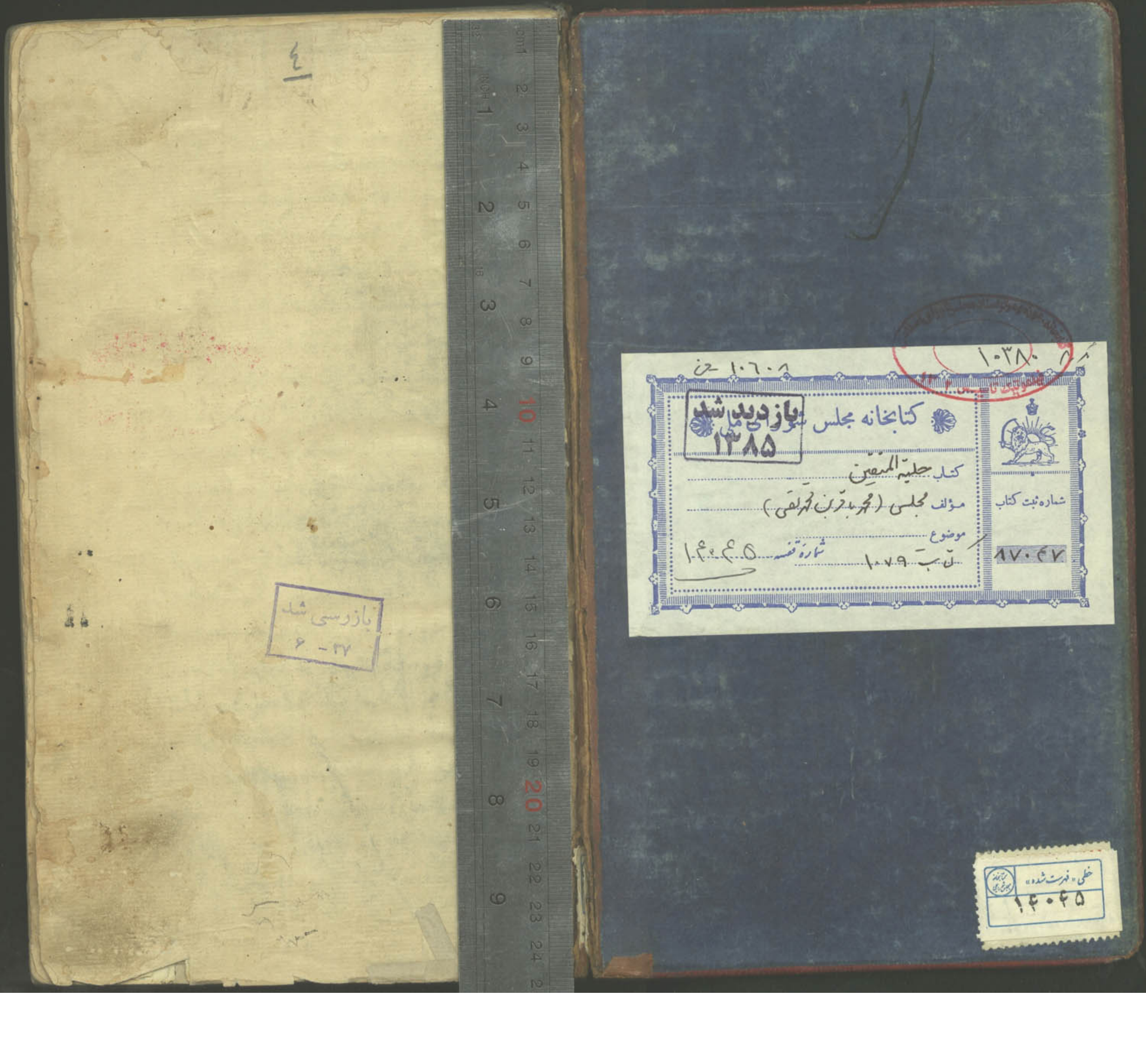
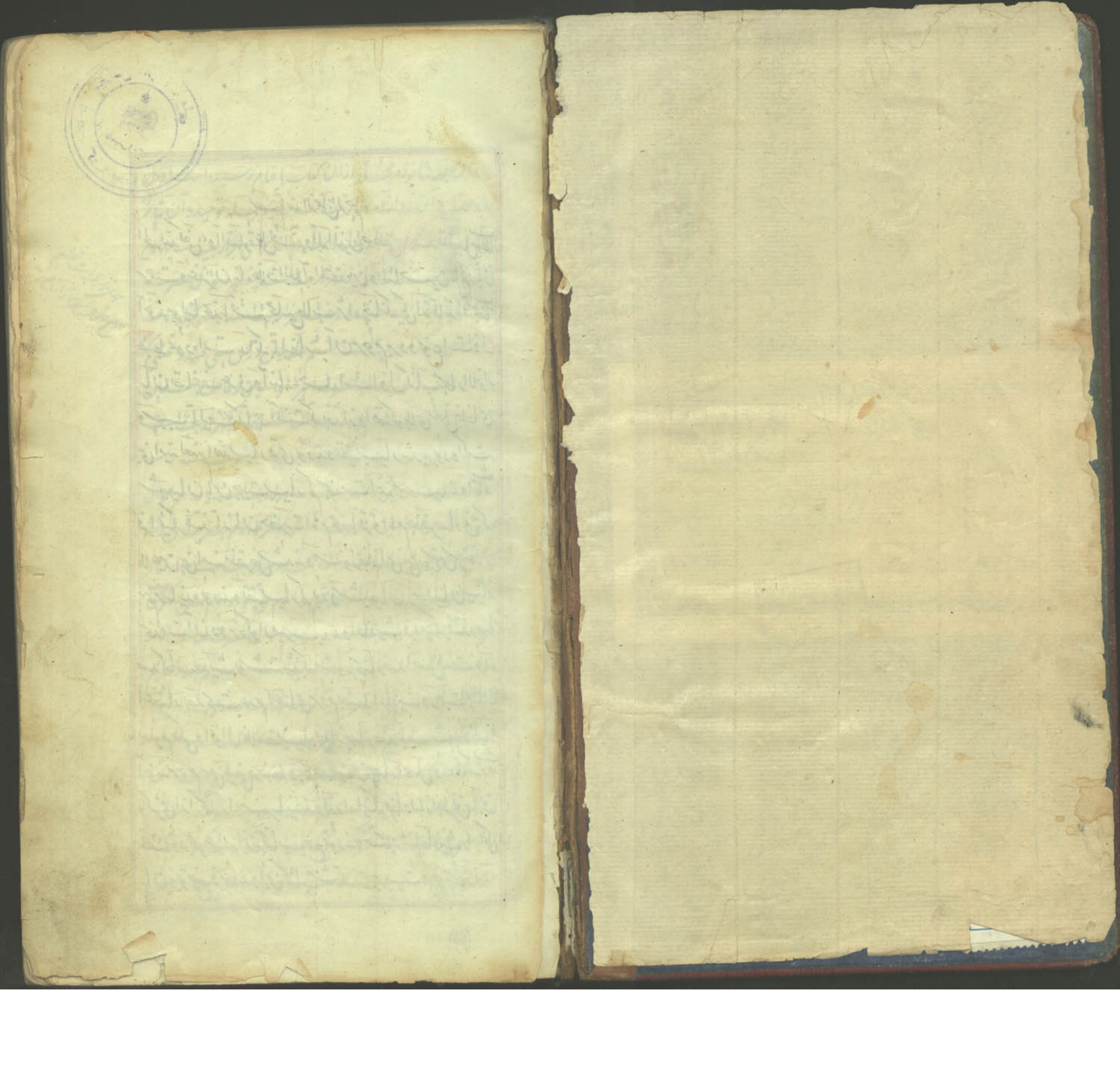



کتابخانه مجلس شورای ملی
بازدید شد
۱۳۸۵
کتاب حلیة المتقین
مؤلف مجلسی (محمد باقر بن محمد تقی)
موضوع
شماره ثبت کتاب
۸۷۰۴۷
شماره قفسه ۱۴۰۴۵
بازرسی شد
۶ - ۳۷
خطی - فهرست شده
۱۴۰۴۵



کتابخانه مجلس شورای ملی
بازدید شد
۱۳۸۵
کتاب حلیة المتقین
مؤلف مجلسی (محمد باقر بن محمد تقی)
موضوع
شماره قفسه
شماره ثبت کتاب
۸۷۰۴۷
بازرسی شد



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله کفی و الصلوة علی محمد و آله الذین اصطفی و بعد تفصیل مولفات مرحمت و غفران پناه علامة العلماء المتقدمین و المتاخرین عالم ربانی آخوند مولینا محمد باقر مجلسی طاب ثراه چنانکه یکی از تلامذهٔ آنجناب ضبط نموده است بدانکه تالیفات آن مرحوم بر دو نوع است اول بیان تصانیف عربی و آنها ده جلد است اول کتاب بحار الانوار و سبب تالیف این کتاب آنست که بعد از واقعهٔ کربلای معلی خلفای بنی امیه لعنهم الله بسیار قوی بودند و تقیه بسیار شدید بود و اکثر شیعیان باین جهت بسیار کم بخدمت ائمه میرسیدند و احادیث فرا نمیگرفتند تا زمان حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق که ملاعین بنی امیه منقرض شدند و هنوز خلفای بنی عباس استقلال بهم نرسانیده بودند و تقیه بسیار کم بود و شیعیان و موالیان بسیار بخدمت آن دو بزرگوار میرسیدند و احادیث فرا میگرفتند و چهار صد کتاب حدیث نوشته شد که مشهور بچهار صد اصل است و در اعصار بعد بجهت عدم اعتنای مردم بضبط احادیث و رغبت ایشان بعلوم حکمی و اقوال فلاسفه بسیاری از چهار صد اصل تلف شده بود لهذا آخوند مرحوم سعی بلیغی در ضبط و بهم رسانیدن چهار صد اصل نموده تا آنکه دویست و کثری از آنجمله را بهم رسانیدند و از راه اینکه مبادا باز بطریق سابق تلف شود مجموع را در این کتاب جمع نمودند و مشکلات احادیث را همگی بیان و توضیح فرمودند و این کتاب مشتملست بر بیست و پنج مجلد

وازآن

و از آن جمله شانزده مجلد از آن کتاب باتمام رسیده است اول جلد عقل و آن دوازده هزار بیت است دویم جلد توحید و آن شانزده هزار بیت است سیم جلد عدل و معاد و آن سی هزار بیت است چهارم جلد احتجاجات و آن شانزده هزار بیت است پنجم احوال حضرت آدم تا پیغمبر ما و آن شصت و هفت هزار بیت است هفتم جلد امامت و آن سی و یکهزار و بیت است هشتم جلد فتن و محن یعنی فتنه و محنتی که بعد از رحلت رسول خدا بر حضرت امیر المؤمنین و فاطمه و حسنین و شیعیان ایشان واقع شد و آن شصت و یکهزار بیت است نهم احوال حضرت امیر المؤمنین و آن پنجاه هزار بیت است دهم حضرت فاطمه و حسنین و آن بیست و سه هزار بیت است یازدهم احوال حضرت امام زین العابدین و حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهم السلام است و آن هجده هزار بیت است دوازدهم احوال حضرت امام رضا و امام محمد تقی و امام علی نقی و امام حسن عسکری و آن دوازده هزار بیت است سیزدهم احوال حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و آن بیست و یکهزار بیت است چهاردهم جلد دعا هم و آن هشتاد هزار بیت است پانزدهم جلد طهارت و صلوت و این موافق ترتیب کتاب جلد هجدهم است و دو مجلد در میان نوشته نشده و آن یکصد و یکهزار و پانصد و بیست بیت است شانزدهم جلد زیارات ائمه و آن مجلد بیست و دویم کتابست و چند جلد در میان نوشته نشده و آن سی هزار بیت است و یکجلد نیز ناتمام است و آن جلد کفر و ایمانست و ده هزار بیت است کتاب دویم کتاب مرآت العقول فی شرح اخبار آل الرسول

ششم … هزار بیت است [illegible]
تاریخ احوال [illegible]

وآن کتاب شرح کافی است و قدری از آن ناتمام است زیراکه از اصول
نصف کتاب و تمام کتاب مانده است و از فروع نصف کتاب
صلوت و تمام کتاب زکوة و خمس مانده است و این کتاب تخمینا صد هزار
بیت است کتاب سیم کتاب ملاذ الاخیار فی شرح تهذیب الاخبار و آن نیز
ناتمام است زیراکه تا کتاب صوم نوشته شده است و آن تخمینا پنجاه هزار
بیت است کتاب چهارم کتاب شرح اربعین است و آن شرح چهل حدیث
متفرقست و آن دوازده هزار و پانصد بیت است کتاب پنجم فواید الطریفه
فی شرح الصحیفة الشریفه است و آن نیز ناتمام است زیراکه تا دعای چهارم
نوشته شده است و این فقیر بنا بر وصیت آن مرحوم شروع در اتمام آن
نموده ام و الحال بحمد الله تعالی شرح بکدعا نوشته شده امید چنانست که
بزودی حق تعالی توفیق اتمام آن دهد و آن پنج هزار بیت است کتاب ششم
رساله رجالست و آن هزار بیت است کتاب هفتم رساله اعتقادات است و آنرا
در یکشب تالیف نموده است و آن هفتصد و پنجاه بیت است کتاب هشتم رساله
اوزان و آن اول کتابی است که تالیف نموده است و آن دویست و بیست
بیت است کتاب نهم رساله شکیات نماز است و آن هفتصد و پنجاه بیت است
کتاب دهم جواب مسائل متفرقه که مسمی بمسائل هندیه است و آن مسئله چند است
که مرحوم مغفور مولینا عبد الله برادر او از هند فرستاده و از او سؤال نموده
و آن یکصد و پنجاه بیت است و حواشی متفرقه بر چهار کتاب حدیث و غیر آنها
از کتب حدیث و کتب فقه نوشته است که آنها تخمینا صد هزار بیت میشود
نوع دویم در بیان کتابهای فارسی و آن پنجاه جلد است اول عین الحیوة که
مشتمل بر مواعظ و قصص و نصایحی که رسول خدا بابی ذر فرموده که بتقریبات

مواعظ و قصص مشتمل بر ترک دنیا مثل قصه بلوهر و یوذاسف و غیر آن
کتاب مذکور شده است و آن بیست و یکهزار بیت است دویم مشکوة الانوار
و آن مختصری است از کتاب عین الحیوة و این سه هزار بیت است سیم
حلیة المتقین و آن مشتملست بر اعمال و افعال چند که اکثر اوقات ضرور
میشود مثل ناخن گرفتن و سر تراشیدن و سفر رفتن و آداب عروسی و زفاف
و عقیقه و غیر آن و آن دوازده هزار بیت است چهارم حیوة القلوب و آنچه
نوشته شده است سه مجلد است جلد اول تاریخ احوال حضرت آدم تا حضرت
رسول و احوال بعضی از پادشاهان سلف که معاصر انبیای سلف بوده اند
و آن بیست و شش هزار بیت است جلد دویم احوال حضرت پیغمبر
و آن سی و شش هزار بیت است جلد سیم جلد نبوت و امامت است که مشتملست
بر ادله عقلیه و اثبات نبوت و امامت و فواید فرستادن پیغمبر و این جلد
ناتمام است و قدر قلیلی از آن نوشته شده و آن سه هزار بیت است پنجم
تحفة الزائر و آن مشتملست بر زیارت ائمه علیهم السلام و آن سیزده هزار
بیت است ششم جلاء العیون و آن مشتمل است بر تاریخ ولادت
و کیفیت شهادت رسول خدا و ائمه معصومین و معجزات ایشان و قدری
از احوال ایشان و آن بیست و دو هزار بیت است هفتم مقباس المصابیح
و آن مشتمل است بر تعقیبات نمازهای شبانه روزی و آن پنج هزار
و پانصد بیت است هشتم ربیع الاسابیع که مشتملست بر اعمال هفته و آن
سه هزار بیت است نهم زاد المعاد و آن مشتمل است بر اعمال دوازده
ماه سال و آن پانزده هزار بیت است دهم رساله دیات و آن مشتملست
بر آنکه هر زخمی که کسی بر دیگری زند یا او را بقتل رساند چه قدر دیه باید بدهد

وآن سه هزار بیت است یازدهم رسالهٔ شکیات نماز و آن هفتصد و پنجاه
بیت است دوازدهم رسالهٔ اوقات نوافل شبانه روزی و آن صد
و پنجاه بیت است سیزدهم رسالهٔ رجعت و آن مشتملست بر ذکر کیفیت
برگردیدن ائمه و شیعیان ایشان در آخر الزمان و آن دو هزار بیت است
چهاردهم ترجمهٔ رسالهٔ مالک اشتر که مشتملست بر ذکر نامه که حضرت امیر
المؤمنین بمالک اشتر نوشته است و در آنجا مذکور است که حاکم
چگونه باید با رعیت سلوک کند و آن هزار بیت است پانزدهم رسالهٔ
اختیارات و آن مشتمل است بر اینکه هر کاری را آدمی در چه روز از روزهای
ماه اختیار کند خوبست و آن پانصد و بیست بیت است شانزدهم رسالهٔ
بهشت و دوزخ و آن هفتصد بیت است هفدهم رسالهٔ جنایز که مشتمل است
بر تکفین اموات و کیفیت نماز و دفن ایشان و آن هفتصد بیت است
هیجدهم رسالهٔ کبیرهٔ اعمال حج و عمره و آن هزار بیت است نوزدهم
رسالهٔ صغیرهٔ حج است و آن مختصر لیست از رسالهٔ سابق و آن هفتصد
بیت است بیستم رسالهٔ مفاتیح الغیب که مشتملست بر اقسام استخاره
و آن هزار و هفتصد بیت است بیست و یکم رسالهٔ مال ناصب که چه
نحو باید نمود و آن پنجاه بیت است بیست و دوم رسالهٔ زکوة که در چه چیز
زکوة واجب است و آن پنجاه بیت است بیست و سیم رسالهٔ کفاره است
که در کجا باید داد و آن یکصد بیت است بیست و چهارم رسالهٔ آداب تیر
اندازی و آن پنجاه بیت است بیست و پنجم رسالهٔ نکاح بیست و ششم رسالهٔ
نماز است و آن نیز پنجاه بیت است بیست و هفتم رسالهٔ آداب نماز است
و آن یکهزار بیت است بیست و هشتم رسالهٔ تحقیق آیهٔ کریمهٔ السابقون

السابقون اولئک المقربون فی جنات النعیم بیست و نهم رسالهٔ فرق
میان صفات ذاتی و صفات فعلی حق تعالی و آن دویست و بیست
بیت است سی ام رسالهٔ تعقیب مختصر نمازهای شبانه روزی و آن
صد بیت است سی و یکم رسالهٔ جبر و تفویض که مشتمل است بر آنکه
حق تعالی را در افعال بندگان دخلی هست یا نه و آن صد بیت است
سی و دوم ترجمهٔ رسالهٔ فرحة الغری که مشتمل است بر معجزات و امور غریبه
که نزد مرقد حضرت امیر المؤمنین بظهور رسیده و آن چهار صد
بیت است سی و سیم ترجمهٔ توحید مفضل که مشتمل است بر حدیث طولانی
که مفضل از حضرت صادق در باب یگانگی حق تعالی و علم و حکمت
او روایت کرده است و آن دو هزار و هشتصد بیت است سی و چهارم
ترجمهٔ توحید حضرت امام رضا و آن مانند توحید مفضل هفتصد بیت است
سی و پنجم ترجمهٔ زیارت جامعه و آن دویست بیت است سی و ششم
ترجمهٔ دعای کمیل و آن نیز دویست بیت است سی و هفتم ترجمهٔ دعای
مباهله و آن یکصد و پنجاه بیت است سی و هشتم ترجمهٔ دعای
سمات و آن دویست بیت است سی و نهم ترجمهٔ جوشن صغیر و آن
یکصد بیت است چهلم ترجمهٔ حدیث عبد الله بن جندب و آن دویست
بیت است چهل و یکم ترجمهٔ حدیث رجاء بن ضحاک و آن در آداب است که
از حضرت امام رضا منقولست و آن سیصد بیت است چهل و دوم
ترجمهٔ حدیث قصیدهٔ دعبل خزاعی که در مدح حضرت امام رضا گفته و آن
پانصد بیت است چهل و سیم ترجمهٔ حدیث ستهٔ اشیا که مشتمل است
بر ذکر شش چیز که بنده در آنها دخلی ندارد و آن صد بیت است چهل



وچهارم رساله در بیان حکمت شهادت سید الشهدا و انشائی است که
در وقت مراجعت از نجف اشرف و کربلای معلی در باب اشتیاق بان
شریف نموده است و آن سیصد بیت است چهل و پنجم مناجات و آن
صد بیت است چهل و ششم صواعق الیهود که مشتمل است بر ذکر چگونگی
جزیه یهودان و آن صد و پنجاه بیت است چهل و هفتم جواب و سؤالهای
متفرقه و آن مشتمل است بر جواب از سؤالهائی که مردم از او نموده اند
و جواب مسئله چند که بسیار ضرور میشود در آنجا مذکور است و آن
پنج هزار بیت است چهل و هشتم حق الیقین و آن مشتمل است بر اصول
دین و آن بیست و یکهزار بیت است و آخر تصنیفات آن مرحوم است
و عدد ابیات جمیع آنچه مذکور شد از عربی و فارسی یکهزار هزار و
چهار صد و دو هزار و هفتصد بیت میشود هرگاه بر سن آن مرحوم که
هفتاد و سه سال بی زیاده و کم است قسمت شود سالی نوزده هزار و
دویست و پانزده بیت و پانزده حرف میشود و روزی پنجاه و سه بیت
و هفده حرف و نصف حرف میشود و اگر بر سن تکلیف که پنجاه و هشت
سالست قسمت شود سالی بیست و چهار هزار و یکصد و هفتاد و هفت
بیت و سی حرف میشود و ماهی دو هزار و چهارده بیت و چهل حرف
و روزی شصت و هفت بیت و هشت حرف میشود و الله تعالی یعلم و الحمد
لله اولاً و آخراً



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی حلی انبیائه المرسلین باحسن حلیة المتقین و بعث نخبة اصفیائه محمداً صلی الله علیه و آله لتتمیم مکارم
اخلاق المؤمنین و اکمل فی اوصیائه المنتجبین افضل خصال النبیین فصلوات الله علیه و علیهم عدد انفاس
المسبحین من الملائکة والناس اجمعین و لعنة الله علی اعدائهم ملاء السموات و الارضین اما بعد
چنین گوید تراب اقدام مؤمنین و خادم طلبه علوم ائمه طاهرین محمد باقر بن محمد تقی حشره الله
مع موالیه المطهرین صلوات الله علیهم اجمعین که چون عمده امتیاز بنی نوع انسان از سایر
انواع حیوان تخلق باخلاق حسنه و تزین بآداب مستحسنه است و بمقتضای حدیث شریف نبوی
صلی الله علیه و آله بعثت لاتمم مکارم الاخلاق تمامی آداب پسندیده و جمیع اخلاق حمیده در شرع
انور و دین اطهر آن حضرت ظاهر و مبین گردیده و چون مختصری از مکارم اخلاق در کتاب عین
الحیات بیان شده بود جمعی از سالکان مسالک سعادت و ناهجان مناهج متابعت اهل بیت
رسالت علیهم السلام از این ذره حقیر التماس نمودند که رساله در بیان محاسن آداب که از
طریقه مستقیمه ائمه طاهرین صلوات الله علیهم باسانید معتبره باین قلیل البضاعه رسیده باشد

اخلاق

بروجه اختصار تحریر نماید و بجهت عموم نفع نسبت باهل این دیار مضامین اخبار را در لباس لغت
فارسی قریب الفهم بحلیه در آورد لهذا با ضیق مجال و کثرت اشغال رعایت حقوق اخوت
ایمانی را لازم دانسته و از مقتضای حدیث الدال علی الخیر کفاعله امیدوار گردیده اجابت ملتمس
ایشان نمود و بر چهارده باب و خاتمه مرتب گردانید **باب اول** در آداب لباس **باب
دوم** ۱۰ در آداب حلی و زیور پوشیدن و سرمه کشیدن و در آینه نظر کردن و خضاب کردن ۲۰ **باب سیم**
در آداب خوردن و آشامیدن **باب چهارم** ۴۴ در فضیلت تزویج و آداب مجامعت و معاشرت زنان
و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت ایشان **باب پنجم** ۶۶ در آداب مسواک کردن و ناخن
و شارب گرفتن و سر تراشیدن و شانه کردن و امثال اینها **باب ششم** ۷۲ در آداب بوی خوش
کردن و گل خوش بوییدن و روغن مالیدن **باب هفتم** ۷۷ در آداب حمام رفتن و دارو کشیدن
و امثال آن **باب هشتم** ۸۴ در آداب خواب رفتن و بیدار شدن و بیت الخلا رفتن **باب نهم** ۹۸
در آداب حجامت و تنقیه و ذکر بعضی از ادعیه و احراز و خواص بعضی از ادویه و معالجه بعضی
از امراض **باب دهم** ۱۲۸ در آداب معاشرت مؤمنان و حقوق اصناف ایشان **باب یازدهم** ۱۵۸
در آداب مجالس و سلام و عطسه و مصافحه و معانقه و امثال اینها **باب دوازدهم** ۱۷۳ در آداب خانه
و داخل شدن و بیرون رفتن **باب سیزدهم** ۱۸۴ در آداب سوار شدن و راه رفتن و بازار
رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چهارپایان نگاه داشتن **باب چهاردهم** ۱۹۸ در آداب سفر
خاتمه ۲۱۳ در بیان بعضی از فواید متفرقه و هر یک از این ابواب را بر دوازده فصل مشتمل ساخت
و بکتاب حلیة المتقین مسمی گردانید مأمول از ناظران در این رساله شافیه و عاملان باین عجاله
وافیه آنکه این مجرم خطا پیشه را بدعای مغفرت و استدعای رحمت یاد نمایند و بر خطای
لفظ و معنی این معترف بعجز و قصور را مؤاخذه ننمایند والله الموفق والمعین **باب اول** در بیان
آداب جامه و کفش پوشیدن **فصل اول** در فضیلت تجمل و زینت کردن بدانکه موافق احادیث

معتبره بسیار زینت کردن و جامهای پاکیزه و فاخر پوشیدن هرگاه از حلال بهم رسد و مناسب
حال او باشد سنت است و موجب خشنودی پروردگارست و اگر از حلال بهم نرسد بهرچه
میسر شود باید قناعت نماید و تحصیل زیادتیهای لباس را مانع عبادت الهی نگرداند و اگر حق تعالی
روزی برا او فراخ کرداند در خور آن بخورد و بپوشد و صرف نماید و برادران مومن بدهد
و اگر روزی بر او تنگ شود قناعت نماید و بحرام و شبهه خود را آلوده نکند چنانچه در حدیث
معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هرگاه خدا نعمتی ببنده کرامت فرماید
و اثر آن نعمت بر او ظاهر شود او را دوست خدا مینامند و یاد کننده نعمت پروردگار خواهد
بود و اگر بر او ظاهر نشود او را دشمن خدا مینامند و تکذیب کننده نعمت پروردگار خواهد
بود و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هرگاه حق تعالی نعمتی به بنده کرامت فرماید
دوست میدارد که اثر آن نعمت را بر او ببیند و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول
است که باید که از برای برادر مومن خود زینت کنید چنانچه از برای بیگانه زینت کنید که خواهید
که شما را به نیکوترین هیئتی ببینند و بسند معتبر منقولست که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام
در تابستان بر روی حصیر می‌نشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامهای کنده می
پوشیدند و چون بیرون می‌آمدند برای مردم زینت میکردند و از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که حق تعالی زینت و اظهار نعمت را دوست میدارد و ترک زینت و اظهار بدحالی
را دشمن میدارد و دوست میدارد که اثر نعمت را در بنده خود ببیند باینکه جامه خود را پاکیزه
کند و خود را خوشبو دارد و خانه را نیکو دارد و ساحتهای خانه را بروبد حتی آنکه چراغ پیش از
فرو رفتن آفتاب روشن کردن فقر را زایل میکند و روزی را زیاد میکند و از حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه منقولست که حق تعالی جمعی را خلق کرده است که برای شفقت بر ایشان دنیا را
تنگ کرده است و محبت دنیا را از ایشان برداشته است پس بسوی آخرت که حق تعالی ایشان را

برایشان مه

بسوی او خوانده راغب گردیده اند و بر تنگی معاش و مکروهات دنیا صبر میکنند و مشتاق‌اند
بآنچه نزد خداست از کرامت ابدی خون خود را در رضای خدا در باخته اند و آخر کار ایشان
شهادت است پس چون بمنشاء آخرت روند حق تعالی از ایشان خشنود باشد و میدانند که
مرگ راهیست که همه را در پیش است پس توشه برای آخرت خود اندوخته اند و طلا و نقره
جمع نکرده اند و جامهای کنده میپوشند و بقوت ضروری قناعت مینمایند و زیادتیها را
در راه خدا میدهند که توشه آخرت ایشان باشد و از برای خدا با نیکان دوستی میکنند و از
برای خدا با بدان دشمنی مینمایند ایشانند چراغهای راه هدایت و ایشانند متنعم بنعیم آخرت
و یوسف بن ابراهیم گوید که بخدمت حضرت ابی عبدالله علیه السلام رفتم و جامهای خز پوشیده
بودم پرسیدم که چه میفرمایید در جامه خز فرمود که باکی نیست بدرستیکه چون حضرت امام
حسین علیه السلام شهید شد جامه خز پوشیده بود و چون حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیه عبدالله بن عباس را فرستاد که با خوارج نهروان سخن گوید بهترین جامهای خود را پوشید
و بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کرد و بر بهترین اسبان سوار شد و بنزد ایشان
رفت گفتند تو از بهترین مردمی چرا لباس جباران را پوشیده و بر اسبان ایشان سوار شده
عبدالله بن عباس این آیه را خواند قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ
یعنی بگو یا محمد کی حرام کرده است زینتی را که خدا برای بندگانش بیرون آورده است و
روزیهای طیب و نیکو را پس حضرت فرمود که جامهای نفیس بپوش و زینت کن که خدا
نیکوست و نیکو را دوست میدارد اما باید که از حلال باشد و در حدیث معتبر وارد شده
است که سفیان ثوری که از مشایخ صوفیه است بمسجد الحرام آمد دید که حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام نشسته است و جامهای پر قیمت نیکو پوشیده است گفت والله بروم و او را
بر این جامها سرزنش کنم پس نزدیک آمد و گفت ای پسر رسول خدا والله که پیغمبر چنین جامه

نپوشیده و هیچ یک از پدرانت چنین جامها نپوشیده اند حضرت فرمودند که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله در زمانی بودند که روزی بر مردم تنگ بود امروز بر مردم روزی فراخ است
سزاوارترین مردم بصرف کردن نعمتهای خدا نیکانند پس آن آیه را خواندند که گذشت و فرمودند
که ما سزاوارترین مردمیم بصرف کردن آنچه خدا عطا کرده است ای ثوری این جامه را که می
بینی برای مردم پوشیده ام پس دامن جامه را بالا کردند و با و نمودند جامه کنده که در زیر
پوشیده بودند و فرمودند که این جامه کنده را برای خود پوشیده ام و این جامهای نیکو را
برای مردم پس دست زدند و جامه بالای سفیان را دور کردند او در زیر جامه کنده جامه
نازکی پوشیده بود فرمودند که جامه پایین را برای لذت نفس خود پوشیده و جامه بالا را
برای فریب دادن مردم پوشیده و در حدیث معتبر از عبد الله بن هلال منقولست که گفت
عرض کردم بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام که چه بسیار خوش می آید مردم را احوال کسی که
طعامهای بد مزه و ناگوار میخورد و جامهای کنده میپوشد و اظهار شکستگی و خشوع مینماید
فرمود که مگر نمیدانی که حضرت یوسف پیغمبر و پیغمبرزاده بود و قباهای دیبای طلا باف میپوشید
و بر مجالس آل فرعون می نشست و حکم در میان مردم میکرد مردم را با لباس او کاری
نبود و از او عدالت در حکم میخواستند امام میباید که آنچه گوید راست گوید و هر گاه وعده
کند وفا کند و حکم بعدالت کند خدا حلال را بر کسی حرام نکرده است و اندک و بسیار حرام را حرام
کرده است پس خواندند این آیه را که قُل مَن حَرَّمَ زِینَةَ اللهِ و بسیاری از اخبار مناسب
این فصل را در کتاب عین الحیوة ایراد نموده ام **فصل دوم** در بیان جامهائی که حرام است
پوشیدن آنها بدانکه مردان را جامه حریر محض پوشیدن و جامه طلا باف پوشیدن حرام
است و احوط آنست که عرقچین و کیسه و چیزهائی که عورت را با آن نتوان پوشید هم از حریر
نباشد و باز احوط آنست که اجزای جامه مانند سجاف حریر نباشد و بهتر آنست که چیزی

که ما

که با ابریشم مخلوط کنند یا پشم یا ریسمان یا کتان باشد و اولی آن است که بقدر ده یک یا زیاده
باشد و اگر مجموع یا زیاد مجموع بود غیر حریر باشد بهتر خواهد بود و باید که پوست حیوان مرده
نباشد هر چند که دباغی کرده باشند بنابر اشهر بین الاصحاب و پوست حیوانی چند که قابل
تذکیه نباشد و در نماز باید که پوست و پشم و مو و شاخ و دندان و سایر اجزای حیواناتی
که گوشتشان حرام است نباشد و در سمور و سنجاب و خز که الحال معروف است خلاف
است و احوط اجتنابست اگر چه اظهر در سنجاب و خز آنست که نماز در اینها جایز است و بهتر
آنست که جامه که در زیر آن جامها یا در بالای آن پوشیده باشند با نماز نکنند مبادا موئی به چسبیده باشد
و بهتر آنست که ولی اطفال غیر بالغ را نیز منع نماید از پوشیدن حریر و طلا و بسند معتبر منقول
است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که یا علی
انگشتری طلا در دست مکن که آن زینت تست در بهشت و جامه حریر مپوش که آن پوشش
تست در بهشت و در حدیث دیگر فرمود که جامه حریر مپوش که حق تعالی بسبب این پوستت
را در قیامت با آتش میسوزاند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که جایز
است مرد را که اهل خود را بطلا زینت کند گفت بلی زنان و کنیزان را اما پسران نه و در حدیث
دیگر وارد است که آنحضرت فرمود که پدرم امام محمد باقر علیه السلام فرزندان و زنان خود را
بزیور طلا و نقره زینت میفرمود و باکی نیست و ممکن است که مراد از فرزندان دختران باشد و
احتمال دارد که شامل پسران نابالغ هم باشد و احوط اجتنابست **فصل سیم** در پوشیدن
پنبه و کتان و پشم بهترین جامها جامه ایست که از پنبه بافته باشند و بعد از آن کتان است
و جامه پشمینه را همیشه پوشیدن و لباس خود قرار دادن کراهت دارد اما گاهی برای قناعت
یا دفع سرما پوشیدن بد نیست چنانچه بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که میپوشید جامه پنبه که آن پوشش رسول خدا صلی الله علیه و آله است و پوشش

را اهل بیت است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله جامه پشم و مو نمی‌پوشیدند مگر از برای علتی
و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نباید پوشید جامه پشم و مو
مگر برای عذری و در روایت دیگر از حسین بن کثیر منقولست که حضرت صادق علیه السلام
را دید که پیراهن کنده پوشیده و جامه پشمینه بر بالای آن پوشیده و بر بالای آن پیراهن کنده
پوشیده گفت فدای تو شوم مردم کراهت دارند از پوشیدن جامه پشمینه حضرت فرمود
که پدرم میپوشید و حضرت امام زین العابدین علیه السلام میپوشید و هرگاه بنماز می‌ایستادند
کنده‌ترین جامهای خود را میپوشیدند و ما نیز چنین میکنیم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که فرمود که پنج چیز است که تا مردن ترک نمی‌کنم بر روی زمین با غلامان چیزی
خوردن و بر الاغ جل‌دار سوار شدن و بز را بدست خود دوشیدن و سلام بر اطفال
کردن و جامه پشمینه پوشیدن و وجه جمع میان این احادیث آنست که اگر پوشیدن آن شال را
زی خود قرار دهند و با آن ممتاز شوند از دیگران مذموم است اما اگر گاهی برای قناعت یا
شکستگی یا دفع سرما بپوشند قصوری ندارد و موید این معنی است آنچه در حدیث ابوذر وارد
شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در آخر الزمان گروهی بهم رسند که جامه پشمینه در
زمستان و تابستان پوشند و گمان کنند که ایشان را باین سبب بر دیگران فضلی و زیادتی
هست آن جماعت را لعنت کنند ملایکه آسمانها و زمین و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که کتان از پوشش پیغمبران است و از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که پوشیدن کتان بدن را فربه میکند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت علی بن
الحسین صلوات الله علیه جامه خز بهزار درهم یا پانصد درهم میخریدند و در زمستان میپوشیدند
و چون زمستان میگذشت میفروختند و قیمتش را تصدق میفرمودند

فصل چهارم در بیان رنگهائی
که در جامه سنت یا مکروه است بهترین رنگها در جامه سفید است و بعد از آن زرد و

بعد از آن

بعد از آن سبز و بعد از آن سرخ نیم‌رنگ و کبود و عدسی و مکروه است سرخ تیره خصوصا
در نماز و پوشیدن جامه سیاه کراهت شدید دارد در همه حال مگر در عمامه و عبا و موزه و اگر
عمامه و عبا هم سیاه نباشد بهتر است و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که بپوشید جامه سفید که آن نیکوتر و پاکیزه‌ترین رنگهاست و مردهای خود را در آن
دفن کنید و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه در اکثر اوقات جامه سفید میپوشیدند و حفص مؤذن روایت کرده است که دیدم
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را در میان قبر و منبر نماز میکرد و جامه زردی برنگ به
پوشیده بود و در حدیث حسن از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام بیرون
آمد و جبه خز زرد و عمامه خز زرد و ردای خز زرد پوشیده بود و در حدیث معتبر منقول است
که حکم بن عتیبه بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفت دید که جامه سرخ تیره که بگل
کافشه رنگ کرده بودند پوشیده است حضرت فرمود که در این جامه چه میگوئی حکم
گفت که چگویم در چیزی که شما پوشیده باشید اما جوانان شوخ که در میان ما این جامه را میپوشند
ما ایشان را عیب میکنیم حضرت فرمود که زینت خدا راکی حرام کرده است بعد از آن فرمود
که باین سبب این جامه را پوشیده‌ام که تازه داماد شده‌ام و در حدیث حسن از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که جامه سرخ تیره پوشیدن کراهت دارد مگر برای
نو داماد و در حدیث معتبر از یونس منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام را دیدم که طیلسان
کبود پوشیده بودند و از حسن زیات منقولست که دیدم حضرت ابی جعفر علیه السلام را
که جامه برنگ گل سرخ پوشیده بودند و محمد بن علی روایت کرده است که حضرت امام رضا
علیه السلام را دیدم که جامه عدسی پوشیده بودند و از ابی العلا منقولست که حضرت صادق
علیه السلام را دیدم که در احرام بردیمنی سبزی پوشیده بودند و از حضرت امام جعفر علیه السلام

منقولست که جبرئیل در روز آخر ماه مبارک رمضان بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل شد
بعد از نماز عصر چون باسمان رفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه صلوات الله
علیها را طلب نمود و فرمود که شوهر خود علی ابن ابطالب پس چون حاضر شد حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام را در جانب راست نشانیده دستش را گرفت و بر دامن خود گذاشت پس فرمود
که میخواهید شما را خبر دهم بانچه جبرئیل مرا بآن خبر داد گفتند بلی یا رسول الله فرمود که جبرئیل گفت
که در قیامت من در جانب راست عرش خواهم بود و خدا دو جامه بمن پوشاند یکی سبز و
دیگری سرخ برنگ گل و تو یا علی در جانب چپ عرش باشی و دو جامه چنین در تو پوشانند پس
راوی عرض کرد که مردم رنگ سرخ چنین را مکروه میدانند حضرت فرمود که چون خدا حضرت عیسی را
باسمان برد دو جامه چنین برا و پوشانید و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست
که مپوشید جامه سیاه که آن پوشش فرعون است و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از حضرت
صادق علیه السلام پرسید که در کلاه سیاه نماز بکنم فرمود که نماز در آن مکن که آن لباس اهل جهنم
است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که مکروه است سیاه مگر در سه چیز در موزه
و عمامه و عبا **فصل پنجم** در بعضی آداب جامه پوشیدن جامهای دراز پوشیدن و آستین جامه
را دراز کردن و جامه را از روی تکبر بر خاک مالیدن مکروه و مذموم است و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه رفت ببازار و سه
جامه برای خود خرید یک اشرفی پیراهن را تا نزدیک به بند پا و لنگ را تا نیمه ساق و ردا را از
پیش تا پستان و از عقب تا پایین تر از کمر پس دست باسمان برداشت و پیوسته حمد الهی
مینمود بر این نعمت تا بخانه بازگشت و حضرت صادق علیه السلام فرمود که جامه آنچه از
غوزک پا میگذرد در آتش جهنم است و از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقول
است که حق تعالی به پیغمبرش فرمود که وثیابک فطهر که ترجمه لفظش آنست که جامهای خود را پس

پاک کردان حضرت فرمود که جامهای آنحضرت پاک بود ولیکن مراد آلهی آنست که جامه را کوتاه
کن که آلوده نشود و در روایت دیگر یعنی بردار که بزمین کشیده نشود و در روایت حسن
از حضرت باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله شخصی را وصیت فرمود
که زنهار که پیراهن و ازار خود را بلند میاویز که این از تکبر است و خدا تکبر را دوست نمیدارد
و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چون پیراهن میپوشیدند
آستین را میکشیدند آنچه از سر انگشتان میگذشت میبریدند و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله بابوذر فرمود که هر که از روی تکبر جامه اش را بر زمین کشد حق تعالی در قیامت نظر
رحمت باو نفرماید و ازار مرد تا نصف ساق سنت است و تا بند پا هم جایز است و زیاده در آتش
است **فصل ششم** در پوشیدن لباسی که مخصوص زنان یا کافران باشد حرامست مردانرا
پوشیدن لباسی که مخصوص زنان باشد مانند چلک و مقنعه و نیمتنه و همچنین حرامست زنانرا
پوشیدن لباسی که مخصوص مردان باشد مانند کلاه و قباه و عمامه و هیچیک را جایز نیست
پوشیدن لباسی که مخصوص کافران باشد مانند زنار و کلاههای فرنگی و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که جایز نیست زنرا که شبیه بمردان شود زیرا که رسول خدا صلی الله
علیه و آله لعنت کرد مردانی را که شبیه بزنان شوند و لعنت کرد زنانی را که شبیه بمردان
شوند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که خدای عزوجل وحی نمود به پیغمبری
از پیغمبرانش که بگو بمومنان که نپوشند جامهای دشمنان مرا و نخورند طعامهای دشمنان مرا
و بمسلک دشمنان من سلوک ننمایند که ایشان نیز مانند آنها دشمنان من خواهند بود
فصل هفتم در آداب عمامه بستن عمامه بر سر بستن سنت است و با عمامه تحت الحنک بستن
سنت است و یک طرف عمامه را از پیش و دیگری را از عقب انداختن بر دوش سادات مدینه
مشرفه سنت است و شیخ شهید علیه الرحمه گفته است که عمامه ایستاده پیچیدن سنت است

آتش

و مردان که شبیه بزنان شوند

وازحضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که عمامه تاج عربانست هرگاه که عمامه را برطرف کنند
خدا عزت ایشانرا برطرف میکند و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که هرکه عمامه بپیچد بر سر و تحت الحنک نه بندد و باو دردی برسد که دوا نداشته باشد
پس ملامت نکند مگر خود را و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله
علیه وآله عمامه بستند و یکطرف عمامه را بطرف پیش انداختند و دیگری را بعقب و حضرت جبرئیل
نیز چنین کردند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که ملایکه در روز بدر عمامهای سفید
در سر داشتند و علاقها انداخته بودند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه وآله بر سر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عمامه بدست مبارک خود پیچیدند
و یکسر عمامه را از پیش رو انداختند و طرف دیگر را بقدر چهار انگشت کوتاه تر از عقب سر
او آیختند پس فرمودند برو رفت فرمودند که پیا آمد آنگاه فرمودند که چنین است والله
تاجهای ملایکه و در فقه رضوی علیه السلام مذکور است که هرگاه عمامه بر سر گذاری این
دعا بخوان بسم الله اللهم ارفع ذکری و اعل شانی و اعزنی بعزتک و اکرمنی بکرامتک بین یدیک
و بین خلقک اللهم توجنی بتاج الکرامة و العز و القبول و در مکارم الاخلاق از کتاب نجات
نقل کرده است که این دعا بخوان اللهم سومنی بسیماء الایمان و توجنی بتاج الکرامة و قلدنی
حبل الاسلام و لا تخلع ربقة الایمان من عنقی و گفته است که باید که عمامه را ایستاده بپیچد و
حضرت رسول صلی الله علیه وآله چند قسم کلاه داشتند که در سر میگذاشتند و در کلاههای
دراز که برطله میگویند وارد شده است که پوشیدن آنها زی یهود است و علما گفته اند
که مکروه است و از بعضی احادیث ظاهر میشود که پایین کلاه را شکستن و برگردانیدن
است و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هرگاه کلاههای ترک در میان امت
من بسیار شود زنا کردن در میان ایشان شایع شود و کلاه ترک دار ظاهرا مانند تاووق

وکلاه

وکلاه بکتاشی و امثال آن باشد **فصل هشتم** در آداب زیر جامه پوشیدن از حضرت ابی عبدالله
صلوات الله علیه منقولست که حق تعالی وحی فرمود بحضرت ابراهیم که زمین بمن شکایت
میکند از دیدن عورت تو پس میان عورت خود و زمین حجابی قرار ده پس زیر جامه
تا زانو بعمل آورد و پوشید و از جامع بزنطی روایت شده است که هرکه زیر جامه را ایستاده
بپوشد تا سه روز حاجتش برآورده نشود و در فقه رضوی مذکور است که زیر جامه را نشسته
بپوش و ایستاده مپوش که مورث هلاک و زرداب و غم و الم میشود و در وقت پوشیدن
این دعا بخوان اللهم استر عورتی و لا تهتکنی فی عرصات القیمة و اعفف فرجی و لا تخلع
عنی زینة الایمان و در مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقل کرده است که این دعا بخواند اللهم
استر عورتی و آمن روعتی و اعفف فرجی و لا تجعل للشیطان فی ذلک نصیبا و لا له الی
ذلک وصولا فیضع لی المکاید و یهیجنی لارتکاب محارمک و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که پیغمبران علیهم السلام پیراهن ایشان از زیر جامه میپوشیدند و در روایت
دیگر وارد شده است که ایستاده و رو بقبله و رو بآدم مپوش و از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که زیر جامه را ایستاده پوشیدن مورث اندوه است
فصل نهم در آداب جامه نو بریدن و پوشیدن بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که چون کسی جامه نو بپوشد این دعا بخواند اللهم ثوب یمن و تقی و برکة اللهم ارزقنی فیه حسن
عبادتک و عملا بطاعتک و اداء شکر نعمتک الحمد لله الذی کسانی ما اواری به عورتی
و اتجمل به فی الناس و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که رسول خدا
صلی الله علیه وآله این دعا را تعلیم من نمود که در وقت پوشیدن جامه نو بخوانم الحمد لله الذی
کسانی من اللباس ما اتجمل به فی الناس اللهم اجعلها ثیاب برکة اسعی فیها بمرضاتک و اعمر فیها مساجدک
پس فرمود که یا علی هرکه این دعا بخواند چون جامه را بپوشد آمرزیده شود و در حدیث دیگر از حضرت موسی بن

بسم الله

اجلد

جعفر علیهما السلام منقولست که سزاوارست که کسی که جامهٔ نو بپوشد دست بر آن بمالد و بگوید
الحمد لله الذی کسانی ما اواری به عورتی واتجمل به فی الناس واتزین به بینهم و از حضرت ابی عبد الله
صلوات الله علیه منقولست که هر که آبی در ظرف نوی بکند و سی و دو مرتبه سورهٔ انا انزلناه فی
لیلة القدر بر آن آب بخواند و بر جامهٔ نو بپاشد در هنگام پوشیدن پیوسته در فراخی روزی
باشد تا تاری از آن جامه باقی باشد و در حدیث دیگر از آنحضرت مرویست که چون جامهٔ
نو بپوشی بگو لا اله الا الله محمد رسول الله تا از آن جامه نجات یابی و چیزی که دوست داری بسیار
را یاد مکن که آن را در هم می‌شکند و چون بکسی کاری داشته باشی در غایبانه او را دشنام
مده که در دل او اثر میکند و بسند معتبر منقولست که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام چون
جامه میپوشیدند جامها را در جانب راست میکداشتند و چون رخت نو میپوشیدند قدح
آبی میطلبیدند و سوره قل هو الله احد و آیة الکرسی و سوره قل یا ایها الکافرون هر یک را ده
نوبت در آن ظرف میخواندند و آن آب را بر جامه میپاشیدند و میفرمودند که هر که چنین
کند پیوسته در فراخی روزی باشد مادام که تاری از آن جامه باقیست و بسند معتبر از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون خدا جامهٔ نوی بکسی عطا فرماید و بپوشد
باید که وضو بسازد و دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت سوره حمد و آیة الکرسی و قل هو الله
احد و انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند پس حمد کند خداوندی را که عورت او را بجامه پوشانیده
و در میان مردم او را مزین ساخته و بسیار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس
اگر چنین کند در آن جامه معصیت خدا نکند و بعدد هر تاری که در آن جامه است خدا ملکی را
موکل گرداند که خدا را بپاکی یاد کند و برای او استغفار کند و بر او ترحم کند و بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که جامهٔ نوی ببرد و آبی در ظرفی کند و سی و شش مرتبه سوره انا
انزلناه را بخواند و هر گاه که بآیهٔ تنزل الملائکة برسد اندکی از آب را نرم بر جامه بپاشد پس دو

رکعت نماز بکند و دعا کند و بگوید الحمد لله الذی رزقنی ما اتجمل به فی الناس و اواری به عورتی واصلی
فیه لربی و خدا را شکر کند پیوسته در فراخی نعمت باشد تا آن جامه کهنه شود **فصل دهم** در سایر
آداب جامه پوشیدن و کندن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که نهی فرمود
از عریان شدن در شب و روز و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر گاه
مرد عریان شود شیطان بسوی او نظر میکند و طمع میکند در آنکه او را بمعصیت در آورد و فرمود
که سزاوار نیست مرد را که جامهٔ خود را از ران خود دور کند در وقتی که در میان جماعتی نشسته
باشد و فرمود که چون جامهٔ خود را از بدن بیرون آورد بسم الله بگوید تا جنیان نپوشند و
اگر نگوید جنیان آن جامه را میپوشند تا صبح و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول
است که سزاوار نیست زن مسلمان را که روپاک و پیراهنی بپوشد که تن نما باشد و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که عرض مقنعهٔ حضرت فاطمه صلوات الله علیها آن
قدر بود که تا نصف بازوی آنحضرت میرسید و همه زنان را باید چنین کنند و از حضرت
صادق علیه السلام بسند معتبر منقولست که ادنای اسراف آنست که جامهٔ اندرون و بیرون
یکی باشد و در حدیث دیگر منقولست که اسحق بن عمار از آنحضرت پرسید که میتواند بود که
مؤمن ده پیراهن داشته باشد فرمود که بلی گفت که بیست پیراهن فرمود که بلی این اسراف نیست
اسراف آنست که جامه که باید برای زینت نگاهداشت بعوض جامه که در وقت دیگر پوشند
بپوشی و در روایت دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام سؤال کردند که کسی ده پیراهن داشته
باشد اسرافست فرمود که نه بلکه از برای محافظت جامه این بهتر است بلکه اسراف آنست که
جامهٔ نگاه داشتنی را در جاهای کثیف بپوشی و از حضرت باقر علیه السلام منقولست که تا کردن جامه
راحت جامه است و بیشتر باقی میماند و فرمود که جامهٔ پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب میکند
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که شستن جامه اندوه و غم را برطرف

میکند و موجب قبول نماز میگردد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که جامه بپوشد باید
که پاکیزه باشد و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که شش چیز است که از
اخلاق قوم لوط است کمان گلوله انداختن و سنگریزه انداختن پیکدیگر و قندران خواییدن در
راهها و جامه بر زمین کشیدن از روی تکبر و بندهای قبا و پیراهن را گشودن و بسند معتبر
منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و دید که گریبان جامه را پینه کرده اند
آن شخص تعجب نظر میکرد حضرت فرمود که چرا چنین نظر میکنی گفت که از پینه جامه تعجب میکنم کتابی در
پیش حضرت گذاشته بود فرمود که بخوان در آنجا نوشته بود که ایمان ندارد کسی که حیا ندارد
و مال نیست کسی را که معیشت خود را باندازه نمیکند و نو نیست کسی را که جامه کهنه ندارد و حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که آن قدر پینه بر جامه خود زدم که شرم کردم از آن
کس که بر آن پینه میزد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که گریبان جامه را پینه زند
و کفش را پینه کند و چیزی که برای خانه خود خرد خود بردارد و بخانه برد از تکبر امین گردد فصل یازدهم
در رنگ نعلین و موزه و کفش و چگونگی آنها بهترین رنگها در نعل و کفش رنگ زرد است و بعد از آن
سفید و بهترین رنگها در موزه و چکمه رنگ سیاه است و در سفر سرخ خوبست و در حضر کراهت
دارد و در نعل سنت است که پیش و عقبش بلند باشد و میانش تهی باشد و همه اش بر زمین
نچسبد و غیر این مکروه است و ظاهر آنکه کفش نیز این حکم داشته باشد که کفش سرپائی مکروه باشد
و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کفش نیکو پوشیدن بدن را
از بلاها نگاه میدارد و معین است بر تمامی نماز و وضو و در حدیث دیگر فرمود که هر که خواهد
که عمرش دراز باشد چاشت را بامداد بخورد و کفش نیکو بپوشد و ردا و بالاپوش سبک کند
و با زنان بسیار جماع نکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که اول کسی که نعلین پوشید حضرت
ابراهیم علیه السلام بود و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که نعل هموار پوشیدن که همه اش

برزمین

برزمین رسد پوشش یهودان است و بر مذمت این قسم احادیث بسیار وارد شده است
و در احادیث معتبره وارد شده است که نعل سیاه مپوش که چشم را ضعیف میکند و ذکر را
سست میکند و مورث اندوه و غم است و بر تو باد بنعل زرد که چشم را جلا میدهد و ذکر را
سخت میکند و غم را بر طرف میکند و پوشش پیغمبرانست و در حدیث دیگر وارد شده
است که پوشیدن نعل سیاه موجب خیلا و تکبر است و هر که بپوشد در قیامت با جباران
محشور شود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که نعل زرد بپوشد تا آن را
پوشیده باشد در شادی و سرور باشد زیرا که حق تعالی در وصف بقره بنی اسرائیل میفرماید
که صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ یعنی زرد بسیار زردی که شاد کرداند نظر کنندگان
را و بسند معتبر از سدیر صراف منقولست که بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
رفتم و نعل سفید پوشیده بودم فرمود که آیا دانسته این نعل را پوشیده پس فرمود که هر که
داخل شود ببازار و نعل سفید بخرد کهنه نکند آن را مگر آنکه کسب کند مالی را از جائی که گمان
نداشته باشد راوی گوید که سدیر مرا خبر داد که هنوز آن نعل کهنه نشده بود که صد اشرفی
از جائی بدستم آمد که گمان نداشتم و در حدیث دیگر وارد است که هر که نعل زرد یا سفید
بپوشد او را مال و فرزندان بهم رسد و هر که نعل سیاه بپوشد هیچیک را نیابد و در
حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که موزه پوشیدن نور چشم را زیاد
میکند و در روایت دیگر فرمود که مداومت پوشیدن موزه امان میدهد از مرض سل و
از مرگ بد و داود رقی روایت میکند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را دیدم در سفر
که موزه سرخ پوشیده بودند پرسیدم که این موزه سرخ چیست فرمود که این را برای
سفر گرفته ام و از برای گل و باران خوبست اما در حضر هیچ رنگ بهتر از سیاه نیست فصل
دوازدهم در آداب پوشیدن نعل و موزه و کفش بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر

نعل پر

صادق صلوات الله علیهما منقولست که چون نعل پوشی ابتدا بپای راست بکن و در وقت
کندن ابتدا بپای چپ کن و فرمود که هرکه بایکتای کفش براه رود یعنی یکپا در کفش باشد
و پای دیگر برهنه باشد شیطان براو دست یابد و دیوانه شود و از عبد الرحمن بن کثیر منقول
است که گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام براهی میرفتیم بند نعل آنحضرت
گسیخت من بند دیگر از آستین خود بدر آوردم و نعل را باصلاح آوردم و حضرت دست
بردوش من انداخته بودند پس فرمودند که هرکه مؤمنی را بردارد برای اصلاح نعل او چون
در قیامت از قبر بیرون آید حق تعالی او را بر ناقه کرم روی سوار کند تا در بهشت بکوبد
و از یعقوب سراج منقولست که براهی در خدمت آنحضرت میرفتیم بند نعل حضرت پاره شد
حضرت پای پیاده روانه شدند عبد الله بن ابی یعفور بند نعل خود را گشود و نزد آنحضرت
آورد قبول نفرمود و گفت که صاحب مصیبت اولی است که بر آن صبر نماید و عبد الرحمن بن ابی
عبد الله روایت کرده است که در خدمت آنحضرت بدیدن شخصی رفتیم چون داخل شدند
نعل را از پا بیرون آوردند و فرمودند که نعلها را بیرون کنید که کندن نعل راحت قدم است
و منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از راه رفتن بایکتای نعل و از
ایستاده پوشیدن نعل و دور نیست که کراهت ایستاده پوشیدن مخصوص نعلها باشد
که بندهایش را میباید بست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که سه چیز است که
هرکه کند بیم آن هست که دیوانه شود غایط کردن در میان قبرها و بایک موزه راه رفتن
و در خانه تنها خوابیدن و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که مداومت بر
پوشیدن موزه امان میدهد از خوره و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که چون خواهی
موزه یا کفش بپوشی ابتدا بپای راست بکن و بگو بسم الله و الحمد لله اللهم صل علی محمد
و علی آل محمد اللهم وطئ قدمی فی الدنیا و الآخرة و ثبتهما علی الایمان و لا تزلزلهما یوم زلزلة

الاقدام اللهم وقنی من جمیع الآفات و العاهات و من الاذی و چون خواهی بکنی بگو اللهم
فرج عنی کل غم و هم و لا تنزع عنی حلة الایمان و در مکارم الاخلاق از کتاب نجات
نقل نموده که موزه و نعل را نشسته بپوش و در وقت پوشیدن بگو بسم الله اللهم
صل علی محمد و آل محمد و وطئ قدمی فی الدنیا و الآخرة و ثبتهما علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام
و در وقت کندن ایستاده بکن و بگو بسم الله الحمد لله الذی رزقنی ما اقی به قدمی من
الاذی اللهم ثبتهما علی صراطک و لا تزلهما عن صراطک السوی

باب دوم در آداب حلی و زیور پوشیدن مردان و زنان و سرمه کشیدن و در آینه نظر کردن و خضاب کردن

فصل اول در فضیلت انگشتر بدست کردن و آداب آن سنت موکد است مردان و زنان
را انگشتر در دست راست کردن و در بعضی از احادیث تجویز فرموده اند که در دست
چپ بکنند اما اگر نقش شریفی یا نگین شریفی داشته باشد باید که در وقت استنجا بیرون
آورد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که اگر خواهی انگشتر را
بدست راست کن و اگر خواهی بدست چپ و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله انگشتر در دست راست میکردند و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در دست راست میکردند
انگشتر را و از سلمان فارسی رضی الله عنه مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که یا علی انگشتر در دست راست بکن تا
از مقربان باشی فرمود که یا رسول الله کدامند مقربان فرمود که جبرئیل و میکائیل اند پرسید
که چه انگشتر در دست کنم فرمود که عقیق سرخ بدرستی که آن اقرار کرده است برای
خدا بیگانگی و برای من به پیغمبری و برای تو یا علی بآنکه وصی منی و برای فرزندان تو بامامت
و برای دوستان تو ببهشت و برای شیعیان فرزندان تو بجنة الفردوس و در حدیث معتبر

منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلام سؤال کردند که بچه علت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
انگشتر در انگشت راست میکردند فرمود که زیرا که آنحضرت پیشوای اصحاب یمین است که در
قیامت نامهاشان را بدست راست میدهند و حضرت رسول صلی الله علیه وآله در دست راست میکردند
انگشتر را و این علامت است برای شیعیان ما که باین علامت ایشان را می‌شناسند و بجا
کردن بر وقت فضیلت نمازهای پنجگانه و بدادن زکوة و بقسمت کردن مال خود با برادران مؤمن
خود و امر بنیکیها کردن و نهی از بدیها کردن و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول
است که حضرت جبرئیل علیه السلام بحضرت رسول صلی الله علیه وآله گفت که هر که انگشتر در دست
راست کند و غرضش متابعت سنت تو باشد و به پنیم او را در قیامت که متحیر مانده است
دستش را بگیرم و بتو و با میر المؤمنین برسانم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از سنت
پیغمبر است انگشتر در دست راست کردن و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که هر که
انگشتری در دست چپ داشته باشد که نام خدا در او باشد در وقت استنجا بدر آورد
و در دست دیگر کند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه
وآله نهی فرمود از انگشتر کردن در انگشت شهاده و انگشت میان و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که انگشتر را به بند پایین انگشت برسانید و در روایتی وارد شده است
که انگشتر را بسر انگشتان کردن عمل قوم لوط است و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است
که در وقت انگشتر در انگشت کردن بگو اَللّٰهُمَّ سَمِّنِي بِسِيمَاءِ الإيمَانِ وَاخْتِمْ لِي بِالْخَيْرِ وَاجْعَلْ عَاقِبَتِي
إِلَى خَيْرٍ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْأَكْرَمُ و ابن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که این دعا بخواند
اَللّٰهُمَّ سَوِّمْنِي بِسِيمَاءِ الْإِيمَانِ وَتَوِّجْنِي بِتَاجِ الْكَرَامَةِ وَقَلِّدْنِي حَبْلَ الْإِسْلَامِ وَلَا تَخْلَعْ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ
مِنْ عُنُقِي **فصل دوم** در بیان آنچه انگشتر از آن سازند سنت است که انگشتر از نقره باشد و
مردان را انگشتر طلا در دست کردن حرام است و انگشتر آهن و فولاد و برنج مردان و زنان

را مکروه

را مکروه است چنانچه منقولست از حضرت صادق علیه السلام بسند صحیح و حسن که انگشتر رسول
خدا صلی الله علیه وآله از نقره بود و در چندین حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله
علیه وآله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی انگشتر طلا در دست مکن که آن زینت
تست در آخرت و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که انگشتر غیر نقره در
دست مکنید بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که پاک نیست دستی که در آن
انگشتر آهن باشد و در حدیث دیگر فرمود که پاک نکند خدا دستی را که در آن انگشتر آهن
باشد و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که نماز نکند مرد در
انگشتر آهن و نهی فرمود از انگشتر برنج در دست کردن و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که انگشتر رسول خدا صلی الله علیه وآله از نقره بود و نگین نداشت و بر آن نقش
کرده بودند مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰه **فصل سیم** در فضیلت عقیق منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
چهار انگشتر در دست میکردند انگشتر یاقوت برای شرافت و زینتش و فیروزه برای نصرت
و یاریش و حدید صینی برای قوتش و عقیق برای حرز و دفع دشمنان و بلاها و در حدیث صحیح از
حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام مرویست که عقیق فقر و درویشی را برطرف میکند و در
دست کردن عقیق نفاق را زایل میکند و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت منقول است
که هر که قرعه با انگشتر عقیق بزند بهره او تمامتر بیرون می‌آید و در حدیث معتبر از حضرت امام
جعفر علیه السلام منقولست که انگشتر عقیق در انگشت کنید که مبارکست و هر که انگشتر
عقیق در دست داشته باشد امید هست که عاقبتش مقرون بخیر و نیکی باشد و از ربیعة الرای
منقولست که در دست امام زین العابدین علیه السلام انگشتر عقیقی دید پرسید که این
چه نگین است فرمود که عقیق رومی است و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هر که انگشتر
عقیق در دست داشته باشد حاجاتش بر آورده است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست

که انگشتر عقیق مورث ایمنی است در سفر و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که انگشتری
بگیرد که نگینش عقیق باشد پریشان نشود و عاقبت کارش البته نیکو باشد و در حدیث دیگر
وارد شده است که حاکمی شخصی فرستاده بود بسبب جرمی حضرت صادق علیه السلام
فرمود که انگشتر عقیقی باو برسانید چنان کردند مکروهی باو نرسید و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و شکایت کرد که دزد در راه بمن رسید و اموال
مرا برد حضرت فرمود که چرا انگشتر عقیق در دست نداشتی که آن از هر بدی نگاه میدارد
آدمی را و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که انگشتر عقیق در دست کنید که مادام
که آدمی آن انگشتر را با خود دارد اندوهی باو نمیرسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که
انگشتر عقیق با خود دارید که آن اول کوهیست که اقرار کرده است از برای خدا بیگانگی و
از برای من به پیغمبری و از برای تو یا علی بامامت و در حدیث معتبر منقولست از بشیر دهان
که عرض کردم که کدام یک از نگینها با نگشتر خود بنشانم فرمود که چرا غافلی از عقیق سرخ و عقیق
زرد و عقیق سفید که اینها سه کوه اند در بهشت اما کوه عقیق سرخ پس مشرف است بر خانه
رسول خدا صلی الله علیه و آله و اما کوه عقیق زرد پس مشرفست بر خانه حضرت فاطمه صلوات
الله علیها و اما کوه عقیق سفید پس مشرفست بر خانه امیر المؤمنین صلوات الله علیه و همه
یکخانه است و از زیر هر کوهی نهری جاریست از برف سردتر و از عسل شیرین تر و از شیر
سفیدتر و نمی خورد از آن نهرها مگر آل محمد و شیعیان ایشان و هر سه نهر از کوثر می آید
و بیکی میریزد و این سه کوه تسبیح و تقدیس و تمجید الهی میکنند و از برای محبان آل محمد طلب آمرزش
میکنند پس هر که از شیعیان آل محمد یکی از این عقیقها را در دست داشته باشد نبیند مگر
خیر و نیکی و فراخی روزی و سلامتی از جمیع بلاها و امان یابد از شر پادشاه ظالم و از هر چه آدمی
از آن بترسد و حذر مینماید و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از بابر حضرت امام محمد باقر

علیه السلام

علیه السلام کذرانیدند که تازیانه بسیار بر او زده بودند حضرت فرمود که انگشتر عقیق او
کجاست اگر با او میبود تازیانه نمی خورد و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که دستی بسوی آسمان بلند نمیشود بدعا که خدا دوستتر دارد از دستی که در
آن انگشتر عقیق بوده باشد و در حدیث معتبر از حضرت امام حسین علیه السلام منقول
است که چون حضرت موسی علیه السلام در کوه طور با حق تعالی مناجات کرد و بزمین نظر
کرد حق تعالی از نور روی او عقیق را آفرید پس فرمود که قسم خوردم بذات مقدس خود
که عذاب نکنم بآتش جهنم دستی را که انگشتر عقیق در آن باشد اگر ولایت علی بن ابی طالب
داشته باشد و در حدیث دیگر منقولست که جبرئیل علیه السلام نازل شد بر حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و گفت یا محمد پروردگارم سلامت میرساند و میگوید که انگشتر را بدست راست بکن
و نگینش را از عقیق بکن و بگو بعلی بن ابی طالب پسر عمت که انگشتر در دست راست بکند و
نگینش از عقیق بکند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا رسول الله عقیق کدام است
فرمود که کوهیست در یمن که برای خدا اقرار کرده است بیگانگی و برای من به پیغمبری و برای
تو و اولاد تو بامامت و برای شیعیان تو بهشت و برای دشمنان تو جهنم و از حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که نماز کسی که انگشتر عقیق در دست داشته باشد بر
نماز جماعتی که غیر عقیق در دست داشته باشند بچهل درجه زیادتی دارد و سلیمان اعمش روایت کند که
در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم در در خانه منصور عباسی پس شخصی را
بیرون آوردند که تازیانه خورده بود حضرت فرمود که ای سلیمان ببین که انگشترش چه
نگین دارد گفتم یابن رسول الله عقیق نیست فرمود که ای سلیمان اگر عقیق بود تازیانه نمی زدند
اورا گفتم یابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان انگشتر عقیق امان می بخشد از
دست بریدن گفتم دیگر بفرما فرمود که امان می بخشد از خون گفتم دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان

ای سلیمان

خدای عز و جل دوست میدارد که بلند کنند بدعا بسوی او دستی را که در آن نگین عقیق باشد گفتم
دیگر بفرما فرمود که عجب دارم از دستی که در آن نگین عقیق باشد چگونه خالی میماند از
دینار و درهم گفتم یا ابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که نگاه دارنده آدمی است از هر بلائی
گفتم یا ابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که ایمن میکرداند از فقر گفتم یا ابن رسول الله روایت
کنم این حدیث را از جدت حسین بن علی از پدرش امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود
که بلی و در روایت دیگر منقولست که دو رکعت نماز که با انگشتر عقیق باشد بهتر است از هزار
رکعت که با آن نباشد **فصل چهارم** در فضیلت یاقوت و زبرجد و زمرد در سه حدیث معتبر از
حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام منقولست که انگشتر یاقوت در دست کنید که پریشانی
را زایل میکند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ویست که سنت است انگشتر
یاقوت در دست داشتن و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که انگشتر زمرد در دست
کردن موجب آسانیست که در آن هیچ دشواری نباشد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام
بهمین لفظ وارد شده است اما بلفظ زبرجد و فرمود که انگشتر زمرد در دست داشتن فقر را
بتوانگری مبدل میکند و فرمود که هرکه انگشتر یاقوت زرد در دست کند فقیر نشود **فصل پنجم** در
فضیلت فیروزه و جزع یمانی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هرکه انگشتر
فیروزه در دست کند دستش فقیر نشود و از حسن بن علی بن مهران منقولست که بخدمت حضرت
امام موسی کاظم علیه السلام رفتم در انگشت آنحضرت انگشتری دیدم که نگینش فیروزه بود و
نقشش الله الملک بود و من بسیار نظر میکردم در آن انگشتر فرمود که چه نظر میکنی گفتم که حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه انگشتر فیروزه داشته است که نقشش الله الملک بوده است فرمود
که آن را میشناسی گفتم نه فرمود که همان انگشتر است و این سنگی است که جبرئیل برای رسول خدا
بهدیه آورد از بهشت و آنحضرت بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بخشید و از حضرت امیر المؤمنین

صلوات

صلوات الله علیه منقولست که انگشتر جزع یمانی در دست کنید که رد میکند مکر متمردان شیاطین
را و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود
که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمدند و انگشتر جزع یمانی در انگشت کرده بودند
و با ما نماز کردند چون از نماز فارغ شدند انگشتر را بمن دادند و فرمودند که این انگشتر را در
انگشت دست راست خود کن و با آن نماز بکن که نماز در جزع یمانی برابر هفتاد نماز است و تسبیح و
استغفار میگوید و ثوابش برای صاحبش نوشته میشود و علی بن محمد صیمری گفت که دختر
جعفر بن محمود را خواستم و بسیار او را دوست میداشتم و فرزند از او بوجود نمی آمد
رفتم بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه و این مطلب را عرض کردم پس تبسم
نمود و فرمود که بگیر انگشتری که نگینش فیروزه باشد و بر آن نقش کن این آیه را رَبِّ لَا
تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ چنان کردم یکسال نگذشت که از آن زن پسری بوجود
آمد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که من شرم می
کنم از دستی که بسوی من بلند شود بدعا و در آن دست انگشتر فیروزه باشد پس آن را
ناامید برگردانم **فصل ششم** در فضیلت در نجف و بلور و حدید صینی و سایر نگینها بسند معتبر
از مفضل بن عمر منقولست که گفت روزی بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم و انگشتر
فیروزه در دست داشتم فرمود که ای مفضل فیروزه سیرگاه دیدهای مردان مؤمن
و زنان مؤمنه است یا دور کننده دردها است از دیدهای ایشان و من دوست میدارم
برای هر مؤمن که پنج انگشتر در دست داشته باشد یاقوت و آن فاخرترین همه است و عقیق
و آن خالصتر است برای خدا و برای اهل بیت و فیروزه و آن چشم را قوت میدهد و سینه را
گشایش میدهد و قوت دل را زیاد میکند و چون کسی که پی کاری رود و آن را در دست کند پیش از آن
برگردد حاجتش برآورده شده باشد و حدید صینی و آن را دوست نمیدارم که همیشه در دست داشته

باشد ولیکن بد نمیدانم در دست کردن آن را در وقتی که بدیدن کسی رود که از او ترسد از
اهل شر برای آنکه شر او ساکن شود و حدید صینی شیاطین را دور میکرداند باین
سبب دوست میدارم که داشته باشم پنجم آن دری که در نجف اشرف خدا ظاهر میسازد
بدرستی که هر که آن را در دست کند بهر نظر کردنی با آن خداوند عالمیان زیارتی یا حج و عمره
در نامهٔ عمل او بنویسد که ثوابش ثواب پیغمبران و صالحان باشد و اگر خدا رحم نمی کرد بر شیعیان
ما هر آینه نگین از آن بقیمت بسیار میرسید ولیکن خدا ارزان کرده است برای ایشان
که توانگر و فقیر ایشان توانند در دست کرد ابو طاهر میگوید که این حدیث را بحضرت امام
حسن عسکری علیه السلام عرض کردم فرمود که این حدیث جدم حضرت صادق علیه السلام
است گفتم شما هیچ چیز را بر عقیق سرخ اختیار نمیفرمایید فرمود که بلی برای فضیلت بسیاری
که در آن وارد شده است بدرستی که پدرم خبر داد مرا که اول کسی که انگشتر عقیق در دست
کرد حضرت آدم بود دید که در عرش بنور نوشته است اِنّا اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنَا وَحدِی مُحَمَّدٌ
صِفوَتِی مِن خَلقِی اَیَّدتُهُ بِاَخِیهِ عَلِیٍّ وَنَصَرتُهُ بِهِ تا آخر نامهای پنجگانهٔ آل عبا پس چون حضرت آدم از آن
درخت میوه خورد و بزمین آمد متوسل شد بسوی خدا باین نامهای مبارک و ببرکت این
نامها خدا توبه اش را قبول کرد پس حضرت آدم انگشتری از نقره ساخت و نگینش را از
عقیق سرخ کرد و این نامهای پنجگانه را بر آن نقش کرد و آن انگشتر را در دست راست خود
کرد پس این سنتی شد که پرهیزکاران از فرزندانش همه بسنت او عمل کردند و از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که نیکو نگینیست بلور و از حسین بن عبید الله منقول
است که سؤال کرد از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که آیا خوبست انگشتر کردن سنگریزه
که از چاه زمزم بیرون آورند فرمود که بلی اما چون خواهد که استنجا کند از دست بیرون آورد
یعنی اگر در دست چپ باشد

فصل هفتم در بیان آنچه سزاوار است که در نگین نقش کنند

حسین بن خالد

بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد که جایز است که شخصی استنجا کند و در دستش
انگشتری باشد که نقش نگینش لا اِلهَ اِلّا الله باشد حضرت فرمود که خوب نمیدانم این را از برای او گفت
مگر رسول خدا و پدران شما با انگشتر استنجا نمی کرده اند فرمود که بلی ولیکن ایشان
انگشتر را در دست راست میکرده اند پس از خدا بترسید و افترا بر ایشان مبندید پس
فرمود که نقش نگین حضرت آدم لا اِلهَ اِلّا الله مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله بود که با خود از بهشت آورده
بود و حضرت نوح چون بکشتی سوار شد حق تعالی باو وحی فرستاد که ای نوح چون از غرق
شدن بترسی هزار مرتبه لا اِلهَ اِلّا الله بگو پس دعا کن تا من ترا و مؤمنان را از غرق شدن
نجات دهم پس چون کشتی براه افتاد باد تندی وزید و حضرت نوح از غرق ترسید و
او را مجال آن نشد که هزار مرتبه لا اِلهَ اِلّا الله بگوید بزبان سریانی گفت هَلُولِیا اَلفاً اَلفاً
یا ماریا اتقن پس طوفان برطرف شد و کشتی براه افتاد پس حضرت نوح فرمود که سختی
که خدا مرا از آن نجات بخشید سزاوار است که همیشه با من باشد پس در انگشتر ترجمهٔ خود
آن را بعربی نقش کرد لا اِلهَ اِلّا الله اَلفَ مَرَّةٍ یا رَبِّ اَصلِحنِی و حضرت ابراهیم علیه السلام
را چون در کفهٔ منجنیق گذاشتند که در آتش اندازند جبرئیل بخشم آمد حق تعالی باو وحی فرمود
که چه چیز باعث غضب تو گردیده است گفت پروردگارا خلیل تست و هیچ کس نیست در
این وقت که ترا بیکانگی پرستد بغیر از او و دشمن خود و دشمن او را بر او مسلط گردانیده
پس خداوند عالم باو وحی فرمود که ساکت باش که کسی تعجیل در امور میکند که مثل تو بندهٔ
عاجزی باشد که ترسد که از دستش بدر رود اما من پس آن بندهٔ من است هرگاه
که خواهم او را میگیرم پس جبرئیل خاطرش مطمئن شد و بجانب ابراهیم ملتفت شد و گفت
آیا ترا حاجتی و کاری در این وقت هست فرمود که اما بتو پس نه پس حق تعالی انگشتری برای
او فرستاد که در آن شش حرف نقش شده بود لا اِلهَ اِلّا الله مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله لا حَولَ

ولا قوة الا بالله فوضت امری الی الله استندت ظهری الی الله حسبی الله پس خدا وحی
نمود که این انگشتر را در دست کن که آتش را بر تو سرد و سلامتی میکردانم و نقش نگین حضرت
موسی دو حرف بود که از توریه بیرون آورده بود اِصْبِر تُؤجَر اُصْدُق تَنج یعنی صبر کن تا مزد
یابی راست بگو تا نجات یابی و نقش نگین حضرت سلیمان این بود سبحان من الجم الجن
بکلماته و نقش نگین حضرت عیسی دو حرف بود که از انجیل بیرون آورده بود طوبی لعبد ذکر
الله من اجله و ویل لعبد نسی الله من اجله یعنی خوشا حال بنده که خدا یاد کرده شود بسبب
او و وای بر بنده که خدا فراموش شود از خاطرها بسبب او و نقش نگین حضرت رسول
صلی الله علیه و آله این بود لا اله الا الله محمد رسول الله و نقش نگین حضرت امام حسن صلوات
الله علیه العزة لله بود و نقش نگین حضرت امام حسین صلوات الله علیه ان الله بالغ امره
بود و حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه انگشتر پدر خود را در دست میکردند و
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نیز انگشتر حضرت امام حسین علیه السلام را در دست می
کردند و نقش انگشتر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه الله ولیی و عصمتی من خلقه
بود و نقش انگشتر حضرت امام موسی علیه السلام حسبی الله بود و پس حضرت امام رضا
علیه السلام دست دراز کردند و نمودند انگشتر پدر خود را که در دست داشتند و در
حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که نقش نگین حضرت رسول صلی الله
علیه و آله محمد رسول الله بود و نقش نگین حضرت امام محمد باقر علیه السلام العزة لله بود
و در حدیث معتبر دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند که آیا کراهت دارد که کسی در
نگین غیر نام خود و پدر خود چیزی نقش کند حضرت فرمود که نقش انگشتر من الله خالق کل
شیء است و نقش انگشتر پدرم العزة لله بود و نقش انگشتر امام زین العابدین علیه السلام
الحمد لله العلی بود و نقش انگشتر امام حسن و امام حسین علیهما السلام حسبی الله بود و نقش

نقش نگین حضرت امیر المؤمنین [illegible]

انگشتر

انگشتر امیر المؤمنین علیه السلام الله الملک بود و در روایت معتبر دیگر منقولست که نقش نگین
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام این کلمات بود که اللهم انت ثقتی فقنی شر خلقک و در
حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که نقش نگین حضرت امام جعفر علیه السلام
انت ثقتی فاعصمنی من الناس بود و نقش نگین حضرت امام موسی کاظم علیه السلام حسبی الله بود
و در زیرش شکل گلی و در بالایش هلالی نقش کرده بودند و در حدیث صحیح دیگر منقولست که نقش
نگین حضرت امام رضا علیه السلام ما شاء الله لا قوة الا بالله بود و در حدیث معتبر دیگر از
حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که نقش نگین حضرت امام زین العابدین علیه السلام
این بود خزی و شقی قاتل الحسین بن علی و عبد الله بن سنان میگوید که حضرت صادق علیه السلام
انگشتر حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بمن نمود نگین سیاهی داشت و در دو سطر نوشته
بود محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
نهی فرمود از آنکه صورت چیزی از حیوانات بر انگشتر نقش کنند و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که عقل مرد را در سه چیز امتحان میتوان کرد در درازی ریشش و نقش انگشترش و
کنیتش و در حدیث دیگر فرمود که هر که نقش کند بر انگشترش ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله
ایمن شود از فقر شدید و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که نقش نگین حضرت امام
محمد باقر علیه السلام چنین بود ظنی بالله حسن و بالنبی المؤتمن و بالوصی ذی المنن و بالحسین و
الحسن و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که انگشتر حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام از نقره بود و نقشش نعم القادر الله بود و در بعضی روایات وارد است
که نقش نگین امیر المؤمنین الملک لله بود و در روایت دیگر آنکه انگشتری داشتند از حدید صینی
سفید صاف و این کلمات را در آن نقش فرموده بودند در هفت سطر و در جنگها
در دست میکردند کلمات این است اعددت لکل هول لا اله الا الله و لکل کرب لا حول و لا قوة

الّا باللّه و لکلّ مصیبةٍ نازلةٍ حسبی اللّه و لکلّ ذنبٍ و کبیرةٍ استغفر اللّه و لکلّ همٍّ و غمٍّ
ما شاء اللّه و لکلّ نعمةٍ متجدّدةٍ الحمد للّه ما بعلیّ بن ابی طالب من نعم اللّه فمن اللّه و از اسمعیل ابن
موسی منقولست که انگشتر حضرت امام جعفر تمامش از نقره بود و بر آن این نقش بود یا ثقتی
قنی شرّ جمیع خلقک و از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام منقولست که هر که در انگشتر خود
آیه از قرآن نقش کند آمرزیده شود و ابن طاوس علیه الرحمة بروایت قاسم بن العلا نقل کرده
است از صافی خادم حضرت امام علی نقی صلوات اللّه علیه که رخصت طلبیدم از آن حضرت که
بزیارت جدش امام رضا علیه السّلام بروم فرمود که باید با خود انگشتری داشته باشی که
نگینش عقیق زرد باشد و نقش نگین ما شاء اللّه لا قوّة الّا باللّه استغفر اللّه باشد و بر روی
دیگر نگین محمد و علی نقش کرده باشند چون این انگشتر را با خود داری امان یابی از شر دزدان و
راه زنان و برای سلامتی تو تمامتر است و دین ترا حفظ کننده‌تر است خادم گفت که بیرون
آمدم و انگشتری که حضرت فرموده بود بهم رسانیدم و برگشتم که وداع کنم چون وداع
کردم و دور شدم فرمود که مرا برگردانند چون برگشتم گفت ای صافی گفتم لبیک ای آقای
من فرمود که باید که انگشتر فیروزه هم با خود داشته باشی بدرستی که در میان طوس
و نیشابور شیری بر خواهد خورد بتو و قافله را منع خواهد کرد از رفتن تو پیش برو و این انگشتر را
بشیر نما و بگو مولای من میگوید که دور شو از راه و باید که بر یکطرف نگین فیروزه اللّه الملک
نقش کنی و بر طرف دیگر الملک للّه الواحد القهّار زیرا که نقش انگشتر حضرت امیر المؤمنین اللّه
الملک بود چون خلافت بآنحضرت برگشت الملک للّه الواحد القهّار نقش کرد و نگینش فیروزه
بود و چنین نگینی امان می‌بخشد از حیوانات درنده و باعث ظفر و غلبه میشود در جنگها خادم گفت
که رفتم بسفر و بخدا سوگند که در همان مکان که حضرت فرموده بود شیر بر سر راه آمد و آنچه
فرموده بود بعمل آوردم و شیر برگشت چون از زیارت برگشتم آنچه گذشته بود بخدمت آن

حضرت عرض کردم حضرت فرمود که یک چیز ماند که نقل نکردی اگر خواهی من نقل کنم گفتم ای آقای
من شاید فراموش کرده باشم فرمود که شبی در طوس نزدیک روضه امام رضا علیه السّلام
خوابیده بودی گروهی از جنیان بزیارت قبر میرفتند آن نگین را در دست تو دیدند و نقش
آن را خواندند پس آن را از دست تو بدر آوردند و بردند بنزد بیماری که داشتند و آن
انگشتر را در آبی شستند و آن آب را به بیمار خود خورانیدند و بیمار ایشان صحت یافت
پس انگشتر را برگردانیدند و تو در دست راست کرده بودی ایشان در دست چپ تو
کردند چون بیدار شدی بسیار تعجب کردی سببش را ندانستی و بر بالین خود یاقوتی
یافتی آن را برداشتی و الحال همراه تست ببر ببازار و آن را بهشتاد اشرفی
خواهی فروخت و این یاقوت هدیه آن جنیان است که برای تو آورده بودند خادم گفت
که یاقوت را ببازار بردم و بهشتاد اشرفی فروختم و ایضا سید بن طاوس روایت
کرده است که شخصی آمد بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام و گفت که یا بن رسول اللّه من
حاکم شهر جزیره و میترسم که دشمنان من او را با من بخشم آورند و ایمن نیستم از آنکه
مرا بکشند حضرت فرمود که انگشتری بساز که نگین آن حدید صینی باشد و بر روی نگین سه
سطر نقش کن در سطر اول اعوذ بجلال اللّه در سطر دوم اعوذ بکلمات اللّه در سطر سیم
اعوذ برسول اللّه و در زیر نگین دو سطر نقش کن سطر اول آمنت باللّه و کتبه و سطر دوم
و انّی واثقٌ باللّه و رسله و در دور نگین نقش کن اشهد ان لا اله الّا اللّه مخلصا و این صورت
نگین است و در دست کن این انگشتر را در هر حاجتی که بر تو دشوار

اشهد
اعوذ بجلال اللّه
اعوذ بکلمات اللّه
اعوذ برسول اللّه

ان لا اله — الّا اللّه — مخلصا

شود و در وقتی که از آزار احدی از مردم ترسی بدرستی که حاجت
برآورده میشود و ترسهایت بایمنی مبدل میشود و زنی که زاییدن بر او دشوار شود
بر او ببندند که بمشیت خدا زود وضع حمل او میشود و همچنین دفع میکند اثر چشم بد را و

حذر کن که نجاستی و چربی بآن نگین نرسد و با خود بحمام و بیت الخلا مبر و خوب محافظت نما این
را که از اسرار خداست و شما شیعیان که از دشمنان خود میترسید بر جان خود باید که این انگشتر را
با خود داشته باشید و از دشمنان خود پنهان دارید و تعلیم مکنید مگر بکسی که اعتماد بر او داشته
باشید راوی حدیث گفت که من تجربه کردم و اثرش را یافتم و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام روایت کرده است که هر که صبح کند و در دستش انگشتر عقیقی باشد که در
انگشت دست راست کرده باشد و پیش از آنکه نظرش بر کسی بیفتد نگین آن را بجانب کف
دست بگرداند و بآن نظر کند و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را بخواند تا آخر پس بگوید آمنت
بِاللّهِ وَحدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَکَفَرتُ بِالجِبتِ وَالطّاغُوتِ وَآمَنتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلانِیَتِهِم
وَظاهِرِهِم وَباطِنِهِم وَاَوَّلِهِم وَآخِرِهِم چون چنین کند خداوند عالمیان او را نگاه دارد در
آن روز از شر آنچه از آسمان نازل میشود و آنچه بالا میرود بسوی آسمان و آنچه در زمین
فرو میرود و آنچه بیرون می آید از زمین و در حرز و حمایت خدا و دوستان خدا باشد تا
شام **فصل هشتم** در زیور طلا و نقره پوشیدن و بزنان و اطفال پوشانیدن در حدیث
صحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که آیا جایز است که پسران
نابالغ را زیور طلا و نقره بپوشانند فرمود که حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه زینت
میفرمود زنان و اطفال خود را بزیور طلا و نقره و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت پرسیدند
درین باب فرمود که پدرم امام محمد باقر علیه السلام زنان و فرزندان خود را از زیور طلا و
نقره میپوشانید و در حدیث صحیح دیگر پرسیدند از آنحضرت از زیور کردن زنان بطلا و
نقره فرمود که باکی نیست و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که سر غلاف شمشیر
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و دسته اش از نقره بود و در میان حلقهای نقره داشت و
زره آنحضرت سه حلقه نقره در پیش و دو حلقه در عقب داشت و از حضرت امام رضا علیه السلام

منقولست

منقولست که ذو الفقار را جبرئیل برای رسول خدا صلی الله علیه و آله از آسمان آورد و زیورش از
نقره بود و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که باکی نیست زیور کردن شمشیر بطلا و
نقره و در حدیث دیگر فرمود که زیور شمشیر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام از نقره بود دسته
اش و سر دسته اش و در حدیث معتبر دیگر فرمود که باکی نیست بزینت کردن قرآنها
و شمشیرها بطلا و نقره و بسند موثق دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که همیشه
زنان زیور میپوشیدند و در حدیث معتبر دیگر از فضیل بن یسار منقولست که از حضرت امام
جعفر صلوات الله علیه پرسید از کرسی که در آن طلا باشد آیا میتوان در خانه نگاه داشت حضرت
فرمود که اگر طلا باشد نه و اگر آب طلا بر آن مالیده باشند باکی نیست و در حدیث دیگر
از آنحضرت منقولست که سزاوار نیست که زن خود را معطل بگذارد و زینت نکند اگر چه
گردن بندی باشد که در گردن به بندد و سزاوار نیست که دستش از خضاب خالی باشد
اگر چه بمالیدن حنا باشد هر چند سال دار باشد و در روایت معتبر وارد شده است
که جایز است که دندانها را بطلا بیکدیگر به بندند و بدانکه در باب زیور طلا احوط و اولی
آنست که مردان اجتناب نمایند اگر چه در شمشیر و مصحف باشد **فصل نهم** در آداب
سرمه کشیدن در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله سرمه سنگ بچشم می کشیدند در وقت خواب تاق تاق و در حدیث حسن بن جهم
منقولست که گفت حضرت امام رضا علیه السلام میلی از آهن بمن نمودند و سرمه دانی
از استخوان و فرمودند که اینها از حضرت امام موسی علیه السلام بود باین میل سرمه بکش و
بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سرمه کشیدن در شب چشم را نفع
میرساند و در روز زینت است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که سرمه سنگ در دیده کشیدن دهان را خوشبو میکند و مژگان را محکم میکند و بسند موثق

معتبر از هم

از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سرمه کشیدن دهان را شیرین میکند و در حدیث دیگر
فرمود که سرمه کشیدن موی مژگان را میرویاند و بینائی را شد میکند و اعانت میکند بر طول
دادن سجود و در حدیث دیگر فرمود که سرمه سنگ چشم را جلا میدهد و موی مژه را می
رویاند و آب ریختن چشم را زایل میکند و در روایت دیگر فرمود که سرمه کشیدن قوت جماع
را زیاد میکند و فرمود که هر که هر شب سرمه سنگ که مشک نداشته باشد در دیده کشد چشمش
هرگز آب سیاه نیاورد و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که هر که سرمه کشد باید که تاق بکشد و اگر چنین نکند هم باکی نیست و در حدیث صحیح منقولست
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله پیش از خواب سرمه می کشیدند چهار میل در دیده راست و
سه میل در دیده چپ و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چهار چیز است که
رو را نورانی میکند نظر کردن در روی نیکو و در آب جاری و در سبزه زار و سرمه کشیدن در وقت
خواب و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که
سرمه بکشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سرمه کشیدن در وقت خواب امان میدهد
از آب آوردن چشم و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر کرا ضعف در باصره بهم رسد
هفت میل از سرمه سنگ در وقت خواب در چشم کشد چهار در چشم راست و سه در چشم چپ و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در هر چشم سه میل
می کشیدند در وقت خواب و در روایت دیگر وارد شده است که سه میل در چشم راست و
دو میل در چشم چپ می کشیدند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که بر شما باد بمسواک
کردن که چشم را جلا میدهد و بر شما باد بسرمه کشیدن که دهان را خوشبو میکند زیرا که چون
مسواک میکند آدمی بلغم نازل میشود از چشم و جلا می یابد و چون سرمه می کشد بلغم از چشم بر طرف
میشود و بدهان نازل نمی شود و دهان خوشبو میشود و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است

که چون اراده سرمه نمائی میل را بدست راست بگیر و در سرمه دان بزن و بگو بسم الله و
چون میل را در چشم کشی بگو اللّهمّ نوّر بصری واجعل فیه نوراً ابصر به حقّك واهدنی الی طریق
الحقّ وارشدنی الی سبیل الرّشاد اللّهمّ نوّر علی دنیای وآخرتی و در مکارم الاخلاق روایت
کرده است که این دعا بخواند در وقت سرمه کشیدن اللّهمّ انّی اسئلك بحقّ محمّد و آل
محمّد ان تصلّی علی محمّد وآل محمّد وان تجعل النّور فی بصری والبصیرة فی دینی والیقین فی قلبی والاخلاص
فی عملی والسّلامة فی نفسی ودینی والسّعة فی رزقی والشّکر لك ابداً ما ابقیتنی **فصل دهم** در آداب
نظر بآینه کردن بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود که خداوند عالمیان واجب میکرداند بهشت را از برای جوانی که بسیار نظر
در آینه کند و حمد خدا بسیار گوید براینکه خدا او را بصورت نیکو آفریده و او را معیوب نکرده
است و در بعضی روایات مذکور است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نظر میکردند در
آینه و موی سر مبارک و ریش را شانه میکردند و از برای اصحاب خود و زنان خود خود را
میساختند و میفرمودند که خدا می پسندد و دوست میدارد از بنده اش که چون نزد برادران
مؤمن رود از برای ایشان زینت کند و خود را بسازد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه منقولست که چون کسی در آینه نظر کند باید که بگوید الحمد لله الّذی خلقنی فاحسن خلقی
وصوّرنی فاحسن صورتی وزان منّی ما شان من غیری واکرمنی بالاسلام و در فقه الرضا علیه السلام
و غیر آن مذکور است که چون خواهی در آینه نظر کنی آینه را بدست چپ بگیر و بگو بسم الله
پس چون در آن نظر کنی دست راست را بر پیش سر بگذار و بر رو بکش و ریش خود را
بدست راست بگیر و در آینه نظر کن و بگو الحمد لله الّذی خلقنی بشراً سویّاً وزیّننی ولم یشنّی
وفضلنی علی
ولم یشنّی کثیر من خلقه ومنّ علیّ بالاسلام ورضیه لی دیناً پس آینه را از دست بگذار و
بگو اللّهمّ لا تغیّر ما بنا من نعمك واجعلنا لانعمك من الشّاکرین ولآلائك من الذّاکرین

ودر روایت دیگر وارد شده است که آینه را بدست چپ میگیری و چون روی خود را
در آینه دیدی بگو الحمد لله الذی احسن واکمل خلقی وحسن خلقی وخلقنی خلقا سویا ولم یجعلنی
جبارا شقیا الحمد لله الذی زین منی ما شان من غیری اللهم کما احسنت خلقی فصل علی محمد وآل
محمد وحسن خلقی وتمم نعمتک علی وزینی فی عیون خلقک وجملنی فی عیون بریتک وارزقنی
القبول والمهابة والرافة والرحمة یا ارحم الراحمین و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه وآله بحضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که یا علی چون در آینه نظر کنی بگو اللهم
کما حسنت خلقی فحسن خلقی وارزقنی

فصل یازدهم در فضیلت خضاب کردن مردان و زنان

بدانکه مردان را خضاب موی سر وریش سنت موکد است و زنان را خضاب موی سر و دست و
پا سنت است و مردان را خضاب دست و پا کراهت دارد مگر اندک رنگی که بعد از نوره که بر جمیع
بدن سنت است حنا مالیدن از آن در دست بماند که رنگ ناخن بسرخی مایل شود و خضاب بحنا
بسندهای معتبر از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله منقولست که چهار چیز است که از سنتهای
پیغمبرانست بوی خوش کردن و نزدیکی زنان و مسواک کردن و خضاب بحنا کردن و در حدیث دیگر
از آنحضرت منقولست که یکدرهم که در خضاب صرف شود بهتر است از هزار درهم که در راه خدا
صرف نمایند و در آن چهارده خصلت است باد را از گوشها دور میکند و غبار را از چشم جلا
میدهد و بینی را نرم میکند و دهان را خوشبو میکند و بن دندان را محکم میکند و گند زیر بغل
را دفع میکند و کم میکند وسوسه شیطان را و ملایکه بسبب آن شاد میشوند و سبب خوشحالی
مومنان و خشم کافران میگردد و زینت است و بوی خوش است و موجب خلاصی از
عذاب قبر میشود و نکیر و منکر شرم میکنند از آن و در حدیث دیگر فرمود که موی سفید خود را رنگ
کنید و شبیه مشوید بیهودان و حسن بن جهم گفت که بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام رفتیم و دیدیم
که آنحضرت خضاب ریش برنگ سیاه کرده بودند پس فرمود که در خضاب کردن اجر عظیم است و خود را

ساختن موجب زیادتی عفت زنانست و جمعی از زنان دست از عفت برداشتند بسبب آنکه
شوهران ایشان خود را برای ایشان نمی آراستند عرض کرد که بما رسیده است که حنا موی
سفید را زیاد میکند حضرت فرمود که موی سفید خود زیاد میشود بی حنا و در حدیث دیگر منقول
است که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله آمد نظر کرد حضرت دید که موی سفید در
ریش او بهم رسیده است فرمود که این موی سفید نور است پس فرمود که هر که در اسلام
یکموی سفید در ریش او بهم رسد از برای او نوری باشد در قیامت پس آن شخص بحنا خضاب
کرد و بنزد آنحضرت آمد فرمود که هم نور است و هم اسلام پس رفت و خضاب را سیاه
کرد و آمد فرمود که نور است و اسلام است و ایمان است محبوب میگرداند بسوی زنان
وخوف و بیم می افکند در دل کافران و در حدیث معتبر منقولست که گروهی بخدمت حضرت امام
حسین صلوات الله علیه آمدند دیدند که آنحضرت بسیاهی خضاب کرده است در این باب
از آنحضرت سوال کردند دست را بر ریش خود گذاشتند و فرمودند که امر کرد رسول خدا
صلی الله علیه وآله در یکی از جنگها که مسلمانان بسیاهی خضاب کنند تا باعث غلبه ایشان شود بر
کافران و در حدیث حسن منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که خضاب سر
و ریش آیا سنت است فرمود که بلی حضرت امیر المومنین علیه السلام را برای آن خضاب منع نمود
که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده بود که یا علی موی ریش تو از خون سرت خضاب خواهد
شد انتظار آن خضاب می کشید و حضرت امام حسین و حضرت امام محمد باقر علیهما السلام هر دو
خضاب میکردند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود
که من برای آن خضاب نمی کنم که هنوز صاحب تعزیه ام در مصیبت وفات حضرت رسول
صلی الله علیه وآله و در احادیث بسیار منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله خضاب
میفرمودند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق علیه السلام نظر کردند بمردی که از حمام

بیرون آمده بود و در دستهایش حنا بسته بود حضرت فرمود که آیا ترا خوش می آید که خدا ترا چنین
خلق کند گفت نه والله ولیکن خبر بما رسیده است که هرکه داخل حمام شود باید که اثر حمام بر او
دیده شود یعنی حنا حضرت فرمود که غلط فهمیده بلکه مراد آنست که چون سلامت از حمام
بدر آید بشکر این نعمت دو رکعت نماز بگذارد و در حدیث حسن منقولست که حضرت صادق
علیه السلام فرمودند که از جمله علامات بدی که در آخر الزمان ظاهر شود آنست که آثار زنان
در مردان و فرزندان عباس ظاهر شود و خضاب کنند و خود را مشاطگی کنند بروش زنان و
ظاهر آنست که مراد خضاب دست و پا باشد زیرا که خضاب سر و ریش سنت است و از
علامات مردان است و در حدیث معتبر منقولست از آنحضرت که باکی نیست که در حمام خلوق
بدست و پا بمالند بجهت ترکهائی که در دست بهم میرسد از بابت دوا اما خوشم نمی
آید که همیشه این کار کند و خلوق بوی خوشی بوده است که زعفران داشته است و رنگ ازان
در بدن میمانده است و در حدیث دیگر از ابی الصلاح منقولست که گفت اثر حنا در دست حضرت
امام محمد باقر علیه السلام دیدم یعنی اثر ضعیفی که از حنا مالیدن بعد از دارو میماند چنانچه بعد از
این مذکور خواهد شد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار نیست
زنی که دستش را از خضاب خالی گذارد اگرچه بمالیدن حنا باشد هرچند پیر باشد و فرمود که امر
کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله زنان شوهردار و بی شوهر را بخضاب اما شوهردار برای
شوهرش و اما غیر شوهردار برای آنکه دستش بدست مردان نماند **فصل دوازدهم** در کیفیت
خضاب و احکام آن در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که باکی نیست
در خضاب کردن بوسمه برای مرد پیر و در حدیث صحیح و موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که فرمود که خضاب کردن بوسمه دندانها را سست کرد و در هم شکست و در
چندین حدیث معتبر وارد شده است که چون حضرت امام حسین صلوات الله علیه شهید شد خضاب

بوسمه در ریش مبارک آنحضرت بود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خضاب کردن بوسمه
موجب انس زنانست و مهابتی از آن در دل کافران بهم میرسد و در حدیث حسن از
آنحضرت منقولست که خضاب کردن بحنا آب رو را زیاد میکند و سفیدی مو را هم زیاد میکند
و در حدیث صحیح و حسن منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام خضاب بحنا میفرمودند
خضاب سرخ رنگین و در حدیث دیگر فرمود که خضاب بحنا بوهای بد را زایل میکند و آب رو را می
افزاید و دهان را خوشبو میکند و فرزند را خوش رو میگرداند و از حضرت امام موسی علیه السلام
منقولست که هر زنی که علت حیضش قطع شده باشد بحنا خضاب کند تا برگردد حیضش و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت امام حسین و امام محمد باقر علیهما السلام خضاب بحنا و وسمه با هم میکردند
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بهترین خضابها نزد خدا رنگ سیاه است و
در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله رخصت فرمود
زنانرا که سر خود را بسیاهی خضاب کنند و بدانکه مشهور میان علما آنست که جنب را خضاب کردن
مکروه است و همچنین مکروه است در حال خضاب جنب شدن و از بعضی اخبار معتبره ظاهر میشود
که چون حنا رنگ خود را داده باشد بعد از آن جنب شدن باکی نیست و همچنین مکروه است زن
حایض را خضاب کردن **باب سیم** در آداب خوردن و آشامیدن **فصل اول** در بیان ظرفهائی
که در خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات توان استعمال نمود و آنچه نهی از آن وارد
شده است جایز نیست خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و در استعمال غیر اکل و شرب
خلاف است و احوط اجتناب است و همچنین در نگاه داشتن برای زینت احوط اجتناب
است و بعضی گفته اند که طعامی را که در ظرف طلا و نقره کنند حرام میشود اگرچه طعام را در جائی دیگر
کشند و اگرچه دلیلی ندارد اما احوط اجتنابست و جمعی باطل میدانند وضوئی را که از ظرف طلا و
نقره بسازند و در مانند سرمه دان و عنبرچه و سر قلیان و قندیلها که هر دو طرفش گشوده باشد

که در مشاهد مشرفه می‌آویزند و ظرف مصحف و دعا و آیینه را بنقره و طلا گرفتن بلکه چوب و نی‌ها
بنقره گرفتن خلاف است و احوط در همه اجتناب است اگرچه حرمت اینها بر فقیر ثابت نیست و
در نعلبکی قلیان که از نقره و طلا باشد احتیاط بیشتر باید کرد و مکروه است از ظرف نقره کوب و
طلا کوب چیزی خوردن و آشامیدن و اگر بخورد بهتر آنست که دهان را بموضع نقره و طلا نرساند
و اشهر میان علما آنست که جایز نیست استعمال کردن پوست مگر پوست حیوانی که در حال
حیوة پاک باشد و آن را بعنوان شرع کشته باشند یا از دست مسلمانی گرفته باشند و حرامست
استعمال پوست حیوان مرده و همچنین پوستی که یافته باشند اگرچه گمان باشد که از
دست مسلمان افتاده است مثل کفش در مسجد مسلمانان و بعضی گفته اند که جایز است استعمال
میته در عملی که مشروط بطهارت نباشد مثل آب بزراعت و حیوانات دادن و امثال اینها و این
قوی است و احوط اجتناب است و همچنین بعضی جایز دانسته اند استعمال پوستی را که ظن بهم رسد
قول مو
که آن را کشته اند یا از دست مسلمانی افتاده است و خالی از قوتی نیست و احوط اجتناب است
و پوست حیوان طاهری که گوشت آن را نخورند و قابل تذکیه باشد استعمال میتوان کرد اما
پیش از دباغی کردن مکروه است استعمال آن و ظرفی که شراب در آن کرده باشند هرچند
نجاست و سرآن نفوذ نکند مثل شیشه و مس بشستن پاک میشود و همچنین هرچه کاشی داشته باشد
که شراب در جرم آن جا نکند و در مثل سبو و کدو و خم بی کاشی و امثال اینها خلاف است و اشهر
آنست که بآب کشیدن پاک میشوند خصوصا وقتی که آن قدر در آب بگذارند که آب در آن
نفوذ کند و اثر شراب در آن نماند و احوط اجتناب است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول
است که هر که در دنیا از ظرف طلا و نقره آب خورد در آخرت از ظروف طلا و نقره بهشت محروم
باشد و بسند معتبر منقولست که محمد بن اسمعیل بن بزیع از حضرت امام رضا علیه السلام سوال
کرد از ظرف طلا و نقره حضرت اظهار کراهت کردند گفت که با روایت رسیده است

که حضرت

که حضرت امام موسی علیه السلام آیینه داشتند که بنقره گرفته بودند حضرت فرمود که نه الحمد لله
همین حلقه داشت از نقره و آن آیینه الحال نزد من است و فرمود که برادرم عباس را چون
ختنه میکردند برای او چوبی ساخته بودند و آن را بنقره گرفته بودند که قصبه نقره اش نزدیک
بده درهم بود که ششصد و سی دینار عجمی باشد و حضرت امام موسی علیه السلام
فرمود که آن را شکستند و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه
منقولست که ظرف طلا و نقره متاع جماعتی است که یقین بآخرت ندارند و در حدیث
دیگر از عمرو بن ابی المقدام منقولست که ظرفی آوردند نزد حضرت امام جعفر علیه السلام که
آب بخورند پاره از نقره بر آن ظرف چسبانیده بودند دیدم که حضرت بدندان خود
آن را میکندند از آن ظرف و در حدیث موثق از آنحضرت منقولست که مکروه است آب
خوردن از ظرفی که نقره کوب باشد یا بعضی از آن نقره باشد و روغن مالیدن از
روغن دان چنین و شانه کردن از شانه چنین مکروه است و در حدیث معتبر از آنحضرت منقول
است که کراهت دارد خوردن چیزی که در سفالی که از مصر می‌آورند پخته باشند و در
روایت موثق از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که طعام مخورید در ظرفهای سفالی
که از مصر می‌آورند و از بزیع بن عمر منقولست که بخدمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام آمدم
دید که حضرت طعام تناول میفرمودند در میان کاسه سیاهی که در میان آن برنگ زرد
سوره قل هو الله احد نقش کرده بودند **فصل دویم** در تجویز خوردن طعامهای لذیذ و مذمت
حرص و افراط در آن بدانکه از احادیث اهل بیت علیهم السلام ظاهر میشود که طعامهای
لذیذ خوردن و بمردم خورانیدن و تکلف در خوبی و پاکیزگی آنها خوبست و طعامهای لذیذ را
بر خود حرام کردن خوب نیست اما باید که از حلال باشد و آن قدر نخورد که او را از
عبادت الهی باز دارد و مانند حیوانات پیوسته همتش مصروف خوردن و آشامیدن نباشد

بلکه باید منظور و مقصود او از خوردن و آشامیدن تحصیل قوت عبادت باشد و باید آن قدر صرف
کند که نسبت بحال او اسراف نباشد که خدا مسرفان را دوست نمیدارد و بسند معتبر
منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بسیار بود که نانهای قرفی نفیس و حلواهای
لذیذ بمردم میخورانیدند و میفرمودند که هرگاه خدا بر ما توسعه میدهد ما نیز توسعه میکنیم و هرگاه
خدا بر ما تنگ میگیرد ما نیز تنگ میگیریم و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که سه چیزا
است که حق تعالی مؤمن را در قیامت بر آنها حساب نمیکند طعامی که بخورد و جامه که بپوشد
و زن صالحه که یاور او باشد و فرج او را از حرام نگاهدارد و ابو خالد کابلی میگوید که
بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه رفتم حضرت چاشت طلبیدند و من خوردم
با آنحضرت هرگز از آن نیکوتر و پاکیزه‌تر طعامی نخورده بودم پس فرمود که چگونه دیدی
طعام ما را گفتم فدای تو شوم هرگز باین خوبی طعام نخورده بودم ولیکن بیاد من آمد آن آیه
که در کتاب خداست که وَلَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ که ترجمه‌اش این است که البته سؤال
کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمت الهی حضرت فرمود که مراد از نعیم در این
آیه مذهب تشیع و ولایت اهل بیت علیهم السلام است که در قیامت از شما سؤال خواهند
کرد و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی از آن کریمتر است که سؤال
کند از مؤمن از خوردنی و آشامیدنی که در دنیا بر او حلال کرده باشد و بسند حسن از آن
حضرت منقولست که طعام بعمل بیاورید و نیکو بعمل بیاورید و اصحاب خود را بطلبید و با ایشان
بخورید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که با سیری چیزی خوردن مورث
پیسی است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که سه چیز است که خدا دشمن
میدارد صاحب آنها را خواب کردن بدون بیداری شب و خنده کردن در غیر محل تعجب و خوردن
طعام در هنگام سیری و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که مؤمن در یک شکم

بچیزی

وکافر در هفت شکم چیزی میخورد که
چیزی میخورد یعنی بسیار میخورد و در حدیث دیگر منقولست که ابو جحیفه بخدمت آنحضرت آمد
و آروغ میزد از سیری حضرت فرمود که آروغ خود را منع کن که هرکه در دنیا سیرتر است در
قیامت گرسنه‌تر است پس ابو جحیفه بعد از آن طعام سیر نخورد تا از دنیا رفت و در حدیث
دیگر فرمود که هیچ چیز را خدا دشمن نمیدارد مانند شکم پر از طعام و از حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که حضرت عیسی علیه السلام بشهری رسید که مرد و زنی فریاد
میکردند و با یکدیگر تنازع داشتند از سبب آن پرسید مرد گفت که این زن من است
و صالحه است و عیبی ندارد اما من او را دوست نمیدارم و میخواهم از او جدائی اختیار
کنم فرمود که بهمه حال سبب این کراهت را بگو که چیست گفت کمی رویش کهنه و بی طراوت
شده است بی آنکه پیر شده باشد حضرت عیسی با آن زن فرمود که میخواهی که آب رویت
برگردد و تازه شود گفت بلی فرمود که طعام که میخوری سیر مخور زیرا که طعام زیاد که در معده
بجوش آمد آب رو را میبرد آن زن چنین کرد و رویش بحالت طراوت برگشت و محبوب
شوهر شد و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که اگر مردم میانه‌رو باشند
در طعام خوردن همیشه بدن ایشان صحیح باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که پنج خصلت است که مورث برص و پیسی است نوره کشیدن در روز جمعه و چهارشنبه
و وضو و غسل کردن بآبی که در آفتاب گرم شده باشد و در حالت جنابت چیزی خوردن
و در حال حیض با زن جماع کردن و در وقت سیری چیزی خوردن و از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که آدمی را ناچار است از طعامی که بآن قوت بیابد و هرگاه طعامی
خورد باید که یک حصه شکم را برای طعام قرار دهد و یک حصه برای آب و یک حصه برای
نفس و سعی نکنید در فربه کردن خود چنانچه حیوانات را برای کشتن فربه میکنید و فرمود که
هرگاه شکم سیر شد باعث طغیان و فساد میشود و فرمود که هر دردی و بیماری از بسیار خوردن

بهم میرسد بغیر از تب که آن بناگاه میرسد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت عیسی علیه السلام
فرمود که ای بنی اسرائیل تا گرسنه نشوید چیزی مخورید و هرگاه گرسنه شوید بخورید و سیر مخورید
زیرا که چون سیر شدید گردنهای شما کنده میشود و پهلوهای شما فربه میشود و پروردگار
خود را فراموش میکنید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که کفران نعمت الهی
است اینکه کسی گوید که فلان طعام را خوردم و مرا آزار کرد و از حضرت رسول صلی الله علیه و
آله منقولست که روزی شیر و عسل نزد آنحضرت آوردند اندکی تناول نمودند و بر زمین گذاشتند
گفتند یا رسول الله آیا حرام میکنی خوردن این را فرمود که نه اما تواضع و شکستگی میکنم برای
خدا و پالوده بسیار طیب و خوشبوئی نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند انگشتی
بآن فرو بردند و بدهان گذاشتند و فرمودند که حرام نیست اما نمیخواهم خود را عادت
فرمایم بچیزی که عادت نکرده‌ام و در حدیث دیگر وارد است که فرمود که چیزی که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله نخورده است نمیخواهم بخورم و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست
که همیشه این امت با خیر و نعمت باشند مادام که لباس عجمان را نپوشند و طعامهای عجمانرا
نخورند پس چون چنین کنند خدا ایشانرا ذلیل و خوار گرداند و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که نیکو نان خورشیست سرکه و همین بس است در اسراف که نعمتی را که
نزد او بیاورند دشمن دارد و نخواهد **فصل سیم** در بیان بعضی از آداب و اوقات طعام
خوردن سنت است که چاشت را بامداد بخورد و در میان روز دیگر چیزی نخورد و بعد از نماز
خفتن بار دیگر طعام بخورد و لقمه را کوچک بردارد و نیکو بخاید و نظر بروی مردم نکند و طعام
بسیار گرم نخورد و در طعام گرم ندمد بلکه بگذارد تا سرد شود و بعد از آن بخورد و نان را
بکارد نبرد و استخوانها را پاک نکند و بکمتر از سه انگشت چیزی نخورد و از پیش خود چیزی بخورد
و دست در پیش دیگران دراز نکند و کاسه و انگشتها را بلیسد و در حالت جنابت مکروه است

طعام

طعام و آب خوردن و اگر وضو بسازد یا دست بشوید و مضمضه و استنشاق بکند یا دست و
رو را بشوید و مضمضه بکند یا دستها را بشوید و مضمضه بکند کراهتش ضعیف میشود و در
حدیث وارد است که اگر چیزی بخورد در حال جنابت بی آنکه اینها را بعمل آورد بیم است که
پیس شود و در حدیث معتبر منقولست که پسر برادر شهاب بحضرت امام جعفر علیه السلام
شکایت کرد از دردها و امتلا و فساد معده حضرت فرمود که چاشت و شام بخور و در میان
دیگر چیزی مخور زیرا که خداوند عالمیان در وصف طعام اهل بهشت میفرماید که لَهُم رِزقُهُم فیها
بُکرَةً وَعَشِیًّا ترجمه اش این است که مهیاست برای اهل بهشت روزی ایشان در بهشت
بامداد و پسین یا خفتن و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
طعام خوردن آخر روز پیغمبران بعد از نماز خفتن است پس آنرا ترک مکنید که ترکش موجب
خرابی بدنست و در حدیث دیگر منقولست که ترک طعام خوردن طرف شب آدمی را پیر
میکند و فرمود که چون آدمی پیر شد باید که در شب پیش از خواب البته چیزی بخورد که بهتر
بخواب میرود و دهانش خوشبو میشود یا خلقش نیکو میشود و از حضرت امام موسی علیه السلام
منقولست که چیزی خوردن شب را ترک مکنید اگرچه پاره نان خشکی باشد که باعث
قوت بدن و قوت جماع است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که ترک کند طعام
خوردن را در شب شنبه و شب یکشنبه پی هم قوتی از او برطرف شود که تا چهل روز باز
برنگردد و فرمود که طعام شب نافعتر از طعام روز است و از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست که در بدن رگی هست که آن عشا نام دارد هر که در طرف شب چیزی نمیخورد آن رگ
او را نفرین میکند تا صبح و میگوید که خدا ترا گرسنه بدارد چنانچه مرا گرسنه داشتی خدا
ترا تشنه بدارد چنانچه مرا تشنه داشتی پس البته ترک مکنید عشا را اگرچه بلقمه نانی باشد و
اگرچه بدمی آب باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار نیست که مؤمن از خانه

بیرون نرود تا آنکه چاشت بخورد که باعث زیادتی عزت اوست و در حدیث دیگر فرمود
که هرگاه خواهی پی کاری بروی پاره نانی با نمک بخور که بیشتر باعث عزت تست و حاجت
زودتر برمی آید و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که طعام گرم را بگذارید
تا سرد شود بدرستی که طعامی نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند فرمود که بگذارید
تا سرد شود که خدا آتش را طعام ما نگردانیده و برکت در طعام سرد است و از حضرت امام
رضا علیه السلام منقولست که طعام گرم برکت ندارد و شیطان در آن بهره دارد و در حدیث
موثق از سلیمان بن خالد منقولست که گفت حاضر شدیم شبی بر سر سفره حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام در تابستان خوانی آوردند که نانی در آن بود و کاسه آوردند که ترید گوشت در
آن بود پس دست بر آن گذاشتند و برداشتند و فرمودند که امان میطلبیم از خدا از آتش
جهنم پناه میبریم بخدا از آتش جهنم تاب این گرمی را نداریم و صبر بر این نمیتوانیم کرد چگونه تاب
آوریم و صبر کنیم بر آتش جهنم این را مکرر میفرمود تا طعام چنان شد که میتوانست خورد
پس تناول فرمود و ما تناول کردیم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که نهی فرمود
از دمیدن در خوردنی و آشامیدنی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مکروه است دمیدن
درکوبها و افسونها در طعام و در موضع سجده و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است
که اگر از برای سرد کردن بد مقصور ندارد و حمل بر ضرورت و حالت استعجال میتوان کرد
و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که مخورید از بالای ترید و از پهلوهایش
بخورید که برکت در بالای طعام است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هرگاه یکی از شما طعام خورد باید که از پیش خود طعام بخورد و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت
کاسه طعام را می لیسیدند و میفرمودند که هر که کاسه طعام را بلیسد چنان است که مثل آن طعام
را تصدق کرده باشد و منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه تمام انگشتان طعام

تناول میفرمودند و می گفتند که هر که کاسه طعام را بلیسد ملایکه بر او صلوات فرستند و دعا کنند
برای او بفراخی روزی و حسنات مضاعف برای او بنویسند و از حضرت امام جعفر علیه السلام
منقولست که در وقت طعام خوردن دو زانو بروش بندگان می نشستند و دست بر زمین
میگذاشتند و به سه انگشت چیزی تناول میکردند و میفرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین
طعام تناول میفرمودند نه بروش متکبران و جباران که بدو انگشت چیزی میخورند و بسند معتبر منقول
است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه کسی طعام خورد و انگشتان خود را بمکد
و بلیسد خداوند عالمیان فرماید که خدا برکت دهد ترا و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
آنحضرت کراهت داشتند از اینکه دست بدستمال پاک کنند در وقتی که چیزی از طعام در آن
باشد یا آنکه خود میمکیدند یا بطفلی که در پهلوی آنحضرت بود میدادند که میمکید برای حرمت طعام
و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کسی که خواهد که طعام او را ضرر نرساند
تا گرسنه نشود و معده پاک نشود چیزی نخورد و چون خواهد بخورد بسم الله بگوید و نیکو بخاید
و دست از طعام وقتی بکشد که هنوز خواهش طعام داشته باشد و بسند معتبر منقولست از
حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما که استخوان را پاک مکنید که جنیان را در آن بهره هست
و اگر پاک کنید ایشان از خانه شما ببرند چیزی که بهتر ازین باشد و بسند معتبر از حضرت امام حسن
صلوات الله علیه منقولست که در خوان دوازده خصلت هست که بر هر مسلمان واجب است که بداند
چهار از آنها فرض است و چهار دیگر سنت است و چهار دیگر تادیب است اما فرض پس آنست که منعم خود را
بشناسد و بداند که نعمت از جانب پروردگار است و راضی باشد بآنچه خدا باو عطا کرده
است و بسم الله بگوید و خدا را شکر کند و اما سنت پس دست شستن پیش از طعام
و بر جانب چپ نشستن و به سه انگشت چیزی خوردن و انگشتان را لیسیدن و اما تادیب پس از
پیش خود چیزی خوردن و لقمه را کوچک برداشتن و بسیار خاییدن و در روی مردم کم نگاه

گردن و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین بحضرت امام حسن صلوات الله علیهما فرمود
که میخواهی ترا تعلیم نمایم چهار خصلت که اگر بجا آوری از طبابت طبیبان مستغنی شوی گفت بلی یا
امیر المؤمنین فرمود که منشین بر طعام مگر وقتی که گرسنه باشی و بر مخیز از طعام مگر وقتی که
خواهش داشته باشی و نرم بخا و هرگاه که خواهی بخواب روی ببیت الخلا برو و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که وقتی که طعام میخوردند بسم الله می گفتند و از پیش دیگری چیزی
بر نمیداشتند و پیش از میهمانان شروع بطعام میکردند و بانگشت مهین و انگشت بعد از آن و
انگشت میانین طعام میخوردند و گاهی انگشت چهارم را هم ضم میکردند و گاهی تمام انگشتان
میخوردند و هرگز بدو انگشت چیزی نمی خوردند و میفرمودند که این خوردن شیطان است

فصل چهارم

در سایر آداب طعام خوردن سنت است که بدست راست چیزی بخورد و دو زانو
بنشیند و خوابیده چیزی نخورد اما اگر بدست چپ تکیه کند باکی نیست و چهار زانو نشستن مکروه
است و اگر پا را بر روی زانو گذارد بدتر است و تنها چیزی خوردن مکروه است و با خدمتکاران
و غلامان چیزی خوردن و بر روی زمین چیزی خوردن سنت است و مشهور این است که در وقت
راه رفتن چیزی خوردن مکروه است و پیش از طعام و بعد از آن دست شستن سنت است
و در دست شستن پیش از طعام سنت است که دست را بدستمال پاک نکند و اول صاحب
خانه دست بشوید و بعد از او هر که در جانب راست او است و بترتیب بشویند تا آخر مجلس
و در شستن بعد از طعام از جانب چپ صاحب خانه ابتدا کند و خود آخر همه بشوید و سنت
است که همه در یک طشت بشویند و آب را بریزند و بر سر خوانی که شراب خورند چیزی خوردن
حرام است و بعضی گفته اند که هر حرامی که کنند یا خورند در آن مجلس چیزی خوردن حرام است
حتی بر سر سفره جماعتی که غیبت مسلمانان کنند بحرام و سنت است که در اول و آخر طعام نمک بخورند
و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله

لعنت

لعنت فرمود سه کس را کسی که توشه خود را تنها بخورد و کسی که تنها بسفر برود و کسی که در خانه تنها
بخوابد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که چون در طعام چهار چیز جمع شود آن تمام
است هرگاه که از حلال باشد و دست بسیار بر آن دراز شود و نام خدا در اولش گفته
شود و در آخرش حمد الهی بکنند و در حدیث صحیح منقولست که چون خوان طعام نزد حضرت
امام رضا علیه السلام حاضر میشد کاسه می طلبیدند و از طعامهائی که لذیذتر بود از هر طعامی قدری
برمیگرفتند و در آن کاسه میگذاشتند و میفرمودند که بمساکین و درویشان بدهند و در احادیث
معتبره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که حضرت یعقوب بمفارقت فرزند
برای آن مبتلا شد که روزی گوسفند فربهی کشت و بریان کرد و مرد صالح روزه داری در
نزدیک خانه او بود و بوی آن را شنید و غافل شد که باو بخوراند پس جبرئیل در همان شب آمد
و گفت مهیای بلا باش از جانب خدا و در همان شب حضرت یوسف آن خواب را دید پس بعد از
آن حضرت یعقوب در وقت چاشت میفرمود که ندا میکردند تا یک فرسخ راه که هر که چاشت
میخواهد بطعام یعقوب حاضر شود و در شب نیز چنین ندا میکردند و در حدیث دیگر منقول
است که چون خوان طعام حاضر شود هر سائلی که بیاید رد مکنید و بسند صحیح از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که ملعونست کسی که بنشیند بر سر خوانی که در آن شراب خورند
و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس نخورد
چیزی بر سر سفره که در آن شراب خورند و در فقه امام رضا علیه السلام مذکور است که مخور
طعام در خوانی که بعد از رفتن تو بر سر آن شراب خورند و در چندین حدیث وارد شده
است که چیزی خوردن در جنابت سبب فقر و بی چیزی میشود و در احادیث بسیار وارد
شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از خوردن و آشامیدن بدست چپ
مگر آنکه مضطر باشد و در دست راستش علتی باشد و بسندهای معتبر منقولست از حضرت صادق

علیه السلام که حضرت رسول صلی الله علیه وآله هرگز تکیه کرده بر پهلوی راست و پهلوی چپ چیزی
تناول نفرموده تا از دنیا رفت و بروش بندگان می‌نشست و بروش بندگان چیزی میخورد
از جهت تواضع و فروتنی پروردگار خود و در حدیث دیگر منقولست از آنحضرت که نباید
تکیه کرده و بر رو خوابیده چیزی بخورند و در حدیث حسن منقولست که روزی عباد بصری
که از مشایخ صوفیه و علمای عامه است در خدمت حضرت صادق علیه السلام نشسته بود و
حضرت طعام تناول میفرمود و دست چپ خود را بر زمین گذاشته بود عباد گفت که مگر نمی
دانی که حضرت پیغمبر نهی کرده است از تکیه بر دست کردن در وقت طعام خوردن حضرت
لحظه دست را برداشته و باز بر زمین گذاشته دست را باز عباد اعاده آن سخن کرد
تا سه مرتبه پس حضرت فرمود که والله که حضرت رسول صلی الله علیه وآله هرگز نهی از این نفرموده
و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هرگاه بخوردن طعام بنشینید
بروش بندگان دو زانو بنشینید و یکپا را بر روی پای دیگر بگذارید و چهار زانو منشینید که
این نشستن را و صاحبش را خدا دشمن میدارد و ظاهر این حدیث آنست که نهی که چهار زانو
واقع شده است آنست که بروش جباران یکپا را بر بالای آن گذارد و در حدیث دیگر
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله چون بر سر خوان می‌نشستند از پیش خود طعام
میخوردند و بروشی که در تشهد نماز می‌نشستند بهمان روش می‌نشستند و زانوی راست را
بر بالای زانوی چپ و پای راست را بر شکم پای چپ میگذاشتند و میفرمودند که من بنده
ام بروش بندگان میخورم و بروش بندگان می‌نشینم و از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که مکروه است آدمی را که از دست چپ چیزی بخورد یا بیاشامد یا چیزی از آن بر
دارد و حال آنکه تواند از دست راست برداشتن و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که باکی نیست که در حال راه رفتن چیزی بخورند و در حدیث دیگر

بندکان

فرمود

فرمود که روزی حضرت رسول صلی الله علیه وآله پیش از نماز صبح بیرون آمدند و پاره نانی در دست
داشتند که در میان شیر فرو برده بودند و میخوردند و بنماز می‌آمدند و بلال اقامه نماز میگفت
پس با مردم نماز کردند و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که مخور
چیزی در حالت راه رفتن مگر آنکه مضطر باشی و در احادیث معتبره بسیار از حضرت امیر المؤمنین
و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین منقولست که هرکه خواهد خیر خانه اش بسیار شود دست
را پیش از طعام خوردن بشوید و فرمودند که دست شستن پیش از طعام و بعد از طعام
فقر را زایل میکند و روزی را زیاد میکند و چرک را از جامه دور میکند و چشم را جلا میدهد
و دردها را از بدن دور میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دستها را همه در یک
ظرف بشوئید تا اخلاق شما نیکو شود و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که در دست
شستن پیش از طعام اول صاحب خانه بشوید که دیگران را دشوار نباشد و چون دست شستن
از طعام فارغ شوند ابتدا از کسی میکنند که در جانب راست در گاه نشسته است و در روایت
دیگر این است که در شستن پیش از طعام اول صاحب خانه بشوید و بعد از و هرکه در جانب
راستش نشسته است و در شستن بعد از طعام ابتدا بدست چپ صاحب خانه میکنند و خود
آخر همه بشوید زیرا که او اولی است باینکه صبر کند بر آلودگی دست و در حدیث حسن از مرازم
منقولست که دیدم حضرت امام موسی علیه السلام را که چون پیش از طعام دست می‌شستند دست
را بدستمال پاک نمی‌کردند و بعد از طعام که می‌شستند دست را بدستمال پاک میکردند و در حدیث
معتبر از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست که دست را برای طعام خوردن که بشوئی دست را
بدستمال پاک مکن زیرا که تا تری در دست هست برکت در طعام هست و فرمود که بعد از
شستن دست بر رو مالیدن کلف را از رو برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و از مفضل بن
عمر منقولست که شکایت کرد با آنحضرت از آزار چشم حضرت فرمود که چون بعد از طعام دست بشوئی

دستها را برابر و ها بمال و سه نوبت بگو الحمد لله المحسن المجمل المنعم المفضل مفضل گوید که چنین کردم
هرگز آزار چشم ندیدم و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول صلی الله
علیه و آله بعد از طعام دست می شستند آب در دهان میگردانیدند و مضمضه میفرمودند و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که در اشنان که دست بآن میشویید سعد داخل کنید که دهان را
خوشبو میکند و بر قوت جماع می افزاید و منقولست که چون حضرت امام رضا علیه السلام
باشنان دست می شستند اشنان را در دهان میگردانیدند و میخاییدند و می انداختند و منقولست
که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه بعد از آنکه چاشت تناول فرمودند و دست شستند دستها
را بر سر و رو مالیدند پیش از آنکه بدستمال پاک کنند و فرمودند اللهم اجعلنی ممن لا یرهق وجهه
قتر و لا ذلة و در روایت دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون دست را
بعد از طعام بشویی بر رو و دیدها بمال پیش از آنکه بدستمال پاک کنی و بگو اللهم انی اسئلک
الزینة و المحبة و اعوذ بک من المقت و البغضة و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که
هر که دستش پاکیزه باشد باکی نیست که طعام بخورد بدون آنکه دست بشوید و از فضل بن
یونس منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام بمنزل من آمدند و چون طعام حاضر شد
دستمال بیاوردم که در دامن ایشان بیندازم قبول نکردند و فرمودند که این طریقه
عجمانست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون بعد از طعام دست بشویی بآن
تری که در دست هست دیدهای خود را مسح کن که این امانست از درد چشم و در روایت
دیگر منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله از دست شستن بعد از طعام فارغ
میشدند دستها بر رو می کشیدند و این دعا میخواندند الحمد لله الذی هدانا و اطعمنا و اسقانا
و کل بلاء صالح اولانا و در حدیث موثق منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر
المؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی در اول طعام و آخر طعام نمک بخور که هر که در طعام افتتاح

واختتام بنمک کند خدا دفع کند از او هفتاد و نوع از انواع بلا را که آسانترین آنها خوره باشد و در
روایت حسن دیگر عافیت یابد از هفتاد و دو نوع از انواع بلا که از جمله آنها دیوانگی و خوره
و پیسی است و در روایت دیگر از درد گلو و درد دندان و درد شکم و در حدیث معتبر از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در نمک شفای از هفتاد نوع از انواع درد هست و
اگر مردم بدانند که چه منفعتها در نمک هست مداوا نکنند مگر بآن و فرمود که حق تعالی وحی نمود
بموسی علیه السلام که امر کن قوم خود را که افتتاح و اختتام بنمک بکنند و اگر نکنند و ببلائی مبتلا شوند
ملامت نکنند مگر خود را و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
را در اثنای نماز عقربی گزید حضرت نعل بر او زد و او را کشت و چون فارغ شد فرمود که لعنت خدا
بر تو نه نیکوکار را میگذاری و نه بدکردار را مگر آنکه آزار میرسانی پس نمک سایید و طلبید و بر موضع
گزیده عقرب مالید و فرمود که اگر مردم منفعتهای نمک را بدانند محتاج بتریاک فاروق و غیر آن
نشوند و در بعضی روایات معتبره وارد شده است که ابتدا بسرکه نیز خوبست و عقل را
زیاد میکند و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست که ما ابتدا بنمک و ختم بسرکه
میکنیم و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که هر که نمک بپاشد بر اول لقمه که میخورد رو
بتوانگری آورد و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت فرمود که من روزی بمجلس سفاح
که یکی از خلفای بنی عباس بود رفتم در وقتی که سفره اش گسترده بود پس دست مرا گرفت
و بنزد خود کشید پای من بر کنار سفره واقع شد پس آنقدر غمگین شدم که خدا داند زیراکه
این کفران نعمت است و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که طول دهید نشستن بر سر سفره
را که این ساعتیست که از عمر شما حساب نمی شود و در حدیث معتبر منقولست از یاسر خادم
حضرت امام رضا علیه السلام که چون آنحضرت بر سر سفره می نشستند هیچ کوچک و بزرگی را نمی
گذاشتند مگر آنکه بر سر سفره می طلبیدند حتی مهتر و حجام و از ابراهیم بن العباس مرویست که آنحضرت

چون خلوت میشد و سفره می‌آوردند غلامان خود را همه بر سر خوان می‌طلبیدند حتی دربانان
و خدمتکاران و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون طعام خورید نعل و
کفش از پا بیرون کنید که سنت نیکوست و بیشتر راحت می‌یابد پاهای شما و در اخبار معتبره
وارد شده است که یکی امتیازات انسان از حیوانات دیگر آنست که بدست چیزی میتواند
خورد پس باید بدست چیزی بخورد و باسانید معتبره منقولست که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله چون با جماعتی طعام میخوردند یعنی میهمانان پیش از همه دست دراز میکردند و بعد از
همه دست میکشیدند برای آنکه ایشان بیشتر چیزی بخورند و منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله هرگز بر خوان چیزی نمی‌خوردند بلکه بر روی سفره میخوردند و از فحوای اخبار
چنین معلوم میشود که در آن زمان خوانها را پایه دار و بلند میساختند از روی تکبر که برای
طعام خوردن خم نباید شد والله یعلم و در حدیث موثق منقولست از سماعة بن مهران
که از حضرت صادق علیه السلام پرسید که وقت نماز میشود و طعام رسیده است بکدام
یک ابتدا کنیم فرمود که اگر اول وقت نماز باشد اول طعام بخورید و اگر از وقت گذشته باشد
باشد و بیم آن باشد که تا طعام خوردن وقت فضیلت بدر رود ابتدا بنماز بکنید **فصل پنجم** در بیان
دعاهای وقت طعام خوردن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون خوان را
میگذارند چهار هزار ملک بر دور آن احاطه میکنند اگر بنده بسم الله گفت ملایکه میگویند
خدا برکت فرستد بر شما در طعام شما پس بشیطان میگویند بیرون رو ای فاسق که ترا بر ایشان
سلطنتی نیست و بعد از فارغ شدن اگر گفتند الحمد لله ملایکه میگویند که ایشان جماعتی اند
که نعمت داد خدا بایشان پس ادا کردند شکر پروردگار خود را و اگر بسم الله در اول نگفتند
ملایکه با شیطان میگویند که بیا ای فاسق و با ایشان طعام بخور و اگر خوان را برداشتند و
ایشان حمد الهی نکردند ملایکه میگویند که ایشان گروهی اند که خدا بایشان نعمت داد و ایشان

پروردگار خود را فراموش کردند و در حدیث معتبر از حضرت ابی عبد الله صلوات الله علیه
منقولست که چون خوان را بگذارند بگو بسم الله و چون شروع کنی بخوردن بگو بسم الله
علی اوله و آخره و چون خوان را بردارند بگو الحمد لله و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که هر که نام خدا بر اول طعام ببرد و حمد خدا در آخر بکند هرگز از آن طعام از او سؤال
نکنند و بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرگاه مسلمانی خواهد که طعام بخورد
و چون لقمه را بردارد بگوید بسم الله و الحمد لله رب العالمین پیش از آنکه لقمه بدهانش برسد
خدا گناهانش را بیامرزد و در حدیث دیگر منقولست که چون سفره نزد حضرت رسول صلی الله
علیه و آله می‌گستردند این دعا میخواندند سبحانک اللهم ما احسن ما تبتلینا سبحانک ما اکثر ما
تعطینا سبحانک ما اکثر ما تعافینا اللهم اوسع علینا و علی فقراء المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و
المسلمات و در روایت معتبر دیگر منقولست که چون طعام نزد حضرت امام زین العابدین
صلوات الله علیه میگذاشتند این دعا میخواندند اللهم هذا منک و من فضلک و عطائک فبارک
لنا فیه و سوغناه و ارزقنا خلفا اذا اکلناه و رب محتاج الیه رزقت فاحسنت اللهم اجعلنا
من الشاکرین و چون خوان را برمیداشتند این دعا میخواندند الحمد لله الذی حملنا فی البر و
البحر و رزقنا من الطیبات و فضلنا علی کثیر ممن خلق تفضیلا و از حضرت صادق صلوات
الله علیه منقولست که نام خدا بر طعام ببرید و چون فارغ شوید بگویید الحمد لله الذی یطعم و
لا یطعم و در حدیث دیگر منقولست که چون خوان را برمیداشتند حضرت رسول صلی الله علیه و
آله این دعا میخواندند اللهم اکثرت و اطبت و بارکت فاشبعت و ارویت الحمد لله الذی
یطعم و لا یطعم و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود که
پدرم بعد از طعام این دعا میخواندند الحمد لله الذی اشبعنا فی جائعین و اروانا فی ظامئین
و آوانا فی ضاحین و حملنا فی راجلین و امننا فی خائفین و اخدمنا فی عانین و در حدیث

کالصحیح از زراره منقولست که با حضرت صادق علیه السلام طعام خوردم بسیار میگفت الحمد لله
الذی جعلنی اشتهیه و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که روزی حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام میفرمود که من ضامنم از برای کسی که بسم الله بر طعامی بگوید که از آزارش نکند ابن الکوا
گفت که یا امیر المؤمنین دیشب طعام خوردم و بسم الله گفتم و آزار کشیدم حضرت فرمود
که شاید چند رنگ طعام خورده باشی و بر بعضی بسم الله گفته باشی و بر بعضی نگفته باشی ای احمق
و در حدیث صحیح منقولست که شخصی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که از طعام آزار
می کشم فرمود که مگر بسم الله نمی گوئی گفت میگویم و باز آزار می کشم فرمود که هرگاه سخن می
گوئی بار بسم الله میگوئی گفت نه فرمود که باین سبب آزار میکشی هرگاه که از سخن فارغ
شوی و عود کنی بخوردن بسم الله بگو و در روایت صحیح دیگر منقولست از آنحضرت که هرگاه
چند ظرف باشد بر هر ظرفی یک بسم الله بگو راوی گفت که اگر فراموش کنم چکنم فرمود که بگو
بسم الله علی اوله و آخره و در روایت معتبر دیگر منقولست که آن حضرت بعد از طعام این
دعا خواندند اللهم هذا منک و بمحمد رسولک صلی الله علیه و آله اللهم لک الحمد صل علی محمد و
آل محمد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که خدا را یاد کنید در هنگام
طعام خوردن و حرف بسیار نگوئید که آن طعام نعمت و روزی خداست و بر شما واجبست
که در وقت صرف کردن آن شکر خدا و یاد او و حمد او بکنید و در حدیث معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که چون ملایکه بنزد حضرت ابراهیم علیه السلام آمدند و گوساله بریان
برای ایشان آورد و گفت بخورید گفتند نمی خوریم تا بگوئی که قیمت این نعمت چیست حضرت
ابراهیم گفت که چون شروع در خوردن کنید بگوئید بسم الله و چون فارغ شوید بگوئید
الحمد لله حضرت جبرئیل رو کرد بسوی سه ملک دیگر و گفت لازم است یا سزاوار است که حق تعالی
چنین بنده را خلیل خود گرداند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است

که طعام خورنده شکر کننده بهتر از روزه دار خاموشست و در حدیث دیگر منقولست که
حضرت صادق علیه السلام بسماعه گفت که ای سماعه بخور و حمد خدا کن و مخور که خاموش باشی
و منقولست بسند صحیح که حضرت علی بن الحسین علیه السلام بعد از طعام این دعا میخواندند
الحمد لله الذی اطعمنا و سقانا و کفانا و ایدنا و آوانا و انعم علینا و افضل الحمد لله الذی یطعم و لا
یطعم و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمود که هرگز
از امتلای طعام آزار نکشیده ام زیرا که هیچ لقمه را بتر و یک دهان نبرده ام مگر آنکه نام
خدا بر آن گفته ام و در حدیث معتبر دیگر منقولست که آنحضرت فرمود که من ضامنم که هر که
این کلمات را بگوید هیچ طعامی اورا آزار نکند اللهم انی اسئلک باسمک خیر الاسماء ملاء
الارض و السماء الرحمن الرحیم الذی لا یضر معه داء و در روایت دیگر منقولست که شخصی از
ضعف معده بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد حضرت فرمود که چون از طعام
خوردن فارغ شوی دست بر شکم بمال و بگو اللهم هنئنه اللهم سوغنیه اللهم امرئنیه و
و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که چون خوان حاضر شد اگر یکی از حاضران بسم الله
بگوید از دیگران مجزیست **فصل ششم** در آداب بعد از طعام در حدیث معتبر از حضرت امام رضا
علیه السلام منقولست که هرگاه چیزی خوردی بر پشت بخواب و پای راستت را بر روی پای چپ
گذار و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که بخورید آنچه از خوان
بر زمین افتد که خوردن آن شفای هر دردیست باذن الهی برای کسی که بآن طلب شفا نماید و در
حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت نمود از درد تهیگاه
فرمود که بر تو باد بآنچه از خوان بر زمین می افتد بخور پس چند کس که صاحب این درد بودند کردند
و زایل شد از ایشان و در حدیث دیگر معویة بن وهب گوید که در خدمت آنحضرت طعام خوردیم
چون خوان را برداشتند برمی چیدند آنچه از خوان افتاده بود و تناول میفرمودند بعد از آن

فرمودند که خوردن اینها فقر و درویشی را برطرف میکند و فرزندان را زیاد میکند و از حضرت
رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هرکه پاره نانی بیابد و بردارد و بخورد یک حسنه از برای
او باشد و هرکه پاره نانی در میان جای کثیفی یا نجسی بیابد پس بشوید آن را و بردارد برای
او هفتاد حسنه بوده باشد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله روزی
بخانه عایشه آمدند پاره نانی دیدند که بر زمین افتاده است برداشتند و تناول فرمودند و
گفتند ای عایشه گرامی دار نعمتهای خدا را بر خود که نعمت خدا از جماعتی که گریخت دیگر بسوی ایشان
برنمیگردد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هرکه در خانه طعامی بخورد
و از آن طعام چیزی بیفتد آن را بردارد و بخورد و اگر در صحرا باشد برای مرغان و حیوانات
بگذارد و از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقولست که اگر در صحرا باشد بردار اگرچه یک ران
گوسفند باشد و از عبد الله ارجانی منقولست که گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام
بودم دیدم بعد از طعام میگردد و آنچه بر زمین افتاده بر میدارد حتی کنجد و امثال آن را گفتم
فدای تو شوم اینها را هم برمیچینید فرمود که اینها روزی تست مگذار از برای دیگری که اینها
شفا اند از همه دردی و در حدیث دیگر منقولست که خوردن آن فقر را برطرف میکند از خورنده
او و فرزندان او و فرزندان فرزندان او تا فرزند هفتم و در روایت دیگر هرکه بخورد خدا
نگاه دارد او را از دیوانگی و خوره و پیسی و زرداب و حماقت و در حدیث دیگر منقولست که
هرکه خرمائی یا پاره نانی به بیند که بر زمین افتاده است پس بردارد و پاک کند و بخورد در شکمش قرار
نگیرد مگر آنکه بهشت او را واجب شود و بسندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست
که آنچه از سفره و خوان میریزد مهر حور العین است و بسند معتبر دیگر منقولست که روزی حضرت
امام حسین صلوات الله علیه داخل بیت الخلا شدند لقمه نانی دیدند که افتاده است برداشتند
و بغلامی از غلامان خود دادند و فرمودند که هرگاه که بیرون آیم این را بمن ده پس چون بیرون

آمدند پرسیدند

آمدند پرسیدند که چه شد لقمه گفت خوردم فرمود که ترا آزاد کردم از برای خدا شخصی پرسید از
سبب آزاد کردن غلام حضرت فرمود که از جدم رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که هرکه
لقمه بیابد و آن را پاک کند یا بشوید پس بخورد و آن را در شکمش قرار نگیرد مگر آنکه خدا او را از
آتش جهنم آزاد گرداند و من نمیخواهم در بندگی بدارم کسی را که خدا از آتش جهنم آزاد کرده باشد
و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نیم خورده مؤمن شفای هفتاد
درد است و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت فرمود که من انگشتان خود را بعد از طعام
آن قدر میلیسم که خادم من گمان میکند که این از حرص است و همچنین نیست بدرستی که حق تعالی
نعمت فراوان عطا فرمود بر اهل نهر ثرثار بحدی که از مغز گندم نان نفیس میپختند و با آن استنجا
میکردند و بر مقعد اطفال خود میمالیدند تا آنکه کوه عظیمی از آن نانها جمع شد روزی مرد صالحی
گذشت دید که زنی از نان نجاست از طفل خود پاک میکند گفت که از خدا بترسید و نعمت خدا
را از خود بر مگردانید آن زن گفت که ما را از گرسنگی میترسانی تا این نهر ما جاریست ما از گرسنگی
نمیترسیم پس حق تعالی بر ایشان غضب فرمود و باران آسمان و گیاه زمین را از ایشان
باز داشت تا آنکه محتاج شدند بآن نانها که استنجا کرده بودند و بر آن و در میان خود قسمت می
کردند و بسند معتبر از یاسر و نادر خادمان حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که آنحضرت میفرمود
بخادمان خود که اگر من بالای سر شما بایستم در وقت طعام خوردن برمخیزید تا فارغ شوید
و بسیار بود که یکی از ما را می‌طلبید میگفتند چیزی میخورد میفرمود بگذارید تا فارغ شوند در وقت
طعام خوردن ما را خدمت نمیفرمود **فصل هفتم** در فضیلت نان و سویق و گوشت و روغن
و سایر آنچه از حیوانات حاصل میشود و سرکه و شیرینیها بروایت معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه وآله منقولست که گرامی دارید نان را که کار کرده اند ملائکه در او از مابین عرش تا زمین و بسیاری
از اهل زمین تا آنکه برای شما بعمل آمده است بعد از آن فرمود که روزی حضرت دانیال نزد کشتی بانی

آمد و کرده نانی باو داد که مرا از آب بگذران کشتیبان نان را انداخت و گفت این نان را چه میکنم
در پیش ما پیش ازین نان در زیر پای مردم افتاده است و پا بر آن میمالند پس دانیال دست
بسوی آسمان بلند کرد و گفت پروردگارا نان را گرامی دار بتحقیق که دیدی که این بنده چه کرد
با نان و چه گفت پس خداوند عالمیان وحی نمود باسمان که باران مبار برایشان و وحی فرمود
بزمین که گیاه مرویان برای ایشان تا آنکه کار ایشان بجائی رسید که از گرسنگی یکدیگر را میخوردند
پس دو زن که هر یک فرزندی داشتند روزی یکی بدیگری گفت که بیا من و تو امروز
فرزند مرا بخوریم و فردا فرزند ترا بخوریم پس چون نوبت بفرزند زن دیگر رسید ابا کرد از
خوردن فرزند خود و نزاع کردند و مخاصمه نزد حضرت دانیال آوردند حضرت فرمود که
کار باین جا رسیده است گفتند بلی و بدتر پس دست باسمان برداشت و گفت پروردگارا
عود کن بر ما بفضل و رحمت خود و عقاب مکن اطفال و بیگناهان را بگناه کشتیبان پس حق تعالی
وحی فرمود باسمان که باران ببار و بزمین که برویان برای خلقم آنچه درین مدت از ایشان
فوت شده است بدرستی که من رحم کردم برایشان برای طفل صغیر و بسند صحیح و غیر
صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که نان را در زیر کاسه مگذارید و در
حدیث دیگر فرمود که نان را گرامی دارید گفتند گرامی داشتن نان کدام است فرمود که چون
نان حاضر شود بخورید و انتظار چیز دیگر مبرید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که نان را
بو مکنید بروش درندگان که نان مبارکست و با آن نماز میکنید و روزه میدارید و حج خانهٔ
پروردگار میکنید و در روایت دیگر فرمود که خداوندا برکت بده از برای ما در نان و میان ما و
آن جدائی میفکن که اگر نان نباشد ما نماز نمی کنیم و روزه نمی گیریم و فرایض خدا را ادا نمی توانیم
کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون نان و گوشت حاضر شود ابتدا بنان کنید و رخنهٔ گرسنگی
را بنان ببندید پس گوشت بخورید و بسند صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که گردههای نان را کوچک کنید که با هر گرده برکتیست و در چند
حدیث معتبر منقولست که نان را بروش عجمان از کارد مبرید ولیکن بدست بشکنید و در بعضی
روایات وارد شده است که اگر نان خورش نباشد نان را بکارد میتوان برید و در حدیث
صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که فضیلت نان جو بر نان گندم مانند فضیلت ما
اهل بیت است بر سایر مردم و هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه دعا کرده است برای خورندهٔ
نان جو یا آش جو و برکت فرستاده است بر او و داخل هیچ شکمی نمیشود مگر آنکه هر دردی
که در آن هست بیرون میکند و نان و طعام جو قوت پیغمبران و طعام نیکان است و حق تعالی
نگردانیده است قوت پیغمبران را مگر نان جو و فرمود که داخل شکم صاحب مرض سل نمیشود
چیزی که نافعتر از نان برنج باشد و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که برای صاحب اسهال نان برنج نیکوست و همچنین برای صاحب سل و دردها را
از بدن میکشد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که پیوسته خوراک حضرت رسول
صلی الله علیه و آله نان جو بود تا از دنیا مفارقت کردند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا
علیه السلام منقولست که نیکو خوراکیست سویق یعنی آرد بو داده گرسنه را سیر میکند و طعام را
هضم میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سویق بوحی الهی ساخته شده است و گوشت
را میرویاند و استخوان را محکم میکند و خوراک پیغمبرانست و قاووت خشک پیسی را زایل میگرداند
و با زیت خوردن گوشت را میرویاند و استخوان را سخت میکند و بشره را نازک میکند و
قوت جماع را زیاد میکند و اگر سه کف سویق خشک ناشتا خورده شود بلغم و صفرا را برطرف
میکند و در حدیث دیگر فرمود که سویق هفتاد نوع بلا را دفع میکند و هر که چهل صباح بخورد
کتفین او پر میشود از قوت و در حدیث دیگر فرمود که سویق عدس تشنگی را زایل میکند و معده
را قوت میدهد و صفرا را فرو می نشاند و معده را پاک میکند و شفای هفتاد درد است و

هیجان خون وحرارت را برطرف میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقولست
که زنی که خون حیضش بند نشود سویق باو باید خورانید تا بند شود و در حدیث صحیح از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که بهترین نان خورشها در دنیا و آخرت گوشتست نگر نشنیده
که حق تعالی در وصف بهشت میفرماید که وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ یعنی وگوشت مرغ از آنچه خواهش
داشته باشند از آن و در حدیث معتبر دیگر منقولست که عبد الاعلی ومسمع بآنحضرت عرض نمودند که نزد
ما روایت میکنند از حضرت رسول صلی الله علیه وآله که خدا دشمن میدارد خانه پرگوشت را حضرت
فرمود که راست میگویند اما آن معنی ندارد که ایشان فهمیده اند بلکه مقصود آنست که خدا
دشمن میدارد خانه را که گوشت مردم را بغیبت در آنخانه بخورند و در حدیث دیگر از آنحضرت
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله گوشت بسیار میخوردند و دوست میداشتند و
فرمود که پدرم گوشت را دوست میداشت و روزی که فوت شد سی درهم برای گوشت خریدن
جدا کرده بود و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که ما گروه قریش گوشت را دوست میداریم
و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که گوشت خوردن در بدن گوشت می
رویاند و کسی که چهل روز گوشت نخورد کج خلق میشود و هر که کج خلق شود اذان در گوشش
بگوئید و فرمود که هر که چهل روز بگذرد و گوشت نخورد توکل بر خدا کند و قرض کند و بخورد که قرضش
ادا میشود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد
که اهل بیت ما گوشت گوسفند نمی خورند و میگویند که سودا را بحرکت می آورد و از آن درد سر
و دردهای دیگر بهم میرسد حضرت فرمود که اگر خدای عز وجل گوشتی بهتر از گوشت گوسفند می
دانست فدای اسمعیل را گوسفند قرار نمیکرد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بنی اسرائیل
بحضرت موسی علیه السلام شکایت کردند از پیسی که در میان ایشان بسیار شده بود حق تعالی
وحی نمود بحضرت موسی علیه السلام که امر کن ایشان را که گوشت گاو را با چقندر بخورند و از حضرت

صادق علیه السلام منقولست که مرق گوشت گاو پیسی را زایل میکند و فرمود که شیر گاو دواست و
روغن گاو شفاست و گوشت گاو درد است و در چند حدیث منقولست که هر که یک
لقمه چربی گوشت بخورد بقدر آن درد از بدنش بیرون رود و از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه مرویست که اردک گامیش مرغانست چون لجن میخورد و مرغ خانگی خوک مرغانست
زیرا که فضله آدمی میخورد و دراج حبشی مرغانست چرا نمی خوری و کبوتر بچه را که تازه بپرواز آمده
باشند و زنگی بزیادتی قوت پاکیزه خود ایشان را تربیت کرده باشد و در احادیث
معتبره وارد شده است که هر که خواهد خشم او کم شود و اندوهش زایل شود گوشت دراج
بخورد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که گوشت کبک ساق پاها قوی میکرداند و
تب را دور میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقولست که گوشت اسفرود
مبارکست و پدرم آنرا دوست میداشت و میفرمود که برای صاحب یرقان بریان کنند
و باو بخورانید و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که گوشت هبره را خوردن باکی
نیست و از برای دفع بواسیر و درد پشت نافع است و اعانت میکند بر بسیاری جماع
و از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کردند از گوشت گوره خر فرمود که چون وحشی است
خوردنش جایز است اما نخوردنش نزد من بهتر است و از حضرت امام موسی علیه السلام
منقولست که باکی نیست در خوردن گوشت وشیر وروغن گامیش و در حدیث حسن
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله نهی فرمود از خوردن گوشت خام و فرمود که
این خوردن حیوانات درنده است بلکه نباید خورد تا آنکه آتش یا آفتاب آنرا تغییر دهد و در
حدیث صحیح منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از خوردن گوشت خام
فرمود که طعام درندگانست و در احادیث بسیار منع وارد شده است از گوشت قدید که در
سایه خشک کرده باشند و وارد شده است که دردها را بحرکت می آورد و معده را سست میکند

و در بعضی احادیث تجویز خوردنش هم وارد شده است و از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که سه چیز است که بدن را خراب میکند و بسا باشد که آدمی را بکشند خوردن
گوشت قدید بدبو و با امتلای معده بحمام رفتن و جماع با زنان پیر کردن و در روایت دیگر با
امتلا مجامعت با زنان کردن و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که سه چیز است که خوردنی
نیستند و بدن را فربه میکند و سه چیز است که خوردنی اند و بدن را لاغر میکنند و دو
چیز است که بهمه جهت نفع میرسانند و بهیچ چیز ضرر نمیرسانند و دو چیز است که بهمه جهت ضرر
میرسانند و بهیچ جهت نفع نمیرسانند اما آنها که خوردنی نیستند و فربه میکنند پیراهن کتان
پوشیدن و بوی خوش کردن و نوره مالیدن و اما آنها که خوردنی اند و لاغر میکنند گوشت
خشک و پنیر و شکوفه خرما و اما آن دو چیز که بهمه جهت نفع میرسانند آب نیم گرم و انار و
اما آن دو چیز که بهمه جهت ضرر میرسانند گوشت خشک کرده و پنیر و در احادیث بسیار
وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گوشت دست و کتف گوسفند را دوست
میداشتند و از گوشت ران گوسفند کراهت داشتند برای آنکه بمحل بول نزدیک است و بچندین
سند معتبر منقول است که حضرت آدم علیه السلام گوسفندی قربانی کرد برای پیغمبران و فرزندان
خود و برای هر پیغمبری عضوی نام برد و از آن جمله برای پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله دست گوسفند
را نام برد باین سبب آنحضرت آن را دوست میداشت و بر همه اعضای گوسفند تفضیل میداد و
و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر علیه السلام منقول است که گوشت که با شیر پخته باشند مرق
پیغمبرانست و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که هرگاه ضعف بر مسلمانی
مستولی شود گوشت را با شیر بپزد و بخورد و در حدیث دیگر منقول است که یکی از پیغمبران
بحق تعالی شکایت نمود از ضعف و سستی بدن وحی رسید باو که گوشت را با شیر طبخ
کن و بخور که بدن را قوت میدهد و در روایت معتبر منقول است که محبوبترین طعامها نزد حضرت

رسول صلی الله علیه و آله آش انار بود و بسند معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام زیربا را
دوست میداشتند و آن آشی یا قلیه بوده است که مویز در آن میکرده اند و در احادیث
بسیار مدح مرق گوشت که نان در آن ترید کرده باشند وارد شده است و احادیث
معتبره در مدح کباب منقول است که ضعف را زایل میگرداند و رنگ را سرخ میکند و تب را زایل
میکند و در حدیث معتبر منقول است که اصبغ بن نباته گفت روزی بخدمت حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه رفتم در پیش آنحضرت گوشت بریانی گذاشته بود فرمود
که نزدیک بیا و بخور گفتم یا امیر المؤمنین مرا ضرر میکند فرمود که نزدیک بیا که ترا دعائی تعلیم
میکنم که چون این دعا را بخوانی هیچ چیز ترا ضرر نرساند بِسمِ اللهِ خَیرِ الاَسماءِ مِلءِ الاَرضِ
وَالسَّماءِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ الَّذی لا یَضُرُّ مَعَ اسمِهِ شَیءٌ وَلا داءٌ و مدح کله نیز در حدیث وارد شده
است که محل تذکیه است و بچراگاه از همه اعضا نزدیک تر و از کثافات دورتر است و
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که بر شما باد بخوردن هریسه که تا چهل روز
قوت عبادت میدهد و از جمله مایده ایست که خداوند عالمیان بر حضرت رسول صلی الله
علیه و آله نازل گردانید و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که پیغمبری از پیغمبران بحق تعالی
شکایت نمود از ضعف و کمی قوت جماع حق تعالی او را امر فرمود بخوردن هریسه و در حدیث
دیگر از آنحضرت منقول است که خداوند عالم هدیه فرستاد از برای پیغمبرش صلی الله علیه و آله هریسه
از هریسهای بهشت که دانه اش در باغهای بهشت روییده بود و حوران بهشت بدست خود
بعمل آورده بودند پس چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن را تناول فرمودند قوت چهل مرد
بر قوت آنحضرت افزود و این چیزی بود که خدا میخواست که پیغمبرش را باین خوشحال گرداند و
مدح مثلثه وارد شده است و آن طعامی بوده است که یکقفیز برنج و یکقفیز نخود و یکقفیز باقلا را
میکوفته اند و می پخته اند و گاهی بعوض باقلا دانه دیگر میکرده اند و مدح طفیلین نیز وارد شده است

وآن حلوای روانی بوده است که از آرد و شیر و عسل بعمل می آورده اند و از هرون بن موفق
منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام روزی مرا طلبید و در خدمت آنحضرت طعام خوردم
و حلوای بسیار آورده بودند گفتم چه بسیار است حلوا فرمود که ما و شیعیان ما از شیرینی
خلق شده ایم پس دوست میداریم حلوا را و از عبد الاعلی منقولست که روزی در خدمت
حضرت صادق علیه السلام طعام خوردم مرغی آوردند که میانش را از خرما و روغن پر کرده
بودند و در حدیث موثق منقولست از یونس بن یعقوب که او گفت ما در مدینه بودیم حضرت
صادق علیه السلام نزد ما فرستاد که برای ما پالوده بسازید و کم بفرستید ما کاسه کوچکی [illegible] از آن
آنحضرت فرستادیم و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که شب ماهی بخورد و بعد از آن
خرما یا عسل بخورد تا صبح رگ فالج در بدن او متحرک میباشد و فرمود که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله چون ماهی تناول میکردند میفرمودند اَللّٰهُمَّ بارِکْ لَنا فیهِ وَاَبْدِلْنا خَیْراً مِنْهُ یعنی خداوندا
برکت بده ما را در این ماهی و بعوض این بهتر از این بما عطا کن و بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر
علیه السلام منقولست که بر شما باد بخوردن ماهی که اگر بی نان بخورید کافیست و اگر با نان بخورید گوارا
است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که مداومت منمائید بر خوردن ماهی
که بدن را میکاهاند و در روایت دیگر منقولست که ماهی تازه پیه چشم را میگدازد و در حدیث
وارد است که شخصی بخدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نوشت که هرگاه که حجامت
میکنم صفرا بهیجان می آید و اگر نمی کنم خون آزار میکند حضرت در جواب نوشتند که حجامت بکن و
بعد از آن ماهی تازه که با آب نمک کباب کرده باشند بخور پس آن مرد چنین کرد و همیشه در عافیت
بود و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که تخم سمک است و خواهش گوشت
را برطرف میکند و مفسده گوشت ندارد و شخصی بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام شکایت کرد
از کمی فرزند فرمود که استغفار بکن و تخم مرغ با پیاز بخور و از حضرت امام جعفر علیه السلام منقول است

صحیح

که پیغمبری بخدا شکایت کرد از کمی نسل وحی باو رسید که تخم با گوشت بخور و در حدیث دیگر
فرمود که زرده تخم سبک است و سفیده اش سنگین است و از حضرت امام موسی علیه السلام
منقولست که بسیار خوردن تخم زیاد میکند فرزند را و احادیث در مدح سرکه با زیت وارد
شده است که خوراک پیغمبرانست و ائمه علیهم السلام تناول میفرموده اند و در مدح سرکه احادیث
معتبره بسیار وارد شده است و منقولست که بهترین نان خورشها نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله
سرکه بود و میفرمودند که خانه که سرکه در آن باشد خالی از نان خورش نیست و حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که نیکو نان خورشیست سرکه صفرا را فرو می نشاند و دل را
زنده میکند و از حضرت صادق علیه السلام بطرق متعدده منقولست که سرکه که از شراب بهم
رسیده باشد کرم معده را می کشد و بن دندان را محکم میکند و عقل را قوی میکند و شهوت زنان را
قطع میکند و فرمود که بنی اسرائیل در اول و آخر طعام سرکه میخوردند و ما در اول طعام نمک میخوریم و
در آخر طعام سرکه میخوریم و در احادیث بسیار مدح خوردن روغن زیت و بر خود مالیدن
آن وارد شده است و منقولست که نان خورش پیغمبران و برگزیدگان است و مدح
روغن زیتون نیز بسیار وارد شده است و منقولست که دفع بادها میکند و بچندین سند از
ائمه طاهرین علیهم السلام منقولست که مردم طلب شفا ننموده اند بچیزی مانند عسل و آن شفای
هر دردیست و خوردن عسل و تلاوت قرآن و خاییدن کندر بلغم را میگذارند و در مدح شکر
احادیث بسیار وارد شده است و مراد از آن یا نبات است یا قند یا از قبیل نقل چیزی از شکر می
ساخته اند و منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام در وقت خواب شکر تناول میفرمودند
و منقولست که شکر بهمه جهت نافع است و دفع بلغم میکند و در روایتی وارد شده است که
اگر کسی هزار درهم داشته باشد و بغیر آن چیزی نداشته باشد و همه را شکر بخرد مسرف نخواهد بود
و در مدح روغن خصوصا روغن گاو احادیث بسیار وارد شده است و از برای پیران که پنجاه

سال و زیاده داشته‌اند با منع از خوردن روغن وارد شده است و منقولست که روغن گاو
شفاست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هرچه میخوردند
و می‌آشامیدند میگفتند اللّهمّ بارک لنا فیه وابدلنا خیراً منه یعنی خداوندا برکت ده برای
ما در این که خوردیم و بعوض آن بهتر از آن بما عطا فرما و چون شیر تناول میکردند میفرمودند
اللّهمّ بارک لنا فیه وزدنا منه یعنی خداوندا برکت ده برای ما در این که آشامیدیم و از این
بیشتر بما عطا فرما و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که شیر یک گوسفند سیاه
بهتر است از شیر دو گوسفند سرخ و شیر یک گاو سرخ بهتر است از شیر دو گاو سیاه و
منقولست که شیر خوراک پیغمبرانست و شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد
که شیر خوردم و آزار کشیدم حضرت فرمود که شیر آزار نمی‌کند ولیکن با چیز دیگر خورده
و آزار کشیده از آن و شخصی بآنحضرت شکایت نمود از ضعف بدن فرمود که شیر بخور که
گوشت را میرویاند و استخوان را سخت میکند و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که هر که
آب پشتش متغیر شود یعنی فرزند از او حاصل نشود شیر با عسل بخورد و بسند موثق
کالصحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بر شما باد بشیر گاو که آن از همه درختی
میخورد و خاصیت هر گیاه در شیرش هست و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود
که شیر گاو دواست و در حدیث دیگر منقولست که برای فساد معده نافع است و حضرت امام
موسی علیه السلام فرمود که بول شتر نافعتر است از شیر او و حق تعالی در شیرش شفا
قرار داده است و در روایت دیگر منقولست که شیر شتر شفای تمام دردهاست و در
روایتی چند مدح شیر الاغ و خاصیت آن وارد شده است و در حدیث معتبر از حضرت موسی
بن جعفر علیه السلام منقولست که هر که خواهد که ماست او را ضرر نرساند با زنیان بخورد و حضرت
امام محمد باقر علیه السلام فرمود که دوست میدارم پنیر را و در روایتی وارد شده است که در

طرف چاشت مضر است و در طرف شب نافع است و موجب تولد فرزند میشود و از حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که خوردن مغز گردکان در تابستان حرارت
اندرون را بحرکت می‌آورد و دملها در بدن احداث میکند و در زمستان گرده‌ها را گرم
میکند و سرما را دفع میکند و در چند روایت وارد شده است که پنیر و مغز گردکان را چون با
هم بخوری دواست و هر یک را که تنها بخوری درد است **فصل هشتم** در فواید حبوب و سبزیها
و میوه‌ها و سایر مأکولات از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که نیکو
طعامیست برنج روده‌ها را گشاده میکند و بواسیر را قطع میکند و در چند روایت وارد شده
است که ما بیماران خود را ببرنج دوا میکنیم و در حدیث موثق منقولست که شخصی بخدمت حضرت
صادق علیه السلام از درد شکم شکایت نمود حضرت فرمود که برنج بشوی و در سایه خشک
کن و اندکی بریان کن و نرم بکوب و هر صبح یک کف بخور و در روایت دیگر منقولست که آن
حضرت را درد شکم بود فرمود که برنج را با سماق بپزند و چون تناول نمود برطرف شد و
در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام پیش از طعام و بعد از طعام
نخود بریان کرده تناول میفرمودند و در روایت دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول
است که هفتاد پیغمبر بر آن برکت فرستاده‌اند و در روایات معتبره بسیار وارد شده
است که خوردن عدس دل را نرم میکند و آب دیده را جاری میکند و در روایت معتبر منقول
است که خوردن باقلا ساق را پر مغز میکند و دماغ را زیاد میکند و تولید خون تازه میکند
و در روایت دیگر مرویست که باقلا را با پوست بخورید که معده را دباغی میکند و منقولست
که خوردن لوبیا بادهای اندرونی را دفع میکند و منقولست که شخصی بحضرت امام موسی علیه السلام
شکایت نمود از بهق فرمود که ماش در طعام خود داخل کن و در حدیث معتبر منقولست که اگر
چند طعام نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌آوردند که در میان آنها خرما بود ابتدا بخوردن

خرما مینمود و حضرت علی بن الحسین علیهما السلام دوست میداشت کسی را که خرما دوست دارد
بجهت آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله خرما دوست میداشت و از سلیمان جعفری منقولست
که رفتم بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام و نزد آنحضرت خرمای برنی گذاشته بود و آنحضرت
باهتمام از روی خواهش تناول مینمود فرمود که ای سلیمان نزدیک بیا و بخور پس گفتم فدای تو
شوم بسیار بجد تناول میفرمایید فرمود که بلی دوست میدارم که حضرت رسول و امیر المؤمنین
و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و پدرم همگی خرما
دوست میداشتند و من هم دوست میدارم و شیعیان ما دوست میدارند زیرا که از
طینت ما خلق شده اند و دشمنان ما شراب دوست میدارند زیرا که از آتش خلق شده
اند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که هر روز هفت دانه خرمای عجوه از خرماهای
اطراف مدینه تناول نماید ناشتا هیچ زهری و سحری و شیطانی باو ضرر نرساند و در حدیث
دیگر فرمود که هر که هفت دانه خرمای عجوه در هنگام خواب بخورد کرمهای شکمش را می کشد
و در احادیث معتبره منقولست که پنج میوه است که از بهشت آمده است انار ملسی و سیب
شامی و به و انگور رازقی و رطب مشان و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که کراهت دارد پوست میوه را کندن و در حدیث دیگر فرمود که بر روی هر میوه زهری هست
پس چون بیاورند برای شما باب فرو برید و بخورید و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت
موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدند از انجیر و خرما و سایر میوه ها دو دانه باهم خوردن چون است
حضرت فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرموده از این پس اگر تنها باشی بهر روش
خواهی بخور و اگر با جمعی از مسلمانان خوری چنین مکن و یکدانه یکدانه بخور و در حدیث دیگر فرمود
که اگر خواهی دوتا دوتا بخوری رفیق خود را اعلام کن و از او رخصت بگیر و بخور و در روایت
معتبر منقولست که روزی حضرت امام رضا علیه السلام دیدند که غلامان میوه را نیم خورده

انداخته

انداخته اند فرمود که سبحان الله اگر شما مستغنی شده اید دیگران مستغنی نیستند بکسی که محتاج
باشد بخورانید و در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دو چیز است که بد
دست میباید خورد انگور و انار و حضرت امام موسی علیه السلام فرمودند که سه چیز است که ضرر
نمیرساند انگور رازقی و نی شکر و سیب و در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که چون حضرت نوح علیه السلام از کشتی فرود آمد از دیدن استخوان مردها غم
عظیم او را عارض شد پس حق تعالی باو وحی فرمود که انگور سیاه بخور تا غمت زایل شود و در
حدیث دیگر فرمود که پیغمبری از پیغمبران بخدا شکایت نمود از اندوه و غم باو وحی رسید که
انگور بخور و در حدیث حسن منقولست که حضرت علی بن الحسین علیه السلام انگور بسیار دوست
میداشتند روزی روزه بودند چون وقت افطار شد ام ولد کنیز آنحضرت خوشه انگوری
بنزد آنحضرت گذاشت و اول شام بود پس سایلی رسید حضرت آن انگور را بسایل دادند
پس ام ولد پنهانی رفت و آن انگور را از سایل خرید و بنزد حضرت گذاشت پس سایل دیگر
رسید باز حضرت آن را بسایل داد باز کنیزک رفت و خرید و آورد تا چهار مرتبه پس در مرتبه
چهارم تناول فرمودند و منقولست که ابو عکاشه بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام
آمد انگوری نزد او گذاشتند حضرت فرمود که مرد پیر و طفل خورد یکدانه یکدانه میخورند و
کسی که بترسد که سیر نشود سه دانه و چهار دانه میخورد و تو دو دانه دو دانه بخور که مستحب است
و بدو سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بیست و یکدانه مویز
سرخ ناشتا خوردن جمیع مرضها را دفع میکند مگر مرض مرگ و بدو سند از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که مویز طایف عصبهای بدن را محکم میکند و کلال و ماندگی را میبرد و نفس را خوشحال
میکند و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که میوه صد و بیست قسم است و بهتر از همه انار است
و فرمود که بر شما باد بخوردن انار که گرسنه را سیر میکند و سیر را هضم طعام میکند و فرمود که هیچ

میوه نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله محبوبتر از انار نبود و نمی خواست که با او در خوردن آن کسی
شریک شود و احادیث معتبره بسیار وارد شده است که در هر اناری دانه از بهشت
هست و چون کافر میخورد ملکی می آید و آن دانه را بر میدارد که او نخورد و باین سبب مستحب است
که انار را تنها بخورند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مومنی که یک انار را تمام بخورد
خدا شیطان را از روشنی دل او چهل روز دور گرداند و هر مومن که دو انار را تمام بخورد خدا
شیطان را از روشنی دل او صد روز دور گرداند و هر مومن که سه انار را تمام بخورد خدا
شیطان را از روشنی دل او یکسال دور گرداند و هر که یکسال شیطان از او دور گردد گناه
نمی کند و هر که گناه نکند داخل بهشت میشود و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که بر شما باد
بخوردن انار شیرین که هیچ حبه از آن در معده مومن نمی افتد مگر آنکه دردی بر طرف میکند و شیطان
وسوسه را از او دور میکند و در حدیث حسن منقولست که هر که یک انار ناشتا بخورد دلش
چهل روز روشن باد و در حدیث دیگر فرمود که انار را با پیهش بخورید که دباغی معده میکند و شعور
را می افزاید و فرمود که انار ترش و شیرین شایسته تر است در شکم و از حضرت امام موسی علیه السلام
منقولست که هر که در روز جمعه یک انار ناشتا بخورد تا چهل روز دلش را روشن کند و اگر دو تا
بخورد تا هشتاد روز و اگر سه تا بخورد تا صد و بیست روز وسوسه شیطان را از او دور گرداند و
هر که وسوسه شیطان از او دور شود معصیت خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند داخل بهشت شود
و در حدیث دیگر فرمود که دود چوب درخت خرما حشرات و گزندها را از خانه بر می اندازد و
بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سیب معده را جلا میدهد و حضرت امام موسی
علیه السلام فرمود که خوردن سیب نافعست برای زهر و سحر و استیلای جنه و غلبه بلغم و هیچ
چیز منفعتش از آن شدیدتر نیست و در روایات معتبره وارد شده است که خوردن سیب دفع
تب و رعاف و طاعون میکند و در روایت معتبر دیگر منقولست که سویق سیب خشک قطع رعاف

میکند

میکند و فرمود که هیچ دوائی برای دفع زهرها بهتر از سویق سیب نیست و فرمود که اگر مردم بدانند
که چه نفعها در سیب هست هر آینه بیماران خود را دوا نکنند مگر بسیب و از حضرت امیرالمومنین
صلوات الله علیه منقولست که بخورید سیب که دباغی میکند معده را و از حضرت امیرالمومنین
صلوات الله علیه منقولست که خوردن به دل ضعیف را قوی میگرداند و معده را پاکیزه میکند و
دل را زیرک میکند و مرد ترسان را شجاع میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که رنگ را
صاف میکند و فرزند را نیکو میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که یک به ناشتا بخورد آب منی او
پاکیزه شود و فرزندش وجیه شود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که یک به بخورد حق تعالی
حکمت را بر زبان او گویا گرداند چهل صباح و فرمود که خدا هیچ پیغمبری را نفرستاده است مگر
آنکه بوی به با او بوده و فرمود که به غم و اندوه کین را میبرد چنانچه دست عرق جبین را میبرد و در حدیث
حسن از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که انجیر گنده دهان را زایل میکند و استخوان را
سخت میکند و مو را میرویاند و درد را میبرد و با آن بدوای دیگر حاجت نیست و شبیه ترین
میوهاست بمیوهای بهشت و بسند معتبر از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه منقولست که
بخورید امرود که جلا میدهد دل را و دردهای اندرون را ساکن میکند بامر الهی و در حدیث معتبر دیگر
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که امرود دباغی معده میکند و قوت میدهد معده را و
با سیری خوردن نافعتر است از ناشتا خوردن و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست بسند
صحیح که انجیر گنده دهان را بر طرف میکند و استخوان را سخت میکند و مو را میرویاند و درد را
میبرد که با آن بدوای دیگر حاجت نیست و شبیه ترین میوهاست بمیوهای بهشت و در حدیث
دیگر فرمود که برای دفع قولنج نافع است و از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه منقولست
که خوردن انجیر سده ها را نرم میکند و برای بادهای قولنج نافعست در روز بخورید و بسیار
بخورید و در شب بخورید و بسیار مخورید و منقولست که دفع میکند بواسیر و نقرس را و قوت

مجامعت را می افزاید و از زیاد قندی منقولست که رفتم بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام
دیدم که نزد آنحضرت ظرف آبی گذاشته و در میان آن آلوی سیاه ریخته اند پس فرمود که
حرارتی بر من غالب شده بود و آلوی تازه حرارت را فرو می نشاند و صفرا را ساکن میگرداند
و آلوی خشک خون را ساکن میکند و دردهای کهنه را از بدن میکشد و در حدیث معتبر منقولست
که حضرت صادق علیه السلام از شخصی سؤال نمود که اطبای شما چه میگویند در باب ترنج گفتم
که میگویند پیش از طعام بباید خورد فرمود که من میگویم که بعد از طعام بخورید و در حدیث
دیگر فرمود که بخورید ترنج که آل محمد میخورند آن را و فرمود که نان خشک هضم میکند ترنج را و
از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله را خوش می آمد نگاه
کردن ببوی ترنج سبز و سیب سرخ و بدانکه عرب لیمو و نارنج را هم ترنج میگویند و در بعضی
احادیث مدح موز وارد شده است و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که سنجد
مغزش گوشت را میرویاند و پوستش پوست را میرویاند و استخوانش استخوان را میرویاند و خوردن
سنجد گرده‌ها را گرم میکند و معده را دباغی میکند و امان میدهد از بواسیر و از تقطیر بول و ساق
پا را قوت میدهد و رگ خوره را قطع میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بخورید
خربزه که در آن ده خصلت هست دردی و فسادی در آن نیست و خوردنیست و آشامیدنیست
و میوه است و گل است و اشنان است که دهان را پاک میکند و نان خورش است و
قوت جماع را زیاد میکند و مثانه را میشوید و ادرار بول میکند و ریگ مثانه را دفع میکند و
از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که خربزه خوردن ناشتا مورث فالج است و
حضرت رسول صلی الله علیه وآله رطب را با خربزه میل میفرمودند و دوست میداشتند و گاهی
شکر و قند با خربزه میخوردند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت
رسول صلی الله علیه وآله میوه تازه میدیدند میبوسیدند و بر هر دو دیده میگذاشتند و می گفتند

اللّهمّ کما اریتنا اوّلها فی عافیة فارنا آخرها فی عافیة یعنی خداوندا چنانکه نمودی بما اولش را در
عافیت پس بنما بما آخرش را در عافیت و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله
علیه وآله منقولست که هر که میوه بخورد و اول بسم الله بگوید باو ضرر نرساند و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرگز خوانی نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نمی آوردند
مگر آنکه سبزی در آن بود و فرمود که دلهای مؤمنان سبز است و بسبزی مایل است و فرمود
که هر که شب بخوابد و هفت برگ کاسنی در معده او باشد در آن شب از قولنج ایمن گردد و
فرمود که کسی که خواهد که مال و فرزندش زیاده شود بسیار بخورد برگ کاسنی را و در حدیث
دیگر فرمود که نیکو سبزیست کاسنی هیچ برگی نیست از آن مگر آنکه قطره از بهشت بر روی
آن هست پس در وقت خوردن حرکت مدهید که قطرات آبش بریزد و فرمود که کاسنی بهترین
سبزیهاست و فرزند بسیار و نیکو میکند و پسر می آورد و فرمود که فضیلت آن بر
سبزیها مانند فضیلت ماست بر جمیع خلایق و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که
خوردن کاسنی شفای همه دردهاست و هیچ دردی در اندرون فرزند آدم نیست
مگر آنکه کاسنی او را از بیخ میکند و شخصی را تب عارض شد و صداع داشت حضرت فرمود
که کاسنی را بکوبند و بر روی کاغذی پهن کنند و روغن بنفشه بر آن بریزند و بر پیشانیش
ببندند که تب و صداع را برطرف میکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که کاسنی
سبزی رسول خدا صلی الله علیه وآله است و بادروج سبزی امیر المؤمنین علیه السلام است
و برگ خرفه سبزی حضرت فاطمه علیها السلام است و احادیث بسیار در تعریف
بادروج مرویست و آنکه باید در اول طعام خورده شود که فتح سده میکند و اشتهای طعام
را زیاد میکند و سل را میبرد و آروغ را خوشبو میکند و امانست از خوره چون در شکم ساکن
شود همه دردها را زایل میکند و در روایت معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقولست

که شخصی را علت سپرز عارض شده بود فرمود که سه روز با تره بخورانید چنان کردند صحت
مبدل شده و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بخورید تره را که در آن چهار خصلت
هست کنده دهان را برطرف میکند و بادها را دفع میکند و بواسیر را قطع میکند و هر که
مداومت کند بر آن از خوره ایمن است و منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه تره را با نمک سائیده تناول میکردند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بر شما باد بخوردن کرفس که خوراک
حضرت الیاس و یسع و یوشع بن نون است و از حضرت امام موسی علیه السلام مرویست
که خوردن سیب و کشنیز مورث فراموشیست و از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست
که بر روی زمین سبزی شریفتر و نافعتر از برگ خرفه نیست و آن سبزی حضرت فاطمه
است و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخوردن کاهو که خون را صاف میکند و در دو
حدیث معتبر از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست که هر که تره تیزک را بعد از نماز خفتن
سیر بخورد تا صبح نفس او او را شد بسوی خره و در حدیث دیگر فرمود که کاسنی و بادروج
از ماست و تره تیزک از بنی امیه است و در روایت دیگر از خادم حضرت امام موسی علیه السلام
منقولست که هرگاه آنحضرت ما را امر میکرد بخریدن سبزی میفرمود که تره تیزک بسیار
بخریم و میفرمود که چه بسیار احمقند بعضی از مردم میگویند که تره تیزک در کنار رودخانه
جهنم میروید و حال آنکه حق تعالی میفرماید که آتش افروز جهنم مردمند و سنگهای
کبریت پس چون تواند بود که سبزی در جهنم بروید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که حق تعالی از یهودان دفع کرده خوره را بخوردن چغندر و بیرون آوردن رگهای گوشت
و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که نیکو سبزیست چغندر و حضرت امام رضا علیه السلام
فرمود که بخورانید به بیماران خود برگ چغندر را که آن شفاست و در آن درد نیست و مضرت

صاحب مه

ندارد و بیمار را بخواب راحت میبرد و اصلش سودا را بحرکت می آورد و در حدیث دیگر
فرمود که داخل شکم ذات الجنب نشده است چیزی مثل برگ چغندر و در حدیث معتبر
منقولست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که دبلان داخل من است که بر بنی اسرائیل
نازل شد و من از بهشت آمده و آبش شفای چشم است و در چندین حدیث معتبر منقول
است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله دوست میداشت کدو را و از میان دیگ از
میان صحن برمیچیدند کدو را و امر میفرمودند زنان خود را که کدو در طعام بسیار بکنند و وصیت
نمود حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را که یا علی بر تو باد بخوردن کدو که دماغ و عقل را
زیاد میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در ترب سه خصلت هست برگش دفع
بادها میکند و تخمش طعام را هضم میکند و ریشه اش قطع بلغم میکند و در روایت دیگر فرمود
که برگش مورث ادرار بولست و در روایت دیگر تخمش ادرار بول میکند و در حدیث معتبر از
حضرت امام جعفر و امام موسی علیهما السلام منقولست که خوردن گزر قوت جماع را زیاد میکند و
امان میدهد از قولنج و دفع بواسیر میکند و در چهار حدیث معتبر وارد شده است که بخورید
شلغم و مداومت بر خوردنش بکنید که هیچ کس نیست مگر آنکه در او رگ خوره هست و شلغم آن
رگ را میگذارد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خیار را با نمک می
خوردند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خیار را از تهش ابتدا کنید بخوردن که باعث
زیادتی برکت آن میگردد و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که بخورید بادنجان را که درد
را میبرد و با آن درد نیست و احادیث در مدح و منافعش بسیار است و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست بچندین سند که پیاز کنده دهان را میبرد و بلغم را زایل میگرداند و سستی
و واماندگی را برطرف میکند و پیهای بدن را محکم میکند و بن دندان را سخت میکند و قوت
مجامعت را می افزاید و نسل را زیاد میکند و تب را میبرد و بدن را میبرد و بدن را نازک میکند

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون داخل شهری بشوید پیاز آن شهر را بخورید
که طاعون آن شهر را از شما دور میکرداند و در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که سیر بخورد بجهت بوی
بدش داخل مسجد ها نشود اما اگر کسی بمسجد نرود باکی نیست که آن را بخورد و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که پیاز و تره را خام و پخته خوردن باکی نیست اما اگر کسی بخورد داخل مسجد
نشود زیرا که کراهیت دارد بسبب آزار کسی که در پهلوی او می نشینند و احادیث در مدح
آبش وارد شده است که تقویت معده می کند و اگر در صبح ناشتا سفوف کند و بخورد
رطوبت معده را دفع میکند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی
حضرت آدم را از خاک آفرید پس خوردن خاک را بر فرزندان او حرام گردانید و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که گل بخورد و بمیرد در خون خود شریک شده است و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بزرگترین دامهای شیطان خوردن خاک و گل است و دردها
در بدن حادث میکند و خارش بدن و بواسیر از آن بهم میرسد و دردهای سوداوی از آن
متولد میشود و قوت را از ساق و قدم میبرد و هر چه از قوتش بسبب آن کم شده است و از
اعمال خیر کاسته است در قیامت او را بر آن حساب و عذاب میکنند و حضرت امام موسی علیه السلام
فرمود که چهار چیز است که از وسواس شیطان است خوردن گل و گل را بدست خورد کردن
و ناخن را بدندان گرفتن و ریش را خاییدن و در احادیث معتبره وارد شده است که
خوردن هر گلی حرام است مانند مردار و خون و گوشت خوک مگر گل قبر حضرت امام حسین علیه السلام
که خوردن از آن بقدر یک نخود شفاست از هر دردی و امان است از هر خوفی **فصل نهم** در
فضیلت ضیافت مؤمنان و آداب آن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که چون برادر مومن بخانه تو بیاید او را تکلیف خوردنی بکن اگر نکند تکلیف آشامیدنی بکن اگر

نکند

نکند تکلیف دست و رو شستن بآب یا بعرق خوشبو بکن و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که از جمله گرامی داشتن آدمی برادر مومنش را آنست که تحفه او را قبول کند و آنچه
حاضر داشته باشد برای او تحفه بیاورد و چیزی که نداشته باشد برای او تکلیف نکند و حضرت صادق
علیه السلام فرمود که هلاک شد کسی که حقیر شمارد آنچه را حاضر دارد از برای آوردن نزد برادر
مومن خود و هلاک شد هر که حقیر شمارد آنچه را برادر مومن بنزد او می آورد و بسند حسن از آنحضرت
منقولست که هرگاه برادر مومن تو نطلبیده بنزد تو آید آنچه حاضر داری برای او بیاور و اگر طلبیده
باشی او را برای او تکلف کن و در حدیث حسن از هشام منقولست که با ابن ابی یعفور بخدمت حضرت
صادق علیه السلام رفت آنحضرت چاشت طلبید هشام گفت که من کمتر چیزی میخوردم حضرت
فرمود که مگر نمیدانی که محبت مومن نسبت ببرادر مومن او بقدر آنست که از طعام وی
خورد یعنی هر چند او را بیشتر دوست میدارد طعامش را بیشتر میخورد و بر این مضمون
احادیث بسیار وارد شده است حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که سخی و صاحب
همت از طعام مردم میخورد تا مردم از طعام او بخورند و بخیل طعام مردم را نمی خورد تا از طعام
او نخورند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ولیمه و مهمانی سنت در پنج چیز میباشد در
عروسی و عقیقه و ختنه کردن پسر و خانه نو خریدن یا بنا کردن یا وقتی که از سفر بخانه خود برگردد
و در حدیث دیگر وقتی که از سفر حج برگردد و منقولست که آنحضرت نهی فرمود از ولیمه که
مخصوص توانگران باشد و فقرا را در آنجا نطلبند و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که
داخل شهری شود مهمان برادران مومن و اهل دین خود است تا از آن شهر بیرون رود و سزاوار
نیست که مهمان روزه دارد مگر برخصت صاحبان خانه که مبادا طعامی برای او بعمل آورند و ضایع
شود و سزاوار نیست اهل خانه را روزه داشتن مگر برخصت مهمان که مبادا بسبب روزه
ایشان شرم کند و طعام نخورد و بسند معتبر منقولست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که

حد ضیافت سه روز است بعد از سه روز تصدق و تبرعیست که نسبت باو میکنی و فرمود که
این قدر مماینه نزد برادر مؤمن خود که اورا در هم بشکنید که دیگر چیزی نداشته باشد که خرج
شما کند و ابن ابی یعفور روایت کرده است که در خانه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
مهمانی دیدم که برخواست پی کاری حضرت اورا منع کردند و خود برخواستند و آن کار را
بجا آوردند و فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرموده است از خدمت فرمودن
مهمان و در حدیث دیگر منقولست که مهمانی در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام بود دست
دراز کرد که چراغ را اصلاح کند حضرت اورا منع کردند و فرمودند که ما اهل بیت خدمت
نمی فرمائیم مهمانان خود را و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که از جمله ضعف و سستی
آنست که کسی ترا احسانی کند و تو بعوض مکافات او نکنی و از خلاف آداب است خدمت فرمودن
مهمان پس چون مهمان بیاید اورا اعانت و یاری کنید در فرود آمدن و در وقتی که خواهد رفتن
بار کند و برود اورا مدد مکنید بر رفتن که این دلیل رخصت نفس است و در وقت رفتن
توشه همراهش بکنید و توشه را نیکو و خوشبو بعمل آورید که این دلیل جوانمردیست و بسند
معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که از جمله حق مهمان آنست که همراه او بروی
تا در خانه و از حضرت باقر علیه السلام منقولست که چون شخصی بخانه کسی برود هر جا که صاحب
خانه امر میکند بنشیند زیرا که صاحب خانه امور مخفی خانه خود را بهتر میداند و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هشت کسند که اگر بایشان مذلت و خواری برسد
ملامت نکنند مگر خود را کسی که بر سر سفره حاضر شود که اورا نطلبیده باشند و کسی که بر
صاحب خانه تحکم کند و کسی که طلب خیر از دشمنان خود بکند و کسی که طلب فضل و احسان
از لئیمان و بخیلان بکند و کسی که خود را داخل کند در رازی که میان دو کس باشد بی رخصت ایشان
و کسی که استخفاف کند بپادشاهان و صاحبان حکم و کسی که در مجلسی بنشیند که سزاوار آن

و خود اصلاح چراغ کردند

مجلس نباشد و کسی که با شخصی سخن گوید که گوش بسخن او ندهد و در حدیث دیگر فرمود که بطعام
خود ضیافت کن کسی را که از برای خدا اورا دوست داری و حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرمود که یک برادر مومن را که از برای خدا با او برادری کنم و سیر کنم بهتر است نزد من
از آنکه ده مسکین را سیر کنم و فرمود که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله با مهمانان طعام
تناول میفرمودند پیش از همه شروع میکردند و بعد از همه دست میکشیدند و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که بجماعتی آب دهد باید که خودش بعد از همه آب
بخورد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست بسند صحیح که چون برادر مومن تو بخانه تو بیاید
مپرس که امروز چیزی خورده و لیکن هر چه حاضر داری نزد او بیاور که جواد و جوانمرد آن مردی
است که هر چه دارد حاضر سازد و در حدیث دیگر فرمود که اگر کسی هزار درهم صرف طعامی
کند و مومنی از آن بخورد اسراف نکرده است و احادیث معتبره بسیار وارد شده
است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که مهمان خود را اکرامی دارد و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که از جمله حق مهمان آن است که اورا اکرامی دارند و خلال از برای او
حاضر کنند و در احادیث بسیار وارد شده است که هر گاه مهمان می آید با روزی خود
می آید و چون طعام خورد خدا صاحبان خانه را می آمرزد و در روایت دیگر چون بیرون
میرود گناه تو و عیال ترا بیرون میبرد و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که یک لقمه که برادر مؤمن نزد من بخورد دوست تر میدارم از بنده آزاد کردن
و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که سه مؤمن را طعام دهم نزد من بهتر است از
هفت بنده آزاد کردن و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر مومنی
که صدای مهمانی را بشنود و بآن شاد شود گناهانش آمرزیده شود اگر چه میان زمین و آسمان را
پر کرده باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر خانه که مهمان بآنخانه نمیرود ملایکه

داخل آن خانه نمی شوند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از حقوق واجبه مؤمن بر مؤمن آن
است که او را اگر بضیافت بطلبد قبول کند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که وصیت می
کنم حاضران و غایبان امت خود را که دعوت مسلمانان را قبول کنند بضیافت اگر چه پنج میل راه
باشد که این از اموریست که در دین لازم است و هر میل یک ثلث فرسخ است و فرمود
که اگر مؤمنی مرا برای دست گوسفندی بطلبد میروم و فرمود که بدترین عجزها آنست که شخصی
برادرش او را بطعامی بخواند و او قبول نکند **فصل دهم** در فضیلت خلال و آداب آن
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که جبرئیل علیه السلام برای حضرت رسول صلی الله علیه و
آله مسواک و خلال و حجامت را آورد و فرمود که خلال بن دندانها را باصلاح می آورد و روزی را
زیاد میکند و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خلال مکنید بچوب گل و بچوب درخت انار
که هر دو رگ خوره را بحرکت می آورد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که بنی خلال کند
تا شش روز حاجتش بر آورده نشود و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر چه می یافتند
خلال میکردند بغیر از برگ درخت خرما و نی و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله نهی نمود از خلال کردن بچوب درخت انار و درخت مورد و نی و فرمود که بحرکت می آورند
عرق خوره را و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که خلال کردن بچوب گز
مورث فقر و پیچیز است و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله امر میکرد
ما را که چون خلال کنیم آب نخوریم تا سه نوبت مضمضه کنیم دهن را با آب و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که از جمله حق مهمان آنست که خلال از برای او مهیا کنی و فرمود که خلال
کنید که ملایکه هیچ چیز را دشمن نمیدارند مانند آنکه ببینند در دندان بنده طعامی و در حدیث صحیح
دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر چه از طعام در بن دندان مانده باشد بخورد و
آنچه در میان دندان مانده باشد بیندازد و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایتست که

هرچه را

هر چه را بزبان از میان دندانها بدر می آوری بخور و آنچه را بخلال بدر می آوری میخواهی بخور و
میخواهی بینداز و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آنچه بخلال بیرون می آورد فرو نبرد
که جراحتها در اندرون بهم میرساند و در احادیث دیگر وارد شده است که هر چه را
بخلال بیرون می آوری بینداز و در احادیث معتبره وارد شده است که اندرون و بیرون
دهان را بعد از طعام بسعد و اشنان شستن **فصل یازدهم** در فضیلت آب و انواع آن در احادیث
معتبره وارد شده است که بهترین آشامیدنیهای دنیا و آخرت آب است و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر که محظوظ و متلذذ باشد از آب دنیا خدا او را متلذذ گرداند از آشامیدنیهای
بهشت و شخصی از آنحضرت پرسید که آب چه مزه دارد فرمود که مزه زندگانی حق تعالی می
فرماید که از آب آفریده ایم هر چیز صاحب حیوتی را آیا ایمان نمی آورند بخدا کافران و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست در تفسیر آن آیه کریمه ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ یعنی
پس سؤال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمتهای دنیا فرمود که مراد از آن نعمتها
رطب و آب سرد است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که آب زمزم بهترین آبهاست
بر روی زمین و بدترین آبها بر روی زمین آبیست در برهوت که در بلاد یمن است که روح کافران در آنجا
وارد میشوند در شب و معذب میباشند و در حدیث دیگر فرمود که آب زمزم دواست
از برای هر دردی که از برای آن بخورند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که آب زمزم
شفاست از هر دردی و در روایت دیگر از برای هر مطلبی که بخورند آن مطلب حاصل میشود و
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که بخورید آب باران که بدن را پاک
میکند و بیماریها و دردها را از بدن دفع میکند و از حضرت صادق علیه السلام نهی وارد
شده است از خوردن تگرگ و در روایت دیگر وارد شده است که خوردن تگرگ
برای دندان نافع است و مصارف روایت کرده است که شخصی از یاران ما در مکه بیمار شد

تا آنکه بحال مرگ افتاد بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم حال او را فرمود که اگر
من بجای شما بودم از آب ناودان کعبه باو میخورانیدم پس طلب کردیم نزد هیچ کس نیافتیم
ناگاه ابری بلند شد و رعد و برق ظاهر شد و باران آمد قدحی گرفتم و از آب ناودان
پر کردم و آوردم نزد بیمار و از آن آب آشامید و در ساعت شفا یافت و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که گمان ندارم که طفلی را کام از آب فرات بردارند مگر آنکه دوست ما
اهل بیت باشد و فرمود که پیوسته دو ناودان از آب بهشت در آن میریزد و فرمود که
اگر میان من و آب فرات راه بسیار باشد که برای شفا بنزد آن میروم و در حدیث دیگر
فرمود که اگر نزدیک فرات میبودم دوست میداشتم که هر صبح و شام بنزد آن بروم و از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که اگر اهل کوفه کام فرزندان خود را از آب
فرات بردارند هر آینه همه شیعه ما باشند و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست
که ملکی در هر شب می آید و سه مثقال از مشک بهشت در آب فرات میریزد و هیچ نهری در
مشرق و مغرب عالم برکتش زیاده از نهر فرات نیست و در احادیث بسیار وارد شده است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی کرد از شفا طلبیدن از آبهای گرم که در کوهها میباشد و بوی
گوگرد میدارد و فرمود که گرمی آنها از گرمی جهنم است و حضرت امام حسن و امام حسین صلوات
الله علیهما فرمودند که ولایت و دوستی ما را بر همه آبها عرض کردند هر آب که قبول کرد شیرین
و نیکو شد و هر آب که قبول نکرد تلخ و شور شد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام کراهت داشتند
از آنکه کسی طلب شفا کند از آب تلخ و آبی که بوی گوگرد از آن شنیده میشود و میفرمود که حضرت
نوح در وقت طوفان همه آبها را طلبید همه اجابت او کردند بغیر از آب تلخ و آب گوگرد پس
نفرین کرد و لعنت کرد بهر دو و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که آب نیل مصر
دلها را میمیراند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آب سرد حرارت را فرو می نشاند

و صفرا را ساکن میکند و طعام را در معده میگدازد و تب را زایل میکند و فرمود که آب جوشانیده
برای همه دردی نافع است و هیچ جهت ضرر ندارد و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود
که خوردن آب سرد لذتش بیشتر است و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که آب جوشانیده
که هفت مرتبه بجوش شده و از ظرف بظرف دیگر بگردانند تب را زایل میکند و قوت میدهد ساق
و قدم را و از ابن ابی طیفور طبیب منقولست که بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام رفت
و آنحضرت را نهی کرد از خوردن آب حضرت فرمود که خوردن آب بد نیست طعام را در معده
میگرداند و غضب را فرو می نشاند و عقل را زیاد میکند و صفرا را کم میکند و شخص دیگر
بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفت حضرت خرما تناول فرمودند و بعد از آن
آب خوردند گفت اگر آب بعد از خرما نخورید بهتر است فرمود که خرما از برای این میخورم
که لذت آب را بیابم **فصل دوازدهم** در آداب آب خوردن از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که هر بنده که آب بخورد و حضرت امام حسین صلوات الله علیه و اهل بیت
او را یاد کند و لعنت کند کشندگان آنحضرت را حق تعالی صد هزار حسنه از برای او بنویسد و
صد هزار گناه از او بیندازد و صد هزار درجه برای او بلند کند و چنان باشد که صد هزار بنده
آزاد کرده باشد و حق تعالی در قیامت او را خوشحال و مطمئن خاطر محشور گرداند و اگر
باین نحو بگوید خوبست فَصَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَى الْحُسَيْنِ وَآلِ بَيْتِهِ وَأَصْحَابِهِ وَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى قَتَلَةِ الْحُسَيْنِ وَ
أَعْدَائِهِ و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که گاه باشد که شخصی یک شربت آب بخورد
و خدا او را بهمان آب خوردن بهشت برد باینکه آب بخورد و هنوز خواهش داشته باشد
که از لب بردارد و حمد خدا بگوید پس باز بخورد و هنوز سیر نشده از لب باز گیرد و حمد خدا بگوید
پس باز بخورد پس خدا بسبب این بهشت را برای او واجب کرده اند و در حدیث دیگر از آن
حضرت منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون آب میخوردند این دعا میخواندند الْحَمْدُ لِلّٰهِ

الَّذِی جَعَلَهُ عَذْباً فُرَاتاً وَلَمْ یَجْعَلْهُ مِلْحاً اُجَاجاً وَلَمْ یُؤَاخِذْنَا بِذُنُوبِنَا و در روایت دیگر از آنحضرت منقول
است که گاه کسی پیش از آب خوردن بسم الله بگوید و دم بخورد و الحمد لله بگوید پس باز
بسم الله بگوید و دم بخورد و الحمد لله بگوید پس باز بسم الله بگوید و بخورد و پس بعد از خوردن
الحمد لله بگوید مادام که آن آب در شکم او باشد تسبیح خدا بگوید و ثواب آن از و باشد و در حدیث
دیگر فرمود که هرگاه خواهی در شب آب بخوری ظرف آب را حرکت بده و بگو یا ماءُ
ماءُ زمزم وَمَاءُ فُرَاتٍ یُقْرِئَانِکَ السَّلَامُ و در حدیث دیگر فرمود که هرکه در شب آب
بخورد و سه مرتبه بگوید عَلَیْکَ السَّلَامُ مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ وَمَاءِ الْفُرَاتِ آب خوردن شب باو
ضرر نرساند و در روایت دیگر منقولست که در وقت آب خوردن این دعا بخواند
الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی سَقَانِی فَأَرْوَانِی وَأَعْطَانِی فَأَرْضَانِی وَعَافَانِی وَکَفَانِی اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی مِمَّنْ تَسْقِیهِ
فِی الْمَعَادِ مِنْ حَوْضِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَتُسْعِدُهُ بِمُرَافَقَتِهِ بِرَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که آب بسیار مخور که هر دردی را بسوی تو می کشد و تا تاب
درد داری دوا مخور و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که بر بالای طعام آب بسیار
خوردن ضرر ندارد اما در غیر آن حال آب بسیار مخور و فرمود که اگر کسی بقدر دو کف طعام
بخورد و آب بعد از آن نخورد عجب دارم که چرا معده اش شق نمی شود و مشهور میان علما آن
است که آب ایستاده خوردن مکروه است و سنت است که به سه نفس خورده شود و
احادیث بسیار وارد شده است که آب ایستاده خوردن خوبست و آب بیک نفس
خوردن خوبست و بهتر آنست که بسه نفس خورده شود و در روز ایستاده بخورد و در شب
نشسته چنانچه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که آب ایستاده خوردن در روز
طعام را گوارا میکند و در شب ایستاده آب خوردن باعث غلبه زرداب و صفرا میشود و در حدیث
دیگر فرمود که آب ایستاده خوردن بیشتر باعث قوت و صحت بدن میشود و از حضرت امیر

المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که آب ایستاده مخورید که باعث دردی میشود که دوا
نداشته باشد مگر آنکه خدا عافیت دهد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که ایستاده آب مخور و بر دور هیچ قبر مگرد و در آب ایستاده بول مکن پس هرکه
چنین کند و بلائی باو برسد ملامت نکند مگر خود را ابن بابویه علیه الرحمة گفته است که مراد از
این احادیث آب خوردن در شب است و بدو سند حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که آب را به سه نفس خوردن بهتر است از خوردن بیک نفس و در حدیث حسن منقول است
که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که اگر کسی دم از آب بر ندارد تا سیراب شود چون است حضرت
فرمود که مگر لذت هست در غیر این گفت که مردم میگویند که این شرب هیم است یعنی
شتر تشنه حضرت فرمود که شرب هیم آنست که در وقت آشامیدن نام خدا نبرد و در روایت
دیگر منقولست که اگر آن کسی که آب بتو میدهد بنده تو باشد به سه نفس آب بخور و اگر آزاد باشد
بیک نفس آب بخور و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
دوست میداشتند آب خوردن در قدح شامی را و میفرمودند که پاکیزه ترین ظرفهای
شماست و برای آنحضرت قدحها از شام بهدیه می آوردند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
امام محمد باقر علیه السلام از کوزه سفال آب میخوردند و در روایت معتبر منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله گذشتند بر جماعتی که دهان با آب گذاشته بودند و میخوردند حضرت
فرمود که بدست خود بخورید که بهترین ظرفهای شماست و در احادیث معتبره از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که آداب آب خوردن آنست که ابتدا بسم الله بگوئی و چون فارغ
شوی الحمد لله بگوئی و از پیش دسته کوزه از جائی که شکسته باشد یا رخنه داشته باشد که این دو
موضع جای شیطانست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از دمیدن بدهان در آب
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دمیدن در آب وقتی مکروه است که دیگری حاضر باشد

که خواهد از آن آب بخورد که مبادا او را خوش نیاید و در حدیث دیگر از آنحضرت نهی وارد شده
است از آب خوردن بدست چپ و فرمود که آب را بمکید و کم کم بخورید و دهان را پر نکنید که
باعث درد جگر میشود و منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گاهی در قدحهای آبگینه که
از شام می آورده اند آب تناول میکرده اند و گاهی در قدح چوبی و گاهی در پوست و گاهی در
خوف و اگر ظرفی حاضر نبود آب را بر کف میکردند و می آشامیدند باب چهارم در بیان فضیلت تزویج
و آداب مجامعت و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت ایشان فصل اول
در فضیلت تزویج کردن و نهی از رهبانیت بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که از اخلاق پیغمبرانست دوست داشتن زنان و فرمود که گمان ندارم کسی را که در ایمان خیری
زیاد شود او را مگر آنکه محبت زنان او را زیاده میشود و فرمود که هر که محبت زنان او را زیاده
میشود فضیلت ایمانش بیشتر میشود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که سه چیز
است که از سنت پیغمبرانست بوی خوش کردن و موهای زیادتی بدن را ازاله کردن و زنان
بسیار داشتن یا بسیار با ایشان مقاربت کردن و بسندهای بسیار از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که فرمود که از دنیای شما اختیار کرده ام زنان و بوی خوش را و روشنی دیده
من در نماز است و در حدیث معتبر منقولست که سکین نخعی اختیار عبادت کرده بود و ترک
زنان و بوی خوش و طعامهای لذیذ کرده بود و درین باب نامه بحضرت صادق علیه السلام نوشت
آنحضرت در جواب نوشتند که اما زنان پس میدانی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چه عدد از زنان
داشتند و اما طعام لذیذ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گوشت و عسل تناول میفرمودند و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که زنی بعقد خود درمی آورد نصف دین خود را حفظ کرده است
از خدا بپرهیزید در نصف دیگر و فرمود که بدترین مرده‌های شما عزبانند و فرمود که چه مانع است
مؤمن را از آنکه زنی بگیرد شاید خدا او را فرزندی روزی کند که سنگین کند زمین را بگفتن لا اله

الا الله

الا الله و فرمود که هر که خواهد متابعت سنت من بکند از سنت من زن خواستن است
و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که خوشم نمی آید که دنیا و آنچه در دنیاست داشته باشم
و یک شب بی زن بخوابم پس فرمود که دو رکعت نماز که کدخدا می گذارد بهتر است از عزبی
که شبها تمام نماز کند و روزها روزه باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که هر که ترک کدخدائی بکند از ترس پریشانی پس تحقیق که گمان بد بخدا برده است
زیرا که حق تعالی میفرماید که اِنْ یَکُونُوا فُقَرَاءَ یُغْنِهِمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ یعنی اگر ایشان فقیران باشند
بی نیاز میگرداند ایشان را خدا از فضل خود و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که زن عثمان بن مظعون آمد بخدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفت
یا رسول الله عثمان روزها روزه میباشد و شبها نماز میکند و بنزد من نمی آید حضرت غضبناک
بنزد عثمان آمدند و فرمودند که ای عثمان خدا مرا برهبانیت نفرستاده است ولیکن بدین
مستقیم سهل و آسان فرستاده است روزه میگیرم و نماز میکنم و با زنان خود نزدیکی
میکنم پس هر که دین مرا میخواهد باید که بسنت من عمل کند و از سنت من نکاح
زنانست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که سه زن آمدند بنزد رسول خدا
صلی الله علیه و آله یکی گفت که شوهرم گوشت نمی خورد دیگری گفت که شوهرم بوی خوش
نمی بوید دیگری گفت که شوهرم با زنان نزدیکی نمی کند پس حضرت بیرون آمدند و از
روی غضب ردای خود را بر زمین می کشیدند تا بر منبر برآمدند و حمد و ثنای الهی گفتند و
فرمودند که چه جماعتی از اصحاب من گوشت نمی خورند و بوی خوش نمیبویند و نزدیک زنان نمی
روند من گوشت میخورم و بوی خوش میبویم و بنزد زنان میروم هر که سنت مرا نخواهد
از من نیست و در حدیث دیگر منقولست که زنی آمد بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و شکایت کرد که شوهر من بنزدیک من نمی آید حضرت فرمود که خود را خوشبو کن تا بنزدیک تو

پاید کفت هیچ بوی خوشی را نکذاشتم مکر آنکه خود را با آن خوشبو کردم و از من دوری میکند
حضرت فرمود که اکر میدانست که چه ثواب دارد در آمدن نزد تو از تو دوری نمیکرد پس فرمود
که چون متوجه جانب تو میشود دو ملک با و احاطه میکنند و ثواب آن دارد که شمشیر کشیده
در راه خدا جهاد کند پس چون با تو مجامعت میکند از کناهان بدر می آید و حضرت صادق
علیه السلام فرمود که دو رکعت نماز که کدخدا میکند برابر است با هفتاد رکعت نماز
که عزب بکند **فصل دویم** در اصناف زنان و صفات پسندیده و ناپسندیده ایشان
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که زن بمنزله قلاده ایست که در کردن خود می
افکنی پس ببین که چکونه قلاده برای خود میکیری و فرمود که زن صالح و غیر صالح هیچ
یک قیمت ندارند زن صالح طلا و نقره قیمت و قدر او نیست بلکه او بهتر است از
طلا و نقره و زن غیر صالح بخاک هم نمی ارزد و خاک بهتر از اوست و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که دختر بکفو و مثل خود بدهید و از کفو با تند خود دختر بخواهید
و از برای نطفه خود زنی را پیدا کنید که شایسته آن باشد که فرزند از او بهم رسانید
و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که زنی بخواهد از برای
حسن و جمال یا برای مال از بهره دو محروم ماند و اکر از برای دین داری و صلاح او بخواهد حق تعالی
مال و جمال و را روزی کند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که زن باکره بخواهید که فرزند
بسیار آورد و زن مقبولی که فرزند نیاورد مخواهید که من مباهات میکنم بشما با
امتهای پیغمبران دیکر در روز قیامت مکر نمیدانی که فرزندان در زیر عرش الهی از برای پدران
خود طلب آمرزش میکنند و حضرت ابراهیم ایشان را نکاهداری میکند و حضرت ساره
ایشان را تربیت مینماید در بالای کوهی از مشک و عنبر و زعفران و در حدیث دیکر فرمود
که دختران باکره بخواهید که دهنهای ایشان خوشبوتر و رحمهای ایشان خشک تر و پستانهای

چنانچه برک از درخت
ریزد پس چون غسل میکند
از کناهان بدر می آید و

ایشان پر شیرتر است و فرزند آورنده تر اند مکر نمیدانید که من مباهات میکنم بشما بسبب زیادی
شما در روز قیامت حتی بفرزندی که نا تمام از شکم افتاده باشد او می آید و خشمناک
بر در بهشت می ایستد پس حق تعالی میفرماید که داخل بهشت شو میکوید که نمیروم تا پدر و
مادرم پیش از من نروند پس حق تعالی بملکی میفرماید که پدر و مادرش را بیاور و داخل
بهشت کن پس بطفل خطاب میفرماید که ایشان را داخل بهشت کردم برای زیادی رحمت
من نسبت بتو و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بخواه زن کندم کون
فراخ چشم سیاه چشم بزرگ سرین میانه بالا پس اگر نخواهیش بیا مهر را از من بکیر و در حدیث
دیکر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون بخواستکاری زنی میفرستادند میفرمودند
که کردنش را بو کنند که خوشبو باشد و غوزک پایش پر کوشت باشد و از حضرت امام رضا
علیه السلام منقولست که از سعادت آدمیست که زن سفیدی داشته باشد و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که چون خواهید زنی را خواستکاری کنید از مویش بپرسید چنانچه از رویش میپرسید که
نصف حسن موست و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بهترین زنان
شما زنیست که فرزند بسیار آورد و دوست شوهر باشد و صاحب عفت باشد
و در میان خویشان خود عزیز باشد و نزد شوهرش ذلیل باشد و از برای شوهر خود
زینت و [illegible] کند و از دیکران شرم کند و عفت ورزد و هرچه شوهرش کوید بشنود و
آنچه فرماید اطاعت کند و چون شوهر با او خلوت کند آنچه از او خواهد مضایقه نکند اما از شوهر
در نیاوید که او را بتکلیف بر جماع بدارد و بعد از آن فرمود که بدترین زنان شما زنیست که
در میان قوم خود خوار باشد و بر شوهر مسلط باشد و فرزند نیاورد و کینه ور باشد و از
اعمال قبیحه پروا نکند و چون شوهر غایب شود زینت کند و بدیکران نماید و چون شوهر آید
مستوری اظهار کند و سخنش را نشنود و اطاعتش نکند و چون شوهر با او خلوت کند

شتر صعب مضایقه کند از انچه شوهر با او اراده دارد و عذر شرا قبول نکند و از تقصیرش در
نگذرد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت زنی
دارم که هرگاه بخانه میروم مرا استقبال میکند و چون بیرون می آیم مرا مشایعت میکند و چون
مرا غمگین می بیند میگوید که چه غم داری اگر برای روزی غم میخوری خدا متکفل روزی تو و
دیگران شده است و اگر برای آخرت غم میخوری خدا غم ترا زیاد کند حضرت فرمود که
خدا کارکنان دارد و این زن از کارکنان خداست و نصف ثواب شهید دارد و در حدیث
دیگر فرمود که بهترین زنان امت من آنست که خوشرو و ترو مهرش کمتر باشد و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که خوبی زن آنست که مهرش کم باشد و زاییدنش آسان باشد.
و شومی زن آنست که مهرش گران باشد و زاییدنش دشوار باشد و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که بهترین زنان شما زنان قریشند مهربان ترین زنانند بشوهران و رحیم
ترین ایشانند بفرزندان و آنان اند با شوهران و با عفت اند از دیگران و مصداق ایشان
در این زمان ساداتند و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که خداوند عالمیان می
فرماید که چون خواهم که جمع کنم برای مسلمانی نیکیهای دنیا و آخرت را باو میدهم دل شکسته
خاشع و زبان ذکرکننده و بدنی صبرکننده بر بلا و زن مومنه که هرگاه باو نظر کند شاد شود
و چون غایب شود شوهر خود را نگاهداری کند و مال شوهر را ضایع نکند و در حدیث معتبر از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در بنی اسرائیل شخصی بود بسیار عاقل و مال
بسیار داشت و یک فرزند داشت از زن عفیفه و در شکل و شمایل باو شبیه بود و دو
فرزند داشت از زن دیگر که عفتی نداشت چون وقت فوت او شد گفت همه مال
من از یکی از شماهاست چون مرد هریک دعوی کردند که مال از من است نزد قاضی رفتند
قاضی گفت که نزد آن سه برادر که بعقل مشهورند بروید پیش یکی از آنها رفتند مرد پیری بود

کفت

گفت بروید نزد فلان برادر من که از من بزرگتر است نزد او که رفتند نه پیر بود و نه جوان
او گفت که نزد برادر بزرگتر از من بروید چون نزد او رفتند او را جوان یافتند پس اول
سوال کردند که بچه سبب برادر کوچکتر از همه پیرتر بود و تو که از همه بزرگتری از ایشان
جوانتری گفت اما آن برادر کوچک من بسیار بدی دارد و بر بدیهای او صبر میکند که مبادا
بیلای دیگر مبتلا شود که صبر نتواند کرد و باین سبب از همه پیرتر مینماید و اما آن برادر دیگر
زنی دارد که گاهی خوشحالش میکند و گاهی غمگینش میکند باین سبب میانه حال مانده است و
من زنی دارم که همیشه مرا خوشحال دارد و هرگز آزرده ام نمی کند باین سبب جوان مانده ام
پس برادران حال خود را نقل کردند گفت اول بروید و استخوان پدر خود را بدر آورید
و بسوزانید بعد از آن بیائید تا در میان شما حکم کنم چون رفتند پسر کوچک شمشیری
برداشت و برادرانش کلنگها برداشتند و چون بر سر قبر رسیدند آن دو برادر
کلنگ بر قبر زدند که قبر را بشکافند برادر کوچک شمشیر کشید که نمی گذارم که قبر پدرم را
بشکافید و من از حصه خود گذشتم و مال را بشما گذاشتم چون نزد قاضی آمدند [illegible]
مالها را به پسر کوچک داد و بآنها گفت که اگر شماها هم فرزند او میبودید چنانچه برادر
کوچک را شفقت فرزندی مانع شد از در آوردن و سوختن پدر شما را هم مانع می شد

فصل سیم در آداب نکاح و اراده آن در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هرگاه کسی اراده خواستگاری نماید دو رکعت نماز بگذارد و حمد الهی بگوید
و این دعا بخواند اللّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَزَوَّجَ فَقَدِّرْ لِي مِنَ النِّسَاءِ أَعَفَّهُنَّ فَرْجاً وَ أَحْفَظَهُنَّ لِي
فِي نَفْسِهَا وَ مَالِي وَ أَوْسَعَهُنَّ رِزْقاً وَ أَعْظَمَهُنَّ بَرَكَةً وَ قَدِّرْ لِي وَلَداً طَيِّباً تَجْعَلُهُ خَلَفاً صَالِحاً فِي
حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي و در دو حدیث معتبر منقولست که سنت است که تزویج در شب واقع
شود و در حدیث موثق منقولست که بحضرت امام محمد باقر علیه السلام خبر رسید که شخصی زنی

خواسته است در ساعتی که هوا گرم بوده است در میان روز حضرت فرمود که گمان ندارم که در
میان ایشان اتفاق و الفت بهم رسد پس بزودی از هم جدا شدند و در حدیث
معتبر دیگر منقولست که عقد کردن در ماه شوال خوبست و در حدیث معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر که عقد کند یا زفاف کند و ماه در عقرب باشد عاقبت نیکو نه
بیند و در روایت دیگر منقولست که هر که در تحت الشعاع عقد یا زفاف بکند بداند که فرزندی
که منعقد شود پیش از تمام شدن سقط میشود و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که روز جمعه روز خواستگاری و نکاح است و بدانکه مؤمنان را طلبیدن و
مهمانی کردن در نکاح سنت است و پیش از عقد نکاح خطبه خواندن سنت است و از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که از سنت پیغمبرانست طعام دادن در وقت
تزویج و حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون میمونه را تزویج نمود ولیمه فرمود و حبس
بمردم خورانید و آن چنگالی بوده است که از خرما و روغن و کشک میساخته اند و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ولیمه روز اول لازم است و روز دویم نیک است و
روز سیم ریا و سمعه است و منقولست که حضرت امام محمد تقی علیه السلام چون دختر
مامون را عقد کردند این خطبه را خواندند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اِقْرَاراً بِنِعْمَتِهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِخْلَاصاً
لِوَحْدَانِيَّتِهِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى سَيِّدِ بَرِيَّتِهِ وَالْاَصْفِيَاءِ مِنْ عِتْرَتِهِ اَمَّا بَعْدُ فَقَدْ كَانَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ
عَلَى الْاَنَامِ اَنْ اَغْنَاهُمْ بِالْحَلَالِ عَنِ الْحَرَامِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَاَنْكِحُوا الْاَيَامٰى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ
مِنْ عِبَادِكُمْ وَاِمَائِكُمْ اِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ و سایر خطبهای
طولانی در کتب مبسوطه مذکور است و این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد و در باب آداب
صیغ نکاح رساله جدائی تالیف کرده ام **فصل چهارم** در بیان آداب زفاف و مجامعت
بدانکه زفاف کردن در وقتی که ماه در برج عقرب باشد یا تحت الشعاع باشد مکروه است و جماع

کردن در فرج زن در وقتی که حایض باشد یا با خون نفاس باشد حرامست و از
ما بین ناف تا زانو تمتع بردن از ایشان مکروه است و بعد از پاک شدن پیش از غسل
کردن جماع را نیز بعضی حرام میدانند و احوط اجتناب است مگر آنکه ضرورتی باشد پس
امر کند زن را که فرج را بشوید و با او مقاربت کند و زن مستحاضه اگر غسل و سایر اعمال
که او را میباید کرد بجا آورد با او جماع میتوان کرد و در وطی در دبر زن خلاف است بعضی
حرام میدانند و اکثر علما مکروه میدانند و احوط اجتناب است و بهتر آنست که با زن
خود که جماع کند و آزاد باشد منی خود را بیرون فرج نریزد و بعضی از علما حرام میدانند
بی رخصت زن و در کنیز باکی نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نباید مرد را
دخول کردن بزن خود در شب چهارشنبه و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که هر که
جماع کند با زن خود در تحت الشعاع پس باید خود قرار دهد افتادن فرزند را از شکم پیش
از آنکه تمام شود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که جماع مکن در اول ماه و میان ماه و
آخر ماه که باعث این میشود که فرزند سقط شود و نزدیک است که اگر فرزندی بهم
رسد دیوانه باشد یا صرع داشته باشد نمی بینی کسی را که صرع میگیرد اکثر آنست که یا در
اول ماه یا در میان ماه یا در آخر ماه پیدا شده و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که
جماع کند با زن خود در حیض پس فرزندی که بهم رسد مبتلا شود بجذام یا پیسی پس ملامت
نکند مگر خود را و حضرت صادق علیه السلام فرمود که دشمن ما اهل بیت نیست مگر کسی که
ولد الزنا باشد یا مادرش در حیض با او حامله شده باشد و در چندین حدیث معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون کسی خواهد با زن خود جماع کند بروش مرغان
بنزد او نرود بلکه اول با او دست بازی و خوش طبعی بکند و بعد از آن جماع بکند و در حدیث
صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در وقت جماع سخن مگوئید که بیم آن هست که فرزندی

که بهم رسد لال باشد و در آن وقت نظر بفرج زن میکند که بیم آنست که فرزندی که بهم رسد
کور باشد و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که باکی نیست نگاه کردن بفرج در
وقت جماع و در چندین حدیث معتبر وارد شده است که مرد و زن در حالتی که خضاب
بحنا و غیر آن بسته باشند جماع نکنند و از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند که اگر در حالت
جماع جامه از روی مرد و زن دور شود چونست فرمود که باکی نیست و باز پرسیدند
که اگر کسی فرج زنش را ببوسد چونست فرمود که باکی نیست و از حضرت صادق علیه السلام
پرسیدند که اگر کسی زن خود را عریان کند و باو نظر کند چونست فرمود که مگر لذتی از این
بهتر میباشد و پرسیدند که اگر کسی بدست و انگشت با فرج زن و کنیز خود بازی
کند چون است فرمود که باکی نیست اما بغیر اجزای بدن خود چیزی دیگر در آنجا نکند و پرسیدند
که آیا میتواند در میان آب جماع بکند فرمود که باکی نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام
رضا علیه السلام پرسیدند از جماع کردن در حمام فرمود که باکی نیست و حضرت صادق
علیه السلام فرمود که مرد با زن و کنیز خود جماع نکند در خانه که طفل باشد که آن طفل
زناکار میشود یا فرزندی که بهم رسد زناکار میشود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که فرمود که بحق آن خداوندی که جانم در قبضه قدرت اوست که اگر شخصی با زن
خود در خانه جماع کند و در آنخانه شخصی بیدار باشد که ایشان را ببیند یا سخن و نفس ایشان
را بشنود فرزندی که از ایشان بهم رسد رستگار نباشد و زناکار باشد و چون حضرت
امام زین العابدین علیه السلام اراده مقاربت زنان میفرمودند خدمتکاران را دور
میکردند و درها را می‌بستند و پرده‌ها را می‌انداختند و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که کسی که با کنیزی جماع کند و خواهد که با کنیز دیگر پیش از غسل جماع کند وضو بسازد
و در حدیث صحیح وارد شده است که باکی نیست که با کنیز وطی کند و در خانه دیگری باشد که

چند



چند و بشنود و مشهور میان علما آنست که باکی نیست که مرد در میان دو کنیز خود بخوابد
اما مکروه است که در میان دو زن آزاد بخوابد و در حدیث موثق از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که باکی نیست که مرد در میان دو کنیز و دو آزاد بخوابد و فرمود
که کراهت دارد که مرد رو بقبله جماع کند و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند که آیا
مرد عریان جماع میتواند کرد فرمود که نه و رو بقبله و پشت بقبله جماع نکند و در کشتی جماع
نکند و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که دوست نمیدارم که کسی که در سفر آب
نیابد برای غسل کردن جماع کند مگر آنکه خوف ضرری داشته باشد بر خود و بعضی از علما قایل بحرمت
شده اند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از آنکه کسی که محتلم شده باشد پیش
از آنکه غسل کند جماع کند و فرمود که اگر بکند و فرزندی که بهم رسد دیوانه باشد ملامت
نکند مگر خود را و حضرت صادق علیه السلام فرمود که مکروه است جنب شدن در وقتی
که آفتاب طلوع میکند و زرد میباشد و همچنین در زردی آفتاب وقت فرو رفتن و حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که مستحب است در شب اول ماه رمضان جماع
کردن و از ابو سعید خدری منقولست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وصیت نمود
بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که یا علی چون عروس داخل خانه تو شود کفشهایش را بکن تا
بنشیند و پاهایش را بشوی و آن آب را از در خانه تا کنجهای خانه بپاش چون چنین کنی خدا
هفتاد هزار نوع از پریشانی را از خانه تو بیرون کند و هفتاد هزار نوع از برکت داخل
خانه تو کند و هفتاد هزار نوع رحمت بر تو بفرستد که بر سر عروس فرود آید تا آنکه آن برکت
بهر گوشه از خانه برسد و ایمن گردد عروس از دیوانگی و خوره و پیسی تا در آن خانه باشد و منع
کن عروس را تا هفته از خوردن شیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش پس حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه گفت که یا رسول الله بچه سبب او را منع کنم از اینها فرمود که از آنکه

رحم بسبب خوردن اینها سرد و عقیم میشود و فرزند نمی آورد و حصیری که در ناحیه خانه افتاده
باشد بهتر است از زنی که فرزند از او بوجود نیاید پس فرمود که یا علی جماع مکن با زن خود در
اول ماه و میان ماه و آخر ماه که دیوانگی و خوره و خبط و داغ راه بیابد با آن زن و فرزندانش
یا علی جماع مکن بعد از پیشین که اگر فرزندی بهم رسد احول خواهد بود یا علی در وقت جماع
سخن مگو که اگر فرزندی بهم رسد ایمن نیستی که لال باشد و نگاه نکند احدی بفرج زن خود و چشم
بپوشد در آنحالت که نظر کردن بفرج در آنحال باعث کوری فرزند میشود یا علی بشهوت
و خواهش زن دیگری با زن خود جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد مخنث یا دیوانه باشد
یا علی هر که جنب با زن خود در فراش خوابیده باشد قرآن نخواند که میترسم که آتشی از آسمان
بر هر دو نازل شود و بسوزاند ایشان را یا علی جماع مکن با زن خود مگر آنکه تو دستمالی
از برای خود داشته باشی و او دستمالی از برای خود داشته باشد و هر دو خود را بیک
دستمال پاک مکنید که دشمنی در میان شما پیدا میشود و آخر بجدائی میکشد یا علی ایستاده
با زن خود جماع مکن که از فعل خرانست و اگر فرزندی بهم رسد مانند خران بر رخت خواب
بول کند یا علی در شب عید فطر جماع مکن که چون فرزندی بوجود آید شر بسیار از او بظهور
آید یا علی در شب عید قربان جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد شش انگشت یا چهار انگشت داشته
باشد یا علی در زیر درخت میوه دار جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد جلاد و کشنده مردم
باشد یا رئیس و سر کرده ظلم باشد یا علی در برابر آفتاب جماع مکن مگر آنکه پرده بیاویزی که اگر
فرزندی بوجود آید همیشه در بدحالی و پریشانی باشد تا بمیرد یا علی در میان اذان و اقامه جماع
مکن که اگر فرزندی بوجود آید راغب باشد در خون ریختن یا علی چون زنت حامله شود با او
جماع مکن بی وضو که اگر چنین کنی فرزندی که بهم رسد کوردل و بخیل باشد یا علی در شب نیمه
شعبان جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد شوم باشد و در رویش نشان سیاهی باشد یا علی

در دو روز آخر ماه شعبان جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد عشار و یا در ظالمان باشد
و هلاک بسیاری از مردم بر دست او بشود یا علی بر پشت بام جماع مکن که اگر فرزندی بهم
رسد منافق و ریا کننده و صاحب بدعت باشد یا علی چون بسفری روی در آن شب که بیرون
میروی جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید مالش را بناحق صرف کند و اسراف کنندگان
برادران شیاطین اند و اگر بسفری روی که سه روزه راه باشد جماع مکن که اگر فرزندی
بهم رسد یا در ظالمان باشد یا علی در شب دوشنبه جماع بکن که اگر فرزندی بوجود آید
حافظ قرآن و راضی بقسمت خدا باشد یا علی اگر جماع کنی در شب سه شنبه فرزندی که
بهم رسد بعد از سعادت اسلام او را شهادت روزی شود و دهانش خوشبو و
دلش رحیم و دستش جوانمرد و زبانش از غیبت و بهتان پاک باشد یا علی اگر جماع
کنی در شب پنجشنبه و فرزندی بهم رسد حاکمی از احکام شریعت یا عالمی از علما باشد و
اگر در روز پنجشنبه وقتی که آفتاب در میان آسمان باشد نزدیکی کنی با زن خود و فرزندی
بهم رسد شیطان نزدیک او نشود تا پیر شود و خدا او را روزی کند سلامتی در دنیا و دین
یا علی اگر جماع کنی در شب جمعه و فرزندی بهم رسد خطیب و سخن گو باشد و اگر در روز جمعه
بعد از عصر جماع کنی و فرزندی بهم رسد از دانایان مشهور باشد و اگر جماع کنی در شب جمعه بعد از
نماز خفتن امید هست که آن فرزند از ابدال باشد یا علی در ساعت اول شب جماع مکن
که اگر فرزندی بهم رسد ایمن نیستی که ساحر باشد و دنیا را بر آخرت اختیار کند یا علی
این وصیت را از من بیاموز چنانچه من از جبرئیل آموختم و در حدیث معتبر منقولست که در روز
عقد حضرت فاطمه صلوات الله علیها حق تعالی امر فرمود سدرة المنتهی را که آنچه داری فرو ریز
برای نثار حضرت فاطمه پس آنچه داشت از مروارید و مرجان و جواهر بر اهل بهشت نثار
کرد پس حوران آن نثارها را ربودند و تا روز قیامت مفاخرت میکنند و بهدیه برای یکدیگر میفرستند

ومیگویند این نثار حضرت فاطمه است و در شب زفاف استر اشهب حضرت رسول صلی الله
علیه وآله را آوردند و قطیفه بر روی آن انداختند و حضرت فرمودند که ای فاطمه سوار شو و
سلمان لجام استر را می کشید و حضرت رسول صلی الله علیه وآله از عقب روان شد در اثنای
راه صدای ملایکه بگوش مبارک آنحضرت رسید و جبرئیل با هزار ملک و میکائیل با هزار
ملک فرود آمدند و گفتند که حق تعالی ما را بجهت زفاف حضرت فاطمه فرستاده است پس جبرئیل
و میکائیل الله اکبر میگفتند و ملایکه با ایشان موافقت میکردند و باین سبب سنت شده که در
زفاف الله اکبر بگویند و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض
کرد که ما طعامها بعمل می آوریم و بسیار پاکیزه و خوشبو می کنیم و بوی طعام عروسی از هیچ
طعامی نمی آید فرمود که زیرا که بر طعام عروسی نسیم بهشت میوزد چون طعامی است که
برای حلال مهیا میکنند و در احادیث معتبره وارد شده است که سنت آنست که عروسی
در شب واقع شود و طعام در چاشت پخته شود و در بعضی از اخبار وارد شده است که نثار
عروسی را میتوان برداشت اما چون غارت میکنند و از یکدیگر میربایند کراهت دارد و علما
گفته اند که وقتی جایز است برداشتن که بقراین معلوم باشد که صاحبانش راضی باشند
که مردم بردارند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هرگاه شما را بعروسی طلبند دیر
بروید زیرا که دنیا را بیاد شما می آورد و چون شما را بجنازه بخوانند زود بروید چون آخرت را
بیاد شما می آورد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله نهی فرمود از
جماع کردن در زیر آسمان و بر سر راه که مردم تردد کنند و فرمود که هرکه در میان راه جماع
کند خدا و ملایکه و مردم او را لعنت کنند و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که بیاموزید
از کلاغ سه خصلت را پنهان جماع کردن و بامداد بطلب روزی رفتن و بسیار حذر کردن و
حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هرگاه کسی خواهد با زن خود نزدیکی کند تعجیل نکند

که زنان را

که زنان را کارها میباشد پیش از جماع و هرگاه کسی زنی به بیند و خوشش آید پس نزد اهل
خود جماع کند که آنچه با این هست با آن هم هست و شیطان را بدل خود راه ندهد و اگر
زنی نداشته باشد دو رکعت نماز بکند و حمد خدا بسیار بگوید و صلوات بر محمد و آل محمد
بفرستد پس از فضل خدا زنی سؤال کند که البته خدا باو عطا میفرماید آنچه او را از حرام
بی نیاز گرداند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که چون مرد و زن
جماع کنند عریان نشوند مانند دو خر زیرا که اگر چنین کنند ملایکه از ایشان دور میشوند
و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که جایز نیست جماع کردن
با دختر پیش از آنکه نه سالش تمام شود پس اگر بکند و عیبی برسد باو زن ضامن است و در
حدیث معتبر دیگر منقولست که مکروه است جماع کردن میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب و از
وقت فرو رفتن آفتاب تا برطرف شدن سرخی طرف مغرب و در روزی که در آن روز
آفتاب بگیرد و در شبی که در آن شب ماه بگیرد و در شب یا روزی که در آن باد سیاه
یا باد سرخ یا باد زرد حادث شود و در شب یا روزی که در آن زلزله حادث شود و
که اگر کسی جماع کند در این اوقات پس او را فرزندی بهم رسد نه پسندد در آن فرزند
چیزی که دوست دارد زیرا که آیات غضب الهی را سهل شمرده است و در فقه الرضا
علیه السلام مسطور است که چون بعد از غسل دادن میت پیش از آنکه غسل کنی خواهی که جماع
کنی وضو بساز بعد از آن جماع بکن و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است
که هرگاه کسی را دردی در بدن بهم رسد یا حرارت در مزاجش غالب شود پس با زن
خود جماع کند تا ساکن شود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هرکه در حالت
خضاب با زن خود جماع کند فرزندی که بهم رسد مخنث باشد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرمود که زن آزاد را برابر زن آزاد دیگر جماع مکن اما کنیز را در برابر کنیز دیگر جماع کردن

باکی نیست و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت صادق علیه السلم
هرگاه که بعد از جماع و پیش از غسل اراده جماع میکردند وضو میساختند و در روایت دیگر
منقولست که اگر کسی انگشتری با او باشد که بر آن نام خدا نقش کرده باشند جماع نکند

فصل پنجم در آداب نماز و دعا در شب زفاف و در وقت مقاربت زنان در حدیث
صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون عروس را نزد تو بیاورند بگو که پیش
از آن وضو بسازد و تو نیز وضو بساز و دو رکعت نماز بکن و بگو که او را نیز امر کنند که دو
رکعت نماز بگذارد و پس حمد الهی بگو و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست پس دعا کن و امر
کن آن زنان را که با او آمده اند آمین بگویند و این دعا بخوان اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی اِلْفَهَا وَوُدَّهَا وَ
رِضَاهَا وَاَرْضِنِی بِهَا وَاجْمَعْ بَیْنَنَا بِاَحْسَنِ اجْتِمَاعٍ وَآنَسِ ائْتِلَافٍ فَاِنَّکَ تُحِبُّ الْحَلَالَ وَتَکْرَهُ الْحَرَامَ
بعد از آن فرمود که بدان که الفت از جانب خداست و دشمنی از جانب شیطان است که
میخواهد آنچه را خدا حلال گردانیده مکروه طبع مردم گرداند و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که چون در شب زفاف نزد عروس بروی موی پیشانیش را بگیر
و رو بقبله آور و بگو اَللّٰهُمَّ بِاَمَانَتِکَ اَخَذْتُهَا وَبِکَلِمَاتِکَ اسْتَحْلَلْتُهَا فَاِنْ قَضَیْتَ لِی مِنْهَا وَلَدًا
فَاجْعَلْهُ مُبَارَکًا تَقِیًّا مِنْ شِیعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّیْطَانِ فِیهِ شِرْکًا وَلَا نَصِیبًا و در حدیث معتبر
دیگر از آنحضرت منقولست که دست بر بالای پیشانیش بگذارد و بگو اَللّٰهُمَّ عَلٰی کِتَابِکَ تَزَوَّجْتُهَا
وَفِی اَمَانَتِکَ اَخَذْتُهَا وَبِکَلِمَاتِکَ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا فَاِنْ قَضَیْتَ لِی فِی رَحِمِهَا شَیْئًا
فَاجْعَلْهُ مُسْلِمًا سَوِیًّا وَلَا تَجْعَلْهُ شِرْکَ شَیْطَانٍ راوی پرسید که فرزند چگونه شریک شیطان
میشود فرمود که اگر در وقت جماع نام خدا نبرد شیطان در میشود و اگر نبرد ذکر
خود را با ذکر آن شخص داخل میکند پس جماع از هر دو پیدا شود و نطفه یکی است پرسید که
بچه چیز میتوان دانست که شیطان در کسی شریک شده است فرمود که هر که ما را دوست

میدارد شیطان در او شریک نشده است و هر که دشمن ماست شیطان در او شریک شده
است و بر این مضمون احادیث از طرق عامه و خاصه بسیار وارد شده است و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که در وقت زفاف این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ بِکَلِمَاتِکَ
اسْتَحْلَلْتُهَا وَبِاَمَانَتِکَ اَخَذْتُهَا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا وَلُودًا وَدُودًا لَا تَفْرَکُ تَاکُلُ مِمَّا رَاحَ وَلَا
تَسْاَلُ عَمَّا سَرَحَ و در روایت معتبره دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که این دعا
بخواند بِکَلِمَاتِ اللهِ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا وَفِی اَمَانَةِ اللهِ اَخَذْتُهَا اَللّٰهُمَّ اِنْ قَضَیْتَ لِی فِی رَحِمِهَا
شَیْئًا فَاجْعَلْهُ بَارًّا تَقِیًّا وَاجْعَلْهُ مُسْلِمًا سَوِیًّا وَلَا تَجْعَلْ فِیهِ شِرْکًا لِلشَّیْطَانِ و در حدیث دیگر
از آنحضرت منقولست که حضرت شریک شدن شیطان را در نطفه آدمی بیان کردند و بسیار
عظیم شمردند راوی گفت که چه باید کرد که این واقع نشود فرمود که هرگاه که اراده جماع داشته
باشی بگو بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ بَدِیعُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ اَللّٰهُمَّ اِنْ قَضَیْتَ
مِنِّی فِی هٰذِهِ اللَّیْلَةِ خَلِیفَةً فَلَا تَجْعَلْ لِلشَّیْطَانِ فِیهِ شِرْکًا وَلَا نَصِیبًا وَلَا حَظًّا وَاجْعَلْهُ مُؤْمِنًا
مُخْلِصًا مُصَفًّا مِنَ الشَّیْطَانِ وَرِجْزِهِ جَلَّ ثَنَاؤُکَ و در حدیث دیگر فرمود که چون خواهد که شیطان
شریک نشود بگوید بِسْمِ اللهِ و پناه بخدا ببرد از شر شیطان و از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه منقولست که چون کسی اراده جماع داشته باشد بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنِی الشَّیْطَانَ
وَجَنِّبِ الشَّیْطَانَ مَا رَزَقْتَنِی پس اگر فرزندی بوجود آید شیطان هرگز با و ضرر نرساند
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون اراده جماع کنی این دعا بخوان اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی
وَلَدًا وَاجْعَلْهُ تَقِیًّا زَکِیًّا لَیْسَ فِی خَلْقِهِ زِیَادَةٌ وَلَا نُقْصَانٌ وَاجْعَلْ عَاقِبَتَهُ اِلٰی خَیْرٍ **فصل ششم** در بیان
حق زن و شوهر بر یکدیگر و احکام ایشان از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام
منقولست که حق تعالی برای زنان غیرت جایز نداشته است و از برای مردان غیرت جایز
داشته است زیرا که از برای مردان چهار زن و از متعه و کنیز آنچه خواهد حلال گردانیده است

واز برای زن بغیر از یک شوهر حلال نکرده است اگر شوهر دیگر طلب کند یا اراده نماید نزد خدا زناکارست
و غیرت و رشک نمی برند مگر زنان بد و زنان مؤمنه صاحب رشک نمی باشند و در حدیث معتبر
فرمود حضرت صادق علیه السلام که رشک بردن زنان از بسیاری دوستی ایشان است
نسبت بشوهران و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که گفتن مرد با زن خود که
ترا دوست میدارم هرگز از دل او بدر نمیرود و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که زنی آمد بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله چیست حق
شوهر بر زن فرمود که لازمست که اطاعت شوهر بکند و نافرمانی او نکند و از خانه او بی رخصت
او تصدق نکند و روزه سنت بی رخصت او ندارد و هر وقت که اراده نزدیکی کند
مضایقه نکند اگرچه بر پشت پالان شتر باشد و از خانه شوهر بی رخصت او بدر نرود و اگر
بی رخصت او بیرون رود ملایکه آسمان و ملایکه زمین و ملایکه غضب و ملایکه رحمت همه او را لعنت
کنند تا بخانه برگردد گفت یا رسول الله حق کی بر مرد از همه عظیم تر است فرمود که حق شوهر
پرسید که من بر شوهر آن قدر حق ندارم که او بر من دارد فرمود که از صد یکی پس آن
زن گفت که قسم میخورم بآن خدائی که ترا بحقیت فرستاده است که هرگز شوهر نکنم و در
حدیث دیگر منقولست که زنی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و سؤال کرد از
حق شوهر بر زن فرمود که زیاده از آنست که توان گفت پس فرمود که از جمله حقها آنست
که روزه سنت بی رخصت او ندارد و از خانه بی رخصت او بیرون نرود و بنیکوترین بوهای
خوش خود را خوشبو کند و نیکوترین جامهای خود را بپوشد و بهترین زینتها خود را بیاراید
و هر بامداد و شام خود را برا و عرض کند که اگر اراده جماع داشته باشد ابا نکند و در حدیث دیگر
فرمود که هیچ چیز بی رخصت او بکسی ندهد و اگر بدهد گناهش برای آن زنست و ثوابش از برای
شوهر و هیچ شب نخوابد که شوهر از او خشمناک باشد زن گفت که هرچند شوهر برا و ظلم کرده

باشد فرمود که بلی و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر زنی که شب بسر آورد و شوهر از او
آزرده باشد نمازش مقبول نباشد تا شوهر از او راضی شود و هر زنی که بوی خوش برای
غیر شوهر خود بکند نمازش مقبول نشود تا آن بوی خوش را از خود بشوید و فرمود که سه کسند که
هیچ عمل ایشان باسمان بالا نمیرود غلام گریخته و زنی که شوهرش از او راضی نباشد و کسی که
جامه خود را از روی تکبر بلند آویخته باشد و در احادیث معتبره وارد شده است که جهاد
مردان آنست که مال و جان خود را در راه خدا صرف کنند تا کشته شوند و جهاد زنان آنست
که بر آزار شوهران و غیرت آوردن ایشان صبر کنند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که اگر امر میکردم که کسی برای غیر خدا سجده کند هر آینه میگفتم که زنان برای شوهران سجده
کنند و فرمود که زن نماز خود را طول ندهد برای آنکه منع کند شوهر را از آنچه از او میخواهد و فرمود
که هر زنی که شوهر او را برای مجامعت بطلبد و او تاخیر کند تا شوهر بخواب رود پیوسته
ملایکه او را لعنت کنند تا شوهر بیدار شود و در حدیث صحیح منقولست که زن از مال
خود همه چیزی بی رخصت شوهر نمی تواند داد مگر حج یا زکوة یا نیکی بپدر و مادر یا صله و احسان
بخویشان و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر زنی که بشوهرش
بگوید که من هرگز از تو نیکی ندیده ام ثواب عملهایش همه برطرف میشود و در احادیث معتبره
بسیار وارد شده است که حق زن بر مرد آنست که او را سیر کند و بدنش را بپوشاند
و اگر بدی کند برا و ببخشد و عفو کند و در حدیث دیگر منقولست که رو ترش نکند نزد او
یکروز نه یکروز روغن از برای بدن مالیدن باو بدهد و هر سه روز یکمرتبه گوشت از برای او بیاورد
و رنگ مانند حنا و وسمه هر شش ماه یکبار باو بدهد و در هر سال چهار جامه اش بدهد دو از برای
زمستان و دو از برای تابستان و باید که خانه اش را خالی نگذارد و از روغن برای مالیدن سر و از
سرکه و زیت و روزی یکمن کهنه قوت باو بدهد و میوها که همه کس خورند باو بخوراند و در عیدها

زیاده از اوقات دیگر خوردنی برای او بگیرد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بترسید
از خدا در حق دو ضعیف یتیمان و زنان و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که بهترین شما
آن کسیست که با زنان بهتر سلوک کند و فرمود که عیال مرد اسیران ویند محبوبترین بندگان
نزد خدا کسیست که احسان با سیران خود بیشتر بکند و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که موجب هلاک صاحب مروت است که در شهری که زنش در آن شهر باشد شب در
خانه دیگر بخوابد و نزد او نیاید و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وصیت فرمود بحضرت
امام حسن صلوات الله علیه که زنهار که مشورت با زنان مکن که رای ایشان ضعیف است و عزم
ایشان سست است و ایشان را پیوسته در پرده بدار و بیرون مفرست و تا توانی چنان
کن که بغیر تو مردی را نشناسد و با ایشان خدمتی بغیر آنچه تعلق بخود ایشان دارد مگذار که این
از برای حال ایشان و خشنودی ایشان و حسن و جمال ایشان بهتر است زیرا که زن
گلی است خدمتکار نیست و همین خود شرا اکرامی دار و سخنش را در حق دیگران قبول مکن و
خود را بسیار بدست او مده و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول
است که زنان را در غرفه و بالاخانه جا مدهید و چیزی نوشتن با ایشان میاموزید و سوره
یوسف تعلیم ایشان مکنید و چرخ رشتن یاد ایشان بدهید و سوره نور را با ایشان
تعلیم کنید و حضرت رسول صلی الله علیه وآله نهی فرمود از آنکه زنان را بر زین سوار کنند و فرمود
که در نیکی اطاعت زنان مکنید تا آنکه بطمع نیفتند در امر کردن شما بیدیها و بخدا پناه برید از بدان
ایشان و از نیکان ایشان در حذر باشید و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که
راز با ایشان مگوئید و درباره خویشان شما آنچه گویند اطاعت مکنید و حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود که مردی که کارهای او را زنی تدبیر کند ملعونست و حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله چون اراده جنگ داشتند با زنان خود مشورت میکردند و آنچه ایشان می‌گفتند خلاف

آن میکردند و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هرکه اطاعت زن خود کند خدا او را سرنگون
در جهنم در اندازد گفتند یا رسول الله این اطاعت کدام است فرمود که از و رخصت طلبد که
برای سیر بجاها و عروسیها و عیدگاهها و عزاها برود و او رخصت بدهد و جامهای نازک
از او طلبد که در بیرون بپوشد و برای او بگیرد و در حدیث دیگر فرمود که مثل زنان
مثل استخوان کج پهلوست اگر او را بحال خود میگذاری منتفع میشوی و اگر میخواهی راست کنی
می‌شکند پس صبر کن بر ناخوشیهای ایشان و بدانکه از جمله حقوق زن بر مرد آنست که هر چهار
ماه یکمرتبه با او جماع کند اگر حاضر باشد و عذری نداشته باشد و این واجب است و اگر چند زن
داشته باشد و پیش یکزن یکشب بخوابد واجب است که پیش آنهای دیگر هر یک یک شب
بخوابد و جمعی را اعتقاد آنست که مطلقا واجب است که پیش هر زنی از چهار شب یک شب
بخوابد خواه یکزن داشته باشد و خواه زیاده و این احوط است و در کنیز و متعه اینها واجب
نیست اما بهتر آنست که کنیزی که داشته باشد یا خود دفع شهوت او بکند یا او را بشوهر دهد
و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر نکند و آنها زنا کنند گناهش بر او است و مشهور
میان علما آنست که اگر کسی زنی داشته باشد و زن دیگر بخواهد اگر باکره باشد تا هفت شب مخصوص
او است و اگر غیر باکره است تا سه شب

فصل هفتم

در بیان دعاهای طلب فرزند و فضیلت آن
از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که فرزند صالح گلی است از گلهای بهشت و فرمود که
از سعادت آدمی فرزند صالح است و فرمود که فرزند بسیار بهم رسانید که من بسیاری
شما در قیامت مباهات خواهم کرد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که بیماری
که بفرزند میرسد کفاره پدر و مادر او است و در حدیث صحیح منقول است که روزی جبرئیل
نازل شد و حضرت رسول و امیر المؤمنین ناله میکردند جبرئیل از سبب آن پرسید حضرت
رسول صلی الله علیه وآله فرمود که دو طفل ما آزار داشتند و بگریه ایشان متاذی شدیم جبرئیل

گفت که یا محمد حق تعالی بپانی فرزندان شما شیعه چند برانگیزد که چون اطفال ایشان گریه کنند تا
هفت سال گریه ایشان لا اله الا الله باشد و چون هفت سال بگذرد گریه ایشان طلب آمرزش
باشد برای پدر و مادر پس چون بحد بلوغ برسند پدر و مادر در ثواب ایشان شریک باشند
و در گناهان شریک نباشند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که زن از روزی که
حامله میشود تا وضع حملش میشود و تا فرزند را از شیر باز میگیرد مثل ثواب کسی دارد که در
سرحد کافران مرابطه نماید و دفع ایشان از مسلمانان کند و اگر درین مابین بمیرد ثواب شهیدان
دارد و در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حضرت عیسی بقبری
گذشت که صاحبش را عذاب میکردند پس در سال دیگر بهمان قبر گذشت شد صاحبش را
عذاب نمی‌کردند از آنحال سؤال کرد از پروردگار خود وحی باو رسید که درین سال فرزند
شایسته از او بحد بلوغ رسید و راهی را اصلاح کرد و یتیمی را جا داد باین سبب او را بکرده
فرزندش آمرزیدم پس حضرت فرمود که میراثی که از برای خدا از بنده میماند فرزندیست
که بعد از او عبادت خدا کند و در روایت دیگر منقولست که کسی که بی فرزند بمیرد گویا هرگز در
میان مردم نبوده است و کسی که بمیرد و فرزند از او بماند گویا نمرده است و در حدیث معتبر از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی بر دختران مهربانتر است از پسران و
هر مردی که شادی برساند بزنی که با او خویشی داشته باشد و محرم او باشد خدا او را در
قیامت شاد گرداند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که دختران حسنات‌اند و پسران
نعمت‌اند و خدا بر حسنه ثواب میدهد و از نعمت سؤال میکند و آنحضرت بیکی از اصحاب خود فرمود
که شنیده‌ام که دختری بهم رسانیده و نمی‌خواهی او را چه ضرر دارد بتو گلی است بو میکنی او
را و روزیش بر خداست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله پدر دختران بود و در حدیث دیگر
فرموده که حضرت ابراهیم از پروردگار خود سؤال کرد که دختری او را روزی کند که بعد از مرگ برای او گریه

کند

کند و فرمود که هرکه آرزوی مرگ دختران کند و بمیرند ثواب نداشته باشد و در قیامت نزد خدا
عاصی باشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشسته بود
خبر باو رسید که دختری برای او متولد شده است رنگش متغیر شد حضرت فرمود که زمین
او را برمیدارد و آسمان بر او سایه می‌افکند و خدا روزیش را میدهد و گلی است او را میبوئی
رو باصحاب خود کردند و فرمودند که هرکه یک دختر دارد بارش گرانست و هرکه دو دختر دارد
بخدا سوگند که بفریاد او برسید و کسی که سه دختر داشته باشد جهاد و سایر آزار از او بردارید
و کسی که چهار دختر داشته باشد ای بندگان خدا او را یاری کنید ای بندگان خدا باو قرض بدهید
ای بندگان خدا او را رحم کنید و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت منقولست که هرکه سه دختر
یا سه خواهر را نفقه دهد بهشت او را واجب شود بعد از آن فرمود که هرکه دو تا یا یکی
را هم نفقه دهد بهشت او را واجب شود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که هرگاه کسی را فرزند دیر بهم رسد این دعا بخواند اَللّهُمَّ لا تَذَرْنِي فَرْداً وَاَنْتَ خَيْرُ الْوارِثِينَ
وَحِيداً وَحْشاً فَيَقْصُرَ شُكْرِي عَنْ تَفَكُّرِي بَلْ هَبْ لِي عاقِبَةَ صِدْقٍ ذُكُوراً وَاِناثاً آنَسُ بِهِمْ مِنَ
الْوَحْدَةِ وَاَسْكُنُ اِلَيْهِمْ مِنَ الْوَحْشَةِ وَاَشْكُرُكَ عِنْدَ تَمامِ النِّعْمَةِ يا وَهّابُ يا عَظِيمُ يا مُعَظِّمُ ثُمَّ اَعْطِنِي
فِي كُلِّ عاقِبَةٍ شُكْراً حَتّى تُبَلِّغَنِي مِنْها رِضْوانَكَ فِي صِدْقِ الْحَدِيثِ وَاَداءِ الْاَمانَةِ وَوَفاءٍ بِالْعَهْدِ
و در حدیث حسن دیگر فرمود که برای طلب فرزند در سجده این دو آیه را بخوان رَبِّ هَبْ لِي
مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً اِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعاءِ رَبِّ لا تَذَرْنِي فَرْداً وَاَنْتَ خَيْرُ الْوارِثِينَ و در روایت
دیگر فرمود که هرکه خواهد زنش حامله شود بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز بکند و رکوع و سجود را
طول بدهد پس بگوید اَللّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ بِما سَأَلَكَ بِهِ زَكَرِيّا رَبِّ لا تَذَرْنِي فَرْداً وَاَنْتَ خَيْرُ الْوارِثِينَ
اَللّهُمَّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً اِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعاءِ اَللّهُمَّ بِاسْمِكَ اسْتَحْلَلْتُها وَفِي اَمانَتِكَ
اَخَذْتُها فَاِنْ قَضَيْتَ فِي رَحِمِها وَلَداً فَاجْعَلْهُ غُلاماً مُبارَكاً زَكِيّاً وَلا تَجْعَلْ لِلشَّيْطانِ فِيهِ شِرْكاً وَلا

نَقِیّاً و در روایت دیگر منقولست که ابرش کلبی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که مرا
فرزند نمی شود فرمود که در هر روز یا هر شب صد مرتبه استغفار بکن و بهتر آنست که
اَستَغفِرُ اللهَ رَبّی وَاَتُوبُ اِلَیهِ بگوید و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر صبح و شام
هفتاد نوبت سُبحانَ اللهِ پس ده نوبت اَستَغفِرُ اللهَ رَبّی وَاَتُوبُ اِلَیهِ پس نه نوبت
سُبحانَ اللهِ پس یکنوبت اَستَغفِرُ اللهَ رَبّی وَاَتُوبُ اِلَیهِ بگوید راوی میگوید که جمعی کثیر باین
عمل مداومت کردند و فرزندان بسیار بهم رسانیدند و در هر یک از اینها بگفتن لا اِلٰهَ اِلّا [illegible] که از برای
تنها اکتفا میتواند کرد و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که از برای
فرزند در هر سحر صد مرتبه استغفار بکن و اگر فراموش کنی در وقت دیگر قضا کن و شخصی دیگر
بآنحضرت شکایت کرد که مرا فرزند نمی شود فرمود که چون اراده جماع کنی بگو اَللّٰهُمَّ اِن
رَزَقتَنی ذَکَراً سَمَّیتُهُ مُحَمَّداً و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام
شکایت کرد که من همیشه بیمارم و مرا فرزند نمی شود فرمود که در خانه خود صدا باذان
گفتن بلند کن چنان کرد بدنش صحیح شد و فرزندان بسیار بهم رسانید و در حدیث دیگر
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که شخصی شکایت کرد که مرا فرزند نمی شود
حضرت فرمود که چون خواهی که نزد زن خود بروی این سه آیه را بخوان که انشاء الله خدا ترا
فرزند روزی میکند وَذَا النُّونِ اِذ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ اَن لَن نَقدِرَ عَلَیهِ فَنادیٰ فِی الظُّلُماتِ اَن
لا اِلٰهَ اِلّا اَنتَ سُبحانَکَ اِنّی کُنتُ مِنَ الظّالِمینَ فَاستَجَبنا لَهُ وَنَجَّیناهُ مِنَ الغَمِّ وَکَذٰلِکَ
نُنجِی المُؤمِنینَ وَزَکَرِیّا اِذ نادیٰ رَبَّهُ رَبِّ لا تَذَرنی فَرداً وَاَنتَ خَیرُ الوارِثینَ و در حدیث
دیگر فرمود که هر که را فرزند نشود نیت کند که اگر مرا فرزند بشود علی نام خواهم کرد و اگر
چنین کند خدا او را پسری روزی کند و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که هر که
این دعا را بسیار بخواند هر چه خواهد از مال و فرزند و خیر دنیا و آخرت خدا باو عطا فرماید

رَبِّ لا تَذَرنی فَرداً وَاَنتَ خَیرُ الوارِثینَ وَاجعَل لی مِن لَدُنکَ وَلِیّاً یَرِثُنی فی حَیاتی وَیَستَغفِرُ لی
بَعدَ مَوتی وَاجعَلهُ خَلقاً سَوِیّاً وَلا تَجعَل لِلشَّیطانِ فیهِ نَصیباً اَللّٰهُمَّ اِنّی اَستَغفِرُکَ وَاَتُوبُ اِلَیکَ
اِنَّکَ اَنتَ الغَفُورُ الرَّحیمُ و از برای فرزند هفتاد مرتبه این دعا بخواند و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر گاه زنی را حمل باشد و چهار ماه بر او بگذرد رو بقبله کن و
آیة الکرسی بخوان و دست بر پهلوی او بزن و بگو اَللّٰهُمَّ اِنّی قَد سَمَّیتُهُ مُحَمَّداً یعنی خدایا من او را محمد
نام کردم چون چنین کند خدا آن فرزند را پسر گرداند پس او را محمد نام کند مبارک باشد و اگر نام
نکند خدا اگر خواهد او را از او بگیرد و اگر خواهد باو ببخشد و در حدیث معتبر وارد شده است که هر که
زن او حملی داشته باشد و عزم کند که او را محمد یا علی نام کند او پسر شود و در حدیث دیگر منقولست که
او را علی نام کن که عمرش درازتر باشد و در کتاب طب الائمه روایت کرده است که شخصی
بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام شکایت کرد کمی فرزند را حضرت فرمود که سه روز بعد از
نماز صبح و نماز خفتن هفتاد مرتبه سُبحانَ اللهِ و هفتاد مرتبه اَستَغفِرُ اللهَ بگو و بعد از آن این
آیه را بخوان اِستَغفِرُوا رَبَّکُم اِنَّهُ کانَ غَفّاراً یُرسِلِ السَّماءَ عَلَیکُم مِدراراً وَیُمدِدکُم بِاَموالٍ وَبَنینَ وَ
یَجعَل لَکُم جَنّاتٍ وَیَجعَل لَکُم اَنهاراً پس در شب سیم با زن خود جماع کن که خدا پسری که خلقتش
درست باشد بتو عطا میفرماید و در کتاب نوادر الحکمه روایت کرده است که شخصی نزد حضرت
امام جعفر علیه السلام آمد و گفت یا ابن رسول الله هشت دختر بهم رسانیده ام و روی پسر تا حال
ندیده ام حضرت فرمود که وقتی که در میان پای زن بنشینی دست راست خود را بر جانب
راست ناف زن بگذار و سوره انا انزلناه را هفت نوبت بخوان و بعد از آن جماع کن و چون
اثر حمل ظاهر شود پس در شبها دست بر جانب راست ناف زن بگذار و هفت مرتبه سوره
انا انزلناه را بخوان آنمرد گفت که چنین کردم و هفت پسر پی هم خدا مرا روزی کرد و از حضرت امام حسن
علیه السلام منقولست که هر که فرزند خواهد باید که استغفار بسیار بگوید **فصل ششم** در احکام ایام حمل

وآداب روز ولادت و نام نهادن طفل از حضرت صادق علیه السلام منقولست که زن حامله
به بخورد تا فرزندش خوشبوتر و رنگ فرزند صافتر باشد و بسند معتبر منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اول چیزی که زن زاییده بخورد باید که رطب باشد چنانچه حق تعالی
بحضرت مریم فرمود که بعد از زاییدن حضرت عیسی رطب بخورد گفتند اگر وقت رطب نباشد
فرمود که نه دانه از خرماهای مدینه بخورد و اگر نباشد نه دانه از هر خرماهای که باشد بخورد
بدرستی که حق تعالی میفرماید که بعزت و جلال خودم سوگند که هر زن تازه زاییده که رطب بخورد
فرزند او را بردبار گردانم و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که زنان
را بعد از ولاده فرزند خرماهای برنی بخورانید تا آنکه فرزند زیرک و بردبار باشد و در حدیث
دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بزنان حامله بخورانید کندر بدرستی که چون
طفل در شکم مادر کندر غذای او شود دلش محکم و عقلش زیاد میشود و اگر پسر باشد شجاع
میشود و اگر دختر باشد سرینش بزرگ میشود و بسبب این نزد شوهر عزیز میباشد و در
حدیث معتبر منقولست که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه چون وقت ولادت زنان
می شد میفرمود که زنان را از خانه بیرون کنید که اول مرتبه نظر زن بر عورت طفل نیفتد و منقول
است که چون بآنحضرت بشارت طفل میدادند نمی پرسیدند که پسر است یا دختر بلکه
اول می پرسیدند که خلقتش درستست پس اگر می گفتند که درستست و عیبی در خلقتش نیست
میفرمودند که الحمد لله الذی لم یخلق منی شیئا مشوّها یعنی سپاس خداوندی را که از من نیافرید
فرزندی قبیح و معیوب و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون فرزند
متولد شود بقدر عدسی زجاوشیر بگیر و حل کن در آب و دو قطره در بینی راست طفل و یک قطره
در بینی چپش بریز و در گوش راستش اذان بگو و در گوش چپش اقامه بگو پیش از آنکه نافش را
ببرند که اگر چنین کنی هرگز ترس باو نرسد و ام الصبیان او را ضرر نرساند و در حدیث دیگر فرمود

که قابله

که قابله یا دیگری را بگویند که اقامه در گوش راستش بگویند که هرگز جنیان ضرر باو نرسانند
و دیوانه نشوند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که کام طفل را با آب فرات بردارید و اقامه
در گوشش بگویید و در روایت دیگر وارد شده است که کامش را با آب فرات و تربت
حضرت امام حسین علیه السلام بردارید و اگر آب فرات نباشد بآب باران بردارید و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کام فرزندان خود را انجیر بردارید که حضرت پیغمبر
چنین کرد با حسن و حسین صلوات الله علیهما و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که
فرزندی از او متولد شود باید که اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ او بگوید
که نگاهدارنده اوست از شر شیطان و از حدیث ولادت حسنین صلوات الله علیهما ظاهر می
شود که مکروه است طفل را در ابتدای ولادت در جامه زرد پیچیدن و سنت است که در جامه سفید
پیچند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کام طفل خود را بتربت حضرت امام حسین صلوات
الله علیه بردارید که امان میدهد او را از دردها و بلاها و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که شخصی را تهنیت فرمود برای پسری که خدا باو عطا کرده بود و گفت رَزَقَکَ اللهُ شُکْرَ
الْوَاهِبِ وَ بَارَکَ لَکَ فِی الْمَوْهُوبِ وَ بَلَّغَ بِهِ اَشُدَّهُ وَ رَزَقَکَ بِرَّهُ یعنی خدا روزی کند ترا
شکر آن خداوندی که فرزند را بتو بخشیده است و برکت دهد برای تو در آنچه بتو بخشیده است
و او را بنهایت قوت برساند و روزی کند ترا نیکی آن یعنی بتو نیکوکار باشد و نزدیک
باین عبارات بسند بسیار از حضرت امام حسن علیه السلام منقولست و ابن ادریس علیه الرحمة در
کتاب سرائر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که هرگاه بر زنی دشوار
شود زاییدن بنویس از برای او در پوستی این آیات را و بریسمانی به بند بر ران راستش
و چون وضع حمل بشود باز کن آیات این است بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ کَاَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ
مَا یُوعَدُونَ لَمْ یَلْبَثُوا اِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ کَاَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَهَا لَمْ یَلْبَثُوا اِلَّا عَشِیَّةً اَوْ ضُحٰیهَا لَقَدْ کَانَ

امراة عمران رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا و مولف کتاب طب الائمه علیهم السلام روایت
کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام آمد و گفت زن من از درد زاییدن
مشرف بر مردن شده است حضرت فرمود که برو و این آیه را بر او بخوان فاجاءها المخاض
الی جذع النخلة قالت یا لیتنی مت قبل هذا وکنت نسیا منسیا فناداها من تحتها ان لا تحزنی
قد جعل ربک تحتک سریا وهزی الیک بجذع النخلة تساقط علیک رطبا جنیا پس با آواز بلند
بگو والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا وجعل لکم السمع والابصار والافئدة لعلکم
تشکرون کذلک اخرج ایها الطلق اخرج باذن الله چون بخوانی در ساعت نجات بیابد و بسند
دیگر از آنحضرت روایت کرده است که برای دشواری زاییدن این آیات را در
ظرف پاکیزه بمشک و زعفران بنویسند و باب چاه بشویند و بخورد آن زن بدهند و بر شکم و
فرجش بپاشند کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا
الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلک الا القوم الفاسقون لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب
ما کان حدیثا یفتری ولکن تصدیق الذی بین یدیه وتفصیل کل شیء وهدی ورحمة لقوم یؤمنون
و بسند دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که این آیات را برای حامله
در کاغذی بنویسد در وقتی که داخل شود در ماهی که در آن ماه وضع حمل او میشود و چیزی را
به پیچد اما گره نزنند و بر کمر آن زن ببندد چون چنین کند درد او از زاییدن باد و برسد و
بعد از زاییدن بزودی بگشاید و یک ساعت با او نگذارد و این است آیات اولم یر الذین
کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون
وآیة لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون والشمس تجری لمستقر لها ذلک تقدیر العزیز العلیم
والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر ولا اللیل
سابق النهار وکل فی فلک یسبحون وآیة لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلک المشحون وخلقنا لهم من مثله

مایرکبون

ما یرکبون وان نشأ نغرقهم فلا صریخ لهم ولا هم ینقذون الا رحمة منا ومتاعا الی حین ونفخ
فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون و در پشت کاغذ این آیات را بنویسند کانهم
یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلک الا القوم الفاسقون
کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است
که راست ترین نامها نامی است که دلالت بر بندگی خدا کند مثل عبدالله و بهترین نامها نام
پیغمبرانست و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که فرزند را در شکم مادر نام
بگذارید که اگر نام نگذارید و سقط شود در قیامت با پدر خود گوید که چرا مرا نام نگذاشتی و
رسول خدا صلی الله علیه و آله محسن فرزند حضرت فاطمه را در شکم نام گذاشت و محسن آن
فرزند است که بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله هنوز در شکم بود که عمر علیه اللعنه او را
شهید کرد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که اول نیکی که پدر با فرزند خود
میکند آنست که او را نام نیک بگذارد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که چهار
فرزند از برای او بوجود آید و هیچیک را بنام من مسمی نسازد مرا جفا کرده است و در حدیث
دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که فقر و بینوایی داخل خانه نمی شود که در آن خانه
نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله یا فاطمه بوده باشد و در حدیث
معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت مرا پسری بهم رسیده
است چه نام کنم او را فرمود که نام کن او را بهترین نامها نزد من که آن حمزه است و از جابر
منقولست که گفت با حضرت امام محمد باقر علیه السلام بخانه شخصی رفتم طفلی بیرون آمد
حضرت از او پرسیدند که چه نام داری گفت محمد پرسیدند که چه کنیت داری گفت ابو علی
حضرت فرمود که خود را از شر شیطان در حظیره محکمی در آورده بدرستی که هر گاه شیطان
می شنود که کسی را آواز میکنند یا محمد یا علی آب میشود چنانچه قلع آب میشود تا آنکه شنود

که کسی را آواز میکنند بنام یکی از دشمنان ما شاد میشود و فخر میکند و در حدیث دیگر منقول
است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام گفت که خدا بمن پسری داده است فرمود
که مبارک باشد چه نام کرده او را گفت محمد حضرت سر را بجانب زمین فرود آوردند
و مکرر اسم محمد را می گفتند تا آنکه نزدیک شد که روی ایشان بزمین برسد پس فرمودند
که جان خودم و فرزندانم و زنانم و پدر و مادرم و جمیع اهل زمین فدای حضرت رسول صلی الله
علیه و آله باد چون او را چنین نام مبارکی کرده او را دشنام مده و او را مزن و بد باو مرسان
و بدانکه هیچ خانه نیست که در آن اسم محمد باشد مگر آنکه هر روز آن خانه را مقدس و مطهر می
گردانند و در چندین حدیث وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از
نام گذاشتن باسم حکم و حکیم و خالد و مالک و فرمود که دشمن ترین نامها نزد خدا حارث و مالک
و خالد است و نهی فرمود از چهار کنیت ابو عیسی و ابو الحکم و ابو مالک و ابو القاسم در وقتی
که نام محمد باشد که نام و کنیت هر دو موافق حضرت رسول صلی الله علیه و آله نباشد و در حدیثی
وارد شده است که یاسین نام نکنند که مخصوص حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر گروهی که جمع شوند برای مشورت و در میان ایشان کسی باشد
که نامش محمد باشد یا حامد یا محمود یا احمد البته آنچه خیر است رای ایشان بر آن قرار میگیرد و فرمود
که فرزندی را که محمد نام کنید او را گرامی دارید و جا از برای او در مجلس بگشایید و رو بسوی او ترش
نکنید و فرمود که هر اهل بیتی که در میان ایشان نام پیغمبری باشد البته حق تعالی هر روز صبح و شام ملکی
میفرستد که دعا کند برای ایشان بقدس و پاکی و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که نام را
در روز هفتم تعیین کنید و بدانکه از جمله اعمالی که در وقت ولادت سنت موکد است غسل دادن
طفل است و بعضی واجب میدانند و احوط آنست که نیت کند که غسل میدهم این طفل را از برای
رضای خدا و سر او را اول بشوید و بعد از آن جانب راستش و بعد از آن جانب چپش **فصل نهم** در عقیقه

کردن

کردن و سر تراشیدن و آداب هر یک و بعضی از علما واجب میدانند بدانکه عقیقه فرزند سنت
مؤکد است بر کسی که قادر بر آن باشد و بعضی از علما واجب میدانند و بهتر آنست که در روز
هفتم واقع شود و اگر تاخیر کند تا بلوغ طفل بر پدر سنت است و بعد از بلوغ تا آخر عمر خودش
را سنت است و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که عقیقه واجب است بر
کسی که او را فرزندی بهم رسد و در احادیث بسیار منقولست که هر فرزندی در گرو عقیقه
است یعنی اگر نکنند او در معرض مردن و انواع بلاها است و از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که عقیقه لازم است بر کسی که غنی باشد و کسی که فقیر باشد بعد از آنکه بهم رساند
بکند و اگر بهم نرساند بر او چیزی نیست و اگر عقیقه برای او نکنند تا وقتی که قربانی برای
او بکنند قربانی از عقیقه مجزی است و در حدیث دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند
که ما طلب کردیم گوسفند برای عقیقه و بدست نیامد چه میفرمایید که تصدق کنیم قیمتش را فرمود
که نه طلب کنید تا پیدا کنید خدا دوست میدارد خورانیدن طعام و ریختن خون را و در
حدیث دیگر پرسیدند که فرزندی که در روز هفتم بمیرد عقیقه اش میباید کرد فرمود که اگر
پیش از ظهر بمیرد عقیقه ندارد و اگر بعد از ظهر بمیرد عقیقه بکنند و در حدیث معتبر از عمر بن یزید منقولست که
بخدمت آنحضرت عرض کرد که نمیدانم که پدرم برای من عقیقه کرده است یا نه فرمود که عقیقه بکن
پس او در پیری خود را عقیقه کرد و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که فرزند را در روز
هفتم نام میگذارند و عقیقه میکنند و سر میتراشند و موی سرش را با نقره می کشند و آن نقره را
تصدق میکنند و پا و ران عقیقه را برای قابله که مدد کرده است در زاییدن میفرستند و باقی را
بخورد مردم میدهند و تصدق میکنند و در حدیث موثق دیگر فرمود که هر گاه پسری یا دختری
برای تو متولد شود عقیقه میکنی در روز هفتم گوسفندی یا شتری و نام بگذار و سرش را بتراش
در روز هفتم و بوزن موی سرش طلا یا نقره تصدق کن و در حدیث دیگر وارد شده است

که ربع گوسفند را بقابله میدهد و اگر بی قابله زاییده باشد آن را بمادر میدهد که بهر که خواهد بدهد
و اقلا بخورد ده کس از مسلمانان میدهد و هرچند زیاده باشند بهتر است و خود از گوشت
عقیقه نمی‌خورد و اگر قابله زن یهودیه باشد قیمت ربع گوسفند را میدهند و مشهور میان
علما آن است که عقیقه یا شتر یا گوسفند یا بز میباید باشد و از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روز ولادت اذان در گوش حسنین صلوات
الله علیهما گفتند و حضرت فاطمه در روز هفتم از ایشان عقیقه کردند و بقابله پای گوسفند را
دادند با یک اشرفی و باید که اگر شتر باشد پنجساله یا در ششم باشد یا بیشتر و اگر بز باشد یک
ساله یا در دوم باشد یا بیشتر و اگر گوسفند باشد اقلا ششماهه یا در هفتم باشد و اگر هفتماهه
تمام باشد بهتر است و میباید که خصیه‌اش را نکشیده باشند و بهتر آنست که نمالیده باشند و شاخش
نشکسته باشد و گوشش نبریده باشد و بسیار لاغر نباشد و کور نباشد و لنگ بسیار لنگ
نباشد که بر آن راه رفتن دشوار باشد اما در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که عقیقه از باب قربانی نیست هر گوسفندی که باشد خوبست غرض گوشت است هرچند
فربه‌تر باشد بهتر است و مشهور میان علما آنست که سنت است که عقیقه پسر نر باشد و
عقیقه دختر ماده باشد و گمان فقیر این است که برای هر دو گوسفند نر بهتر است موافق احادیث
معتبره بسیار و از برای هر دو هم گوسفند ماده هم خوبست و سنت است که پدر و مادر
از گوشت عقیقه نخورند بلکه بهتر آنست که از طعامی که در آن پخته باشند نخورند و خوردن مادر
کراهتش بیشتر است و بهتر آنست که عیال پدر و مادر هم که در خانه ایشان باشند از آن گوشت و
طعام نخورند و سنت است که استخوانها را نشکنند بلکه از بندها جدا کنند و سنت است که
بپزند و خام تصدق نکنند و اقلش آنست که با آب و نمک بپزند بلکه محتمل است که این بهتر باشد
و اگر خام تصدق کنند هم خوبست و اگر حیوان عقیقه بهم نرسد قیمتش را تصدق کردن فایده ندارد

بلکه باید

بلکه باید صبر کنند تا بهم رسد و شرط نیست که جماعتی که بخوردن عقیقه حاضر میشوند فقیر باشند اما
صلحا و فقرا را طلبیدن بهتر است و مشهور آنست که سنت است که اول سر تراشند و آخر
عقیقه را بکشند و در حدیث دیگر وارد شده است که سر تراشیدن و عقیقه را کشتن و موی
سر را بطلا یا نقره کشیدن و تصدق کردن در یکجا و یک وقت میباید کرد و در سر تراشیدن سنت
است که همه سر را بتراشند و زلف و کاکل نگذارند و در روایتی وارد شده است که طفلی را
نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردند که از برای او دعا کنند و آن طفل کاکل داشت حضرت
برای او دعا نکردند و فرمودند که کاکلش را بتراشند اما در روایتی وارد شده است که رسول
خدا صلی الله علیه و آله برای حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام دو گیسو در جانب راست
و چپ سر ایشان گذاشتند و در روایت دیگر در میان سر و ممکن است که این مخصوص ایشان
باشد یا آنکه در تراشیدن اول کراهت داشته باشد و در روایتی وارد شده است که سنت
است که زعفران بر سر او بمالند بعد از تراشیدن و در احادیث بسیار نهی وارد شده است
از مالیدن خون عقیقه بر سر طفل که آن از عمل جاهلیت است و در روایت معتبره مرویست از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در وقت کشتن گوسفند عقیقه این دعا بخوانند
بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ عَقِیقَةٌ عَنْ فُلَانٍ و نام او را بگوید لَحْمُهَا بِلَحْمِهِ وَدَمُهَا بِدَمِهِ وَعَظْمُهَا بِعَظْمِهِ اَللّٰهُمَّ
اجْعَلْهَا وِقَاءً لِآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ و در روایت معتبر دیگر فرمود که این دعا بخوانند
بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ اِيمَانًا بِاللّٰهِ وَثَنَاءً عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْعِصْمَةَ
لِاَمْرِهِ وَالشُّكْرَ لِرِزْقِهِ وَالْمَعْرِفَةَ بِفَضْلِهِ عَلَيْنَا اَهْلَ الْبَيْتِ پس اگر پسر باشد بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ وَهَبْتَ
لَنَا ذَكَرًا وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِمَا وَهَبْتَ وَمِنْكَ مَا اَعْطَيْتَ وَ[illegible] فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا عَلَى سُنَّتِكَ وَ
سُنَّةِ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاخْسَأْ عَنَّا الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ لَكَ سُفِكَتِ الدِّمَاءُ
لَا شَرِيكَ لَكَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ لَحْمُهَا بِلَحْمِهِ وَدَمُهَا بِدَمِهِ وَعَظْمُهَا بِعَظْمِهِ وَشَعْرُهَا بِشَعْرِهِ

وَجِلْدُهَا بِجِلْدِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا وِقَاءً لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ و بجای فلان بن فلان نام طفل و پدرش را بگوید
و در حدیث موثق دیگر فرمود که این دعا بخوانند یَا قَوْمِ اِنِّیْ بَرِیْءٌ مِمَّا تُشْرِکُوْنَ اِنِّیْ وَجَّهْتُ وَجْهِیَ
لِلَّذِیْ فَطَرَ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ حَنِیْفًا مُسْلِمًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ اِنَّ صَلٰوتِیْ وَنُسُکِیْ وَمَحْیَایَ
وَمَمَاتِیْ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ لَا شَرِیْکَ لَهٗ وَبِذٰلِکَ اُمِرْتُ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ اَللّٰهُمَّ مِنْکَ وَلَکَ
بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ و نام فرزند را
ببرد پس آن را بکشد **فصل دهم** در ختنه کردن پسران و دختران و سوراخ کردن گوش ایشان
و آداب هر یک بدانکه در روز هفتم سنت مؤکد است ختنه کردن پسران و اگر در هفتم
نکند هم سنت است بعد از آن تا بالغ شدن طفل و بعد از بالغ شدن بر خودش واجب
است و بعضی گفته‌اند که نزدیک بلوغ بر ولی طفل واجب است و ختنه کردن دختران نیز سنت است
و مستحب است که اندکی ببرند و بسیار نبرند و سوراخ کردن نرمهٔ گوش راست و بالای گوش
چپ از برای پسران سنت است و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که ختنه کنید فرزندان خود را در روز هفتم که بیشتر پاکیزه میگرداند بدن طفل را و گوشت در بدن او
زودتر میروید و زمین کراهت دارد از بول کسی که ختنه نکرده باشند و در حدیث صحیح فرمود
که گوش پسر را سوراخ کردن و در روز هفتم ختنه کردن از سنت است و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقول است که زمین نجس میشود از بول کسی که ختنه نکرده باشد چهل روز و در حدیث
دیگر فرمود که زمین ناله میکند بسوی خدا از بول او و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام
منقول است که پسر را در روز هفتم ختنه کردن سنت است و اگر پس اندازد هم باکی نیست و حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که کسی که مسلمان شود ختنه‌اش میکنند اگرچه هشتاد ساله
باشد و در چند حدیث وارد شده است که ختنه کردن در مردان سنت است و در زنان
سنت نیست اما باعث این میشود که نزد شوهران گرامی باشند و چه چیز از این بهتر میباشد و در روایتی از

حضرت

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که ختنه نکنند زنان را مگر بعد از هفت سال و در حدیث معتبر
منقول است که چون زنان بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله هجرت کردند زنی آمد که او را ام حبیب
می‌گفتند و زنان را ختنه میکرد حضرت فرمود که ای ام حبیب آن کاری که داشتی هنوز داری
گفت بلی یا رسول الله مگر آنکه نهی فرمائی و من ترک کنم حضرت فرمود که نه بلکه حلال است بیا تا ترا
بیاموزم که چه باید کرد چون ختنه کنی زنان را بسیار بته مبر و اندکی بگیر که رو را نورانی‌تر و رنگ را
صافی‌تر میگرداند و نزد شوهر عزیزتر میدارد پس ام عطیه آمد خواهر او که زنان را مشاطگی
میکرد حضرت باو فرمود که چون زنان را مشاطگی کنی برای جلا دادن پارچهٔ جامه بر روی
ایشان مالیدن خوب نیست آب روی ایشان را میبرد و موهای دیگران را بموی ایشان
پیوند مکن و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که در وقت ختنه کردن پسر این
دعا بخوانند و اگر در آن وقت میسر نشود تا بالغ شدن طفل هر وقت که میسر شود بر آن طفل
بخوانند که از حرارت آهن را از کشتن و غیر آن دفع میکند دعا این است اَللّٰهُمَّ هٰذِهٖ سُنَّتُکَ
وَسُنَّةُ نَبِیِّکَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهٖ وَاتِّبَاعٌ مِنَّا لَکَ وَلِنَبِیِّکَ بِمَشِیَّتِکَ وَبِاِرَادَتِکَ وَقَضَائِکَ
لِاَمْرٍ اَرَدْتَهٗ وَقَضَاءٍ حَتَمْتَهٗ وَاَمْرٍ اَنْفَذْتَهٗ وَاَذَقْتَهٗ حَرَّ الْحَدِیْدِ فِیْ خِتَانِهٖ وَحِجَامَتِهٖ بِاَمْرٍ اَنْتَ اَعْرَفُ بِهٖ مِنِّیْ
اَللّٰهُمَّ فَطَهِّرْهُ مِنَ الذُّنُوْبِ وَزِدْ فِیْ عُمُرِهٖ وَادْفَعِ الْآفَاتِ عَنْ بَدَنِهٖ وَالْاَوْجَاعَ عَنْ جِسْمِهٖ وَزِدْهُ
مِنَ الْغِنٰی وَادْفَعْ عَنْهُ الْفَقْرَ فَاِنَّکَ تَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ و از حسین بن خالد منقول است که از حضرت امام
رضا علیه السلام سؤال کرد که تهنیت و مبارکباد فرزند را در چه روز باید گفت فرمود که چون
حضرت امام حسن صلوات الله علیه متولد شد جبرئیل برای تهنیت بر حضرت رسول صلی الله
علیه و آله نازل شد در روز هفتم و امر کرد که او را نام بگذارد و سرش را بتراشد و عقیقه از
برای او بکند و گوشش را سوراخ کند و همچنین در ولادت حضرت امام حسین صلوات الله
علیه در روز هفتم جبرئیل آمد و باینها امر کرد و ایشان را دو گیسو بود در جانب چپ سر و در گوش

ناست در نرمه گوش سوراخ کردند و در گوش چپ در بالای گوش و از حضرت صاحب الامر
علیه السلام منقولست که اگر پسری را ختنه کنند و باز غلاف بروید و سر حشفه را پنهان کند باید
بار دیگر ختنه کنند او را زیرا که زمین ناله میکند بسوی خدا از بول کسی که حشفه اش در غلاف باشد
تا چهل صباح و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کسی که ختنه نکرده باشد پیش نماز مردم
نکند و گواهیش مقبول نیست و اگر بمیرد بر او نماز نکنند زیرا که بزرگترین سنتهای پیغمبر را ترک کرده
است مگر آنکه از ترس مردن ترک کرده باشد و در حدیث دیگر منقولست که اول زنی را که
ختنه کردند هاجر مادر اسمعیل بود که ساره مادر اسحق از روی غضب او را ختنه کرد و باعث زیادتی
خوبی او شد و از آن روز سنت جاری شد که زنان را ختنه کنند **فصل یازدهم** در آداب
شیر دادن و تربیت کردن فرزندان و رعایت ایشان بدانکه منتهای شیر دادن فرزند
دو سالست و مشهور میان علما آنست که بی عذری زیاده از دو سال شیر دادن جایز نیست
مگر آنکه از آدمی داشته باشند و مضطر باشند و از بیست و یکماه کمتر ندهند مگر آنکه ضروری باشد که
دایه بهم نرسد یا قادر بر اجرت او نباشد و مادر شیر نداشته باشد یا از آدمی داشته باشد و جمعی از
علما واجب میدانند که مادر بفرزند بخوراند از شیر اولی که به پستانش می آید و گفته اند که اگر آن
شیر را ندهند طفل باقی نمیماند یا قوت نمی یابد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که نافعتر و مبارکترین شیرها برای فرزند شیر مادر است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام دیدند که مادر اسحق فرزند خود را از یک پستان شیر میدهد فرمودند
که ای مادر اسحق از یک پستان شیر مده از هر دو پستان شیر بده یکی بعوض طعام است و دیگری بعوض آب
و فرمود که هر چه کمتر از بیست و یکماه شیر میدهند بفرزند ظلم است بر طفل و در حدیث صحیح دیگر
فرمود که دایه گبر شیر ندهد بفرزند شما و دایه یهودی و نصرانی میتوان گرفت اما فرزند را بایشان
نباید داد که بخانه خود ببرند و منع میباید کرد ایشان را از خوردن شراب و گوشت خوک و سایر

چیزهائی

چیزهائی که حرام است در دین مسلمانان و ایشان حلال میدانند و در احادیث معتبره نهی
کرده اند از شیری که از زنا بهم رسیده باشد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر کنیزی زنا
کند و فرزند بهم رساند اگر صاحب کنیز حلال کند کنیز خود و آن مردی را که زنا کرده است آن شیر
را بفرزند میتوان داد و در اخبار نهی وارد شده است از شیر زن احمق یا زنی که چشمش معیوب
باشد زیرا که شیر تاثیر میکند در فرزند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که
دایه بگیرید که بصورت و سیرت نیکو باشد زیرا که شیر در طفل سرایت میکند و طفل شبیه میشود
بدایه در صورت و سیرت و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرزند خود را تا هفت سال
بگذار که بازی کند و بعد از آن تا هفت سال دیگر سعی کن در تربیت او و اگر نیک شد و گرنه سعی کن و
اگر نه امید خیری از او نیست و در حدیث دیگر فرمود که هفت سال او را بگذار که بازی کند و هفت
سال دیگر خط و سواد و هفت سال دیگر حلال و حرام خدا را با و بیاموز و از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که طفل را هفت سال نگاه داری و تربیت بدنش باید کرد و هفت سال دیگر
با و آداب میباید آموخت و هفت سال دیگر خدمتش میباید فرمود و تا بیست و سه سال قدش
بلند میشود و تا سی و پنج سال عقلش زیاد میشود دیگر بعد از آن او را تجربها حاصل میشود و در
روایت دیگر وارد شده است که پسران که شش ساله شدند میباید که با یکدیگر ایشان را
در یک لحاف نخوابانند و در روایت دیگر وارد شده است که پسران و دختران که ده
ساله شوند باید که رخت خواب ایشان را جدا کنند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که
فرزندان خود را زود احادیث یاد ایشان بدهید که مخالفان مذهب ایشان را گمراه نکنند
و در احادیث معتبره وارد شده است که تادیب کنید فرزندان خود را بر محبت علی بن
ابی طالب صلوات الله علیه اگر قبول نکنند نظر کنید در امر مادر ایشان یعنی این علامت فرزند
زناست که قبول محبت امیر المؤمنین نمی کند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که محبت ما

اہل بیت او در دل خود بیابد مادرش را بسیار دعا کند که با پدرش خیانت نکرده است و از حضرت
رسول صلی الله علیه وآله منقولست که حق فرزند بر پدر آن است که او را بنام نیکو بخواند و نیکو تادیب
کند و بکسب نیکو او را بدارد و در حدیث دیگر منقولست که سکونی بخدمت حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام آمد و گفت من غمگینم فرمود که سبب غم تو چیست گفت خدا بمن دختری داده است
فرمود که ای سکونی زمین او را بر میدارد و روزیش بر خداست و زندگانی میکند بغیر عمر تو و روزی
ترا نمی‌خورد پس فرمود که او را چه نام کرده گفت فاطمه فرمودند حضرت که آه آه و دست بر پیشانی
گذاشتند و فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که حق فرزند بر پدر اگر پسر باشد آنست که
مادرش را گرامی بدارد و نامش را نیک تعیین کند و قرآن باو بیاموزاند و سوره یوسف باو نیاموزاند
و او را ختنه کند و شنا کری یاد دهد او را و اگر دختر باشد مادر نیک برای او قرار دهد و نامش را
نیک کند و سوره نور یاد او دهد و در بالاخانها او را جا ندهد و زود او را بخانه شوهر بفرستد پس فرمود
که چون فرزند خود را فاطمه نام کرده او را دشنام مده و نفرین مکن و مزن و از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که فرزندان خود را بیاموزانید
شنا کردن و تیر انداختن را و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که شوخی و کج خلقی طفل در کودکی
علامت آنست که در بزرگی دانا و بردبار خواهد بود و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله مرویست
که پدر و مادر را نیز گناه عقوق فرزند میباشد و عاق فرزندان میشوند چنانچه فرزندان عاق پدر و
مادر میشوند و فرمود که خدا رحم کند پدر و مادری را که یاری کنند فرزندان خود را در نیکی کردن با ایشان
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که خدا رحم کند کسی را
که اعانت نماید فرزند خود را بر نیکی و راوی عرض کرد که چگونه اعانت کند فرمود که کار آسانی
که از او بعمل آید قبول کند و کاری که بر او دشوار باشد نکند از او در گذرد و تکلیفهای دشوار باو
نکند و سفاهت و تندی با او نکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق

و سوره یوسف باو نیاموزاند

علیه السلام عرض کرد که با کی نیکی کنم فرمود که با پدر و مادرت گفت ایشان مرده اند فرمود که
با فرزند خود نیکی کن و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که دوست دارید
اطفال خود را و رحم کنید بایشان و اگر وعده کنید بایشان وفا کنید بآن زیرا که ایشان گمان
میکنند که شما روزی میدهید ایشان را و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خدا غضب
نمی‌کند برای چیزی مثل آنکه غضب اش برای ظلم بر زنان و طفلان میکند و در حدیث صحیح از حضرت
رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هر که فرزند خود را ببوسد خدا حسنه برای او بنویسد
و هر که فرزند خود را شاد کند خدا او را در قیامت شاد کند و هر که قرآن بیاموزاند بفرزند خود
در قیامت پدر و مادر خود را بطلبند و دو حله بایشان بپوشانند که از نور آن دو جامه روی اهل
بهشت روشن شود و در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله
آمد و گفت هرگز اطفال خود را نبوسیده ام چون او رفت حضرت فرمود که این مرد نزد من
از اهل جهنم است و در حدیث دیگر فرمود که هر که طفلی داشته باشد باید که با او طفلانه بازی
کند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا رحم میکند بنده خود را بسبب آنکه بسیار
دوست دارد فرزند خود را و در حدیث دیگر مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله
دیدند شخصی را که دو پسر داشت و یک پسر را بوسید و دیگری را نبوسید حضرت فرمود
که چرا هر دو را مثل هم مهربانی نکردی و بدانکه بهتر آنست که در میان فرزندان زیادتی قرار ندهد
مگر آنکه یکی عالمتر و صالحتر باشد و باین سبب او را زیادتی دهد و در حدیث معتبر از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون پسر سه ساله شود باو میگویند که هفت مرتبه
بگو لا اله الا الله و چون سه سال و هفت ماه و بیست روز از عمرش بگذرد باو میگویند که هفت مرتبه
بگو محمد رسول الله پس چون چهار سالش تمام شود میگویند که هفت نوبت بگو صلی الله
علی محمد و آله پس چون پنج سالش تمام شود او را امیدارند که خدا را سجده کن پس چون شش سالش

تمام شده نماز بیاد دهش میدهند و بنمازش میدارند و چون هفت سالش تمام شد وضو را
باو یاد میدهند و امر بنماز میکنند او را و چون نه سالش تمام شد وضو و نماز را خوب یاد دهش
میدهند و بر ترک وضو و نماز میزنندش پس چون وضو و نماز یاد گرفت خدا پدر و مادرش را
می‌آمرزد و در روایت دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نهی فرمود از
آنکه حرز به آهن باطفال بپوشانند یا بدست ایشان بدهند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چربی
و کثافت دست و روی اطفال را در شب پیش از خواب بشوئید که شیطان می‌آید و ایشان
را بو میکند و در خواب میترسند و ملایکه نویسندگان اعمال متاذی میشوند و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه بازار رود و تحفه بخرد و بردارد و برای عیال خود بخانه آورد
چنان است که تصدقی برای جمعی از فقرا برداشته و بایشان رسانیده است و باید که اول
بدختران بدهد پیش از پسران بدرستی که هرکه دختری را خوشحال کند چنان است که بنده از فرزندان
اسمعیل را آزاد کرده است و کسی که دیدهٔ پسری را روشن کند و او را شاد گرداند چنان است که
از ترس خدا گریسته باشد و هرکه از ترس خدا بگرید خدا او را داخل بهشت گرداند و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که باطفال خود بخورانید قاووت که گوشت در بدن
ایشان میرویاند و استخوان ایشان را محکم میکند و در حدیث دیگر فرمود که انار بخورانید بایشان
که زودتر ایشان را بحد جوانی و قوت میرساند و در کتاب طب الائمه از حضرت امیر المؤمنین ص
روایت کرده است که اگر طفلی گریه بسیار کند یا زنی در خواب ترسد یا کسی از درد بیداری براو
مستولی شود این آیه را بخواند فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ
الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا و در احادیث معتبره وارد شده است که دختری که شش سالش
شود مرد نامحرم او را نبوسد و در دامن ننشاند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام
رضا علیه السلام در مجلسی بودند دختری را بمجلس آوردند و مردم میبوسیدند و در دامن می
نشانیدند

نشانیدند چون نوبت بحضرت رسید پرسید که چند سال دارد گفتند پنج سال حضرت او را دور
کردند و نبوسیدند و بدامن ننشانیدند و در حدیث دیگر وارد شده است که دختر که
شش سالش تمام شود مادر او را برهنه بر پهلوی خود نخواباند که بمنزلهٔ زناست و در حدیث دیگر
وارد شده است که دختر که شش ساله شد پسران را نبوسد و پسر که از هفت سال
بگذرد زنان را نبوسد و در احادیث معتبره وارد شده است که ملعونست کسی که عیال
خود را ضایع گذارد و خرج ایشان را ندهد یعنی با قدرت و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود
که عیال آدمی اسیران اویند پس کسی که خدا نعمتی باو کرامت کند بر اسیران خود توسعه کند و
اگر نکند بزودی آن نعمت از او زایل شود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هرکه خرج
دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را بکشد حاجب او باشند از آتش جهنم و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که در بهشت درجه هست که بآن درجه نمیرسند مگر سه کس امام عادل
و خویشی که احسان بخویشان خود کند و صاحب عیالی که بر خرج عیال و از آزار ایشان صبر کند و
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که پنج کسند که نفقهٔ ایشان دادن واجب است فرزند و
پدر و مادر و زن و بنده و فرزند شامل فرزندان هم هست هرچند پایین روند و پدر و مادر
شامل جد و جده پدری و مادری هست هرچند بالا روند **فصل دوازدهم** در بیان حق پدر و مادر
بر فرزند و وجوب رعایت حرمت ایشان بدانکه رعایت حرمت پدر و مادر از عمده شرایع
دین است و ایشان را از خود راضی داشتن از جمله اشرف طاعات است و عاق ایشان
بودن و ایشان را از خود آزرده داشتن از جمله گناهان کبیره است و حق تعالی در قرآن فرمود
که اگر پدر و مادر تو کافر باشند و ترا امر کنند که کافر شو در این باب اطاعت ایشان مکن اما در
دنیا با ایشان نیکو مصاحبت کن و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول
صلی الله علیه و آله آمد و گفت مرا وصیتی بکن حضرت فرمود که ترا وصیت میکنم که بخدا شرک نیاوری

هرچند ترا با آتش بسوزانند مگر آنکه بزبان حرفی بگوئی و دولت برایمان ثابت باشد و ترا وصیت میکنم که
اطاعت پدر و مادر بکنی و با ایشان نیکی کنی خواه زنده باشند و خواه مرده باشند هرچند ترا
گویند که از زن و مال خود بگذر بگذر که از جملهٔ ایمان است این و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از
آنحضرت پرسید که حق پدر بر فرزند چیست فرمود که آنکه نام او را نگوید و پیش از وی راه نرود
و پیش از آنکه پدر بنشیند او ننشیند و کاری نکند که مردم بر پدرش دشنام دهند و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که چه مانع است احدی از شما را که احسان کند بپدر و مادر خود خواه
زنده باشند و خواه مرده تا آنکه بعد از مردن نماز برای ایشان بکند و حج بنیابت ایشان
بکند و روزه از برای ایشان بدارد و آنچه میکند هم ثوابش بآنها عاید شود و هم بخودش
و بسبب این نیکی که با ایشان کرده است خدا ثواب بسیار باو میدهد و در حدیث حسن فرمود
که شخصی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله با کی نیکی کنم فرمود که با مادرت
تا سه مرتبه پرسید و چنین فرمود و در مرتبه چهارم فرمود که با پدرت و در حدیث دیگر فرمود
که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله بسیار رغبت دارم
بجهاد حضرت فرمود که جهاد کن در راه خدا که اگر کشته شوی نزد خدا زنده خواهی شد و روزی
در بهشت خواهی یافت و اگر بمیری مزدت بر خداست و اگر زنده برگردی از گناهان
بدر می آیی مانند روزی که از مادر متولد شده گفت یا رسول الله پدر و مادر پیری دارم
و با من انس دارند و نمی خواهند که من از ایشان جدا شوم حضرت فرمود که پس با پدر
و مادر خود باش بحق آن خداوندی که جانم بدست قدرت اوست که انس یک از ایشان
شبانه روز با تو داشته باشند بهتر است از یکسال جهاد کردن در راه خدا و حضرت امام
محمد باقر علیه السلام فرمود که کسی جزای حق پدر را نمی تواند ادا کرد مگر در دو چیز یکی آنکه پدر بنده
باشد او را بخرد و آزاد کند یا بر او قرضی باشد ادا کند و در حدیث دیگر فرمود که

گاه هست

گاه هست که کسی نیکوکار است با پدر و مادر در زندگی ایشان و بعد از مرگ ایشان قرض ایشان را
ادا نمی کند و طلب آمرزش از برای ایشان نمی کند پس خدا او را عاق پدر و مادر می نویسد و گاه
هست که کسی عاق ایشان است در زندگی ایشان پس چون مردند قرضشان را ادا میکند و
استغفار از برای ایشان میکند پس خدا او را نیکوکار می نویسد و در حدیث دیگر فرمود که
سه چیز است که خدا بهیچ وجه در آن رخصتی نداده است اول پس دادن امانت از هر که باشد
خواه نیکوکار و خواه بدکار دویم وفا بعهد و پیمان کردن خواه با نیکوکار و خواه با بدکار سیم
نیکی با پدر و مادر خواه نیکوکار باشند و خواه بدکردار و در حدیث دیگر فرمود که ادنای
عقوق پدر و مادر آن است که اف بر روی ایشان بگوئی و فرمود که چون روز قیامت شود
پرده از پرده های بهشت را بگشایند پس صاحب جانی بوی آن را از پانصد ساله راه بشنوند مگر
کسی که عاق پدر و مادر باشد و در حدیث دیگر فرمود که کسی که از روی خشم و غضب نظر بسوی
پدر و مادر کند در وقتی که بر او ظلم کنند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرمودند که پدرم دید که شخصی پسرش با او راه میرود و تکیه بر دست پدر کرده است پدرم دیگر
با آن پسر سخن نگفت تا زنده بود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که با پدران خود نیکی
کنید تا فرزندان شما نیز با شما نیکی کنند و از زنان دیگران عفت کنید تا زنان شما عفت
کنند و فرمود که هرکه خواهد که خدا سکرات مرگ بر او آسان کند و هرگز در زندگی او باو پریشانی
نرسد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چهار خصلت است که هر که
از مؤمنان در او آن خصلتها جمع شود حق تعالی در اعلای مراتب بهشت در بلندترین غرفهای
عزت و شرف او را جا دهد کسی که یتیمی را پناه دهد و متوجه احوال او گردد و از برای او بجای
پدر باشد و کسی که ضعف شکسته را رحم کند و یاری نماید و کارهای او را متکفل شود و کسی که
خرج پدر و مادر خود را بکشد و با ایشان مدارا کند و نیکی با ایشان کند و ایشان را هرگز آزرده

نکند و کسی که بنده خود را یاری کند و سفاهت شدی با او نکند و اعانت کند او را بر خدماتی که باو
میفرماید و کاری که بر او دشوار باشد باو نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که سه دعاست که البته مستجابست دعای پدر و مادر برای فرزند
نیکوکار و نفرین ایشان بر فرزندی که عاق ایشان باشد و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم
برای کسی که انتقام او از آن ظالم بکشد و دعای مؤمنی که برای برادر مؤمنی دعا کند که او را از
برای رعایت ما اهل بیت شریک در مال خود ساخته باشد و نفرین مؤمنی بر کسی که او را در
مؤمنش باشد و محتاج شده باشد و قدرت داشته باشد که او را اعانت کند و نکند و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که هر فرزند نیکوکاری که از روی شفقت و مهربانی بسوی پدر و مادرش
نظر کند بهر نگاه کردنی ثواب یک حج مقبول برای او نوشته شود گفتند یا رسول الله هر چند روزی
صد مرتبه نظر کند فرمود که خدا بزرگتر و کریمتر است و در حدیث دیگر فرمود که نگاه کردن
بروی عالم عبادتست و نظر کردن بسوی پدر و مادر از روی مهربانی و ترحم عبادتست
و نظر کردن بروی برادر مؤمنی که از برای خدا دوستداری او را عبادتست و فرمود که سه
گناه است که عقوبتش در دنیا باین کس میرسد عقوق پدر و مادر و ظلم کردن بر مردم و کفران
نعمت خدا و خلق کردن و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در میان
بنی اسرائیل عابدی بود که او را جریح مینامیدند و در صومعه خود پیوسته مشغول عبادت بود
روزی مادرش نزد او آمد و او مشغول نماز بود او را آواز داد و جوابش نداد بار دیگر آمد و او را
طلب کرد باز مشغول نمازش شد و جوابش نگفت پس بار سیم آمد و او را طلب کرد باز با او سخن نگفت
و مشغول نماز بود مادرش گفت از خدای بنی اسرائیل میخواهم که ترا باین گناه بگیرد روز دیگر زن زناکاری
که در بنی اسرائیل بود آمد و نزد صومعه او نشست و فرزندی زایید و گفت این فرزند از جریح
است با من زنا کرد و این فرزند از و بهم رسید و در میان بنی اسرائیل شهرت کرد که آن کسی که مردم

را بزنا ملامت میکرد خود زنا کرد و پادشاه فرمود که او را بر دار کشند پس مادرش آمد و بر روی
خود میزد جریح گفت که خاموش باش که این بلا بنفرین تو متوجه من شده است چون مردم
این را شنیدند از سبب واقعه آن پرسیدند عابد نقل کرد آنچه گذشته بود گفتند ما چون
بدانیم که تو راست میگوئی گفت که آن طفل را بیاورید چون بیاوردند عابد از آن طفل پرسید
که فرزند کیستی طفل بامر الهی بسخن آمد و گفت فرزند فلان کس که شبانی گوسفندان فلان میکند
پس از کشتن نجات یافت و سوگند خورد که تا زنده باشد خدمت مادر بکند و از وجدا نشود
و احادیث در حق پدر و مادر زیاده از آنست که استیفا توان نمود **باب پنجم** در بیان
فضیلت مسواک کردن و شانه کردن و ناخن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و امثال
آن **فصل اول** در بیان فضیلت مسواک کردن در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که مسواک کردن از سنت پیغمبرست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که پیوسته جبرئیل مرا امر بمسواک میفرمود تا آنکه ترسیدم که دندانهایم ساییده شود یا بریزد
و در روایت دیگر فرمود که جبرئیل آن قدر مرا امر بمسواک کرد که گمان کردم که برامتم واجب
خواهد کرد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که در مسواک دوازده خصلت است از سنت پیغمبر
صلی الله علیه و آله پاک کننده دهانست و جلا دهنده چشم است و موجب خشنودی پروردگار
است و بلغم را دفع میکند و حافظه را زیاد میکند و دندانها را سفید میکند و حسنات را مضاعف
میگرداند و پوست انداختن و پوسیدن دندان را میبرد و بن دندان را محکم میکند و اشتهای
طعام را زیاد میکند و ملایکه بآن خشنود میشوند و در حدیث دیگر فرمود که آب بخشش چشم را
بطرف میکند و نور چشم را زیاد میکند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چرا من
دندانهای شما را زرد می بینم چرا مسواک نمیکنید و در حدیث دیگر منقولست که بحضرت امیر
المؤمنین وصیت فرمود که بر تو باد بمسواک کردن برای هر نمازی و بسند معتبر از حضرت امام

موسی و امام رضا صلوات الله علیهما منقولست که سنتهای حنیفیه حضرت ابراهیم ده است
پنج در سر و پنج در بدن اما آنها که در سر است پس مسواک کردن و شارب گرفتن و
موی سر را دو حصه کردن که جای مسح گشوده شود و مضمضه کردن یعنی آب در دهان کردن و
گردانیدن و ریختن و استنشاق کردن یعنی آب در بینی کردن و بالا کشیدن و اما آن
پنج که در بدن است پس ختنه کردن و پشت زهار را تراشیدن و موی زیر بغلها را کندن
و ناخن گرفتن و استنجا کردن و در روایت دیگر منقولست که آن پنج که در سر است موی شارب
گرفتن و ریش را بلند گذاشتن و موی سر را تراشیدن و مسواک کردن و خلال کردن و آن
پنج که در بدن است موهای بدن را ازاله کردن و ختنه کردن و ناخن گرفتن و غسل جنابت کردن
و استنجا کردن با آب و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که اگر نه این بود که بر امت دشوار
می شد هر آینه واجب میکردانیدم بر ایشان که در وقت هر نماز مسواک بکنند و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که چون بنماز شب برخیزی مسواک بکن که ملک می آید و دهان خود را بدهان
تو میگذارد و هرچه از قرآن و دعا و ذکر میخوانی باسمان میبرد پس باید که دهان تو خوشبو باشد و
علی بن جعفر از برادر خود حضرت امام موسی علیه السلام سؤال کرد که آیا میتواند کسی که بنماز شب
برخیزد بانگشت مسواک کند و او تواند مسواک بهم رساند حضرت فرمود که اگر ترسد که صبح
طالع شود باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دو سال
پیش از فوت ترک کردند بسبب آنکه دندانهای آنحضرت بسیار ضعیف شده بود و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند و دردهای بدن را ببرد
کند خوابیدن و مسواک کردن و قرآن خواندن و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از
سنت پیغمبرانست بوی خوش کردن و با زنان نزدیکی کردن و مسواک کردن و خضاب بحنا کردن
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که خانه کعبه بخدا شکایت کرد از نفسهای بدبوی کافران

حق تعالی باو وحی فرمود که ای کعبه قرار گیر که بعوض ایشان جماعتی را بسوی تو خواهم فرستاد که
دهانهای ایشان پاک باشد که از چوب درختان پاک کرده باشند پس چون حضرت رسول
صلی الله علیه و آله مبعوث شد جبرئیل مسواک و خلال از برای آنحضرت آورد و در حدیث معتبر منقول
است که شخصی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کرد از مسواک کردن بعد از وضو
حضرت فرمود که مسواک را پیش از وضو میباید کرد و اگر کسی فراموش کند تا وضو بسازد بعد از
وضو مسواک کند پس سه مرتبه مضمضه کند بعد از مسواک کردن و از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه منقولست که اگر کسی با وضو مسواک کند و بنماز بایستد ملک می آید و دهان را بر
دهان او میگذارد و آنچه میگوید بخاطر نگاه میدارد و اگر مسواک نکند بکناری می ایستد و قرائتش
را می شنود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که دو رکعت نماز که با مسواک
باشد بهتر است از هفتاد رکعت نماز که بی مسواک باشد و از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که هر که مسواک کند باید که بعد از آن مضمضه بکند و در حدیث دیگر منقولست
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مسواک را بعرض دندانها میمالیدند و حضرت امام موسی علیه السلام
فرمود که مسواک کردن در بیت الخلا مورث گند دهان است و منقولست از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام که مسواک کردن در حمام دندانها را میریزد و فرمود که مسواک را ترک
مکن در هر سه روز اگرچه یک مالیدن باشد **فصل دویم** در فضیلت سر تراشیدن و
آداب آن از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که سه چیز است که هر که آنها را
یافت ترک نمی کند مو را از بیخ گرفتن و جامه را کوتاه کردن و وطی کنیزان و حضرت صادق
علیه السلام فرمود که موی سر را از بیخ بگیر تا چرک نگیرد و جانوران در آن جا نکنند و گردن
کنده شود و دیده ات جلا یابد و بدنت راحت یابد و حضرت صادق علیه السلام فرمود
که من هر جمعه سر میتراشم و در حدیث دیگر فرمود که موی پشت سر را تراشیدن غم را زایل

میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که چون موی سر بلند شود
چشم را ضعیف میکند و نورش را کم میکند و مویش را ازاله کردن دیده را جلا میدهد و در
فقه الرضا علیه السلام مذکور است که چون خواهی که موی سر را بتراشی رو بقبله کن و ابتدا کن
از پیش سر از جانب پیشانی و بتراش تا دو استخوان که از پهلوهای گوش بلند شده اند
و در حین شروع این دعا بخواند بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله و سنته
حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین اللهم اعطنی بکل شعرة نورا ساطعا یوم القیمة پس چون
فارغ شود بگوید اللهم زینی بالتقی و جنبنی الردی و جنب شعری و بشری المعاصی و جمیع ما تکره منی
فانی لا املک لنفسی نفعا و لا ضرا و در روایت دیگر منقولست که در وقت شروع این
دعا بخواند بسم الله و بالله و علی رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم اعطنی بکل شعرة نورا یوم
القیمة و چون فارغ شود بگوید اللهم زینی بالتقوی و جنبنی الردی

فصل سیم در آداب موی سرنگاه داشتن مردان و زنان بدانکه زنان را بی ضرورتی و عذری موی سر تراشیدن حرام است
و مردان را یکی از دو چیز سنت است یا آنکه موی سر را بتراشند و این بهتر است یا آنکه موی سر را
بگذارند و تربیت کنند تا آنکه بشویند و شانه کنند و موی پیش سر را دو حصه کنند که در میان سر مو
ظاهر شود و چون در اول اسلام سر تراشیدن عیب عظیم بود در میان عرب پیغمبر و امام نمی باید
کاری بکنند که در نظرها قبیح نماید حضرت رسول صلی الله علیه و آله موی سر را بقدر چهار انگشت می
گذاشتند و در حج و عمره میتراشیدند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
هر که موی سر را بلند بگذارد و نیکو رعایت و تربیتش بکند یا آنکه از ته ببرد و بلند نگذارد و در چندین حدیث
وارد شده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا حضرت رسول صلی الله علیه و آله
موی سر را دو حصه میکردند و میانش را میشکافتند فرمود که آنحضرت مو را بحدی بلند می گذاشتند
که بنرمه گوش میرسید و هیچ یک از پیغمبران موی سر نگاه نمیداشتند که احتیاج باین بشود و بلکه

آن قدر

آن قدر بلند نمی گذاشتند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که موی سر را بلند بگذارد و میانش را
نگشاید حق تعالی در قیامت باره از آتش بگشاید و در حدیثی وارد شده است که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله نهی فرمود از آنکه زنی که بحد بلوغ رسیده باشد بروش مردان جمیع موهای سر را
در پیش سر یا میان سر یا در اطراف سر گره بزند و بیاویزد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از کاکل گذاشتن و مو را در پیش سر گره زدن و نقش خضاب
کردن و فرمود که زنان بنی اسرائیل هلاک شدند بسبب آنکه موی سر را در پیش سر گره میزدند و نقش
خضاب میکردند و محتمل است که مراد از نقش خضاب آن باشد که متعارف است در میان
زنان عرب که زن بدست و بدن میزنند و سرمه و غیر آن در آن میریزند که رنگش میماند و احتمال
دارد که نقشهای حنا را هم شامل باشد و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق
علیه السلام پرسیدند از زنی که موهای بالای پیشانی را میبرد یا میکند و موی رو را می کند برای
زینت یا آنکه گیس خود را با گیس بافته میبافد فرمود که باکی نیست و در دو حدیث دیگر فرمود که
اگر با پشم یا موی حیوانات یا موی همان زن خودش بیافند باکی نیست اما با موی زن دیگر نبافند
و موی زن دیگر را با موی خود پیوند نکند و بدانکه اگر با موی حیوانی پیوند کرده باشند که گوشتش
حرام باشد در حال نماز میباید با او نباشد که در آن نماز کردن جایز نیست مگر آنکه از پشم
و موی باشد که پیش مذکور شد که نماز در او میتوان کرد **فصل چهارم** در فضیلت شارب گرفتن بدانکه
شارب گرفتن یعنی موی لب بالا را ته گرفتن سنت مؤکده است و هر چند بیشتر بگیرند
بهتر است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که شارب خود را دراز میکند شیطان
در آن جا میکند و پنهان میشود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شارب گرفتن دفع
غم و وسواس میکند و از سنت حضرت رسول صلی الله علیه و آله است و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که سنت است گرفتن موی شارب تا آنکه برسد بدم لب بالا و حضرت صادق علیه السلام

شارب را آن قدر میکرفتند که بته مو میرسید و از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست که ناخن گرفتن
و شارب کرفتن از جمعه تا جمعه دیگر امان میدهد از خوره و در حدیث دیگر وارد شده است که
شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که دعائی تعلیم من کن که باعث زیادتی روزی شود حضرت فرمود
که ناخن و شارب بگیر و باید که در روز جمعه باشد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که ناخن
و شارب در روز جمعه بگیرد و در وقت کرفتن بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ عَلىٰ سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ
مُحَمَّدٍ بعدد هر ریزه که از مو و ناخن او بریزد حق تعالی ثواب یک بنده از فرزندان اسمعیل آزاد
کردن باو عطا فرماید و بیمار نشود مگر بیماری مرگ و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که
در روز شنبه و پنجشنبه ناخن و شارب بگیرد عافیت یابد از درد دندان و درد چشم و در حدیث
دیگر فرمود که شارب از ته بگیرید و ریش را بلند بگذارید و بیهودان یا کبران خود را شبیه مگردانید
و فرمود که از ما نیست هر که شارب خود را نگیرد **فصل پنجم** در آداب ریش بلند کردن بدانکه
سنت است ریش را میانه گذاشتن نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه و زیاده از قبضه گذاشتن
مکروه است و احتمال حرمت نیز دارد و مشهور میان علما آنست که تراشیدن ریش حرام است
اما بر رو و طرف لب پایین تراشیدن جایز است و احوط آنست که اصلاح بسیار نشود
که شبیه تراشیدن باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آنچه از ریش زیاده از
یک قبضه است در آتش است و در حدیث دیگر منقولست که دست بر ریش بگیرد و آنچه
زیاده از قبضه باشد ببرد و از محمد بن مسلم منقولست که گفت دیدم که مصلحی اصلاح ریش حضرت امام محمد
باقر علیه السلام میکرد حضرت باو فرمود که ریش را مدور کن و از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله شخصی گذشت که ریش دراز میداشت فرمودند که چه
میشد اگر این مرد ریش خود را باصلاح می آورد این خبر باو رسید ریش را میانه ساخت و بخدمت آن
حضرت آمد حضرت فرمود که چنین کنید ریش را و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر

علیه السلام پهلوهای رو را اشک میکردند و موی ریش را و زیر زنخ را هم می چیدند و در حدیث
دیگر منقولست که آنحضرت ریش را اشک میکردند و انبوه نمیگذاشتند و علی بن جعفر از حضرت
امام موسی علیه السلام پرسید که از روی ریش میتوان کرفت حضرت فرمود که از عارض یعنی
پهلوهای رو بلی و از پیش رو نه و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المومنین صلوات الله
فرمود که در زمان پیش گروهی بودند که ریش را می تراشیدند و شارب را میتابیدند حق تعالی
ایشان را مسخ کرد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون حق تعالی توبه حضرت
آدم را قبول فرمود سر بسجده گذاشت و چون سر برداشت رو باسمان کرد و فرمود پروردگارا
حسن و جمال مرا زیاد گردان بعد از آن ریش بسیار سیاهی بر رویش روئید و پیشتر ریش نداشت
گفت پروردگارا این چیست باو وحی رسید که این زینت تو و زینت مردان فرزندان
تست تا روز قیامت **فصل ششم** در بیان فضیلت موی سفید و حکم کندن آن از حضرت امیر
المومنین صلوات الله علیه منقولست که پیش از زمان حضرت ابراهیم موی سفید در سر
و ریش بهم نمیرسید پس گاه بود که کسی بمجلس می آمد و پدر و فرزندانش با آن مجلس حاضر
بودند میان پدر و فرزندان فرق نمیکرد و میپرسید که کدام یک پدر شماست پس چون زمان
حضرت ابراهیم علیه السلام شد دعا کرد که خداوندا برای من موی سفید قرار ده که از
فرزندان خود ممتاز شوم پس موی سر و ریشش سفید شد و از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که اول کسی که موی سفید در محاسن او بهم رسید حضرت ابراهیم بود نظر کرد موی سفیدی
در ریش خود دید گفت پروردگارا این چه چیز است خطاب باو رسید که این باعث وقار
آدمی است گفت پروردگارا وقار مرا زیاده گردان و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول
است که چون حضرت ابراهیم موی سفید در محاسن خود دید گفت حمد و سپاس خداوندی
را سزاست که مرا باین سن رسانید و در یک چشم زدن معصیت او نکرده ام و از حضرت امیر المومنین ص

منقولست که موی سفید را مکنید که آن نور مسلمان است و هر که یکموی سفید در ریش او بهم رسد در
اسلام نوری باشد برای او در قیامت و از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست که سه کسند که
خداوند عالمیان در روز قیامت با ایشان سخن نمی گوید و نظر رحمت بسوی ایشان نمی افکند و اعمال
ایشان را نمی پسندد و برای ایشان عذاب الیم مهیاست کسی که موی سفید خود را بکند و کسی که
با دست خود بازی کند و اورا منی بیاید یا دیگر بدن خود و کسی که دیگران با او لواطه کنند و دور نیست
که این حدیث محمول بر آن باشد که برای غرض فاسدی موی سفید را بکند زیرا که در حدیث صحیح
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که باکی نیست موی سفید را بریدن و کندن و اما بریدن را
دوست تر میدارم از کندن و در حدیث دیگر هم وارد شده است از آن حضرت که کندن
و بریدن هر دو باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه موی زیر
بریدن موی فرمود اما کندنش را مکروه میدانست و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که موی سفید در پیش سر میمنت است و مبارک است و در
عارضها علامت سخاوت و جوانمردیست و جای زلف علامت شجاعت است و در پشت سر
شوم است و ظاهر امراد ابتدای سفید شدن است فصل هفتم در کندن موی بینی و بازی کردن
با ریش در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که باید هر کس موی شارب
و موی بینی را بگیرد و باحوال بدن خود بپردازد که اینها باعث زیادتی جمالست و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که موی بینی را گرفتن رو را نیکو میکند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول
است که چهار چیز است که از وسواس شیطان است گل خوردن و گل را بدست ریزه کردن
و ناخن را بدندان گرفتن و ریش را خاییدن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بسیار
دست بر ریش مگذار که رو را معیوب بدنما میکند فصل هشتم در فضیلت ناخن گرفتن از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که ناخن گرفتن دردهای بزرگ را منع میکند و روزی را فراخ می

با جامهای و

گرداند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که برای این امر کرده اند بناخن گرفتن که چون بلند شد
شیطان در آنجا میکند و مورث فراموشیست و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سنت
مؤکد است ناخن گرفتن و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مردان را
میفرمود که ناخن را ته بگیرید و زنان را میفرمود که اندکی بگذارید که زینت شماست و در روایت
دیگر وارد شده است که چندگاه وحی بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل نشد از سبب آن پرسیدند
فرمود که چگونه وحی از من باز نایستد و حال آنکه شما ناخن نمیگیرید و چرک انگشتان را زائل نمی کنید
فصل نهم در بیان آداب و اوقات ناخن گرفتن منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود
از گرفتن ناخن بدندان و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است
که ناخن گرفتن در روز جمعه ایمن میگرداند از خوره و پیسی و کوری و اگر احتیاج بگرفتن نداشته باشی
باید که از آن ریزها بریزد و در چند حدیث دیگر فرمود که شارب و ناخن در هر جمعه بگیر و اگر
نباشد از سوهان و غیر آن حک کن تا دیوانگی و خوره و پیسی بتو نرسد و در حدیث دیگر
فرمود که هر که در هر جمعه ناخن و شارب بگیرد پیوسته با طهارت باشد تا جمعه دیگر و در حدیث
دیگر فرمود که ناخن و شارب گرفتن و سر را بخطمی شستن در هر جمعه فقر را برطرف میکند
و روزی را زیاد میکند و در حدیث دیگر منقولست که بآنحضرت عرض کردند که خبر بما رسیده است
که تعقیب خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب نافعتر است برای زیادتی روزی از سفر کردن
بشهرها حضرت فرمود که میخواهی چیزی بتو تعلیم کنم که از این هم نافعتر باشد گفتم بلی فرمود که ناخن
و شارب را هر جمعه بگیر اگر چه بسائیدن باشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام
شخصی را دیدند که آزار چشم داشت فرمودند که میخواهی بتو چیزی بیاموزانم که اگر بجا آوری هرگز
درد چشم نه بینی گفت بلی فرمود که در هر پنجشنبه ناخن بگیر آن شخص چنین کرد هرگز درد چشم ندید
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نیز منقولست که هر که بر این مداومت نماید از آزار چشم هرگز نه بیند

و در حدیث معتبر وارد شده است که در ناخن گرفتن ابتدا بانگشت کوچک دست چپ بکند
ولیتا بگیرد و بانگشت کوچک دست راست ختم کند و در حدیث دیگر وارد شده است که هر که
در روز چهارشنبه ناخن بگیرد و ابتدا کند بانگشت کوچک دست راست و ختم کند بانگشت کوچک
دست چپ او را امان دهد از درد چشم و در روایت دیگر وارد شده است که اگر در روز
پنجشنبه ابتدا کند بناخن انگشت کوچک دست راست تا انگشت مهین بگیرد و پس ابتدا کند
بانگشت کوچک دست چپ تا انگشت مهین بگیرد امان یابد از درد چشم و دور نیست که اگر در روز
چهارشنبه گیرد ابتدا بانگشت دست چپ کردن بهتر است و اگر در روز پنجشنبه گیرد ابتدا
در هر دستی بانگشت کوچک دست چپ و ختم بانگشت کوچک دست راست بکند و اگر
در همه وقت ابتدا بانگشت کوچک دست چپ بکند خوبست چنانچه علی بن بابویه گفته است و
در حدیث دیگر منقولست که هر که ناخنهای خود را در روز پنجشنبه بگیرد و یک ناخن ابرای روز
جمعه بگذارد خدا پریشانی را از او زایل گرداند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که در روز
سه شنبه ناخن بگیرید و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که ناخنهای
خود را در روز جمعه بگیرد حق تعالی دردها را از سر انگشتان او بیرون کند و دوا را در آنها داخل
کند و کسی که در روز شنبه یا پنجشنبه ناخن و شارب بگیرد از درد دندان و درد چشم عافیت یابد
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که ناخنها را در روز جمعه گرفتن هر دردی را
برطرف میکند و در روز پنجشنبه گرفتن روزی را فراخ میکند و در حدیث دیگر منقولست که بحضرت
امام موسی علیه السلام عرض کردند که اصحاب ما میگویند که البته ناخن را در روز جمعه باید گرفت
فرمود که اگر خواهی در روز جمعه بگیر و اگر خواهی در روزهای دیگر یعنی اگر در روز دیگر دراز باشد و
احتیاج بگرفتن داشته باشد صبر نباید کرد تا روز جمعه چنانچه در حدیث وارد شده است که هر گاه
که بلند شود بگیر و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در جمعه ناخن بگیرد و ریشه کردن بن

ناخنها از او برطرف شود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که هر پنجشنبه ناخن بگیرد
فرزندانش درد چشم نه بینند و اگر کسی خواهد ثواب پنجشنبه و جمعه هر دو را بیابد در روز پنجشنبه بگیرد
و یکی را برای جمعه بگذارد یا همه را در پنجشنبه بگیرد و در جمعه سوهان بر آن بمالد که ریزه چند بریزد
و در وقت ناخن گرفتن بگوید بِسمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ عَلی سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ چنانچه حدیث در باب
شارب گرفتن گذشت و آنچه مشهور است که در ناخن گرفتن دست راست اول انگشت شهادة
را میگیرد و بعد از آن انگشت کوچک و بعد از آن انگشت مهین و بعد از آن انگشت میانی
و بعد از آن انگشت دیگر و در دست چپ اول انگشت کوچک پس بعد از آن را بگیرد پس انگشت
میان پس انگشت مهین پس انگشت کوچک پس انگشت شهادت و در اخبار اهل سنت
چنین وارد شده است و آنچه پیش ذکر کردیم از اخبار شیعه است و عمل با آن کردن اولی
است **فصل دهم** در دفن کردن مو و ناخن و سایر چیزهائی که دفن باید کرد از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست در تفسیر این آیه کریمه که اَلَم نَجعَلِ الاَرضَ کِفاتاً اَحیاءً وَ اَمواتاً
یعنی آیا نگردانیده ایم زمین را محل انضمام و اجتماع و پنهان شدن در حالتی که زنده اند و حالتی
که مرده اند حضرت فرمود که مراد از حال زندگی دفن کردن مو و ناخن است و در حدیث معتبر از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ما را امر کرد که
چهار چیز را در خاک پنهان کنیم مو و دندان و ناخن و خون و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هفت چیز است که از آدمی جدا میشود و آنها را دفن میباید کرد مو و ناخن و خون
و خون حیض و بچه دان و دندان و نطفه که پاره خون شده باشد **فصل یازدهم** در فضیلت شانه
کردن موی سر و ریش در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که جامه
پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب میکند و روغن بر بدن مالیدن بدحالی و پریشانی را زایل
میکند و سر را شانه کردن تب را میبرد و ریش را شانه کردن دندانها را محکم میکند و از حضرت

رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سر را بسیار شانه کردن تب را دور میگرداند و روزی می آورد
و قوت جماع را زیاد میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شانه کردن تب را و فقر را بطرف
میکند و درد ها را میبرد و در حدیث دیگر فرمود که روزی را زیاد میکند و مو را نیکو میکند و حاجت را
روا میکند و پشت را محکم میکند و بلغم را قطع میکند و در روایت دیگر موجب بسیاری فرزند میشود
و در حدیث دیگر فرمود که شانه کردن عارض و دندانها را محکم میکند و شانه کردن پایین ریش طاعون را
از این کس دور میگرداند و شانه کردن زلف وسواس سینه را میبرد و شانه کردن سر بلغم را
قطع میکند **فصل دوازدهم** در آداب و اوقات شانه کردن و انواع شانهها در حدیث معتبر منقول
است که در میان جای نماز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شانه بود که هرگاه که از نماز فارغ
می شدند شانه میکردند و در حدیث حسن از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست در تفسیر این
آیه کریمه خذوا زینتکم عند کل مسجد یعنی بگیرید زینت خود را نزد هر مسجدی حضرت فرمود که از این
زینت است شانه کردن پیش از هر نمازی و در حدیث دیگر نزد هر نماز واجب و سنتی و در
حدیث دیگر فرمود که هرگاه سر و ریش را شانه کنی شانه را بر سینه خود بکش که اندوه و بیماری
را میبرد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه ریش خود را هفتاد و نوبت شانه کند و بشمارد
یکی یکی شیطان تا چهل روز نزدیک او نیاید و در حدیث دیگر فرمود که در حمام شانه مکن که مو را
تنگ میکند و در حدیث دیگر فرمود که کسی که اراده شانه کردن داشته باشد شانه را بدست راست
بگیرد و در حالتی که نشسته باشد و بر بالای سر بگذارد و پیش سر را شانه کند و بگوید اللهم حسن شعری
و بشری و طیبهما و اصرف عنی الوباء پس عقب سر را شانه کند و بگوید اللهم لا تردنی علی
عقبتی و اصرف عنی کید الشیطان و لا تمکنه من قیادی فیردنی علی عقبتی پس ابروها را شانه
کند و بگوید اللهم زینی بزینة الهدی پس ریش را از طرف بالا شانه کند و شانه را بر سینه بمالد و بگوید
اللهم سرح عنی الغموم و الهموم و وحشة الصدر و الوسوسة الشیطان پس از پایین ریش بطرف

بالا شانه کند و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند و در روایت دیگر وارد شده است که چون
خواهی ریش را شانه کنی از زیر ریش بطرف بالا چهل مرتبه شانه کن و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر
بخوان و از طرف بالا بجانب پایین هفت مرتبه شانه کن و سوره والعادیات بخوان پس بگو
اللهم سرح تا آخر و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هرکه شانه را هفت مرتبه بر سر و
ریش و سینه بکشد دردی بنزدیک او نیاید و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که ایستاده
شانه مکن که باعث ضعف دل میشود و نشسته شانه کن که دل را قوی میکند و پوست را پر می کند و
در حدیث دیگر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با آب شانه میکردند یعنی
شانه را با آب فرو میبردند و میمالیدند و در روایت دیگر وارد شده است که در وقت شانه
کردن ریش سنت است که این دعا بخواند اللهم صل علی محمد و آل محمد و اللهم جمالا فی خلقک و
زینة فی عبادک و حسن فی شعری و بشری و لا تبتلینی و ارزقنی المهابة بین بریتک و الرحمة
من عبادک یا ارحم الراحمین و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه ایستاده شانه
کند صاحب قرض شود و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که ایستاده
شانه کردن باعث فقر و پریشانی میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله ریش را از طرف پایین چهل مرتبه و از طرف بالا هفت مرتبه شانه میکردند و میفرمودند
که روزی را زیاد میکرداند و بلغم را قطع میکند و از قاسم بن ولید منقولست که از حضرت صادق علیه السلام
پرسید از روغن دان و شانه که از استخوان فیل باشد فرمود که باکی نیست و از حسن بن عاصم
منقولست که بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام رفت دید که حضرت شانه از استخوان
فیل در دست دارند و با آن شانه میکنند گفت فدای تو شوم جماعتی در عراق هستند که شانه کردن
از استخوان فیل را حلال نمیدانند فرمود که چرا پدرم یک شانه یا دو شانه از این داشت پس فرمود
که شانه کنید باستخوان فیل که تب را میبرد و در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه علیهم السلام

والبنی
بالنعاق

بشانه استخوان فیل شانه میکردند و در روایتی از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بشانه نقره
ونقره نشان شانه کردن مکروه است **باب ششم** در اداب بوی خوش کردن و گل بوییدن
وروغن مالیدن **فصل اول** در بیان سبب پیدا شدن بوهای خوش در زمین در حدیث معتبر
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون آدم وحوا از بهشت بزمین آمدند حضرت
آدم بر کوه صفا قرار گرفت و حضرت حوا بر کوه مروه و حضرت حوا در بهشت از بوی خوش
آنجا گیسوی خود را شانه کرده و بسته بود چون بزمین آمد گفت چه امید داشته باشم از مشاطگی
که در بهشت کرده ام و حال آنکه الحال خدا از ما در خشم است پس گیسوهای خود را گشود از آن
بوی خوش که از گیسوی او فرو ریخت باد بمشرق و مغرب عالم برد و اکثرش را بزمین هند ریخت
باین سبب اکثر بوهای خوش در هند میروید و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که چون
حضرت آدم از آن درخت که نهی شده بود از خوردن آن تناول نمود جامه و زیورهای بهشت همه ازاو
فرو ریخت پس برگی از برگهای بهشت اگرفت و عورت خود را با آن پوشانید چون بزمین
آمد باد جنوب بوی خوش آن برگ را بهند رسانید و درختان و گیاههای هند را خوشبو گردانید
و باین سبب گیاههای خوشبو در هند پیدا شد و اول جانوری که از آن برگ بهشتی از آن
گیاهها خورد آهوی مشکبو بود چون از آن برگ خورد بوی خوش در گوشت و خونش جاری شد
تا آنکه جمع شد در پیش نافش و از آن مشک بهم رسید **فصل دویم** در فضیلت بوی خوش
و اداب آن در احادیث معتبر وارد شده است که عطر و بوی خوش کردن از جمله اخلاق
پسندیده پیغمبران است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بوی خوش دل را قوی
میکند و قوت جماع را می افزاید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که
سزاوار نیست مرد را که ترک کند بوی خوش را هر روز و اگر قادر نباشد یک روز نه یکروز
و اگر قادر نباشد در هر جمعه و این را البته ترک نکند و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول

است

است که بوی خوش بر شارب مالیدن از اخلاق پیغمبرانست و گرامی داشتن ملایکه است
که اعمال آدمی را مینویسند بسبب آنکه ایشان را خوش می آید و از حضرت صادق علیه السلام
مرویست که هرکه در اول روز بوی خوش بر خود بمالد تا شب عقلش با او باشد و فرمود
که نماز کسی که خوشبو باشد بهتر است از هفتاد نماز که بی بوی خوش باشد و فرمود که سه چیز است
که خدا به پیغمبران داده است بوی خوش و زنان و مسواک و در حدیث دیگر فرمود که لازم است
بر هر بالغی که در هر جمعه ناخن و شارب بگیرد و چیزی از بوی خوش بر خود بریزد و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله چون روز جمعه میرسید و بوی خوشی نزد آنحضرت نبود روپاک بعضی از زنان
را می طلبید که بوی خوش داشت و تر میکرد و بر روی مبارک خود میمالید و در حدیث دیگر منقول
است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر موضعی که سجده میفرمود بعد از آن می شناختند
آن موضع را از بوی خوش آنحضرت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرمودند که جبرئیل
مرا گفت که یکروز در میان خود را خوشبو کن و روز جمعه البته ناچار است و ترک مکن و میفرمود
که در روز جمعه البته خود را خوشبو کنید اگرچه از بوی خوش زنان باشد و روزی عثمان بن مظعون
بخدمت آنحضرت عرض کرد که میخواهم بوی خوش و چند چیز را از لذتها ترک کنم حضرت فرمود
که ترک بوی خوش مکنید که ملایکه بوی خوش مومن را میبویند و در هر جمعه البته ترک مکن و فرمود
که هرچه صرف نمائی در بوی خوش اسراف نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله زر در بوی خوش زیاده از طعام صرف میکردند و فرمود که بوی خوش مردان
باید که رنگش ظاهر و بویش مخفی باشد و بوی خوش زنان باید که بویش ظاهر و رنگش مخفی
باشد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که ناخن بگیرید در روز سه شنبه و حمام بروید
در روز چهارشنبه و حجامت بکنید در روز پنجشنبه و بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کنید
در روز جمعه و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چهار چیز است که دل را می گشاید و غم را

زایل میکند بوی خوش کردن و عسل خوردن و سواری کردن و بسبزه نظر کردن و حضرت امیرالمؤمنین صلوات
الله علیه فرمود که باید که زن مسلمان پیوسته برای شوهر خود خود را خوشبو کند و از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام منقولست که در حضرت رسول صلی الله علیه و آله سه خصلت بود که در دیگری نبود اول آنکه
آنحضرت را سایه نبود دویم آنکه از هیچ راهی نمیگذشت مگر آنکه دو روز یا سه روز که کسی از آن راه
میگذشت میدانست که آنحضرت از آن راه عبور نموده اند از بوی خوشی که در آن راه مانده بود
سیم آنکه بر هر سنگ و درختی که میگذشتند آنحضرت را سجده میکردند و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که هر زنی که بوی خوش کند و از خانه بیرون آید پیوسته لعنت الهی بر او باشد
تا بخانه برگردد **فصل سیم** در کراهت رد کردن بوی خوش از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند
که آیا کسی میتواند که بوی خوش را که برای او بیاورند رد کند و قبول نکند فرمود که سزاوار نیست
او را که رد کند کرامت را و در حدیث دیگر فرمود که نزد حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله
علیه آوردند روغن خوشبوی حضرت گرفتند و بر خود مالیدند و در آن وزر روغن مالیده بودند
بعد از آن فرمودند که ما هرگز بوی خوش را رد نمیکنیم و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله رد نمیکردند بوی خوش و شیرینی را که برای آنحضرت میآوردند و از حسن بن
جهم منقولست که رفتم بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام برای من ظرفی که در آن مشکبود
آورد و فرمود که بردار و بر خود بمال قدری برداشتم و مالیدم فرمود که دیگر بردار و در پایین
گردن خود بمال برداشتم و مالیدم پاره دیگر ماند فرمود که این را هم بیا بآنجا بمال مالیدم بعد از آن
فرمود که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میفرمود که رد نمیکند کرامت را مگر خر گفتم کرامات
کدام است فرمود که بوی خوش و بالشی که بر آن نشستن و تکیه کردن تواضع کنند و مانند
آن **فصل چهارم** در فضیلت مشک و عنبر و زعفران از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول
است که بوی خوش مشک است و عنبر و زعفران و عود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام

زین العابدین

زین العابدین صلوات الله علیه مشکدانی از قلعی داشتند و هر وقت که اراده رخت پوشیدن
میکردند آنرا می طلبیدند و از مشک بر خود میمالیدند و در حدیث دیگر وارد شده است که
شیشه از مشک داشتند در جای نماز خود و هر گاه که بنماز می‌ایستادند بر خود میمالیدند و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن قدر مشک بر خود میمالیدند که رنگ مشک از
فرق مبارک ایشان ظاهر بود و در حدیث صحیح منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
مشکدانی داشتند که هر گاه که وضو میساختند بدست تر آن را میگرفتند و چون بیرون می‌آمدند
از بوی خوش میدانستند که آنحضرت می‌آید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا
علیه السلام حقه بیرون آوردند از آبنوس و در آن خانها بود که در هر خانه بوی خوشی بود و یکی از
آنها مشکبود و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام سؤال
کرد که آیا مشک در روغنی که بر خود مالند داخل میتوان کرد فرمود که من میکنم و باکی نیست و در روایت
دیگر منقولست که باکی نیست که مشک داخل طعام کنند و در روایت دیگر وارد شده است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خود را بمشک و عنبر خوشبو میکردند و احادیث در مدح خلوق
وارد شده است و آن بوی خوشی بوده است که از چندین چیز بعمل می‌آورده اند و یک جزو خوشش
زعفران بوده است و در بعضی اخبار وارد شده است که مداومت بر آن نکنند و در روایت
دیگر وارد شده است که شب تا صباح بر بدن نگذارند و در زنیست که این تهیا برای آن
باشد که رنگش در بدن بسیار نماند **فصل پنجم** در فضیلت غالیه بسند معتبر و موثق منقولست
که اسحق بن عمار بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من با تجار سودا میکنم و غالیه
بر خود میمالم برای آنکه مرا فقیر ندانند حضرت فرمود که غالیه کم و بسیارش مساویست کسی که
اندک غالیه گاه گاه بر خود بمالد کافیست اورا اسحق گفت که من بفرموده حضرت عمل کردم و سالی
ده درهم غالیه میخرم و تمام سال با آن خوشبو میشوم و در حدیث دیگر منقولست که حضرت علی ابن الحسین

صلوات الله علیه شبی از خانه بیرون آمدند وجبه خز وعبای خز پوشیده بودند وریش خود را بغالیه
خوشبو کرده بودند پرسیدند از آنحضرت که درین شب باین هیات برای چه بیرون آمده اید
فرمود که میخواهم عبادت کنم وحوران بهشت را از خدا خواستگاری نمایم یعنی برای عبادت
زینت وبوی خوش کردن سنت است ودر حدیث صحیح منقولست که حضرت امام رضا
علیه السلام فرمود که روغنی از برای آنحضرت آوردند که در آن مشک وعنبر داخل کرده بودند وفرمودند
که در کاغذی آیة الکرسی وسوره حمد وقل اعوذ برب النّاس وقل اعوذ برب الفلق وآیه چند از
آیات حفظ نوشتند ودر غلاف شیشه آن روغن گذاشتند وپیوسته بر ریش خود میمالیدند
ودر روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السّلام فرمود که روغن را با مشک از
برای آنحضرت بعمل آوردند وهفتصد درهم برآمد فضل بن سهل وزیر مامون بحضرت نوشت که مردم
شما را درین باب عیب میکنند حضرت در جواب نوشتند که مگر نمیدانی که یوسف پیغمبر خدا بود
وجامه های طلاباف میپوشید وبر کرسیهای طلا می‌نشست وبا اینها از حکمتش چیزی کم
نشد پس حضرت فرمود که غالیه ساختند بچهار هزار درهم **فصل ششم** در فضیلت وآداب روغن
مالیدن بر بدن از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که روغن مالیدن بشره را نرم
میکند ودماغ را زیاد میکند ومجاری آب را در بدن آسان میکند وخشونت جلد یا بدحالی وتنگی
روی را برطرف میکند وروا نورانی میگرداند واز حضرت صادق علیه السّلام منقولست که روغن
مالیدن توانگری را ظاهر میکند ودر حدیث دیگر فرمود که فقر را زایل میکند واز حضرت امام محمد باقر
علیه السّلام منقولست که در شب روغن مالیدن در عروق بدن جاری میشود وبشره را سیراب میکند و
رو را سفید میکند ودر حدیث دیگر فرمود که هرکه بر مؤمنی روغن بمالد حق تعالی برای او بعدد
هر موئی نوری بنویسد که در قیامت باو عطا فرماید واز حضرت صادق علیه السّلام منقولست
که چون روغن را بر کف دست میریزی بگو اللّهمّ انّی اسئلک الزّین والزّینة والمحبّة واعوذ بک من

الشّین

الشّین والشّناء والمقت پس کف را بر بالای سر بگذارد واز آنجا ابتدا کند بر مالیدن روغن و
در روایت دیگر وارد شده است که چون روغن را بکف بریزی بگو اللّهمّ انّی اسئلک الزّین
والزّینة فی الدّنیا واعوذ بک من الشّین والشّنان فی الدّنیا والآخرة ودر چند حدیث نهی
وارد شده است از مداومت بر روغن مالیدن در هر روز ودر روایتی وارد شده است
که ماهی یکبار بمالند ودر روایت دیگر هفته یک مرتبه یا دو مرتبه امّا زنان را هر روز مالیدن بدن زینتست
فصل هفتم در فواید روغن بنفشه در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السّلام منقولست که روغن
بنفشه سید وبهترین روغنهای شماست ودر حدیث دیگر فرمود که فضیلت روغن بنفشه بر سایر
روغنها مثل فضیلت ماست بر سایر مردم ودر حدیث دیگر مثل فضیلت شیعیان ماست
بر سایر خلق ودر روایت دیگر فرمود که مثل فضیلت اسلام است بر سایر ادیان وفرمود که
نیکو روغنی است روغن بنفشه بسیار بمالید که درد را از سر وچشم میبرد ودر حدیث دیگر فرمود
که از ناحیه شما چیزی نمی‌آید که بیشتر دوست داریم از روغن بنفشه ودر روایت دیگر از عقبه منقولست
که شخصی از استر افتاده بود ودماغش آفت یافته بود حضرت صادق علیه السّلام فرمود
که روغن بنفشه در دماغش بچکانید چنان کردند شفا یافت وبعد از آن فرمود که ای عقبه روغن
بنفشه در زمستان گرم است ودر تابستان خنک است واز برای شیعیان ما نرم است واز برای
دشمنان ما خشک است واگر مردم فضیلت آن را بدانند هر آینه هر اوقیه از آن قیمتش یک اشرفی
شود وحضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید که حضرت رسول
صلی الله علیه وآله فرمود که اگر مردم فواید این روغن را بدانند هر آینه از آن بسیار بخورند ودر حدیث
دیگر فرمود که گرمی تب را بشکنید بروغن بنفشه ودر حدیث دیگر منقولست که درد سر را زایل
میکند ودماغ را باصلاح می‌آورد **فصل هشتم** در فواید روغن بان وروغن زنبق بدانکه بان
فستق هندیست که از آن روغن میگیرند از حضرت صادق علیه السّلام منقولست که نیکو روغنی است

روغن بابونج در حدیث دیگر منقولست که شخصی با آنحضرت شکایت کرد از ترکها که در دست و پایش
بهم میرسید فرمود که پنبه را بگیر و روغن بان بان بر آن بریز و بر ناف خود بگذار یا روغن را در ناف بریز
آن شخص یکمرتبه این کار کرد و آن آزارها از او زایل شد و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هرکه روغن بان بر خود بمالد و در پیش روی شیطان بخوابد بقدرت الهی باو ضرر
نتواند رسانید و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بر خود بمالید روغن بان را
که آن امانست از هر دردی و پیغمبران آن را استعمال میفرموده اند و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که هیچ چیز برای بدن بهتر از روغن زنبق نیست و در روایت دیگر منقولست
که حضرت امام موسی و امام رضا صلوات الله علیهما در بینی می چکانیدند و در روایت دیگر از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که در روغن زنبق منافع بسیار هست و در آن شفای
از هفتاد درد هست و از حضرت صادق علیه السلام نیز مرویست که در روغن زنبق شفای هفتاد
درد هست و ظاهر آنست که مراد زنبق سفید باشد که آن را رازقی نیز میگویند و در احادیث بسیاری
بلفظ رازقی وارد شده است **فصل نهم** در فواید سایر روغنها منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی روغن زیت بخور و بر بدن
بمال که هرکه بخورد و بمالد شیطان تا چهل صباح نزدیک او نیاید و در بعضی اخبار وارد شده است
که روغن گل خیری روغن لطیفی است و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام
موسی علیه السلام روغن گل خیری بر خود میمالیدند و در حدیث موثق منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله در وقتی که صداع ایشان را عارض میشد روغن کنجد در بینی می چکانیدند
و در حدیث معتبر دیگر منقولست که آنحضرت دوست میداشتند که روغن کنجد در بینی بچکانند
فصل دهم در فضل بخور و انواع و آداب آن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار
است مرد را که هرگاه قادر باشد جامهای خود را بدود خوشبو بدارد و از حضرت امام رضا

علیه السلام

علیه السلام مردم بسیار بوی بخور می شنیدند و مرازم روایت کرده است که با حضرت امام موسی
علیه السلام بحمام رفتیم چون حضرت بیرون آمدند در رخت کن عود سوز طلبیدند و خود را خوشبو
کردند پس فرمود که مرازم را نیز خوشبو کنید و در روایت دیگر وارد شده است که چون
زنان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام میخواستند که بخور کنند اول یک دسته از خرمای صیحانی
که نوعیست از خرماهای مدینه میگرفتند و خرما و پوستها از آن دانه پاک میکردند و در آتش
می انداختند و چون اندکی دود میکرد بعد از آن بوی خوش را می انداختند و جامه را بر بخور می
داشتند و می گفتند که این بیشتر باعث خوشبوئی میشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که عود خالص بویش در بدن تا چهل روز میماند و عودی که با بوهای خوش دیگر
پرورده باشند بویش تا بیست روز میماند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا
علیه السلام با عود هندی خالص بخور میکردند و بعد از آن گلاب و مشک بر خود میمالیدند
و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعود قماری بخور
میکردند و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که بر شما باد بعود هندی که در آن هفت
نوع از شفا هست و در روایت دیگر منقولست که تحفه برای مرد روزه دار آنست
که ریشش را روغن بمالند و جامه اش را بخور بدارند و تحفه زن روزه دار آنست که گیسش را
شانه کنند و جامه اش را بخور بدارند و سید ابن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله در وقت بخور کردن این دعا میخواندند اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذی بِنِعمَتِهِ تَتِمُّ الصّالِحاتُ
اَللّهُمَّ طَیِّب عَرفَنا وَ زَکِّ رَوائِحَنا وَ اَحسِن مُنقَلَبَنا وَ اجعَلِ التَّقوی زادَنا وَ الجَنَّةَ مَعادَنا
وَ لا تُفَرِّق بَینَنا وَ بَینَ عافِیَتِکَ اِیّانا وَ کَرامَتِکَ لَنا اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ و گفته است که در
روایت دیگر منقولست که در وقت بخور و بوی خوش کردن این دعا بخوانند اَلحَمدُ لِلّهِ
رَبِّ العالَمینَ اَللّهُمَّ اَمتِعنی بِما رَزَقتَنی وَ لا تَسلُبنی ما خَوَّلتَنی وَ اجعَل ذلِکَ رَحمَةً وَ لا تَجعَلهُ وَبالاً عَلَیَّ

اللّهم طيّب ذكري بين خلقك كما طيّبت لبشري نشري وشواربي من نشواري بفضل نعمتك عندي

فصل یازدهم در بیان فضل گلاب و گل سرخ و انواع گلها از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که گلاب بر رو ریختن آب رو را زیاد میکند و پریشانی را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که گلاب بر رو بمالد در آن روز بدحالی و پریشانی باو نرسد و چون گلاب بر رو و دستها مالد حمد خدا بکند و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در روز اول ماه مبارک رمضان یک کف گلاب بر رو بریزد در آن روز ایمن گردد از خواری و پریشانی و هر که در آن روز بر سرش یک کف گلاب بریزد در آن سال از مرض سرسام و ذات الجنب ایمن گردد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر دو کف را از گل سرخ پر کرده بمن عطا فرمودند چون نزدیک بمشام خود بردم فرمودند که این بهترین گلهای بهشت است بعد از گل مورد و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون مرا باسمان بردند از عرق من قطره چند بزمین ریخت و گل سرخ از آن رویید پس آن گل بدریا افتاد ماهی خواست که بردارد و دعموص که کرمیست در میان آب و سر پهنی دارد و دم باریک دراز میخواست که ببرد و در میان ایشان تنازع شد پس حق تعالی ملکی را فرستاد که در میان ایشان محاکمه کرد و نصف را بماهی داد و نصف را بدعموص باین سبب پنج برگ سبزی که در زیر گل میباشد دو تا بشکل دم ماهیست که از هر طرف پری دارد و دو تا بشکل دم دعموص است که باریک است و از هیچ طرف پری ندارد و یک طرفش پری دارد و طرف دیگر ندارد که نصفش بشکل دم ماهی و نصفش بشکل دم دعموص است و در روایت دیگر منقولست که چون آنحضرت را بمعراج بردند زمین از رفتن حضرت محزون شد و باین سبب گیاه در آن رویید و چون برگشتند زمین شاد شد و گل سرخ در آن رویید پس کسی که خواهد که بوی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را استشمام نماید

یکی دیگر

گل

گل سرخ را ببوید و در روایت دیگر از طرق عامه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شده است که گل سفید از عرق من رویید در شب معراج و گل سرخ از عرق جبرئیل و گل زرد از عرق براق و در روایتی وارد شده است که بوییدن نرگس و روغنش را مالیدن فضایل بسیار دارد و چون حضرت ابراهیم را در آتش انداختند و حق تعالی آتش را براو برد و سلام گردانید در میان آتش نرگس برای او رویانید و از آن روز نرگس در میان مردم بهم رسید و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که نیکو گلی است مرزنگوش در زیر عرش میروید و آبش باعث شفای چشم است و در روایت دیگر منقولست که بسیار ببویید مرزنگوش را که قوت شامه را می افزاید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که گل بیست و یک نوع دارد و سید و بهتر همه گل مورد است

فصل دوازدهم در آداب گل بوییدن در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هرگاه گلی بشما بدهند ببویید و بر دیدهای خود بگذارید که آن از بهشت آمده است و در حدیث معتبر مالک جهنی روایت کرده است که گلی بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام دادند گرفتند و بوییدند و بر دیده گذاشتند پس فرمودند که هر که گلی را بگیرد و ببوید و بر دیدها بگذارد و پس بگوید اللّهم صلّ علی محمّد و آلِ محمّد هنوز بر زمین نگذاشته باشد که گناهانش آمرزیده شود و از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست که هر که گل را ببوسد و بر دیدها گذاشته صلوات بر محمد و ائمه بفرستد حق تعالی برای او از حسنات بقدر ریگ بیابان عالج که در مابین مکه و شام و عراق کشیده است بنویسد و از گناهان او بعدد ریگ بیابان محو نماید

باب هفتم در آداب حمام رفتن و سر و بدن شستن و دارو کشیدن و آداب بعضی از اغسال

فصل اول در فضیلت حمام منقولست که عمر علیه اللعنة گفت که بد خانه ایست حمام عورت را ظاهر میکند و پرده آدمی را میدرد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که نیکو

خانه ایست حمام جهنم را بیاد می آورد و چرک را از بدن میبرد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست
که حمام یکروز در میان گوشت بدن را زیاد میکند و هر روز رفتن پیه گرده ها را میگدازد و بدن را
لاغر میکند و از سلیمان جعفری منقولست که گفت بیمار شدم تا آنکه گوشتم همه بتحلیل رفت بخدمت
حضرت امام رضا علیه السلام رفتم فرمود که میخواهی که گوشت بدنت برگردد گفتم بلی فرمود که
یکروز نه یکروز بحمام برو که گوشت بدنت عود میکند و زنهار که هر روز مرو که باعث مرض سل میشود
و در حدیث دیگر فرمود که کسی که خواهد که فربه شود یک روز بحمام نرود و یک روز برود و کسی که
گوشت زیاد داشته باشد و خواهد که لاغر شود هر روز بحمام برود و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه منقولست که بهترین دواهای شما حقنه و حجامت کردن و دوا در بینی چکانیدن و حمام است
و در روایت دیگر وارد شده است که دوای بلغم حمام است و در چند روایت وارد شده
است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که زنش را بحمام نفرستد و علما تاویل کرده اند
بدو وجه اول آنکه این در بلادیست که در آن بلاد باعتبار گرمی هوا احتیاج ندارند زنان بحمام
رفتن دویم آنکه مراد آنست که زن خود را رخصت دهد که برای سیر کردن بحمامها رود

فصل دویم در اداب داخل شدن و بیرون آمدن و دعاها که باید خواند در احادیث معتبر بسیار
وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که بی لنگ داخل حمام نشود و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که با لنگ داخل حمام شود حق تعالی گناهان او را بپرده
ستر خود بپوشاند و در حدیث دیگر فرمود که هر که داخل حمام شود و دیده خود را از نظر
کردن بعورت دیگران بپوشاند حق تعالی او را از حمیم جهنم ایمن گرداند و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله نهی فرمود از غسل کردن در زیر آسمان بی لنگ و از داخل شدن در نهرها بی لنگ
و فرمود که در نهرها ساکنان هستند از ملایکه و نهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که داخل حمام مشو مگر بعد از آنکه اندک چیزی در معده تو باشد

که حرارت معده را از تو فرو نشاند و این بیشتر باعث قوت بدنست و داخل حمام مشو در وقتی
که معده پر باشد از طعام و در حدیث دیگر منقولست که هر گاه که آنحضرت اراده حمام
رفتن میکردند اندک چیزی تناول میفرمودند راوی گفت که مردم میگویند که ناشتا بحمام
رفتن بهتر است فرمود که نه بلکه اندک چیزی میباید خورد که صفرا را فرو نشاند و حرارت را
ساکن گرداند و در روایت دیگر فرمود که حمام رفتن ناشتا بلغم را پاک میکند و بعد از خوردن چیزی
صفرا و سودا را پاک میکند و فرمود که اگر خواهی گوشت بدنت زیاد شود بعد از چیزی
خوردن بحمام برو و اگر خواهی که گوشتت کم شود ناشتا برو و بسند معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که در وقتی که در رخت کن حمام باشی که جامهها را از خود میکنی بگو اللهم
انْزِعْ عَنِّي رِبْقَةَ النِّفَاقِ وَثَبِّتْنِي عَلَى الْإِيمَانِ پس چون داخل خانه اول حمام شوی بگو اللهم انی
اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَاَسْتَعِيذُ بِكَ مِنْ اَذَاهُ و چون داخل خانه دویم شوی بگو اللهم
اَذْهِبْ عَنِّي الرِّجْسَ النَّجِسَ وَطَهِّرْ جَسَدِي وَقَلْبِي و بگیر از آب گرم و بر سر بریز و بعضی از آن آب را
بر پا بریز و اگر توانی که جرعه از آن آب بخوری بخور که مجرای بول را پاک میکند و در خانه دویم ساعتی
صبر کن پس چون داخل خانه سیم شوی بگو نَعُوذُ بِاللهِ مِنَ النَّارِ وَنَسْأَلُهُ الْجَنَّةَ و مکرر این را بگو
تا هنگام بیرون آمدن از گرمخانه گرم و زنهار که آب سرد و بزه در حمام مخور که معده را فاسد
میکند و آب سرد بر خود مریز که بدن را ضعیف میکند و چون از حمام بیرون آیی آب سرد بر
پا بریز که درد را از بدنت می کشد پس چون مشغول جامه پوشیدن شوی بگو اللهم البسنی التقوی
وَجَنِّبْنِي الرَّدَى پس چون اینها که گفتم بکنی از همه دردی ایمن شوی و از حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه منقولست که چون بعد از بیرون آمدن تو از حمام برادر مومن بگوید بتو
طَابَ حَمَّامُكَ وَحَمِيمُكَ تو در جواب بگو اَنْعَمَ اللهُ بَالَكَ و در روایت دیگر وارد شده است
که حضرت امام حسن صلوات الله علیه از حمام بیرون آمدند شخصی با آنحضرت گفت که طاب استحمامک

حضرت او را منع کردند پس گفت طاب حمامک باز او را منع کردند پس گفت طاب حمیمک
باز منع کردند او را گفت پس چگوییم فرمود که بگو طاب ما طهر منک و طهر ما طاب منک یعنی
خدا طیب و پاکیزه و نیکو گرداند نیکی معنوی بسبب مغفرت گناهان و توفیق طاعات انچه
پاک شده است در حمام از اعضای بدن تو و پاک کرده اند از لوث گناهان و جهالت و ضلالت
انچه پاکیزه و نیکوست از تو که آن دل و نفس و عقل و سایر قوی و اعضای شریفه باشد و در روایت
دیگر منقولست که کسی که از حمام بیرون آید باو بگویند انقی الله غسلک واو در جواب بگوید طهرکم
الله و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هرگاه از حمام بیرون می آیید عمامه بر سر به بندید و
فرمود که بعد از بیرون آمدن از حمام پاها را بشویید که درد شقیقه را زایل میکند و در حدیث دیگر
منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام هرگاه که از حمام بیرون می آمدند در زمستان و
تابستان عمامه بر سر می پیچیدند که امانست از درد سر و در روایتی وارد شده است که چون
کسی داخل حمام شود و حرارت براو غلبه کند اب سرد بر خود بریزد تا حرارتش ساکن شود و از
حضرت امام موسی علیه السلام وارد شده است که در روز چهارشنبه بحمام بروید **فصل**

سیوم در بیان انچه در حمام نباید کرد و انچه تجویز شده است منقولست از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه میفرمود که در حمام بر پشت مخوابید
که پیه گرده ها را میگذارد و سفال و آجر بر پای خود مسایید که مورث خوره است و حضرت صادق
علیه السلام فرمود که مرد با پسر خود بحمام نرود که نظر بعورت او کند و فرمود که پدر و مادر را جایز
نیست که نظر کنند بعورت فرزند خود و فرزند را جایز نیست که نظر کند بعورت پدر و مادر و فرمود
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله لعنت فرمود کسی را که نظر بعورت کسی کند در حمام یا بی لنگ رود
که دیگران بعورت او نظر کنند و در حدیث دیگر فرمود که بر پهلو مخواب در حمام که پیه گرده ها را
میگذارد و لاغر میکند آدمی را و در حمام شانه مکن که موی تنک میشود و سر را بگل مشو که غیرت را

و امام جعفر صادق ع
وی فرمودند ع

ببرد و سفال بر بدن ممال که مورث پیسی است و لنگ بر رو ممال که آب رو را ببرد و ابن بابویه
علیه الرحمة گفته است که مراد گل مصر و سفال شام است و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت
امام موسی علیه السلام پرسیدند از قرآن خواندن در حمام و جماع کردن در حمام فرمود که باکی
نیست و در روایت حسن دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند که آیا حضرت
امیر المومنین نهی میفرمود از قرآن خواندن در حمام حضرت فرمود که وقتی نهی میفرمود که کسی عریان
باشد پس اگر کسی لنگ بسته باشد باکی نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که باکی
نیست مرد را که در حمام قرآن بخواند اگر غرضش رضای خدا باشد نه خوش خوانی و در حدیث
دیگر منقولست که روزی آنحضرت میخواستند که بحمام روند حمامی گفت که اگر میخواهید حمام را
برای شما خلوت کنم فرمود که در کار نیست مومن کارش از این سبکتر میباشد که حمام را
برای او غورق کنند و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که هر که از حمامی سفالی بردارد
و بر بدن خود بمالد و پیسی باو برسد ملامت نکند مگر خود را و کسی که غسل کند از آبی که از غسل
مردم جمع شده است در حمام و خوره باو برسد ملامت نکند مگر خود را و در حدیث
موثق از حضرت صادق علیه السلام منقولست که زینهار که در حمام بر پهلو مخواب که پیه گرده ها را
آب میکند و بر پشت مخواب که درد اندرون بهم میرسد و شانه مکن که مو را میریزاند و مسواک
مکن که دندانها را میریزاند و سر را بگل مشو که رو را بدنما و سمج میکند و لنگ بر سر و رو ممال
که آب رو را ببرد و کف پا را بسفال مسای که باعث پیسی میشود و از آبی که در حوضهای کوچک
در حمامهای سنیان جمع میشود از غسل مردم غسل مکن که در آن غساله یهودی و نصرانی و گبر
و دشمن اهل بیت که از همه بدتر است جمع میشود و خدا خلقی از سگ نجس تر خلق نکرده است و
کسی که عداوت ما اهل بیت دارد از سگ نجس تر است و از حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیه منقولست که بول کردن در حمام مورث فقر و پریشانیست و در حدیث دیگر فرمود که باکی

نیست که سر و باکیزه اش بحمام بروند اما باید که لنگ بسته باشند و مانند خران برهنه نباشند که نظر بعورت
یکدیگر کنند و در روایتی وارد شده است که در حمام سلام نکنند و آن در صورتیست که لنگ بسته
باشند زیرا که در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه علیهم السلام در حمام سلام کرده
اند بر مردم **فصل چهارم** در فضیلت شستن سر و بدن و دفع بوهای بد از خود کردن از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که کافی است آب از برای خوشبو کردن بدن و فرموده که هر که
جامه بپوشد باید که پاکیزه باشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که شستن سر
چرک را میبرد و آزار چشم را دفع میکند و شستن جامه غم و اندوه را میبرد و پاکیزگیست برای نماز
و فرموده که خود را پاکیزه کنید با آب از بوهای بدی که مردم از آن متاذی میشوند و در پی اصلاح
بدن خود باشید بدرستی که خدا دشمن میدارد از بندگان آن کثیف گندیده را که پهلوی
هر که نشیند از او متاذی شود و فرموده که آب بوی خوش خود گردانید و از حضرت امام رضا
علیه السلام منقولست که حق تعالی غضب نکرد بر بنی اسرائیل مگر وقتی که ایشان را داخل مصر کرد
و راضی نشد از ایشان مگر وقتی که ایشان را از مصر بیرون کرد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرموده که سر خود را بگل مصر مشوئید و از کوزه که در مصر میسازند آب مخورید که خواری و مذلت
می آورد و غیرت را میبرد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که دوست نمیدارم
که سر خود را از گل مصر بشوئیم از ترس آنکه مرا ذلیل گرداند و غیرت مرا ببرد و از جابر جعفی منقول
است که شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر علیه السلام از آنکه گرمی در سرم هست و بسیار میریزد و جامه ام
را چرکین میکند فرمود که مورد را بکوب و آبش را بگیر و با سرکه از شراب بعمل آورده باشند و بسیار ترش شده
باشد برهم بزن آن قدر که کف کند پس سر و ریش را با آن بقوت تمام بمال و بشوی پس ابرو و عنق
شیره تازه سر و ریش را چرب کن که آن علت زایل میشود **فصل پنجم** در فضیلت شستن سر با سدر
و خطمی در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که ناخن و شارب گرفتن و

سررا

سر را با خطمی شستن فقر و درویشی را زایل میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث موثق دیگر
فرموده که شستن سر با خطمی در هر جمعه امان میدهد از پیسی و دیوانگی و در روایت دیگر فرموده
که هر که ناخن و شارب بگیرد و سر را با خطمی بشوید در روز جمعه ثواب کسی دارد که یک بنده آزاد
کرده باشد و در حدیث دیگر فرموده که شستن سر با خطمی دل را می گشاید و سودا و اندوه
را بر طرف می کند و در حدیث موثق از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که شستن سر با سدر
روزی را زیاد میکند و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون
حق تعالی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را امر فرمود که اسلام را ظاهر گرداند و آنحضرت کمی مسلمانان
و بسیاری کافران را دید بسیار غمگین شد حق تعالی حضرت جبرئیل را با یک برگ سدر از درخت
سدرة المنتهی فرستاد که سر را با آن بشوید پس با آن شستن اندوه آنحضرت بر طرف شد
و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شستن سر با خطمی امان میدهد
از درد سر و بیزار میگرداند از پریشانی و سر را پاک میکند از کرمی و در حدیث دیگر فرموده که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله سر خود را با سدر می شستند و میفرمودند که بشوئید سر خود را با برگ سدر
که هر ملک مقربی و هر پیغمبر مرسلی آن را بپاکی یاد کرده است و هر که سرش را با آن بشوید حق تعالی
از او وسوسه شیطان را هفتاد روز دور گرداند و هر که هفتاد روز وسوسه شیطان از او
دور شود معصیت خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند داخل بهشت شود و از حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام منقولست که شستن سر با خطمی چرک و جانوران سر را بر طرف می کند
فصل ششم در فضیلت دارو کشیدن در حدیث حسن از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که دارو کشیدن پاک کننده بدن است و در حدیث صحیح منقولست که عبد الرحمن بن
ابی عبد الله گفت با حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بحمام رفتم فرمود که دارو بکش گفتم
چند روزیست که کشیده ام فرمود که دیگر بکش که پاک کننده بدن است و بر این مضمون چند حدیث

دارو شده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی را حضرت تکلیف دارو کشیدن کردند
او گفت که سه روز است که کشیده ام فرمود که باز بکش که پاک میکرداند ترا و از حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که دارو کشیدن دفع دلگیری و پریشانی خاطر میکند
و بدن را پاک میکند و از حضرت امام موسی صلوات الله علیه منقولست که موهای بدن را از خود
بیندازید که نجس و کثیف است و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که موی بدن چون
بلند میشود آب پشت را قطع میکند یعنی فرزند بوجود نمی آید و بندها را سست می کند و
ضعف و تنبلی می آورد و نوره کشیدن آب پشت را زیاد میکند و بدن را قوی میکند و پیه
گرده ها را زیاد میکند و بدن را فربه میکند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چهار
چیز است که از اخلاق پیغمبرانست بوی خوش کردن و سر تراشیدن و نوره مالیدن و بسیار
جماع کردن و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که موی شارب و پشت زهار و زیر
بغل را بلند مگذارید که شیطان در این جاها جا میگیرد و پنهان میشود **فصل هفتم** در ازاله موی
زیر بغل در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که دراز مگذارید موی زیر بغل
را که شیطان در آن جا پنهان میشود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام زیر بغلها را دارو میگذاشتند و میفرمودند که کندن موی زیر بغل دوشها
را سست میکند و در حدیث دیگر منقولست که دارو گذاشتن زیر بغل بهتر است از تراشیدن
و تراشیدن بهتر است از کندن و در دو حدیث دیگر وارد شده است که بسیار بود که آنحضرت
از برای ازاله موی زیر بغل بحمام میرفتند و همین آن موضع را دارو میکشیدند و بیرون می
آمدند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که موی زیر بغل را کندن گند بغل
را برطرف میکند و پاک کننده است و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است **فصل هشتم** در
غایت ایامی که نوره را تاخیر توان کرد در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست

که هر مردی که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که موی پشت زهار را زیاده از چهل روز
نگذارد و حلال نیست زنی را که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد اینکه ترک کند ازاله
موهای زهار را زیاده از بیست روز و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله در هر جمعه دارو میکشیدند موی پشت زهار را و میان پا را و در حدیث
صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سنت است در نوره کشیدن آنست که هر پانزده
روز یک مرتبه بکشد و اگر کسی بیست و یک روز و در روایت دیگر بیست روز بر او بگذرد که نوره
نکشیده باشد قرض کند بر خدا و نوره بکشد و کسی که چهل روز بر او بگذرد که نوره نکشد او مومن
و مسلمان نیست و او را هیچ کرامت نزد خدا نیست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد موی زهار را زیاده از چهل روز نگذارد
پس اگر چیزی نیابد بعد از چهل روز قرض کند و پس نیندازد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه فرمود که دوست میدارم از برای مؤمن که هر پانزده روز نوره بمالد و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که باید که پشت زهار را یک هفته بیشتر نگذارد و کسی که نوره را زیاده از یک ماه
ترک کند نمازش مقبول نیست **فصل نهم** در دعاهای وقت نوره کشیدن از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر که پیش از نوره کشیدن اندکی از نوره بردارد و ببوید و بر سر بینی بگذارد
و بگوید صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ کَمَا اَمَرَنَا بِالنُّورَةِ او را نسوزاند نوره و از حضرت علی بن
الحسین صلوات الله علیه منقولست که هر که وقت نوره مالیدن بر بدن این دعا بخواند خدا او را
از چرکها و کثافتهای دنیوی و از گناهان پاک کرداند و بعوض آن موموئی با کرامت فرماید
که در آن مو گناه نکند و بعدد هر موئی از بدنش ملکی خلق کند که از برای او تسبیح الهی کند تا روز
قیامت و بدرستی که یک تسبیح از تسبیح ملایکه ثوابش برابر است با ثواب هزار تسبیح اهل
زمین و دعا اینست اَللّٰهُمَّ طَیِّبْ مَا طَهُرَ مِنِّي وَطَهِّرْ مَا طَابَ مِنِّي وَاَبْدِلْنِي شَعْرًا طَاهِرًا لَا یَعْصِیکَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي

اِنّي طَهَّرتُ ابتِغاءَ سُنَّةِ المُرسَلينَ وَابتِغاءَ رِضوانِكَ وَمَغفِرَتِكَ فَحَرِّم شَعري وَبَشَري عَلَى النّارِ
وَطَهِّر خَلقي وَطَيِّب خُلقي وَزَكِّ عَمَلي وَاجعَلني مِمَّن يَلقاكَ عَلَى الحَنيفِيَّةِ السَّمحَةِ مِلَّةِ اِبراهيمَ خَليلِكَ وَ
دينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ حَبيبِكَ وَرَسولِكَ عامِلاً بِشَرائِعِكَ تابِعاً لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ
عَلَيهِ وَآلِهِ آخِذاً بِهِ مُتَأَدِّباً بِتَأديبِكَ وَتَأديبِ رَسولِكَ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَتَأديبِ اَولِيائِكَ
الَّذينَ غَذَوتَهُم بِأَدَبِكَ وَزَرَعتَ الحِكمَةَ في صُدورِهِم وَجَعَلتَهُم مَعادِنَ لِعِلمِكَ صَلَواتُكَ عَلَيهِم

فصل دهم در اوقات نوره کشیدن و سایر آداب آن از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که یکمرتبه در تابستان دارو کشیدن بهتراست در فضیلت و نفع از ده مرتبه که در زمستان
بکشند و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه مرویست که احتراز کنید از نوره مالیدن در
روز چهارشنبه که روز نحس مستمر است و جهنم در روز چهارشنبه خلق شده است و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که پنج چیز است که مورث پیسی است نوره در روز جمعه و
چهارشنبه مالیدن و وضو و غسل بآبی کردن که در آفتاب گرم شده باشد و در حال جنابت
چیزی خوردن و زن را در حال حیض جماع کردن و در حال سیری چیزی خوردن و از حضرت امام
رضا علیه السلام منقولست که هرکه در روز جمعه نوره بکشد و پیس شود ملامت نکند مگر خود را
و دور نیست که این حدیث محمول بر تقیه باشد یا آنکه یکی از طریق اهل سنت است زیرا که در حدیث
گذشت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روز جمعه دارو می‌کشیدند و در حدیث معتبر دیگر
منقولست که بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردند که مردم میگویند که نوره کشیدن
در روز جمعه مکروه است حضرت فرمود که چنین نیست که تو گمان کرده چه چیز پاکیزه‌تر است
از نوره کشیدن در روز جمعه و در حدیث دیگر منقولست که علی بن یقطین خواست که
بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام بنویسد که آیا مرد میتواند در حالت جنابت دارو
کشید و فراموش کرد حضرت از باب اعجاز باو نوشتند که باکی نیست نوره باعث زیادتی

پاکیزگی جنب است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که کسی که دارو کشیده ایستاده بول
میتواند کرد فرمود که باکی نیست و در روایت دیگر منقولست که کسی که در وقت دارو مالیدن
بنشیند بیم آن هست که بعلت فتق مبتلا شود و بشیر نبال با حضرت امام محمد باقر علیه السلام
بحمام رفت حضرت لنگی بستند از ناف تا زانو و خدمتکار حمام را طلبیدند که آنچه بالا و پایین
لنگ بود دارو مالید بعد از آن او را بیرون کردند و از ناف تا زانو خود کشیدند و با بشیر
گفتند که هرگاه که دارو بکشی چنین کن و در بعضی از احادیث تجویز این وارد شده است که غیر
عورتین را دیگری بمالد و بسند حسن منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا آیا
جایز است که کسی آرد را با روغن زیت مخلوط کند و بعد از نوره بر بدن بمالد برای آنکه بوی
نوره را ببرد فرمود که باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام
چنین میکردند و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که
آرد را بعد از نوره بر بدن میتوان مالید فرمود که باکی نیست راوی گفت که مردم میگویند
که اسراف است حضرت فرمود که در چیزی که اصلاح بدن کند اسراف نیست من بسیار است
که میفرمایم که آرد پخته را با روغن زیت مخلوط می‌کنند و بر بدن میمالم اسراف در چیزی
میباشد که مال را تلف کند و بدن ضرر برساند **فصل یازدهم** در فضیلت حنا مالیدن
بعد از نوره حسین بن موسی روایت میکند که پدرم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام هرگاه
که اراده حمام میکردند میفرمودند که حمام را بسیار گرم میکردند بمرتبه که داخل نمیتوانست شد
پس میفرمودند که نمدها بر زمین حمام می‌انداختند و بعد از آن داخل میشدند روزی از حمام
بیرون آمدند شخصی از آل زبیر با آن حضرت رسید و اثر حنا در دست حضرت دید گفت این رنگ
چیست که در دست تست فرمود که رنگ حناست پدرانم از رسول خدا صلی الله علیه و آله
روایت کرده‌اند که هرکه بحمام رود و دارو بکشد و بعد از دارو حنا از سر تا پا بمالد او را امان

و در حدیث حسن منقولست

باشد از دیوانگی و خوره و پیسی تا دارو کشیدن دیگر و در حدیث معتبر منقولست که حکم بن
عتبه دید که حضرت صادق علیه السلام حنا برداشته‌اند و بر ناخنها می‌خود گذاشته‌اند پس فرمودند
که ای حکم چه میگوئی درین باب گفت چه توانم گفت در کاری که شما بکنید اما این کار را پیش ما
جوانان میکنند حضرت فرمود که ای حکم ناخنها بعد از نوره شبیه میشود بناخن مردگان
رنگش را میکردانیم بحنا و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد تقی علیه السلام
از حمام بیرون آمده و از سر تا پای مبارکش مانند گل سرخ شده بود از حنا و حضرت صادق
علیه السلام فرمود که حنا مالیدن بوی بد را میبرد و آب رو را زیاد میکند و دهان را خوشبو میکند
و فرزند را نیکو میکند و هر که بعد از دارو از سر تا پا حنا بمالد فقر و پریشانی از او برطرف شود

فصل دوازدهم در آداب غسل جمعه و سایر اغسال بدانکه غسلهای واجب بنابر مشهور میان
علما شش است غسل جنابت و حیض و استحاضه و نفاس و مس میت و غسل میت و مستحبست
که در وقت غسل جنابت این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَزَكِّ عَمَلِي وَتَقَبَّلْ سَعْيِي وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ
خَيْراً لِي اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ و اگر این دعا هم بخواند بهتر است
اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَاَجْرِ عَلَى لِسَانِي مِدْحَتَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِي طَهُوراً
وَشِفَاءً وَنُوراً اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و بعضی این دعا را بعد از غسل ذکر کرده‌اند و در تفسیر حضرت
امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که هر که بعد از وضو یا غسل جنابت این دعا بخواند
گناهان از او بریزد چنانچه برگ از درختان میریزد و بهر قطره از قطرات وضو و غسل او حق تعالی
ملکی خلق فرماید که تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر الهی کنند و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند و
ثوابش از او باشد و گناهانش آمرزیده شود و دعا این است سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اَشْهَدُ
اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوبُ اِلَيْكَ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَاَشْهَدُ اَنَّ
عَلِيّاً وَلِيُّكَ وَخَلِيفَتُكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ عَلَى خَلْقِكَ وَاَنَّ اَوْلِيَاءَهُ خُلَفَاؤُكَ وَاَوْصِيَاؤُهُ اَوْصِيَاؤُكَ

واما غسلهای سنت شصت و دو غسل است و از جمله آنها غسل جمعه است و بعضی از علما واجب میدانند
و احوط آنست که تا مقدور باشد ترک نکنند و در احادیث معتبره وارد شده است که غسل جمعه
واجب است بر مردان و زنان در سفر و حضر مگر آنکه رخصت داده‌اند زنان را که ترک کنند در
سفر برای کمی آب و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که غسل جمعه پاکیزه کننده و کفاره
گناهانست از جمعه تا جمعه دیگر و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که غسل جمعه بکند و
بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ این غسل و دعا پاک میکرداند
او را تا روز جمعه دیگر و بهتر آنست که این دعا را نیز بخواند اَللّٰهُمَّ طَهِّرْنِي وَطَهِّرْ قَلْبِي وَاَنْقِ غُسْلِي
وَاَجْرِ عَلَى لِسَانِي مَحَبَّةً مِنْكَ و باز بگوید اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمْحَقُ بِهَا دِينِي وَتُبْطِلُ بِهَا
عَمَلِي و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که چون از غسل جمعه فارغ شوی بگو اَللّٰهُمَّ طَهِّرْنِي وَطَهِّرْ قَلْبِي
وَاَنْقِ غُسْلِي وَاَجْرِ عَلَى لِسَانِي ذِكْرَكَ وَذِكْرَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ
الْمُتَطَهِّرِينَ و وقت آن از صبح صادق است از روز جمعه تا پیشین و مشهور آنست که هر چند
نزدیکتر است به پیشین بهتر است و اگر خوف داشته باشد که در روز جمعه آب یافت نشود
در روز پنجشنبه میتواند کرد و اگر فوت شود بعد از پیشین تا شام روز جمعه میتواند کرد و نیت
قضا در کار نیست و از صبح روز شنبه تا شام بقصد قضا میتواند کرد و در فقه الرضا علیه السلام
مذکور است که در روزهای دیگر هفته هم میتواند کرد و ظاهرا کسی از علما قایل نشده است باین
و سنت است غسل در شبهای طاق ماه مبارک رمضان خصوصا در شب اول و شب نیمه
و هفدهم و آن شبی است که مؤمنان و کافران در بدر جمع شدند و در روزش اعظم
فتحهای اسلام واقع شد و شب نوزدهم و آن شبی است که تقدیرات سال در آن شب نوشته
میشود بنابر بعضی از احادیث و شب بیست و یکم و آن شبی است که اوصیا انبیا در آن شب

شهادت یافته اند و حضرت عیسی در آن شب بآسمان رفته است و احتمال قوی دارد که شب قدر
بوده باشد و شب بیست و سیم و آن شب قدر است بر احتمال اقوی و قول اکثر و در آن
شب دو غسل میکند یکی مقارن غروب آفتاب و دیگری در آخر شب و در بعضی از روایات
وارد شده است که در شبهای دهه آخر هر شب غسل بکند و سنت است غسل در شب عید
فطر و روز شش و روز عید قربان و اظهر آنست که در این روز غسل را تا شب میتوان کرد ولیکن
افضل آنست که پیش از نماز عید واقع سازد و در روز هشتم ذی الحجه و روز عرفه نزد زوال
و شب نیمه رجب و منقولست از رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که ماه رجب را دریابد
و غسل کند در اول ماه و میان ماه و آخر ماه از گناهان بدر آید مثل روزی که از مادر متولد شده
است و روز مبعث و آن بیست و هفتم رجب است و اکثر علما گفته اند اگر چه حدیثی بخصوص
بنظر نرسیده است و شب نیمه شعبان و روز غدیر خم که هجدهم ذی الحجه است و روز مباهله
که بیست و پنجم و روز دحو الارض بنا بر مشهور و آن روز بیست و پنجم ذی القعده است و در این
غسل نیز حدیثی بنظر نرسیده است و روز نوروز بنا بر مذهب بعضی و حدیث معلی بن خنیس بر آن
دلالت دارد و مشهور آنست که روزیست که آفتاب ببرج حمل منتقل میشود و همچنین
سنت است غسل برای احرام حج یا عمره و بعضی واجب میدانند و احوط آنست که ترک
نکنند و غسل زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
از نزدیک و دور و غسل استخاره مطلقا خصوصا نمازهای خاص استخاره و برای نمازهایی
مخصوص که در طلب حاجت وارد شده است و غسل توبه از گناهان و باز سنت است
غسل از برای قضاء نماز کسوف هرگاه عمدا ترک کرده باشد و تمام قرص گرفته باشد و بعضی گفته اند
واجب است و احوط آنست که ترک نکند و بعضی گفته اند بواسطه قضا غسل میکند اگر عمدا
ترک کرده باشد اگر چه تمام قرص نگرفته باشد و از برای ادا غسل میکند اگر تمام گرفته باشد و این قول قویست

وسنت است غسل از برای داخل شدن حرم و از برای داخل شدن مکه معظمه و از برای داخل
شدن خانه کعبه و از برای طواف و از برای داخل شدن حرم مدینه و از برای داخل شدن
شهر مدینه مشرفه و از برای داخل شدن مسجد رسول صلی الله علیه و آله و از برای شستن بدن
و غسل فرزندی که متولد شود چنانچه گذشت و غسل روز ولادت حضرت رسول صلی الله
علیه و آله بنا بر قول بعضی و آن هفدهم ماه ربیع الاولست و آنچه بنظر رسیده غسل از برای
زیارت است در آن روز و سنت است غسل از برای نماز طلب باران و از برای شستن جلیا
و غسل بعد از کشتن است و همچنین هرگاه شخصی برود برای دیدن شخصی که او را از حلق کشیده باشند
غسل سنت است بعد از دیدن و بعضی واجب دانسته اند و اکثر علما گفته اند که هرگاه سعی بعد از
سه روز باشد سنت است خواه بحق او را کشته باشند یا بباطل و خواه بطریق شرعی او را کشته باشند
یا غیر آن و بعضی از علما گفته اند که سنت است اعاده غسل هرگاه بعنوان ناقصی بوجه ضرورت
بعمل آمده باشد مثل جبیره و تقیه و همچنین گفته اند که هرگاه جامه میان دو کس مشترک باشد
و منی در آن بیابند و معلوم نباشد که از کدام یک بوده است هر دو را غسل کردن سنت است
و برای کفن کردن میت نیز گفته اند که سنت است و ظاهر حدیث آنست که همان غسل مس
میت است که سنت است که پیش از کفن کردن بجا آورد و همچنین سنت است غسل
هرگاه کسی مرده را بعد از غسل دست بمالد و بعضی گفته اند که هرگاه شخصی جنب مرده باشد سنت
است که غسل جنابت بدهند او را پیش از غسل میت یا بعد از آن و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که چون خواهی غسل عید فطر بجا آوری در زیر سقفی بجا آور و چون
خواهی شروع کنی بگو اللّٰهُمَّ اِيمَاناً بِکَ وَتَصْدِيقاً بِکِتَابِکَ وَاتِّبَاعَ سُنَّةِ نَبِيِّکَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ و چون از غسل فارغ شوی بگو اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ کَفَّارَةً لِذُنُوبِي وَطَهِّرْ دِينِي اللّٰهُمَّ اَذْهِبْ
عَنِّي الرِّجْسَ و بدانکه اغسال و احکام آنها را این رساله گنجایش ندارد انشاء الله در کتاب

عبادات نوشته خواهد شد والله الموفق **باب هشتم** در آداب خواب رفتن و بیدار شدن
و بیت الخلا رفتن **فصل اوّل** در بیان اوقات خواب بدانکه خواب کردن بعد از طلوع صبح
تا طلوع آفتاب و میان نماز شام و خفتن و بعد از عصر مکروه است و پیش از ظهر در وقت گرمی
هوا و بعد از نماز ظهر تا عصر خواب قیلوله است و سنت است و از حضرت علی بن الحسین صلوات
الله علیه منقولست که بابی حمزه ثمالی فرمود که خواب مکن پیش از طلوع آفتاب که من از برای تو
دوست نمیدارم زیرا که حق تعالی روزی بندگان را درین وقت قسمت مینماید و بهره که در
این وقت در خوابست از روزی محروم میشود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست
که زمین بسوی خدا ناله میکند و فریاد میکند از سه چیز از خون حرامی که بر آن ریخته میشود یا غسلی که
از زنا کنند بر روی آن یا خواب کردن بر آن پیش از طلوع آفتاب و از حضرت صادق علیه السلم
منقولست که خواب بامداد شومست روزی را منع میکند و رنگ را زرد میکند و رو را
قبیح و متغیر میگرداند و این خواب هر شومیست بدرستی که حق تعالی روزیرا از مابین صبح
تا طلوع آفتاب قسمت مینماید پس زنهار که این خواب را مکنید و فرمود که مرغ بریان و ترنجبین
بر بنی اسرائیل درین وقت نازل میشد هر که درین وقت خواب بود بهره او نازل نمیشد و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در جای نماز خود بنشیند از طلوع صبح تا طلوع آفتاب
خدا او را مستور گرداند از آتش جهنم و در حدیث دیگر فرمود که مثل ثواب حج کننده خانه
کعبه داشته باشد و گناهانش آمرزیده شود اما در چند حدیث تجویز وارد شده است که
اگر نماز بکند و قدری تعقیب بخواند و پیش از بر آمدن آفتاب بخوابد باکی نیست چنانچه در حدیث
صحیح منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام شخصی فرمود که فردا بعد از طلوع آفتاب بیا
که من بعد از نماز صبح خوابی میکنم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شخصی فرمود که چون
نماز صبح کردی و ذکر خدا خواندی اگر پیش از طلوع آفتاب بخوابی باکی نیست و از حضرت امام

محمد باقر

محمد باقر علیه السلام منقولست که خواب اول روز سفاهت است و خواب قیلوله نعمت است و خواب بعد از
عصر حماقت است و خواب میان نماز شام و خفتن از روزی محروم میگرداند و از حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که خواب کردن پیش از طلوع آفتاب و پیش از نماز
خفتن پریشانی و فقر می آورد و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول
صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که من حافظه قوی داشتم و اکنون فراموشی بر من غالب شده است
فرمود که آیا خواب قیلوله میکردی و الحال ترک کرده گفت بلی فرمود که باز خواب قیلوله بکن چنان
کرد حافظه اش برگشت و در روایت دیگر وارد شده است که خواب قیلوله کنید که شیطان
قیلوله نمی کند و منقولست که نیکو یاوریست خواب قیلوله بر بیداری و عبادت شب **فصل دوم**
در وضو ساختن پیش از خواب از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که وضو بسازد
و بر رخت خواب برود رخت خواب برای او حکم مسجد داشته باشد و اگر در میان رخت خواب
یادش بیاید که وضو ندارد از لحاف خود تیمم کند که اگر با وضو یا تیمم بخوابد تا یاد خدا است چنان
است که نماز میکند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که نخوابد مسلمان در
حالتی که جنب باشد و نخوابد مگر با وضو و اگر آب نیابد برای غسل و وضو تیمم کند بخاک زیرا که روح مؤمن را
در وقت خواب باسمان میبرند و حق تعالی او را قبول مینماید و برکت بر او میفرستد پس اگر اجلش
رسیده است او را در گنجینهای رحمت خود میسپارد و اگر اجلش نرسیده است با امینان خود
از ملایکه ببدن او بر میگرداند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که روزی حضرت رسول صلی الله
علیه و آله با اصحاب خود فرمود که کدام یک از شما تمام سال روزه میدارید سلمان گفت که من
فرمود که کدام یک از شما همه شب را احیا میکنید سلمان گفت که من فرمود که کدام یک از شما
هر روز ختم قرآن میکنید سلمان گفت که من عمر بخشم آمد و گفت این مردیست از فارس
میخواهد که بر ما که از قریشیم فخر کند دروغ میگوید در اکثر روزها روزه نیست و در اکثر شب خواب است

و در اکثر روزش خاموش میباشد حضرت فرمود که او مانند و شبیه لقمان حکیم است از او سئوال
کن تا جوابت بگوید عمر پرسید سلمان فرمود که اما روزه سال من ماهی سه روز روزه میدارم
و حق تعالی میفرماید که هر که حسنه بکند ده برابر باو ثواب میدهم این برابر روزه سال میشود با آنکه
ماه شعبان را هم روزه میگیرم و با ماه رمضان پیوند میکنم و اما بیداری شب هر شب باوضو
میخوابم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود که هر که با وضو بخوابد چنانست
که تمام شب را بعبادت احیا کرده باشد و اما ختم قرآن در هر روز سه مرتبه سوره قل هو الله
احد را میخوانم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه فرمود که یا علی مثل تو در میان امت من مثل قل هو الله احد است هر که سوره قل هو الله
احد را یکبار بخواند چنانست که ثلث قرآن را خوانده است و هر که سه بار بخواند چنانست
که قرآن را ختم کرده است پس هر که ترا بزبان دوست دارد ثلث ایمان در او کامل شده است
و هر که ترا بزبان و دل دوست دارد دو ثلث ایمان در او تمام شده است و هر که ترا بزبان
و دل دوست دارد و بدست خود ترا یاری کند تمام ایمان در او کامل شده است یا علی بحق
آن خداوندی که ترا براستی فرستاده است سوگند که اگر ترا اهل زمین دوست میداشتند چنانچه
اهل آسمان ترا دوست میدارند خدا هیچ کس را بآتش جهنم عذاب نمی کرد پس عمر ساکت شد
که گویا سنگی بدهانش گذاشتند **فصل سیم** در مکان خوابیدن و آداب پیش از خوابیدن مشهور
میان علما آنست که خوابیدن در مساجد مکروه است و ظاهر احادیث آنست که مکروه
نیست در مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله و در آنها نیز تجویز واقع شده است در احادیث
معتبره و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
سه کس را لعنت کرد کسی که تنها چیزی بخورد و تنها بسفر رود و در بیوت تنها بخوابد بیم آن است
که دیوانه شود و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر که در خانه تنها یا بیابانی

تنها بخوابد بگوید اَللّٰهُمَّ آنِسْ وَحْشَتِی وَاَعِنّی عَلیٰ وَحْدَتی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله نهی فرمود از خوابیدن بر بامی که دیوار نداشته باشد و فرمود که هر که بر بامی بخوابد
که دیوار نداشته باشد از امان خدا بدر میرود و در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که مکروه است که کسی بر بامی تنها بخوابد یا بر بامی که دیوار نداشته باشد بخوابد و مساویند
مرد و زن هر دو و براین حکم پرسیدند که اگر سه طرف دیوار داشته باشد چونست فرمود که نه
بلکه هر چهار طرف میباید دیوار داشته باشد و در بعضی از روایات وارد شده است که حد
بلندی دیوار دو ذراع است و در بعضی از احادیث تجویز یکذراع و یک شبر هم وارد شده است
و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نهی فرمود از خوابیدن بر سر راه و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله نهی وارد شده است از آنکه کسی با دست چرب آلوده بخوابد بخوردنی
که اگر چنین کند و شیطان برو دست یابد یا دیوانه شود ملامت نکند مگر خود را و فرمود
که اطفال خود را در وقت خوابیدن دست و دهان ایشان را بشوئید که اگر نکنید ایشان را
شیطان میبوید و در خواب میترسند و در چند حدیث از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول
است که هر که بجامه خواب خواهد داخل شود کنار جامه خود را بر رخت خواب بکشد که اگر
جانوری داخل شده باشد بدر رود و باو ضرر نرساند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه وارد شده است که باید پیش از خواب به بیت الخلا رود و بعد از آن بخوابد **فصل چهارم**
در سایر آداب خوابیدن سنت است که بر دست راست رو بقبله بخوابد و دست راست
را در زیر رو بگذارد و بر دست چپ خوابیدن و بر رو خوابیدن مکروه است چنانچه از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که خواب بر چهار قسم است پیغمبران بر پشت می
خوابند و دیدهای ایشان بخواب نمیرود و منتظر وحی پروردگار میباشند و مؤمن بر دست
راست میخوابد رو بقبله و پادشاهان و فرزندان ایشان بر دست چپ میخوابند که آنچه خورده اند

گوار اشود و شیطان و برادران او و هر دیوانه و مبتلائی بر رو در افتاده میخوابند و در حدیث
معتبر دیگر فرمود که آدمی بر رو نخوابد و هر که را به بیند که بر رو خوابیده است او را بیدار کنند و
نگذاریدش برآن حال و فرمود که هر گاه کسی اراده خواب کند باید که دست راست را بزیر
جانب راست و بگذارد بدرستی که نمیداند که ازاین خواب بیدار خواهد شد یا نه و احادیث
در فضیلت خوابیدن بر دست راست و منع خوابیدن بر دست چپ بسیار وارد شده
است **فصل پنجم** در آیات و ادعیه که پیش از خواب باید که خوانده شود در حدیث صحیح از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر گاه کسی دست را در زیر سر گذاشته بخوابد بگوید بسم الله
اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْلَمْتُ نَفْسی اِلَیْکَ وَ وَجَّهْتُ وَجْهی اِلَیْکَ وَ فَوَّضْتُ اَمْری اِلَیْکَ وَ اَلْجَأْتُ ظَهْری
اِلَیْکَ وَ تَوَکَّلْتُ عَلَیْکَ رَهْبَةً مِنْکَ وَ رَغْبَةً اِلَیْکَ لا مَلْجَأَ وَ لا مَنْجا مِنْکَ اِلّا اِلَیْکَ آمَنْتُ
بِکِتابِکَ الَّذی اَنْزَلْتَ وَ بِرَسُولِکَ الَّذی اَرْسَلْتَ بعد از آن تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام
بخواند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که ترک نکند در وقت خواب این دعا را اُعیذُ نَفْسی وَ ذُرِّیَّتی
وَ اَهْلَ بَیْتی وَ مالی بِکَلِماتِ اللّٰهِ التّامّاتِ مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ وَ هامَّةٍ وَ مِنْ کُلِّ عَیْنٍ لامَّةٍ که این دعا
تعویذ میفرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما را
و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سوره قل هو الله احد و سوره
قل یا ایها الکافرون را پیش از خواب بخوان که قل یا ایها الکافرون بیزاری از شرکست و قل
هو الله احد نسبت پروردگار است و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که بعد از خوابیدن
در رخت خواب سه مرتبه بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی عَلا فَقَهَرَ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی بَطَنَ فَخَبَرَ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی مَلَکَ
فَقَدَرَ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی یُحْیِی الْمَوْتی وَ یُمیتُ الْاَحْیاءَ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ از گناهان بیرون آید مانند
روزی که از مادر متولد شده بوده و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر که آیة
الکرسی در وقت خواب بخواند از فالج ایمن گردد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که

سوره

سوره یس پیش از خواب بخواند حق تعالی هزار ملک با و موکل گرداند که او را از شر شیاطین
و هر بلائی حفظ کنند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که سوره اذا وقعت الواقعه
هر شب بخواند در قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که
سورهائی که در اول شان سبح است و یسبح لله است پیش از خواب بخواند نمیرد تا خدمت
حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه برسد و اگر بمیرد در همسایگی حضرت رسول صلی الله
علیه و آله جا دهند او را و در حدیث دیگر فرمود که هر که در شب این دعا بخواند تا صبح
او را عقرب و هیچ گزنده نگزد اَعُوذُ بِکَلِماتِ اللّٰهِ التّامّاتِ الَّتی لا یُجاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَ لا
فاجِرٌ مِنْ شَرِّ ما ذَرَأَ وَ مِنْ شَرِّ ما بَرَأَ وَ مِنْ شَرِّ کُلِّ دابَّةٍ هُوَ آخِذٌ بِناصِیَتِها اِنَّ رَبّی
عَلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که هر که در وقت
خواب این آیه را بخواند خانه بر سرش خراب نشود اِنَّ اللّٰهَ یُمْسِکُ السَّمٰواتِ وَ الْاَرْضَ اَنْ تَزُولا
وَ لَئِنْ زالَتا اِنْ اَمْسَکَهُما مِنْ اَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ اِنَّهُ کانَ حَلیماً غَفُوراً و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که چون کسی برخت خواب رود بگوید اَللّٰهُمَّ اِنّی احْتَبَسْتُ نَفْسی عِنْدَکَ فَاحْتَبِسْها
فی مَحَلِّ رِضْوانِکَ وَ مَغْفِرَتِکَ وَ اِنْ رَدَدْتَها فَارْدُدْها مُؤْمِنَةً عارِفَةً بِحَقِّ اَوْلِیائِکَ حَتّی تَتَوَفّاها
عَلی ذٰلِکَ و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در این وقت آیة الکرسی
میخواندند و بعد از آن میگفتند بِسْمِ اللّٰهِ آمَنْتُ بِاللّٰهِ وَ کَفَرْتُ بِالطّاغُوتِ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنی فی
مَنامی وَ فی یَقَظَتی و بهتر این است که آیة الکرسی تا هُمْ فیها خالِدُونَ بخواند و در حدیث دیگر
فرمود که چون برخت خواب رفتی تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها بخوان و آیة الکرسی
و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و ده آیه از اول سوره صافات و ده آیه
از آخر سوره صافات بخوان و در حدیث صحیح منقولست که آن حضرت بفرزند خود فرمود
که این دعا را در وقت خواب بخوان اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ

پیش از خواب

وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ

اعوذ بعظمة الله واعوذ بعزة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله واعوذ بسلطان
الله ان الله على كل شیء قدیر واعوذ بعفو الله واعوذ بغفران الله واعوذ برحمة الله من شر
السامة والهامة ومن شر کل دابة صغیرة او کبیرة بلیل او نهار ومن شر فسقة الجن و
الانس ومن شر فسقة العرب والعجم ومن شر الصواعق والبرد اللهم صل علی محمد عبدک
ورسولک وآله الطاهرین و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که صد نوبت سوره قل هو الله
احد در وقت خواب بخواند گناه پنجاه ساله اش آمرزیده شود و در حدیث دیگر فرمود
که هر که در وقت خواب سه مرتبه آیة الکرسی و یکمرتبه آیه شهد الله و آیه سخره و آیه آخر سوره
حم سجده را بخواند حق تعالی دو شیطان ملک را موکل گرداند که شیاطین را از او دور گردانند
و سی ملک را امر فرماید که تحمید و تسبیح و تهلیل و تکبیر خدا بگویند و استغفار کنند تا بیدار شدن
او و ثواب همه از او باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که کسی که اراده خواب داشته باشد پهلو را بر زمین گذارد تا این دعا بخواند اعیذ نفسی و دینی
واهلی ومالی وخواتیم عملی وما رزقنی ربی وخولنی بعزة الله وعظمة الله وجبروت الله وسلطان
الله ورحمة الله ورافة الله وغفران الله وقوة الله وقدرة الله وجلال الله وبصنع الله
وارکان الله وبجمع الله وبرسول الله صلی الله علیه وآله وبقدرة الله علی ما یشاء من
شر السامة والهامة ومن شر الجن والانس ومن شر ما یدب فی الارض وما یخرج منها
وما ینزل من السماء وما یعرج فیها ومن شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط
مستقیم وهو علی کل شیء قدیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بدرستی که این تعویذی
است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله از برای امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما می
خواندند و فرمود که چون کسی اراده خواب کند باید که دستها را در زیر رو بگذارد و بگوید
بسم الله وضعت جنبی لله علی ملة ابراهیم و دین محمد صلی الله علیه وآله و ولایة من افترض الله

طاعته ما شاء الله کان وما لم یشاء لم یکن که هر که این دعا بخواند در وقت خواب محفوظ ماند
از دزد و غارت و خانه فرود آمدن و ملایکه از برای او استغفار کنند و فرمود که هر که قل
هو الله احد در وقت خوابیدن بخواند حق تعالی پنجاه هزار ملک برا و موکل گرداند که در آن
شب آن را پاسبانی کنند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که پیش از خواب
صد مرتبه لا اله الا الله بگوید خدا خانه در بهشت از برای او بنا کند و هر که صد مرتبه استغفار
کند گناهانش بریزد چنانچه برگ از درخت میریزد و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست
که هر که سوره الهیکم التکاثر در وقت خواب بخواند از عذاب قبر ایمن گردد و بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که یازده مرتبه سوره قل هو الله احد پیش از خواب بخواند
گناهانش آمرزیده شود و او و همسایگانش از بلا محفوظ باشند و اگر صد مرتبه بخواند گناه
پنجاه سال از آینده عمرش آمرزیده شود و او و همسایگانش از بلا محفوظ مانند و در حدیث معتبر
دیگر فرمود که هر که در وقت خواب بگوید اللهم انی اشهدک انک افترضت علی طاعة علی ابن
ابی طالب والحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن
موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والحجة القائم صلوات الله علیهم اجمعین و در آن
شب بمیرد داخل بهشت شود و در روایت معتبر دیگر فرمود که هر که در وقت خواب
یازده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند حق تعالی یازده ملک برا و موکل گرداند که او را از
شر شیطان حفظ کنند تا صبح و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول
است که هر که در وقت خواب این آیات را بخواند از دزد ایمن گردد قل ادعوا الله او ادعوا
الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی ولا تجهر بصلوتک ولا تخافت بها وابتغ بین ذلک
سبیلا وقل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل و
کبره تکبیرا و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که هر که در وقت

خواب این دعا بخواند فقر و پریشانی از او دور شود و هیچ گزنده باو ضرر نرساند اللّهمّ انت

الاوّل فلا شیء قبلک و انت الظّاهر فلا شیء فوقک و انت الباطن فلا شیء دونک و انت

الآخر فلا شیء بعدک اللّهمّ ربّ السّموات السّبع و ربّ الارضین السّبع و ربّ التّوریة

و الانجیل و الزّبور و القرآن الحکیم اعوذ بک من شرّ کلّ دابّة انت آخذ بناصیتها انّک علی صراط

مستقیم و از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله منقولست که هرکه در وقت رفتن بر رخت خواب

سورهٔ تبارک الّذی بیده الملک بخواند پس بگوید چهار مرتبه اللّهمّ ربّ الحلّ و الحرام و البلد

الحرام روح محمّد عنّی تحیّة و سلاما تا حق تعالی دو ملک را موکّل کرداند که نزد حضرت رسول صلّی اللّه

علیه و آله روند و بگویند که فلان شخص ترا سلام میرساند پس حضرت میفرماید که براو باد

سلام و رحمت و برکات الٰهی **فصل ششم** در دفع ترسیدن در خواب و خواب پریشان

دیدن و محتلم شدن از حضرت ابا جعفر صادق علیه السّلام منقولست که هرکه در خواب ترسد پیش از خواب

ده مرتبه بگوید لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حیّ لا یموت

پس تسبیح حضرت فاطمه صلوات اللّه علیها بخواند و در طبّ الائمّه زیاد کرده است که آیة الکرسی و

قل هو اللّه احد نیز بخواند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه منقولست که چون در خواب

ترسد یا از دردی بیخوابی براو مستولی شود این آیه را بخواند فضربنا علی آذانهم فی الکهف سنین

عددا ثمّ بعثناهم لنعلم ایّ الحزبین احصی لما لبثوا امدا و اگر طفلی بسیار گریه کند این آیه را براو

بخوانند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام منقولست که هرکه در خواب ترسد

در وقت خوابیدن سورهٔ قل اعوذ بربّ النّاس و قل اعوذ بربّ الفلق و آیة الکرسی بخواند و در روایت

دیگر منقولست که برای ترسیدن شب ده مرتبه بخواند این دعا را اعوذ بکلمات اللّه

من غضبه و من عقابه و من شرّ عباده و من همزات الشّیاطین و ان یحضرون و آیة الکرسی

بخواند و بگوید اذ یغشّیکم النّعاس امنة منه و جعلنا نومکم سباتا و در حدیث معتبر منقول است

که شهاب

که شهاب بن عبد ربه بخدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد که زنی در خواب می آید

و مرا میترساند حضرت فرمود که با خود بردار تسبیحی در رخت خواب و سی و چهار مرتبه اللّه

اکبر و سی و سه مرتبه سبحان اللّه و سی و سه مرتبه الحمد للّه و ده مرتبه بگو لا اله الّا اللّه

وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی بیده الخیر و له اختلاف

اللّیل و النّهار و هو علی کلّ شیء قدیر و ظاهرا در تسبیح حضرت فاطمه در وقت خواب مخیّر

است میان آنکه سبحان اللّه را پیش از الحمد للّه بگوید یا بعد از آن و در حدیث صحیح از آن

حضرت منقولست که هرکه ترسد که محتلم شود چون بر رخت خواب رود این دعا بخواند

اللّهمّ انّی اعوذ بک من الاحتلام و من سوء الاحلام و من ان یتلاعب بی الشّیطان

فی الیقظة و المنام و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام منقولست که

اگر کسی خواب پریشانی به بیند از آن پهلو که خوابیده است بپهلوی دیگر بگردد و بگوید

انّما النّجوی من الشّیطان لیحزن الّذین آمنوا و لیس بضارّهم شیئا الّا باذن اللّه پس بگوید

عذت بما عاذت به ملائکة اللّه المقرّبون و انبیاء اللّه المرسلون و عباده الصّالحون

من شرّ ما رأیت من شرّ الشّیطان الرّجیم و در روایت معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که چون

خواب پریشانی به بیند و بیدار شود بگوید اعوذ بما عاذت به ملائکة اللّه المقرّبون و

انبیاء اللّه المرسلون و عباد اللّه الصّالحون و الائمّة الرّاشدون و المهدیّون من شرّ ما

رأیت من رؤیای ان تضرّنی و من الشّیطان الرّجیم پس بسوی جانب چپ سه نوبت آب

دهان بیندازد و در روایت دیگر وارد شده است که شخصی بآنحضرت شکایت کرد که

دختری دارم و در شب و روز بسیار میترسد فرمود که فصدش بکن و در روایت دیگر منقول

است که شخصی شکایت کرد که دخترم در خواب بسیار میترسد و گاهی بسیار حالش صعب میشود

و اعضایش سست و بیحس میشود و میگویند از تصرّف جن است فرمود که فصدش بکن در آب

شبت را با عسل پرورده روز بده تا بخورد چنین کرد و شفا یافت و در حدیث دیگر فرمود که شخصی
بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد که زنی در خواب من می آید و مرا میترساند حضرت فرمود
که مگر زکوة نمیدهی گفت میدهم فرمود که بمستحق نمیدهی فرستاد و آن حال از او برطرف شد

بعد از آن زکوة را بخدمت حضرت [illegible]

فصل هفتم در دعا برای دفع بیداری و برای بیدار شدن در آخر شب در حدیث معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هرکه در وقت خوابیدن این آیه را بخواند قُل إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى
إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ
أَحَدًا هر وقت از شب که خواهد بیدار شود و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هرکه خواهد در آخر شب برخیزد چون برخت خواب رود بگوید
اللّهُمَّ لَا تُؤْمِنِّي مَكْرَكَ وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ أَقُومُ سَاعَةَ كَذَا وَكَذَا یعنی در فلان
ساعت برخیزم چون این دعا بخواند حق تعالی ملکی موکل سازد که او را در آن ساعت بیدار
کند و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که هرکه خواهد که در شب
بیدار شود در وقت خواب رفتن بگوید اللّهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ وَلَا تُؤْمِنِّي مَكْرَكَ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ
الْغَافِلِينَ وَأَنْبِهْنِي لِأَحَبِّ السَّاعَاتِ إِلَيْكَ أَدْعُوكَ فِيهَا فَتَسْتَجِيبَ لِي وَأَسْأَلُكَ فَتُعْطِيَنِي وَ
أَسْتَغْفِرُكَ فَتَغْفِرَ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ که چون این دعا بخواند دو ملک
حق تعالی بفرستد که او را بیدار کنند و اگر بیدار نشود امر کند آن دو ملک را که از برای او
استغفار کنند و اگر در آن شب بمیرد شهید مرده باشد و اگر بیدار شود هر حاجتی که طلبد خدا با او
عطا فرماید و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هرکه عزم کند
که در ساعتی از ساعات شب برای عبادت برخیزد و خدا داند که در آن اراده او صادق است
البته دو ملک را بفرستد که در آن ساعت او را حرکت دهند تا بیدار شود و در حدیث معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هرکه بیخوابی او را عارض شود و خوابش نبرد این دعا بخواند سبحان الله

ذي الشان

ذِي الشَّانِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَانٍ و در روایت معتبر دیگر منقولست که حضرت فاطمه صلوات الله
علیها شکایت فرمود برسول خدا صلی الله علیه وآله از بیخوابی حضرت فرمود که این دعا بخواند یا
مُشْبِعَ الْبُطُونِ الْجَائِعَةِ وَيَا كَاسِيَ الْجُنُوبِ الْعَارِيَةِ وَيَا مُسَكِّنَ الْعُرُوقِ الضَّارِبَةِ وَيَا مُنَوِّمَ
الْعُيُونِ السَّاهِرَةِ سَكِّنْ عُرُوقِيَ الضَّارِبَةَ وَأْذَنْ لِعَيْنِي نَوْمًا عَاجِلًا **فصل هشتم** در بیان نماز و
دعا برای خوابهای نیک دیدن و دواب بیدار شدن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که هرکه خواهد که حضرت رسول صلی الله علیه وآله را در خواب ببیند بعد از نماز خفتن
غسل نیکوئی بجا آورد و چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد از حمد صد مرتبه آیة الکرسی بخواند و
بعد از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بر جامه پاکیزه بخوابد که بر روی آن جامه با حلال
و حرامی جماع نکرده باشد و دست راست را در زیر جانب راست رو بگذارد و صد نوبت بگوید
سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ پس صد مرتبه بگوید ما شاء الله و
چون چنین کند حضرت رسول صلی الله علیه وآله را در خواب ببیند و در روایت دیگر منقول
است که اگر خواهد که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را در خواب ببیند چون بخوابد این
دعا بخواند اللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ لَهُ لُطْفٌ خَفِيٌّ وَأَيَادِيهِ بَاسِطَةٌ لَا تَنْقَضِي أَسْأَلُكَ بِلُطْفِكَ الْخَفِيِّ
الَّذِي مَا لَطَفْتَ بِهِ لِعَبْدٍ إِلَّا كَفَى أَنْ تُرِيَنِي مَوْلَايَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فِي مَنَامِي و در روایت دیگر منقولست که اگر کسی خواهد یکی از مردگان را بخواب ببیند با وضو
بر جانب راست بخوابد و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخواند پس بگوید اللّهُمَّ أَنْتَ الْحَيُّ
الَّذِي لَا يُوصَفُ وَالْإِيمَانُ يُعْرَفُ مِنْهُ مِنْكَ بَدَتِ الْأَشْيَاءُ وَإِلَيْكَ تَعُودُ فَمَا أَقْبَلَ مِنْهَا
كُنْتَ مَلْجَأَهُ وَمَنْجَاهُ وَمَا أَدْبَرَ مِنْهَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مَلْجَأٌ وَلَا مَنْجًا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ فَأَسْأَلُكَ بِلَا
إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَسْأَلُكَ بِبِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَبِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ
وَبِحَقِّ عَلِيٍّ خَيْرِ الْوَصِيِّينَ وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمَا

دائم السلطان

سَیِّدَیْ شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِیْنَ السَّلَامُ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّاَنْ تُرِیَنِیْ مَیِّتِیْ فِی الْحَالِ
الَّتِیْ هُوَ فِیْهَا و منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله برخت خواب میرفت می فرمودند
بِاسْمِکَ اللّٰهُمَّ اَحْیَا وَبِاسْمِکَ اَمُوْتُ و چون بیدار می شدند میفرمودند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَحْیَانِیْ بَعْدَ مَا
اَمَاتَنِیْ وَاِلَیْهِ النُّشُوْرُ و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون کسی از خواب برخیزد بگوید
سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ النَّبِیِّیْنَ وَاِلٰهِ الْمُرْسَلِیْنَ وَرَبِّ الْمُسْتَضْعَفِیْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ یُحْیِی الْمَوْتٰی
وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ چون این را بگوید حق تعالی میفرماید که راست گفت بنده مؤمن و شکر
کرد مرا و در حدیث دیگر منقولست که چون آنحضرت در آخر شب برمیخواستند بصدای بلند می
گفتند اَللّٰهُمَّ اَعِنِّیْ عَلٰی هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَوَسِّعْ عَلَیَّ الْمَضْجَعَ وَارْزُقْنِیْ خَیْرَ مَا قَبْلَ الْمَوْتِ وَارْزُقْنِیْ خَیْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ
و در حدیث دیگر منقولست که چون از خواب بیدار شوی بگو سُبُّوْحٌ قُدُّوْسٌ رَبُّ الْمَلٰائِکَةِ
وَالرُّوْحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُکَ غَضَبَکَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اِنِّیْ ظَلَمْتُ نَفْسِیْ فَاغْفِرْ لِیْ وَارْحَمْنِیْ اِنَّکَ اَنْتَ
التَّوَّابُ الرَّحِیْمُ الْغَفُوْرُ و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر وقت که از پهلو بپهلو بگردد
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ بگوید و از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست که چون در میان شب
بیدار شود و از پهلو بپهلوی دیگر بگردد بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ سُبْحَانَ
اللّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَاِلٰهِ الْمُرْسَلِیْنَ وَسُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَمَا فِیْهِنَّ وَرَبِّ
الْاَرَضِیْنَ السَّبْعِ وَمَا فِیْهِنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ وَسَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِیْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ
و در روایت دیگر وارد شده است که چون از خواب برخیزد بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ رَدَّ عَلَیَّ رُوْحِیْ
لِاَحْمَدَهٗ وَاَعْبُدَهٗ و دعای نظر کردن در عقیق و داد آب انگشتر بدست کردن گذشت و سایر
دعاهای این باب چون از مقدمات نماز شب است انشاء الله در کتاب عبادات بیان
خواهد شد با سایر دعاهای وقت خواب و این رساله گنجایش زیاده ازین نداشت فصل
نهم در سبب خواب راست و دروغ و تعبیر خواب در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام جعفر صادق

علیه السلام پرسیدند که چه سبب دارد که مؤمن گاهی خواب می بیند و چنان میشود که دیده
است و گاهی خواب می بیند و اثری از آن ظاهر نمی شود فرمود که چون مؤمن بخواب میرود
روحش بجانب آسمان حرکت میکند پس آنچه روح مؤمن در ملکوت آسمان می بیند در محل
تقدیر و تدبیر آن حق است و اثرش ظاهر میشود و آنچه در زمین و هوا می بیند خوابهای پریشان
است راوی پرسید که آیا روحش همه باسمان میرود و هیچ در بدن نمی ماند فرمود که اگر
چنین باشد خواهد مرد بلکه از بابت آفتاب است که در آسمان است و روشنی و شعاعش در زمین
است همچنین روح اصلش در بدن است و پرتو آن از او باسمان حرکت میکند و در روایت
دیگر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر مؤمنی که بخواب میرود روح او را
بنزد عرش پروردگار او میبرند پس آنچه در آنجا می بیند حق است و آنچه در وقت برگردانیدن
در هوا می بیند خواب پریشان است و بر این مضمون احادیث بسیار است و در حدیث معتبر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که شیطانی هست که او را هزع میگویند در شب از
مشرق تا مغرب را پر میکند از بدن خود و بخواب مردم می آید و باین سبب مردم خوابهای پریشان
می بینند و در روایت دیگر مرویست که دو نصرانی نزد ابوبکر آمدند و از مسئله چند سوال کردند او
عاجز شد پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ایشان را جواب گفت از جمله آنها سوال آن
بود که پرسیدند که خواب راست و دروغ چه سبب دارد فرمود که حق تعالی روح را خلق کرده
است و برای او سلطانی مقرر ساخته است و سلطان او نفس است چون آدمی بخواب میرود
روح بیرون میرود و سلطانش در بدن میماند پس روح میگذرد بگروهی چند از ملایکه و گروهی
چند از جن پس هرچه خواب راستست از ملایکه است و هرچه خواب دروغ است از جن است
و در روایت دیگر منقولست که خوابهای مؤمن صحیح میباشد زیرا که نفسش پاکیزه و یقینش درست
است و چون روحش بدر میرود با ملایکه ملاقات میکند پس خواب او بمنزله وحی است و در حدیث

دیگر منقولست که وحی بعد از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقطع شد اما خوابهای بشارت دهنده
هست و در حدیث دیگر وارد شده است که خوابهای است یک جزو از هفتاد جزو از پیغمبری است
و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که رای مؤمن و خواب او در آخر الزمان
بر هفتاد جزو از اجزای پیغمبریست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چون
صبح میشد حضرت رسول صلی الله علیه وآله با اصحاب خود می گفت که آیا کسی خواب بشارت دهنده
دیده است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که شخصی از حضرت
رسول صلی الله علیه وآله سؤال کرد از تفسیر این آیه کریمه الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى
فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ یعنی آن کسانی که ایمان آوردند و پرهیزکار بودند ایشان را بشارت
هست در زندگانی دنیا و در آخرت حضرت فرمود که بشارت زندگانی دنیا خوابهای نیکوست
که مؤمن در دنیا می بیند و بآن بشارت می یابد و شاد میشود و در حدیث حسن از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که خواب بر سه قسم است اول بشارت خدا از برای مؤمن دویم
ترسانیدن شیطان سیم خوابهای پریشان و در حدیث معتبر دیگر فرمود که خوابهای دروغ
که اثرش ظاهر نمی شود آن خوابهائیست که در اول شب دیده میشود که وقت سلطنت واستیلای
شیاطین متمرد است و آنها خیالی چنداست که نزد او صورت میدهند شیاطین و اصلی
ندارد و اما خوابهای راست آن خوابی چند است که در ثلث آخر شب دیده میشود که آن وقت
نزول ملایکه است وقت سحر و آن خواب راست میباشد و تخلف نمی کند مگر آنکه جنب خوابیده
باشد یا بی وضو یا آنچه سزاوار است از ذکر و یاد خدا بجا نیاورده باشد پیش از خواب که اگر
با این حالات خوابیده باشد خوابش یا بعمل نمی آید یا دیر بعمل می آید و از حضرت علی بن موسی الرضا
علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هر که مرا در خواب به بیند چنان
است که مرا دیده است در بیداری زیرا که شیطان متمثل نمی تواند شد بصورت من و نه

بصورت

بصورت یکی از اوصیای من و نه بصورت یکی از شیعیان خالص ایشان و بدرستی که خوابهای
راست یک جزو از هفتاد جزو از پیغمبریست و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست
که در آخر الزمان خواب مؤمن دروغ نمی شود و هر که راست گوتر است خوابش درست تر
است و تحقیق این مقام آنست که چون حق سبحانه و تعالی روح مؤمن را از عالم قدس خلق کرده
است و او را ارتباطی بارواح انبیا و اوصیا علیهم السلام داده است و در عالم ارواح
با ایشان محشور بوده است چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است که ارواح
لشکرهای مجتمع بودند فوج فوج در عالم ارواح پس ارواحی که در آن عالم آشنای یکدیگر
بودند در عالم بدن بهم آشنا میشوند وآنچه در آن عالم جدائی و نفرت داشتند در این عالم
نیز یکدیگر را نمی شناسند و از یکدیگر نفرت مینمایند و چون بحسب مصالح غیر متناهیه آن ارواح
مقدسه را در زندان بدنهای کثیف ظلمانی محبوس گردانیده اند و بانواع تعلقات جسمانی
وشهوات نفسانی و خیالات شیطانی مبتلا ساخته اند باین سبب از عالم قدس بعدی
و غفلتی رو داده اما اشخاص را در این باب اختلاف بسیارست جمعی که مقربان درگاه
الهی اند ارواح ایشان بملاء الاعلی در آویخته و این تعلقات جسمانی ایشان را از آن عالم
دور نینداخته است بلکه ببدن با مردم محشورند و ارواح ایشان پیوسته با قدسیان ملاء
الاعلی مشغول مکالمه و محادثه اند و پیوسته روح القدس با ایشان مشغول راز و نیاز است و
افاضات ربانی علی الدوام بر ارواح ایشان فایض است و جمعی هستند از اشقیا که بالکلیه آن
عالم را فراموش کرده اند و بغیر این نشاه فانیه ولذات دنیه چیزی بخاطر نمی گذرانند حتی جمعی از
ایشان از کثرت شقاوت و ضلالت نشاه دیگر غیر این نشاه را باور نمی کنند و بپیغمبران
در امر معاد تکذیب مینمایند ایشان را مهر بر دیده و گوش و دل ایشان زده اند و درهای خیر
وسعادت بر ایشان بسته اند وجمعی دیگر هستند که با وجود تشبث باین علایق دنیه و سبیل از

تحصیل مراتب علیه برنداشته اند و در مقام نفس لوامه خود را داشته اند کاهی کوش دل بشیطان
میدهند و کاهی از ملک نصیحت می شنوند زمانی با واعظان و راهنمایان بشر محشورند و زمانی
با شیطان انس مشغول فسق و فجورند کاه بلوث کناه خود را می آلایند و کاه باب تضرع و توبه
خود را تطهیر مینمایند این جماعت چون روح ایشان باعتبار اشغال و تعلقات و خطایا
و سیئات بعدی عظیم از جناب قاضی الحاجات انبیا و ائمه و ملایکه سموات بهم رسیده در وقت
خواب که نفس را از اشغال بدنی فی الجمله فراغی حاصل شد و خیالات فاسده که از راه
روزنهای مشاعر بدنی بر او داخل میشد مسدود کردید فی الجمله او را آشنایان قدیم یاد
می آید و با دوستان روحانی طرح اختلاط می اندازد و باسمان صورت و معنی عروج مینماید
و با روحانیان و قدسیان همزبان میکردد اما در اول شب چون پاره از صور خیالات
بیداری در ضمیرش حاضرست هنوز در هوای تعلقات خود پرواز میکند و بطش بال
عالم ناقص است پس باین حالت شیاطین بر او مستولی میشوند و خیالات و علایق
باطله او را بصورتهای کوناکون در نظر او در می آورند و هر چند از اول شب دورتر میشود و
نقش خیالات بیداری بیشتر محو میشود پرواز او بعالم بالا رساتر میشود تا آنکه چون وقت
سحر میشود از ما بین آسمان و زمین و هواها و خواهشهای نفسهای ننکین بدر رفته و بزیر عرش
الهی بصحبت مقربان فایز کردیده استیلای شیاطین ضعیف میشود و لطفهای ملایکه
آسمانی برای تنبیه غافلان و بیدار کردن خواب غفلت ربودکان و دور کردن عساکر
شیاطین و جنیان فرو میفرستد لهذا در آن وقت خوابهای رحمانی و افاضات سبحانی
بارواح مؤمنان فایض میشود و ایشان را برای نماز و تضرع و زاری و توبه و پشیمانی
آنچه در روز بغفلت کرده اند بیدار می کنند و باین سبب نماز شب را در آن وقت مقرر ساخته
اند و آیه کریمه اِنَّ نَاشِئَةَ اللَّیلِ هِیَ اَشَدُّ وَطْأً وَاَقْوَمُ قِیلاً در شانش فرستاده اند که حاصل

مضمونش آنست که عبادتی که در شب کرده میشود موافقت دل با زبان در آن بیشتر است و کیفیات
در آن درست تر است پس زهی سعادتمندی که قدر آن وقت را بداند و اندازه آن نعمتهای
بی اندازه را بشناسد و ملایکه روحانی را بر دفع وساوس شیطانی یاور خود کرداند و روح
مقدس خود را از آلودکیهای تعلقات دنیه پاک کردانیده بساحت قرب پروردکار خود
رساند و در آن وقت مبارک که هنکام راز و نیاز مقربان است با خداوند بی نیاز خود را هم
آواز ایشان کرداند و قدری قدر خود را بداند و اندکی اصل خود را بیاد آورد و آن جوهر قدسی را
ببهای کم نفروشد و آن طایر عرشی را در قفس علایق محبوس نکرداند وَفَّقَنَا اللهُ تعالی و
وسایر المؤمنین لسلوک مسالک المقربین والمتنبه عن نوم الغافلین و بدانکه چون این
پردهای رنکارنک تعلقات جسمانی و شیشهای الوان زینتهای دنیوی در وقت خواب
در پیش دیده دل آویخته است و با وجود عروج بمراتب علیه باز بصیرتش با این خیالات
آمیخته است لهذا در خواب چیزها بصورتهای دیکر دیده میشود و هر چیز را باعتبار مناسبات
شکلها و صورتها هست که در کلام الهی و سخنان انبیا و اوصیا برای عقلهای ضعیف و
بصیرتهای مؤف محبوسان سرای غرور با آنها مثل زده اند چون ایشان خود را از معقولات
معزول ساخته مدار ایشان بر محسوسات است لهذا معقولات را در لباس محسوسات بایشان
مینمایند چنانچه فرموده اند که دنیا مانند مار است که خط و خال نیکو دارد و طفل نادان بآن
فریفته میشود و در میانش زهر کشنده هست و چنانچه علم که باعث حیوة دلهاست تشبیه کرده
اند باب که باعث حیوة بدنهاست و چنانچه سبزی زمین بآبست سبزی دلها بعلم
است چنانچه علم را بار دیکر بنور آفتاب و چراغ تشبیه کرده اند زیرا که نور آنها تاریکیهای
ظاهر را برطرف میکند و علم ظلمتهای شکوک و شبهات و حیرتهای جهالات و ضلالات را
زایل میکند و کلام حق تعالی و انبیا و اوصیا باین امثال مشحونست و سرش همانست که مذکور شد

لهذا در عالم خواب نیز باعتبار ضعف بصیرت ایشان هر چیز بصورتی نموده میشود و باین
سبب خواب محتاج بتعبیر میباشد و کار تعبیر کننده آنست که از آن صور تنها بدی صورت
منتقل میشود چنانچه کسی در خواب می بیند که در میان فضله افتاده است یا دستش بفضله آلوده
شده است معبر میداند که این صورت دنیاست که در پیش مردم آگاه از فضله و جیفه گندیده
تر است میدانند که مالی بدست او می آید یا می بیند که ماری متوجه او شد مالی رو باو می کند یا
می بیند که در میان آبست علمی او را رو میدهد و این علمی است عظیم و مخصوص انبیا و اوصیاست
و معجزه حضرت یوسف تعبیر خواب بود و تحقیق این مقام محتاج بسطی هست که این رساله گنجایش
آن ندارد ان شاء الله در کتب دیگر که در خاطر است اگر خدا خواهد بر وجه کامل مذکور شود
و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که فرمود که بسیار است که خوابی
می بینم و تعبیر خواب برای خود میکنم و خواب بهمان نحو که تعبیر میکنم واقع میشود و در حدیث معتبر
دیگر فرمود که زنی در زمان حضرت رسول الله علیه و آله شوهرش در سفر بود بخواب دید که ستون
خانه اش شکست بحضرت عرض کرد حضرت فرمود که شوهرت می آید بسلامت پس چنان شد
بار دیگر شوهرش بسفر رفت و او چنین خوابی دید و حضرت چنین تعبیر فرمود و شوهرش آمد
باز مرتبه دیگر شوهرش بسفر رفت و او چنین خوابی دید بمرد شامی برخورد و این خواب را نقل
کرد او گفت که شوهرت میمیرد چنان شد این خبر بآنحضرت رسید فرمود که چرا تعبیر
خوب برای او نکرد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و
آله میفرمود که خواب مؤمن در میان آسمان و زمین بر بالای سرش پرواز میکند تا آنکه خود از برای
خود تعبیر کند یا دیگری برای او تعبیر کند پس بآن نحو که تعبیر کردند واقع میشود پس خواب
خود را نقل مکنید مگر برای شخصی که عاقل باشد و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است
که خواب را نقل نمیباید کرد مگر برای مؤمنی که خالی باشد از حسد و عداوت و طغیان و در حدیث

معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و گفت خواب دیدم که آفتاب
بر سرم تابیده بود و نه بر بدنم حضرت فرمود که نور ساطع دین شاملی بتو خواهد رسید اگر همه
ترا فرا میگرفت در دین حق غوطه میخوردی آن شخص گفت که دیگران بپادشاهی قایل
میکنند حضرت فرمود که کدام یک از پدران تو پادشاه بوده اند که تو این خیال میکنی و کدام پادشاهی
بهتر است از دین حق که بآن امید بهشت بهم میرسانی و در روایت معتبر دیگر منقول است که
محمد بن مسلم بخدمت آنحضرت عرض کرد که خواب دیدم که داخل خانه شدم زنم آمد و گردکان
بسیاری شکست و بر سر من ریخت حضرت فرمود که متعه خواهی کرد و زنت مطلع خواهد
شد و رختهای تو که پوشیده باشی بر بدنت پاره پاره خواهد کرد زیرا که پوست گردکان بمنزله
جامه است محمد بن مسلم گفت که چون صبح جمعه شد رختهای نو که در عیدها میپوشیدم در بر کردم
و بر در خانه نشستم دختری گذشت او را طلبیدم و بر خانه بردم و متعه کردم زنم مطلع شد و
آمد بر سر ما و آن دختر گریخت و من در خانه ماندم و رختهای نو مرا پاره پاره کرد و منقولست که شخصی
دیگر بآنحضرت عرض کرد که خوابی دیده ام و بسیار میترسم دامادی داشتم که مرده است خواب
دیدم که دست در گردن من کرد و میترسم که بمیرم حضرت فرمود که انتظار مرگ بکش هر صبح و هر
شام و از مرگ گریزان مباش اما معانقه مردگان با زندگان علامت طول عمر است بگو که
داماد تو چه نام داشت گفت حسین فرمود که زیارت حضرت امام حسین ترا نصیب خواهد شد
زیرا که هر که معانقه با همنام آنحضرت در خواب میکند توفیق زیارت آنحضرت مییابد و در حدیث
صحیح از آنحضرت منقولست که هر که در خواب ببیند که در حرم است اگر ترسان باشد ایمن گردد
و شخصی دیگر بآنحضرت عرض کرد که خواب دیدم که چوب نیزه در دست داشتم فرمود که آهنی
بر سرش بود گفت نه فرمود که اگر آهن میداشت خدا ترا پسری میداد چون آهن نداشت
خدا بتو دختری خواهد داد پس ساعتی صبر کردند بعد از آن پرسیدند که آن نیزه چند بند دا

کفت دوازده بنه فرمود که دوازده دختر هم خواهی ساند محمد بن یحیی میکوید که من این حدیث را
بشخصی نقل کردم او کفت که من فرزندی از آن دخترها یم و یازده خاله دارم و در حدیث صحیح منقول
است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که من در شب مولای علی بن یقطین را در خواب
دیدم که در میان دو چشمش سفیدی بود چنین تعبیر کردم که بدین حق در خواهد آمد و در حدیث دیکر
منقولست که یاسر خادم بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد که در خواب دیدم هفده
شیشه در میان قفسی بود ناکاه آن قفس افتاد و شیشها شکست حضرت فرمود که اکر خوابت
راستست بیاید شخصی از اهل بیت و خویشان من هفده روز پادشاه شود و بعد از آن
بمیرد پس محمد بن ابراهیم در کوفه با ابو السرایا خروج کرد و بعد از هفده روز مرد و در روایت
دیکر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در خواب دیدم که قدحی از شیر بدست
من دادند و آن قدر خوردم که دیدم از میان ناخنهایم بیرون می آمد پرسیدند که چه چیز تعبیر کردید
فرمود که بعلم و در حدیث دیکر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض
کرد که خواب دیدم که از شهر کوفه بیرون رفتم بموضع معروفی در آنجا شخصی از چوب دیدم که بر اسب
چوبی سوار بود و شمشیری در دست داشت و حرکت میداد و من او را مشاهده میکردم و
میترسیدم حضرت فرمود که دلالت براین میکند که تو میخواهی بفریب شخصی از روزی خود بر
آوری از خدا بترس و مرک را بیاد آور و چنین مکن آن شخص کفت که کواهی میدهم که خدا علم عظیم
بتو داده است و علم را از معدنش اخذ کرده بدرستی که شخصی از همسایکان من نزد من می
آمد و کفت مزرعه دارم و بتو میخواهم بفروشم من چون دیدم که مشتری دیکر بغیر از من ندارد
در خاطر کذرانیدم و عزم کردم که بقیمت بسیار ارزانی از او بخرم **فصل دهم** در آداب بیداری
و مذمت خواب بسیار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سخن کفتن و صحبت داشتن
بعد از نماز خفتن مکروه است و در حدیث معتبر دیکر از آنحضرت منقولست که شب بیداری داشتن خوب

نیست مکر در سه چیز در نماز شب کردن و قرآن خواندن در آن و در طلب علم و برای عروسی که بخانه
شوهرش برند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که پنج کسند که بخواب نمیروند کسی که
قصد کشتن کسی داشته باشد و کسی که مال بسیار داشته باشد و امینی نداشته باشد که بر او اعتماد
کند و کسی که در میان مردم دروغ و بهتان بسیار کفته باشد و کسی که مال بسیاری از او
خواهند و مال نداشته باشد و کسی که محبوبی را خواهد و ترسد که از او جدا شود و پدرم علیه الرحمه
والرضوان میفرمود که ممکن است که این تنبیهی باشد مردمی را که خواب غفلت بسیار می کنند زیرا که
همه کس میباید در پی کشتن نفس اماره خود باشد که دشمن اندرونیست و پیوسته در پی
کشتن این کس است و سرمایه ایمان و طاعات که این کس دارد امینی ندارد و نفس و
شیطان و هواها و شهوات همه اتفاق کرده اند بر غارت آنها و دروغ و بهتان بسیار کفته
است هر کس و از همه کس طاعات و بندکی بسیار میخواهند و آنچه باید تحصیل نکرده اند و حق
خدا محبوبی دارند و بخواب غفلت قرب او را از دست میدهند پس کسی که این همه اسباب
بیداری در او باشد چکونه خواب کند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که عجب دارم
از کسی که دعوای محبت الهی میکند و شبها خواب میکند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که هر که از شنیدن عذاب خدا بترسد باید که کم خواب کند و منقولست که چهار
چیز است که کمش بسیار است آتش و خواب و بیماری و دشمنی و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که مادر حضرت سلیمان علیه السلام با او می کفت که زنهار که در شب خواب
بسیار مکن که بسیاری خواب شب آدمی را در قیامت فقیر میکرداند و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که سه چیز را خدا دشمن میدارد خواب کردن بی آنکه بیداری کشیده باشد و خنده کردن
بی تعجبی و با سیری چیزی خوردن و فرمود که اول معصیتی که خدا را کردند شش چیز بود محبت دنیا
و محبت ریاست و محبت طعام و محبت زنان و محبت خواب و محبت راحت و از حضرت امام محمد باقر

علیه السلام منقول است که شیطان را سرمه هست که در دیدهای مردم می کشد و لعوقی هست که در حلق
مردم میکند و سعوطی هست که در بینی مردم می چکاند سرمه اش پینکی است و لعوقش دروغ
و سعوطش تکبر است که در حلق مردم میکند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که مستی
چهار است مستی شراب و مستی مال و مستی خواب و مستی پادشاهی و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقول است که حضرت موسی علیه السلام مناجات کرد که پروردگارا کدام یک از
بندگان خود را بیشتر دشمن میداری خطاب رسید که آن کسی که شب تا صباح مانند مردار
افتاده است و روز را ببطالت بشب میرساند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول
است که دیده خود را بخواب عادت مده که هیچ عضوی از بدن شکر خدا کمتر از دیده نمیکند
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا دشمن میدارد بسیاری خواب که دل و بسیاری
فارغ بودن را و فرمود که بسیاری خواب دنیا و آخرت را ببرد و بدانکه بسیاری بیداری
کشیدن هم مذموم است و در غیر شبهائی که بخصوص احیای آنها وارد شده است تمام
شب بیدار بودن کراهت دارد و در اخبار وارد شده است که دیده را بر آدمی حقی
هست به بسیاری بیداری حق آن را ضایع نباید کرد و بدانکه در خواب و بیداری در آفتاب
خوابیدن و نشستن کراهت دارد چنانچه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول
است که کسی که در آفتاب نشیند پشت را بآفتاب کند که رو بآفتاب نشستن دردهای
پنهانی را ظاهر میگرداند و در حدیث دیگر فرمود که رو بآفتاب مکنید که مورث هیجان بخار است
و رو را متغیر میکند و جامه را کهنه میکند و دردهای اندرونی از آن بظهور می آید و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقول است بسند معتبر که در آفتاب چهار خصلت هست رنگ را متغیر میکند و
این را بدبو میکند و جامه را کهنه میکند و باعث دردها میشود **فصل یازدهم** در آداب بیت
الخلا چون خواهد که داخل بیت الخلا شود سر را بپوشاند و اگر در بالای عمامه چیزی دیگر بر سر کرده

بهتر است

بهتر است و بسم الله بگوید و دعا بخواند باین عنوان بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ
مِنَ الْخَبِیثِ الْمُخْبِثِ الرِّجْسِ النَّجِسِ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ و دیگر بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ
رَبِّ اَخْرِجْ عَنِّی الْاَذٰی سَرْحاً بِغَیْرِ حِسَابٍ وَاجْعَلْنِی لَکَ مِنَ الشَّاکِرِینَ فِیمَا تَصْرِفُهُ عَنِّی مِنَ الْاَذٰی
وَالْغَمِّ الَّذِی لَوْ حَبَسْتَهُ عَنِّی هَلَکْتُ لَکَ الْحَمْدُ اعْصِمْنِی مِنْ شَرِّ مَا فِی هٰذِهِ الْبُقْعَةِ وَاَخْرِجْنِی مِنْهَا سَالِماً
وَحُلْ بَیْنِی وَبَیْنَ طَاعَةِ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ و چون داخل شود پای چپ را مقدم دارد بنابر مشهور
و حدیثش بنظر رسیده است و چون عورتش باز شود بسم الله بگوید تا شیطان چشم بر
هم نهد و نظرش بر عورت او نیفتد و چون درست بنشیند بگوید اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ عَنِّی الْقَذٰی
وَالْاَذٰی وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ و جمعی گفته اند که سنت است که تکیه بر پای چپ کند و پای راست را
گشاده گذارد و مستندش بنظر رسیده است و چون غایط یا بول بدشواری بیرون آید و بعضی
گفته اند مطلقا این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ کَمَا اَطْعَمْتَنِیهِ طَیِّباً فِی عَافِیَةٍ فَاَخْرِجْهُ مِنِّی خَبِیثاً فِی عَافِیَةٍ و در حدیث
است که بر هر بنده فرشته موکل است که سر او را بزیر می اندازد در بیت الخلا که نظر بحدث
خود کند پس آن فرشته میگوید که ای فرزند آدم این عاقبت خورشهای تست که سعی
بسیار در خوبی و پاکیزگی آن ها میکردی پس فکر کن که از کجا بهم رسانیدی و عاقبت بکجا رسید
پس سزاوار آنست که در آنحال بنده این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی الْحَلَالَ وَجَنِّبْنِی الْحَرَامَ و چون
نظرش بآب استنجا افتد بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً وَلَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً و چون خواهد که
استنجا کند بگوید اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِی وَاسْتُرْ عَوْرَتِی وَحَرِّمْنِی عَلَی النَّارِ وَوَفِّقْنِی لِمَا یُقَرِّبُنِی مِنْکَ یَا
ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ و چون برخیزد دست بر شکمش بمالد و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی هَنَّأَنِی طَعَامِی وَ
شَرَابِی وَعَافَانِی مِنَ الْبَلْوٰی و چون خواهد که بیرون آید پای راست را مقدم دارد بنابر مشهور و
دست بر شکمش بمالد و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی عَرَّفَنِی لَذَّتَهُ وَاَبْقٰی فِی جَسَدِی قُوَّتَهُ وَاَخْرَجَ عَنِّی اَذَاهُ
یَا لَهَا مِنْ نِعْمَةٍ لَا یَقْدِرُ الْقَادِرُونَ قَدْرَهَا و در بعضی از کتب حدیث یا لها من نعمة سه مرتبه وارد

شده است و سنت است که بعد از انقطاع قطرات بول استبرا کند و بعضی استبرا را
واجب میدانند و طریق استبرا آنست که انکشت میان دست چپ را از نزدیک مقعد
بقوت بکشد تا زیر خصیتین سه مرتبه پس انکشت شهادت را بزیر ذکر کذارد و انکشت ابهام را
بر بالای آن و بقوت بکشد تا سر ذکر سه مرتبه و اکثر علما کفته اند که سر ذکر را سه مرتبه بفشارد
و این سندی ندارد و سنت است استنجا باب سرد کردن که دفع بواسیر میکند و بسیار
نشستن در بیت الخلا مکروه است و منقولست از حضرت لقمان که فرمود که بر در بیت الخلاها
نوشته شد که بسیار نشستن در بیت الخلا باعث بواسیر میشود و استنجا باستخوان و سرکین
کردن مکروه است زیرا که اجنه بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند و از برای خود و حیوانات
خود طعام می طلبیدند حضرت استخوان را برای ایشان و سرکین را برای حیوانات ایشان قرار
داد و باین سبب استخوان را پاک کردن خوب نیست و همچنین استنجا بسایر مطعومات کردن
خصوصا نان کراهت شدید دارد و استنجا بچیزهای محترم مثل تربت حضرت امام حسین صلوات
الله علیه و نوشته که در آن قرآن یا نام خدا یا نام پیغمبران یا ائمه صلوات الله علیهم یا حدیث یا
فقه بوده باشد حرام است و اگر بر وجه استخفاف کند کافر میشود و استنجا بدست راست کردن
مطلقا مکروه است و بدست چپ هم مکروه است در صورتی که در آن انکشتری باشد که
در آن نام خدا باشد و الحاق کرده اند علما اسما انبیا و ائمه معصومین صلوات الله علیهم را
هرگاه بقصد نام ایشان کنده شده باشد و مکروه است با خود بردن به بیت الخلا چنین انکشتری را
هر چند در انکشت نباشد و همچنین با خود بردن قرآن و تعویذ و دعا و همچنین با خود بردن نقره
سکه دار مکر آنکه در کیسه باشد و مکروه است مسواک کردن در بیت الخلا که باعث کند دهان میشود
و مکروه است حرف کفتن در آن حال مکر بذکر خدا و دعاهای مقرر و آیة الکرسی و حمد الهی کردن
و آنچه موذن میکوید از پی کفتن چنانچه منقولست که حضرت موسی در مناجات با خداوند خود کفت

که حالتی چند بر من میکذرد که ترا از آن بزرکتر میدانم که در آن احوال ترا یاد کنم فرمود که ای موسی
همه حال مرا یاد کن که یاد من در همه حال نیکوست و واجب است رد سلام یا اکر اسم حضرت
رسول صلی الله علیه و آله را بشنود صلوات بفرستد بنا بر قول جمعی و سنت است که اکر
عطسه کند حمد بکوید و صلوات بفرستد و جایز است که اکر کاری با کسی داشته باشد و ترسد که
تا بیرون آمدن فوت شود و باشاره و دست زدن اعلام نتواند کرد سخن بکوید و منقول
است که هر که در بیت الخلا حرف بکوید حاجتش بر آورده نشود و مکروه است خوردن و
آشامیدن در حال بول و غایط و استنجا بآبی کردن بآبی که بویش متغیر شده باشد بنجاست
مکر آنکه آب دیکر یافت نشود **فصل دوازدهم** در بیان احوال اوضاعی و مکانهائی که
نهی از آنها وارد شده است واجب است که عورت خود را از ناظر محترم بپوشانند نه از
زن و متعه خود و نه از کنیزی که وطی او تواند کرد و نه از اطفالی که تمیز نداشته باشند و سایر حیوانات
و عورت ذکر است و خصیتین و دبر و فرج زن و سنت است که تمام بدن را بپوشانند
بانکه پنهان شود در خانه یا کومی و اکر در صحرا باشد دور شود که کسی جثه او را نه بیند و اکثر
علما بر آنند که حرام است رو بقبله کردن و پشت بقبله کردن در حالت بول و غایط خواه در
صحرا باشد و خواه در بنا و احوط اجتناب است چنانچه از حضرت امام رضا علیه السلام منقول
است که هر که برابر قبله بول کند از روی فراموشی پس بخاطرش آید و از برای تعظیم و اجلال
قبله بکردد بجانب دیکر از آنجا برنخیزد مکر آنکه حق تعالی او را بیامرزد و احوط آنست که در حالت
استنجا نیز رو و پشت بقبله نکند و سنت است که رو بمشرق و مغرب کند و احوط آن
است که از ما بین مشرق یا مغرب کند و احوط آنست که از ما بین مشرق و مغرب نیز اجتناب
کند که اکر قبله را نداند سعی کند در معرفت قبله تا خاطر جمع کند که رو و پشت بقبله نکرده است
و اکر متعذر باشد باکی نیست و در این صورت اکر پشت بقبله کند بهتر است و سنت است

که از جهت بول بر جای بلندی یا جائی که خاک بسیار می‌داشته باشد برود که خاطر جمع باشد که
باو ترشح نمیکند چنانچه منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از همه کس بیشتر احتراز
از بول میکردند تا آنکه هرگاه اراده بول میکردند بجای بلندی میرفتند یا جائی که خاک نرم بسیار
بود که مبادا بول ترشح کند و در احادیث بسیار وارد شده است که بیشتر عذاب قبر از
سهل شمردن بول و از کج خلقی است و در آب روان بول کردن مکروه است و در آب ایستاده
بول کردن بدتر است و در احادیث معتبره وارد شده است بتجویز بول کردن در آب
روان و وارد شده است که در آب ایستاده بول کردن باعث تسلط اجنه و شیاطین
میشود و مورث دیوانگی و غلبه فراموشیست و بهتر آنست که غایط را هم در میان آب
نکند و ایستاده بول کردن مکروه است بلکه غایط را ایستاده کردن مکروه است و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هرکه ایستاده بول کند بیم آنست که دیوانه شود و از جای
بسیار بلند بزیر بول کردن مکروه است و مکروه است بول کردن در سوراخ جانوران
و بول و غایط کردن در مجرای آب هرچند آب نداشته باشد و همچنین در میان راهها و کنار
آبها و در در مسجدها و نزدیک دیوار مسجدها و در در خانها و در جاهائی که بسبب آن مردم دشنام دهند و لعنت
کنند و در زیر درختان میوه دار در وقتی که میوه داشته باشد زیرا که ملایکه در آن وقت با آن
درختان میباشند که نگاه میدارند میوه را از ضرر جانوران و بعضی گفته‌اند که در غیر وقت
میوه هم مکروه است و در جاهائی که مردم قافله فرود می‌آیند و جاهائی که مردمان از آن متاذی
میشوند حتی از بوی آن و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی
لعنت کرده است کسی را که غایط کند در سایه که قافله در آنجا منزل میکنند و کسی که منع کند
مردم را از آب مباحی که در چاهها و چشمها مردم بنوبت بر آن وارد میشوند یا آنکه ملک
جماعتی باشد و هر روز یا هر شب نوبت شخصی باشد صاحب نوبت را منع کنند و کسی که

راه شارع مردم را سد کند بدیوار کشیدن یا راه زنی کردن یا عشور گرفتن **باب نهم** در
آداب حجامت و شقیقه و خواص بعضی از ادویه و معالجه بعضی از امراض و ذکر بعضی از ادعیه و احراز

فصل اول در ثواب بیماری و صبر کردن بر آن و بیان شدت ابتلای مؤمنان در حدیث
صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که روزی رسول خدا صلی الله علیه و
آله سر بجانب آسمان بلند کردند و تبسم نمودند صحابه از سبب آن سؤال کردند حضرت فرمود
که تعجب کردم از دو ملک که بزمین فرود آمدند و بنده مؤمن صالحی را در جای نمازش طلب کردند
که عمل روز و شب او را بنویسند او را در جای نمازش نیافتند بآسمان رفتند و گفتند پروردگارا
فلان بنده ترا در جای نمازش طلب کردیم او را نیافتیم او در بند بیماریست حق تعالی
فرمود که بنویسید برای بنده من مثل آنچه در حال صحت از افعال خیر در شب و روز میکرده
است مادام که در بند من است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که چون بر مؤمن ضعف پیری غالب شود حق تعالی امر میفرماید که آنچه در جوانی و قوت
میکرده است برای او بنویسند و همچنین ملکی را موکل میگرداند که برای مؤمن بیمار بنویسند
آنچه در حال صحت میکرده است از کارهای خیر و از برای کافر بیمار بنویسند آنچه در صحت از
کارهای بد میکرده است و در حدیث حسن و غیر آن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که بیداری یکشب از بیماری و درد بهتر است از عبادت یکسال و در حدیث
دیگر منقولست که حق تعالی ملک دست چپ را امر میفرماید که در ایام بیماری گناه بر مؤمن
ننویسند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بدنی که بیماری
نکشد طغیان بهم میرساند و خیری نیست در چنین بدنی و در حدیث دیگر فرمود که یک شب
تب برابر است با عبادت دو سال و سه شب تب برابر است با عبادت هفتاد سال و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که یکشب تب کفاره گناهان گذشته و آینده است و در حدیث

حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی میفرماید که هر که سه شب بیماری
بکشد و با احدی از عیادت کنندگانش شکایت نکند بدل میکنم برای او گوشتی بهتر از گوشت
او و خونی بهتر از خون او پس اگر او را عافیت دهم از گناهان پاک میکنم او را و اگر بمیرانم بسوی
رحمت خود میبرم او را و در احادیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که یک
شب بیماری بکشد و قبول کند آنرا انچه شرط قبول کردن است بانکه کسی را خبر ندهد با انچه کشیده
و چون صبح شود خدا را شکر کند حق تعالی بفضل خود ثواب عبادت شصت ساله باو عطا فرماید
و در حدیث حسن از انحضرت منقولست که حد شکایت نه آنست که بگوید که دیشب مرا خواب
نبرد یا تب داشتم بلکه آنست که بگوید که ببلائی مبتلا شده ام که هیچکس بآن مبتلا نشده
است و انچه بمن رسیده بهیچکس نرسیده است و مثل اینها و در حدیث دیگر فرمود که تب
رسول مرگ است و زندان خداست در زمین و گرمیش از جهنم است و بهره مؤمن از جهنم همین تب است
و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که نیکو دردیست تب بهر عضوی
میرساند بهره از بلا و خیری نیست در کسی که ببلا مبتلا نشود و در روایت دیگر وارد شده
است که مؤمن چون تب میکند گناهان از او میریزد مانند برگ از درخت و اگر بر رخت خواب
بیفتد نالهاش ثواب سبحان الله دارد و فریادش ثواب لا اله الا الله دارد و از پهلو
بپهلو که میگردد مانند کسیست که در راه خدا شمشیر بزند و از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست که بیماری برای مؤمن پاک کننده اوست از گناهان و رحمت الهی است نسبت باو
و از برای کافر عذاب و لعنت است و فرمود که یک شب درد سر هر گناهی را برطرف میکند بغیر
گناهان کبیره و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون حق تعالی بنده را دوست دارد
یکی از سه تحفه از برای او میفرستد یا تب یا درد چشم یا درد سر و در احادیث معتبره بسیار وارد
شده است که بلای پیغمبران از همه کس شدیدتر است پس بعد از ایشان اوصیای ایشان

پس بعد

پس بعد از اوصیا هر که نیکوتر و فاضلتر است بلایش عظیمتر است و مؤمن بقدر ایمان و اعمال
نیکش بلا باو میرساند پس هر که ایمانش صحیحتر و عملش نیکوتر است بلایش بیشتر است و هر که
ایمانش ضعیفتر و عمل نیکش کمتر است بلایش بیشتر است و در احادیث معتبره از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که ثواب عظیم با بلای عظیم میباشد و هیچ گروهی را خدا دوست نمیدارد
مگر آنکه ایشان را ابتلا میکرده اند و فرمود که حق تعالی را بندگان خالص هست که از آسمان هیچ
تحفه بزمین نمیفرستد مگر آنکه از ایشان میگرداند بسوی غیر ایشان و هیچ بلائی نمیفرستد
مگر آنکه میگرداند از دیگران بسوی ایشان و بروایت معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که چون حق تعالی بنده را دوست داشت غوطه میدهد او را در بلا غوطه دادنی
و میریزد بر او بلا را ریختنی پس اگر خدا را برای دفع آن بلا بخواند حق تعالی میفرماید که لبیک
ای بنده من اگر زود بتو بدهم انچه طلبیدی قادرم بر آن و اگر ذخیره کنم برای روز جزا بهتر است
از برای تو و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مؤمن چهل شب بر او
نمی گذرد مگر انکه او را امری میدهد که اندوهگین شود و بسبب آن متذکر و آگاه گردد و در حدیث
صحیح از انحضرت منقولست که در بهشت منزلتی هست که هیچکس بآن منزلت نمیرسد مگر
آنکه بلائی ببدن او برسد و فرمود که اگر مؤمن بداند که در مصیبتها چه ثواب برای او هست هر آینه
آرزو کند که بدنش را از مقراض پاره پاره کنند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خداوند
عالمیان یاد میکند مؤمن را بتحفه بلا چنانچه کسی از سفر تحفه برای اهل خود بفرستد و او را پرهیز
میفرماید از چیزهائی که باو ضرر میرساند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شخصی حضرت
رسول صلی الله علیه و آله را بخانه خود طلبید چون حضرت داخل خانه او شدند دیدند که مرغی بر بالای
دیوار تخم کرد و آن تخم افتاد و بر روی میخی که در میان دیوار بود بند شد و نیفتاد و نشکست حضرت
تعجب فرمودند آن شخص گفت که از این تعجب میفرمائید بحق آن خداوندی که ترا براستی فرستاده است

که هرگز نقصانی بمن نرسیده است حضرت برخاستند و طعام او را تناول نفرمودند و گفتند
که هرکه نقصانی باو نرسد امید خیری در او نیست و در حدیث دیگر فرمود که خدا مؤمن را
بهر بلائی مبتلا میکند و بهر مرگی او را میمیراند اما عقلش را برطرف نمی‌کند نمی‌بینی که شیطان بر مال
و فرزندان و اهل حضرت ایوب مسلط شد و بعقل آنحضرت مسلط نشد که بآن عقل خدا را
بیگانگی بشناسد و در حدیث حسن دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که اگر نه آن بود که مؤمن در دل
خود چیزی بیابد هر آینه عصابه بر سر کافر می‌بستم که هرگز درد سر باو نرسد

فصل دوم در فضیلت و آداب حجامت بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دوا چهار چیز است
حجامت و دوا در بینی چکانیدن و حقنه کردن و قی کردن و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت
گذشتند بر جماعتی که حجامت میکردند فرمودند که چه میشد شما را اگر تاخیر میکردید تا پسین روز
یکشنبه که درد را بیشتر از بدن می‌کشد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
روز دوشنبه بعد از عصر حجامت میکردند و فرمود که حجامت کردن در آخر روز دوشنبه درد را
از بدن می‌کشد کشیدنی و در روایت دیگر منقولست که شخصی دید که حضرت امام موسی علیه السلام
در روز جمعه حجامت میکردند گفت فدای تو شوم در روز جمعه حجامت میکنی حضرت فرمود
که هرگاه که خون زیادتی کند بر تو خواه در شب و خواه در روز آیة الکرسی بخوان و حجامت بکن و از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه حجامت کند در روز سه‌شنبه هفدهم یا چهاردهم
یا بیست و یکم ماه او را شفا دهد از دردهای سال همه و شفا بخشد او را از درد سر و درد دندان
و دیوانگی و خوره و پیسی و در روایت دیگر منقولست که شخصی دید که حضرت امام علی نقی صلوات
الله علیه در روز چهارشنبه حجامت میکردند گفت که اهل مکه و مدینه از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله روایت میکنند که هرکه در روز چهارشنبه حجامت کند و پیس شود ملامت نکند مگر
خود را فرمود که دروغ میگویند کسی پیس میشود که مادرش در حیض باو حامله شده باشد حضرت

صادق

صادق علیه السلام منقولست که هرکه خواهد که حجامت کند باید که در روز پنجشنبه حجامت کند بدرستی
که در هر پسین جمعه خون از جای خود حرکت میکند از ترس قیامت و بجای خود برنمی‌گردد تا صبح روز
پنجشنبه و فرمود که هرکه حجامت کند در پنجشنبه آخر ماه در اول روز دردها را از بدنش بکشد
و در حدیث دیگر فرمود که چون حجامت کنی و خون از محل حجامت بیرون آید پس بگو پیش
از آنکه مجمره را برگیرند بِسْمِ اللّٰهِ اَعُوذُ بِاللّٰهِ الْکَرِیمِ فِی حِجَامَتِی هٰذِهِ مِنَ الْعَیْنِ فِی الدَّمِ وَمِنْ کُلِّ
سُوءٍ و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله حجامت در سر و در میان
هر دو کتف و در پشت گردن میکردند یکی را نافعه مینامیدند و دیگری را مغیثه یعنی بفریاد
رسنده و سیم را منقذه یعنی خلاص کننده از بلاها و در روایت دیگر فرمود که منقذه
آنست که از سر بینی شبر کنی بجانب بالا بهر جای سر که برسد در آنجا حجامت کنی و در روایت
معتبر منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام در روز چهارشنبه حجامت کردند و تب
برطرف نشد پس در جمعه حجامت کردند و تب برطرف شد و از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست که هرکه در چهارشنبه آخر ماه حجامت کند برای رد بر اهل طیره عافیت یابد از هر
بلائی و محفوظ ماند از هر دردی و محل حجامتش سبز نشود و در روایت دیگر منقولست که حضرت
امام جعفر علیه السلام بعد از عصر حجامت کردند و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول
است که حجامت کردن بدن را صحیح میکند و عقل را محکم میکند و فرمود که حجامت بکنید در روز
چهارشنبه که روز نحسیست و در روز جمعه ساعتی هست که هرکه در آن ساعت حجامت کند
بمیرد و در حدیث دیگر فرمود که روز سه‌شنبه روز خون گرفتن است و در روایت دیگر
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی وارد شده است از حجامت کردن در روز چهارشنبه
و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که در روز پنجشنبه حجامت بکنید و بسند معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که اگر در چیزی شفا هست در نیشتر حجام و در خوردن عسل است

و فرمود که نیکو عادتیست حجامت دیده را جلا میدهد و درد سر را میبرد و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که جبرئیل برای حضرت رسول صلی الله علیه وآله مسواک و خلال و حجامت آورد و در فقه
الرضا علیه السلام مذکور است که چون اراده حجامت کنی چهار زانو در پیش حجام بنشین و بگو
بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بالله الکریم فی حجامتی من العین فی الدم و من کل سوء و اعلال
و امراض و اسقام و اوجاع و اسئلک العافیة و المعافات و الشفاء من کل داء و در حدیث
دیگر منقولست که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردند که مردم بد میدانند حجامت در روز
شنبه و چهارشنبه را فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده که هرگاه کسی زیادتی خون
در خود یابد البته حجامت کند که مبادا او را بکشد و فرمود که هرکه اول سه شب که از آذار ماه
رومی که ماه اول بهارست حجامت کند باعث صحت بدن او شود و حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله را هیچ آزاری بهم نمیرسید مگر آنکه پناه بحجامت میبردند
و در حدیث دیگر فرمود که حجامت سر شفای همه دردهاست بغیر از مرگ و در حدیث دیگر فرمود
که هرکه نظر کند باول محجمه از خون او که بریزند امان یابد از درد چشم تا حجامت دیگر و در روایتی از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله حجامت میکردند باب سرد
غسل میکردند که حرارت خون فرو نشیند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله
اول در پشت گردن حجامت میکردند پس جبرئیل آمد و امر کرد آنحضرت را بحجامت میان دو کتف و
در حدیث دیگر مرویست که حضرت صادق علیه السلام حجامت کردند و بعد از حجامت [illegible] پارچه قطع
قند یا نبات طلبیدند و تناول نمودند و فرمودند که خون صافی را متولد میکند و حرارت را
میکند و از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست که انار شیرین بعد از حجامت خون را
ساکن میکند و خون اندرون را صاف میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حجامت روز شنبه
باعث ضعف میشود و در روایت دیگر منقولست که بسیار بود که حضرت امام رضا علیه السلام

درمیان شب زیادتی خون پیدا میشد و در آن وقت حجامت میکردند و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که در ماه مبارک رمضان بهتر آنست که حجامت را در شب بکنند و فرمود که حجامت
ما در روز یکشنبه است و حجامت شیعیان ما در روز دوشنبه است و فرمود که زینهار که ناشتا
حجامت مکن تا اندک چیزی بخوری که بیشتر باعث بیرون آمدن خون و قوت بدن میشود و فرمود
که چون بعد از اکل حجامت کنند خون جمع میشود و خون فاسد را بیرون میکند و اگر پیش از اکل
باشد خون صالح بیرون میرود و خون فاسد در بدن میماند و زید شحام میگوید که در خدمت
حضرت صادق علیه السلام بودم که حجام را طلبیدند و فرمودند که محجمه خود را بشو و بند کن پس
اناری طلبیدند و تناول فرمودند و چون از حجامت فارغ شدند انار دیگر طلبیدند و تناول
فرمودند و گفتند که خوردن انار در این وقت صفرا را فرو می نشاند و حضرت امام محمد باقر
علیه السلام از ابو بصیر پرسیدند که مردم بعد از حجامت چه چیز میخورند گفت برگ کاسنی و
سرکه فرمود که باکی نیست و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که کسی که خواهد حجامت کند در
روز شنبه حجامت بکند و فرمود که حجامت کردن در روز یکشنبه شفای هر درد است و در روایتی
وارد شده است که نباید حجامت کرد در روز چهارشنبه هرگاه قمر در عقرب باشد و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که در روز پنجشنبه خون در موضع حجامت جمع میشود پس چون
ظهر شد در بدن متفرق میشود پس حجامت را پیش از ظهر بکنید و در حدیث دیگر نهی فرمود
از حجامت کردن در وقت ظهر روز جمعه و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که در هفتم
ماه حزیران رومی که در اوایل تابستان است حجامت بکن و اگر نشود در چهاردهم بکن و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که حجامت را در آخر روز بجا آورید و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله
منقولست که حجامت در گودی پشت سر موجب غلبه فراموشیست و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که حجامت سر بفریاد رسنده است و برای هر دردی نافع است بغیر از مرگ پس از هر دو طرف

ابرو شبر کردند بجانب پشت و بآنجا که انگشت بهار رسید نشان دادند که در این جا حجامت می باید
کرد و در روایت دیگر منقولست که در روز سه شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در آن ساعت
اتفاق افتد خون بند نمی شود تا بمیرد و فرمود که هرکه در وقت ظهر روز جمعه حجامت کند و بلائی
باو برسد ملامت نکند مگر خود را و در حدیث دیگر فرمود که آیة الکرسی بخوان و در هر روز که خواهی
حجامت کن و فرمود که حجامت سر نافع است برای دیوانگی و خوره و پیسی و درد دندان و در حدیث
دیگر تاریکی چشم و درد سر و غلبه خواب و فرمود که چون طفل چهار ماهه شود هر ماه یکمرتبه او را
حجامت کنید در گو پشت سر که لعابش را خشک میکند و حرارت را از سر و بدنش می کشد و
منقولست که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه طبیبی را طلبیدند و فرمودند که رگ کف دست
را بگشاید و منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد جگر حضرت
او را فصد پا فرمود و شخصی دیگر از خارش بدن شکایت کرد فرمود که سه مرتبه هر دو پا را
حجامت کن در پشت پا در میان کعب و بند پا و شخصی بحضرت امام موسی علیه السلام شکایت
کرد از جرب فرمود که فصد پای راست بکن و بقدر دو درهم روغن بادام شیرین بر روی آب
کشک بریز و بخور و ماهی و سرکه مخور و شخصی دیگر بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از جرب
فرمود که رگ کحل را بگشا **فصل سیم** در بیان انواع تداوی که از ائمه علیهم السلام وارد
شده است و بیان جواز رجوع با طبا از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که درد
سه است و دوا سه است پس درد مره است یعنی صفرا و سودا و بلغم و خون و دوای
خون حجامت است و دوای مره مسهل است و دوای بلغم حمام است و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که از دوای پیغمبرانست حجامت کردن و نوره کشیدن و دوا در دماغ
چکانیدن و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بهترین دواهای شما حقنه است و دوا در
بینی چکانیدن و حجامت کردن و حمام رفتن و در حدیث دیگر فرمود که طب عرب در حجامت

وحقنه است

و حقنه است و آخر دوای ایشان داغ کردن است و در حدیث دیگر فرمود که طبابت عربان
در هفت چیز است حجامت و حقنه و دوا در بینی کردن و حمام رفتن و قی کردن و خوردن
عسل و آخر دوای ایشان داغ است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حقنه از
جمله دواهای عظیم است و شکم را بزرگ میکند و فرمود که دوا چهار چیز است حجامت و دارو
مالیدن و قی کردن و حقنه کردن و فرمود که طب عربان حجامت و حقنه و حمام و قی و دوا در
بینی کردن است و آخر دوا داغ سوختن و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول
است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بهترین چیزی که بآن دوا کنید حقنه است
شکم را فربه میکند و دردهای اندرون را پاک میکند و بدن را قوت میدهد و فرمود که روغن
بنفشه را در بینی بچکانید و در فقه الرضا علیه السلام مذکورست که حمیه و امساک سر همه
دواها و معده خانه دردهاست و هر بدنی را بده آنچه او را عادت فرموده و فرمود که اجتناب
کن از دوا خوردن تا بدنت تاب درد دارد و فرمود که هرگاه که گرسنه شوی طعام بخور
و هرگاه که تشنه شوی آب بخور و هرگاه که بول آید بول بکن و تا ضرور نشود جماع مکن و هرگاه
که ترا خواب گیرد خواب بکن چون چنین کنی بدنت صحیح میباشد همیشه و فرمود که حق
تعالی دوا را مانع میشود از تاثیر کردن تا وقتی که مقرر شده است که آن مرض تا آن وقت
باشد چون آن مدت منقضی شد دوا را رخصت اثر میدهد و بآن دوا شفا می یابد مگر
آنکه پیش از آن مدت دعا یا تصدق یا کارهای خیری بکند که خدا پیشتر از آن مدت دوا را
رخصت تاثیر بدهد و فرمود که در عسل شفای هر دردی هست و فرمود که هر که یک انگشت عسل
ناشتا بخورد بلغم را دفع میکند و سودا را برطرف میکند و ذهن را صاف میکند و حافظه را قوی
میکند هرگاه با کندر خورده شود و آب سرد حرارت و صفرا را فرو می نشاند و طعام را
هضم میکند و اخلاطی که در فم معده است میگذارد و تب را برطرف میکند و فرمود که اگر چیزی

بدن را فربه میکند مالیدن بدن است وجامهای نرم پوشیدن و بوی خوش کردن و حمام
رفتن واگر مرده را مالندگی کنند و زنده شود بعید نیست و تصدق بلاهای آسمانی را دفع
میکند و قضاهای محکم را برطرف میکند و فرمود که بیماری را نمی برد چیزی مانند دعا و تصدق و آب
سرد و فرمود که مشهای تصدق و امساک چهارده روز است و پرهیز نه آنست که چیزی نخورد
بلکه آنست که کمتر بخورد و فرمود که صحت و مرض در بدن آدمی بایکدیگر در مقام معارضه و مقابله اند
پس هر وقت که صحت غالب آید بیمار بشعور می آید و اشتهای طعام بهم میرساند پس هرگاه
که طعام طلبید بدهید که شاید شفایش در آن باشد و فرمود که شفای هر درد در قرآن هست پس
بیماران خود را مداوا کنید بتصدق و طلب شفا کنید بقرآن که هر که را قرآن شفا ندهد هیچ چیز
سبب شفای او نیست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که دردها در بدن خود
یابد و حرارتها بر مزاج خود غالب یابد با زنان جماع کند که حرارتها فرو می نشاند و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که عامه دردها و بیماریها از غلبه صفرا و سودا و خون سوخته شده
و بلغم زیاده پیدا شده پس باید که آدمی تعهد احوال خود بکند پیش از آنکه اینها بر او غالب شود
و او را هلاک کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله باسانید معتبره منقولست که دوا کنید بیماران
خود را بتصدق و فرمود که تصدق بلاهای محکم را دفع میکند و در روایت دیگر منقولست که شخصی
بیمار شد حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با و فرمود که از زن خود یکدرهم از مهری که باو
داده بطلب که بتو ببخشد و عسل بخر و با آب باران بخور آن شخص چنین کرد و شفا یافت از سبب
این پرسیدند از آنحضرت فرمود که حق تعالی میفرماید که اگر زنان از مهر خود بشما بطیب خاطر
چیزی ببخشند بخورید گوارا و با عاقبت نیک و در باب عسل میفرماید که در آن شفاست از
برای مردمان و در باب باران میفرماید که فرستادیم آبی مبارک از آسمان پس در این جا گوارائی
و حسن عاقبت و برکت و شفای همه جمع شد و در حدیث دیگر منقولست که مردی بخدمت

[illegible]

حضرت

حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض کرد که دردی دارم و برای دفع آن اطبا شراب گفته اند بآن
میخورم حضرت فرمود که چرا دوای خود نمی کنی آبی را که خدا فرموده است که همه چیز
زنده است گفت با من موافقت نمیکند فرمود که چرا عسل نمی خوری که خدا شفای
مردمان گردانیده است گفت بدستم نمی آید فرمود که چرا شیر نمی خوری که گوشت و استخوان
بدنت از شیر پرورده است گفت با طبعم موافقت نمی کند فرمود که میخواهی که ترا رخصت
بدهم که شراب بخوری لا والله که هرگز نکنم و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که راه رفتن
بیمار باعث نکس مرض و زیادتی آن میشود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که شخصی بآن
حضرت عرض کرد که بیماران که نزد ما بیمار میشوند اطبا ایشان را امر بامساک و پرهیز می کنند
فرمود که ما اهل بیت امساک نمی کنیم مگر از خرما و خود را مداوا می کنیم بسیب و آب سرد پرسید که
چرا از خرما امساک میکنید فرمود که برای آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه را در بیماری از آن امساک فرمود و در روایت دیگر از آنحضرت پرسیدند
که تا چند روز میباشد پرهیز و امساک بیمار فرمود که تا ده روز و در روایت دیگر یازده روز
و در حدیث صحیح دیگر فرمود که پرهیز و امساک بعد از هفت روز دیگر نفعی ندارد و از حضرت
امام موسی علیه السلام منقولست که پرهیز آن نیست که در اصل چیزی را نخوری بلکه آنست که بخوری
و کمتر بخوری و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت موسی بن عمران
علیه السلام مناجات کرد که پروردگارا درد را کی میدهد خطاب رسید که من پرسید که دوا
از کیست خطاب رسید که از من پرسید که پس چه میکنند مردم این حکیمان را خطاب رسید که
دلهای مردم را خوش میکنند و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام
موسی علیه السلام سؤال کرد از داغ کردن بیماران و عوذها و افسانها بر ایشان خواندن
فرمود که باکی نیست در داغ کردن و افسونی که معنیش را دانی و در حدیث صحیح دیگر منقولست که

شخصی از آنحضرت پرسید که من محتاج میشوم بطبیب نصرانی و بنزد او بمعالجه میروم و براو سلام
میکنم و او را دعا میکنم فرمود که باکی نیست دعا و سلام تو باو نفعی نمیرساند و در حدیث دیگر
فرمود که تا ممکن است رجوع بمعالجه طبیبان مکنید که این مانند عمارت کردن است که اندکش
بسیار می کشد و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که مسلمان باید که دوا
نکند تا غالب نشود بیماری او بر صحتش و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که صحتش بر
بیماریش غالب باشد و معالجه کند و بمیرد من از و بیزارم و در حدیث دیگر فرمود که هر که با این
حال دوا بخورد اعانت بر کشتن خود کرده است و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند که بمعالجه طبیب یهودی یا نصرانی عمل میتوان کرد فرمود که باکی
نیست شفا بدست خداست و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند
که شخصی دوا میخورد و گاه هست که او را می کشد و گاه هست که شفا مییابد اما بیشتر آنست
که شفا مییابد فرمود که حق تعالی دوا را فرستاده است و شفا را میفرستد و هیچ دردی را خلق نکرده
است مگر آنکه دوائی برای آن آفریده است بخور و نام خدا ببر در وقت خوردن و از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که از آنحضرت پرسیدند که زنی یا مردی چشمش آب سیاه می آورد و اطبا
میگویند که چشم ترا میل میزنیم میباید که یکماه یا چهل روز بر پشت بخوابی و حرکت نکنی و با این
حال نماز بایما میباید بکند حضرت فرمود که چون مضطر است باکی نیست و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که پیغمبری از پیغمبران بیمار شد پس گفت که دوا نمی کنم تا آن کسی که مرا درد داده است
شفا بدهد حق تعالی باو وحی فرستاد که تا دوا نکنی من شفا ندهم و در حدیث دیگر منقولست که شخصی
بآنحضرت عرض کرد که من جراحتها را میبرم و داغ میکنم بآتش فرمود که باکی نیست گفت گیر دواهای
تلخ که سمیت دارد بمردم میدهم مثل تاریقون فرمود که باکی نیست گفت که گاه هست که میمیرد
فرمود که هر چند که بمیرد باکی نیست گفت که گاه هست که شراب بزه میدهم که بخورند فرمود

که در

که در حرام شفا نمی باشد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که
شخصی دوا میخورد و رگهای بدنش را میبرند و گاه منتفع میشود و بسیار است که او را می کشد
فرمود که بکند و در حدیث دیگر عرض کردند که کسی داغ میسوزاند بر بدن و گاه هست که می کشد
فرمود که شخصی در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله داغ سوزاند و حضرت بر بالای سرش
ایستاده بودند و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه منقولست که هیچ
دوائی نیست مگر آنکه در بدن دردی را بر می انگیزد و هیچ چیز در بدن نافعتر از این نیست که تا
محتاج نشوی تصرف در بدن نکنی

فصل چهارم

در معالجه انواع تب در احادیث بسیار وارد
شده است که ما مداوا نمی کنیم تب را مگر بریختن آب سرد بر بدن و خوردن سیب و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که تب از بوی جهنم است فرو نشانید حرارت آن را با آب سرد و در حدیث
دیگر فرمود که برای دفع تب هیچ چیز نافعتر از دعا و آب سرد نیست و از مفضل منقولست که
بخدمت آنحضرت رفت در ایام تابستان و آنحضرت تب داشتند دید که طبقی گذاشته است
پر از سیب سبز عرض کرد که مردم این ایام تب خوب نمیدانند فرمود که این تب را برطرف
میکند و حرارت را فرو می نشاند و در حدیث دیگر فرمود که مقدار ده درهم قند با آب سرد
ناشتا خوردن برای دفع تب نافع است و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که روزی
رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آمدند و آنحضرت تب
داشت فرمودند که کنجد تناول فرماید و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که خاریدن
بدن و غلبه خواب و دوار در سر و سوزها و دملها علامات زیادتی خونست و از حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بشکنید گرمی تب را به بنفشه و آب سرد و در تابستان
بر بدن صاحب تب آب سرد بریزید و فرمود که یاد ما اهل بیت کردن شفاست از تب و جمیع دردها
و وساوس شیطانی و فرمود که بخورید آب باران که بدن شما را پاک میکند و دردها را دفع میکند و

درحدیث معتبر منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از شخصی پرسیدند که شما
بیماران خود را بچه چیز دوا میکنید کفت باین دواهای تلخ فرمود که هرگاه کسی از شما بیمار شود قند
سفید را بکوبید و آب سرد بر آن بریزید و باو بخورانید که آن خداوندی که بتلخ شفا میدهد قادر
است که بشیرین شفا بدهد و در حدیث دیگر فرمود که کباب رفع تب میکند و در حدیث دیگر
فرمود که دو ماه بیماری کشیدم خدا الهام کرد که برنج را کفتم که شستند و اندکی بر روی آتش
بو دادند و در آسیا خورد کردند و پاره را سفوف کردند و پاره را در میان آب کردم و خوردم
و فرمود که تب بر اولاد پیغمبران دو برابر دیگران میباشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که علاج تب به چیز میباشد بقی و عرق و مسهل و از ابراهیم جعفی منقولست که
بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفت و شکایت کرد از تب ربع فرمود که نبات
قند را بسای و در میان آب بریز و ناشتا هر وقت که احتیاج باب خوردن شود بخور
چنان کردند بزودی شفا یافت و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که در معالجه تب غب
کهنه عسل و سیاه دانه را با هم ممزوج کن و سه انکشت از آن بخور که این هر دو مبارک است
و خدا عسل را فرموده که دواست و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که در سیاه دانه
شفای همه دردهست مکر مرک و از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست که بهترین
چیزها برای تب ربع آنست که در روز نوبه پالوده با عسل بسازی و زعفران بسیار در آن
بکنی و در آن روز غیر آن چیزی نخوری و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که این تعویذی
است برای شیعیان از سل یا الله یا رب الارباب و یا سید السادات و یا اله الالهة
و یا ملک الملوک و یا جبار السموات و الارض اشفنی و عافنی من دائی هذا فانی عبدک و ابن
عبدک اتقلب فی قبضتک و ناصیتی بیدک سه مرتبه این دعا را میخوانی تا خدا شفا دهد بحول و
قوت خود و در روایت معتبر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را تب شدیدی

عارض شد جبرئیل آمد و این عوذه را برای آنحضرت خواند و در ساعت تب زایل شد بسم الله
ارقیک بسم الله اشفیک من کل داء بسم الله والله شافیک بسم الله خذها فلتهنئک
بسم الله الرحمن الرحیم فلا اقسم بمواقع النجوم لتبران باذن الله و در چند حدیث معتبر
منقولست که بر هیچ بیماری و صاحب دردی هفتاد مرتبه حمد خوانده نمی شود مکر آنکه آن
درد ساکن میشود و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام
آمد و عرض کرد که یکماه است که تب میکنم و آنچه اطبا کفتند بعمل آوردم و بر طرف نشد
حضرت فرمود که بندهای پیراهن خود را بکشا و سر را در کریبان پیراهن داخل کن و اذان
و اقامه بکو و هفت مرتبه سوره حمد بخوان آن شخص چنان کردم کویا که از بندی رها شدم
و در حدیث معتبر دیگر منقولست که یکی از فرزندان آنحضرت بیمار شد فرمود که ده مرتبه
یا الله بکو که هیچ مؤمنی نمیکوید مکر آنکه حق تعالی میفرماید که لبیک حاجت خود را بکو و در
حدیث دیگر فرمود که هر که را علتی عارض شود هفت مرتبه سوره حمد بخواند اگر برطرف
نشود هفتاد مرتبه بخواند که من ضامنم که آن علت برطرف شود و در حدیث معتبر منقول
است از داود بن زربی که کفت بیمار شدم در مدینه بیماری شدیدی چون این خبر بحضرت
امام جعفر صادق علیه السلام رسید بمن نوشته که یکصاع کندم بخر و بر پشت بخواب و
آن کندم را بر سینه خود بریز و بکو اللهم انی اسئلک باسمک الذی اذا سألک به المضطر
کشفت ما به من ضر و مکنت له فی الارض و جعلته خلیفتک علی خلقک ان تصلی علی محمد
و علی آل محمد و اهل بیته و ان تعافینی من علتی پس درست بنشین و کندم را جمع کن و باز
آن دعا را بخوان و آن کندم را چهار حصه کن و هر حصه را بیک فقیر بده و باز دعا بخوان داود
کفت که من چنان کردم کویا از بندی رها شدم و بسیار کسی کردند و شفا یافتند و در
حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که چون بترد بیماری و می هفت مرتبه بکو اعیذک بالله

یعنیک م

کفت که م

العظیم رب العرش العظیم من کل عرق نعار ومن شر حر النار و در حدیث دیگر فرموده که سوره
حمد و قل هو الله احد و انا انزلناه فی لیلة القدر و آیة الکرسی بخوان پس بانگشت شهادت بر
پهلوی بیمار بنویس اللهم ارحم جلده الرقیق وعظمه الدقیق من شدة الحریق یا ام ملدم
ان کنت آمنت بالله والیوم الآخر فلا تأکلی اللحم ولا تشربی الدم ولا تنهکی الجسم ولا
تصدعی الرأس وانتقلی عن فلان بن فلانه و نام او و مادرش را بنویسد الی من یجعل مع الله
الها آخر لا اله الا الله تعالی الله عما یشرکون علوا کبیرا و در روایت دیگر فرموده که
بیمار سر را در گریبان خود داخل کند و اذان و اقامه بگوید و سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق
و قل اعوذ برب الناس سه مرتبه قل هو الله احد بخواند و بگوید اعیذ نفسی بعزة الله و قدرة
الله وعظمة الله وسلطان الله وجمال الله وجمیع الله وبرسول الله وبعترته صلی الله علیه و
علیهم وبولاة امر الله من شر ما اخاف واحذر واشهد ان الله علی کل شیء قدیر ولا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی محمد و آله اللهم اشفنی بشفائک وداونی بدوائک و
عافنی من بلائک و در روایت دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت شکایت کرد که تبش
بسیار بطول انجامیده است فرمود که آیة الکرسی را در ظرفی بنویس و بآب حل کن و بخورد در
بعضی از کتب معتبره منقولست که برای تب این تعویذ را بنویسد و بر بازوی راست بندد سوره
حمد را تا آخر بنویسد و بعد از آن بنویسد بسم الله وبالله اعوذ بکلمات الله التامات کلها
التی لا یجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما خلق وذرأ وبرأ ومن شر الهامة والسامة
والعامة واللامة ومن شر طوارق اللیل والنهار ومن شر فساق العرب والعجم ومن
شر فسقة الجن والانس ومن شر الشیطان وشرکه ومن شر کل ذی شر ومن شر کل
دابة هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم ربنا علیک توکلنا والیک انبنا والیک
المصیر یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم وارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین بردا وسلاما علی

فلان

فلان بن فلان و نام بیمار و مادرش نوشته شود ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطأنا ربنا
ولا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا
واغفر لنا وارحمنا انت مولینا فانصرنا علی القوم الکافرین حسبی الله لا اله الا هو فاتخذه
وکیلا وتوکل علی الحی الذی لا یموت وسبح بحمده وکفی به بذنوب عباده خبیرا بصیرا لا اله
الا الله وحده لا شریک له صدق وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده ما شاء الله لا
قوة الا بالله کتب الله لاغلبن انا ورسلی ان الله قوی عزیز ان حزب الله هم الغالبون
ومن یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم وصلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین و از
سلمان فارسی رضی الله عنه منقولست که گفت بعد از وفات حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله بده روز از خانه بیرون آمدم در راه حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه را ملاقات
کردم فرمود که برو بنزد حضرت فاطمه صلوات الله علیها که تحفه از بهشت برای او آمده و میخواهد
بتو عطا فرماید بتعجیل بخدمت آنحضرت شتافتم فرمود که دیروز در همین موضع نشسته بودم
و در خانه بسته بود و غمگین بودم و فکر میکردم در منقطع شدن وحی الهی از ما و نیامدن
ملایکه بسوی ما ناگاه دیدم که در گشوده شد و سه دختر باندرون آمدند که کسی بحسن و جمال
وطراوت ونزاکت و خوشبوئی ایشان هرگز ندیده است چون ایشان را دیدم برخاستم
و سؤال کردم که شما از اهل مکه اید یا از اهل مدینه گفتند ای دختر حضرت رسول صلی الله علیه و آله
ما از اهل زمین نیستیم ما را پروردگار عزت از بهشت جاوید بسوی تو فرستاده است و ما بسیار
مشتاق تو بوده ایم از یکی که بزرگتر مینمود پرسیدم که چه نام داری گفت مقدوده گفتم بچه
سبب ترا این نام کرده اند گفت بجهت آنکه از برای مقداد بن اسود خلق شده ام پس
از دیگری پرسیدم که چه نام داری گفت ذره نام دارم از سبب نام پرسیدم گفت زیرا که
از برای ابوذر غفاری خلق شده ام از سیم پرسیدم که چه نام داری گفت سلمی از سبب نام

پرسیدم گفت زیرا که از برای سلمان فارسی آزاد کرده پدر تو خلق شده ام حضرت فاطمه
صلوات الله علیها فرمود که پس از برای من رطبی چند بیرون آوردند مانند کردهای نانهای
بزرگ از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر پس سلمان گفت که حضرت فاطمه علیها السلام
یکی از آن رطبها بمن دادند و فرمودند که امشب با این رطب افطار کن و فردا هسته اش را
از برای من بیاور پس آن رطب را گرفتم و بیرون آمدم و بهر جمعی از اصحاب حضرت رسول
صلی الله علیه و آله که می گذشتم می پرسیدند که ای سلمان مگر مشک همراه داری می گفتم بلی
پس چون وقت افطار شد تناول کردم هیچ هسته نداشت روز دیگر بخدمت حضرت فاطمه
علیها السلام رفتم و عرض کردم که هسته نداشت فرمود که چون هسته داشته باشد و حال
آنکه این رطب از درختی بهم رسیده است که حق تعالی آنرا در بهشت غرس فرموده است بسبب
دعائی که پدرم تعلیم من کرده است و هر صبح و شام میخوانم سلمان گفت که ای سیده من آن
دعا را تعلیم من فرما فرمود که اگر خواهی که تا در دنیا باشی از آزار تب نیابی بر این دعا مواظبت
کن بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله النور بسم الله نور علی نور بسم الله الذی هو مدبر الامور
بسم الله الذی خلق النور من النور و انزل النور علی الطور فی کتاب مسطور فی رق منشور
بقدر مقدور علی نبی مجبور الحمد لله الذی هو بالعز مذکور و بالفخر مشهور و علی السراء و الضراء
مشکور و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین سلمان گفت که این دعا را بزیاده
از هزار نفر از اهل مکه و مدینه که تب داشتند تعلیم کردم و همه از تب نجات یافتند و در حدیث
حسن منقولست که بعضی از فرزندان امام جعفر صادق علیه السلام بیمار شد حضرت فرمود
که این دعا بخوان اللهم اشفنی بشفائک و داونی بدوائک و عافنی من بلائک فانی عبدک و
ابن عبدک و از برای تب ربع منقولست که این آیه را بنویسند و بر او ببندند یا نار کونی
بردا و سلاما علی ابراهیم و در روایت دیگر این دعا را بر بازوی راستش ببندند بسم الله

الرحمن

الرحمن الرحیم و لو ان قرآنا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی بل لله الامر
جمیعا یا شافی یا کافی یا معافی و بالحق انزلناه و بالحق نزل باسم فلان بن فلان و نام او و
پدرش را بنویسند بسم الله و بالله و من الله و الی الله و لا غالب الا الله و از برای
تب لرز این آیات را بنویسند و بر بازوی بیمار ببندند بسم الله مرج البحرین یلتقیان
بینهما برزخ لا یبغیان و جعل بینهما برزخا و حجرا محجورا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم الا
ان حزب الله هم الغالبون و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون
و ان جندنا لهم الغالبون

فصل پنجم

در ادعیه جامعه و ادویه مرکبه نافعه در حدیث معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر دردی که داشته باشی دست را بر موضع درد بگذار و
سه مرتبه بگو یا الله الله ربی حقا لا اشرک به شیئا اللهم انت لها و لکل عظیمة ففرجها عنی
و در روایت معتبر دیگر فرمود که بگو بسم الله و بمال دست را بر آن موضع که درد می کند
و بگو اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بعظمة الله و اعوذ
بجمع الله و اعوذ برسول الله و اعوذ باسماء الله من شر ما احذر و من شر ما اخاف
علی نفسی هفت مرتبه میگوئی و در روایت دیگر فرمود که دست را بر موضع درد می
گذاری و میگوئی بسم الله و بالله و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله لا حول و لا قوة الا
بالله اللهم امسح عنی ما اجد و سه مرتبه دست بر آن موضع می کشی و در روایت دیگر فرمود
که دیگری دست بر موضع درد میگذارد و هفت نوبت و اقلش سه نوبت میگوید
ایها الوجع اسکن بسکینة الله و قر بوقار الله و انحجز بحاجز الله و اهدأ بهدء الله اعیذک ایها
الانسان بما اعاذ الله به عرشه و ملائکته یوم الرجفة و الزلازل و در روایت معتبر دیگر فرمود
که برای هر آزاری این دعا بخواند یا منزل الشفاء و مذهب الداء انزل علی ما بی من داء شفاء
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که با و برسد المی در بدنش این دعا

بخواند تا هیچ المی و دردی باو ضرر رساند اعوذ بعزة الله و قدرته علی الاشیاء اعیذ نفسی بجبار
السماء اعیذ نفسی بمن لا یضر مع اسمه داء اعیذ نفسی بالذی اسمه برکة و شفاء و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر که دردی بهم رساند دست را بر موضع درد بگذارد و باخلاص
نیت بگوید و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا البته
عافیت یابد از هر علتی که باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که را سوره حمد و قل هو الله
احد شفا نمیدهد هیچ چیز او را شفا نمیدهد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر گاه
کسی آزاری در خود یابد بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی رسول الله و آل بیته و اعوذ بعزة الله
و قدرته علی ما یشاء من شر ما اجد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت
آمد و شکایت کرد از بسیاری بیماری و پریشانی فرمود که این دعا بخوان لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم توکلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک
فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که حضرت موسی بن عمران بحق تعالی شکایت کرد از غلبه رطوبت حق تعالی او را
امر فرمود که هلیله و بلیله و آمله را بساید و با عسل خمیر کند و بخورد و حضرت فرمود که اینست
که شما اطریفل میگوئید و در طب الائمه صلوات الله علیهم روایت کرده است که شخصی بخدمت
حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه عرض کرد که در همسایگی ما شخصی را عقرب گزیده است و
بیم آنست که هلاک شود فرمودند که بخورانید باو دوای جامع را که از حضرت امام رضا
علیه السلام بما رسیده است پس فرمود که سنبل و زعفران و قاقله و عاقرقرحا و خربق
سفید و بذر البنج و فلفل سفید همه مساوی یکدیگر و فرفیون دو برابر هر یک از اینها را بسایند نرم
بکوبند و از حریر بیرون کنند و بعسلی که کفش گرفته باشند خمیر کنند و کسی را که مار یا عقرب گزیده
باشد یک حب از آنها با آب حلتیت باو بخورانند که در ساعت شفا مییابد و از حضرت امام رضا

علیه السلام روایت کرده است که از برای فالج و لقوه یک حب آن را با آب مرزنگوش
در بینی بچکانند و از حضرت امام محمد تقی علیه السلام نقل کرده است که از برای سردی معده
و خفقان قلب نافع است که یک حب آن را با آب زیره که پخته باشند بخورند و در حدیث
دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که از برای آزار سپرز یک حب آن را با آب سرد
و اندک سرکه بخورند و در روایت دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام نقل کرده است که
از برای درد پهلوی راست یک حب آن را با آب زیره پخته بخورند و از برای درد پهلوی چپ یک
حب آن را با آب ریشه کرفس که پخته باشند بخورند و در حدیث دیگر فرمود که از برای
اسهال یک حبش را با آب مورد پخته بخورند و از حضرت امام محمد تقی علیه السلام روایت
کرده است که یک حبش را با آب سیب یا آب ترب پخته بخورند و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که اگر مردم بدانند که در سنا چه منفعتها هست هر آینه قیمت هر مثقالی
دو مثقال طلا شود و بدرستی که امان می بخشد از بهق و پیسی و خوره و دیوانگی و فالج و لقوه
و اگر با مویز سرخ بیدانه و هلیله کابلی و هلیله زرد و هلیله سیاه همه اجزا مساوی بعمل آورند
و هر روز ناشتا بقدر سه درهم بخورند و در هنگام خواب نیز همین مقدار بخورند این
فواید می بخشد و بهترین دواها است و در طب الائمه روایت کرده است که از مغز خیار شنبر
پاک کرده یک رطل بگیرند و در میان یک رطل آب یک شبان روز بخیسانند پس صاف کنند و با یک
رطل عسل صافی و یک رطل آب به و چهل مثقال روغن گل سرخ ممزوج گردانند و با آتش نرم بقوام
آورند و از روی آتش بر دارند و بگذارند تا سرد شود پس در آن فلفل و دار فلفل و قرفه
و قرنفل و قاقله و زنجبیل و دارچینی و جوزبوا از هر یک سه مثقال گرفته و کوفته و بیخته
در آنچه سابق مذکور شد ممزوج کنند و در سبوی سبزی یا شیشه بکنند و در وقت حاجت
در سه روز هر روز دو مثقال از آن ناشتا بخورند از برای غلبه صفرا و سودا و بلغم و درد معده

وقی و تب و ترکیدن دست و پا و زحیر و درد شکم و درد جگر و حرارت سر و یرقان و تبهای
شدید و درد مثانه و ذکر نافع باشد و بعد از آن باید که از خرما و ماهی و سرکه و سبزیها پرهیز
کنند و غذا آش ماج باشد با روغن کنجد و دوای دیگر نقل کرده است که از هلیله سیاه و
هلیله زرد و سقمونیا از هریک شش مثقال و از فلفل و دار فلفل و زنجبیل خشک و زینیان و خشخاش
سرخ و نمک هندی از هریک چهار مثقال و از زار مشک و قاقله و سنبل و شقاقل و چوب بلسان
و دانه بلسان و سلیخه مقشر و علک رومی و عاقرقرحا و دارچینی از هریک دو مثقال مجموع
دواها را با یکدیگر بکوبند و به بیزند و هشتاد و پنج مثقال شکر پنیر را در پاتیل آب کنند و قدری
از عسل تیز در آن بریزند و آن اجزا را با اینها ممزوج کنند و معجون سازند و در وقت حاجت
دو مثقال از آن ناشتا و دو مثقال را در وقت خواب بخورند نافع است برای قوت جماع
و سردی را از مفاصل بدن ببرد و فایده می‌بخشد برای درد تهی گاه و بادهای شکم و درد مفاصل
و سلس البول و طپیدن دل و تراتر نفس و امتلای معده و کرم معده و دل را جلا میدهد و اشتهای
طعام می‌آورد و درد سینه و زردی چشم و زردی رنگ و یرقان و غلبه تشنگی را ببرد و برای
تب لرز و دردهای کهنه و درد سر و پیه ماغی نافع است و لبسند دیگر روایت کرده است
که روزی فرعون بنی اسرائیل را همگی ضیافت کرد و زهر در طعام ایشان داخل کرد که ایشان را
هلاک کند حق تعالی این دوا را بحضرت موسی علیه السلام فرستاد و چون خوردند از زهر بایشان
آسیبی نرسید جبرئیل گفت که قدری سیر مقشر بگیر و بشکن و نرم بکوب و در پاتیل بینداز و از
روغن گاو آن قدر بر آن سیرها بریز که بپوشاند آنها را و آتش نرم آن قدر در زیر پاتیل
بسوزان که آن سیرها آن روغن را بخورند و از روغن چیزی نماند پس همان مقدار شیر گاو
تازه نا دمیده بر آن بریز و آتش نرم آن قدر برافروز که از آن شیر هم چیزی نماند پس همان
قدر عسل مصفی که موم را گرفته باشند در پاتیل بریز و آن قدر آتش بسوزان که آنرا هم بخورد پس

ده درهم از سیاه دانه و از فلفل و مرزنگوش هریک هجده درم بگیر و نرم بکوب و در پاتیل
بریز و بهم زن تا مخلوط شود با آن شیر پس ظرفی را بگیر و اندرون آن را بروغن گاو چرب کن
و این دوا را در آن بریز و در میان جو با خاکستر چهل روز پنهان کن و هرچند کهنه تر شود
نیکوتر است و فرمود که نافع است برای دفع لقوه کهنه و تازه و درد اندرون و سرفه کهنه
و تازه و کسی را که سر مازده باشد و برای سبل چشم و درد پا و ضعف معده و سر و غ
غش اطفال و ترسیدن ایشان در خواب و زرداب و خره و زیادتی بلغم و دفع سم گزیدن مار
و عقرب و فرمود که چون یکماه بر این دوا بگذرد برای درد دندان و امراض بلغمی بقدر نصف
گردکان ناشتا بخورد و چون دو ماه بر آن بگذرد برای تب لرز و آزارهای چشم نافع
است و چون سه ماه بر آن بگذرد برای صفرا و بلغم سوخته و جمیع مرضهای صفراوی ناشتا
خوردن نافع است و چون چهار ماه بر آن بگذرد برای تاریکی چشم و تنگی نفس نافع است
و چون پنجماه بر آن بگذرد کسی که درد سر داشته باشد بقدر نیم عدس از این دوا را با روغن
بنفشه ممزوج گردانیده در بینی بچکاند و چون ششماه بر آن بگذرد کسی که درد شقیقه داشته باشد
بقدر یک عدس از آن با روغن بنفشه مخلوط گردانیده در بینی بچکاند از آن جانبی که درد میکند در
اول روز و چون هفتماه بر آن بگذرد برای دفع بادی که در گوش بهم میرسد بقدر یک عدس
با روغن گل سرخ ممزوج ساخته در گوش بچکاند در اول روز و در هنگام خواب و چون
هشتماه بگذرد آن را با آب خوردن برای دفع خوره نافع است و چون نهماه بگذرد نافع
است برای غلبه خواب و هذیان گفتن در خواب و ترس و بیم باید که با روغن تخم ترب ناشتا
و در وقت خواب بقدر یک عدس خورده شود و چون ده ماه بگذرد برای غلبه صفرا و تبهای
اندرونی و اخلاط عقل بقدر یک عدس با سرکه بخورند و برای سفیدی چشم ناشتا و وقت خواب
بخورند و چون یازده ماه بر آن گذشت از برای سودائی که این کس را بترس و وسواس می اندازد

بقدر یک نخود با روغن گل سرخ ناشتا و بقدر یک نخود با روغن در هنگام خوابیدن بخورد و
وچون دوازده ماه بگذرد برای فالج کهنه وتازه باب مرزنگوش بقدر یک نخود بخورد و با روغن
زیت ونمک بر پا بمالد در وقت خواب از سرکه وشیر وماست و سبزیها وماهی اجتناب
نماید وچون سیزده ماه بگذرد بقدر یک نخود از آن باب آب حل کند و در اول شب
بخورد نافع است برای درد اندرون وجهیدن بی سبب و بارش بازی کردن و اگر
چهارده ماه بگذرد برای دفع ضرر زهرها نافع است واگر زهری با و خورانیده باشند تخم
بادنجان را بکوبند وبجوشانند وصاف کنند وبا یک نخود از این دوا در سحر بخورند وآب
نیم گرم در عقبش بخورند سه شب یا چهار شب وچون پانزده ماه بگذرد برای دفع سحر و بادها
نافع است وچون شانزده ماه بگذرد بقدر نیم عدس آن را باب باران تازه حل
کرده بدیده کسی بکشند که بینائیش کم شده باشد در بامداد و شام و وقت خواب تا چهار روز
واگر برطرف نشود تا هشت روز وچون هفده ماه بگذرد برای دفع خوره یک گلوله از آن
با روغن پاچه گاو ناشتا و در وقت خواب بخورند وبقدر یک حبه اش را بر بدن بمالند
واندکی را با روغن زیت یا روغن گل سرخ در بینی بچکانند در آخر روز در حمام و چون
هجده ماه بگذرد برای دفع بهق آن موضع را سوزن بزنند که خون در آید وبقدر یک
نخود با روغن بادام تلخ یا روغن صنوبر بخورند واندکی را در بینی بچکانند وبا نمک بر آن
موضع بمالند وچون نوزده ماه بگذرد اگر آب انار شیرین را گرفته با قدری از جوز
حنظل وبا یک نخود از این دوا ناشتا بخورند برای دفع سهو و فراموشی و بلغم سوخته و
تب کهنه نافع است وچون بیست ماه بگذرد بقدر یک عدس از آن گرفته باب آب حل کنند
حل کنند و برای سنگینی گوش در گوش بچکانند واگر نفع ظاهر نشود در روز دیگر باز
بچکانند واندکی بر کله سرش بریزند واز برای صاحب مرض سرسام با آب انار ترش نافع است

ودرد و حدیث دیگر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که مثل این دوا را
جبرئیل برای حضرت رسول صلی الله علیه وآله آورد و فرمود که چهار رطل از شیر مقشر بگیرند
و در پاتیل کنند وچهار رطل شیر گاو بر آن بریزند وبپزند آنقدر که شیر نماند باز چهار رطل
روغن گاو بر آن بریزند وآن قدر بجوشانند که روغن نماند پس بقدر ده درهم بابونه بر آن
بپاشند و برهم بزنند تا خوب بقوام آید و در کوزه کرده سرش را ببندند و در میان
جو یا خاک پاک پنهان کنند در مدت ایام تابستان و در زمستان بیرون آورند و در بامداد
بقدر یک گردکان بخورند برای هر درد نافع باشد و کلینی در حدیث معتبر روایت کرده است
که اسمعیل بن الفضل شکایت کرد بخدمت حضرت صادق علیه السلام از قراقر معده واینکه
طعام در معده اش هضم نمیشود حضرت فرمود که چرا نمیگیری آب نبیذی را که ما میخوریم و
باعث هضم طعام میشود و قراقر و بادهای شکم را دفع میکند پس فرمود که یک صاع
از مویز بگیر و دانه اش را بیرون کن و پاک بشوی و در ظرفی کن وآن قدر آب بر آن بریز که
همه را بپوشاند و در زمستان سه شبانروز بگذار و در تابستان یک شبانه روز
پس صاف کن وآب صافش را در دیگ کن وآن قدر بجوشان که دو حصه برود و یک حصه
بماند پس نیم رطل عسل در دیگ بریز وآن قدر بجوشان که آن قدر بشود که پیش از عسل
ریختن شده بود پس زنجبیل و خولنجان و دارچینی و زعفران و قرنفل و مصطکی را بگیر و همه را
بکوب و در میان کهنه نازکی بکن و در میان دیگ بینداز که چند جوشی بزند پس دیگ را پایین
گذار تا سرد شود و صاف کن و هر صبح و پسین قدری از آن بخور راوی گفت که چنان
کردم واز آزارم برطرف شد **فصل ششم** در معالجه درد سر و شقیقه و زکام و صرع و اختلال
دماغ و تصرف جن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که برای دفع درد سر و نصف سر
این دعا را بنویسند و بر آن جانب سر که درد میکند بیاویزند اللهم انت لست باله استحدثناه

وَلا یُری بَیته ذکره وَلا مَعَک شریکا یَقضون مَعَک وَلا کان قبلک اله تدعوه وتعوذ
بِه وَتتضرّع الیه وَندعک وَلا اعانک علی خلقنا مِن احد فنشک فیک لا اله الا انت وحدک
لا شریک لک عاف فلان بن فلانه وَصلّ علی محمّد وَاهل بیته و در روایت معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر که درد سر داشته باشد یا بولش بند شده باشد دست بر موضع درد
بگذارد و بگوید اسکن سکنتک بالذی سکن له ما فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم و از حضرت
امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست که برای درد سر این آیه را بر قدح آبی بخوانند و بخورد
اَوَلم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء
حی افلا یؤمنون و در حدیث معتبر منقولست که حبیب سجستانی شکایت کرد بحضرت باقر علیه السلم
که هفته دو مرتبه مرا درد شقیقه میگیرد فرمود که بگذارد دست را بر آن جانب که درد میکند و سه مرتبه
بگو یا ظاهرا موجودا ویا باطنا غیر مفقود اردد علی عبدک الضعیف ایادیک الجمیلة عنده واذهب
عنه ما به من اذی انک رحیم ودود و در حدیث دیگر فرمود که برای درد سر دست بر سر بمالد
و هفت نوبت بگوید اعوذ بالله الذی سکن له ما فی البر والبحر وما فی السموات والارض و
هو السمیع العلیم و در روایت دیگر منقولست که برای دفع درد گوش دست بر گوش بمالد و
هفت مرتبه این دعا بخواند و در روایت دیگر فرمود که برای دفع درد سر دست را بر بالای
سر بگذار و بگو لو کان معه آلهة کما یقولون اذا لابتغوا الی ذی العرش سبیلا واذا قیل لهم
تعالوا الی ما انزل الله والی الرسول رایت المنافقین یصدون عنک صدودا و در حدیث
معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و گفت من بسیار سفر میکنم و در
مواضع هولناک بسر میبرم چیزی بمن تعلیم نما که نترسم حضرت فرمود که چون در چنین جائی
واقع شوی دست را بر بالای سر بگذار و باواز بلند بگو افغیر دین الله تبغون وله اسلم من
فی السموات والارض طوعا وکرها والیه ترجعون آن شخص گفت که در بیابانی واقع شدم که

می گفتند که جن در آنجا بسیار است شنیدم که کسی میگفت که بگیریدش این آیه را خواندم
شنیدم که دیگری میگفت که چگونه بگیریمش و حال آنکه پناه بآیه طیبه برد و در حدیث دیگر منقول
است که شخصی بآنحضرت شکایت کرد که پسری دارم و گاهی او را باد جن و ام الصبیان میگیرد
بحدی که از او نا امید میشوم فرمود که هفت مرتبه سوره حمد را با مشک و زعفران بر ظرفی بنویس و
باب بشوی و تا یکماه از آن آب بده تا بخورد راوی گفت که یکمرتبه که خورد بر طرف شد و در حدیث
دیگر فرمود که کسی را که صرع بگیرد بر او بخوانید این دعا را عزمت علیک یا ریح بالعزیمة التی عزم
بها علی بن ابی طالب علیه السلام رسول رسول الله صلی الله علیه وآله علی جن وادی الصبرة
فاجابوا واطاعوا لما اجبت واطعت وخرجت عن فلان بن فلانه الساعة و در روایت
دیگر منقولست که شخصی را اختلال دماغ بهم رسیده بود حضرت فرمود که هر شب در هنگام
خواب این دعا بخوان بسم الله وبالله آمنت بالله وکفرت بالطاغوت اللهم احفظنی فی
منامی وفی یقظتی بعزة الله وجلاله مما اجد واحذر و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است
که کسی را که باد جن گیرد بر او سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر یک را
ده مرتبه بخوانند و این سه سوره را در جامی با مشک و زعفران بنویسند و باو بخورانند
و در آب وضو و غسلش داخل کنند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلم
شخصی را دیدند که صرعش گرفته است قدح آبی طلبیدند و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس
و قل اعوذ برب الفلق بر آن آب خواندند و بر سر و روی او پاشیدند بهوش باز آمد
و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که در خانه که جنیان سنگ اندازند صاحب
خانه آن سنگ را بردارد و بگوید حسبی الله وکفی سمع الله لمن دعا لیس وراء الله منتهی
و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که برای درد سر روغن کشنیز را در بینی بچکانند
و شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد سر فرمود که بحمام برو و پیش از آنکه

اعوذ بسم

داخل آب شوی هفت جام آب گرم بر سر بریزد و در هر مرتبه بسم الله بگو و منقولست که شخصی
بحضرت امام رضا علیه السلام شکایت کرد که سردی عظیم در سر خود می‌یابم بحدی که اگر باد بر آن آید
بوزد بیم آنست که غش کنم فرمود که روغن عنبر و روغن زنبق بعد از طعام خوردن بدماغ بچکان
و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچیک از فرزندان آدم نیست مگر
آنکه در او دو رگ هست یک رگ در سرش که خوره را بحرکت می‌آورد و دیگری در بدنش که پیسی را
بحرکت می‌آورد پس چون آن رگ سر بحرکت می‌آید خدا زکام را بر آن مسلط میگرداند که دردهای
سر را می‌کشد و اگر آن رگ بدن بحرکت می‌آید حق تعالی دمل را بر آن مسلط میگرداند که دردهای
بدن را می‌کشد پس کسی که زکام و دمل بهم رساند خدا را شکر کند و در روایت معتبر دیگر فرمود
که زکام لشکریست از لشکرهای خدا میفرستد که دردهای بدن را برطرف کند و در چند
روایت وارد شده است که زکام را علاج نمیباید کرد و در یک روایت از آنحضرت وارد
شده است در معالجه زکام که پنبه را بروغن بنفشه آلوده کند و در وقت خواب بر مقعد خود
گذارد و در روایت دیگر فرمود که یک دانگ سیاه دانه و نیم دانگ کندس را نرم بکوبند و در دماغ
بدمند زکام را برطرف میکند **فصل هفتم** در معالجه سایر امراض سر و رو و گلو در چند حدیث
معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هرگاه چشم کسی آزرده باشد باید
که آیة الکرسی بخواند باعتقاد درست که البته شفا می‌یابد و در روایت معتبر دیگر منقولست که حضرت
صادق علیه السلام بشخصی فرمود که میخواهی دعائی تعلیم نمایم ترا که برای دنیا و آخرت تو
نافع باشد و درد چشم ترا زایل گرداند گفت بلی فرمود که بعد از نماز صبح و نماز شام
مداومت نما براین دعا اللّهمّ انّی اسئلک بحقّ محمّدٍ و آل محمّدٍ علیک ان تصلّی علی محمّدٍ و آل
محمّدٍ و ان تجعل النّور فی بصری و البصیرة فی دینی و الیقین فی قلبی و الاخلاص فی عملی و السّلامة
فی نفسی و السّعة فی رزقی و الشّکر لک ابداً ما ابقیتنی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول

صلی الله

صلی الله علیه و آله برای درد چشم این دعا میفرمودند که بخوانند اللّهمّ متّعنی بسمعی و بصری و اجعلهما
الوارثین منّی و انصرنی علی من ظلمنی و ارنی فیه ثاری و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد دید که چشم آنحضرت آزار عظیم دارد روز دیگر بخدمت
آنحضرت رفت دید که هیچ از آزار نمانده است از سبب آن پرسید فرمود که این تعویذ را
خواندم اعوذ بعزّة الله اعوذ بقدرة الله اعوذ بعظمة الله اعوذ بجلال الله اعوذ بکرم الله
اعوذ ببهاء الله اعوذ بغفران الله اعوذ بحلم الله اعوذ بذکر الله اعوذ برسول الله اعوذ
بآل رسول الله صلّی الله علیه و علیهم علی ما اجد فی عینی و ما اخاف و ما احذر اللّهمّ ربّ الطّیّبین
اذهب ذلک عنّی بحولک و قدرتک و ابن شهرآشوب روایت کرده است که مرد کوری شنید
که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه این دعا را میخواند آن شخص بجا نه رفت و وضو ساخت
و نماز کرد و بعد از نماز این دعا را خواند و چون باین موضع رسید که ان تجعل النّور فی بصری
دیده اش بینا شد دعا این است اللّهمّ انّی اسئلک یا ربّ الارواح الفانیة و ربّ
الاجساد البالیة اسئلک بطاعة الارواح الرّاجعة الی اجسادها و بطاعة الاجساد الملتئمة الی
اعضائها و بانشقاق القبور عن اهلها و بدعوتک الصّادقة فیهم و اخذک بالحقّ بینهم اذا
برز الخلائق ینتظرون قضاءک و یرون سلطانک و یخافون بطشک و یرجون رحمتک
یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئاً و لا هم ینصرون الّا من رحم الله انّه هو العزیز الرّحیم اسئلک
یا رحمن ان تجعل النّور فی بصری و الیقین فی قلبی و ذکرک باللّیل و النّهار علی لسانی ابداً ما
ابقیتنی انّک علی کلّ شیءٍ قدیرٌ و در روایت دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که شخصی بآن
حضرت شکایت کرد از ضعف باصره و گفت بمرتبه رسیده است که شبکور شده ام فرمود
که آیة الله نور السّموات و الارض تا آخر مکرر در جامی بنویس و بآب محو کن و آب را در شیشه ضبط
کن و از میل بچشم بکش او گفت که کمتر از صد میل کشیده ام که بینائی من برگشت و در حدیث معتبر

اعوذ بجلال الله

منقولست از حضرت امام رضا علیه السلام که شفای چشم در خواندن سوره حمد و قل اعوذ برب
الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی و کشیدن قسط و مرو کند راست و دعای درد گوش در
دعاهای درد سر گذشت و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام
شکایت کرد از سنگینی گوش فرمود که دست بر گوش بکش و این آیات را بخوان لو انزلنا هذا
القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون
هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا اله الا
هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو
الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم و در
روایت دیگر وارد شده است که برای درد گوش بر روغن یاسمن یا روغن بنفشه هفت
مرتبه بخوانند کان لم یسمعها کان فی اذنیه وقرا ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا
پس آن روغن را در گوش بچکانند و از برای قطع رعاف منقولست که بر پیشانی و بنویسند
قیل یا ارض ابلعی ماءک اقلعی و غیض الماء و قضی الامر و استوت علی الجودی و قیل بعدا للقوم الظالمین
و در روایت دیگر این آیات را بخوانند منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری یومئذ
یتبعون الداعی لا عوج له و خشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا یا ارض ابلعی ماءک
للقوم الظالمین و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی
الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا و جعلنا من بین ایدیهم سدا
و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون و منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام
شکایت کرد از درد دهان فرمود که دست بر دهان بگذار و بگو بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله
الذی لا یضر مع اسمه داء اعوذ بکلمات الله التی لا یضر معها شیء قدوسا قدوسا قدوسا بانسک یا رب
الطاهر المقدس المبارک الذی من سئلک به اعطیته و من دعاک به اجبته ان تسئلک یا الله

قدوسا

یا الله ان تصلی علی محمد النبی و آل بیته و ان تعافینی مما اجد فی فمی و فی راسی و فی سمعی و فی بصری و
فی بطنی و فی ظهری و فی یدی و فی رجلی و فی جمیع جوارحی کلها و ابو بصیر شکایت کرد بحضرت امام
محمد باقر علیه السلام از درد دندان و گفت شبها از این درد بیدار میباشم فرمود که هرگاه
که اثرش ظاهر شود دست در آن موضع که درد میکند بگذار و سوره حمد و سوره قل هو الله
احد بخوان پس این آیه را بخوان و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب صنع الله
الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اینها را
بخوان با سوره انا انزلناه فی لیلة القدر و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که برای دفع درد دندان دست بر موضع سجود بمالد و بر موضعی که درد میکند بمالد و بگوید
بسم الله و الشافی الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و در روایت دیگر منقولست
که برای دفع درد دندان سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله
احد بخوانند پس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و له ما سکن فی اللیل و النهار و هو السمیع
العلیم قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم و ارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین نودی
ان بورک من فی النار و من حولها و سبحان الله رب العالمین اللهم یا کافی من کل
شیء و لا یکفی منک شیء اکف عبدک و ابن امتک من شر ما یخاف و یحذر و من شر
الوجع الذی یشکوه الیک و در روایت دیگر منقولست که جبرئیل این تعویذ را برای دندان
حضرت امام حسین صلوات الله علیه آورد بجهت دفع درد دندان که دست بر آن
که کرم خورده است بگذارند و هفت نوبت بخوانند العجب کل العجب لدابة تکون فی الفم
تاکل العظم و تترک اللحم انا الراقی و الله الشافی الکافی لا اله الا الله و الحمد لله رب العالمین و اذ
قتلتم نفسا فادارأتم فیها و الله مخرج ما کنتم تکتمون فقلنا اضربوه ببعضها کذلک یحیی الله
الموتی و یریکم آیاته لعلکم تعقلون و در روایت دیگر میخی بگیرد و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس

تحسبها

وقل اعوذ برب الفلق را بهریک سه مرتبه بخواند پس بکوید مَن یُحیِی العِظامَ وَهِیَ رَمیمٌ یا ضرس فلان بن
فلان ونام صاحب درد و پدرش را بکوید اَکَلتُ الحارَّ وَالبارِدَ فَانا لِحارٍّ لَتَسکُنِینَ اَم بِالبارِدِ
لَتَسکُنِینَ وَلَهُ ما سَکَنَ فِی اللَّیلِ وَالنَّهارِ وَهُوَ السَّمیعُ العَلیمُ شددت ذا وهٰذا الضرس من فلان
بن فلان بِسمِ اللهِ العَظیمِ پس میخ را در دیوار بکوبد و بکوید اللهُ اللهُ اللهُ و در روایت دیکر
منقولست که شخصی بحضرت امام موسی علیه السلام شکایت کرد از کند دندان حضرت فرمود
که در سجده بکو یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رب الارباب یا سید السادات یا اله الالهة
یا مالک الملک یا ملک الملوک اشفنی بشفائک من هذا الداء واصرفه عنی فانی عبدک وابن
عبدک واتقلب فی قبضتک راوی کفت که یکمرتبه این دعا را در سجود خواندم و شفا یافتم
واز حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که دنبلان از کیاه بهشت است و آب آن برای
درد چشم نافع است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که مسواک کردن آب ریختن
چشم را زایل میکند و چشم را جلا میدهد و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بحضرت
صادق علیه السلام شکایت کرد از آزار چشم فرمود که دارویی بساز از چدروار و
کافور بهر اجزا مساوی یکدیگر و در روایت دیکر فرمود که ضعف چشم و خیالات را بر
طرف میکند و در روایت دیکر فرمود که دهنه فرنک برای دفع سفیدی که بر روی باصره
بهمرسد نافع است و در روایت معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که صبر سقطری
و کافور ریاحی را مساوی یکدیگر بسایند و از حریر بیرون کنند و ماهی یکمرتبه در چشم
کشند دردهای سر و چشم را میکشد و از حضرت امام حسن علیه السلام منقولست که بشخصی از اصحاب
خود فرمود که هلیله زرد را با هفت دانه فلفل بسای و بپیز و در دیده بکش و در روایت
دیکر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کرد که در چشمش سفیدی
بهمرسیده بود و از درد دندان و درد مفاصل فرمود که فلفل و دار فلفل از هریک دو درهم و از نشادر

پاکیزه

پاکیزه صاف یکدرهم همه را خوب بسای و از حریر بیرون کن و در هر چشمی سه میل بکش و
ساعتی صبر کن که سفیدی روی دیده را قطع میکند و کوشت چشم را پاک میکند و درد را ساکن
میکند پس چشم را باب سرد بشوی و بعد از آن سرمه سنک بکش و در روایت دیکر وارد
شده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بسلمان و ابوذر فرمود که تا درد چشم دارید
بر پهلوی چپ مخوابید و خرما مخورید و حضرت صادق علیه السلام فرمود که ماهی خوردن برای
درد چشم زیان دارد و دست بر چشم مالیدن بعد از دست شستن بعد از طعام
از درد چشم امان میدهد و در پنجشنبه و جمعه ناخن و شارب کرفتن از درد چشم امان می‌بخشد و
در روایت دیکر منقولست که شخصی از درد کوش شکایت کرد و کفت که چرک و خون از
کوشم بسیار می‌آید فرمود که پنیر بسیار کهنه را یک قدری بکیر و نرم بکوب و با شیر زنان
ممزوج کن و بر روی آتش نرم کرم کن و چند قطره در کوشی که درد میکند بریز و در روایت
دیکر از برای درد کوش منقولست که یک کف کنجد پوست نکنده و یک کف خردل هریک را
علیحده بکوبند و با یکدیکر مخلوط کرده روغن بکیرند و روغن را در شیشه بکنند و سرش را
بانکشتر آهن مهر کنند و هر وقت که خواهند دو قطره از آن در کوش بچکانند و از حضرت
رسول صلی الله علیه وآله منقولست که با پنبه در کوش بکذارند سه روز چنین کنند تا شفا
یابد و در روایت دیکر وارد شده است که سداب را با روغن زیت بپزند و چند قطره
در کوش بچکانند و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که سداب برای درد کوش
نافع است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که برای درد کلو چیزی نافعتر از خوردن
شیر نیست و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت عیسی ع
بشهری کذشتند دیدند که مردم آن شهر روهای ایشان زرد و چشمهای ایشان کبود است
و از بسیاری مرضها بآنحضرت شکایت کردند فرمود که شما کوشت ناشسته میپزید و هیچ حیوانی

ازو نیابد رنمیرود مگر انکه با او جنابتی هست بعد از آن گوشت ایشان از پختن شستن شد پیمار شان

برطرف شد و حضرت عیسی علیه السلام بشهر دیگر گذشت که دندانهاشان ریخته بود درد ایشان

یاد کرده بود فرمود که در وقت خواب دهان باز کنید و بر هم بگذارید چنان کردند آن علتها

از ایشان زایل شد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که برای درد دندان

سعد را بر آن بگذارند و فرمود که سرکه که از شراب بعمل آمده باشد بن دندان را محکم می

کند و در حدیث معتبر منقولست که حمزة بن طیار بخدمت آنحضرت آمد و آه می کشید حضرت

پرسیدند که چه میشود ترا گفت که دندانم درد میکند فرمود که حجامت بکن حجامت کرد و ساکن

شد بعد از آن حضرت فرمود که هیچ دوائی بحجامت و خوردن عسل نمیرسد و در حدیث

معتبر دیگر فرمود برای درد دندان که حنظل را بگیرد و پوستش را بکند و روغنش را بگیرد اگر دندانش را

کرم خالی کرده باشد در میان آن دندان چند قطره از آن روغن بریزد و پنبه را بآن روغن

آلوده کرده در میان آن دندان بگذارد و بر پشت بخوابد تا سه شب چنین کند و اگر بن دندان

درد کند در آن گوشی که در جانب آن دندان واقع است در چند شب هر شب دو قطره یا سه قطره

بچکاند و فرمود که هر کس درد دهان داشته باشد یا خون از بن دندان او آید یا درد کند یا دانش

جوشیده باشد و رنگش سرخی گشته باشد یک حنظل تازه که رسیده باشد و زرد شده باشد بگیرد و تمامش را

بگل بگیرد و سرش را سوراخ کند و کاردی از آن سوراخ داخل کند و مغزش را بتراشد بهمواری

که سوراخ نشود پس سرکه بسیار تندی که از شراب بعمل آورده باشند در آن سوراخ بریزد و بر روی

آتش بگذارد که بسیار بجوش آید پس بردارد و هر وقت که احتیاج شود بقدر ناخنی بگیرد و بر

دندانها و دهان بمالد و بعد از آن بسرکه مضمضه کند و اگر خواهد آنچه در میان حنظل است در شیشه

یا ظرف دیگر خالی کند و هر چند آتش برطرف شود سرکه بر رویش بریزد و هر چند کهنه تر شود

نفعش بیشتر است **فصل هشتم** در معالجه خنازیر و قروح و جروح و ثالول و بثور و خره و پیسی و

بهق و امثال اینها از علی بن النعمان منقولست که بحضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم

ثالول بسیاری در بدنم بهم رسیده است و باین سبب غمگینم حضرت فرمود که از برای

هر ثالولی هفت جو بگیر و بهر جوی هفت نوبت اذا وقعت الواقعة بخوان تا فَكانَتْ هَبآءً

مُنْبَثًّا و هفت نوبت بخوان وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبالِ فَقُلْ يَنْسِفُها رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُها قاعًا

صَفْصَفًا لا تَرى فِيها عِوَجًا وَلا أَمْتًا پس هر جوی را یکنوبت بر هر ثالولی بمال و مجموع جوها را

بر پارچه نوی ببند و سنگی بر آن ببند و در چاهی بینداز و بهتر آنست که این کار را در تحت

الشعاع بکنی راوی گفت که چنین کردم بعد از یک هفته همه برطرف شده بود و از حضرت

صادق علیه السلام منقولست که دست بر ثالول بمال و سه نوبت این دعا بخوان بِسْمِ اللهِ

الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ

الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اَللّهُمَّ امْحُ عَنِّي ما أَجِدُ و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که فرمود

که دختری در خانه ما خنازیر در گردنش بهم رسید شخصی در خواب بمن گفت که بگو که این دعا را

مکرر بخواند یا رَؤُوفُ یا رَحِيمُ یا رَبِّ یا سَيِّدِي و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت

صادق علیه السلام عرض کرد که کنده و ماده در بدن من ظاهر شده است فرمود که سه روز

روزه بدار و در روز چهارم در وقت زوال غسل بکن و بصحرا یا بام بلندی برو و چهار رکعت نماز

بگذار بهر سوره که خواهی و تا توانی سعی کن در گریه و تضرع و حضور قلب و چون از نماز فارغ شوی

جامهای خود را بینداز و جامه کهنه پاکیزه بطریق لنگ بر خود ببند و بر خاک بسجده برو و پهلوی

راست روی خود را بر خاک بگذار و بزاری و خشوع بگو یا واحِدُ یا أَحَدُ یا كَرِيمُ یا جَبّارُ یا قَرِيبُ

یا مُجِيبُ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاكْشِفْ ما بِي مِنْ مَرَضٍ وَأَلْبِسْنِي الْعافِيَةَ الْكافِيَةَ

الشّافِيَةَ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِتَمامِ النِّعْمَةِ وَأَذْهِبْ ما بِي فَقَدْ آذانِي وَغَمَّنِي و فرمود که وقتی

نفع میکند که خاطرت مطمئن باشد و صاحب یقین باشی که تاثیر میکند آن شخص چنین کرد و بزودی

عافیت یافت و در حدیث دیگر فرمود که هر ورمی که در بدنت بهم رسد و ترسی که بجال بدی

منتهی شود در وقتی که وضو ساخته باشی برای نماز واجب پیش از نماز برای آن ورم بخوان این آیات را

لَوْ اَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْآنَ عَلٰی جَبَلٍ لَرَاَیْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْیَةِ اللّٰهِ تا آخر سوره که اگر چنین کنی

آن ورم بزودی ساکن شود و در کتاب مکارم الاخلاق این شکل را برای رفع آبله و کبر و بیرون

آوردن نقل کرده است بهتر آنست که بترتیب عدد بنویسند و از حضرت صادق

علیه السلام منقولست برای بثور و دملها موی ریزه که در بدن بیرون می آید در اول

که اثرش ظاهر شود انگشت شهادت بر دورش بکرداند و هفت نوبت

١٣	٢	٣	١٦
٨	١١	١٠	٥
١٢	٧	٦	٩
١	١٤	١٥	٤

بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِیْمُ الْکَرِیْمُ و در مرتبه هفتم انگشت را بر روی آن بقوت بگذارد و در روایت

دیگر فرمود که این دملها و بثورا اکثرش از خون فاسد است که در وقت طغیان آن از بدن

بیرون نمی کنند پس کسی که در او اینها حادث شود چون برخت خواب رود بگوید اَعُوْذُ بِوَجْهِ

اللّٰهِ الْعَظِیْمِ وَ کَلِمَاتِهِ التَّامَّاتِ الَّتِیْ لَا یُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَ لَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ کُلِّ ذِیْ شَرٍّ تا از اینها

و سایر دردها عافیت یابد و در روایت دیگر منقولست که برای کری و دملی قوبا این

آیات را بخواند و بنویسد و با خود نگاه دارد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ مَثَلُ کَلِمَةٍ خَبِیْثَةٍ

کَشَجَرَةٍ خَبِیْثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْاَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ مِنْهَا خَلَقْنَاکُمْ وَ فِیْهَا نُعِیْدُکُمْ

وَ مِنْهَا نُخْرِجُکُمْ تَارَةً اُخْرٰی اَللّٰهُ اَکْبَرُ وَ اَنْتَ لَا تَکْبَرُ اَللّٰهُ یَبْقٰی وَ اَنْتَ لَا تَبْقٰی وَ اللّٰهُ عَلٰی کُلِّ

شَیْءٍ قَدِیْرٌ و در حدیث معتبر منقولست که یونس بن عمار شکایت کرد بحضرت صادق علیه السلم

از پیسی که در روی او بهم رسیده بود حضرت فرمود که چون ثلث آخر شب شود وضو ساز

و بنماز شب برخیز و در سجده آخر دو رکعت اول نماز شب این دعا بخوان یَا عَلِیُّ یَا عَظِیْمُ یَا

رَحْمٰنُ یَا رَحِیْمُ یَا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ یَا مُعْطِیَ الْخَیْرَاتِ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَعْطِنِیْ مِنْ خَیْرِ

الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ مَا اَنْتَ اَهْلُهُ وَ اَذْهِبْ وَ اَصْرِفْ عَنِّیْ مِنْ شَرِّ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ مَا اَنْتَ اَهْلُهُ

وَ اَذْهِبْ

وَ اَذْهِبْ عَنِّیْ هٰذَا الْوَجَعَ و نام آن آزار ببر فَاِنَّهُ قَدْ غَاظَنِیْ وَ حَزَنَنِیْ و مبالغه در تضرع و دعا بکن راوی

گفت که چنان کردم هنوز بکوفه نرسیده بودم که آن پیسی از من برطرف شد و در روایت دیگر

منقولست که اسحق بن اسمعیل و غیر او از همین علت بآنحضرت شکایت کردند فرمود که وضو بسازید

و دو رکعت نماز بکنید و حمد و ثنای الهی بجا آورید و صلوات بر محمد و اهل بیت او بفرستید و بگوئید

یَا اَللّٰهُ یَا اَللّٰهُ یَا اَللّٰهُ یَا رَحْمٰنُ یَا رَحْمٰنُ یَا رَحْمٰنُ یَا رَحِیْمُ یَا رَحِیْمُ یَا رَحِیْمُ یَا وَاحِدُ یَا وَاحِدُ یَا وَاحِدُ یَا

اَحَدُ یَا اَحَدُ یَا اَحَدُ یَا صَمَدُ یَا صَمَدُ یَا صَمَدُ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ یَا اَقْدَرَ الْقَادِرِیْنَ

یَا اَقْدَرَ الْقَادِرِیْنَ یَا اَقْدَرَ الْقَادِرِیْنَ یَا رَبَّ الْعَالَمِیْنَ یَا رَبَّ الْعَالَمِیْنَ یَا رَبَّ الْعَالَمِیْنَ یَا

سَامِعَ الدَّعَوَاتِ یَا مُنْزِلَ الْبَرَکَاتِ یَا مُعْطِیَ الْخَیْرَاتِ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَعْطِنِیْ خَیْرَ الدُّنْیَا وَ

خَیْرَ الْآخِرَةِ وَ اَصْرِفْ عَنِّیْ شَرَّ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ وَ اَذْهِبْ مَا بِیْ فَقَدْ غَاظَنِیَ الْاَمْرُ وَ اَحْزَنَنِیْ و در روایت

دیگر فرمود که سوره انعام را با عسل در ظرفی بنویس و بآب بشو و بخور تا برطرف شود و در روایت

دیگر فرمود که سوره یس را با عسل بنویس و بشو و بخور و در مکارم الاخلاق مذکور است که

برای پیسی و خوره این آیات را بنویسد و با خود دارد و بخواند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یَمْحُوا اللّٰهُ

مَا یَشَاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الْکِتَابِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ فَاطِرِ السَّمٰوَاتِ وَ الْاَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِکَةِ

رُسُلًا اُولِیْ اَجْنِحَةٍ مَثْنٰی وَ ثُلٰثَ وَ رُبَاعَ باسم فلان بن فلانه و نام او و مادرش را بنویسد و از

برای بهق بر آن موضع بنویسد وَ اِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ اِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُوْمٍ هَلْ

یَسْمَعُوْنَکُمْ اِذْ تَدْعُوْنَ اَوْ یَنْفَعُوْنَکُمْ اَوْ یَضُرُّوْنَ و در روایتی منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلم

برای صاحب جراحتی فرمود که قدری از قیر تازه بگیر و همان قدر از پیه بز و هر دو را بر سبوی

تازه بمال و بر روی آتش نرم بگذار از ما بین وقت نماز ظهر تا وقت نماز عصر پس پاره کتان

کهنه بگیر و آن قیر را بر آن طلا کن و بر روی جراحت بگذار و اگر جراحت سوراخی داشته

باشد کتان را فتیله کن و بقیر آلوده کن و در میان جراحت بگذار و در حدیث معتبر منقولست که حجامت

در بدن متوکل بیرون آمد که مشرف بر هلاک شد و اطبا جرات نمی کردند که نیشتر زنند فتح بن خاقان
وزیر متوکل بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه فرستاد و حال متوکل را عرض کرد
حضرت فرمود که سرگین گوسفند که در زیر دست و پای گوسفندان سرشته میشود بگیرید و
با گلاب مخلوط کنید و بر آن خراج بگذارید چون این خبر رسید اطبا خندیدند که این چه فایده
میکند وزیر گفت که آنحضرت داناترین خلق است آنچه فرموده است باید کرد پس آنچه فرموده
بود بعمل آوردند دردش ساکن شد و بخواب رفت پس آن خراج گشوده شد و چرک
بسیار دفع شد و شفا یافت و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چغندر را با گوشت گاو
پختن و خوردن پیسی را برطرف میکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد بآنحضرت
از پیسی و بهق فرمود که بحمام رو و حنا را با نوره مخلوط کن و بر آن موضع بمال که دیگر نخواهی
دید اثر آن را و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که گوشت گاو خوره و پیسی را زایل
میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچ چیز برای پیسی نافعتر نیست از تربت
حضرت امام حسین صلوات الله علیه با آب باران بخور و بر آن موضع بمال و فرمود که موی
پلیدی امانست از خوره و تربت حضرت رسول صلی الله علیه و آله خوره را زایل میکند و فرمود که از
کسی که خوره یا پیسی داشته باشد بگریزید و پر نظر بایشان نکنید و با ایشان معاشرت منمائید
که سرایت میکند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که در هر جمعه شارب گرفتن
امان میدهد از خوره و آنحضرت امام موسی صلوات الله علیه منقولست که هیچ کس نیست مگر
آنکه رگ خوره در بدن او هست و آن را میگذارد خوردن شلغم و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی بآنحضرت عرض کرد که ماده طاعون در بدن من ظاهر شده است فرمود که سنبل بخور
آن شخص خورد و عافیت یافت فصل نهم در معالجه امراض اندرونی و قولنج و بادها و آزار معده
و سرفه منقولست که شخصی بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کرد از درد سینه

فرمود

فرمود که طلب شفا بکن از قرآن زیرا که حق تعالی میفرماید که فِیهِ شِفَاءٌ لِمَا فِی الصُّدُورِ یعنی در قرآن
شفا هست برای آنچه در سینهاست و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است
که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت برادرم از درد شکم آزار دارد
فرمود که بگو اندکی از عسل با آب گرم بخورد روز دیگر آمد و گفت که خورد و نفع نکرد فرمود که برو
و باز عسل بده تا بخورد و هفت مرتبه سوره حمد نزد او بخوان چون آن شخص رفت فرمود که برادرش
منافق است باین سبب خوردن عسل او را نفع نبخشید و در روایت دیگر منقولست که شخصی به
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه شکایت کرد که درد شکم دارد فرمود که آب گرم
بخورد و این دعا بخواند یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رحیم یا رب الارباب و یا اله الالهة و یا
ملک الملوک یا سید السادات اشفنی بشفائک من کل داء و سقم فانی عبدک اتقلب
فی قبضتک و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از
درد ناف فرمود که دست بر آن موضع بگذار و سه مرتبه بگو وَاِنَّهُ لَکِتَابٌ عَزِیزٌ لَا یَأْتِیهِ
الْبَاطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ و در چند روایت وارد شده است
که برای قولنج و درد شکم سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله
احد را بر جامی با مشک و زعفران بنویسد و این دعا نیز بنویسد اعوذ بوجه الله العظیم و بعزته
التی لا ترام و بقدرته التی لا یمتنع منها شیء من شر هذا الوجع و من شر ما فیه و شر ما احذر
منه و با آب باران بشوید و بخورد ناشتا یا در وقت خواب و در روایت دیگر منقولست که برای
فالج و جمیع بادها نافع است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام
شکایت کرد از درد تهی گاه فرمود که چون از نماز فارغ شوی دست بر موضع سجود بمال و بعد از آن
بر آن موضع درد بمال و این آیات را بخوان اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّمَا خَلَقْنَاکُمْ عَبَثًا وَاَنَّکُمْ اِلَیْنَا لَا تُرْجَعُونَ فَتَعَالَی
اللهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْکَرِیمِ وَمَنْ یَدْعُ مَعَ اللهِ اِلٰهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ

وابن عبدک

به فانما حسابه عند ربه انه لا یفلح الکافرون وقل رب اغفر وارحم وانت خیر الراحمین راوی گفت که
چنین کردم وبزودی برطرف شد و در روایت دیگر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول
است که دست بر تهیگاه بمالد و سه مرتبه این دعا بخواند بسم الله وبالله محمد رسول الله
صلی الله علیه وآله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امسح عنی ما اجد فی خاصرتی و در هر مرتبه
دست بر آن موضع بکشد و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که از
برای دفع الم سپرز این آیات را بزعفران بنویسد و بآب زمزم بشوید و بخورد قل ادعوا الله
او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی ولا تجهر بصلوتک ولا تخافت بها وابتغ بین
ذلک سبیلا وقل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا و منقولست که
شخصی بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام شکایت کرد از قراقر و صداهای شکم و گفت
بمرتبه آزار میکند که با کسی که سخن میگویم شرمنده میشوم حضرت فرمود که چون از نماز شب
فارغ شوی این دعا بخوان اللهم ما عملت من خیر فهو منک لا حمد لی فیه وما عملت من سوء فقد
حذرتنیه فلا عذر لی فیه اللهم انی اعوذ بک ان اتکل علی ما لا حمد لی فیه او آمن ما لا عذر لی فیه و در
روایت دیگر همین دعا برای دفع ذحیر وارد شده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی
شکایت کرد بآنحضرت از پیچش شکم فرمود که آبی بگیر و این آیات را براو بخوان یرید الله بکم الیسر
ولا یرید بکم العسر سه مرتبه پس بگوید اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا
ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون پس آن آب را بخورد و دست بر شکم بمالد
و در روایت دیگر وارد شده است که این آیات را بر روغن بخواند و بر شکم بمالد بسم الله
الرحمن الرحیم ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر وحملناه
علی ذات الواح ودسر فتحنا علیهم ابواب کل شیء باسم فلان بن فلان اولم یر الذین کفروا
ان السموات والارض کانتا رتقا تا آخر آیه و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام

درسفری بودند اسمعیل فرزند آنحضرت شکایت کرد از درد شکم و درد پشت حضرت اورا
طلبیدند و فرمودند که بر پشت بخوابد و این دعا را براو خواندند بسم الله وبالله وصنع الله
الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون اسکن یا ریح بالذی سکن له ما فی اللیل والنهار و
هو السمیع العلیم و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه شکایت کرد از درد پشت فرمود که دست را بر آن موضع که درد میکند بگذار و سه
مرتبه این آیه را بخوان وما کان لنفس ان تموت الا باذن الله کتابا مؤجلا ومن یرد ثواب
الدنیا نؤته منها ومن یرد ثواب الآخرة نؤته منها وسنجزی الشاکرین و هفت مرتبه سوره
انا انزلناه بخوان و در حدیث دیگر منقولست که مفضل بخدمت حضرت صادق علیه السلام
شکایت کرد از تنگ نفس و گفت اندک راهی که میروم نفسم تنگ میگیرد و می‌نشینم فرمود
که بول شتر بخور تا ساکن شود و کلینی در حدیث حسن روایت کرده است که شخصی بحضرت
صادق صلوات الله علیه شکایت کرد از سرفه حضرت فرمود که قدری از انجدان رومی
با همان قدر از نبات سفوف کرده یکروز یا دو روز بخور آن شخص گفت که یکمرتبه خوردم
و برطرف شد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی علیه السلام شکایت
کرد از مرض سل حضرت فرمود که سنبل و قاقله و زعفران و عاقرقرحا و بذر البنج و خربق سفید و فلفل سفید
اجزا را مساوی بگیر و فرفیون را دو برابر هر یک از اجزا بگیر و تمام اجزا را سائیده از حریر بیرون
کن و با عسلی که کفش را گرفته باشند خمیر کن و بقدر یک نخود با آب گرم در سه شب بخور بجانان
کرد و شفا یافت و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا علیه السلام شکایت
کرد از سرفه فرمود که بگیر از فلفل سفید یک جزو و فرفیون دو جزو و خربق سفید یک جزو و
زعفران یک جزو و بذر البنج یک جزو و اجزا را سائیده از حریر بیرون کن و مثل وزن تمام اجزا
عسل کف گرفته داخل کن و خمیر کرده حبها بساز و از برای سرفه کهنه و تازه در وقت خواب با آب

رازیانه نیم کرم بخورد و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسید
که آیا بحضرت عیسی علیه السلام میرسید دردهائی که بفرزندان آدم میرسد فرمود که بلی در طفولیت
بیماریهای مردم بزرک باو میرسید و در بزرکی بیماری خوردان باو میرسید و درد تهی کاه
از دردهای بزرکانست در طفولیت کاهی که اورا عارض میشد با در خود می کفت که عسل و
سیاه دانه و روغن زیت را بایکدیکر خمیر کن و از برای من بیاور چون می آورد کراهت داشت
از خوردن آن حضرت مریم می کفت چرا کراهت داری خود طلبیدی میکفت که بعلم پیغمبری آن
را طلب کردم و از برای جزع طفولیت و بدمزکی دوا کراهت دارم پس میکرفت و تناول
میفرمود و در چند روایت وارد شده است که خوردن ریزها که از سفره میریزد درد تهی کاه
را برطرف میکند و در روایت معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بخورید امرود که
دل را جلا میدهد و دردهای اندرون را ساکن میکند و در روایت دیکر فرمود که بخورید انجدان
رومی که درد تهی کاه را زایل میکند و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که
حضرت حزقیل را قرحه در جکر بهم رسید دعا کرد حق تعالی باو وحی فرمود که شیر انجیر را بکیر و
بر سینه خود از بیرون بمال چنان کرد آن آزار او برطرف شد و در روایت دیکر منقولست
که شخصی بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شکایت کرد از شدت درد سپرز فرمود که پاره
نقره بده و تره بخر و آنرا با روغن عربی بپز و سه روز بخوران بهر که آزار سپرز دارد که اگر خدا
خواهد شفا مییابد و کلینی بسند معتبر روایت کرده است که بحضرت امام موسی علیه السلام عرض
کردند که یکی از غلامان آنحضرت آزار سپرز دارد فرمود که سه روز باو تره بخورانید چون سه روز
خورد عافیت یافت و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که بخورید سرکه که از شراب ساخته
باشند که کرمهای معده را میکشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه هفت دانه
خرمای عجوه در وقت خواب بخورد کرمهای معده اش را میکشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله

منقول

منقولست که خرمای ناشتا خوردن کرم معده را میکشد و در چند حدیث معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که برای دفع اسهال قدری از برنج بکیرند و بشویند و در سایه بخشکانند و بر روی
آتش بدهند و نرم بکوبند و هر بامداد یک کف از آن بخورند و در روایت دیکر از آنحضرت
علیه السلام منقولست که برای دفع اسهال برنج را در دیک کن با آب و بجوشان و چهار یا پنج پارچه
سنک در زیر آتش بکذار تا سرخ شوند و پیه قلوه تازه را بکیر و با آن سنکها در میان کاسه بکذار و
و کاسه دیکر بر سرش بکذار که بخارش بیرون نرود و حرکت ده تا آن پیه آب شود پس چون
برنج پخته شود این روغن را بر رویش بریز و بخور و در روایت دیکر منقولست که شخصی از زحیر
شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که کل ارمنی را بکیر و بر روی آتش ملایم
بو بده و سفوف کن و بخور و در حدیث دیکر فرمود که بزر قطونا و صمغ عربی و کل ارمنی را بو بده
و سفوف کرده بخور که زحیر را برطرف میکند و در حدیث دیکر منقولست که شخصی بحضرت امام
رضا علیه السلام شکایت کرد از درد و پیچش شکم فرمود که کردکانی را بکیر و بر روی آتش بکذار
و چون مغزش بریان شود پوستش را بکن و بخور و در حدیث دیکر مرویست که شخصی بحضرت صادق
علیه السلام شکایت کرد از قراقر شکم فرمود که سیاه دانه با عسل بخور و در حدیث معتبر
منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از ضعف معده فرمود که حزاه
را با آب سرد بخور و حزاه کیاهیست شبیه بکرفس آنرا پیوه میکویند **فصل دهم** در معالجه
اوجاع مفاصل و فالج و بواسیر و امراض مثانه و سایر امراض در حدیث معتبر منقولست که
معلی بن خنیس بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد فرج فرمود که عورت خود را
در موضعی کشوده که سزاوار نبوده و باین سبب این درد در آن بهم رسیده است دست چپ
را بر فرج خود بکذار و این دعا بخوان بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ بَلیٰ مَنْ اَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ
اَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْلَمْتُ وَجْهِي اِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ اَمْرِي

الیک لا ملجأ و لا منجی منک الا الیک و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه شکایت کرد از درد رانها فرمود که آب گرمی در طشت بکن و در میان
آب بنشین و دست بر آن موضع که درد دارد بگذار و این آیه را بخوان اَوَلَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُوا
اَنَّ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ کَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ اَفَلَا یُؤْمِنُونَ و در
حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام حسین صلوات الله علیه شکایت کرد از درد پا
فرمود که از اول سوره اِنَّا فَتَحْنَا بخوان تا وَکَانَ اللّٰهُ عَزِیزًا حَکِیمًا و در روایت معتبر وارد شده
است که ابو حمزه بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام شکایت کرد از درد زانو فرمود
که بعد از نماز این دعا بخوان یَا اَجْوَدَ مَنْ اَعْطٰی وَیَا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ وَیَا اَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ اِرْحَمْ
ضَعْفِی وَقِلَّةَ حِیلَتِی وَاَعْفِنِی مِنْ وَجَعِی چنان کرد و بزودی عافیت یافت و در روایت دیگر
منقولست که سالم بن محمد شکایت کرد بحضرت صادق علیه السلام از درد ساق پا و کف پا و این
درد مرا از همه کار عاجز کرده است فرمود که این آیه را هفت مرتبه بر آن موضع بخوان و
اُتْلُ مَا اُوحِیَ اِلَیْکَ مِنْ کِتَابِ رَبِّکَ لَا مُبَدِّلَ لِکَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا و در روایت
دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام حسین صلوات الله علیه شکایت کرد از درد بند پا
فرمود که دست بر آن موضع بگذار و بگو بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَالسَّلَامُ عَلٰی رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ
عَلَیْهِ وَآلِهِ وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْاَرْضُ جَمِیعًا قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَالسَّمٰوَاتُ مَطْوِیَّاتٌ
بِیَمِینِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا یُشْرِکُونَ و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق
علیه السلام شکایت کرد از درد شانه فرمود که این آیات را در وقت خواب سه مرتبه و بعد از
بیدار شدن یکمرتبه بخوان اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ لَهُ مُلْکُ السَّمٰوَاتِ
وَالْاَرْضِ وَمَا لَکُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ وَلِیٍّ وَلَا نَصِیرٍ و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت
حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه نوشت که شخصی از شیعیان شما بولش بند شده است

درجواب نوشتند که آیات قرآن بسیار برو بخوان تا شفا یابد و از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه منقولست که بر بهر و رمی آیات آخر حشر لَوْ اَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْآنَ عَلٰی جَبَلٍ را تا آخر سوره
سه مرتبه بخوان و در هر مرتبه آب دهان بر آن موضع بینداز و در روایت دیگر منقولست
که شخصی بآنحضرت شکایت کرد از درد مفاصل فرمود که این دعا بخوان اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ
بِاَسْمَائِکَ وَبَرَکَاتِکَ وَدَعْوَةِ نَبِیِّکَ الطَّیِّبِ الْمُبَارَکِ الْمَکِینِ عِنْدَکَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ
وَبِحَقِّهِ وَبِحَقِّ ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ الْمُبَارَکَةِ وَبِحَقِّ وَصِیِّهِ اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَبِحَقِّ سَیِّدَیْ شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ
اِلَّا اَذْهَبْتَ عَنِّی شَرَّ مَا اَجِدُ بِحَقِّهِمْ بِحَقِّهِمْ بِحَقِّهِمْ بِحَقِّکَ یَا اِلٰهَ الْعَالَمِینَ چون این دعا را
خواند در همان ساعت درد ساکن شد و در حدیث دیگر مرویست که شخصی بحضرت
صادق علیه السلام شکایت کرد از عرق النسا فرمود که هرگاه اثرش ظاهر شود دست بر
آن موضع بگذار و بگو بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَعُوذُ بِسْمِ اللّٰهِ الْکَبِیرِ وَاَعُوذُ
بِسْمِ اللّٰهِ الْعَظِیمِ مِنْ شَرِّ کُلِّ عِرْقٍ نَعَّارٍ وَمِنْ شَرِّ حَرِّ النَّارِ آن شخص سه مرتبه این دعا را
خواند و از آن مرض نجات یافت و در روایت دیگر وارد شده است که شخصی را لقوه
در رو عارض شده بود بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد حضرت فرمود که برو
بر و ضه رسول خدا صلی الله علیه و آله و دو رکعت نماز بکن و دست بر رو بگذار و بگو بِسْمِ اللّٰهِ
وَبِاللّٰهِ هٰذَا اَخْرُجْ اَقْسَمْتُ عَلَیْکَ مِنْ عَیْنِ اِنْسٍ اَوْ عَیْنِ جِنٍّ اَوْ وَجَعٍ اُخْرُجْ اَقْسَمْتُ
عَلَیْکَ بِالَّذِی اتَّخَذَ اِبْرٰهِیمَ خَلِیلًا وَکَلَّمَ مُوسٰی تَکْلِیمًا وَخَلَقَ عِیسٰی مِنْ رُوحِ الْقُدُسِ لَمَّا
هَدَاْتَ وَطَفِئْتَ کَمَا طَفِئَتْ نَارُ اِبْرٰهِیمَ اِطْفِئْ بِاِذْنِ اللّٰهِ اِطْفِئْ بِاِذْنِ اللّٰهِ دو مرتبه
چنین کرد و عافیت یافت و در مکارم الاخلاق مذکور است که برای عرق مدینی که
بفارسی رشته میگویند پشم شتر را بدست بکند بی کارد و مقراض و بتابد و هفت گره بر
آن بزند و بر هر گرهی سه مرتبه سوره حمد را بخواند پس سه مرتبه بر آن رشته بار آن شخص این

دعا را بخوانند بسم الله الاحد الابد المحصی العدد القریب لما بعد الظاهر عن الولد العالی عن ان یکون ولد
المنجز لما وعد العزیز بلا عدد القوی بلا مدد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد یا خالق الخلیقة یا عالم
السر و الخفیة یا من السموات و الارض بقدرته مرخاة یا من الارض بعزته مدحوة یا من الجبال
بارادته مرساة یا من نجا به صاحب الغرق من کل آفة و بلیة صل الله علی محمد خیر خلقک و اشف
اللهم فلان بن فلانه بشفائک و داوه بدوائک و عافه من بلائک انک قادر علی ما تشاء
و انت ارحم الراحمین و صلی الله علی محمد النبی و آله و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول
است که خواندن این دعا برای دفع بواسیر نافع است یا جواد یا ماجد یا رحیم یا قریب یا
مجیب یا باری یا راحم صل علی محمد و آله و اردد علی نعمتک و اکفنی امر وجعی و در حدیث دیگر
منقولست که شخصی بحضرت امام رضا علیه السلام شکایت کرد از بواسیر فرمود که سوره یس
را با عسل بنویس و بشو و بخور و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که را
ورمی یا جراحتی بهم رسد کاردی را بگیرد و بر آن موضع بمالد و بگوید بسم الله ارقیک من الحد
و الحدید و من اثر العود و الحجر الملبود و من العرق الفاتر و من الورم الآجر و من الطعام
و عقره و من الشراب و برده امضی الیک باذن الله الی اجل مسمی فی الانس و الانعام بسم الله
فتحت و بسم الله ختمت پس آن کارد را در زمین فرو برد و در حدیث دیگر فرمود که چون
حضرت رسول صلی الله علیه و آله را وا ماندگی یا درد سری عارض میشد دست میکشودند و سوره
حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق میخواندند و دست را بر رو
می‌کشیدند و در حدیث معتبر منقولست از حضرت امام موسی علیه السلام که برای قولنج و بادها
و درد مفاصل و سستی بدن و برودت اندرون یک کف شنبلیله با یک کف انجیر خشک
بگیرند و آن قدر آب بر آن بریزند که پوشیده شود و در دیگ پاکیزه بپزند و صاف کنند و
یکروز بخورند و یکروز نخورند تا آنکه مجموع روزها بقدر یک قدح بزرگ خورده شود و در حدیث

دیگر منقولست که شخصی بخدمت صادق علیه السلام عرض کرد که بادی از سر تا پای مرا گرفته است
فرمود که عنبر و روغن زنبق را ناشتا بدماغ بچکان و در روایت دیگر منقولست که صباح
بن محارب بحضرت امام موسی علیه السلام عرض کرد که شخصی را با دلقوه در رو بهم رسیده است
و رو و چشمش را برگردانیده است فرمود که پنج مثقال از قرنفل بگیرد و در شیشه بکند و
سرش را محکم به بندد و گل بمالد و در آفتاب بگذارد بقدر یکروز در تابستان و دو روز در
زمستان پس از شیشه بیرون آورد و نرم بکوبد و با آب باران مخلوط سازد و بر پشت بخوابد
و بر آن طرف بدن که گشته است بمالد و بر آن حال خوابیده باشد تا آن قرنفل خشک
شود چون چنین کند آن مرض از او برطرف شود و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت
امام محمد باقر علیه السلام شکایت کرد از آنکه بولش قطع نمیشود و همیشه قطرات بول از او
می‌آید فرمود که اسفند را بگیر و شش نوبت با آب سرد و یکنوبت با آب گرم بشوی و در
سایه خشک کن پس با روغن گل چرب کن و سفوف کن و بخور و در روایت دیگر منقولست
که برای ریگ مثانه هلیله و بلیله و آمله و فلفل و دارچینی و زنجبیل و شقاقل و انیسون و خولنجان
اجزا مساوی گرفته و کوفته بپزند و با روغن گاو تازه ممزوج کنند و برابر تمام اجزا عسل صاف
کرده با شکر پنیر داخل کنند و هر مرتبه بقدر فندقی بخورند و در چند روایت وارد شده است
که خوردن تره برطرف میکند بواسیر را و در روایت دیگر فرمود که برنج و خرمای نارس
بواسیر را زایل میکند و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام این
دوا را برای دفع بواسیر فرمود هلیله سیاه و بلیله و آمله اجزا را مساوی گرفته بکوبند و از
حریر بیرون کنند پس قدری از مقل ازرق گرفته در آب تره بخیسانند علی شب پس این
دواها را در میان آن ریخته خمیر کنند و دست را بروغن بنفشه چرب کرده آن را بقدر
عدس حب کنند و در سایه بخشکانند و اگر در تابستان باشد بقدر یک مثقال بخورد و اگر زمستان باشد

بقدر دو مثقال بخورد و در آن ایام که این را میخورد از ماهی و سرکه و سبزیها اجتناب کند
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام علی نقی صلوات الله علیه شکایت کرد از بلغم
ایشان فرمود که خرماهای برنی بخور و دیگری شکایت کرد که یبوست مزاج دارد فرمود که خرماهای برنی را
ناشتا بخورد و آب بر بالایش بخورد چنان کرد فربه شد و رطوبت بر مزاجش غالب شد
باز از رطوبت شکایت کرد فرمود که خرماهای برنی را ناشتا بخورد و بعد از آن آب نخورد
چنان کرد مزاجش مستقیم شد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که برای دفع زیادتی
بلغم بگیر قندران رومی و کندر و آلشم و زینیان و سیاه دانه اجزا مساوی یکدیگر و همه را نرم
بکوب و ببیز و با عسل خمیر کن و هر شب در وقت خواب بقدر یک فندق بخور و از حضرت
امام رضا علیه السلام منقولست که بگیر از هلیله زرد یکمثقال و از خردل دو مثقال و از عاقرقرحا
یکمثقال و بسیار نرم بکوب و ناشتا بر دندانها بمال که بلغم را دفع میکند و دهن را خوشبو می
کند و دندانها را محکم میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ناشتا بحمام رفتن
بلغم را دفع میکند و بعد از طعام بحمام رفتن صفرا و سودا را دفع میکند و حضرت امام محمد
باقر علیه السلام فرمود که بسیار شانه کردن بلغم را کم میکند فصل یازدهم در بیان قلیلی از تعویذات
برای دفع سحر و لحوم و گزندگان و سایر بلاها در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که برای دفع سحر این تعویذ را بر پوست آهو بنویسند و با خود
نگاه دارند بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَمَا شَاءَ اللّٰهُ بِسْمِ اللّٰهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ
بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللّٰهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللّٰهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ و در روایت دیگر فرمود که اگر از ساحری یا ظالمی ترسی بعد از
نماز شب پیش از شروع در نماز صبح رو بجانب خانه او بکن و هفت مرتبه بگو بِسْمِ اللّٰهِ
بِاللّٰهِ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمَا وَمَنِ

اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ و در روایت دیگر منقولست که جبرئیل علیه السلام خبر داد حضرت رسول
صلی الله علیه و آله را که لبید بن اعصم یهودی سحر برای آنحضرت کرده است پس حضرت رسول
صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین صلوات الله علیه را طلبید و فرمود که برو در فلان چاه و سحر را
بیرون آور حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بآن موضع رفتند و در آن چاه داخل شدند
و از ته آن حقه بیرون آوردند و بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردند و در آنجا زه
کمانی بود و یازده گره بر آن زده بودند پس جبرئیل سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ
برب الفلق را آورد از آسمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی این دو سوره
را بر این گرهها بخوان پس هر آیه که حضرت میخواندند یک گره گشوده میشد چون هر دو
سوره تمام شد تمام گرهها گشوده شد و سحر برطرف شد پس موافق این حدیث و
احادیث معتبره دیگر این دو سوره را در دفع سحرها تاثیر عظیم هست و در احادیث معتبره
وارد شده است که چشم بد را تاثیر میباشد و فرمودند که بسا باشد که چشم آدمی را
بقبر و شتر را بدیگ داخل کند پس کسی که خوش آید او را چیزی اَللّٰهُ اَکْبَر بگوید و در روایت
دیگر نام خدا ببرد و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون ترسد که
چشم او در کسی یا چشم کسی در او تاثیر کند سه مرتبه بگوید مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ
الْعَظِیمِ و فرمود که هرگاه کسی با هیئت نیکو خواهد که از خانه بیرون رود سوره قُلْ اَعُوذُ
برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند و بیرون رود تا چشم بد در او اثر نکند و در
روایت دیگر فرمود که هرکه را اثر چشم بد رسیده باشد دستها را برابر رو بلند کند و سوره
حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند و دست بر پیش سر
بکشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه از شیاطین و جادوگران
ترسد آیه سخره را بخواند اِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ فِی سِتَّةِ اَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰی

على العرش يغشي الليل والنهار يطلبه حثيثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق و
الامر تبارك الله رب العالمين ادعوا ربكم تضرعا وخفية انه لا يحب المعتدين ولا تفسدوا
في الارض بعد اصلاحها وادعوه خوفا وطمعا ان رحمة الله قريب من المحسنين ودر روایت
دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از بسیاری خیالات فاسده
و وساوس شیطانی که برو دست یافته بود فرمود که دست بر دل بگذار و سه مرتبه بگو بسم الله
وبالله اللهم مننت علي بالايمان واودعتني القرآن ورزقتني صيام شهر رمضان فامنن
علي بالرحمة والرضوان والرافة والغفران وتمام ما اوليتني من النعم والاحسان يا حنان
يا منان يا دائم يا رحمن سبحانك وليس لي احد سواك سبحانك اعوذ بك بعد
هذه الكرامات من الهوان واسئلك ان تجلي عن قلبي الاحزان پس صلوات بر محمد
وآل محمد بسیار بفرست و در روایت دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت شکایت کرد که
چون تنها میشوم مرا وحشتی واندوهی عارض میشود وچون بمیان مردم می آیم برطرف
میشود فرمود که دست بر دل بگذار وبگو بسم الله بسم الله بسم الله پس دست بمال
بر دل وبگو اعوذ بعزة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله واعوذ بعظمة الله واعوذ
بجميع الله واعوذ برسول الله واعوذ باسماء الله من شر ما احذر ومن شر ما اخاف
على نفسي هفت مرتبه این دعا را میخوانی و در روایت دیگر وارد است که شخصی بآنحضرت
شکایت کرد از آرزوی بسیار کردن و وسوسهای سینه فرمود که دست بر سینه بکش
وبگو بسم الله وبالله محمد رسول الله صلى الله عليه وآله ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
اللهم امسح عني ما اجد پس دست بر شکم بمال و سه مرتبه بخوان این دعا را آن شخص چنین
کرد و آنحالت از و زایل شد و شیخ احمد بن فهد در کتاب عدة الداعي از برای گشودن کسی که
او را بسته باشند بر زنش این دعا را نقل کرده است که بنویسند و با خود نگاه دارد بسم الله

الرحمن

الرحمن الرحيم انا فتحنا لك فتحا مبينا ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تاخر و
يتم نعمته عليك ويهديك صراطا مستقيما بسم الله الرحمن الرحيم اذا جاء نصر الله
والفتح ورايت الناس يدخلون في دين الله افواجا فسبح بحمد ربك واستغفره انه
كان توابا ومن آياته ان خلق لكم من انفسكم ازواجا لتسكنوا اليها وجعل بينكم مودة
ورحمة ان في ذلك لآيات لقوم يتفكرون ادخلوا عليهم الباب فاذا دخلتموه فانكم
غالبون ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عيونا فالتقى الماء على امر
قد قدر رب اشرح لي صدري ويسر لي امري واحلل عقدة من لساني يفقهوا قولي
وتركنا بعضهم يومئذ يموج في بعض ونفخ في الصور فجمعناهم جمعا كذلك حللت فلان بن فلانة
على فلانة بنت فلانة لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين
رؤف رحيم فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم
و در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون زن یهودیه
گوسفند زهرآلوده را آورد بنزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وگوسفند بریان بسخن آمد
بامر الهی وگفت که یا رسول الله مخور از من که مرا بزهر آلوده اند جبرئیل نازل شد وگفت
پروردگارت سلام میرساند ومیگوید که این دعا بخوان وبخور که زهر بتو آسیب نمیرساند
پس حضرت امر فرمود اصحاب خود را که همگی این دعا را خواندند واز آن گوسفند خوردند و
ایشان تناول کردند پس امر فرمود ایشان را که حجامت بکنند دعا این است بسم الله
الذي يسميه به كل مؤمن وبه عز كل مؤمن وبنوره الذي اضاءت به السموات والارض
وبقدرته الذي خضع لها كل جبار عنيد وانتكس كل شيطان مريد من شر السم و
السحر واللمم بسم العلي الملك الفرد الذي لا اله الا هو وننزل من القرآن ما هو شفاء و
رحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خسارا و در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله

علیه منقولست که کسی که از شیر و حیوانات درنده بر خود و گوسفندان خود ترسد بر دور خود
اینها خطی بکشد و بگوید اللهم رب دانیال و الجب و رب کل اسد مستاسد احفظنی و احفظ غنمی
و فرمود که کسی که از عقرب ترسد این آیات را بخواند سلام علی نوح فی العالمین انا کذلک
نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق علیه السلام
بشخصی گفت که چون شیر را ببینی در روی او آیة الکرسی بخوان و بگو عزمت علیک بعزیمة
الله و عزیمة محمد رسول الله و عزیمة سلیمان بن داود علیه السلام و عزیمة علی امیر المؤمنین
علیه السلام و الائمة من بعده الا تنحیت عن طریقنا و لم تؤذنا فانا لا نؤذیک راوی گفت که
بشیر برخوردم و این دعا خواندم سر بزیر انداخت و دم را در میان پاهای خود گرفت و برگشت
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی علیه السلام عرض کرد که من جانوران
درنده را شکار میکنم و شب در خرابها و جاهای هولناک بسر میبرم فرمود که چون داخل خرابه
شوی پای راست را پیش گذار و بسم الله بگو که آسیبی بتو نمیرسد و از حضرت امام
رضا علیه السلام منقولست که چون شیر را ببینی در برابرش سه مرتبه الله اکبر بگو و بگو الله اعز و
اکبر و اجل من کل شیء و اعوذ بالله مما اخاف و احذر و چون سگ بر روی تو فریاد کند
و حمله کند این آیه را بخوان یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات
و الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول
است که برای دفع ضرر جانوران زمین این دعا بخوان بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله
و بالله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله اعوذ بعزة الله اعوذ بقدرة الله علی ما یشاء و
من شر کل دابة تدب باللیل و النهار ان ربی علی صراط مستقیم و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هرگاه از عقرب ترسی نظر کن در شب بستاره سها که نزدیک ستاره
دویم بنات النعش است و سه مرتبه بگو اللهم رب اسلم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و سلمنا

من شر کل ذی شر راوی گفت که تا حال یک شب نخواندم و در آن شب عقرب مرا گزید
و در حدیث دیگر فرمود که کسی که از مار و عقرب ترسد در اول شب این دعا بخواند بسم الله
و بالله و صلی الله علی محمد و آله اخذت العقارب و الحیات کلها باذن الله تبارک و
تعالی بافواهها و اذنابها و اسماعها و ابصارها و قواها عنی و عمن احببت الی ضحوة
النهار و در روایت دیگر فرمود که این دعا بخواند بسم الله و بالله و توکلت علی الله
و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره اللهم اجعلنی فی کنفک و فی جوارک و اجعلنی
فی حفظک و اجعلنی فی امنک و در روایت معتبر از حضرت امام موسی صلوات الله علیه منقول
است که اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله در بعضی از جنگها بآنحضرت شکایت کردند
از بسیاری کیک فرمود که در وقت خواب این دعا بخوانید ایها الاسود الوثاب
الذی لا یبالی غلقا و لا بابا عزمت علیک بام الکتاب ان لا تؤذینی و اصحابی الی ان
یذهب اللیل و یجیء الصبح بما جاء و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بر هر که
غضب مستولی شود اگر ایستاده باشد بنشیند تا ساکن شود غضب او و اگر بر خویشی غضبناک
شده باشد بدن خود را ببدن او برساند تا ساکن شود و در حدیث دیگر فرمود که در هنگام
غضب این دعا بخواند اللهم اذهب عنی غیظ قلبی و اغفر لی ذنبی و اجرنی من مضلات
الفتن اسئلک رضاک و اعوذ بک من سخطک و اسئلک جنتک و اعوذ بک
من نارک و اسئلک الخیر کله و اعوذ بک من الشر کله اللهم ثبتنی علی الهدی و الصواب
و اجعلنی راضیا مرضیا غیر ضال و لا مضل و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که چون چیزی را شیطان از خاطر تو محو کرده باشد و خواهی بیاد آوری
دست بر پیشانی بگذار و بگو اللهم انی اسئلک یا مذکر الخیر و فاعله و الآمر به ان تصلی
علی محمد و آل محمد و تذکرنی ما انسانیه الشیطان و در احادیث معتبره وارد شده است

که از برای ادای قرض این دعا بخواند اللهم اغننی بحلالک عن حرامک وبفضلک عمن سواک و
شخصی بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه نوشت که قرض بسیار دارم حضرت نوشتند
که استغفار بسیار بکن و زبانت را تر بدار بخواندن سوره انا انزلناه و در روایت دیگر
فرمود که برای دفع پریشانی هر روز صد مرتبه سوره انا انزلناه بخوان و از حضرت امام موسی
علیه السلام منقولست برای دفع فقر و پریشانی که بعد از نماز صبح ده نوبت بگوید سبحان الله
العظیم وبحمده استغفر الله واسئله من فضله و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هر که فقر برو بسیار زور آورد بسیار بگوید لا حول ولا قوة الا بالله بدرستی که این
کلمه گنجیست از گنجهای بهشت و در آن شفای از هفتاد و دو درد هست که کمتر آنها اندوه
است و در حدیث بسیار معتبر وارد است که هر که هر روز صد مرتبه لا حول ولا قوة الا
بالله بگوید هفتاد نوع از بلا از و دور گرداند که سهلتر آنها غم و اندوه باشد و در حدیث معتبر
منقولست که هر که هزار مرتبه ما شاء الله در یک دفعه بگوید در آن سال او را حج نصیب شود
واگر در آن سال نشود زنده بماند تا توفیق حج بیابد و در احادیث بسیار وارد شده است
که لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم رفع اندوه میکند و در احادیث معتبره از حضرت علی بن
الحسین صلوات الله علیه منقولست که هرگاه که من این دعا بخوانم پروا ندارم اگر جن و انس
جمع شوند برای ضرر رسانیدن بمن بسم الله وبالله ومن الله والی الله وفی سبیل الله
اللهم الیک اسلمت نفسی والیک وجهت وجهی والیک فوضت امری فاحفظنی بحفظ
الایمان من بین یدی ومن خلفی وعن یمینی وعن شمالی ومن فوقی ومن تحتی وادفع
عنی بحولک وقوتک ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و در روایت دیگر منقول است
که حضرت صادق علیه السلام روزی نزد منصور دوانیقی رفتند و او در نهایت شدت غضب بود
حضرت در وقت داخل شدن این دعا خواندند غضب او ساکن شد یا عدتی عند شدتی

ویاغوثی

ویا غوثی عند کربتی احرسنی بعینک التی لا تنام واکنفنی برکنک الذی لا یرام و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست برای برگشتن غلام گریخته که بر کاغذی آیة الکرسی را مدور بنویسد و در
میان آن بنویسد اللهم السماء لک والارض لک وما بینهما لک واجعل ما بینهما اضیق
علی فلان ونام غلام را بنویسد من جلد جمل حتی ترده علی وتظفرنی به و این دعا را نیز
بخواند و آن کاغذ را در موضعی که در شبها در آنجا میخوابیده است دفن کند و چیز سنگینی بر
بالایش بگذارد و در حدیث دیگر فرمود که کسی را که مالی یا حیوانی گم شود این دعا بخواند
اللهم انک اله من فی السماء واله من فی الارض وعدل فیهما وانت الهادی من الضلالة
وتردّ الضالة ردّ علی ضالتی فانها من رزقک وعطیتک اللهم لا تفتن بها مؤمنا ولا
تغن بها کافرا اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک وعلی اهل بیته و از حضرت امام رضا
علیه السلام منقولست که برای گم شده بگوید وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم
ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس
الا فی کتاب مبین اللهم انک تهدی من الضلالة وتنجی من العمی وترد الضالة صل علی
محمد وآله واغفر لی ورد ضالتی وصل علی محمد وآله وسلم و از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه منقولست که برای رد گم شده دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت بعد از
حمد سوره یس بخواند و بعد از نماز دست بسوی آسمان بردارد و بگوید اللهم رادّ الضالة
والهادی من الضلالة صل علی محمد وآل محمد واحفظ علی ضالتی وارددها الی سالمة یا ارحم
الراحمین فانها من فضلک وعطائک یا عباد الله فی الارض ویا سیارة الله فی
الارض ردوا علی ضالتی فانها من فضل الله وعطائه و در روایتی منقولست که از حضرت صادق
علیه السلام پرسیدند که تعویذی با خود میداریم و جنب میشویم چون است فرمود که باکی
نیست اما زن چون حایض میشود باید که تعویذی که با خود دارد ونگاه دارد در میان پوست باشد

و فرمود که هرچه از دعا و قرآن و تعویذ که خواهید برای کوفتها و دردها بخوانید اما افسونها که معنیش معلوم نباشد مخوانید و فرمود که بسیاری از تعویذها و افسونها کفر است

فصل دوازدهم در فواید تربت شریف حضرت امام حسین صلوات الله علیه و خواص بعضی از ادویه مفرده

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که در خاک قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه شفای هر دردی هست و آنست دوای بزرگ و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که را علتی حادث شود و بتربت آنحضرت مداوا کند البته شفا یابد مگر آنکه علت مرگ باشد و در حدیث دیگر فرمود که تربت آنحضرت شفا می بخشد از هر دردی و امان میدهد از هر ترسی و در حدیث دیگر فرمود که کام فرزندان خود را بتربت آنحضرت بردارید که امان میدهد از بلاها و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام هیچ متاعی بجائی نمیفرستادند مگر آنکه قدری از تربت آنحضرت را در میانش می گذاشتند که ببرکت آن محفوظ بماند و در حدیث معتبر منقولست که ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد که بعضی از مردم از تربت حضرت امام حسین صلوات الله علیه میگیرند و منتفع میشوند و بعضی نفع نمی یابند فرمود که والله که هر کس که اعتقاد نفع داشته باشد البته نفع مییابد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که زنی رشته بمن داده است که بجامه کعبه معظمه بدهم که جامه کعبه را بآن بدوزند حضرت فرمود که آنرا بده و عسل و زعفران بخر و خاک قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه را بگیر و با آب باران نرم کن و در میان عسل و زعفران بریز و بشیعیان ما بده که بیماران خود را بآن دوا کنند و در روایت دیگر فرمود که خاک قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه شفای دردها است هرچند ثلث فرسخ دورتر از قبر بردارند و در روایت دیگر فرمود که تا هفتاد ذرع از قبر تربت شفا را میتوان برداشت و در روایت معتبر دیگر فرمود که تربت شفا را تا یک فرسخ و ثلث فرسخ

از اطراف قبر میتوان برداشت و فرمود که هیچ چیز مثل آن نیست در شفا بخشیدن مگر دعا و چیزی که برکت آنرا کم میکند در جاهای نامناسب گذاشتن و کم اعتقادی آن کسیست که میخورد اما کسی که یقین داند که آن شفاست هر وقت که بآن معالجه کند البته او را بدوای دیگر احتیاج نمیشود و فاسد میکنند و کم میکنند نفع میکنند نفع تربت را شیاطین و جنیان کافر که خود را بر آن میمالند و شیاطین و کافران جن رشک می برند بر فرزندان آدم پس خود را بر آن میمالند که بوی خوش و نفعش اکم کنند و هر تربتی که از حایر بیرون می آورند آن قدر که شوان شمرد از شیاطینی که از بیم ملایکه داخل حایر نمیشوند در بیرون مهیا میباشند که تا از حایر بیرون آورند خود را بر آن بمالند و اگر تربت از این سالم ماند هر بیماری که بخورد در ساعت شفا مییابد پس چون تربت را برداری ببند و پنهان کن و نام خدا بر آن بسیار بخوان و من شنیده ام که بعضی تربت را برمیدارند و آنرا سبک میشمارند حتی آنکه در میان توبره چارپایان یا در میان ظرف طعام می اندازند از چنین تربتی چون شفا یابند بدرستی که کسی که صاحب یقین نیست باستخفاف بامورى که موجب صلاح اوست اعمال خود را فاسد میکرداند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآن حضرت عرض کرد که مرا درد و مرض بسیار میباشد و هر دوائی که خوردم نفع نکرد فرمود که چرا تربت حضرت امام حسین صلوات الله علیه را نمی خوری که در آن شفای هر درد و امان از هر بیم هست وقتی که برمیداری تربت را بگو اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِحَقِّ هٰذِهِ الطّینَةِ وَبِحَقِّ الْمَلَکِ الَّذی اَخَذَها وَبِحَقِّ النَّبِیِّ الَّذی قَبَضَها وَبِحَقِّ الْوَصِیِّ الَّذی حَلَّ فیها صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ بَیْتِهِ وَاجْعَلْ لی فیها شِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَاَماناً مِنْ کُلِّ خَوْفٍ پرسید که شفای هر درد را دانستم چگونه امانست از هر خوفی فرمود که هر گاه از ظالمی یا از بلائی اندیشه داشته باشی از خانه بیرون میا مگر آنکه خاک قبر آنحضرت با تو باشد و در آنوقت که خاک را با خود برمیداری بگو

اللّهم هذه طینة قبر الحسین ولیّک وابن ولیّک اتّخذتها حرزاً لما اخاف و ما لا اخاف و از ابو حمزه
ثمالی منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود که چون خواهی تربت قبر را برداری سوره
حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و قل یا ایّها الکافرون و انا
انزلناه فی لیلة القدر و یس و آیة الکرسی بخوان و بگو اللّهم بحقّ محمّد عبدک و حبیبک و نبیّک و رسولک
و امینک و بحقّ امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب عبدک و اخی رسولک و بحقّ فاطمة بنت نبیّک
و زوجة ولیّک و بحقّ الحسن و الحسین و بحقّ الائمّة الرّاشدین و بحقّ هذه التّربة و بحقّ الملک
الموکّل بها و بحقّ الوصیّ الّذی هو فیها و بحقّ الجسد الّذی تضمّنت و بحقّ السّبط الّذی ضمّنت
و بحقّ جمیع ملائکتک و انبیائک و رسلک صلّ علی محمّد و آله و اجعل هذا الطّین شفاءً لی و
لمن یستشفی به من کلّ داءٍ و سقمٍ و مرضٍ و اماناً من کلّ خوفٍ اللّهم بحقّ محمّد و اهل بیته اجعله
علماً نافعاً و رزقاً واسعاً و شفاءً من کلّ داءٍ و سقمٍ و آفةٍ و عاهةٍ و جمیع الاوجاع کلّها انّک
علی کلّ شیءٍ قدیر پس بگو اللّهم ربّ هذه التّربة المبارکة المیمونة و الملک الّذی هبط بها
و الوصیّ الّذی هو فیها صلّ علی محمّد و آل محمّد و سلّم و انفعنی بها انّک علی کلّ شیءٍ قدیر
و در روایت دیگر فرمود که در وقتی که تربت را بخوری اول ببوس و بر هر دو دیده بگذار
و زیاده از یک نخود مخور که هر که زیاده بخورد چنان است که گوشت و خون ما را خورده
است و در وقتی که از قبر برمیداری بگو اللّهم انّی اسئلک بحقّ الملک الّذی قبضها و اسئلک
بحقّ النّبیّ الّذی خزنها و اسئلک بحقّ الوصیّ الّذی حلّ فیها ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان
تجعله شفاءً من کلّ داءٍ و اماناً من کلّ خوفٍ و حفظاً من کلّ سوءٍ پس تربت را بر پارچه ببندد و
سوره انّا انزلناه را بر آن بخوان و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که تربت را بقصد شفا
نخورد چنانست که گوشت ما را خورده است و چون بقصد شفا خورد بگوید بسم الله
و بالله اللّهم ربّ هذه التّربة المبارکة الطّاهرة و ربّ النّور الّذی انزل فیه و ربّ الجسد

الّذی

الّذی سکن فیه و ربّ الملائکة الموکّلین به اجعله شفاءً من داء کذا و کذا و آن آزار را ذکر
کند پس تربت را بخورد و یک جرعه آب بعد از آن بخورد و بگوید اللّهم اجعله رزقاً واسعاً
و علماً نافعاً و شفاءً من کلّ داءٍ و سقمٍ چون چنین کند دفع میشود آنچه در خود مییابد از درد و
بیماری و غم و اندوه و در روایت دیگر فرمود که در وقت خوردن این دعا بخواند بسم الله
و بالله اللّهم اجعله رزقاً واسعاً و علماً نافعاً و شفاءً من کلّ داءٍ انّک علی کلّ شیءٍ قدیر اللّهم
ربّ التّربة المبارکة و ربّ الوصیّ الّذی وارثه صلّ علی محمّد و آل محمّد و اجعل هذا الطّین شفاءً
من کلّ داءٍ و اماناً من کلّ خوفٍ و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که چون میّت
را دفن کنند در برابر رویش مهری از خاک حضرت امام حسین علیه السلام بگذارند
و در حدیث دیگر فرمود که مؤمن میباید از پنج چیز خالی نباشد مسواکی و شانه و جانمازی
و تسبیحی از تربت که سی و چهار دانه باشد و انگشتر عقیقی و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که تسبیح خاک آنحضرت را بگرداند بهر استغفاری هزار استغفار از
برای او نوشته میشود و در حدیث دیگر فرمود که هر که خاک قبر حضرت امام حسین صلوات
الله علیه را بفروشد چنان است که گوشت حضرت امام حسین صلوات الله علیه را فروخته
و خریده باشد و بدانکه مشهور میانه علما آنست که بقدر نخودی توان خورد و چون از بعضی
احادیث عدس ظاهر میشود بهتر آنست که زیاده از عدسی نخورد **اما خواص ادویه**
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که تب کند و در شب اول بوزن دو درهم یا سه
درهم بزرقطونا بخورد از آن مرض ایمن گردد و از برسام و ذات الجنب و در حدیث دیگر فرمود
که فضیلت عناب بر سایر میوه‌ها مانند فضیلت ماست بر سایر مردم و از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که عناب تب را زایل میکند و در روایتی منقولست که ابن ابی الخضیب
گفت که دیده من سفید شده بود و چیزی نمیدیدم شبی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را

درخواب دیدم فرمود که عناب را بکوب و در دیده بکش چون بیدار شدم عناب را باهسته
اش سائیدم و در دیده کشیدم دیده ام صحیح و بینا شد و در حدیث معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که مداوا کنید بسنا که اگر چیزی مرگ را رد میکند آن سناست
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چهار چیز است که طبیعتها را باعتدال می آورد انار
سورانی و خرمای نارس و تخمه بنفشه و کاسنی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در
سیاه دانه شفای همه درد هست بغیر از مرگ و در بعضی از روایات وارد شده است که
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که چگونه استعمال کنیم فرمود که بیست و یکدانه
اش را در کهنه بکنید و یکشب در آب بخیسانید و چون صبح شود در بینی راست دو قطره و در
بینی چپ یکقطره بچکانید و در روز دویم نیز چنین کنید و در روز سیم در بینی راست یک
قطره و در بینی چپ دو قطره بچکانید و در هر شب آنها را تازه کنید و در روایت دیگر
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شخصی بآنحضرت شکایت کرد که از بسیار اند سلس
بول آزار میکشم فرمود که سیاه دانه در آخر شب بخورد و فرمود که من آن را میخورم برای
تب و درد سر و آزار چشم و درد شکم و جمیع دردها و خدا مرا بآن شفا میدهد و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که بر هر یک از برگ و دانه درخت اسفند ملکی موکل است که با
آنها هست تا آنکه بپوسد و ریشه اش و شاخش غم و سحر را برطرف میکند و در دانه اش
شفای هفتاد و دو درد هست پس مداوا کنید باسفند و کندر و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که خانه که اسفند در آن هست شیطان تا هفتاد خانه از آنخانه دوری میکند
و شفاست از هفتاد مرض که آسانتر آنها خوره است و در روایت دیگر منقولست که پیغمبری
بخدا شکایت کرد از جبن امت خود وحی برو نازل شد که امر کن امت خود را که اسفند
بخورند که باعث شجاعت میشود و فرمود که کندر برگزیده پیغمبرانست و هیچ دودی زودتر

از دود آن بآسمان بالا نمیرود و آن دور کننده شیاطین و دفع کننده بلاهاست و از
حضرت امام حسین صلوات الله علیه منقولست که اگر مردم بدانند که چه منافع در هلیله زرد
هست هر آینه بوزن آن از طلا بخرند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که بجوزید
انجیر که برای دفع قولنج نافع است و فرمود که گنده دهان را برطرف میکند و استخوان را
محکم میکند و مو در بدن میرویاند و دردها را میبرد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که خوردن انجیر تر و خشک بواسیر را قطع میکند و نقرس و غلبه برودت بر
باطن را نفع میدهد و از حضرت صادق علیه السلام فرمود که برگ خرفه عقل را زیاد میکند
و هیچ گیاهی از آن شریفتر و نافعتر نیست و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که بادروج
از ماست و تره تیزک از بنی امیه است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که کاهو خون
را فرو می نشاند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خوراک حضرت خضر و الیاس
کرفس و مبلانست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که هر که سداب بخورد
در شب بخوابد در آن شب ایمن باشد از دردهای پهلو و فی و اندرونی و ذات الجنب و در حدیث
دیگر منقولست که آنحضرت زنیان و سیاه دانه و آبشم را سفوف میکردند و بعد از لینبات
و طعامی که بیم ضرری از آن بود تناول میکردند و گاهی با نمک سائیده ممزوج ساخته پیش از طعام
میخوردند و میفرمودند که چون بامداد این را بخورم از خوردن هیچ چیز پروا نمیکنم و تقویت
معده میکند و بلغم را میبرد و امان میبخشد از لقوه و فرمود که حق تعالی برکت قرار داده
است در عسل و در آن شفای از جمیع دردها هست و بر آن هفتاد پیغمبر برکت فرستاده
است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سرکه شراب بن دندان را محکم میکند و کرمهای
شکم را میکشد و عقل را محکم میکند و فرمود که خوردن اشنان زانوها را سست میکند و
آب پشت را فاسد میکند و دهن را بدبو میکند و فرمود که هر که زنیان و کردکان با هم بخورد

بواسیر را میسوزانند و بادها را دفع میکنند و معده را زبر میکنند و کرده ها را گرم میکنند و درمود
که با سم و نمک با یکدیگر بادها را دفع میکنند و سدها را میگشایند و بلغم را میسوزانند
و موجب ادرار بول میشوند و دهن را خوشبو میکنند و معده را نرم میکنند و لقوه را دفع
میکنند و قوت جماع را زیاد میکنند و در چند حدیث وارد شده است که مالیدن نمک
دفع زهر عقرب و گزندگان میکند

باب دهم

در ادای آداب معاشرت با مردم و حقوق اصناف ایشان

فصل اول

در بیان حقوق خویشان و غلامان و کنیزان در احادیث معتبره بسیار وارد
شده است که رحم در روز قیامت چنگ در عرش الهی میزند و میگوید پروردگارا هر که مرا
در دنیا صله کرده است تو امروز او را برحمت خود وصل کن و هر که مرا قطع کرده است در
دنیا تو امروز او را از رحمت خود قطع کن و در احادیث بسیار منقولست که نیکی با خویشان
کردن باعث قبول اعمالست و مال را زیاد میکند و بلا را دفع میکند و عمر را زیاد میکند و
حساب قیامت را آسان میکند و در حدیث حسن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که دو
طرف صراط امانت و صله رحم است پس کسی که در امانت مردم خیانت نکرده است و با
خویشان خود نیکی کرده است از صراط بآسانی میگذرد و به بهشت میرود و کسی که خیانت
در امانتها کرده و قطع رحم کرده است عمل دیگر او را نفع نمیدهد و صراط او را بآتش می‌افکند
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که صله رحم کردن و با همسایگان نیکو سلوک کردن خانه‌ها
را آبادان میکند و عمرها را زیاد میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هیچ
عملی ثوابش زودتر از صله رحم نمیرسد و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که ما چیزی را نمیدانیم که عمر را زیاد کند مانند صله رحم تا آنکه گاه هست که شخصی سه سال
از عمرش مانده است و بسبب صله رحم عمرش سی و سه سال میشود و گاه هست که شخصی از
عمرش سی و سه سال مانده است و بسبب قطع رحم سه سال میشود و در حدیث موثق منقولست

که شخصی

که شخصی از آنحضرت سؤال کرد که خویشان دارم و شیعه نیستند آیا ایشان را بر من حقی
هست فرمود که بلی حق رحم را هیچ چیز قطع نمیکند و اگر شیعه باشند دو حق دارند حق رحم و
حق اسلام و فرمود که صله رحم و نیکی با برادران مؤمن حساب قیامت را آسان می‌کنند و
از گناهان نگاه میدارند پس صله رحم و نیکی با برادران را ترک مکنید اگرچه بسلام کردن و نیکو
جواب سلام دادن باشد و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هرگاه
خویشان با یکدیگر بدی کنند مالشان بدست بدکاران می‌افتد و در حدیث صحیح از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که سه چیز است که هر که مرتکب آنها شود پیش از مردن
عقوبت آنها را میباید ظلم و قطع رحم و قسم دروغ و بسیار است که جماعتی بدکردارند
و بسبب صله رحم مال و فرزندان ایشان بسیار میشود و قسم دروغ و قطع رحم خانه‌ها را
از اهلش خالی میکند و نسل را منقطع میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که
بپای خود برود بخانه خویشان بدیدن ایشان یا برای آنکه مالی بایشان برساند حق تعالی
ثواب صد شهید او را کرامت فرماید و بعدد هر گامی که بردارد چهل هزار حسنه در نامه عملش
نوشته شود و چهل هزار گناه محو شود و چهل هزار درجه برای او در بهشت بلند شود و چنان
باشد که صد سال عبادت خدا باخلاص کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه
کسند که داخل بهشت نمی‌شوند کسی که همیشه شراب خورد یا همیشه سحر کند یا قطع رحم کند و فرمود
که هر که رعایت حق خویشان کند حق تعالی با او در بهشت هزار هزار درجه کرامت کند که از
هر درجه تا درجه دیگر صد ساله راه باشد یک درجه از نقره و دیگری از طلا و دیگری از مروارید
و دیگری از زمرد و دیگری از زبرجد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور و
همچنین از سایر چیزهایی که خدا در بهشت خلق فرموده است و در حدیث صحیح از آنحضرت منقول است
که در شب معراج دیدم رحمی بعرش آویخته و از رحم دیگر شکایت میکند بپروردگار خود پرسیدم

که در چند پشت نسب او و تو بهم رسید گفت که در چهل پشت و در حدیث معتبر دیگر فرمود که
ضامنم برای کسی که صله رحم کند آنکه خدا او را دوست دارد و روزیش را فراخ کند و عمرش را
زیاد کند و او را داخل بهشت کند و فرمود که بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده میشود
و آن را نمی‌شنوند عاق پدر و مادر و قطع کننده رحم و مرد پیر زناکار و در حدیث صحیح از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هرکه بر غلامی یا کنیزی بقدر حدی از حدود الهی بزند
بی آنکه جرمی از و صادر شده باشد که بحسب شرع مستحق آن حد شده باشد کفاره نیست گناه او
را بغیر از آزاد کردن و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه
پرسیدند که بنده فرمان صاحبش نمیبرد آیا حلالست زدن او فرمود که نه اگر موافق
طبیعت باشد نگاه دار و اگر نه بفروش یا رها کن و در حدیث معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که در تادیب اطفال و غلامان پنج تازیانه یا شش تازیانه بیشتر مزنید و آن
را هم برفق و هموار بزنید و در حدیث معتبر دیگر منقولست که زراره از آنحضرت سؤال
کرد از زدن بنده فرمود که هر چیز که در دست او تلف شود بی تقصیر او بر او چیزی نیست اما
اگر دانسته نافرمانی تو کند میتوانی زد او را گفت چه مقدار بزنم او را فرمود که سه یا چهار
یا پنج و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که پیوسته جبرئیل علیه السلام مرا وصیت
میفرمود در باب غلام و کنیز تا آنکه گمان کردم که برای ایشان حدی مقرر خواهد کرد که
چون با آن حد برسند آزاد شوند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بنده که مؤمن
باشد چون هفت سال خدمت کند آزاد میشود و بعد از آن خدمت فرمودن
او حلال نیست و علما حمل کرده اند این حدیث را بر آنکه سنت مؤکد است که بعد از
هفت سال او را آزاد کنند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چهار صفت
است که در هرکه باشد حق تعالی او را ساکن گرداند در اعلا علیین در اعلای غرفهای شرف کسی

که پناه

که پناه و بدیتیمی را و متوجه احوال او گردد و از برای او بمنزله پدر مهربان باشد و کسی که رحم کند بر ضعیفان
و اعانت ایشان نماید و کسی که مال خود را صرف پدر و مادر کند و با ایشان مدارا نماید
و احسان کند و ایشان را آزرده نکند و کسی که تندی و سفاهت با بنده خود نکند و او را
یاری نماید بر خدماتی که باو میفرماید و برو دشوار باشد یاوری نماید و در حدیث معتبر از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که به بندگان خود بخورانید آنچه خود میخورید و بایشان
بپوشانید آنچه خود میپوشید و در روایت دیگر منقولست که آنحضرت باصحاب خود فرمود
که میخواهید خبر دهم شما را ببدترین مردم گفتند بلی یا رسول الله فرمود که کسی که تنها سفر کند و
عطای خود را از مردم منع کند و غلام خود را بزند و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که اگر
بر ایشان ظلم نکنی ایشان بر تو ظلم میکنند دونان و زن تو و خادمان تو و در حدیث دیگر
فرمود که بندگان خود را بقدر عقل ایشان مورد عذاب سازید و در حدیث معتبر منقولست
که روزی غلامی از حضرت صادق علیه السلام ناپیدا بود و حضرت او را می‌طلبیدند تا آنکه
دیدند که بر جائی خوابیده است بربالینش نشسته او را باد میزدند تا او بیدار شد پس
فرمودند که ترا نیست که شب و روز هر دو بخوابی شب خواب کن و روز خدمت کن و در
احادیث معتبر از آنحضرت منقولست که سه کسند که نماز ایشان مقبول نیست غلامی که از
آقای خود گریخته باشد تا آنکه برگردد و خود را تسلیم آقا نماید و شخصی که پیشنمازی گروهی
کند که باو راضی نباشند و زنی که شوهر از و خشمناک بخواب رود و بسند معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که اول کسی که داخل بهشت میشود شهید است و غلامی که
نیکو عبادت کند پروردگارش را و خیر آقای خود را خواهد و مرد عیالباری که از حرام و شبهه
عفت ورزد و در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه بنده
آزاد کند حق تعالی بهر عضوی از آن بنده عضوی از او را از آتش جهنم آزاد کند و حضرت صادق ع

فرمود که مستحب است که در شب عرفه و روز عرفه بخدا تقرب بجویند با آزاد کردن و تصدق
کردن **فصل دویم** در حقوق همسایگان و یتیمان و عشیره و قبیله از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که پیوسته مرا جبرئیل وصیت مینمود برعایت همسایه تا آنکه گمان کردم که برای
او میراثی قرار خواهد داد و فرمود که هر که همسایه خود را آزار کند حق تعالی بوی بهشت را بر او حرام
کند و ماوای او جهنم باشد و فرمود که هر که از همسایه اش بقدر یک شبر زمین خیانت کند خدا
آن زمین را تا طبقهٔ هفتم طوقی گرداند در گردن او تا چون او را بمقام حساب آورند آن طوق
در گردن او باشد مگر آنکه توبه کند و آن زمین را پس دهد و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که آزار خود را از همسایه باز دارد حق تعالی در قیامت از گناهان او درگذرد
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سه چیز است که بدترین بلاهاست پادشاهی
یا صاحب حکمی که اگر احسان باو کنی شکر نکند و اگر بدی کنی نگذراند و همسایه که چشمش ترا ببیند
و دلش مرگ ترا خواهد اگر نیکی بیند بپوشاند و نکو را نسازد و اگر بدی بیند ظاهر کند و مشتهر گرداند
و زنی که اگر حاضر باشی ترا شاد نگرداند و اگر غایب باشی خاطرت باو مطمئن نباشد و در حدیث
دیگر فرمود که هر که آزار همسایه کند برای طمع در خانهٔ او خدا خانهٔ او را بهمسایه او برساند
و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که آیا در مال حقی بغیر
از زکوة هست فرمود که بلی نیکی و احسان کردن بخویشانی که با تو بدی کنند و احسان کردن
بهمسایه مسلمان بدرستی که ایمان بمن ندارد کسی که شب سیر میخوابد و همسایه مسلمانش گرسنه
است و در چند حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که تا چهل خانه از هر طرف
همسایه اند و در حدیث دیگر فرمود که از جمله حقوق مال حق ماعون است که حق تعالی وعید فرموده
است برای کسی که منع آن نماید و آن قرضیست که بهمسایه دهد یا نیکی که با ایشان کند یا ضروریات
خانه که بایشان عاریه دهد راوی عرض کرد که ما همسایگان داریم که اگر چیزهای ایشان بعاریه

بدهیم

بدهیم می شکنند و ضایع میکنند درین صورت بر ما گناهی هست اگر بایشان ندهیم فرمود که
هرگاه چنین باشد گناهی بر شما نیست اگر بایشان ندهید و در حدیث دیگر فرمود که حلال
نیست منع کردن نمک و آتش از همسایگان و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که
ماعون را منع نماید از همسایگان حق تعالی منع کند از و خیر و احسان خود را در آخرت و او را بخود
واگذارد و هر که را خدا بخود بگذارد وای بر حال او و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که زنهار که متعرض حقوق مشوید که بر خود لازم کنید و آنچه از خرجها که بر قبیله واقع
میشود بدهید و مضایقه مکنید و اگر از قبیله شما کسی شما را تکلیفی بکند که ضررش بشما زیاده از
نفعی باشد که باو میرسد قبول مکنید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه در بیماری بدیدن صعصعة بن صوحان که از بزرگان اصحاب آنحضرت بود تشریف
آوردند پس فرمودند که باین که من بعیادت تو آمده ام فخر مکن بر قوم خود و اگر ایشان را
در امری به بینی خود را از آن امر بکنار مگیر که آدمی بی نیاز نیست از قوم و قبیله خود و بایشان محتاج
است و اگر یاری ایشان نکنی یکیاری را از ایشان منع کرده و یاریهای بسیار ایشان را
از خود گردانیده پس اگر ایشان را در حال خوبی به بینی یاری ایشان بکن در آن امر و اگر بلائی
باشند ایشان را وامگذار و باید که یاری کردن شما یکدیگر را در طاعت خدا باشد بدرستی
که همیشه با رفاهیت و نعمت خواهید بود اگر یاری یکدیگر بکنید در طاعت خدا و باز ایستید
از معصیت خدا و در حدیث معتبر منقولست که اسیری چند را بنزد حضرت رسول صلی الله
علیه و آله آوردند از کافران پس یکی از ایشان را پیش آوردند که گردن بزنند در آنحال حضرت
جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد این اسیر که میخواهی گردنش را بزنی بمردم طعام میخورانید و
مهمانداری میکرد و خرجهائی که در میان قبیله واقع میشد میداد و بارهای گران قبیله را بدوش
خود برمیداشت پس حضرت با آن اسیر فرمودند که حق تعالی چنین وحی فرستاده است و من ترا آزاد

کردم از کشتن باین خصلتها آن اسیر گفت که پروردگار تو این خصلتها را دوست میدارد
فرمود که بلی اسیر گفت که شهادت میدهم بوحدانیت خدا و پیغمبری تو بحق آنکه ترا فرستاده
که ترا براستی فرستاده است که هرگز از مال خود کسی را بی‌بهره نگردانیده ام و در احادیث معتبر
وارد شده است که خوردن مال یتیم بناحق از جمله گناهان کبیره است و در حدیث معتبر
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هرکه نگاه داری کند یتیمی را و اورا نفقه دهد
من و او در بهشت مانند این دو انگشت با هم باشیم و اشاره بانگشت شهادت و میان
فرمودند و در حدیث دیگر فرمود که هرکه یتیمی را در عیال خود داخل کند و خرج او را بدهد
تا او مستغنی شود از و خدا بهشت را برای او واجب گرداند چنانچه برای خورنده مال یتیم
جهنم را واجب گردانیده است و در روایت معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که دست بر سر یتیم بکشد از روی ترحم حق تعالی
برای او بعدد هر موئی که دستش بر آن میگردد حسنه برای او بنویسد و در روایت دیگر
منقولست که بهر موئی حق تعالی نوری باو کرامت فرماید در قیامت و در حدیث معتبر از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه از سنگینی دل خود آزرده باشد و خواهد
دلش نرم شود یتیمی را نزدیک خود بخواند و با او مهربانی کند و بر سر خوان خود بنشاند
و از روی شفقت دست بر سرش مالد بدرستی که یتیم را بر مردم حق عظیم هست و در
حدیث دیگر فرمود که چون یتیمی بگرید عرش الهی بجای او بلرزد پس پروردگار عالم
فرماید که کیست آنکه بگریه آورده است این بنده مرا که پدر و مادرش را گرفتم بعزت و
جلال خود قسم میخورم که هیچ بنده او را ساکن نگرداند مگر آنکه بهشت را برای او واجب گردانم
و در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی در قرآن مجید
برای کسی که مال یتیم را بناحق بخورد دو عقاب مقرر ساخته است یکی عذاب جهنم در آخرت

و دیگری آنکه در دنیا بعد از و با یتیمان او بکنند آنچه با یتیمان دیگران کرده باشد و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حق تعالی در قیامت جماعتی را از قبرها محشور گرداند که از
دهنهای ایشان آتش شعله ور باشد و آنها جماعتی باشند که مال یتیمان را خورده باشند
چنانچه حق تعالی میفرماید که بدرستی که آن جماعتی که مال یتیمان را بظلم میخورند نمی خورند در شکم
خود مگر آتش و بزودی آتش افروز جهنم شوند و بدانکه ولی یتیم که تصرف در مال او میتواند
نمود پدر است و جد پدری و وصی که ایشان تعیین کرده باشند و اگر اینها نباشند حاکم
شرع یعنی امام علیه السلام و کسی که آنحضرت تعیین نموده باشد و اگر امام حاضر نباشد
اکثر علما را اعتقاد آنست که مجتهد جامع الشرایط میکند یا کسی که او نصب کرده باشد
و در احادیث معتبره ظاهر میشود که مؤمنان صالح از برای خدا متکفل احوال ایشان
میتوانند شد و ضبط اموال ایشان میتوانند نمود که آنچه صرفه و غبطه ایشان در آن
باشد رعایت کنند و اگر پریشان باشند و سعی در مال یتیم مانع کسب ایشان باشد
بقدر خرج ضروری خود از مال ایشان خرج میتوانند کرد و بهتر آنست که رعایت کنند که
زیاده از اجرت متعارف آن عمل بر ندارند و همچنین پدر و جد پدری و وصی باید که نهایت
رعایت در صرفه ایشان بکنند و اگر آن قدر مال نداشته باشند که وفا بقرض کند از مال
ایشان قرض بر ندارند و اگر پدر و جد پدری پریشان باشند بقدر نفقه ضروری خود از مال
ایشان میتوانند داشت و اگر مادر هم پریشان باشد نفقه او را ولی از مال یتیم میتواند داد
و اگر قدر خرج طفل را حساب کنند و با نفقه خود ضم کنند و با هم چیزی بخورند باکی نیست

فصل سیم در حقوق صداقت و اخوت در چند حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه در وقت فوت وصیت فرمود بحضرت امام حسن صلوات الله علیه که برادری
کن با برادران از برای خدا و دوست دار صالحان را برای صلاحشان و از حضرت امام رضا

علیه السلام منقولست که هر که برادر مؤمنی برای خدا بگیرد خانه در بهشت یافته باشد و از حضرت
رسول صلی الله علیه وآله منقولست که کسی بعد از اسلام فایده نیافته است که بهتر باشد از برادری
که از برای خدا گرفته باشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام
عرض کرد که بسیارست که اندوه گین میشوم بی سببی بحدی که اهل و یاران من آن را از روی
من مشاهده میکنند فرمود که حق تعالی مؤمنان را از طینت بهشت آفریده و از نسیم رحمت
خود در ایشان جاری گردانیده پس باین سبب مؤمنان برادر پدر و مادری یکدیگرند
پس چون بروح یکی از مؤمنان اندوهی رسید مؤمنان دیگر برای اندوه او محزون می
شوند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که نظر کردن بروی
امام عادل عبادت است و نظر کردن بروی پدر و مادر از روی مهربانی و شفقت عبادت
است و نظر کردن بروی برادری که دوستداری او را از برای خدا عبادت است و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که برادران دو نوعند یکی برادرانی که محل اعتماد
باشند در دوستی و یاری و دیگری برادران خندیدن و صحبت اما اول پس ایشان بمنزله
دستند و بالند و اهلند و مالند پس چون بر برادری چنین اعتماد داشته باشی از برای
او صرف کن مال و بدن خود را و با دوستانش دوستی کن و با دشمنانش دشمنی کن و رازش
را بپوشان و عیبش را مخفی کن و نیکیهایش را افشا کن و بدانکه این قسم برادران کمتراند از
گوگرد سرخ که اکسیر است و اما دویم پس لذت صحبت ایشان را مییابی این را از ایشان
قطع مکن و توقع زیاده از این مدار و در احادیث معتبره وارد شده است که اخوت و
برادری و آشنائی در عالم ارواح در میان مؤمنان بهم رسیده و در این نشاء چون
یکدیگر را دیدند آن را یاد می آورند و در احادیث معتبره دیگر وارد شده است که مؤمن
برادر مؤمن است و دیده اوست و راهنمای اوست با او خیانت نمی کند و بر او ظلم

نمی کند

نمی کند و او را فریب نمیدهد و با او وعده که کند خلف نمی کند و با او دروغ نمی گوید و غیبت او
نمی کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که صداقت و یاری و دوستی
حدی چند دارد که هر که همه آنها در او نباشد بکمال صداقت او را نسبت مده و کسی که
هیچیک از آنها در او نباشد هیچ چیز از صداقت او را نسبت مده اول آنکه آشکار
و پنهانش با تو یکی باشد دویم آنکه زینت ترا زینت خود داند و عیب ترا عیب خود
داند سیم آنکه بهم رسانیدن مالی یا حکومتی سلوک او را با تو تغییر ندهد چهارم آنکه آنچه توانائی
او بآن رسد از تو منع نکند پنجم آنکه در وقت نکبتها و بلاها ترا وا نگذارد و ترک یاری تو نکند
و در حدیث دیگر فرمود که هر که از برادران مؤمن سه مرتبه با تو بغضب آید و در هیچ مرتبه
حرف بدی در حق تو نگوید او را بدوستی و یاری خود بگیر و در حدیث دیگر فرمود که اعتماد
بسیار بر برادر و دوست خود مکن که رازهای خود را با او بسپاری که در وقتی که او از
تو برگردد چاره نتوانی کرد و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که محبت بیست ساله
خویشاوندیست و علم اهلش را یکدیگر بیشتر جمع میکند و ربط میدهد از پدران و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که چون دوستی داشته باشی و حکومتی بهم رساند و ده
یک آنچه پیشتر با تو سلوک میکرد بکند دوست بدی نیست از برای تو و از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که دوستی با دوستان خود هموار بکن و خود را پرمده بایشان
بلکه روزی دشمن تو شوند و دشمنی را با دشمنان خود هموار بکن شاید که روزی دوست تو
شوند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مطلع مگردان دوستان خود را بر راز
خود مگر رازی که اگر دشمن تو بداند بتو ضرری نرسد زیرا که گاهی هست که دوست یک
روزی دشمن میشود و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که بهترین عیش دنیا فراخی
خانه و بسیاری دوستانست و حضرت لقمان علیه السلام بپسر خود گفت که با صد کس مصاحبت

بکن و با یک کس دشمنی مکن و راضی باش که غلام نیکان باشی و راضی مشو که فرزند بدان شوی و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که پنج چیز است که در هر که نباشد زندگی بر او گوارا نیست
صحت بدن و امنیت و توانگری و قناعت و مونس موافق و در حدیث دیگر فرمود که هر که را
پند دهنده از دلش و زجر کننده از نفسش و مصاحبی که او را براه خیر بدارد نباشد شیطان
بر گردنش سوار میشود و در حدیث دیگر فرمود که قطع آشنائی از دوستان پدر خود مکن
که روشنائی حالت بتاریکی مبدل میشود و فرمود که هر که محبت خود را بغیر محلش بگذارد خود
متعرض قطع محبت شده است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که
خود را در محل تهمت درآورد ملامت نکند کسی را که گمان بد باو ببرد و هر که راز خود را پنهان
دارد اختیارش بدست خود اوست و هر سخنی که از دو کس گذشت فاش میشود و چون با
کسی برادری کنی بچه از و به بینی بر محل نیک حمل کن تا آنکه بجدی برسد که دیگر محل نیک نیابی
و زنهار که گمان مبر بسخنی که از برادرت صادر شود تا محل نیکی برای آن بیابی و بسیار بگیر از
برادران نیک که ایشان در وقت رفاهیت تهیه اند برای وقت بلا و در وقت بلا سپرند
برای دفع اعدا و مشوره با جماعتی بکن که از خدا بترسند و برادران مؤمن را بقدر پرهیزکاری
ایشان دوست بدار و بپرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر باش و از حضرت امام
رضا علیه السلام منقولست که اگر خواهی که تمام شود برای تو نعمت و کامل شود برای تو مردی
و مروت و با صلاح آید برای تو امور معیشت پس شریک مگردان غلامان مردم دون را با
در کارهای خود که اگر ایشان را امین گردانی خیانت میکنند و اگر سخنی با تو گویند دروغ میگویند
و اگر بلائی ترا پیش آید یاری تو نمی کنند و با عاقل مصاحبت کن هر چند که کریم نباشد و از عقلش
بهره ور شو و از خلق بدش احتراز کن و با کریم مصاحبت کن هر چند که عاقل نباشد که بعقل خود
از کرمش منتفع میشوی و بگریز نهایت گریختن از احمقی که بخیل باشد فصل چهارم در بیان

حقوق مؤمنان بر یکدیگر و حسن معاشرت با خلق بسند معتبر منقولست که معلی بن خنیس از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست فرمود که هفت
حق هست که هر یک از آنها واجب است و اگر یکی از آنها را ترک کند از دوستی و طاعت
خدا بدر میرود پرسید که آنها چیست فرمود که میترسم که بدانی و بعمل نیاوری و رعایت
آنها نکنی آسانتر آن حقوق آنست که آنچه از برای خود دوست میداری از برای او دوست داری
و آنچه از برای خود نمی خواهی از برای او نخواهی دویم آنکه بپرهیزی از غضب او و پیروی خوشنودی
او بکنی و آنچه فرماید اطاعت کنی سیم آنکه او را یاری کنی بجان و مال و بزبان و بدست و پا چهارم
آنکه دیده و راهنما و آئینه او باشی پنجم آنکه تو سیر نباشی و او گرسنه باشد و تو سیراب نباشی
و او تشنه باشد و تو پوشیده نباشی و او عریان باشد ششم آنکه اگر تو خدمتکار داشته باشی
و او نداشته باشد واجبست که خادم خود را بفرستی که جامه اش را بشوید و طعامش را بپزد
و رخت خوابش را بگستراند هفتم آنکه اگر ترا قسم دهد بعمل آوری و اگر ترا بخانه دعوت کند قبول
کنی و اگر بیمار شود بعیادت او بروی و اگر بمیرد بجنازه اش حاضر شوی و اگر دانی که حاجتی دارد
پیش گیری برآوردن آن پیش از آنکه از تو سؤال کند چون چنین کنی پیوند کرده محبت خود را
بمحبت او و در حدیث دیگر فرمود که هیچ عبادتی نزد خدا بهتر از ادا کردن حق مؤمن
نیست و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که وعده کردن مؤمن برادر
مؤمن خود را نذریست که کفاره ندارد هر که خلاف وعده مؤمن کند اول ابتدا بخلف
وعده خدا کرده است و متعرض غضب الهی شده است و در حدیث حسن دیگر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که وفا کند بوعده
خود و بسندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که مؤمن را بر مؤمن هفت
حق واجبست آنکه در حضور او او را تعظیم نماید و محبتش در سینه او باشد و مال خود را با او

صرف نماید و غیبت او را بر خود حرام داند و چون بیمار شود بعیادت او برود و چون بمیرد بجنازه
اش حاضر شود و بعد از مرگش بغیر از نیکی او چیزی نگوید و لبسند حال از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که دوستدار برادر مسلمان خود را و بخواه از برای او آنچه از برای خود می
خواهی و مخواه از برای او آنچه از برای خود نمی خواهی و چون محتاج شوی از و سؤال کن و هرگاه
از تو سؤال کند باو عطا کن و نیکی را از و ذخیره مکن تا او هم از تو ذخیره نکند و یاور او باش
تا او نیز یاور تو باشد اگر غایب شود حرمت او را غایبانه نگاهدار و چون بیاید بدیدنش برو
و او را گرامی دار بدرستی که او از تست و تو از اوئی و اگر با تو در مقام عتاب باشد از و جدا
مشو تا کینه را از سینه او بدر کنی و اگر نعمتی باو برسد خدا را شکر کن و اگر بلائی و را پیش آید
یاور او باش و با او مهربانی را زیاده کن و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که مسلمان را بر برادر مسلمان شش حق هست هرگاه که باو برسد بر او سلام کند و
هرگاه که بیمار شود بعیادت او برود و هرگاه که عطسه کند او را دعا کند و چون بمیرد او را
کند و هرگاه که او را بضیافت بطلبد قبول کند و از برای او دوستدار د آنچه از برای خود دوست میدارد
و از برای او دشمن دارد آنچه از برای خود دشمن میدارد و بسندهای معتبر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه صبح کند و اهتمام بامور مسلمانان نداشته باشد او
مسلمان نیست و کسی که بشنود که کسی فریاد میکند که ای مسلمانان بفریاد من برسید و یاری
او نکند او مسلمان نیست و فرمود که محبوبترین مردم کسیست که نفعش بمردم بیشتر رسید
و فرمود که هرکه از گروهی از مسلمانان ضرر آبی یا آتشی را دفع کند بهشت او را واجب
شود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق مؤمن بر مؤمن آنست که او را
بدل دوستدارد و مال خود را از و دریغ ندارد و اگر بسفری رود باحوال اهل او بپردازد
و اگر کسی بر و ظلم نماید او را یاری کند و اگر عطائی بمسلمانان دهند و او غایب باشد

بهره او را از برای او بگیرد و چون بمیرد بزیارت قبرش برود و بر و ظلم نکند و او را فریب
ندهد و با او خیانت نکند و بروی او اف نگوید و اگر اف بگوید دوستی از میان ایشان
برطرف شود و اگر بگوید تو دشمن منی یکی از ایشان کافر باشند زیرا که اگر دروغ
گفته خود کافر است و اگر راست گفته آن دیگری کافر است یعنی صاحب کبیره است
و چون او را بتهمتی متهم سازد ایمان در دلش بگدازد چنانچه نمک در آب میگدازد و در
حدیث دیگر فرمود که باید که برای برادر مسلمان خود بخواهد آنچه از برای عزیزترین اهل خود
میخواهد و نخواهد از برای او آنچه از برای عزیزترین اهل خود نمی خواهد و دوستی او را
خالص گرداند از شوایب بآنکه در شادی او شاد باشد و در اندوه او اندوهگین
باشد و اگر تواند سعی کند که غم او را زایل گرداند و الا دعا کند که خدا اندوهش را بردارد
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت آمد از و پرسید که برادران
خود را بچه حال گذاشتی گفت بر نیکو حالی گذاشتم ایشان را فرمود که توانگران ایشان
چگونه باحوال فقیران میرسند گفت کمتر فرمود که توانگران چه قدر بدیدن فقیران میروند
گفت کم فرمود که توانگران چه مقدار احسان بفقیران میکنند گفت چیزی چند میفرمائی
که در پیش ما اینها نمی باشد فرمود که پس چگونه ایشان دعوای تشیع میکنند و در
حدیث دیگر فرمود که برادران و نیکوکاران باشید و از برای خدا با یکدیگر دوستی
کنید و بدیدن یکدیگر بروید و با یکدیگر بنشینید و دین ما و احادیث ما را یاد کنید و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که واجبست از برای مؤمن بر مؤمن که هفتاد
کبیره او را بپوشاند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که واجبست از برای مؤمن
بر مؤمن که خیرخواه او باشد در حضور و غیبت او و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد
بخیرخواهی خلایق که هیچ عمل نزد خدا ازین بهتر نیست **فصل پنجم** در قضای حاجت مؤمنان

وسعی نمودن در کارهای ایشان و شاد کردانیدن ایشان و در حدیث صحیح از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که هر که مؤمنی را شاد کرداند مرا شاد کردانیده است و هر که مرا
شاد کرداند خدا را خوشنود کردانیده است و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که تبسم کردن در روی برادر مؤمن حسنه است و خاشاکی از و برداشتن حسنه است
و هیچ عبادتی را خدا دوست تر نمیدارد از شاد کردانیدن مؤمن و در حدیث دیگر فرمود
که حق تعالی خطاب فرمود با حضرت موسی علیه السلام و فرمود که بدرستی که مرا بندگان هست
که بهشت را از برای ایشان مباح میکنم و ایشان را حاکم میکردانم در بهشت حضرت موسی
گفت پروردگارا کیستند ایشان فرمود که کسی که سروری بر مؤمنی داخل کند پس حضرت فرمود
که مؤمنی در مملکت پادشاه جباری بود و آن پادشاه در مقام آزار او بود از و گریخت و
بشهر کفار رفت و پناه بکافری برد آن کافر او را جا داد و مهربانی و ضیافت کرد چون وقت
مرگ آن کافر شد حق تعالی باو وحی فرمود که بعزت و جلال خودم سوگند میخورم که اگر ترا
در بهشت جائی میبود هر آینه ترا ببهشت در می آوردم ولیکن بهشت حرامست بر کسی که
کافر بمیرد پس خطاب فرمود با آتش جهنم که او را بترسان اما مسوزان و امر فرمود که در اول
و آخر روز برای او روزی بیرند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی
وحی نمود بحضرت داود که بنده از بندگان من حسنه نزد من می آورد و بهشت را برای او
مباح میکردانم حضرت داود پرسید که آن حسنه کدامست فرمود که بر بنده من خوشحالی
داخل کرداند اگرچه بیکدانه خرما باشد داود گفت که پروردگارا سزاوارست که کسی که ترا شناسد
قطع امید خود از تو نکند و در حدیث دیگر فرمود که کسی که مؤمنی را شاد کرداند تنها او را شاد
کردانیده است و بس بلکه ما را شاد کردانیده است بلکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله
را شاد کردانیده است و در احادیث معتبره از آنحضرت منقولست که چون مؤمن از قبر بیرون

می آید با او شخصی بیرون می آید و میگوید بشارت باد ترا بکرامت از جانب خدا و خوشحالی
پس مؤمن با او میگوید که خدا ترا بشارت بنیکی بدهد پس با او میباشد و بهر هولی که
میگذرند میگوید که این از تو نیست و بهر نیکی که میگذرند میگوید که این از تست و پیوسته
او را چنین بشارت میدهد تا آنکه بمقام حساب آید پس چون امر کنند که او را ببهشت
برند باو میگوید که بشارت باد که خدا فرمود که ترا ببهشت برند مؤمن گوید که تو کیستی که از
قبر تا این جا مرا بشارت دادی و مونس من بودی و از جانب خدا بمن خبر رسانیدی
گوید که منم آن شادی که در دل برادر مؤمن خود داخل کردی در دنیا خدا مرا از آن خلق کرده
است که بشارت دهنده تو و در تنهائی مونس تو باشم و در حدیث دیگر فرمود که هر که
مؤمنی را شاد کرداند حق تعالی هزار هزار حسنه برای او بنویسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود
که هر که یک حاجت برای برادر مؤمن خود بر آورد حق تعالی در قیامت صد هزار حاجت او را
بر آورد که یکی از آنها بهشت باشد و دیگری آنکه آشنایان و خویشان خود را داخل
بهشت کند اگر ناصبی نباشند و در حدیث دیگر فرمود که بر آوردن حاجت مؤمن بهتر است
از هزار بنده آزاد کردن و هزار اسب در راه خدا بجنگ فرستادن و در حدیث دیگر
فرمود که بهتر است از بیست حج که در هر حجی صاحبش صد هزار درهم صرف کند و در حدیث
معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که یک حج بهتر است از هفتاد بنده آزاد کردن
و خرج کشیدن و نفقه دادن اهل یکخانه از مسلمانان که ایشان را سیر کند و بپوشاند و روی
ایشان را از سؤال کردن حفظ کند بهتر است از هفتاد حج و در حدیث حسن از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که هفت شوط طواف دور خانه کعبه بکند حق تعالی
برای او شش هزار حسنه بنویسد و شش هزار گناه محو کند و شش هزار درجه برای او بلند
کند و شش هزار حاجت او را بر آورد و بر آوردن حاجت مؤمن بهتر است از ده طواف و در

حدیث دیگر فرمود که هر مسلمانی که حاجت مسلمانی را برآورد حق تعالی ورا ندا کند که ثواب
تو بر منست و راضی نمی شوم برای تو غیر از بهشت و در حدیث دیگر فرمود که چون کسی برای
برآوردن حاجت مؤمن راه رود حق تعالی دو ملک را موکل گرداند از جانب راست و چپش
که برای او استغفار کنند و دعا کنند که حاجتش برآورده شود و در حدیث معتبر از حضرت
موسی بن جعفر صلوات الله علیه منقولست که هر که برادر مؤمن او نزد او بیاید برای حاجتی
او رحمتی است که حق تعالی بسوی او فرستاده است اگر قبول کند پس پیوند کرده است
دوستی او را بدوستی ما و دوستی ما بدوستی حق تعالی موصولست و اگر او را رد کند
و او قادر بود که حاجتش را برآورد حق تعالی برو مسلط گرداند در قبر ماری از آتش که او را بگزد
تا روز قیامت خواه قیامت خدا او را بیامرزد و خواه عذاب کند و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که مؤمنی که برادر مؤمنش برای حاجتی نزد او بیاید و او قادر نباشد
بر برآوردن حاجت او و دلش غمگین شود بسبب این خدا بهمین بهشت را برای او
واجب گردانده و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مؤمنی که در حاجت برادر مؤمن
خود راه رود ده حسنه برای او نوشته شود و ده گناه از او محو شود و ده درجه در بهشت برای
او بلند شود و برابر ده بنده آزاد کردن باشد و بهتر باشد از اعتکاف یکماه در مسجد
الحرام و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که خدا را بندگان هست که سعی میکنند در
حاجت مردم ایشان ایمنان اند در روز قیامت و هر که دل مؤمنی را شاد کند حق تعالی
دل او را در قیامت شاد گرداند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر که راه رود
برای برآوردن حاجت برادر مسلمان خدا هفتاد و پنج هزار ملک بفرستد که او را سایه
کنند و بهر قدمی برای او حسنه بنویسند و گناهی محو کنند و درجه او را بلند کنند و چون از کار
سازی او فارغ شود ثواب حج و عمره در نامه عملش بنویسند و حضرت صادق علیه السلام فرمود

که چون را

که چون راه روم در حاجت برادر مسلمان دوست تر میدارم از آزاد کردن هزار بنده
و هزار کس را بر اسبان زین و لجام کرده سوار کنم و بجهاد بفرستم و در حدیث دیگر فرمود
که هر که سعی کند و راه رود در حاجت برادر مسلمان خود از برای رضای خدا حق تعالی
برای او هزار هزار حسنه بنویسد که بسبب آنها خویشان و همسایگان و آشنایان او
را بیامرزد و بیامرزد هر که را که با او نیکی کرده باشد و در قیامت با او خطاب رسد
که داخل جهنم شو و هر که در دنیا بتو نیکی کرده است او را بیرون آور و داخل بهشت کن مگر
آنکه دشمن اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله باشد و فرمود که حق تعالی فرموده است
که خلایق عیال منند محبوبترین ایشان نزد من کسیست که با ایشان مهربانتر باشد و سعی در بر
آوردن حاجت ایشان بیشتر کند و فرمود که هر که بفریاد رسد برادر مؤمن غمگین مضطر
خود را در هنگام شدت و سختی پس غم او را بردارد و حاجت او را برآورد حق
تعالی واجب گرداند برای او هفتاد و دو رحمت که یکی را در دنیا باو بدهد که کارهای
دنیای او بآن ساخته شود و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای او ذخیره کند برای ترسها و
شدتهای روز قیامت و فرمود که هر که غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی غمهای آخرت را
از او بردارد و چون از قبر بیرون آید دلش مطمئن و شاد باشد و هر که مؤمنی را طعام دهد
حق تعالی او را از میوه های بهشت طعام دهد و هر که مؤمنی را آب دهد حق تعالی از شراب
سر بمهر بهشت او را آب دهد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی
حاجات دنیا و آخرت او را برآورد و هر که عیب مؤمنی را بپوشاند حق تعالی هفتاد عیب از
عیبهای دنیا و آخرت او را بپوشاند و تا مؤمن در یاری برادر مؤمن است خدا یاری او است
و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما منقولست که هر که حاجت برادر مؤمن خود را
برآورد حق تعالی صد حاجت او را برآورد که یکی بهشت باشد و هر که غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی

غمهای ورا در قیامت بردارد و هرکه اعانت کند مؤمنی را بر ظالمی خدا او را یاری کند در گذشتن
بر صراط در وقتی که قدمها بلغزد و هرکه حاجت مؤمنی را برآورد که او شاد شود چنان باشد
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را شاد کرده باشد و هرکه مؤمنی را آب دهد در وقت
تشنگی حق تعالی ورا از شراب بهشت سیراب گرداند و هرکه مؤمنی را سیر کند حق تعم
از میوه‌های بهشت او را سیر گرداند و هرکه بر مؤمنی جامه بپوشاند در وقتی که عریان باشد
خدا او را از دیبا و حریر بهشت بپوشاند و هرکه جامه برا و بپوشاند در غیر عریانی پیوسته در
ضمان خدا باشد از بلاها تا از آن جامه تاری بر آن مؤمن باقی باشد و هرکه خادمی
با و بدهد خدا او را از پسران بهشت خادم بدهد و هرکه او را از پیاده بودن سوار کند
حق تعالی ورا در قیامت بر ناقه از ناقهای بهشت سوار کند که در قیامت با ملایکه مباهات
کند و هرکه بعد از مردن کفن بپوشاند بر مؤمنی چنان باشد که او را جامه داده باشد
از هنگام ولادت تا وقت مردن و هرکه زنی بمؤمنی بدهد که با و انس گیرد حق تعالی
ملکی را در قبر مونس او گرداند بصورت محبوبترین اهل او نزد او و هرکه در بیماری عیادت
مؤمنی بکند ملایکه او را از همه جهت فرو گیرند و گویند خوشحال تو گوارا باد بهشت از برای
تو والله که قضای حاجت مؤمن بهتر است نزد خدا از روزه داشتن و اعتکاف کردن
دو ماه از ماههای حرام و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که خدا در قیامت
سایه مقرر ساخته است که در زیر آن سایه نیست مگر پیغمبری یا وصی پیغمبری یا مؤمنی که بنده
مؤمنی را آزاد کند یا مؤمنی که قرض مؤمنی را ادا کند یا مؤمنی که مؤمنی را کد خدا کند و در حدیث
صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مؤمنی در روز قیامت بگذرد بر شخصی که حق تعالی
فرموده باشد که او را بجهنم برند و ملک او را برد بجهنم خطاب کند مؤمن که بفریادم برس که در
دنیا بتو نیکی میکردم و حاجت ترا برمی‌آوردم مؤمن بملک گوید که دست از و بردار حق تعالی

فرماید که چون بنده مؤمن شفاعت او کرد او را بگذار و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین
صلوات الله علیه منقولست که بگردان مسلمانان را نزد خود بمنزله اهل خانه خود پیران ایشان را
بمنزله پدر خود بدان و خوردان ایشان را بمنزله پسر خود بدان و آنها که هم سن تو باشند
بمنزله برادر خود بدان بر کدام یک از اینها میخواهی که ستم کنی یا نفرین کنی یا عیب ایشان را
فاش کنی و اگر شیطان خواهد که ترا فریب دهد که خود را از دیگران بهتر دانی اگر کسی را ببینی که از
تو بزرگتر است بگو که او در ایمان و اعمال شایسته بر من پیشی گرفته است پس از من بهتر است
و اگر خوردتر از خود را ببینی بگو که من بیشتر از و گناه کرده‌ام پس او از من بهتر است و اگر
همسال خود را ببینی بگو که یقین بگناه خود دارم و در گناه او شک دارم پس چرا یقین خود را
برای شک بگذارم و اگر ببینی که مردم ترا تعظیم و تکریم میکنند بگو این از نیکی ایشان است که
بمحاسن آداب عمل میکنند و اگر ایشان از تو دوری کنند و ترا حرمت ندارند بگو این
از گناهی است که من کرده‌ام چون چنین کنی زندگانی بر تو آسان شود و دوستانت
بسیار شوند و دشمنانت کم شوند و از نیکی ایشان شاد شوی و از بدی ایشان دلتنگ
شوی بدانکه گرامی‌ترین مردم بر مردم کسیست که خیرش بایشان رسد و از ایشان مستغنی
باشد و سؤال نکند از ایشان و بعد از آن گرامی‌تر کسیست که محتاج باشد و سؤال نکند
از ایشان زیرا که اهل دنیا و همگی دنیا همگی از پی مال میروند هرکه بایشان در مال مزاحمت نکند
رساند عزیز است نزد ایشان و هرکه مزاحمت نمیرساند و از مال خود هم پاره بایشان
میرساند عزیز و گرامی‌تر است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت عیسی علیه السلام بیکی
از اصحاب خود فرمود که آنچه نمی‌خواهی که با تو بکنند با هیچ کس مکن و اگر کسی طپانچه بر جانب راست
رویت بزند جانب چپ را پیش کن و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که هر مسلمانی که مسلمانی دیگر نزد او بیاید برای حاجتی و او قادر باشد بر برآوردن

احتیاجت و برنیاورد حق تعالی او را در قیامت سرزنش و تعییر بسیار کند و بگوید که برادر تو برای حاجتی
بنزد تو آمد که من ترا قادر گردانیده بودم بر برآوردن آن و برنیاوردی برای آنکه تو او
را نخواستی بعزت خود سوگند میخورم که در هیچ حاجت نظر رحمت بسوی تو نکنم خواه
تا بیامرزم و خواه عذاب کنم و در حدیث دیگر فرمود که هر مؤمنی که منع کند از مؤمنی چیزی را
که او بآن محتاج باشد و او قادر باشد که آن را از نزد خود یا نزد دیگران باو برساند
حق تعالی او را با روی سیاه و دیدهای کور و دستهای در گردن غل کرده باز دارد پس
بگوید که این است خاینی که با خدا و رسول خیانت کرده است پس بفرماید که او را بجهنم برند
و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که در قیامت سه کس در سایه عرش الهی باشند
در روزی که سایه بغیر از آن نباشد کسی که برادر مسلمان خود را زنی بدهد و کسی که خادمی
باو بدهد و کسی که راز او را پنهان دارد **فصل ششم** در دیدن مؤمنان و عیادت بیماران
ایشان در احادیث معتبره وارد شده است از حضرت باقر و صادق علیهما السلام که
هر که بدیدن برادر مؤمن خود برود برای خدا حق تعالی هفتاد هزار ملک باو موکل گرداند
که او را ندا کنند که خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو تا بجانه گردد و در حدیث معتبر
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که حق تعالی ملکی را
بزمین فرستاد آن ملک رسید بمردی که بر در خانه ایستاده بود و از صاحب خانه
رخصت می طلبید که داخل خانه شود ملک پرسید که با صاحب این خانه چکار داری
گفت برادر مسلمان من است از برای خدا بدیدن او آمده ام گفت که هیچ مطلب دیگر
بغیر ازین نداری گفت نه ملک گفت من رسول پروردگارم بسوی تو و ترا سلام میرساند
و میگوید بهشت را واجب گردانیدم برای تو و میفرماید که هر مسلمانی که بدیدن مسلمانی برود
چنان است که بزیارت من آمده است و ثوابش بر من بهشت است و در حدیث دیگر از آن

حضرت

حضرت منقولست که هر که بدیدن برادر مؤمن خود برود بجانه او حق تعالی او را خطاب فرماید
که تو مهمان منی و بزیارت من آمده و مهمانداری تو بر من است و بهشت را برای تو واجب
گردانیدم بسبب آنکه دوست داشتی برادر مؤمن خود را و در حدیث دیگر از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که مؤمنی که بیرون آید بعزم دیدن برادر مؤمن
خود خداوند عالمیان ملکی باو موکل میگرداند که یک بالش را بر زمین میگذارد و یک بال دیگر
بر سرش سایه می افکند پس چون داخل خانه آن مؤمن شود خداوند جبار او را ندا میکند که
ای بنده که تعظیم حق من کردی و متابعت آثار پیغمبر من نمودی لازم است بر من که ترا
تعظیم کنم از من سؤال کن تا بتو عطا کنم و مرا بخوان تا اجابت دعای تو بکنم و اگر خواهی ساکت
باش تا من ابتدا برحمت بکنم پس چون برگردد ملک او را مشایعت کند و بال بر سر او داشته
باشد تا بخانه خود برگردد پس حق تعالی او را ندا کند که ای بنده که حق مرا بزرگ شمردی لازم
است بر من که ترا گرامی دارم بتحقیق که بهشت را برای تو واجب گردانیدم و ترا در حق
بندگان خود شفاعت دادم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بدیدن برادر
مؤمن خود رفتن از برای خدا بهتر است از ده بنده آزاد کردن و هر که بنده مؤمنی
را آزاد کند حق تعالی بهر عضوی از آن بنده عضوی از او را از آتش جهنم آزاد گرداند و در حدیث
معتبر منقولست که آنحضرت بداود بن سرحان فرمود که شیعیان مرا از من سلام برسان
و بگو خدا رحمت کند بنده را که با دیگری بنشیند و یاد کند احادیث ما را که سیم ایشان
ملکی است که از برای ایشان استغفار میکند و هرگاه که با یکدیگر بنشینید یاد احادیث
ما بکنید که بسبب همنشینی و مذاکره شما مذهب و دین ما برای شما زنده میشود و بهترین
مردم بعد از ما کسیست که مذاکره احادیث ما بکند و ما را یاد کند و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که بدیدن یکدیگر بروید در خانهای خود که باین زنده میماند دین ما خدا

رحمت کند کسی را که دین ما را زنده بدارد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون شب
حال آنها که دوستی میکنند با یکدیگر برای خدا بدرستی که حق تعالی در بهشت عمودی
خلق کرده است از یاقوت سرخ و بر آن عمود هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هفتاد
هزار غرفه است که خدا خلق کرده است آنها را برای کسانی که دوستی با یکدیگر کنند
و بدیدن یکدیگر روند از برای خدا و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که قادر نباشد
که بر ما احسانی بکند بصالحان شیعیان ما احسان کند تا ثواب احسان کردن بما در نامه عملش
نوشته شود و هر که قدرت بر دیدن ما نداشته باشد بدیدن صالحان شیعیان ما برود
تا ثواب دیدن ما برای او نوشته شود و در حدیث معتبر منقولست از حضرت صادق
علیه السلام که هر که عیادت کند مسلمان بیماری را در آن روز هفتاد هزار ملک بر او صلوات
فرستند اگر صبح باشد تا شام و اگر شام باشد تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که هر که
بیماری را عیادت کند هفتاد هزار ملک او را مشایعت کنند و برای او استغفار کنند تا
بخانه خود برگردد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که مؤمنی را عیادت کند
در رحمت الهی فرو رود پس چون نزد او بنشیند رحمت با و احاطه کند پس چون بر
گردد حق تعالی هفتاد هزار ملک را باو موکل گرداند که از برای او طلب آمرزش کنند و بر او ترحم
کنند و گویند خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو تا روز دیگر این وقت و با او عطا
فرماید زاویه در بهشت که سواره در آن چهل سال بتازد و از حضرت صادق علیه السلم منقول
است که هر مؤمنی که مؤمنی را در بیماری عیادت کند از برای خدا حق تعالی باو موکل سازد
ملکی را که در قبر او را عیادت کند و برای او استغفار کند تا روز قیامت و در حدیث دیگر
فرمود که هر که عیادت کند بیماری را حق تعالی موکل سازد با و هفتاد هزار ملک که همیشه
بخانه او آیند و در آنخانه تسبیح و تکبیر و تهلیل و تقدیس الهی گویند تا روز قیامت و نصف

ثواب

ثواب ایشان از برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سزاوار اینست که کسی که بیمار
شود برادران مؤمن را اعلام کند که بعیادت او بروند که آنها ثواب ببرند و او ثواب
بیابد بخبر کردن آنها که اگر چنین کند ده حسنه برای او نوشته شود و ده گناه از او محو شود
و ده درجه برای او بلند شود و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است
که چون کسی بیمار شود مردم را رخصت دهد که بعیادت او بیایند بدرستی که هیچ کس نیست
مگر آنکه او را دعائی مستجاب هست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کسی که بعیادت
برادر مؤمن برود از بیمار برای خود طلب دعا بکند که دعای او مانند دعای ملایکه است
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در درد چشم عیادت نمی باشد و در اول
بیماری سه روز متوالی او را باید دید بعد از آن یکروز نه یکروز پس چون بیماری بسیار
بطول کشد او را با عیالش بباید گذاشت و عیادت نمیباید کرد و در حدیث دیگر
فرمود که چون بدیدن بیمار روید سیبی یا بهی یا ترنجی یا بوی خوشی یا عودی با خود ببرید
که بیمار بآن استراحت بیابد و در حدیث دیگر فرمود که از تمامی عیادت آنست که دست
بر ذراع بیمار بگذاری در وقت دعا کردن و زود برخیزی که عیادت احمقان گرانتر است
بر بیمار از درد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که از عیادت کنندگان
کسی ثوابش بیشتر است که زودتر برخیزد مگر آنکه بیمار نشستن او را خواهد و از و سؤال
کند که بنشیند

فصل هفتم

در اطعام مؤمنان و آب دادن ایشان و جامه پوشیدن و سایر
اعانتهای ایشان و یاری کردن مظلومان از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
مؤمنی را سیر کند بهشت او را واجب شود و هر که کافری را سیر کند بر خدا لازم است
که شکم او را از زقوم جهنم سیر کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که سه نفر از مسلمانان
را سیر گرداند حق تعالی او را از سه بهشت طعام دهد جنة الفردوس و جنة عدن و درخت طوبی

و در حدیث دیگر فرمود که هرکه مؤمنی را طعام دهد تا او سیر شود هیچیک از خلق خدا ندانند
که او را چه ثواب هست نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر پروردگار عالمیان پس فرمود که از
جمله چیزهائی که آمرزش را واجب میگرداند طعام دادن مسلمان گرسنه است و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه شربت آبی بمسلمانی بدهد در جائی که آب بهم رسد حق تعالی
بهر شربتی هفتاد هزار حسنه باو عطا فرماید و اگر او را آب دهد در جائی که آب نایاب باشد
چنان باشد که ده بنده از فرزندان اسمعیل را آزاد کرده باشد و در حدیث حسن منقولست
که هرکه طعام دهد برادر مؤمن خود را از برای خدا چنانست که صد هزار کس از دیگران را
طعام داده باشد و در حدیث حسن دیگر فرمود به بدیر صراف که چه مانع میشود ترا
که هر روز یک بنده آزاد کنی گفت که مال من وفا نمیکند باین گفت که هر روز یک مسلمان را
طعام بده که این ثواب از برای تو باشد پرسید که مالدار یا پریشان فرمود که مالدار هم
گاه هست که خواهش طعام دارد و در حدیث صحیح دیگر فرمود که یک لقمه که برادر مسلمان
نزد من بخورد بهتر است نزد من از یک بنده آزاد کردن و در حدیث دیگر فرمود که هرکه
مؤمن مالداری را طعام بدهد برابر است با یک بنده از فرزندان اسمعیل که او را از کشتن آزاد کند
و هرکه مؤمن محتاجی را طعام بخوراند برابر است با صد بنده از فرزندان اسمعیل که از کشتن
آزاد کند و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که هرکه یکی از آنها را بجا آورد داخل بهشت
شود کسی که تشنه را سیراب کند یا گرسنه را سیر گرداند یا عریانی را بپوشاند یا بنده را که در مشقت
باشد آزاد کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بهترین اعمال نزد حق تعالی
سه چیز است سیر کردن مسلمان گرسنه یا قرض مسلمان را ادا کردن یا غمی از و بردن و فرمود
که خیر و برکت در خانه که در آن طعام داده میشود زودتر میرود از فرو رفتن کارد بکوهان
شتر و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که هرکه خانه زیادتی داشته باشد

داند که برادر مؤمنش بآن محتاج است و باو ندهد حق تعالی او را سرنگون در آتش جهنم اندازد
و هرکه سیر بخوابد و نزدیک او مؤمنی گرسنه باشد حق تعالی بملایکه فرماید که شما را گواه میگیرم
برین بنده که من او را امر کردم و نافرمانی من کرد و اطاعت دیگران کرد بدا بنده که او را
بعمل خود گذاشتم و هرگز او را نیامرزم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که ایمان
نیاورده است بمن کسی که سیر بخوابد و برادر مسلمانش گرسنه باشد و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هرکه خانه داشته باشد و مؤمنی محتاج شود که در آنخانه ساکن شود
و او راضی نشود حق تعالی فرماید که بنده من بخل ورزید بر بنده من از ساکن شدن بخانه او در دنیا
بعزت خود سوگند میخورم که هرگز او را در بهشت ساکن نگردانم و از حضرت رسول صلی
الله علیه و آله منقولست که هرکه دور کند از راه مسلمانان چیزی را که باعث آزار ایشان
باشد حق تعالی ثواب خواندن چهارصد آیه برای او بنویسد که بهر حرفی ده حسنه برای او بنویسد
و در روایت دیگر فرمود که بنده داخل بهشت شد بیک خاری که از سر راه مسلمانان
برداشت و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نیکو چیزیست هدیه فرستادن
پیش از آنکه حاجت را بگوئی و فرمود که هدیه بیکدیگر بفرستید که هدیه کینها را از سینهها بیرد
و فرمود که دایم گردانید هدیه را به پس دادن ظرفهای هدیه و فرمود که هدیه سه قسم است
هدیه که در برابرش توقع نفع داشته باشی و هدیه که بعنوان رشوه فرستی و هدیه که از
برای خدا فرستی و غرض دنیوی نداشته باشی **فصل هشتم** در حقوق فقرا و ضعفان و مظلومان
و پیران و اصحاب بلا و آداب معاشرت ایشان در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که فقرای مؤمنان چهل سال پیش از توانگران ایشان داخل بهشت میشوند پس فرمود
که برای تو مثلی بزنم مثل فقیر و غنی مثل دو کشتی است که بعشاری بگذرند کشتی خالی را زود
روانه میکند و نگاه نمیدارد و کشتی پر از بار را از برای حساب نگاه میدارد و در حدیث دیگر فرمود

که هرچند ایمان بنده زیاد میشود تنگی روزیش بیشتر میشود و فرمود که اگر نه این بود که مومنان
الحاح و مبالغه در دعای طلب روزی میکردند هرآینه ایشان را بحالی تنگتر از آنچه دارند می انداخت
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فقر و درویشی امانتیست از خدا نزد خلقش پس
هرکه آنها را پنهان دارد حق تعالی او را مثل ثواب کسی بدهد که روزها روزه باشد و شبها بنماز
ایستاده باشد و هرکه آن را اظهار کند نزد کسی که قادر باشد بر برآوردن حاجت او و نکند
بتحقیق که آن فقیر را کشته است نه بشمشیر و نیزه بلکه بآن جراحتی که در دل او کرده است و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی در روز قیامت خطاب میفرماید با فقرا
مؤمنان مانند کسی که معذرت طلبد و میگوید که بعزت و جلال خودم سوگند میخورم که شما
را در دنیا فقیر نگردانیدم برای خواری شما نزد من و امروز خواهید دید که با شما چه خواهم
کرد هرکه در دنیا بشما نیکی کرده است دستش را بگیرید و داخل بهشت کنید پس یکی از
ایشان گوید که پروردگارا اهل دنیا زنان خوش رو خواستند و جامهای نرم پوشیدند
و طعامهای نیکو خوردند و در خانهای نیکو سکنی کردند و بر اسبان نفیس سوار شدند
پس امروز بما هم مثل آنها عطا فرما پس حق تعالی فرماید که بهریک از شما دادم مثل هفتاد
برابر آنچه بجمیع اهل دنیا داده ام از اول دنیا تا آخر دنیا و در حدیث دیگر فرمود که مرد مالداری
که جامهای پاکیزه پوشیده بود بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و نشست پس مرد
پریشانی که جامهای چرکین پوشیده بود بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و نشست
آن مالدار جامه خود را از زیر ران آن کشید حضرت رسول فرمود که آیا ترسیدی که از فقر او چیزی
بتو برسد گفت نه فرمود که ترسیدی که از توانگری تو چیزی باو برسد گفت نه فرمود که ترسیدی
که جامهایت چرکین شود گفت نه فرمود که پس چرا چنین کردی گفت یا رسول الله مرا همنشینی
بدی هست از نفس و شیطان که هر بدی را برای من زینت میدهد و هر نیکی را در نظر من بد میکند

و من بتدارک آنچه کردم نصف مال خود را باو می‌بخشم حضرت به پریشان خطاب فرمود
که قبول میکنی گفت نه توانگر گفت که چرا قبول نمی‌کنی گفت میترسم که مثل تو شوم و در
حدیث دیگر منقولست که آنحضرت بشخص پریشانی فرمود که آیا به بازار میروی و میوه‌ها و چیزهای
نفیس می‌بینی که قادر بر خریدن آنها نباشی گفت بلی فرمود که بهر چیزی که می‌بینی و قدرت
بر خریدن آن نداشته باشی حسنه برای تو نوشته میشود و در حدیث حسن دیگر از
آنحضرت منقولست که در روز قیامت گروهی از مردم برخیزند و بیایند تا در بهشت پس
ملایکه بایشان گویند که شما کیستید گویند ما نیم فقیران ملایکه گویند که پیش از حساب آمدید
که ببهشت روید جواب گویند که چیزی بما نداده اید که ما را بر آن حساب کنید حق تعالی فرماید که راست
میگویند بروید ببهشت و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که حق تعالی میفرماید
که من اغنیا را توانگر گردانیده ام برای آنکه ایشان گرامی بودند بر من و فقیران را بی چیز
نکردم برای آنکه خوار بودند نزد من ولیکن توانگران را امتحان کرده ام بفقیران و اگر
فقیران نمیبودند توانگران هرگز مستوجب بهشت نمی شدند و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هرکه ذلیل و حقیر شمارد مؤمنی را برای پریشانی او حق تعالی او را در حضور
جمیع خلایق در قیامت رسوا کند و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که حق تعالی فرمود که مهیای
جنگ من باشد کسی که آزار کند بنده مؤمن مرا و باید که ایمن باشد از غضب من کسی که
گرامی دارد بنده مؤمن مرا و اگر از میان مشرق تا مغرب نباشد مگر یک مؤمن یا امام عادل هرآینه
بعبادت ایشان مستغنی شوم از جمیع آنچه خلق کرده ام در زمین و هرآینه هفت آسمان
و هفت زمین بایشان برپا باشد و بگردانم از برای ایشان از ایمان ایشان انسی که
محتاج بمونس دیگر نباشند و در احادیث معتبره بسیار منقولست که حق تعالی میفرماید
که هرکه دوستی از دوستان مرا خوار گرداند چنانست که بر روی من بجنگ ایستاده

است و من بسیار زود یاری میکنم دوستان خود را و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که ذلیلترین مردم کسیست که مردم را خوار کرداند و در حدیث دیگر فرمود که
هرکه مؤمنی را ذلیل کند خدا او را ذلیل کند و فرمود که حق تعالی مؤمن را از عظمت جلال و قدرت
خود آفریده است پس هرکه برو طعن کند یا سخن او را رد کند بر خدا رد کرده است و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حقیر مشمارید ضعیفان برادران خود را که هر که
مؤمنی را حقیر شمارد خدا او را با آن مؤمن در بهشت جمع نکند مگر آنکه توبه کند و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بسا ژولیده موی گرد آلوده که دو جامه کهنه پوشیده
باشد اگر بخدا قسم دهد قسمش را رد نکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که کسی که با مردم
استهزا کند در محبت ایشان طمع نداشته باشد و فرمود که حقیر مشمارید مؤمن فقیر را که هر که
حقیر شمارد مؤمن فقیر را یا استخفاف او کند خدا او را حقیر شمارد و پیوسته با او در غضب باشد
تا توبه کند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حلال نیست مسلمان را
که مسلمانی را بترساند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه اعانت کند بر آزار
مؤمنی بنیم کلمه در روز قیامت در میان دو چشمش نوشته باشد که ناامید است از رحمت
الهی و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه گرامی دارد برادر مؤمن خود را به یک
کلمه از روی لطف یا حاجت او را برآورد یا غمی از او بردارد پیوسته رحمت الهی بر سر او
سایه انداخته باشد تا در کارسازی و مهربانی برادر مؤمن باشد پس فرمود که مؤمن را برای این مؤمن
میگویند که مردم در جان و مال خود از او ایمن‌اند و مسلمان کسیست که مردم از دست و
زبان او سالم باشند و مهاجر کسیست که از گناهان هجرت کند و هرکه مؤمنی را دستی
بزند که او را بآن سبب ذلیل کرده اند یا طپانچه بر روی او و سر روی او بزند یا چیزی که نخواهد نسبت باو
بجا آورد ملایکه پیوسته او را لعنت کنند تا او را راضی کند و توبه کند پس زنهار که تعجیل نکنید

در آزار مردم که شاید او مؤمن باشد و شما ندانید و صبر و آهستگی و همواری بکنید که هیچ چیز
نزد خدا بهتر از نرمی و آهستگی نیست و در حدیث دیگر فرمود که هرکه طپانچه بر روی مسلمانی
بزند حق تعالی در قیامت استخوانهایش را از هم بپاشد و دست در گردن غل کرده
محشور شود تا داخل جهنم شود مگر آنکه توبه کند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که دشنام
دادن مؤمن گناه بزرگتر است و با او جنگ کردن کفر است و غیبت او کردن نافرمانی
خداست و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه بترساند
مؤمنی را بصاحب حکمی که از آزاری باو برساند و نرساند او در آتش است و اگر بترساند
و از آزاری باو برساند با فرعون و آل فرعون باشد در آتش و در احادیث معتبره از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه بکشد کسی را که قصد کشتن او نکند و بزند کسی را
که قصد زدن او نکند ملعون است بلعنت خدا و در حدیث دیگر فرمود که بحق خداوندی
که جانم در قبضه قدرت اوست که اگر اهل آسمانها و زمین همه جمع شوند بر کشتن مؤمنی یا
راضی شوند بکشته شدن او همه را حق تعالی داخل جهنم کند و بحق آن پروردگاری که جانم بدست
قدرت اوست که هیچ کس کسی را بناحق تازیانه نمیزند مگر آنکه در جهنم مثل آن تازیانه را
میخورد و فرمود که هرکه نظر کند بمؤمنی که او را بآن نظر کردن بترساند خدا او را بترساند در
روزی که بجز او پناهی نباشد و او را در صورت مورچه محشور گرداند و از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که لعنتی که از دهان شخصی بیرون می آید میگردد و اگر صاحبش را بیابد
آنجا قرار میگیرد و اگر نه بگوینده اش برمیگردد و در حدیث دیگر فرمود که هرکه طعنی بکند در
روی مؤمنی بمیرد به بدترین مردنها و سزاوار است که عاقبتش بخیر نباشد و در حدیث
دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که چه میفرمایید در امر مسلمانی که مسلمان دیگر
بدیدن او بیاید و او در خانه باشد پس رخصت بطلبد و او رخصت ندهد که داخل شود و خود

بیرون نیاید فرمود که هر مسلمانی که بدیدن مسلمانی بیاید یا پی کاری بیاید و او در خانه
باشد و او را رخصت ندهد و بیرون نیاید پیوسته در لعنت خدا باشد تا یکدیگر
ملاقات کنند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مؤمنی که میان او و مؤمنی حجابی
باشد که باو نتواند رسید حق تعالی در قیامت میان او و بهشت هفتاد هزار حصار
قرار دهد که غلظت هر حصاری هزار ساله راه باشد و از هر حصاری تا حصار دیگر هفتاد ساله
راه باشد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که در زمان بنی اسرائیل
چهار نفر از مؤمنان بودند پس سه نفر ایشان در خانه مجتمع بودند برای گفتگوی چهارم
آمد بدر خانه و در زد غلام بیرون آمد پرسید که مولای تو کجاست گفت در خانه نیست
آن شخص برگشت و غلام رفت و بمولای خود گفت که فلان شخص آمد و من باو چنین
گفتم و برگشت او ساکت شد و پروائی نکرد و غلام را ملامت نکرد که چرا چنین
گفتی و از برگشتن آنمرد آزرده نشدند هیچیک از ایشان و مشغول سخن خود شدند
روز دیگر باز آنمرد بامداد بنزد ایشان آمد دید که ایشان از خانه بیرون آمده اند
و بمزرعهٔ خود میروند بر ایشان سلام کرد و گفت من با شما بیایم گفتند بلی و عذر روز
گذشته را از او نخواستند زیرا که آنمرد پریشان و محتاج بود در اثنای راه ناگاه
ابری پیدا شد گمان کردند که باران خواهد آمد شد رفتند چون ابر محاذی سر ایشان
شد منادی از میان ابر ندا کرد که ای آتش بگیر ایشان را و منم جبرئیل رسول از جانب خدا
پس ناگاه آتشی آمد و آن سه نفر را ربود و آن مرد محتاج ترسان و حیران و متعجب ماند پس
بشهر برگشت و بخدمت حضرت یوشع آمد و آن خبر را نقل کرد حضرت یوشع فرمود که خدا بر ایشان
غضب کرد بعد از آنکه از ایشان راضی بود بسبب آنچه نسبت بتو بعمل آوردند و آن قصه را
برای او نقل فرمود آنمرد گفت که من ایشان را حلال کردم و در گذشتم از گناه ایشان یوشع

گفت

گفت که اگر پیش از آمدن عذاب بود نفع میکرد الحال نفع نمی کند و شاید در قیامت ایشان را
نفع دهد حلال کردن تو و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مؤمنی که
یاری نکند برادر مؤمن خود را و او قادر بر یاری کردن او باشد خدا او را در دنیا و آخرت
یاری نکند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حاضر نشود احدی از شما در وقتی
که حاکمی یا ظالمی کسی را زند یا ستم بر او کند هرگاه یاری او نکند زیرا که یاری مؤمن واجب است بر مؤمن
هرگاه حاضر باشد و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شخصی از نیکان
را در قبرش نشاندند پس باو گفتند که ما صد تازیانه از عذاب الهی بر تو میزنیم گفت طاقت
ندارم پس یکی کم کردند گفت طاقت ندارم تا آنکه بیک تازیانه رسید گفت طاقت ندارم
گفتند چاره نیست از یکی پرسید که بچه سبب این تازیانه را بر من میزنید گفتند باین
سبب که روزی بی وضو نماز کردی و بر ضعیفی گذشتی و بر او ظلم میشد و او را یاری نکردی
پس تازیانه از عذاب خدا بر او زدند که قبرش پر از آتش شد و در حدیث دیگر فرمود
که چهار کسند که حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان می افکند شخصی که کسی چیزی
از او خریده باشد و پشیمان شود و پس دهد و او قبول کند و کسی که بفریاد مضطری برسد و کسی که
بنده آزاد کند و کسی که عزبی را کدخدا کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که کسی که
بفریاد برادر مؤمن خود برسد که او را از ورطهٔ یا غمی یا اندوهی بیرون آورد حق تعالی
برای او ده حسنه بنویسد و ده درجه برای او بلند کند و ثواب ده بنده آزاد کردن باو
کرامت فرماید و ده عذاب از او بردارد و ده شفاعت برای او در قیامت مهیا کند
و از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه منقولست که هر که به بیند بیچاره را در راهی
که چهارپایش افتاده است و کسی بفریاد او نمیرسد پس بفریاد او برسد و او را بر چهار
پای خود سوار کند و بارش را بردارد حق تعالی باو خطاب فرماید که خود را بمشقت انداختی و نهایت

سعی کردی در فریادرسی برادر مؤمن خود برای تو موکل سازم ملکی چند که عددشان
زیاده باشد جمع از آدمیان از اول دنیا تا آخر دنیا و هر یک آن قدر قوت داشته باشند که آسمان و
برداشتن آسمانها و زمینها تا بنا کنند برای تو در بهشت قصرها و خانها و بلند کنند برای
تو درجها و چون در بهشت درآیی از پادشاهان بهشت باشی و کسی که دفع کند از مظلومی
ضرر ظالمی را که خواهد ضرر رسیدن او یا مال او برساند حق تعالی خلق کند بعدد هر حرفی از گفتنهای
او و بعدد هر حرکتی از حرکات او و درنگی از درنگهای او صد هزار ملک که دفع کنند ازو
شیاطینی را که قصد کنند که او را گمراه کنند و بازای هر ضرر قلیلی که ازو دفع کرده باشد
صد هزار از خدمتکاران بهشت و صد هزار از حوریان باو عطا فرماید که او را خدمت کنند و
گرامی دارند و گویند که اینها همه در برابر آن دفع کردن ضرر است از مال و بدن برادر
مؤمن و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هر که مرد پیری را بشناسد پس حرمت او را
تعظیم کند برای سنش خدا او را ایمن گرداند از ترس روز قیامت و فرمود که از تعظیم خداست
تعظیم کردن مؤمن ریش سفید و فرمود که از ما نیست کسی که خوردان ما را رحم نکند و پیران
ما را تعظیم نکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که کفایت کند برای کوری حاجتی از حاجات
دنیا را و برای او در آن حاجت راه رود و سعی کند تا خدا آن را برآورد حق تعالی او را برات بیزاری
دهد از نفاق و از آتش جهنم و هفتاد حاجت از حاجات دنیای او را برآورد و پیوسته
در رحمت الهی باشد تا برگردد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بکری حرفی
را شنوانیدن بی آنکه دلتنگ شوی تصدقیست آسان و از حضرت امام حسن عسکری صلوات
الله علیه منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هر که قاید کوری شود
چهل گام در زمین هموار وفا نمی‌کند بقدر سر سوزنی از آن اگر تمام زمین را پر کنند از طلا و اگر
بر سر راهش مهلکه باشد و او را از آن نجات دهد و بگذراند آن را در ترازوی حسناتش

کشاده

کشاده تر از دنیا بیابد صد هزار مرتبه و بر [illegible] کند و همه را محو کند و او را با علای
غرفهای بهشت برساند و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که بسیار نظر
مکنید باصحاب بلا و آنها که خوره دارند که اندوهناک میشوند و در حدیث دیگر فرمود
که از کسی که خوره داشته باشد بگریزید چنانچه از شیر میگریزید و با او سخن مگوئید مگر آنکه یک ذراع
ازو دور باشید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون ایشان را ببینید
از خدا عافیت بطلبید و از مرض ایشان غافل مشوید که مبادا بشما سرایت کند و از حضرت
رسول صلی الله علیه وآله منقولست که پنج کسند که بهمه حال از ایشان اجتناب میباید کرد
کسی که خوره داشته باشد و پیس و دیوانه و ولد الزنا و عرب بادیه نشین و در حدیث دیگر
فرمود که کم نظر کنید باهل بلا و بنزد ایشان مروید و چون بایشان بگذرید تند بگذرید
که بشما نرسد آنچه بایشان رسیده است و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که چون شخصی را ببینی که ببلائی مبتلاست بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی عَافَانِی مِمَّا ابْتَلَاکَ
بِهِ وَ فَضَّلَنِی عَلَیْکَ وَ عَلیٰ کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقَ و آهسته بگو که او نشنود و در حدیث حسن از آن
حضرت منقولست که چون کسی از صاحبان بلا را ببینی سه مرتبه آهسته بگو که او نشنود اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِی عَافَانِی مِمَّا ابْتَلَاکَ بِهِ وَ لَوْ شَاءَ فَعَلَ که هر که چنین کند هرگز آن بلا باو نرسد و در حدیث
معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که مبتلائی را ببیند و این دعا
بخواند هرگز بآن بلا مبتلا نشود اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی عَدَلَ عَنِّی مَا ابْتَلَاکَ بِهِ وَ فَضَّلَنِی عَلَیْکَ بِالْعَافِیَةِ
اَللّٰهُمَّ عَافِنِی مِمَّا ابْتَلَیْتَهُ و در روایت دیگر فرمود که این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّی لَا اَسْخَرُ وَ لَا اَفْخَرُ
وَ لٰکِنْ اَحْمَدُکَ عَلیٰ عَظِیمِ نَعْمَائِکَ عَلَیَّ و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که چون
اصحاب [illegible] چون اصحاب بلا را ببینید حمد خدا بکنید و بایشان مشنوانید که باعث اندوه ایشان
میشود **فصل نهم** در رعایت حقوق مؤمنان در غیبت ایشان در حدیث معتبر منقولست

که شخصی بحضرت امام زین العابدین علیه السلام عرض کرد که فلان شخص شما را گمراه و مبتدع میداند
حضرت فرمود که حق هم نشینی او را رعایت نکردی که سخن او را بما نقل کردی و حق ما را رعایت
نکردی که چیزی که ما نمیدانستیم از و بما رسانیدی همه را مرگ در پیش است و محشور
خواهیم شد و وعده گاه همه قیامت است و خدا میان ما حکم خواهد کرد زینهار که غیبت
مکن که نان خورش سگان جهنم است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هر که ایمان بخدا و رسول دارد ننشیند در مجلسی که با امامی دشنام دهند یا غیبت
مسلمانی کنند و در حدیث دیگر فرمود که هر که غیبت کند مسلمانی را ثواب روزه و وضوئش
برطرف میشود و در روز قیامت از و بوئی آید گنده تر از بوی مردار که اهل محشر همه در آزار
باشند و اگر پیش از توبه بمیرد حلال کرده باشد چیزی را که خدا حرام کرده است و هر که
احسان کند با برادران مؤمن در مجلسی که غیبت او کنند و نگذارد که او را غیبت او کنند حق تعالی
هزار نوع از بدی را در دنیا و آخرت از و دور کند و اگر رد نکند و قدرت بر رد غیبت او
داشته باشد مثل گناه آن غیبت کننده هفتاد برابر داشته باشد و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر که را بدیده خود نه بینی که گناهی کند و دو گواه عادل برو گواهی ندهند
که گناهی کرده است او از اهل عدالت است و گواهیش مقبولست هر چند در واقع
گناهکار باشد و هر که غیبت کند او را بگناهی که در و باشد او از دوستی و یاری
خدا بیرون است و در دوستی و یاری شیطان داخل است و بتحقیق که خبر داد مرا پدرم
از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که غیبت کند مؤمنی را بچیزی که در و باشد
خدا میان ایشان در بهشت اجتماع نیندازد و هر که غیبت کند مؤمنی را بچیزی که در و نباشد
عصمت میان ایشان بریده شود و غیبت کننده در جهنم باشد و در حدیث معتبر
دیگر فرمود که هر که در حق برادر مؤمن خود بگوید آنچه چشمش دیده و گوشش شنیده باشد

ازآنها

از آنها خواهد بود که حق تعالی میفرماید که بدرستی که آنان که میخواهند که شایع شود گناهان
در مؤمنان ایشان راست عذابی دردناک در دنیا و آخرت و در حدیث دیگر فرمود که
غیبت آنست که در برادر مؤمن خود عیبی و گناهی را بگوئی که در و باشد و در حدیث
دیگر فرمود که هر که غیبت کند برادر مؤمن خود را بی آنکه دشمنی در میان ایشان باشد شیطان
در نطفه او شریک شده خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که سه خصلت است که در هر که
باشند چهار چیز برای او لازم میشود کسی که چون سخن گوید دروغ نگوید و چون با مردم خلطه
نماید برایشان ظلم نکند و چون وعده کند بوعده خود وفا کند واجبست که عدالت او در
میان مردم ظاهر باشد و مروت او در میان ایشان هویدا باشد و غیبت او بر
ایشان حرام باشد و اخوت او برایشان واجب باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که غیبت بدتر است از زنا زیرا که زناکار توبه میکند و خدا توبه اش را قبول
میکند و غیبت کننده توبه اش مقبول نیست تا آن شخص او را حلال کند و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که برادران خود را یاد کنید هر گاه غایب باشند از شما بهتر از آنچه
دوست میدارید که غایبانه شما را یاد کنند و در حدیث دیگر فرمود که چون فاسق علانیه
گناه کند و پروا نکند او را حرمت نیست و غیبت او حرام نیست و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که سه کسند که ایشان را حرمتی نیست کسی که صاحب بدعت باشد
و امام و پیشوای ظلم کننده و فاسقی که علانیه فسق کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هر که رد کند حرف بدی را که در عرض برادر مسلمانش گویند برای او بنویسند
بهشت را البته و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه مرویست که
هر که نزد او غیبت کنند برادر مؤمنش را پس او را نصرت و یاری کند خدا او را در دنیا و
آخرت یاری کند و اگر قادر باشد که دفع آن غیبت از و بکند و یاری او نکند و در آن باب

خدا براو پوشانیده است
و بهتان آنست که در او
چیزی بگوئی که

و نکند خدا اپشت کند او را در دنیا و آخرت و از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه
منقولست که هر که حاضر باشد در مجلسی که در آن مجلس کسی در عرض برادر مؤمن او قدح کند
باشد و صاحب جاه و اعتبار باشد و او رد کند بر آن ظالم و عرض برادر مؤمن را
نگاه دارد حق تعالی برانگیزد ملایکه را که جمع میشوند نزد بیت المعمور برای حج و آنها نصف
ملایکهٔ آسمانها اند و ملایکهٔ کرسی و عرش را و ایشان نصف ملایکه حجب اند که ایشان همه او را
نزد خدا مدح و ستایش کنند و از برای او از خدا رفعت منزلت و بلندی مرتبهٔ او را
سؤال کنند پس حق تعالی فرماید که من واجب گردانیدم برای او بعدد هر یک از شما که
مدح او می‌کنند مثل عدد جمیع شما از درجات بهشت و قصرها و باغها و بستانها و درختان
از آنچه خواهم که عقل مخلوقی بآن احاطه نکرده باشد و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که نقلی بکند در مذمت مؤمنی برای آنکه عیب او را اظاهر گرداند و مردی او را
در هم شکند و او را از دیده‌های مردم بیندازد خدا او را از دوستی و یاری خود بیرون
کند و در دوستی و یاری شیطان داخل کند و در احادیث معتبره منقولست که هر که
دو رو و دو زبان داشته باشد که در حضور مردم مدح ایشان کند و در غایبانه عیب ایشان
را گوید چون در قیامت محشور شود دو زبان از آتش داشته باشد یکی در پیش سر و یکی
در پشت سر و در محشر ندا کنند که این بود که در دنیا دو رو و دو زبان داشت و در روایت
دیگر منقولست که محمد بن الفضیل بحضرت امام موسی علیه السلام عرض کرد که شخصی از برادران
مؤمن من چیزی از و بمن میرسد که خوشم نمی‌آید پس از او سؤال میکنم و انکار میکند و
حال آنکه جمعی از مردم ثقه این خبر را بمن نقل کرده اند حضرت فرمود که چشم و گوش خود را
تکذیب کن در حق برادر مؤمن خود و اگر پنجاه کس شهادت بدهند و سوگند یاد کنند و
او خلاف آنها بگوید سخن او را تصدیق کن و آنها را تکذیب کن و برای او چیزی را فاش مکن که

موجب نقص و عیب او باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که کسی را
رسوا کند در گناهی چنانست که آن گناه را خود کرده است و هر که مؤمنی را بچیزی سرزنش کند از
دنیا نرود تا آن را خود بکند و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقولست که هر که خود را از بدگوئی
در عرض مسلمانان نگاه دارد خدا گناهانش را در قیامت بیامرزد و در حدیث صحیح از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که بهتانی بگوید برای مرد مؤمن یا زن مؤمنه بچیزی که در و نباشد
خدا او را در میان چرک فروج زناکاران که در دیگهای جهنم جوشیده نگاه دارد تا آنکه از
عهدهٔ گفته خود بدر آید و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر که برای کسی چیزی بگوید
که مردم دانند آن غیبت نیست و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اظهار
شماتت و شادی مکن بر بلائی که برادر مؤمن تو نازل شود که خدا او را رحم میکند و از و رفع
میکند و بر تو میفرستد آن بلا را و فرمود که هر که شماتت کند بر مصیبت برادر مؤمن خود از
دنیا بیرون نرود تا بآن مبتلا شود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که نزدیک
ترین احوال بنده بکفر آنست که کسی با مؤمنی برادری کند و لغزشها و گناهانش را در خاطر
نگاه دارد که یکروزی او را سرزنش کند بآنها و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
فرمود که ای جماعتی که بزبان مسلمان شده اید و ایمان بدل شما نرسیده است مذمت
مسلمانان مکنید و تفحص عیبهای ایشان مکنید که هر که تفحص عیبهای مردم کند خدا او را رسوا کند
اگرچه گناه را در میان خانهٔ خود کرده باشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که
سرزنش مؤمنی کند خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که بدترین دروغها گمان بد بمردم بردن است و از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که هر که متهم سازد برادر مؤمنش را ایمان در دلش گداخته شود چنانچه نمک در آب
گداخته میشود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که میخواهید خبر دهم شما را

از بدترین شما کفتند بلی یا رسول الله فرمود که آنها که در میان مردم بسخن چینی راه میروند و در میان دوستان جدائی می اندازند و از برای بی عیبان عیب میجویند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که بهشت حرام است بر سخن چینان و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که دو شخص با آزردگی از هم جدا نمی شوند مگر آنکه یکی مستحق بیزاری و لعنت الهی میشود و بسیار باشد که هر دو مستحق شوند شخصی کفت که اگر یکی مظلوم باشد چرا مستحق شود فرمود که برای آنکه چرا نمی آید بنزد آن دیگری که او را بدارد بصله و احسان و از بد او در گذرد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که آزردگی و جدائی زیاده از سه روز نمی باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که پیوسته شیطان در فرح و شادی است تا دو مسلمان از یکدیگر آزرده اند و دوری می کنند و چون با هم ملاقات کنند زانوهایش بهم میخورد و بندهایش جدا میشود و فریاد میکند که واویلاه چه بلا بود که بر سر من آمد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر دو مسلمان که از هم دوری کنند و سه روز بگذرد که صلح نکنند از اسلام بدر میروند و میان ایشان دوستی ایمانی بر طرف میشود پس هر یک که زودتر با دیگری سخن بگوید در قیامت زودتر ببهشت خواهد رفت **فصل دهم** در آداب معاشرت با ظالمان و قلیلی از احوال ایشان بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقولست که بشیعیان خود فرمود که ای کروه شیعه کردنهای خود را ذلیل مکنید بترک اطاعت پادشاه خود پس اگر عادل باشد از خدا بطلبید که او را باقی بدارد و اگر ظالم و ستمکار باشد از خدا بطلبید که او را باصلاح آورد که صلاح شما در صلاح پادشاه شماست و پادشاه عادل بمنزله پدر مهربان است از برای او بخواهید آنچه از برای خود میخواهید و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که خدا رحمت کند کسی را که یاری کند پادشاه خود را بر نیکی کردن و از او از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که متعرض پادشاه ظالمی شود و از و آزاری باو برسد

و از برای او بخواهید آنچه از برای خود میخواهید

خدا او را بر آن آزار ثواب ندهد و صبر او را روزی نکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که مدح کند پادشاه ظالمی را و نزد او شکستگی و تذلل کند برای طمع دنیا قرین او باشد در جهنم زیرا که حق تعالی میفرماید که وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ یعنی میل مکنید بسوی آنها که ظلم میکنند پس مس میکند شما را آتش و فرمود که هر که راه نمائی کند ظالمی را بر ظلم در جهنم با هامان وزیر فرعون باشد و هر که از جانب ظالمی خصومت کند یا یاوری او نماید در آن خصومت چون ملک موت بنزد او آید بگوید بشارت باد ترا بلعنت خدا و آتش جهنم و هر که تازیانه در دست کرفته نزد پادشاه یا حاکم جابری بایستد حق تعالی آن تازیانه را در قیامت اژدهائی کرداند از آتش که درازی آن هفتاد ذراع باشد و مسلط کرداند او را بر او در جهنم و نهی فرمود از حاضر شدن بر سر سفره فاسقان و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در وقت فوت وصیت فرمود بحضرت امام حسن صلوات الله علیه که دوستدار صالحان برای صلاح ایشان و مدارا کن با ظاهر با فاسقان و در دل دشمن ایشان باش و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که دوستدار بقای ظالمان را دوست داشته است که خدا را معصیت کنند و با خدا دشمنی کرده است علانیه و در حدیث دیگر فرمود که حضرت عیسی علیه السلام با بنی اسرائیل می کفت که یاری مکنید ظالم را بر ظلمش که فضل شما باطل میشود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چهار چیز است که دل را فاسد میکند و نفاق را در دل میرویاند چنانچه آب درخت را میرویاند شنیدن سازها و خوانندگیها و فحش کفتن و بدر خانه پادشاهان رفتن و از پی شکار رفتن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نکاه دارید و حفظ کنید دین خود را بپرهیزکاری از محرمات و قوت دهید دین خود را بتقیه کردن از مخالفان و مستغنی شدن بخدا از طلب حوایج از پادشاهان و بدانید که هر مؤمنی که خضوع و شکستگی کند نزد صاحب سلطنتی یا کسی که مخالف او باشد در دینش

از برای طلب آن دنیائی که در دست اوست خدا او را کم نام کند و دشمن دارد او را و او را
بخود بگذارد و اگر چیزی از دنیای او بدستش بیاید خدا برکت را از آن بردارد و او را
ثواب ندهد اگر خرج کند در حج یا عمره یا بنده آزاد کردن و در حدیث معتبر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که چون روز قیامت شود منادی از جانب حق تعالی ندا
کند که کجایند ظالمان و مددکاران ایشان و آنان که دوات ایشان را لیقه کذاشته اند
یا سر کیسه برای ایشان بسته اند یا مد قلمی بایشان داده اند آنها را هم با ظالمان محشور کنید
در حدیث معتبر دیگر فرمود که هیچ بنده بپادشاه نزدیک نمی شود مگر آنکه از خدا دور
میشود و هیچ بنده مالش زیاد نمی شود مگر آنکه حسابش دشوارتر میشود و هیچ بنده
اتباعش بسیار نمیشود مگر آنکه شیاطین او بیشتر میشوند و فرمود که زنهار که احتراز کنید از
آنها که در خانه پادشاهان میباشند که نزدیکترین شما بآنها دورترین شما اند از خدا
و هر که پادشاه را بر خدا اختیار کند خدا پرهیزکاری را از و بردارد و او را حیران کرداند
و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که معذور دارد ظالمی را در ظلم
او خدا مسلط کرداند بر و کسی را که ظلم بر و کند پس اگر دعا کند دعایش مستجاب نشود
و خدا او را بر آن ستم که میکند ثواب ندهد و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که یاری دهد
ظالمی را بر مظلومی پیوسته حق تعالی بر و خشمناک باشد تا دست از آن یاری بردارد
و در حدیث دیگر فرمود که در زمان حضرت موسی علیه السلام پادشاه ظالمی بود که حاجت
مؤمنی را بشفاعت بنده صالحی بر آورد پس آن پادشاه و آن مرد صالح هر دو در یکروز
مردند و مردم همگی بر جنازه آن پادشاه جمع شدند و درهای بازارها را بستند برای
مردن او و تا سه روز آن مرد صالح در خانه خود ماند تا کرمهای زمین روی او را خوردند پس
حضرت موسی بعد از سه روز مرده آن مرد صالح را با آن حال مشاهده نمود و گفت پروردگارا

آن دشمن تو بود و با آن اعزاز و اکرام او را برداشتند و این دوست تست و باین
حال مانده است حق تعالی وحی فرستاد باو که یا موسی این دوست من از آن جبار
حاجتی سؤال کرد و او بر آورد و او را مکافات دادم برای بر آوردن حاجت این مؤمن
و کرمهای زمین را بر روی این مؤمن مسلط کردم برای سؤالی که از آن جبار کرد و در حدیث
دیگر منقولست که سلیمان جعفری بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد که چه
میفرمائید در کارهائی که مردم متکفل میشوند از جانب پادشاهان حضرت فرمود که داخل
شدن در اعمال ایشان و یاری ایشان کردن و سعی در حوایج ایشان نمودن معادل کفر
است و عمداً نظر بسوی ایشان کردن گناه کبیره است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه منقولست که هر که برود بنزد توانگری و نزد او شکستگی کند برای توانگری او دو ثلث
دینش میرود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که برود
بسوی پادشاه ظالمی که او را امر بپرهیزکاری بکند و پند و نصیحت بگوید او را مثل ثواب
جن و انس بوده باشد و از علی بن ابی حمزه منقولست که گفت که من دوستی داشتم
از نویسندگان بنی امیه با من بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض کرد که من
در دیوان بنی امیه کار میکردم و مال بسیاری بهم رسانیده ام حضرت فرمود که اگر نه این بود
که مردم برای بنی امیه کتابت میکنند و غنیمت برای ایشان جمع میکنند و از برای ایشان
جنگ میکنند و نزد ایشان حاضر میشوند هر آینه حق ما را غصب نمی کردند آن شخص گفت که آیا
مرا چاره هست حضرت فرمود که اگر بگویم خواهی کرد گفت میکنم فرمود که هر چه کسب کرده در
دیوان ایشان آنچه صاحبش را می شناسی پس ده و آنچه نمی شناسی تصدق کن و اگر چنین کنی
من ضامن بهشت میشوم برای تو آن شخص ساعتی سر در زیر افکند پس گفت چنین میکنم
علی بن ابی حمزه گفت که آن جوان با ما بکوفه آمد و تمام مال خود را داد حتی آن جامهائی که پوشیده بود

و ما در میان خود مالی جمع کردیم و جامها برای او خریدیم و خرجی برای او فرستادیم بعد از چند
ماهی بیمار شد چون بدیدنش رفتیم در حال جان کندن بود پس چشم گشود و گفت حضرت
صادق علیه السلام بضامنی خود وفا کرد این را گفت و مرد پس او را دفن کردیم در سال
دیگر بخدمت آنحضرت رفتیم چون نظر آنحضرت بر من افتاد فرمود که والله که برای رفیق
تو وفا بضامنی خود کردیم و از مفضل بن مزید که نویسنده خلفا بود و شیعه بود منقولست که
بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که میدانید خدائی که من نزد این خلفا می
کنم حضرت فرمود که آنچه بهم میرسانی بشیعیان بده حق تعالی میفرماید که حسنات سیئات و گناهان
را میبرد و در حدیث معتبر منقولست که صفوان شتردار آمد بخدمت حضرت امام
موسی حضرت فرمود که همه چیز تو خوب است بغیر از آنکه شترهای خود را بهارون الرشید
کرایه میدهی صفوان گفت که والله که من شتر خود را باو کرایه نداده ام برای کار بدی
یا شکاری یا لهوی ولیکن از برای راه مکه باو کرایه داده ام و من خود همراه او نمیروم و نوکران
غلامان خود را میفرستم حضرت فرمود که آیا میخواهی که آن قدر زنده باشند که کرایه
ترا بدهند گفت بلی فرمود که هرکه زندگی ایشان را خواهد از ایشان است و هرکه از
ایشانست از اهل جهنم است و در حدیث دیگر منقولست که عبدالغفار بن القسم از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام پرسید که چه میفرمائید در باب رفتن نزد پادشاه فرمود که
خوب نمیدانم برای تو گفت بسیار است که بشام میروم و مرا نزد ابراهیم پسر ولید میبرند
حضرت فرمود که رفتن نزد پادشاه و حکام باعث چند چیز بد میشود اول محبت دنیا دوم
فراموشی مرگ سیم راضی نبودن بآنچه خدا اتمام روزی کرده است گفت یا ابن رسول الله
من عیال بارم و بتجارت میروم بآنجا برای منفعت حضرت تجویز این فرمود و از حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هرکه راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی اعانت

اوکند

اوکند از دوستان او خواهد بود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که دو صنف اند از
امت من که صلاح ایشان موجب صلاح تمام امت است و فساد ایشان موجب
فساد امت فقیهان و پادشاهان و حضرت صادق علیه السلام فرمود که امید نجات دارم
برای هرکه اعتقاد بامامت ما داشته باشد از این امت مگر سه کس صاحب استیلائی که
ظلم کند بر رعیت خود و کسی که در دین بدعت کند و کسی که علانیه فسق کند و فرمود که سه کسند
که هرکه با ایشان منازعه کند ذلیل و بیمقدار میشود پدر و پادشاه و قرض خواه و از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بیوفاتر و کم دوست تر از همه کس پادشاهانند
و در حدیث حسن از آن حضرت منقولست که هرکه حکومت مردم اختیار کند و عدالت
کند و در خانه خود را بگشاید و پرده بردارد که همه کس راه باو داشته باشد و باحوال همه
مردم برسد برخدا لازم است که ترس او را در قیامت بایمنی مبدل گرداند و او را
داخل بهشت کند و در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی خیر رعیتی را خواهد پادشاه
مهربانی برایشان مسلط میگرداند و برای او وزیر عادلی میسر میگرداند و بسند معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که منم پروردگاری که نیست
بجز من خداوندی آفریده ام پادشاهان را و دلهای ایشان بدست منست پس هر
گروهی که اطاعت من بکنند دلهای پادشاهان را برایشان رحمت میگردانم و هر گروهی
که معصیت من بکنند دلهای پادشاهان را برایشان غضب میگردانم پس مشغول مگردانید
خود را بدشنام دادن پادشاهان و توبه کنید بسوی من تا دلهای ایشان را بر شما مهربان
گردانم و در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی بهشت را خلق نمود فرمود که ببزرگواری
خود سوگند میخورم که داخل بهشت نمیکنم کسی را که همیشه شراب خورد و سخن چینان را و دیوث
را و چوبکیان ظالمان را و شکافندگان قبرها را و تمغاجیان را که عشور از مردم میگیرند و قطع

کننده رحم را و کسی را که بجبر قایل باشد و در حدیث دیگر فرمود که هرکه بنا حق سرکرده جاعتی شود
و جبر ایشان استیلا یابد حق تعالی او را بکنار جهنم بازدارد بهر روزی هزار سال بدارد و چون
محشور شود دستهایش در کردنش لسته باشد پس اکر بامر خدا در میان ایشان عمل کرده
باشد خدا او را رها کند و اکر ظلم برایشان کرده باشد او را بجهنم اندازد و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هرکه والی مسلمانان شود و ایشان را ضایع کذارد و باحوال ایشان
نپردازد خدا او را ضایع بکذارد و رحمت خود را ازو بازکیرد و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات
الله علیه منقولست که هر والی که مردم را ممنوع سازد از آنکه کارهای خود را باو عرض کنند
حق تعالی در قیامت حاجات او را بر نیاورد و اکر چیزی برسم هدیه بکیرد چنان است
که از غنیمت دزدی کرده است که بدترین دزدیهاست و اکر رشوه بکیرد چنان است که
بخدا شرک آورده باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی
وحی فرمود بسوی پیغمبری از پیغمبران که در مملکت پادشاه جباری بود که برو و بآن پادشاه
بکو که من ترا پادشاه نکرده ام که خون مردم را بریزی و مالهای مردم را بکیری برای این
ترا پادشاه کرده ام که صداهای مظلومان را از من بازکیری بدرستی که من ترک باز
خواست ستمها که برایشان شود نمیکنم هرچند کافر باشند و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که در جهنم کوهی هست که آنرا صعدا میکویند و در آن کوه وادی
هست که آنرا سقر میکویند و در آن وادی چاهی هست که آنرا هبهب میکویند هر کاه
که پرده آن چاه را برمیدارند اهل جهنم از کرمی آن بفریاد می آیند و آنجا جای جباران
است و در روایت دیگر منقولست از محمد بن اسمعیل بن بزیع که حضرت امام رضا علیه السلام
فرمود که خدا را در درخانه پادشاهان جماعتی هست که خدا دین حق را بایشان عطا فرموده
و ایشان را استیلا بر شهرها داده است که بسبب ایشان از دوستانش ضررها و ستمها را

دفع کند و برکت ایشان باصلاح آورد امور مسلمانان را و مؤمنان در حالهای بد بایشان
پناه میبرند و محتاجان شیعیان ما بایشان متوسل میشوند و بایشان خدا ترس مؤمنان را
بایمنی بدل میکند در مملکت ظالمان ایشانند مؤمنان بحق و راستی و ایشانند امینان خدا
در زمین و نور ایشان روشنی میدهد اهل زمین را و در قیامت نور ایشان عرصه محشر را
روشن میکند و ایشان برای بهشت خلق شده اند اکر خواهی که از ایشان باشی شاد
کردان مؤمنان از شیعیان ما را و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
منقولست و نیز در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه
برساند بپادشاهی حاجت کسی را که نتواند حاجت خود را باو رساند حق تعالی پاهای ایشان
را در قیامت بر صراط ثابت کرداند و در حدیث معتبر منقولست که حمیری عرضه نوشت
بخدمت حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه که شخصی هست که متصدی اوقاف است و حلال
میداند تصرف در آنها را و پی پروا میکیرد و صرف میکند و من کاهی در ده او وارد میشوم
و اکر طعام او را نخورم با من عداوت میکند و کاهی هدیه هم برای من میفرستد حضرت
در جواب نوشتند که اکر این مرد مالی و معاشی بغیر آنچه در دست او از وقف دارد
طعامش را بخور و احسانش را قبول کن و اکر بغیر آن مال حرام چیزی ندارد طعامش را مخور
و مالش را قبول مکن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه دعاست که از درکاه
خدا رد نمیشوند دعای پدر از برای فرزند نیکوکار و نفرین او بر فرزند بدکردار و نفرین مظلوم
بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی که انتقام از ظالم برای او بکشد و دعای مؤمن برای مؤمنی
که از برای دوستی اهل بیت او را بمال خود اعانت کند و نفرین مؤمن بر کسی که اعانت
او نکند با قدرت و احتیاج آن مؤمن باو و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است
که حق تعالی میفرماید که غضب من سخت و شدید است بر ظالمی که ظلم کند بر کسی که یاوری بجز

من نیابد و در حدیث دیگر منقولست که حق تعالی میفرماید که من مستجاب نمی کنم دعای کسی را
که مظلمه از کسی نزد او باشد و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که ظلم کننده
و مددکار کننده او بر ظلم و کسی که راضی باین ظلم باشد هر سه در گناه شریکند و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که ظلمی بر کسی بکند حق تعالی برانگیزد کسی را که مثل آن ظلم را نسبت
باو یا فرزندان او یا فرزندان فرزندان او بکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که حق مؤمنی
را حبس کند حق تعالی او را در قیامت پانصد سال برپا بدارد تا آنکه از عرقش رودخانها جاری
شود و منادی ندا کند که اینست ظالمی که حق خدا را حبس کرده است پس چهل روز او را
سرزنش کنند پس امر باید که او را بجهنم برند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که بهترین جهادها آنست که چون کسی صبح کند ظلم بر کسی در خاطر نداشته باشد

فصل یازدهم

در آداب معاشرت با کافران و مخالفان در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که سزاوار نیست مؤمن را که با کافران اهل ذمه شراکت کند یا امانتی بایشان
بدهد که برایش چیزی بخرند یا چیزی بایشان بسپارد و یا دوستی با ایشان بکند و در
حدیث صحیح دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که مسلمان نباید که در یک کاسه
با گبر چیزی بخورد و با او در یک فرش بنشیند و با او مصاحبت کند و در حدیث صحیح دیگر فرمود
که اگر محتاج شوی بطبیب ترسا باکی نیست که بر او سلام کنی و او را دعا کنی که دعای تو باو
نفعی نمیرساند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که ابتدا مکنید اهل کتاب را بسلام
و چون ایشان بر شما سلام کنند علیکم بگوئید در جواب ایشان و با ایشان مصافحه مکنید
و ایشان را بکنیت نام مبرید مگر آنکه باینها مضطر شوید و در حدیث دیگر منقولست که شخصی
بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من ببلاد کافران میروم و مردم میگویند که اگر آنجا
بمیری با آنها محشور خواهی شد حضرت فرمود که اگر در بلاد آنها بمیری تنها محشور خواهی شد

و نور تو

و نور تو در قیامت در پیش روی تو خواهد بود و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند که دعا
از برای جهودان و ترسایان چگونه بکنیم فرمود که بگوئید بارک الله لک فی دنیاک یعنی
برکت دهد خدا از برای تو در دنیای تو و در حدیث دیگر فرمود که اگر با ایشان مصافحه
کنی از زیر جامه مصافحه کن و اگر دستت بدستش او برسد دست را بشوی و در حدیث دیگر
فرمود که اگر با اهل ذمه یعنی جهودان و ترسایان و گبران مصافحه کنی دست را بخاک یا بدیوار
بمال و اگر با دشمن اهل بیت مصافحه کنی دست را بشوی و مشهور میان علما آنست که آن
دست بخاک و دیوار مالیدن در صورتیست که دست مسلمان و ایشان هیچیک تر نباشد
و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که اگر کسی با گبری مصافحه کند
دستش را بشوید و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که
جهود یا ترسا یا گبری را ببیند و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی فَضَّلَنِی عَلَیْکَ بِالْاِسْلَامِ دِیناً وَ بِالْقُرْآنِ
کِتَاباً وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِیّاً وَ بِعَلِیٍّ اِمَاماً وَ بِالْمُؤْمِنِینَ اِخْوَاناً وَ بِالْکَعْبَةِ قِبْلَةً خدا در میان او و آن کافر در جهنم جمع
نکند و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که تقیه سپر ایمان است و
ایمان ندارد کسی که تقیه نمی کند و فرمود که نه عشر دین در تقیه است و از حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که تقیه در بلاد کافران کردن واجبست و کسی که از روی
تقیه قسم بخورد برای آنکه دفع ضرری از خود بکند بر او گناه و کفاره نیست و از حضرت امام
موسی علیه السلام منقولست که گرامی ترین شما نزد خدا کسیست که تقیه بیشتر میکند و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که دین خود را حفظ کنید و پنهان دارید بتقیه کردن از مخالفان
بدرستی که شما در میان سنیان از بابت مگس عسلید در میان پرندگان اگر مرغان بدانند
که عسل در شکم آنها هست یکی را زنده نمی گذارند و اگر سنیان بدانند که محبت ما در سینه
شماست هر آینه همه شما را هلاک کنند و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که کسی که

تقیه را ترک کند چنانست که نماز را ترک کند بدانکه تقیه در بلاد مخالفان و سنیان واجبست هرگاه بیم ضرری باشد بانکه اظهار دین خود بکنند بلکه دین ایشان را اظهار کنند و در وقتی که ایشان مطلع باشند و مخفی واقع شوان ساخت وضو و نماز و سایر عبادات را بطریقه ایشان بعمل اورند و ادمی خود بهتر میداند که در چه وقت خوف ضرر هست و تقیه لازم است و تقیه در بلاد شیعه و سنی در هر امری که ادمی ظن ضرر داشته باشد لازم است مگر در خون که در ان تقیه نمی باشد مثل انکه گویند که کسی را بکش و اگر نه ترا می کشیم باید که خود کشته شود و او را نکشد

فصل دوازدهم در بیان حقوق مردگان بر زندگان بدانکه چون بر کسی آثار موت ظاهر شود اول کسی که باید باحوال او بپردازد آن شخص خودش است که سفر ابدی آخرت در پیش دارد در خور آن سفر او را توشه بباید پس اول چیزی که او را ضرورست اقرار بگناهان و اعتراف بتقصیر و ندامت از گذشتها و توبه کامل کردنست و تضرع و زاری بجناب مقدس ایزدی کردن که از گناهان گذشته او درگذرد و در احوال و اهوالی که در پیش دارد او را بخود و دیگران نگذارد پس متوجه وصیت شود و حقوق خدا و خلق انچه در ذمه او باشد ادا کند و بدیگران نگذارد که بعد از مردن اختیار از دستش بدر رود و بحسرت در اموال خود نگرد و شیاطین جن و انس وسوسها کنند و اوصیا و وارثان او را مانع شوند که ذمه او را بری سازند و او را چاره نباشد و گوید که برگردانید مرا آن قدر که انچه از اعمال شایسته خواهم در مال خود بکنم و از و نشنوند و حسرت و ندامت سود نبخشد پس بقدر ثلث مال خود از برای خویشان و تصدقات و خیرات انچه مناسب حال خود داند وصیت کند که زیاده از ثلث را اختیار ندارد پس ابرای ذمه او از برادران مؤمن خود بطلبد و هر که را غیبت کرده باشد یا اهانتی یا آزاری باو رسانیده باشد اگر حاضر باشند از ایشان التماس کند که برای او ابرای ذمه بخواهند پس امور اطفال

که او را حلال کنند و اگر حاضر نباشند از برادران مؤمن التماس کنند

وعیال خود را بعد از توکل بر جناب مقدس الهی بامینی بگذارد و وصیی برای اولاد خود که صغیر باشند تعیین نماید پس کفن خود را مهیا کند و از شهادتین و عقاید حق و اذکار و ادعیه و آیات انچه در کتب مبسوطه مذکور است و این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد و تربت حضرت امام حسین صلوات الله علیه بفرماید که بنویسند و این در صورتیست که پیشتر غافل شده باشد و کفن را مهیا نکرده باشد و اگر نه مؤمن میباید که همیشه کفنش مهیا باشد و نزد او حاضر باشد چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که کفنش با او در خانه اش باشد او را از غافلان ننویسند و هرگاه که نظر کند بآن کفن ثواب یابد و باید که بعد از آن دیگر در فکر زن و فرزند و مال نباشد و متوجه جناب مقدس ایزدی و بیاد او باشد و تفکر کند که این امور فانی بکار او نمی آید و بغیر لطف و رحمت پروردگار در دنیا و آخرت چیزی بفریاد او نمیرسد و بداند که چون توکل بر حق تعالی کند امور بازماندگان او باحسن وجوه صورت خواهد یافت و بداند که اگر خود باقی بماند بدون مشیت الهی نفعی بایشان نمی تواند رسانید و ضرری از ایشان دفع نمی تواند کرد و آن خداوندی که ایشان را آفریده است از و بایشان مهربانتر است و باید که در انحال در مقام رجا و امید باشد و از رحمت الهی بسیار امیدوار باشد و از شفاعت رسول خدا و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم امید عظیم داشته باشد و منتظر قدوم شریف ایشان باشد و بداند که همگی در انوقت حاضر میشوند و شیعیان خود را بشارتها میدهند و ملک موت را سفارشها می کنند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که در وقت مردن وصیت نیکو نکند علامت نقصان عقل و مروت اوست گفتند یا رسول الله چگونه وصیت کند فرمود که چون نزدیک وفات او شود و مردم نزد او جمع شوند بگوید اَللّٰهُمَّ فاطِرَ السَّمٰواتِ وَ الأَرضِ عالِمَ الغَیبِ وَ الشَّهادَةِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ اِنّی اَعهَدُ اِلَیکَ اِنّی اَشهَدُ اَن لا اِلٰهَ اِلّا اَنتَ وَحدَکَ لا

شریک لک وان محمداً صلی الله علیه وآله عبدک ورسولک وان الساعة آتیة لا ریب فیها وانک
تبعث من فی القبور وان الحساب حق وان الجنة حق وما وعد الله فیها من النعیم من المأکل
والمشرب والنکاح حق وان النار حق وان الایمان حق وان الدین کما وصفت وان
الاسلام کما شرعت وان القول کما قلت وان القرآن کما انزلت وانک انت الله
الحق المبین وانی اعهد الیک فی دار الدنیا انی رضیت بک رباً وبالاسلام دیناً
وبمحمد صلی الله علیه وآله نبیاً وبعلی اماماً وبالقرآن کتاباً وان اهل بیت نبیک علیه وعلیهم السلام
ائمتی اللهم انت ثقتی عند شدتی ورجائی عند کربتی وعدتی عند الامور التی تنزل بی وانت
ولیی فی نعمتی والهی واله آبائی صل علی محمد وآله ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابداً وآنس فی
قبری وحشتی واجعل لی عندک عهداً یوم القاک منشوراً پس حضرت رسول صلی الله
علیه وآله فرمود که این عهد وپیمان میت است با خدا در روزی که میخواهد که وصیت کند
ووصیت لازم وواجب است بر هر مسلمانی پس حضرت صادق علیه السلام بعد از
نقل این حدیث فرمود که تصدیق این سخن در سوره مریم هست که حق تعالی میفرماید که
لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهداً یعنی در قیامت مالک شفاعت نمیشوند مگر
کسی که گرفته باشد نزد پروردگار بخشنده عهدی واین آن عهد است وحضرت رسول
صلی الله علیه وآله بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که این وصیت را تو یاد گیر و
بیاد اهل بیت خود وشیعیان خود بده چنانچه جبرئیل تعلیم من نمود واگر صحیفه خود را پیشتر
درست نکرده باشد جمعی از مؤمنان را حاضر کند وبر اعتقادات خود ایشان را
گواه بگیرد باین نحو که بگوید بسم الله الرحمن الرحیم اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له وان محمداً عبده ورسوله صلی الله علیه وآله وان الجنة حق وان النار حق وان الساعة آتیة
لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور پس بنویسد بر پارچه کاغذی بسم الله الرحمن

الرحیم

الرحیم شهد الشهود المسمون فی هذا الکتاب ان اخاهم فی الله عز وجل فلان بن فلان
ونام خود وپدر خود را بنویسد اشهدهم واستودعهم واقر عندهم انه یشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمداً صلی الله علیه وآله عبده ورسوله وانه مقر
بجمیع الانبیاء والرسل علیهم السلام وان علیاً ولی الله وامامه وان الائمة من ولده
ائمته وان اولهم الحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر
وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والقائم الحجة علیهم السلام وان
الجنة حق والنار حق وان الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور
وان محمداً صلی الله علیه وآله عبده ورسوله جاء بالحق وان علیاً ولی الله والخلیفة من بعد
رسول الله صلی الله علیه وآله ومستخلفه فی امته مؤدیاً لامر ربه تبارک وتعالی وان فاطمة
بنت رسول الله وابنیها الحسن والحسین ابنا رسول الله صلی الله علیه وآله وسبطاه واماما الهدی
وقائدا الرحمة وان علیاً ومحمداً وجعفراً وموسی وعلیاً ومحمداً وعلیاً وحسناً والحجة علیهم
السلام ائمة وقادة ودعاة الی الله عز وجل وحجة علی عباده پس بگوید بگواهان که
نامشان در آن صحیفه نوشته خواهد شد یا فلان ویا فلان ویا فلان ونامشان را بگوید
اثبتوا لی هذه الشهادة عندکم حتی تلقونی بها عند الحوض پس گواهان با او بگویند یا
فلان نستودعک الله والشهادة والاقرار والاخاء موعود عند رسول الله
صلی الله علیه وآله ونقرأ علیک السلام ورحمة الله وبرکاته پس صحیفه را به پیچند و
مهر کنند بمهر آن شخص خود وبمهر گواهان واز جانب راست میت با جریده بگذارند
واز حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که بر سر شخصی از انصار در وقت جان
کندن حاضر شدند واز او پرسیدند که خود را چون مییابی گفت امید از رحمت الهی دارم
واز گناهان خود میترسم فرمود که این دو حالت درین وقت در دل کسی نمی باشد مگر آنکه

خدا امیدش را امید بد و از آنچه میترسد او را ایمن میکرداند و در حدیث دیگر منقولست که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله حاضر شدند نزد شخصی که در حال احتضار بود فرمودند که بگو اللهم
اغفر لی الکثیر من معصیتک و اقبل منی الیسیر من طاعتک و اما آنچه متعلق بخویشان و برادران
مؤمن است باید که او را در چنین حالی تنها نگذارند و نزد او قرآن و دعا بخوانند و سوره یس
و صافات نزد او بخوانند و اعتقاد بوحدانیت خدا و رسالت حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و سایر اعتقادات حق از بهشت
و دوزخ و صفات کمالیه الهی و تنزیه خدا از نقایص مکرر بگویند که او بگوید و اگر نتواند گفت
برو بخوانند و دعای عدیله را برو بخوانند و معنیش را اگر عربی نداند برو القا کنند و پاهایش را
بسوی قبله کنند و در آن وقت حایض و جنب نزد او نباشد که ملایکه از ایشان
نفرت می‌کنند و اگر کسی دیگر حاضر نباشد برای اضطرار نزد او باشند و چون نزدیک
شود که جانش بیرون رود آنها بیرون روند و در احادیث معتبره وارد شده است
که اگر جان کندن برو دشوار شود او را ببرند بآنجائی که همیشه نماز میکرده است یا بر روی جا
نمازی که برو نماز میکرده است او را بخوابانند که اگر امید شفا هست شفا بیابد و اگر نه
جانش باسانی بیرون می‌آید و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
داخل شدند بر شخصی از فرزندان عبد المطلب و او در حال احتضار بود فرمودند که پاهای او را بسوی
قبله کنید تا ملایکه باو رو آورند و رحمت الهی متوجه او گردد و از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست که زینهار که در حال احتضار دست برو مگذارید و اگر دست و پا زند مانعش
مشوید چنانچه جاهلان میکنند و نزد او قرآن بخوانید و یاد خدا بکنید و صلوات بر رسول خدا
و آل او بفرستید و در حدیث دیگر منقولست که فرزندی از حضرت امام جعفر صادق ع
در حال احتضار بود و حضرت امام محمد باقر علیه السلام در کنار خانه نشسته بودند و هرگاه

کسی نزدیک او میرفت منع میکردند و میفرمودند که دست برو مگذارید که او درین حال
در نهایت ناتوانیست و هر که دست برو میگذارد چنانست که او را کشته است و در
حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که تلقین کنید مردگان خود را
که لا اله الا الله بگویند که هر که آخر سخنش لا اله الا الله باشد داخل بهشت شود و در حدیث
دیگر فرمود که لا اله الا الله تلقین ایشان بکنید که گناهان را در هم می‌شکند و در حدیث
صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هرگاه کسی را در وقت جان کندن بیابید
این کلمات فرج را تلقین کنید که او بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم
سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب
العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین و در حدیث دیگر منقولست که هر که از اهل خانه
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه محتضر میشد حضرت کلمات فرج را تلقین ایشان
میفرمود که بخوانند چون میخواندند میفرمود که برو که دیگر بر تو باکی نیست و در حدیث حسن دیگر
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزد شخصی از بنی هاشم حاضر شدند در حال
جان کندن و فرمودند که این کلمات را بخوان چون خواند گفتند که الحمد لله که خدا او را از
آتش جهنم نجات داد و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچ
کس نیست مگر آنکه شیطان جمعی از شیاطین را موکل میکرداند برو در وقت مردن که او را
بشک اندازند در دین خود تا جانش مفارقت کند و اگر کسی مؤمن کامل باشد نمی‌توانند
او را بشک انداخت پس در آن حال تلقین ایشان بکنید کلمات فرج و شهادتین و اقرار
بائمه علیهم السلام یکیک را تا از سخن گفتن باز ماند و در حدیث دیگر فرمود که اگر بت پرستی
در وقت مردن اقرار بامامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم بکند و دین تشیع را اعتقاد
کند آتش جهنم بهیچ عضو او نرسد و در حدیث دیگر فرمود که شخصی را مرگ در رسید و حضرت

رسول صلی الله علیه وآله نزد او حاضر شدند با جماعتی از صحابه و او بیهوش بود پس حضرت فرمودند
که ای ملک موت دست از و بردار تا از و سوال کنم پس آن شخص بهوش آمد حضرت فرمود
که چه چیز می بینی گفت سفیدی بسیار و سیاهی بسیار می بینم فرمود که کدام یک بتو نزدیکتر است
گفت سیاهی حضرت فرمود که اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الْکَثِیرَ مِنْ مَعَاصِیکَ وَاقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیرَ مِنْ طَاعَتِکَ
پس آن شخص بیهوش شد باز بملک موت فرمود که دست از و بردار پس او بهوش
آمد حضرت فرمود که چه چیز می بینی گفت سفیدی بسیار و سیاهی بسیار می بینم فرمود که کدام
یک بتو نزدیکتر است گفت سفیدی حضرت فرمود که او را آمرزیدند پس حضرت صادق
علیه السلام فرمود که نزد هر کس حاضر شوید درین حال بگوئید که این دعا را بخواند و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله نزد جوانی حاضر شدند در وقت مردن و
با و گفتند بگو لا اله الا الله او زبانش بند شده بود و نتوانست گفت حضرت پرسیدند از
زنی که بر بالین او نشسته بود که این مادر دارد گفت من مادر اویم فرمود که از و خشنودی
یا بر و غضبناکی گفت شش سالست که با او سخن نگفته ام فرمود که از و راضی شو گفت
راضی شدم پس حضرت با آن جوان گفت که بگو لا اله الا الله زبانش گشوده شده بود
و گفت پس حضرت از و پرسید که چه چیز می بینی گفت مرد سیاه بد روی بد بوی
جامه چرکینی را می بینم که نزدیک منست و گلوی مرا گرفته بود حضرت فرمود که بگو
یَا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسِیرَ وَیَعْفُو عَنِ الْکَثِیرِ اِقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیرَ وَاعْفُ عَنِّی الْکَثِیرَ اِنَّکَ اَنْتَ الْغَفُورُ
الرَّحِیمُ چون آن جوان این دعا را خواند حضرت فرمود که چه چیز می بینی گفت مرد سفید روی
خوشروی خوشبوی خوش جامه را می بینم که نزدیک منست و آن مرد سیاه میرود
فرمود که بار دیگر این دعا را بخوان چون خواند فرمود که چه چیز می بینی گفت آن سیاه
را نمی بینم و سفید را می بینم که نزدیک منست این را گفت و فوت شد پس چون

کسی فوت شود سنت است که دهانش را برهم گذارند و چانه اش را ببندند و چشمش
را برهم گذارند و دستهایش را بر پهلوهایش بکشند و جامه بر رویش بیندازند و قرآن
نزد او بخوانند و زود بردارندش و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار
آنست که برادران مومن را خبر کنند بمردن او تا بجنازه او حاضر شوند و بر و نماز کنند و
از برای او استغفار کنند و میت ثواب ببرد و ایشان ثواب ببرند و در حدیث حسن از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون مومن را بقبر میگذارند ندا میکنند او را که
اول عطائی که ترا دادیم بهشت است و اول عطائی که دادیم آنها را که با جنازه تو آمده
اند آمرزش گناهان است و در حدیث دیگر فرمود که اول تحفه که بمومن میدهند در قبر
آنست که می آمرزند هر کس را که همراه جنازه او بوده است و در حدیث دیگر فرمود که
هر که همراهی جنازه مومنی میکند تا او را دفن کنند حق تعالی در قیامت هفتاد ملک را
بکارد که همراهی او کنند و استغفار از برای او کنند از قبر تا بموقف حساب و فرمود که
هر که یک طرف جنازه را بگیرد بیست و پنج گناه کبیره اش آمرزیده شود و اگر چهار طرف
را بگیرد از گناهان بیرون آید و بهتر آنست که اول دست راست میت را که جانب چپ
جنازه است بدوش راست خود بردارد پس پای راست میت را بدوش راست
بردارد پس پای چپ میت را بدوش چپ بردارد پس دست چپ میت را
بدوش چپ بردارد پس چون خواهد که دیگر تربیع کند از پیش روی جنازه نرود بلکه از
جانب پشت جنازه برگردد و باز بهمان روش تربیع بجا آورد و بهتر آنست که پشت جنازه
یا پهلوهای جنازه راه رود و پیش جنازه نرود و ظاهر احادیث آنست که اگر جنازه مومن
باشد پیش آن راه رفتن خوبست و در جنازه خلاف مذهب پیش آن نباید رفت زیرا که
ملایکه او را استقبال بعذاب میکنند و با جنازه سواره رفتن مکروه است و از حضرت رسول

صلی الله علیه وآله منقولست که هرکه جنازه به بیند واین دعا بخواند هیچ ملکی در آسمان نماند مگر
آنکه گریه کند از برای ترحم بر آواز او الله اکبر هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله
اللهم زدنا ایمانا وتسلیما الحمد لله الذی تعزز بالقدرة وقهر العباد بالموت واز حضرت
رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هرکه تشییع جنازه بکند بهر قدمی که بر دارد صد هزار
حسنه برای او نوشته شود و صد هزار گناه از و محو شود و صد هزار درجه برای او بلند شود و اگر
بر جنازه اش نماز کند حق تعالی بعد از فوت او صد هزار ملک را بفرستند که بر جنازه او نماز کنند
واز برای او استغفار کنند تا وقتی که دفن شود واگر بماند تا وقت دفن همان صد هزار ملک
را حق تعالی مقرر فرماید که از برای او استغفار کنند تا از قبرش بیرون آید در قیامت و در حدیث
معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر مؤمنی که مؤمنی را غسل دهد و چون او را
از پهلو بپهلوی دیگر گرداند این دعا بخواند گناهان یکساله او آمرزیده شود مگر گناهان کبیره
اللهم ان هذا بدن عبدک المؤمن وقد اخرجت روحه منه وفرقت بینهما فعفوک عفوک
و در حدیث دیگر فرمود که هرکه میتی را غسل دهد و آنچه از عیبهای آن میت بر و ظاهر شود بکسی
نقل نکند گناهانش آمرزیده شود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت موسی از پروردگار خود
پرسید که چه ثواب دارد کسی که میتی را غسل بدهد وحی باو رسید که او را از گناهان بشویم
مانند روزی که از مادر متولد شده بوده است و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر مؤمنی که مؤمنی را غسل دهد و در وقت غسل دادن مکرر بگوید رب عفوک عفوک
عفوک خدا او را بیامرزد و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که در وقتی که دست
بر شکمش بمالد این دعا بخواند اللهم انی سلکت حب محمد وآله صلوات الله علیهم فی تطهیره فاسلک
به سبیل رحمتک و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هرکه کفن
کند مؤمنی را چنانست که ضامن پوشش او شده باشد تا روز قیامت و هرکه بکند از برای

مؤمنی

مؤمنی قبری چنان باشد که او را در خانه موافقی جا داده باشد تا روز قیامت و از
حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هرکه بر جنازه نماز کند هفتاد هزار ملک بر او
نماز کنند و گناهان گذشته اش آمرزیده شود پس اگر همراهی کند او را تا دفن کنند او را
بهر قدمی که بر دارد قیراطی از ثواب باو بدهند که آن قیراط مانند کوه احد باشد و در
حدیث دیگر فرمود که هر مؤمنی که بر جنازه نماز کند بهشت او را واجب باشد مگر آنکه منافق
یا عاق پدر و مادر باشد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون مؤمنی
بمیرد و در جنازه او چهل نفر از مؤمنان حاضر شوند و بگویند اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و
انت اعلم به منا یعنی خداوندا ما از و بغیر از نیکی نمیدانیم و تو داناتری باحوال او از ما
چون این را بگویند حق تعالی فرماید که من شهادت شما را قبول کردم و آمرزیدم او را آن
گناهی را که میدانم و شما نمیدانید و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه
وآله منقولست که اول چیزی که در عنوان نامه مؤمن مینویسند بعد از مرگش آنچیز است
که مردم در حق او میگویند اگر نیک میگویند نیک مینویسند و اگر بد میگویند بد مینویسند
و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون میت را بقبر رسانی او را از
پیش پای قبر داخل کن پس چون در قبرش گذاری آیة الکرسی بخوان و بگو بسم الله وفی
سبیل الله وعلی ملة رسول الله صلی الله علیه وآله اللهم افسح له فی قبره والحقه بنبیه اللهم ان
کان محسنا فزد فی احسانه وان کان مسیئا فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه واستغفار
از برای ایشان بسیار بکن و حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه چون میت را داخل قبر میکردند
این دعا میخواندند اللهم جاف الارض عن جنبیه وصاعد عمله ولقه منک رضوانا و در حدیث
دیگر فرمود که چون میت را بقبر گذارند باید که اولای مردم باو نزدیک سرش باشد و نام خدا
ببرد و صلوات بر حضرت رسول صلی الله علیه وآله بفرستد و پناه برد بخدا از شر شیطان

وسوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد و آیة الکرسی بخواند و اگر
تواند رویش را برهنه کند و بر خاک گذارد و در آنجا تلقین کند او را بشهادتین و اقرار بائمه
معصومین صلوات الله علیهم و سایر اعتقادات حق و در حدیث دیگر فرمود که چون خاک
بر میت بریزی بگو ایمانا بک و تصدیقا ببعثک هذا ما وعدنا الله و رسوله تا آنکه بعدد هر
ذره از آن خاک حسنه در نامه ات نوشته شود و چون قبر را پر کنند و مردم برگردند نزدیکترین
مردم باو نزدیک سر قبر بنشیند و باواز بلند او را تلقین کند که این تلقین باعث این میشود
که منکر و نکیر از او سؤال نکنند و سنت مؤکد است که در نزد قبر بعد از دفن میت اهل او را
تعزیه بگویند و پیش از دفن نیز مستحب است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که هر که اندوهگینی را تعزیه بگوید در روز قیامت او را حله بپوشانند
و مثل ثواب آن صاحب مصیبت او را باشد بی آنکه از ثواب او چیزی کم شود و در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مردگان را زیارت کنید که ایشان خبر میشوند
از رفتن شما و شاد میشوند و بشما انس میگیرند و چون نزدیک قبر برود بگوید اللهم
جاف الارض عن جنوبهم و صاعد الیک ارواحهم و لقهم منک رضوانا و اسکن الیهم من
رحمتک ما تصل به وحدتهم و تونس به وحشتهم انک علی کل شیء قدیر و در احادیث معتبره
وارد شده است که هر که نزد قبر برادر مومن خود برود و رو بقبله دست بر قبرش
بگذارد و هفت مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند از ترس بزرگ روز قیامت
ایمن گردد و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام نزد قبر یکی از
شیعیان ایستادند و این دعا خواندند اللهم ارحم غربته و صل وحدته و آنس وحشته و
آمن روعته و اسکن الیه من رحمتک ما یستغنی بها عن رحمة من سواک و الحقه بمن کان
یتولاه و در روایت دیگر منقولست که هر که سوره انا انزلناه نزد قبر مومنی بخواند هفت مرتبه

حق تعالی ملکی بفرستد که عبادت الهی کند نزد او و ثواب عبادت آن ملک برای میت بنویسند
و چون از قبرش محشور شود بهر هولی از اهوال قیامت که برسد حق تعالی بسبب آن
ملک آن هول را از او دفع کند تا داخل بهشت شود و منقولست که مستحب است که نزد
قبر سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و آیة الکرسی
هر یک را سه مرتبه و سوره انا انزلناه را هفت مرتبه بخواند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هر که بر قبرستانی بگذرد و یازده مرتبه سوره قل هو الله احد را بخواند و
ثوابش را بمردگان آن قبرستان ببخشد بعدد آن مردگان اجر و ثواب یابد بدانکه چون
این رساله محل ذکر اختصار و غسل و کفن و نماز و دفن نبود قلیلی از آداب این جاها مذکور شد
که این رساله از این فواید خالی نباشد و مفصل همگی در کتاب بحار الانوار مذکور است **باب
یازدهم** در آداب مجالس از سلام و مصافحه و معانقه و بوسیدن و آداب عطسه کردن
و آداب نشستن و برخاستن و صحبت داشتن و امثال اینها **فصل اول** در فضیلت سلام و
آداب آن در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله اصحاب خود را
امر فرمود بهفت خصلت عیادت بیماران و مشایعت جنازه مردگان و قبول کردن
گفته کسی که این کس را قسم دهد و دعا کند برای کسی که عطسه کند و یاری کردن مظلوم و بهر کس
سلام کردن و قبول ضیافت کردن و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که در
بهشت غرفه چند هست که از اندرونش بیرون مینماید و از بیرونش اندرون مینماید
کسی از امت من در آنها ساکن میشود که بزبان نیک با مردم سخن گوید و طعام بمردم
بخوراند و افشای سلام بکند و نماز کند در شب در وقتی که مردم در خواب باشند فرمود
که افشای سلام آنست که بخل نورزد بر سلام کردن با احدی از مسلمانان و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که از جمله تواضع و شکستگی آنست که با هر که برخوری سلام بکنی و از حضرت

رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه ابتدا کند بسخن گفتن پیش از سلام جوابش مگوئید و کسی را بطعام خود مطلبید پیش از آنکه سلام کند و در حدیث دیگر فرمود که عاجزترین مردم کسیست که از دعا عاجز باشد و بخیلترین مردم کسیست که بسلام کردن بخل کند و در حدیث دیگر فرمود که هرکه بده نفر از مسلمانان برخورد و برایشان سلام کند ثواب یک بنده آزاد کردن در نامه عملش نوشته شود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مؤمنی که بجماعتی از مؤمنان سلام کند ملایکه در جواب سلام او میگویند سَلَامٌ عَلَیْکَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ ابداً و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سلام کردن سنت است و جواب سلام گفتن واجب است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون کسی سلام کند بلند سلام کند که بشنوند تا نگوید که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند و چون کسی جواب سلام گوید بلند بگوید که آن سلام کننده نگوید که سلام کردم و جواب من نگفتند و در حدیث دیگر فرمود که هرکه اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ بگوید ده حسنه برای او باشد و اگر سَلَامٌ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ بگوید سی حسنه برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که بصیغه جمع با ایشان سخن میباید گفت هرچند تنها باشد کسی که عطسه کند میگوئی یَرْحَمُکُمُ اللهُ هرچند دیگری با او نباشد و کسی که سلام برکسی کند میگوید که اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ و کسی که کسی را دعا کند میگوید عَافَاکُمُ اللهُ هرچند یکی باشد زیرا که با اینها ملایکه میباشند و در قصد مؤمنان غایب را هم داخل میتواند کرد و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که مکروه است که کسی بگوید حَیَّاکَ اللهُ مگر آنکه بگویند حَیَّاکَ اللهُ بِالسَّلَامِ و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه کسند که برایشان سلام نمی باید کرد کسی که با جنازه راه رود و کسی که بنماز جمعه رود و کسی که در حمام باشد و حمل کرده اند بر صورتی که لنگ نبسته باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون داخل مسجد شوی و مردم نماز کنند برایشان سلام مکن و برحضرت رسول صلی الله علیه و آله سلام کن و متوجه

نمازشو و اگر بمجلسی داخل شوی که مردم سخن گویند برایشان سلام بکن و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کسی که داخل خانه شود بر اهل خانه سلام کند و اگر اهلی نداشته باشد و خانه خالی باشد بگوید اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا مِنْ رَبِّنَا و فرمود که اگر کسی بتو بگوید حَیَّاکَ اللهُ بِالسَّلَامِ در جواب بگو حَیَّاکَ اللهُ بِالسَّلَامِ وَاَحَلَّکَ دَارَ الْمُقَامِ و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون یکدیگر را ملاقات کنید سلام و مصافحه بکنید و چون از یکدیگر جدا شوید طلب آمرزش از برای یکدیگر بکنید و در حدیث دیگر فرمود که کسی که داخل خانه خود شود سلام بکند که سبب برکت میشود و ملایکه انس میگیرند در آنخانه و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون زن بر جماعتی داخل شود بگوید عَلَیْکُمُ السَّلَامُ و چون مرد داخل شود بگوید اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ و در بعضی از اخبار وارد شده است که چند کسند که بر ایشان سلام نمباید کرد جهود و گبر و ترسا و بت پرست و کسی که در بیت الخلا باشد و کسی که بر سر خوان شراب نشسته باشد و بر شاعری که بزنان محصنه عفیفه فحش گوید و بر جماعتی که خوش طبعی ایشان دشنام مادر باشد و برکسی که نرد یا شطرنج یا سایر انواع قمار بازی کند و برکسی که طنبور یا عود نوازد و مردی که مردم با او عمل لواطه کنند و کسی که در اثنای نماز باشد و کسی که سود خورد و فاسقی که علانیه فسق کند و پروا نکند و در روایت صحیحی وارد شده است که سلام کردن برکسی که شطرنج بازی کند گناه کبیره است و همچنین نهی وارد شده است از سلام کردن برکسی که شراب خورد و دور نیست که اگر اینها محمول باشد بر آنکه سلام کردن براینها فضیلت بسیار ندارد یا بر آنکه از روی مهربانی و محبت و راضی بودن بگناه ایشان سلام برایشان سلام نباید کرد زیرا که اخبار بسیار وارد شده است که برهمه کس سلام کردن خوبست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون کسی از مجلسی برخیزد و وداع کند اهل آن مجلس را بسلام کردن که اگر بعد از و حرف خیری بگویند در ثواب

شریک ایشان خواهد بود و اگر حرف بدی بگویند گناهش برآنها خواهد بود و براو گناهی
نخواهد بود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کوچک بر بزرگتر سلام میکند و کسی که گذرد
بر کسی که نشسته باشد سلام میکند و جماعت کمتر بر جماعت کثیر سلام می کنند و در حدیث
دیگر فرمود که سواره باید که بر پیاده سلام کند و استر سوار بر خر سوار سلام کند و اسب سوار
بر استر سوار سلام کند و ایستاده بر نشسته سلام کند و در چند حدیث معتبر از آنحضرت
منقولست که چون جماعتی بر جماعتی بگذرند یکی از ایشان که سلام کند از دیگران مجزی است
و اگر کسی بر جماعتی سلام کند یکی از آنها که جواب بگوید از دیگران مجزی است و در حدیث حسن از
آنحضرت منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زنان سلام میکردند و ایشان جواب
می‌گفتند و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بر زنان سلام میکردند و کراهت داشتند از سلام
کردن بر زنان جوان و میفرمودند که میترسم که خوشم آید از آواز ایشان و گناه بر من داخل
شود زیاده از ثوابی که از سلام کردن طلب میکنیم و امثال اینها را برای تعلیم دیگران میفرموده
اند و خود از امثال اینها معصوم و منزه بوده اند و از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که ابتدا مکنید اهل کتاب را یعنی یهود و نصاری و مجوس را به سلام و چون ایشان سلام
کنند بگوئید علیکم و در حدیث دیگر فرمود که چون یهودی یا نصرانی یا مشرکی و بت‌پرست بر تو
سلام کنند بگو علیک و بدانکه از جمله سلامها سلام رخصت است که چون خواهند که داخل
خانه کسی شوند پیشتر سنت است که در بیرون خانه سه مرتبه سلام کنند اگر جواب سلام بشنوند
داخل شوند و اگر نه برگردند و جواب این سلام واجب نیست و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که رخصت طلبیدن سه مرتبه است در مرتبه اول می‌شنوند و در مرتبه دوم
حذر می‌کنند و در مرتبه سیم اگر میخواهند رخصت میدهند و اگر نمی‌خواهند ساکت میشوند
که او برگردد و حق تعالی فرموده است که داخل مشوید در خانه غیر خانهای خود تا استیناس

بکنند

بکنید و سلام بر اهلش بکنید و حضرت صادق علیه السلام فرمود که استیناس کفش بر زمین
زدن و سلام کردن است که ایشان خبر شوند **فصل دویم** در فضیلت مصافحه یعنی دست یکدیگر را
گرفتن و معانقه یعنی دست در گردن یکدیگر کردن و بوسیدن و آداب آن یک حدیث
صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از تمامی تحیت و سلام کسی که در حضر باشد مصافحه
کردن است و تمامی سلام کسی که از سفر آمده باشد دست در گردن یکدیگر کردن است
و در حدیث معتبر از ابوعبیده منقولست که گفت من همکجاوه حضرت امام محمد باقر علیه السلام
بودم و من اول بکجاوه میرفتم پس آنحضرت بکجاوه میرفت چون هر دو در کجاوه درست می
نشستیم حضرت بر من سلام میکردند و احوال از من میگرفتند مانند کسی که مدتها کسی را ندیده
باشند و با من مصافحه میکردند و چون از کجاوه فرود می‌آمدیم اول آنحضرت پایین می‌آمدند
و چون هر دو در زمین قرار میگرفتیم سلام میکردند و احوال میگرفتند مانند دو کس که مدتها
یکدیگر را ندیده باشند من گفتم یا ابن رسول الله شما کاری چند میکنید که مردمی که نزد ما هستند
چنین نمی‌کنند حضرت فرمود که مگر نمیدانی که مصافحه کردن چه ثواب دارد بدرستی که دو
مؤمن که با یکدیگر ملاقات کنند و مصافحه کنند پیوسته گناهان از ایشان میریزد چنانچه
برگ از درخت میریزد و حق تعالی نظر رحمت بسوی ایشان میکند تا از یکدیگر جدا شوند و در حدیث
معتبر دیگر از ابوحمزه منقولست که گفت همکجاوه بودم با حضرت امام محمد باقر علیه السلام چون
بار را فرود آوردیم حضرت اندک راهی رفتند پس آمدند و دست مرا گرفتند و فشار سختی
دادند گفتم فدای تو شوم من با شما بودم در کجاوه حضرت فرمود که مگر نمیدانی که مؤمن چون
اندک حرکتی بکند و بعد از آن دست برادر مؤمن خود را بگیرد حق تعالی نظر لطف بسوی ایشان
میکند و روی رحمت خود را بجانب ایشان میگرداند و بگناهان میفرماید که فرو ریزاز ایشان
تا آنکه چون از یکدیگر جدا میشوند هیچ گناه برایشان نمانده است و در حدیث حسن از حضرت صادق

علیه السلام منقولست که حد مصافحه آنست که دور دو رخ یا بکردند پس بعد از آن باز مصافحه سنت
است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که سزاوار آنست که دو مؤمن که از یکدیگر
پنهان شوند اگرچه بدرختی باشد که در میان باشد فاصله شود پس ملاقات کنند باید
که مصافحه کنند و در حدیث دیگر فرمود که هر که دست را دیرتر برمیدارد ثوابش بیشتر است و
حضرت صادق علیه السلام فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هرگز با کسی مصافحه نکردند که
که دست را از دست او بکشند تا آنکه آن شخص دست را می کشید و در حدیث دیگر فرمود
بایکدیگر مصافحه کنید که کینها را از سینها ببرد و فرمود که مصافحه کردن با مؤمن بهتر است از مصافحه
کردن با ملایکه و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون با برادران مؤمن
ملاقات نمایید با ایشان مصافحه کنید و بشاشت و خوشحالی نزد ایشان ظاهر کنید تا
آنکه چون جدا شوید هیچ گناه بر شما نمانده باشد و با دشمن خود نیز مصافحه کنید هر چند
او نخواهد که خدا چنین امر فرموده است و باعث رفع دشمنی او میشود و در حدیث دیگر از
اسحق صراف منقولست که گفت من در کوفه بودم و شیعیان بسیار بنزد من می آمدند
و من از شهرت ترسیدم و غلام خود را امر کردم که هر که مرا خواهد بگو این جا نیست پس در
آن سال بحج رفتم و چون بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم آنحضرت را از خود
متغیر یافتم گفتم فدای تو شوم چه چیز باعث تغیر شما شده است از من فرمود که آنچه
باعث تغیر تو شده است از مؤمنان گفتم فدای تو شوم از شهرت ترسیدم و خدا
میداند که چه مقدار ایشان را دوست میدارم حضرت فرمود که ای اسحق ملال بهم مرسان
از بسیار آمدن برادران مؤمن بدیدن تو که چون مؤمن با برادران مؤمن خود برخورد و
و با او مرحبا میگوید خدا از برای او تا روز قیامت مرحبا مینویسد پس چون با او مصافحه
میکند حق تعالی میان دو ابهام ایشان صد رحمت میفرستد که نود و نه تای آنها از آن کسست

که دیگری را بیشتر دوست میدارد پس حق تعالی روی رحمت خود بسوی ایشان میگرداند
و هر یک که دیگری را بیشتر دوست میدارد روی رحمت بسوی او بیشتر است پس چون
دست در گردن یکدیگر کنند رحمت ایشان را فرو میگیرد پس چون از برای خدا با
یکدیگر بایستند و غرض دنیوی نداشته باشند بایشان خطاب میرسد که آمرزیده شدید
عمل را از سر بگیرید پس چون از یکدیگر احوال گیرند و سخن گویند ملایکه بیکدیگر میگویند که دور
شوید که میخواهند با یکدیگر رازی بگویند و خدا بر ایشان پوشانیده است اسحق گفت که پس
حرفی که میگوییم هم ملایکه نمی نویسند حضرت آهی بلند کشیدند و بلند گریستند آن قدر
که آب دیده مبارک ایشان بر روی ایشان روان شد و فرمودند که ای اسحق حق تعالی
ملایکه را امر فرموده است که چون دو مؤمن با یکدیگر ملاقات کنند از ایشان دور
شوند برای تعظیم ایشان و اگرچه ملایکه نمی نویسند اما خداوندی که مطلع است بر احوال
ایشان و راز پنهان و آنچه در سینها نهانست نزد او آشکار است میداند که چه
میگویند پس ای اسحق از خدا بترس چنانچه گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند
و اگر گمان میکنی که او ترا نمی بیند کافر میشوی و اگر میدانی که او ترا می بیند و گناهان را از مخلوقین
پنهان میکنی و نزد او هویدا میکنی پس او را از همه کس سهلتر شمرده و در حدیث دیگر
فرمود که شما را در مصافحه کردن مثل ثواب آنهاست که در راه خدا جهاد میکنند و از
حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام منقولست که هر مؤمنی که از خانه بیرون
رود بقصد دیدن برادر مؤمن خود و حق او را اشناسد حق تعالی بهر گامی حسنه در نامه
عملش بنویسد و گناهی از او محو کند و درجه برای او بلند کند پس چون در خانه آن مؤمن را
بکوبد درهای آسمان برای او گشوده شود پس چون با یکدیگر ملاقات کنند و دست در گردن
یکدیگر کنند حق تعالی روی رحمت خود را بسوی ایشان بگرداند پس حق تعالی بایشان با ملایکه

و مصافحه کنند به

مباهات کند و فرماید که نظر کنید بسوی این دو بندهٔ من که بدیدن یکدیگر رفتند و از برای رضای
من با یکدیگر دوستی کردند بر من لازم است که بعد ازین ایشان را عذاب نکنم پس چون
برگردد او را مشایعت کنند ملکی چند بعدد نفسها و گامها و سخنها و که او را حفظ
کنند از بلاهای دنیا و آخرت تا روز دیگر این وقت و اگر درین میان بمیرد از حساب قیامت
نجات یابد و اگر آن مؤمن دیگر حق او را بشناسد و حرمت او را داند همین ثواب او
هم داشته باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شما شیعیان را نوری در پیشانی
هست که با آن نور شما را در دنیا می‌شناسند چون یکدیگر برخورید آن موضع نور را از پیشانی
یکدیگر ببوسید و در حدیث حسن دیگر فرمود که نمی‌باید بوسید سر و دست کسی را مگر رسول
خدا صلی الله علیه و آله یا کسی که مراد از بوسیدن او سر و دست حضرت رسول صلی الله علیه و
آله باشد و محتمل است که مخصوص ائمه معصومین باشد و اظهر آنست که شامل سادات و علمای
دین نیز باشد زیرا که تعظیم ایشان برای آن می‌کنند که فرزند آنحضرت یا حافظ علوم و مروج
آنحضرت اند و احوط آنست که بغیر دست پیغمبر و امام را نبوسند چنانچه در حدیث دیگر از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که شایسته نیست دست بوسیدن مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر
را و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که کسی که خویش خود را برای
خویشی ببوسد بر و چیزی نیست و برادران مؤمن را پهلوهای روی ایشان را ببوسند و
امام را میان دو چشم [illegible]سند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دهان را بوسیدن
نمی‌باشد مگر از برای زن و فرزند خورد **فصل سیم** در آداب نشستن مجالس از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که وصیت فرمود بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هشت
کس‌اند که اگر خوار شوند ملامت نکنند مگر خود را کسی که حاضر شود بر سر سفره که او را نخوانده باشند
و کسی که تحکم کند بر صاحب خانه و کسی که طلب خیر کند از دشمنان خود و کسی که توقع احسان کند از

لئیمان

لئیمان و بخیلان و کسی که خود را در آورد در رازی که میان دو کس باشد بی رخصت ایشان و کسی
که استخفاف نماید بپادشاه و کسی که در مجالس بر روی جائی بنشیند که او سزاوار آن
نباشد و کسی که سخن با کسی گوید که گوش بسخن او ندهد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که کسی که مجموع این سه خصلت یا یکی از اینها در او نباشد و در صدر مجلس بنشیند
احمق است اول آنکه هرچه بپرسند جواب تواند گفت دویم آنکه چون دیگران عاجز شوند
او حق را بیان تواند کرد سیم آنکه رهنمائی برائی که صلاح اهلش در آن باشد تواند کرد و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار نیست مؤمن را که بنشیند مگر بعد از آن
جماعتی که نشسته اند زیرا که پا بر گردن مردم گذاشتن و بالا رفتن علامت سبکی عقل است
و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که از علامات تواضع و فروتنی
آنست که آدمی راضی شود بمجلسی که پست تر باشد از مجلسی که سزاوار اوست و بهر که برسد
سلام کند و ترک مجادله کند هرچند حق با او باشد و نخواهد که او را بپرهیزکاری ستایش
کنند و در حدیث دیگر فرمود که چون مردم در جای خود بنشینند و دیگری در آید اگر کسی از
آنها او را بطلبد و جا از برای او بگشاید برود که آن کرامتی است که نسبت باو کرده است
برادر او و اگر کسی جا از برای او نگشاید هر جا که گشاده تر است آنجا بنشیند و در حدیث
معتبر دیگر فرمود که چون کسی بخانه شخصی بیاید هر جا که صاحب خانه میفرماید بنشیند که صاحب
خانه نیک و بد خانه خود را بهتر میداند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که زینهار
که بر سر راهها منشینید و در حدیث دیگر فرمود که نباید کسی در میان جماعتی بنشیند و جامه را
از ران خود دور کند و از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه منقولست که هر که راضی
شود در نشستن در جائی که مناسب شرف او و بالاتر از او باشد پیوسته خدا و ملائکه بر او
صلوات فرستند تا برخیزد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون رسول خدا صلی الله

علیه وآله داخل مجلسی می شدند بهر جاکه بدرگاه نزدیکتر بود می نشستند و در روایت معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که در اکثر اوقات رسول خدا صلی الله علیه وآله رو بقبله می نشستند و
در حدیث حسن منقولست که حضرت صادق علیه السلام در خانه خود نزدیک درگاه می نشستند
رو بقبله و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله سه روش می نشستند
گاهی زانوها را از زمین بر میداشتند و دستها را از پایین زانوها می گذاشتند و ساعد یکدست
را بدست دیگر میگرفتند و گاهی دو زانو می نشستند و گاهی یکپا را بر روی پای دیگری می گذاشتند
و هرگز چهار زانو نمی نشستند و در حدیث حسن از ابوحمزه منقولست که گفت دیدم حضرت
امام زین العابدین علیه السلام نشسته بودند و یکپا را بر بالای ران پای دیگر گذاشته بودند
گفتم که مردم این نشستن را خوب نمیدانند و میگویند که این نشستن پروردگار است حضرت
فرمود که من از برای واماندگی چنین نشسته ام و خدا را واماندگی نمیباشد و او را پینکی
و خواب نمی باشد و جسم نیست و نشستن او را نمی باشد و در روایت دیگر
منقولست که حضرت صادق علیه السلام چنین نشسته بودند و پای راست را بر روی ران
چپ گذاشته بودند و در حدیث معتبر منقولست که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود
که سزاوار اینست که جماعتی که بایکدیگر نشینند در تابستان بقدر استخوان ذراع که تقریبا
یک شبر باشد از هر طرف میان خود و دیگری فاصله بگذارند که از گرما آزار نکشند و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که آدم مشمارید کسی را که در جای تنگ چهار زانو بنشیند
و در چند حدیث وارد شده است که احتبا دیوار عربانست احتبا آنست که زانوها را
با پشت جامه ببندند بروش کنند و حدت یا دست را قفل کنند بر زانوها چنانچه گذشت یعنی
ایشان را در صحرا یا جاها که نزدیک بدیوار نباشد این بعوض تکیه بدیوار کردنست و در حدیث
موثق از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که احتبا چون است فرمود که اگر عورت نمایان

نشود

نشود باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که جایز نیست مرد را که احتبا کند در برابر کعبه فصل
چهارم در آداب ملاقات صاحب خانه با کسی که بخانه او می آید در حدیث معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که برخواستن از برای تعظیم مکروه است مگر از برای کسی که بجهة
دین مانند علم و صلاح و نیکی تعظیم او کنند و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که حق
کسی که داخل خانه میشود بر اهل خانه آنست که در وقت داخل شدن و بیرون رفتن پاره
با او راه روند و فرمود که چون کسی داخل خانه شود بر صاحب خانه حاکم است تا بیرون
آید و آنچه گوید میباید که صاحب خانه اطاعت کند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که کسی که تحفه برای مؤمنی بیاورد مثل بالشی یا متکائی یا طعامی یا پوششی یا سلامی کند بر و بهشت
بلند شود که او را مکافات دهد پس حق تعالی باو وحی فرماید که من طعام بهشت را بر اهل
دنیا حرام کرده ام مگر بر پیغمبری یا وصی پیغمبری و چون روز قیامت شود به بهشت خطاب رسد
که امروز مکافات تحفه های ایشان را بده پس غلامان و کنیزان از بهشت بیرون آیند
با طبقها که بر روی آنها دستمالها از مروارید انداخته باشند و نزد ایشان بیاورند
چون ایشان نظر کنند بجهنم و اهوال آن و ببهشت و آنچه در آن هست عقلشان پرواز
کند و از آن طبقها نخورند پس منادی از زیر عرش ایشان را ندا کند که حق تعالی حرام کرده
است جهنم را بر کسی که از طعام بهشت بخورد پس دست دراز کنند و بخورند و در حدیث
معتبر منقولست که دو شخص بخانه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آمدند حضرت از برای
هر یک از ایشان بالشی انداختند یکی بر روی بالش نشست و دیگری اباکرد حضرت فرمود
که بنشین که ابا نمی کند از کرامت مگر خر بعد از آن فرمود که رسول خدا صلی الله علیه وآله
فرمود که هرگاه بیاید بسوی شما کسی که نزد قوم خود گرامی باشد شما او را گرامی دارید و در حدیث
دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه کسند که کسی جاهل بحق ایشان نیست مگر منافقی

کسی که در اسلام ریشمش سفید شده باشد و کسی که حامل لفظ یا معنی قرآن باشد و امام عادل
و فرمود که از تعظیم خداست تعظیم پیران کردن و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول
است که کسی که کرامی کنند و او را کرامی دارند باید که او قبول کند و رد نکند که رد نمی کند کرامت
را مکر خر و در چند حدیث از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که کدام است این
کرامت که رد نمی باید کرد فرمود که مثل آنکه جائی از برای او بکشایند یا بوی خوشی برای او
بیاورند یا بالشی برای او بکذارند یا مثل اینها از کرامتها و از حضرت امام حسن عسکری ع
منقولست که اکرام مکن کسی را بچیزی که برو دشوار باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله منقولست که هر که خدمت کند کروهی از مسلمانان را حق تعالی مثل عدد ایشان
خدمتکاران در بهشت باو کرامت فرماید و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که برادر
مؤمن او بسوی او بیاید و او را کرامی دارد چنانست که خدا را کرامی داشته است و از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر ملاطفتی که کسی برادر مؤمن خود بکند حق تعالی
او را از خدمه بهشت کرامت فرماید و در حدیث دیکر فرمود که هر که اکرام کند برادر مؤمنش را
بیک کلمه که از روی لطف باو بکوید و غمی از و بردارد پیوسته در سایه رحمت الهی باشد
تا مشغول این اکرام باشد **فصل پنجم** در بیان مجالسی که در آنها داخل شدن روا است و
جماعتی که همنشینی و مصاحبت ایشان سزاوار است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که متابعت کن کسی را که ترا میکریاند و خیرخواه تست و متابعت مکن کسی را که ترا میخندانند در
مقام فریب دادن تست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که نظر کنید که با
کی سخن میکوئید و مصاحبت میکنید که هر که هست در وقت مرک مصاحبانش را باو مینمایند
اکر حالشان نیک است از مصاحبت ایشان شاد میشود و اکر حالشان بد است غمکین میشود
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که بهترین برادران من نزد من کسیست که عیبهای مرا بمن

بکوید

بکوید و فرمود که بر تو باد بمصاحبان کهنه و حذر کن از مصاحبت مصاحبان تازه که ایشان
را عهدی و امانی و وفائی نیست و بر حذر باش از همه کس هرچند اعتماد بسیار داشته
باشی و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در وقت وفات وصیت فرمود که زنهار
که اجتناب کن از جاهائی که محل تهمتند و از مجلسی که کمان بد با آن میبرند که همنشین بد فریب می
دهد مصاحب خود را و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سزاوارترین مردم
بتهمت کسیست که با اهل تهمت همنشین باشد و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول
است که هر که خود را در محل تهمت در آورد ملامت نکند کسی را که کمان بد باو میبرد و از
حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که بپرهیزید از مواضع شک و تهمت و باید که کسی
با مادر خود در میان راه نایستد زیرا که همه کس نمیداند که مادر او است و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت عیسی علیه السلام فرمود که مصاحب بد اخلاقش سرایت میکند باین
کس و همنشین بد این کس را هلاک میکند پس نظر کن که با کی همنشینی میکنی و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که دوستی نیکان با نیکان ثوابیست برای نیکان و دوستی بدان
با نیکان فضیلتی است برای نیکان و دشمنی بدان با نیکان زینتی است برای نیکان و دشمنی
نیکان با بدان خاریست برای بدان و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام
منقولست که با پنج کس مصاحبت و همزبانی و رفاقت مکن زنهار که با دروغکو مصاحبت
مکن که او از بابت سرابست بدروغهای خود ترا فریب میدهد و دور را برای تو نزدیک
مینماید و نزدیک را در نظر تو دور مینماید و زنهار که مصاحبت مکن با فاسق که او ترا
بیک طعام خوردن تو دیکران یا کمتر میفروشد و با بخیل مصاحبت مکن که ترا بمال خود
یاری نمیکند در هنکامی که نهایت احتیاج بهم رسانی و با احمق مصاحبت مکن که
او اکر خواهد بتو نفع برساند ضرر میرساند و با کسی که قطع رحم کند مصاحبت مکن که حق تعالی

در سه موضع از قرآن مجید او را لعنت کرده است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سزاوار
نیست مسلمان را که با فاجر و احمق و دروغگو برادری کند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که سه کس‌اند که همنشینی ایشان دل را میمیراند نشستن با مردم دنی و سخن گفتن با زنان
و نشستن با توانگران و حضرت لقمان با پسر خود گفت که بسیار با آشنایان نزدیک
و چسبان مشو که باعث جدائی میشود و از ایشان دوری هم مکن که خار میشوی و نیکی
با کسی مکن که خواهان آن نباشد و همچنانچه میان گرگ و میش دوستی نیست میان نیکوکار
و بدکردار دوستی نمیباشد هرکه نزدیک قیر میرود و البته باو میچسبد همچنین هرکه با
بدکردار مصاحبت میکند از بدیهای او می‌آموزد و هرکه مجادله با مردم میکند دشنام
می‌شنود و هرکه در مجالس بد داخل میشود تهمت زده میشود و هرکه با همنشین بد می
نشیند از بدی سالم نمی‌ماند و هرکه زبان خود را نگاه نمیدارد همیشه پشیمانی میبرد و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که مصاحبت و همنشینی با اصحاب بدعت مکنید که
نزد مردم مثل آنها خواهید بود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که آدمی بر دین دوست
و مصاحب خود میباشد و فرمود که زنهار که با احمق مصاحبت مکن که در هنگامی که از او
راضی‌تری نزدیکتر است بآنکه ترا برنجاند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
حکیم‌ترین مردم کسیست که از صحبت جاهلان بگریزد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
کسی که برادر مؤمنش را بر امری که مکروه او باشد ببیند و تواند که او را برگرداند از آن امر و
برنگرداند خیانت کرده است در برادری او و کسی که اجتناب نکند از مصاحبت احمق بزودی
اخلاق او را برمیدارد و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که بدترین مصاحبان
تو کسیست که معصیت خدا را در نظر تو زینت میدهد و فرمود که همنشینی با بدان مورث
گمان بد بردن است در حق نیکان و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست

که نظر

که نظر کن هرکه نفع دینی بتو نمی‌بخشد مصاحبت او و اعتنا بشان او مکن و در صحبت او رغبت
مکن و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که ضایع میشود محبتی که با کسی داشته باشی
که بیوفا باشد و نیکی که با کسی بکنی که شکر تو نکند و علمی که بکسی بیاموزی که گوش ندهد
و رازی که بکسی بسپاری که نگاهدار راز نکند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول
است که در مزبلها با عالم صحبت داشتن بهتر است از صحبت داشتن با جاهل بر روی
فرشهای نیکو و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حواریان بحضرت عیسی
علیه السلام گفتند که با کی همنشینی کنیم فرمود که با کسی که خدا را بیاد شما آورد دیدن او
و در علم شما بیفزاید سخن گفتن او و شما را بسوی آخرت رغبت بفرماید کردار او و در
حدیث دیگر فرمود که با اهل دین نشستن شرف دنیا و آخرت است و حضرت امام محمد
باقر علیه السلام فرمود که یک نشستن با کسی که اعتماد برو داشته باشم نزد من بهتر است
از عبادت یکسال و در حدیث دیگر فرمود که با توانگران منشینید که بنده اول که با
ایشان می‌نشیند چنان میداند که خدا برو نعمت بسیار دارد و هنوز برنخواسته است
که چنان گمان میکند که خدا هیچ نعمت برو ندارد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که چهار چیز است که دل را میمیراند گناه بعد از گناه کردن و با زنان بسیار
سخن گفتن و با احمق مجادله کردن که تو گوئی و او گوید و بحق برنگردد و همنشینی با مردگان
کردن گفتند یا رسول الله مردگان کیستند فرمود که هر توانگری که خدا را فراموش کرده
باشد و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که بفرزندان خود میفرمود
که با اهل دین و معرفت همنشینی کنید و اگر بدست شما نیاید تنهائی مونس‌تر و سالمتر است از
مصاحبت غیر ایشان و اگر ناچار باشد از همنشینی مردم پس با صاحبان مروت بنشینید که
ایشان در مجالس خود فحش نمیگویند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که سزاوار نیست

آدمی مصاحبان پدر خود را نگاه دارد که نیکی او بایشان مانند نیکی با پدر است و در حدیث دیگر
منقولست که حضرت لقمان با پسر خود فرمود که ای فرزند بدیده بصیرت نظر کن در مجالس اگر
جماعتی را به بینی که یاد خدا می‌کنند با ایشان بنشین که اگر تو عالمی علم تو بتو نفع میدهد و از
هم نشینی ایشان علم تو زیاده میشود و اگر جاهلی ترا علم می‌آموزند و شاید که خدا رحمتی بر
ایشان بفرستد و ترا هم با ایشان فرو گیرد و اگر به بینی جماعتی را که یاد خدا نمی‌کنند با ایشان
منشین که اگر تو عالمی علمت بتو نفع نمیرساند و اگر جاهلی جهلت زیاده میشود و شاید عذابی
از خدا برایشان نازل شود و ترا هم با ایشان فرا گیرد و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که دانایان در زمان گذشته می‌گفتند که سزاوار آنست که تردد کردن
بخانها یکی از ده وجه باشد اول رفتن بخانه خدا از برای ادای حج و عمره دوم در خانه
پادشاهان دین که طاعت ایشان بطاعت خدا متصل است و حق ایشان واجب
است و نفعشان عظیم است و ضرر مخالفت ایشان سخت است سیم در خانه علما
که از ایشان استفاده علوم دین و دنیا نمایند چهارم در خانه اهل جود و بخشش
که مال خود را بامید ثواب آخرت میدهند پنجم در خانه بیخردانی که مردم در حوادث
دهر بایشان محتاج میشوند و در حاجتها بایشان پناه میبرند ششم در خانه اشراف
و بزرگان برای طلب عزت و احتیاج بایشان هفتم درگاه جمعی که نزد ایشان امید منفعت
دارند از جهت رای مستقیم ایشان و تقویت عزم در امور و مشوره کردن با ایشان
هشتم در خانه برادران مؤمن بسبب آنکه مواصلت ایشان واجب و حق ایشان
لازم است نهم در خانه دشمنانی که بمدارا کردن ساکن میشود ضررهای ایشان و برفق
و مدارا و دیدن عداوت ایشان دفع میشود دهم در خانه جمعی که از دیدن ایشان آداب
حسنه استفاده میتوان کرد و انس بهمزبانی ایشان میتوان گرفت **فصل ششم** در آداب

بر تو باد بجاور شدن مجالسی که
در آنجا یاد خدا کنند و در حدیث
دیگر فرمود که صح

عطسه و آروق و آب دهان انداختن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مسلمان را
بر برادرش چند حق لازم هست که چون او را ملاقات کند بر او سلام کند و چون بیمار شود
او را عیادت کند و در غایبانه خیرخواه او باشد و چون عطسه کند او را دعا کند و باید که
آنکه عطسه میکند بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ لَا شَرِیْکَ لَهُ و دیگران باو بگویند یَرْحَمُکَ اللّٰهُ
و او در جواب بگوید یَهْدِیْکُمُ اللّٰهُ وَ یُصْلِحُ بَالَکُمْ و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است
که چون کسی عطسه کند او را دعا کنید اگرچه دریا در میان فاصله باشد و در حدیث صحیح از حضرت
امام رضا علیه السلام منقولست که دهن دره از شیطانست و عطسه از جانب خداوند عالمیان
است و در حدیث دیگر منقولست که حق تعالی را نعمتهای بسیار بر بنده هست در هنگام
صحت بدن و سلامتی اعضا و جوارح و بنده فراموش میکند که خدا را بر آن نعمتها شکر کند
پس باین سبب خدا امر میفرماید بادی را که در بدنش جولان میکند که از بینی اش جولان میکند بیرون
می‌آید پس ازین جهت مقرر کرده اند که در این حال خدا را حمد کند که این حمد تلافی شکر آن نعمتها
باشد که فراموش کرده است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که نیکو چیزیست عطسه
نفع میرساند بیدن و خدا را بیاد می‌آورد و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که چون
کسی عطسه کند بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَیْتِهِ و در حدیث حسن دیگر
فرمود که چون کسی عطسه کند باو بگویند یَرْحَمُکَ اللّٰهُ و او در جواب بگوید یَغْفِرُ اللّٰهُ لَکُمْ وَ
یَرْحَمُکُمْ و در حدیث دیگر فرمود که کسی که عطسه کند بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ لَا شَرِیْکَ لَهُ و دیگران باو بگویند
یَرْحَمُکَ اللّٰهُ و او در جواب بگوید یَغْفِرُ اللّٰهُ لَکَ وَ لَنَا و از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که طفل نابالغی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله عطسه کرد و گفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ حضرت باو فرمود
بَارَکَ اللّٰهُ فِیْکَ و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام عطسه کردند پس فرمودند
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ پس انگشت ابر بینی گذاشتند و گفتند رَغِمَ اَنْفِی لِلّٰهِ رَغْمًا دَاخِرًا و از حضرت امیرالمؤمنین

صلوات الله علیه منقولست که هرکه بعد از عطسه بکوید الحمد لله رب العالمین علی کل حال درد کوش
و درد دندان نیابد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه عطسه کسی را بشنود و حمد الهی
بکند و صلوات بر پیغمبر و اهل بیتش بفرستد درد چشم و دندان باو نرسد و فرمود که این را
بکو اگرچه دریا در میان فاصله باشد و در حدیث دیگر فرمود برای دفع درد دندان و درد
کوش که چون کسی عطسه کند حمد خدا بکنید و در حدیث دیگر منقولست که ترسائی عطسه کرد
حضرت باو کفتند یرحمک الله و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
چون مسلمانی عطسه کند و ساکت بماند برای علتی ملایکه از جانب او میکویند الحمد لله رب
العالمین و اگر او بکوید الحمد لله رب العالمین ملایکه میکویند یغفر الله لک و فرمود که عطسه کردن
بیمار علامت عافیت او ست و راحت بدنست و از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که عطسه نفع می بخشد ببدن مادام که زیاده از سه نشود و چون زیاده از سه شود درد و بیماری
است و در حدیث دیگر فرمود که هرکه عطسه کند دست را بر روی بینی کذارد و بکوید الحمد لله
رب العالمین کثیرا کما هو اهله و صلی الله علی محمد النبی و آله و سلم از سوراخ چپ بینی او مرغی
بیرون آید از ملخ کوچکتر و از مکس بزرکتر تا برود بزیر عرش و استغفار کند برای او تا روز
قیامت و در حدیث دیگر فرمود که کسی که عطسه کند تا هفت روز از مردن ایمن است و از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله در چند روایت منقولست که عطسه تصدیق میکند سخنی را
که مقارن آن واقع میشود و علامت راستی آن سخن است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم
منقولست که عطسه را تا سه مرتبه دعا بکو و چون زیاده از سه شود او را واکذار و در روایت
دیکر منقولست که چون کسی عطسه کند سزاوار آنست که انکشت شهادت بر روی بینی کذارد
و بکوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین رغم انفی لله رغما داخرا صاغرا
غیر مستنکف و لا مستحسر و هرکاه دیکری عطسه کند تا سه مرتبه بکوید یرحمک الله و چون زیاده شود

بکوید شفاک الله و چون مرد مؤمن عطسه کند بکوید یرحمک الله و اگر زن باشد بکوید عافاک الله
و اگر طفل باشد بکوید زرعک الله و اگر بیمار باشد بکوید شفاک الله و اگر کافر ذمی
باشد بکوید هداک الله و اگر پیغمبر یا امام باشد بکوید صلی الله علیک و در جواب بکویند
یغفر الله لنا و لکم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بسیار عطسه کردن ایمن میکرداند
از پنج درد اول خوره دوم لقوه سیم نزول آب در چشم چهارم صلابت و خشونت
پرهای بینی پنجم بیرون آمدن مو در چشم و اگر خواهی که کم شود عطسه روغن مرزنکوش در بینی
بچکان بقدر یکدانک او می کفت که پنج روز چکانیدم و برطرف شد و از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که هرکه در بیت الخلا عطسه کند حمد الهی را در خاطر بکذراند و محتمل
است که مراد آهسته کفتن باشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول
است که چون کسی عطسه کند باو بکویند یرحمکم الله و او در جواب بکوید یغفر الله لکم و یرحمکم
و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که صلوات بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و آل آنحضرت واجبست نزد عطسه کردن و نزد کشتن حیوانات و در حدیث معتبر از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که کسی که آروق زند بجانب آسمان بلند نکند و فرمود
که آروق نعمت خداست بعد از آن حمد الهی بکنید و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که مؤمن آب دهان را بجانب قبله نیندازد و اگر از روی فراموشی بیندازد
استغفار بکند و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکاه کسی در
نماز عطسه کند الحمد لله بکوید و در حدیث دیگر فرمود که اگر بشنوی که کسی عطسه کند و تو در نماز
باشی بکو الحمد لله و صلی الله علی محمد و آل محمد اگرچه در میان تو و آن شخص که عطسه کرده است دریا باشد

فصل هفتم در مزاح کردن و خندیدن و سرکوشی کردن و آداب صحبت داشتن و راز مجلس را
پنهان داشتن در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام در حدیث دیگر از حضرت امام

موسی علیه السلام منقولست که چون سه نفر در مجلسی باشند دو تای ایشان بایکدیگر سرگوشی نکنند که
موجب اندوه و ایذای آن رفیق دیگر است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که هرکه در میان سخن برادر مسلمان خود سخن بگوید چنان است که خدشه
و خراشی در روی او کرده است و در احادیث بسیار منقولست که مجالس بامانت است
یعنی آنچه گذشت باید که در جای دیگر مذکور نشود مگر آنکه دانند که ایشان راضی اند و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که احدی را نیست که سخنی را که صاحبش پنهان دارد او نقل
کند مگر آنکه علمی باشد که اظهار آن لازم است یا ذکر نیکیهای آن شخص باشد و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که مجالس بامانت است مگر مجلسی که در آن خون حرامی ریخته شود
یا فرج حرامی را حلال کنند یا مالی را بناحق ببرند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچ
مؤمنی نیست مگر آنکه در او مزاح و خوش طبعی میباشد و در حدیث دیگر منقولست که آن
حضرت از شخصی پرسیدند که خوش طبعی کردن شما بایکدیگر چون است گفت کم است حضرت
فرمودند که بکنید که مزاح کردن از نیکی خلق است و موجب خوشحالی برادر مؤمن میشود و بسیار
بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مزاح میکردند با شخصی که او را شاد گردانند و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که خدا دوست میدارد کسی را که خوش طبعی کند در میان مردم مادام
که فحش نگوید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خندیدن مؤمن باید تبسم باشد و صدا
نداشته باشد و در حدیث دیگر فرمود که بسیار خندیدن دل را میمیراند و دین را میگدازد و
فرمود که از نادانیست خندیدن بی آنکه تعجبی باعث آن شود و در حدیث حسن دیگر فرمود
که بسیار خندیدن دل را میمیراند و دین را زنهار که مزاح بسیار مکنید که آب رو را میبرد و فرمود
که چون کسی را دوست داری با او مزاح مکن و مجادله مکن و در حدیث حسن دیگر فرمود که قهقهه
کردن از شیطانست و فرمود که بسیار خندیدن آب رو را میبرد و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات

الله علیه منقولست که زنهار که مزاح مکنید که کینها بهم میرسد و دشنام کوچک است و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون خنده قهقهه بکنی بعد از فارغ شدن بگو اللهم لا
تمقتنی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مزاح کردن آب رو را میبرد و مهابت مرد را از
بطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که مجادله مکن که حسنت را میبرد و خوش طبعی مکن که
باعث جرات مردم میشود بر تو و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقول
است که مزاح مکن که نور ایمانت را میبرد و مروت و مردیت را سبک میکند و در حدیث دیگر
فرمود که حضرت یحیی میگریست و نمی خندید و حضرت عیسی میگریست و میخندید و آنچه عیسی میکرد
بهتر بود از آنچه یحیی میکرد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت داود بحضرت سلیمان می
گفت که ای فرزند زنهار که خنده بسیار مکن که بسیار خندیدن آدمی را فقیر میکند در روز
قیامت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که عجب دارم از کسی که ایمان بجهنم دارد
چرا میخندد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که چه بسیار کسی که بسیار خندد از روی
لعب و بازی و در قیامت گریه اش بسیار باشد و چه بسیار کسی که بسیار گرید بر گناه خود
و در بهشت خوشحالی و خنده اش بسیار باشد پس ازین اخبار و اخبار دیگر چنین ظاهر میشود
که مؤمن میباید که عبوس و گرفته نباشد و گشاده رو و خندان باشد و قدری از مزاح
مطلوب است اما بسیار خندیدن و بسیار خوش طبعی کردن مذموم است و فعل بیخردان
و سفیهان است

فصل هشتم

در سایر آداب مجالست و حقوق اصحاب مجلس بر یکدیگر از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که نیکو مجاورت کن با کسی که با تو مجاورت کند تا
مؤمن باشی و نیکو مصاحبت کن با مصاحبان خود تا مسلمان باشی و از مفضل منقولست که بخدمت
حضرت صادق علیه السلام رفتم فرمود که کی مصاحب تو بود در راه گفتم شخصی از برادران مؤمن فرمود
که چه شد گفتم که تا داخل مدینه شده ام جایش را نمیدانم فرمود که مگر نمیدانی که کسی که چهل گام

باکسی مصاحبت کرد حق تعالی از حق او سؤال میکند در قیامت و از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله منقولست که همین عیب بسست آدمی را که از عیب مردم چیزی چند بیند که از خود
چشم بپوشد و مردم را سرزنش کند بر چیزی که خود ترک آن نتواند کرد و آزار کند هم نشین خود را
بچیزی که نفعی باو نرسد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که مردم یا مؤمن اند یا جاهل
پس مؤمن را آزار نباید کرد و با جاهل بیخردی نباید کرد و اگر نه مثل او خواهی بود و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که از ما نیست کسی که نیکو مصاحبت نکند با مصاحبان خود و نیکو
رفاقت نکند با رفیقان خود و نیکو نمک خوارگی نکند با کسی که نمک خورد با او و نیکو مهربانی
نکند با کسی که با او مهربانی کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که با منافق بزبان
خوش همسازگاری بکن و محبت قلبی خود را خالص گردان برای مؤمنان و اگر یهودی با تو
هم نشینی کند نیکو مجالست کن با او و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که مهربانی کن با
مردم تا ترا دوست دارند و در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که محبت آدمی را برای
برادر مسلمانش صاف و خالص میگرداند اول آنکه چون با او برخورد بخوشروئی و خوشحالی
او را ملاقات کند دویم آنکه جا برای او بگشاید چون نزد او بنشیند سیم آنکه بهترین نامی که دوست
تر میدارد بخواند و فرمود که اظهار دوستی و مهربانی با مردم کردن نصف عقل است و
در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون کسی را دوست داری دوستی
خود را با او اظهار کن که بیشتر باعث ثبات محبت میشود میان شما و در حدیث صحیح
دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله قسمت میکردند نظر کردنهای خود را میان
اصحاب خود که یکی بیشتر از دیگری نظر نمیکردند و هرگز در حضور اصحاب خود پا دراز نکردند و در
حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که چون کسی حاضر باشد او را بکنیت بخوان
و چون غایب باشد بنامش او را بگو و در میان عجم القاب بجای کنیت است مثل آخوند و میرزا و آقا

ونواب

و نواب و امثال اینها و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون کسی برادر
مسلمان خود را دوست دارد باید که نامش او و نام پدر و قبیله و خویشانش را بپرسد
از او که این از جمله حقوق لازمه برادری و دوستی است و اگر نه آن آشنائی احمقان
خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که عجز سه چیز است یکی آنکه شخصی برای کسی طعامی مهیا
کند و او خلف وعده کند و نرود که طعام او را بخورد دویم آنکه شخصی با کسی مصاحبت و هم
نشینی کند و معلوم نکند که کیست و از کجاست تا از او جدا شود سیم آنکه کسی با زن
خود جماع کند و پیش از آنکه زن آب بدهد او آب بدهد بلکه میباید تأنی بکند و مکث کند
تا هر دو با هم آب بدهند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که بسیار پرده از
میان خود و برادر مؤمن خود برمدار که باعث برطرف شدن حیاست و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر که از روی برادر مؤمن خود کاهی یا خاشاکی یا کثافتی برد ارد
حق تعالی ده حسنه در نامه عملش بنویسد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول
است که هر که خاشاکی یا مانند آن از برادر مؤمن بردارد او در برابر آن عمل بگوید أماطَ اللهُ
عنکَ ما تکرهُ یعنی خدا دور گرداند از تو آنچه را نمیخواهی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از آنکه کسی بگوید بکسی که لا وَحَیوتِکَ و حیوة فلان چنانچه
در فارسی میگویند نه بجان تو و جان فلانی و در حدیث دیگر فرمود که بدترین امت من
آن جماعتی اند که مردم ایشان را گرامی میدارند از ترس بدی ایشان بدرستی که از من
نیست هر که چنین باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ولد الزنا را چند
علامت است اول دشمنی اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم دویم آنکه مایل است
بآن حرامی که از آن خلق شده است سیم آنکه دین را خفیف و سبک بشمارد چهارم
آنکه مردم را در حضور ایشان آزار میکند و هیچکس با مردم بد بر نمیخورد و آزار ایشان

نمی‌کند مگر آنکه یا ولد الزناست یا در حیض مادرش با و حامله شده است و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که زینهار که منازعه با مردم مکنید که کرامت را ببرد و مروت
را برطرف میکند و پیوسته جبرئیل مرا نهی میکرد از مجادله با مردم کردن چنانچه نهی میکرد از
شراب خوردن و بت پرستیدن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کینهٔ مومن
در همان محل میباشد که نشسته است چون از برادرش جدا شود دیگر در دلش کینه نمیماند
و کینهٔ کافر در تمام عمر میباشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که شخصی بخدمت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت مرا وصیتی بفرما حضرت فرمود که ملاقات کن
برادر خود را با روی گشاده و حضرت صادق علیه السلام فرمود که حد نیکی خلق آنست که
مهربانی کنی و سخنت را نیکو کنی و با مردم بروی خوش برخوری و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که خوشحالی و خوشرو با مردم کم خوردن کینه را ببرد و حضرت صادق علیه السلم
فرمود که سه چیز است که از مکارم دنیا و آخرتست آنکه عفو کنی از کسی که بر تو ظلم کند و پیوند
کنی با کسی که از تو ببرد و حلم کنی از کسی که با تو بیخردی کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که
خشمی را فرو خورد خدا عزت او را در دنیا و آخرت زیاده گرداند و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که هر که خشمی را فرو خورد و قادر باشد که آن را بعمل آورد حق تعالی
دلش را از ایمنی و ایمان پر کند در روز قیامت **فصل نهم** در فضیلت ذکر خدا در مجالس کردن
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که مبادرت کنید بسوی باغهای بهشت پرسیدند
که کدام است باغهای بهشت فرمود که حلقها و مجمعها که یاد خدا کنند در آن و حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که در همه جا خدا را یاد کنید که او با شماست و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از هیچ مجلسی بر نمی‌خواستند هر چند اندکی
نشسته بودند تا آنکه بیست و پنج مرتبه استغفار میکردند و در احادیث معتبره منقولست از رسول

خدا صلی

خدا صلی الله علیه و آله که یاد کننده خدا در میان غافلان مانند کسیست که جهاد کند در راه
خدا در هنگام گریختن دیگران و چنین کسی ثواب او بهشت است و در حدیث صحیح از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر مجلسی که در آن جمع شوند نیکوکاران و بدکاران و برخیزند
و یاد خدا در آن مجلس نکرده باشند آن مجلس در قیامت باعث حسرت و ندامت ایشان
خواهد بود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر گروهی که در مجلسی جمع شوند و
در آن مجلس یاد خدا نکنند و صلوات بر پیغمبر خود نفرستند آن مجلس حسرت و وبال است
بر ایشان در روز قیامت و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است
که نوشته است در توراتی که تغییر نیافته است که حضرت موسی علیه السلام از پروردگار خود
سؤال کرد که خداوندا مجلسی چند بر من وارد میشود که ترا عزیزتر و جلیلتر میدانم از آنکه ترا
در آن مجالس یاد کنم حق تعالی در جواب فرمود که یا موسی نام من بردن و یاد من کردن
در همه حال نیکوست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی فرمود که ای فرزند
آدم مرا یاد کن در مجمع مردم تا ترا یاد کنم در مجمعی که بهتر از مجمع تو باشد و در حدیث
دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که هر که مرا یاد کند در میان مجمعی از مؤمنان من او را یاد کنم
در مجمع ملایکه و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که خواهد که در قیامت ثواب
کامل بیابد در وقتی که میخواهد که برخیزد از مجلس بگوید سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ
وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و در حدیث دیگر منقولست که این کفارهٔ
گناهان آن مجلس است **فصل دهم** در فضیلت ذکر حضرت رسول و ائمه علیهم السلام در مجالس و
مباحثه علوم ایشان نمودن و احادیث فضایل ایشان را یاد کردن از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر قومی که در مجلسی جمع شوند و خدا را یاد نکنند و ما را یاد نکنند آن مجلس
ایشان حسرت خواهد بود در قیامت و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که یاد ما کردن

از یاد خداست و یاد دشمن ما کردن از یاد شیطانست و از حضرت صادق علیه السلم
منقولست که حق تعالی را ملکی چند هست که ایشان میکردند در زمین هر کاه میکذرند بر جماعتی
که یاد محمد و آل محمد می‌کنند بیکدیکر میکویند بایستید که مطلب خود را یافتید پس می نشینند و
با ایشان شریک میشوند در آن امر پس چون ایشان برخیزند اکر بیمار شوند بعیادت ایشان
میروند و اکر بمیرند بجنازه ایشان حاضر میشوند و اکر غایب شوند جستجوی ایشان می کنند و در
حدیث دیکر فرمود که ملایکه که در آسمانها یند نظر میکنند بسوی یکی و دو و سه از شیعیان که
فضیلت آل محمد صلی الله علیه و آله را ذکر میکنند پس بیکدیکر میکویند که نمی بینید این جماعت را
با کمی ایشان و بسیاری دشمنان ایشان فضیلت آل محمد را ذکر میکنند پس طایفه دیکر از ملایکه
در جواب ایشان میکویند که این فضل خداست بهر که میخواهد میدهد و خدا صاحب فضل
و بزرکست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام از میسر پرسید
که آیا شما شیعیان با یکدیکر خلوت میکنید و از علوم اهل بیت و فضایل ایشان انچه خواهید
میکویید کفت بلی والله حضرت فرمود که والله که من دوست میدارم که با شما باشم در آن
مجالس و الله که من بوی شما و نسیم شما را دوست میدارم و بدرستی که شما بر دین خدا
و ملایکه اید پس یاری کنید ما را در شفاعت خود به پرهیزکاری از محرمات و سعی در طاعات
و در حدیث دیکر فرمود که جمع نمی شوند سه نفر از مؤمنان یا زیاده مکر آنکه از ملایکه مثل ایشان
جمع میشوند اکر خیری از خدا می طلبند ملایکه آمین میکویند و اکر پناه بخدا میبرند از شری دعا
میکنند ملایکه که خدا آن بدرا از ایشان دور کرداند و اکر حاجتی میطلبند ملایکه از خدا سوال
میکنند که حاجت ایشانرا بر آورد و جمع نمی شوند سه نفر یا زیاده از انکار کنندکان حق اهل
بیت مکر آنکه ده برابر ایشان از شیاطین حاضر میشوند و هر سخنی که میکویند شیاطین هم
سخن ایشان سخن میکویند و اکر میخندند با ایشان میخندند و اکر مذمت دوستان خدا می کنند با

ایشان رفاقت میکنند پس اکر کسی از مؤمنان مبتلا شود بهم نشینی ایشان چون شروع
کند بمذمت دوستان خدا برخیزد و شریک و هم نشین شیطان نباشد که هیچ کس تاب
مقاومت غضب خدا ندارد و لعنت خدا را هیچ چیز دفع نمی کند و اکر نتواند که برخیزد بدل انکار
کند و اندک ساعتی برخیزد و باز برکردد و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هیچ چیز
شیطان و لشکرهای او را مجروح نمیکند مثل رفتن برادران مؤمن بدیدن یکدیکر برای
رضای خدا بدرستی که دو مؤمن که با یکدیکر برمیخورند و یاد خدا میکنند پس فضیلت ما اهل
بیت را یاد میکنند بر روی شیطان هیچ پاره کوشت نمیماند مکر آنکه فرو میریزد تا آنکه روحش
باستغاثه می آید از شدت المی که از این امر می یابد پس ملایکه آسمانها و خازنان بهشت بر این
معنی مطلع میشوند و او را لعنت میکنند و هیچ ملک مقربی نمیماند مکر آنکه او را لعنت میکند پس
ناامید و محروم و مطرود بر زمین می افتد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که
زینت دهید مجالس خود را بذکر فضایل علی بن ابی طالب صلوات الله علیه که در او هفتاد
خصلت از خصلتهای پیغمبران هست و در حدیث دیکر فرمود که حق تعالی برای برادرم علی بن
ابی طالب فضیلتی چند قرار داده که از بسیاری احصای آنها نمیتوان کردن پس هر که یک فضیلت
از فضایل او را ذکر کند از روی اقرار و اذعان کناهان کذشته و آینده اش آمرزیده شود
هر چند در قیامت با کناه جن و انس بیاید و هر که یک فضیلت از فضایل او را بنویسد تا علامتی
از آن کتابت باقی باشد ملایکه از برای او استغفار کنند و هر که کوش دهد بفضیلتی از
فضایل آنحضرت خدا بیامرزد کناهانی را که بکوش دادن کرده باشد و هر که نظر کند بنوشته
که فضیلتی از فضایل آنحضرت در آن نوشته باشد خدا از او بیامرزد کناهانی را که بچشم کرده باشد و در
حدیث دیکر فرمود که هر که بیک راهی برود برای طلب علم حق تعالی راهی برای او بکشاید بسوی
بهشت و بدرستی که ملایکه بالهای خود را میکذارند از برای طلب کننده علم با رضا و خشنودی

واستغفار میکند از برای طلب کننده علم هرکه در آسمان و هرکه در زمین است حتی ماهیان
دریا و فضل عالم بر عابد مانند فضل ماه است در شب چهارده بر سایر ستارکان و در حدیث
دیگر فرمود که اف باد بر مردی که در هر جمعه خود را از کارهای دنیا فارغ نسازد برای یاد
گرفتن مسایل دین خود و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که مذاکره علم در میان
بندگان من دلهای مرده را زنده میکند و در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر مذاکره کنید و
ملاقات کنید و حدیث نقل کنید که حدیث جلا میدهد دلها را و بدرستی که دلها زنگ
میگیرند چنانچه شمشیر زنگ میگیرد و جلای دلها حدیث است و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که مذاکره علم ثواب نماز مقبول دارد **فصل یازدهم** در مشورة کردن با برادران
و آداب آن از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که نفس خود را بخطرها می اندازد
کسی که مستغنی میشود برای خود از رأیهای دیگران و در حدیث دیگر فرمود که مشورة کن با جماعتی
که از خدا ترسند و دوست دار برادران مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان و پرهیز از زنان
بد و از نیکان ایشان در حذر باش اگر ترا بنیکی امر کنند مخالفت کن ایشان را تا طمع نکنند
در آنکه موافقت ایشان کنی در بدیها و در حدیث دیگر فرمود که من بیزارم از کسی که مسلمانی
با او مشورة کند و آنچه خیر او را در آن داند نگوید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول
است که هر گروهی که با یکدیگر مشورة کنند و در میان ایشان کسی باشد که نامش
محمد یا حامد یا محمود یا احمد باشد و در مشورة ایشان داخل باشد البته آنچه خیر ایشان
است بر ایشان ظاهر میشود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بعمار ساباطی
فرمود که اگر خواهی که نعمت الهی بر تو مستقیم باشد و مروت تو کامل باشد و زندگانی تو
نیکو باشد در امور خود مشورة مکن با بنده و با مردم دون و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که مشورة مکن با جبان و ترسان که راه بدر شدن را بر تو تنگ میکند

و مشورة مکن با بخیل که مانع میشود ترا از رسیدن بغایت مقصود خود و مشورة مکن با کسی که
حرص دنیا داشته باشد که زینت میدهد برای تو هر رایی را که بدتر است و در حدیث دیگر
فرمود که یا علی کسی که طلب خیر از خدا میکند حیران نمی شود و کسی که در کارها با مردم مشورة
میکند پشیمان نمی شود و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هلاک نمی شود
کسی که مشورة کند و در حدیث دیگر منقولست که بسیار بود که حضرت امام رضا علیه السلام
با آن عقل کامل مشورة میفرمود با سیاهی از غلامان خود و میفرمود که بسا باشد که خدا
خیر ما را بر زبان او جاری کند و در احادیث معتبره منقولست که با عاقل دین دار پرهیزکار
مشورة کن و چون چیزی بگوید خلاف آن مکن که مورث فساد دنیا و آخرت تو میشود
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که برادر مؤمنش با او مشورة کند و آنچه محض خیر
او داند نگوید خدا عقل او را از او برطرف کند و در حدیث دیگر فرمود که مشورت کردن
حدی چند دارد که هر که آنها را نداند مضرت مشورت برای او بیش از منفعتش است اول
آنکه آن کسی که با او مشورة میکند عاقل باشد دویم آنکه آزاد متدین باشد سیم آنکه برادر و
دوست و یار او باشد چهارم آنکه او را بر تمام سر خود مطلع کند که چنانچه خود داند آن
امر را میداند او هم بداند اما پنهان دارد و بکسی نقل نکند زیرا که اگر عاقل است منتفع می
شوی بمشورة او و اگر آزاد و دین دار است آنچه حق سعی است میکند در خیر خواهی تو و
اگر یار و دوست دار تست چون راز خود را با او گفتی افشا نمی کند و بدانکه از برای فضیلت
مشورة و اهتمام در آن همین کافیست که حق تعالی پیغمبر خود را که اعقل مکونات بود در قرآن
مجید امر بمشورت فرموده است که وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ یعنی
مشورة کن با اصحاب خود در امور پس چون عزم کردی پس توکل کن بر خدا **فصل دوازدهم**
در آداب نامه نوشتن از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست که مهربانی و مواصلت میان

برادران مؤمن در حضر باینست که بدیدن یکدیگر بروند و در سفر باین است که نامه بیکدیگر بنویسند و
در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که جواب کتابت نوشتن واجب است مانند جواب
سلام گفتن و در حدیث دیگر فرمود که ترک مکن نوشتن بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ را اگرچه بعد از آن
شعری نویسی و فرمود که میباید که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ را بهتر از سایر چیزها که مینویسی بنویسی و
در حدیث موثق از آنحضرت پرسیدند که در نامه ابتدا باسم آن شخص که نامه را باو مینویسند
پیش از نام کردن خوبست فرمود که باکی نیست این کرامیست که او را میکند و در حدیث
دیگر منقولست که آن حضرت امر فرمود که نامه بجائی بنویسند چون بدست آنحضرت دادند
فرمودند که چگونه امید دارید که آنچه در نامه نوشته اید بعمل آید و حال آنکه ان شاء الله در جائی که
مناسب است ننوشته اید پس فرمود که ببین هر جا که ان شاء الله ندارد بنویس و در روایت
صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چون نامه را نوشتید خاک بر روی نامه بپاشید
که حاجت بهتر روا میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه
در اول مینوشتند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ أَذْكُرُ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ وَالْأَمْرُ بِيَدِ اللّٰهِ و فرمودند که اگر گویم
که کسی که ترک میکند گفتن و نوشتن بِسْمِ اللّٰهِ را در کارها و نوشتها مثل کسیست که نماز را
ترک کند هر آینه راست گفته ام و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از نامه نوشتن هر کس
استدلال بر عقل و بینائی او میتوان کرد و از رسول و ایلچی او استدلال بر فهم و زیرکی او میتوان
کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون رقعه یا نامه برای حاجتی نویسی و خواهی که آن حاجت برآید
بقلم و بد بر سر رقعه بنویس بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ إِنَّ اللّٰهَ وَعَدَ الصَّابِرِينَ الْمَخْرَجَ مِمَّا يَكْرَهُونَ وَ
الرِّزْقَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ جَعَلَنَا اللّٰهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
راوی گفت که هرگاه که چنین میکردم حاجتم برآورده میشد و در حدیث صحیح منقولست که
از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند که کاغذها نزد ما جمع میشود آیا با آتش میتوان سوزانید

هرگاه

هرگاه در آنها نام خدا باشد فرمود که نه بلکه باب اول بشویند و در حدیث صحیح دیگر منقول
است از حضرت صادق علیه السلام که کاغذها را مسوزانید و لیکن محو کنید و بدرید و در
حدیث حسن منقولست که از آنحضرت پرسیدند که نامی از نامهای خدا را بآب دهن محو
میتوان کرد فرمود که بپاکتر چیزی که بیابید محو کنید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول
است که کتاب خدا و نام خدا را بپاکترین آنچه بیابید محو کنید و نهی فرمود از آنکه بسوزانند
قرآن را و از آنکه بقلم محو کنند و در بعضی از نسخها بجای قلم قدم است **باب دوازدهم** در آداب
خانه و داخل شدن و بیرون رفتن **فصل اول** در گشادگی خانه در حدیث حسن از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که از سعادت آدمی آنست که خانه او گشاده باشد
و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام خانه خریدند و یکی از موالیان
خود را فرمودند که در آن خانه ساکن شو که خانه تو تنگ است آن شخص گفت که این خانه البته
که پدرم احداث کرده است بدر نمیتوانم رفت حضرت فرمود که هرگاه پدر تو احمق باشد
تو نیز میباید احمق باشی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه چیز است که موجب راحت
مؤمن است خانه گشاده که عیبها و امور مخفی او را از مردم پنهان دارد و زن صالحه که بر امور
دنیا و آخرت او را یاری نماید و دختری یا خواهری که او را از خانه بیرون کند یا بمردن یا بشوهر
دادن و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که نیکی زندگانی در گشادگی خانه و بسیاری
خدمتکاران است و در حدیث دیگر فرمود که زیادتی لذت دنیا در فراخی خانه و بسیاری
دوستان است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که از مشقت زندگانیست خانه
تنگی و در روایت دیگر منقولست که شخصی از انصار از تنگی خانه شکایت کرد برسول خدا صلی الله
علیه و آله حضرت فرمود که باواز بسیار بلند از خدا بطلب که گشادگی در خانه تو بدهد و در حدیث
دیگر فرمود که از سعادت آدمی آنست که فرزندش با او شبیه باشد و زن خوشروی دیندار داشته باشد

وچهار پای رهوار داشته باشد و خانه گشاده داشته باشد و در حدیث دیگر فرمود که شومی
خانه در تنگی ساحت و بدی همسایگان و بسیاری عیبهای آنست و در حدیث دیگر فرمود که
چهار چیز است که از سعادت است زن صالحه و خانه فراخ و همسایه شایسته و مرکب نیکو و
چهار چیز است که از شقاوت است همسایه بد و زن بد و خانه تنگ و مرکب بد و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که از تلخی زندگانی نیست از خانه بخانه نقل کردن و نان از بازار خریدن

فصل دوم در مذمت تکلف بسیار در خانه کردن و بسیار بلند ساختن در حدیث صحیح
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه مالی را از غیر حلال کسب کند حق تعالی برا و مسلط
میگرداند عمارت کردن و خاک و آب را که آن مال حرام را در آنجا ضایع کند و در حدیث دیگر
فرمود که هر بنائی که زیاده بر قدر احتیاج باشد در قیامت وبال است بر صاحبش و در
حدیث دیگر فرمود که هرکه عمارت کند زیاده از آنچه در آن سکنی نماید در قیامت اورا
تکلیف می کنند که آن را بردارد و از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقول است
که خدا در زمین خود بقعه چند قرار داده است که آنها را مرحومات مینامند که دوست میدارد
که نام او را در آن بقعه ها ببرند و او را بخوانند و حاجت های ایشان بکند و خدا در زمین بقعه
چند قرار داده است که آنها را مشتمات مینامند پس چون کسی مالی را از غیر حلال کسب کند
خدا یکی ازین زمینها را برا و مسلط میگرداند که آن مال را در آنجا صرف نماید و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بر در خانه شخصی گذشتند که از
آجر ساخته بودند پرسیدند که این در خانه کیست شخصی گفت که از فلان شخص غافل مغرور
پس بدر خانه دیگر گذشتند که صاحبش با آجر ساخته بود حضرت فرمود که این خانه از مغرور
و غافل دیگر است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه خانه بنا کند از برای
ریا و سمعه که مردم ببینند و بشنوند در روز قیامت آن خانه را تا هفتم طبقه زمین آتشی کنند [illegible]

ودر گردن

ودر گردن او اندازند پس اورا در جهنم اندازند و هیچ چیز او را نگاه ندارد تا قعر جهنم مگر
آنکه توبه کند پرسیدند که یا رسول الله برای ریا و سمعه ساختن چه معنی دارد فرمود
که یعنی زیاده از قدر حاجت بسازد برای آنکه زیادتی کند بر همسایگانش و فخر و مباهات
کند با برادرانش و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی ملکی را موکل گردانیده
است بعمارت که هرکه سقف خانه‌اش را زیاده از هشت ذرع بلند کند باو میگوید
که تا کجا میخواهی بروی ای فاسق و در روایت دیگر ای فاسقترین فاسقان و در چند روایت
معتبر وارد شده است که هرکه سقف خانه را زیاده از هشت ذرع بلند کند جنیان
و شیاطین در آن خانه جا میکنند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد بحضرت
صادق علیه السلام که جنیان آزار اهل خانه و عیال من میکنند حضرت پرسیدند که ارتفاع
سقف خانه تو چه مقدار است گفت ده ذرع است حضرت فرمود که از زمین تا هشت
ذرع به پیما و از مابین هشت تا ده آیة الکرسی بنویس برو در خانه زیرا که هر خانه که ارتفاع
آن زیاده از هشت ذرع است جنیان در آن خانه حاضر میباشند و در آنجا مسکن میکنند
و در چند حدیث دیگر منقول است که هر خانه که ارتفاعش زیاده از هشت ذرع باشد
بر سر هشت ذرع آیة الکرسی بنویس و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام
محمد باقر علیه السلام شکایت کرد که جنیان ما را از خانه بدر کرده اند حضرت فرمود که
سقف خانه های خود را هفت ذرع کنید و کبوتر در اطراف خانه جا بدهید راوی گفت که
چنین کردیم دیگر بدی ندیدیم و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بنا
کن خانه خود را هفت ذرع که آنچه زیاده از هفت ذرع است شیطان در آنجا ساکن میشود
زیرا که شیطان در آسمان و در زمین نمیباشد بلکه در میان هوا میباشد و در روایت معتبر
منقولست که ابو خدیجه گفت که در خانه حضرت صادق علیه السلام دیدم آیة الکرسی بر دور

حجره نوشته بودند و در جانب قبله نمازگاه آنحضرت تیر آیة الکرسی نوشته بودند **فصل سیم** در
نقاشی کردن و تصویر کشیدن صورت صاحب روحی را کشیدن که سایه داشته باشد مشهور در
میان علما آنست که حرام است و چنین صورتی را بر دیوارها و جامها نقش کردن مکروه است
و بعضی بحرمت قایل شده اند و احوط آنست که طلا کاری نکنند و مطلقا صورت نکشند حتی
صورت درخت و امثال آن خصوصا صورت انسان که تمام باشد و اگر صورتی
کشیده باشند بهتر آنست که آن را ناقص کنند مثل آنکه چشمش را کور کنند یا عضوی از آن را
محو کنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که جبرئیل گفت یا محمد پروردگارت
سلام میرساند و ترا نهی میکند از مثالها و صورتها کشیدن در خانها و در احادیث
معتبره از آنحضرت منقولست که جبرئیل گفت که ما گروه ملایکه داخل خانه نمی شویم که در آن
سگ باشد یا صورت بدنی باشد یا ظرفی باشد که در آن بول کنند و در احادیث معتبره
وارد شده که هر که صورتی بسازد در قیامت او را عذاب کنند که جان در آن صورت بدمد
و نتواند دمید و در حدیث موثق منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از
بالش و فرشی که صورت داشته باشد فرمود که باکی نیست که در خانه باشد صورتی که پامال
شود و بر رویش نشینند و راه روند و در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که باکی نیست که صورتها در خانه باشد اگر سرش را تغییر دهند و سایر بدنش بحال
خود باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که نماز مکن در خانه که صورتی
در برابر تو باشد مگر آنکه چاره نداشته باشی پس سر آن صورت را قطع کن و نماز بکن و در چند
حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله مرا بمدینه فرستادند که هر صورتی که باشد محو کنم و قبرهای بلند را هموار کنم و سگها را
بکشم و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که عمارت بر بالای قبرها مکنید

و صورت در سقف خانها مکشید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از این چیز کراهت
داشتند و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند از کشیدن صورت درخت و آفتاب و
ماه فرمود که باکی نیست اگر صاحب حیات نباشد **فصل چهارم** در اداب فرش خانه از حضرت
امام موسی علیه السلام منقولست که سه چیزند که از مروت است نیکوئی چهارپا و غلام خوشرو و
و فرش نفیس و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آدمی را فرشی برای خود و فرشی برای
زوجه خود و فرشی برای مهمان خود در کار است و زیاده از این از شیطان است و در روایت
دیگر منقولست که در خانه حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه بالشها و نمدها بود
که در آن مثالها و شکلها و صورتها بود و بر روی آنها می نشستند و در حدیث دیگر
منقولست که جمعی بخانه آنحضرت آمدند و بالشها و فرشهای نفیس دیدند عرض کردند که ما در
منزل شما چیزی چند می بینیم که خوش نمی آید ما را حضرت فرمود که ما زنان میخواهیم و مهر
ایشان را میدهیم ایشان آنچه میخواهند از برای خود میخرند آنها از ما نیست و در حدیث
دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفت دید که آنحضرت در
خانه مزینی نشسته اند که فرشهای نیکو در آن گسترده اند پس روز دیگر رفت دید که در
خانه نشسته اند که بغیر از حصیر در آن چیزی نیست و خود پیراهن کنده پوشیده اند پس حضرت
فرمود که آنچه دیروز دیدی آن خانه از من نبود از زوجه من بود و دیروز روز نوبه او بود
و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که شخصی می
نشیند بر فرشی که در آن صورتها هست فرمود که عجمان تعظیم میکنند چنین فرشی را و ما از آن
دشمن میداریم و در حدیث صحیح دیگر منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلم پرسیدند
از فراش حریر و دیبا که آیا بر روی آن میتوان خوابید و تکیه کرد و نماز کرد حضرت فرمود
که در زیر می اندازی و بر رویش می ایستی اما سجده بر آن نمی کنی و در روایت دیگر منقول است

که حضرت امام رضا علیه السلام در تابستان بر روی حصیر می نشستند و در زمستان بر روی
پلاسی و در خانه جامهای کهنه میپوشیدند و چون بیرون می آمدند برای مردم زینت میکردند
و در روایات معتبره منقولست که چون حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه صلوات الله علیهما را
تزویج کردند پوشش ایشان عبائی بود و فرش ایشان پوست گوسفندی بود و بالش
ایشان پوستی بود که در میانش لیف خرما پر کرده بودند و در حدیث دیگر منقولست که
حضرت صادق علیه السلام فرمود که بسیارست که نماز میکنم و در پیش روی من بالشی هست
در آن صورت مرغان هست پس جامه بر روی آن بالش می اندازم و نماز میکنم و فرشی
چند از شام برای من بهدیه آوردند و در آنها صورت مرغان نقش کرده بودند فرمودم
که سرهایشان را تغیر دادند و بصورت درخت کردند و در حدیث دیگر منقولست که
از آنحضرت پرسیدند که گاه هست که فرشها نزد ما می گسترند که در آنها صورتها هست حضرت
فرمود که چیزرا که فرش کنند و پهن کنند و بر رویش راه روند باکی نیست اما صورتهائی
که بر دیوار و کرسی نصب کنند خوب نیست **فصل پنجم** در آداب عبادت کردن در خانه
در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه حجره در خانه مقرر ساخته بودند که در آنجا بغیر از فرشی و شمشیری و مصحفی دیگر
چیزی نبود و در آن حجره نماز میکردند و در حدیث موثق دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه حجره در خانه خود قرار داده بودند که نه بسیار کوچک بود و نه بسیار
بزرگ از برای نمازگاه خود و چون شب میشد طفلی را با خود بآن حجره میبردند و در آنجا نماز
میکردند و در حدیث موثق دیگر منقولست که آنحضرت نوشتند بسمع که دوست میدارم
از برای تو که در خانه خود نمازگاهی قرار دهی و دو جامه کهنه بپوشی و بآن موضع بروی
و از خدا سؤال کنی که ترا از آتش جهنم آزاد کند و ترا داخل بهشت کند و دعاهای نامشروع مکن و

نفرین

نفرین بر کسی مکن و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که منور گردانید
خانهای خود را بتلاوت قرآن و خانهای خود را مثل گور خود مکنید چنانچه یهود و نصاری کردند
که نماز را در معبدهای خود میکردند و خانهای خود را معطل میگذاشتند بدرستیکه خانه
که در آن تلاوت قرآن بسیار بشود خیر آنخانه بسیار میشود و اهلش بر فاهیت و نعمت میباشند
و آنخانه روشنی میدهد اهل آسمان را چنانچه ستارها روشنی میدهد اهل زمین را و در حدیث
حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خانه که مسلمانی در آن قرآن خواند اهل آسمان
آنخانه را بیکدیگر مینمایند چنانچه کواکب آسمان را اهل زمین بیکدیگر مینمایند و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که خانه که در آن قران خوانده میشود و یاد خدا
در آن کرده میشود برکت آنخانه بسیار میشود و ملایکه حاضر میباشند و شیاطین دور
میشوند و روشنی میدهد اهل آسمان را چنانچه ستارها اهل زمین را روشنی میدهند و
خانه که در آن قرآن خوانده نشود و یاد خدا در آن نکنند برکت آنخانه کم میباشد و ملایکه
دوری میکنند و شیاطین در آنخانه حاضر میباشند **فصل ششم** در نگاهداشتن حیوانات
در خانه خصوصا کبوتر و خروس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حیوانات در
خانه بسیار نگاهدارید که شیاطین بآنها مشغول شوند و باطفال شما ضرر نرسانند و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که خوبست حیوانات در خانه داشتن مثل کبوتر و
مرغ و بزغاله تا آنکه اطفال جنیان با ایشان بازی کنند و با اطفال شما بازی نکنند و در حدیث
معتبر منقولست که شخصی بحضرت رسول صلی الله علیه و آله شکایت کرد از تنهائی حضرت فرمود
که یک جفت کبوتر در خانه نگاهدار و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که کبوتران از مرغان پیغمبرانست و در حدیث حسن دیگر فرمود که کبوتران حرم از نسل کبوتری
چندند که حضرت اسمعیل علیه السلام نگاهداشته بودند و با آنها انس میگرفتند پس مستحب است

که در خانه کبوتری چند نگاه دارند که بالشان را چیده باشند که با آنها انس بگیرند و در حدیث
دیگر فرمود که هر خانه که در آنخانه کبوتر باشد آفتی از جن باهل آنخانه نمیرسد زیرا که بچهای جن
جن بازی میکنند در خانه چون کبوتر در خانه هست مشغول آن میشوند و متوجه آدمی نمیشوند
و در حدیث دیگر فرمود که کبوتر در خانه نگاه دارید که دوست داشتنی است و دعا
کرده حضرت نوح است و هیچ چیز در خانه مثل آن باعث انس نمیشود و از حضرت
امام موسی علیه السلام منقولست که هر بالی که کبوتر میزند باعث نفرت و گریختن شیاطین می
شود و در روایت دیگر از داود بن فرقد منقولست که گفت در خانه حضرت صادق
علیه السلام کبوتر راعبی را دیدم که بسیار میخواند حضرت فرمود که میدانی که این کبوتر چه
میگوید گفتم نه فرمود که نفرین میکند بر قاتلان حضرت امام حسین علیه السلام پس ایشان را
در خانه خود نگاه دارید و در حدیث دیگر منقولست که راوی گفت که آن حضرت را
دیدم که از برای کبوتری چند که در خانه آن حضرت بودند نان ریزه میکردند و در حدیث
دیگر از عبدالکریم منقولست که گفت رفتم بخانهٔ آنحضرت دیدم که سه کبوتر سبز در خانهٔ
آنحضرت بود عرض کردم که اینها خانه را کثیف می کنند حضرت فرمود که مستحب است نگاه
داشتن اینها در خانه و در حدیث دیگر فرمود که در خانه حضرت رسول صلی الله علیه و آله
یک جفت کبوتر سرخ بود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
چاهی کنده بودند خبر دادند بآنحضرت که جنیان سنگ در آنچاه می اندازند حضرت آمدند و
بر سر آنچاه ایستادند و فرمودند که دست ازین عمل بردارید و اگر نه کبوتر در این جا
میدهم پس فرمود که صدای بال کبوتر شیاطین را دفع میکند و از محمد بن کرامه منقول
است که گفت بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام رفتم یک جفت کبوتر در منزل
حضرت دیدم که کبوتر نر سبز بود و نقطهای سفید داشت و کبوتر ماده سیاه بود

نان از

نان از برای آنها ریزه میکردند و فرمودند که اینها در شب حرکت می کنند و مونس من
اند و هر مرتبه که در شب بال میزنند جنیان و شیاطین را که داخل خانه شده اند دفع
میکنند و در چند حدیث از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کبوتر را که بجای دور
میفرستند تا سی فرسخ راه از روی دانائی برمیگردد و آنچه زیاده ازین است از روی
دانائی نیست بلکه نان خورش و تقدیر آن را می آورد و در چند حدیث منقولست که کبوتر
خانگی یا کبوتر یاهو یاد خدا بسیار میکند و اهل بیت را دوست میدارد و صاحب خانه
را دعا میکند که خدا شما را برکت دهد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که خروس بال گشاده سفیدی که در خانه باشد هفت خانه دور آن
خانه را از بلا نگاه میدارد و یکبال زدن کبوتر دو رنگ بهتر است از هفت خروس سفید
و در حدیث دیگر فرمود که خروس سفید یار من و یار هر مؤمنی است و از حضرت امام
موسی علیه السلام منقولست که در خروس پنج خصلت از خصلتهای پیغمبرانست سخاوت
و شجاعت و شناختن وقت نمازها و بسیاری جماع کردن و غیرت و از حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فریاد کردن خروس نماز است و بال
زدنش رکوع و سجود اوست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که دشنام
مدهید خروس را که از برای نماز مردم را بیدار میکند **فصل هفتم** در نگاه داشتن گوسفند
و بز در خانه در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر اهل خانه که یک
گوسفند نگاه دارند خدا روزی آن گوسفند را بایشان بدهد و روزی ایشان را زیاده
کند و فقر از ایشان یکمنزل دور شود و اگر دو گوسفند نگاه دارند خدا روزی آنها را برساند
و روزی ایشان را زیاد کند و پریشانی از ایشان دو منزل دور شود و اگر سه گوسفند نگاه
دارند حق تعالی روزی آنها را برساند و روزی ایشان را زیاده گرداند و پریشانی

ازایشان دور اصل برطرف شود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر اهل خانه
که نزد ایشان گوسفند شیر دهی باشد هر روز دو مرتبه ملایکه بایشان گویند که خدا
شما را برکت دهد و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مومنی که
در خانه او یک بز شیر ده باشد هر روز یکمرتبه ملکی در طرف صبح ایشان را دعا کند که مطهر
و پاک باشید شما و خدا برکت دهد شما را و نیکو باد احوال شما و نیکو باد نان خورش شما و اگر
دو بز شیر ده باشد هر روز دو مرتبه ملک چنین دعا کند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله با عمه خود فرمود که چه مانع است ترا از آنکه در خانه خود برکتی نگاه داری
گفت یا رسول الله برکت کدام است فرمود که گوسفندی که شیر دهد پس فرمود که هر که
در خانه او گوسفند شیر ده یا بز شیر ده یا گاو شیر ده باشد باعث برکت خانه او میشود
و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی سه برکت فرستاده است آب و آتش و گوسفند و در
حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر اهل خانه که سی گوسفند [illegible] داخل
خانه ایشان شوند ملایکه نگاهبانی ایشان می کنند تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که گوسفند
نگاه دار و شتر نگاه مدار و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که نیکو مالیست گوسفند
و در حدیث دیگر فرمود که چون گوسفند نگاه دارید خوابگاه ایشان را پاکیزه کنید و خاک
از بدن ایشان پاک کنید **فصل هشتم** در بیان احوال سایر طیور و ذکر بعضی از حیوانات که کشتن ایشان
رواست یا روا نیست در حدیث معتبر منقولست که فاخته در خانه حضرت امام محمد باقر
علیه السلام بود آنحضرت روزی شنیدند که او خوانندگی میکرد فرمود که میدانید چه میگوید
گفتند نه فرمود که میگوید فَقَدتُکُم فَقَدتُکُم یعنی نیست شوید نیست شوید پس فرمود که ما ازآن
دفع کنیم پیش از آنکه آن ما را دفع کند پس فرمود که آن را کشتند و در حدیث دیگر منقولست
که روزی حضرت صادق علیه السلام بخانه فرزند خود اسمعیل آمدند دیدند که فاخته را در قفس

کرده است و فریاد میکند فرمود که ای فرزند چه باعث شده است ترا که این فاخته را نگاه
داشته مگر نمیدانی که این شوم است مگر نمیدانی که نفرین میکند صاحب خانه را پس آنرا
نیست کنید پیش از آنکه شما را نیست کند و در حدیث معتبر منقولست که روزی حضرت
صادق علیه السلام نشسته بودند شخصی گذشت و پرستک کشته در دست داشت
حضرت برجستند و آنرا از دست او گرفته بر زمین زدند و فرمودند که آیا عالم شما امر کرده
است شما را که این مرغ را بکشید یا فقیه شما بدرستی که خبر داد مرا پدرم از جدش که رسول
خدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود از کشتن شش جانور مگس عسل و مورچه و وزغ و صرد و
هدهد و پرستک اما مگس عسل زیرا که پاکیزه میخورد و پاکیزه از او جدا میشود و آنست چیزی
که خدا باو وحی کرده است که نه از جن است و نه از انس در آنجا که فرموده است و اذ
اَوحی رَبُّکَ اِلَی النَّحلِ و اما مورچه زیرا که قحطی در زمان حضرت سلیمان علیه السلام بهم رسید و
بطلب باران آنحضرت با اصحاب خود بیرون رفتند ناگاه مورچه را دیدند آنحضرت که بر پا
ایستاده و دست بآسمان دراز کرده و میگوید که پروردگارا ما از جمله آفریدهای توایم و از
روزی تو بی نیاز نیستیم پس روزی بده ما را از نزد خود و ما را مگیر بگناهان بیخردان از فرزندان
آدم پس حضرت سلیمان گفت برگردید که حق تعالی بدعای دیگری شما را باران داد و اما وزغ
زیرا که چون نمرود آتش برای حضرت ابراهیم علیه السلام افروخت جانوران زمین
از خدا طلبیدند که آب بر آن آتش بریزند حق تعالی هیچیک را رخصت نفرمود بغیر از وزغ
پس دو ثلث آن از آتش سوخت و یک ثلث آن باقی ماند و اما هدهد زیرا که آن حضرت سلیمان
بود و بسوی ملک بلقیس و اما صرد که مرغی است که سر بزرگی دارد و گنجشک را شکار میکند زیرا که
راهنمای حضرت آدم بود از بلاد سراندیب تا بلاد جده یکماه و اما پرستک زیرا که گردیدن
او در هوا برای تاسف و اندوهی است که بر مظلومیت اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم دارد و

دلیل [illegible]

و تسبیحش خواندن سورهٔ حمد است مگر نمی بینی که در آخر خواندن کی خود میگوید وَلَا الضَّالِّین و در حدیث
صحیح منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند از کشتن مورچه حضرت فرمود
که مکش مگر آنکه ترا آزار کنند و پرسیدند از کشتن هدهد فرمودند که آزارش مکن و مکش و فرخ
مکن که نیکو مرغیست آن و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از کشتن پنج جانور صرد و صوام که مرغیست که در میان
نخلستان میباشد و معروفست بهدهد و مگس عسل و مورچه و وزغ و امر فرمود
بکشتن پنج جانور کلاغ و کورکوره و مار و عقرب و سگ درنده و در حدیث دیگر فرمود
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که ماری را بکشد چنان است که کافری را کشته
است و در حدیث موثق منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند از
کشتن مار حضرت فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که مار را برای این نکشد
که کشتن آن گناه است از من نیست اما اگر برای این نکشی که حیوانیست و بتو آزار نرساند
باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از آنکه حیوانی
را با آتش بسوزانند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی عذاب فرمود زنی
را برای آنکه گربه را بسته بود تا آنکه از تشنگی مرده بود و در دو حدیث معتبر منقولست که باکی
نیست بکشتن مورچه خواه از آزارت بکند و خواه نکند و در حدیث دیگر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که پرستک را حرمت بدارید که زیاده از همه مرغان انس بمردم
میگیرد و در ذکری که میکند سوره حمد میخواند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست که در هر بال هدهد بزبان سریانی نوشته است که آلِ مُحَمَّدٍ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ یعنی آل محمد بهترین
خلایق اند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مخورید قبره را و دشنام
مدهید و مدهید باطفال که بازی کنند که تسبیح خدا بسیار میکند و تسبیحش اینست که لعن الله

مُبغضی آلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ یعنی خدا لعنت کند دشمنان آل محمد را و در حدیث دیگر از حضرت علی
ابن الحسین صلوات الله علیه منقولست که آن کاکلی که بر سر قبره است از دست مالیدن
حضرت سلیمان علیه السلام بهم رسیده است زیرا که روزی نر با ماده خود خواست که
جمع شود و ماده مضایقه میکرد نر گفت که میخواهم که فرزندی بهم رسد که خدا را یاد کند پس
ماده راضی شد و چون خواست که تخم بگذارد نر گفت که تخم را کجا میگذاری ماده گفت که
میخواهم که دور از راه بگذارم نر گفت که اگر نزدیک راه بگذاریم بهتر است که اگر کسی بیاید
گمان کند که برای دانه چیدن باین جا آمده آن چنین کرد چون نزدیک شد که جوجه بیرون
آورد ناگاه دیدند که حضرت سلیمان با لشکرش می آید و مرغان بر سرش سایه کرده اند
ماده گفت که اینک سلیمان با لشکرش رسید و میترسم که ما و تخم ما را پامال کنند نر گفت که حضرت
سلیمان مرد رحیم مهربانیست آیا نزد تو چیزی هست که برای جوجه خود پنهان کرده باشی
گفت بلی ملخی دارم که از تو پنهان کرده ام برای جوجه خود آیا تو چیزی برای جوجه خود ذخیره
کرده نر گفت بلی من خرمائی دارم ماده گفت که پس تو خرمای خود را بردار و من ملخ را بر
میدارم و هر دو بخدمت حضرت سلیمان میرویم و هدیه خود را میگذرانیم و حاجت خود را
عرض میکنیم و سلیمان هدیه را دوست میدارد پس نر خرما را در منقار گرفت و ماده ملخ را بچنگال
گرفت و هر دو پرواز کردند و نزد حضرت سلیمان آمدند و آنحضرت بر روی تخت خود
نشسته بود چون ایشان را دید دستها را گشود نر بر دست راست آنحضرت نشست و ماده
بر دست چپ و حضرت از حال ایشان سؤال فرمود قصه خود را نقل کردند سلیمان هدیه
ایشان را قبول نمود و لشکر خود را از جانب تخم ایشان بجانب دیگر گردانید و دست بر
سر ایشان مالید و دعا کرد برای ایشان ببرکت پس باین سبب آن کاکل بر سر ایشان
بهم رسید و در چند حدیث معتبر وارد شده است که جوجه را از ایشان شکار مکنید بلکه بگذارید

که پرواز کنند بعد از آن ایشان را شکار کنید و شب بر سر آشیانه مرغان مروید که ایشان
را شکار کنید که شب امانند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که باکی
نیست شب مرغان را از آشیانها گرفتن لهذا علما گفته اند که مکروه است شب مرغ را
در آشیان شکار کردن و جوجه را از آشیان گرفتن و همچنین حیوانات را در شب کشتن مکروه
است و در حدیث دیگر منقولست که در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام تعریف
حسن طاوس میکردند حضرت فرمود که هیچ حیوانی حسنش زیاده از خروس سفید نیست و خروس
خوش آوازتر از انست و برکتش بیشتر است و ترا آگاه میگرداند در وقت نمازها و طاوس
نفرین و ویل و عذاب بر خود میکند با آن گناهی که کرده و بآن سبب مسخ شده است و در حدیث
دیگر منقولست که طاوس یمانی بخدمت حضرت امام جعفر علیه السلام آمد حضرت ازو
پرسیدند که تو طاوسی گفت بلی حضرت فرمود که طاوس مرغ شومی است که ب[illegible]
هیچ گروهی داخل نمیشود مگر آنکه ایشان را آواره میکند و در حدیث دیگر منقولست که سالم
بخدمت آنحضرت رفت چون نشست جمعی از گنجشکها فریاد میکردند حضرت فرمود که میدانی
چه میگویند گفت نه فرمود که میگویند که خداوندا ما آفریده چندیم از آفریدهای تو و چاره
نیست ما را از روزی تو پس طعام و آب بده ما را و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
امام زین العابدین علیه السلام در چنین حالی فرمودند که اینها تسبیح پروردگار خود میگویند
و طلب روزی خود از خدا میکنند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که جغد
در زمان سابق در خانها جا میکرد و در وقت طعام خوردن نزدیک خوان می آمد و طعام پیش او
میریختند و میخورد و چون حضرت امام حسین صلوات الله علیه را شهید کردند از آبادانی بیرون
رفت و در خرابها و کوهها و صحراها جا گرفت و گفت بد امتی هستید شما فرزند پیغمبر خود را
میکشید من ایمن نیستم از شما که مرا بکشید و در چند حدیث از حضرت صادق علیه السلام منقول

است

است که تا حضرت امام حسین علیه السلام شهید کردند جغد در روزها پیدا نمیشود و همین در
شب ظاهر میشود و از آن روز قسم خورده که در آبادانی جا نگیرد و پیوسته روزها روزه
میباشد و اندوهناک میباشد و چون شب میشود افطار میکند و پیوسته ناله و گریه
میکند بر حضرت امام حسین صلوات الله علیه تا صبح و در حدیث دیگر منقولست از آن
حضرت که اگر نه این بود که مگس بر طعام مردم می نشیند هر آینه همه کس بجذام مبتلا می
شدند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون مگس در ظرف
طعام یا آب بیفتد آن را غوطه دهید بیندازید که در یک بالش زهر است و در بال دیگرش
شفاست و آن بال زهرآلود را در آب و طعام فرو میبرد شما آن بال دیگر را هم فرو برید
که ضرر نرساند **فصل نهم** در منع از نگاه داشتن سگ در خانه در حدیث حسن از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که مکروه است که در خانه مرد مسلمان سگ بوده باشد و
در حدیث موثق از آنحضرت منقولست که هیچ کس نیست که سگی در خانه نگاه دارد مگر آنکه
هر روز از ثواب اعمالش یک قیراط کم میشود و در حدیث حسن از حضرت امیرالمؤمنین صلوات
الله علیه منقولست که خیری نیست در سگها مگر سگ شکاری یا سگ گله و از حضرت صادق
صلوات الله علیه منقولست در دو حدیث موثق که نگاهدار سگ شکاری را در خانه مگر آنکه
میان تو و او دری باشد که بر روی آن بسته باشد و در حدیث موثق دیگر فرمود
که سگهائی که تمام بدن ایشان سیاه است از جن اند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول
است که سگها از ضعیفان جن اند هرگاه طعام خورید و سگی حاضر باشد یا طعامش بدهید یا دورش
کنید که نفسهای بد دارند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سگی که سیاه یکرنگ
یا سفید یکرنگ یا سرخ یکرنگ باشد اینها از جن اند و سگهای ابلق مسخ شده اند از جن و [illegible]
در حدیث صحیح از ابوحمزه منقولست که گفت در خدمت حضرت امام جعفر علیه السلام بودم

درمیان مکه و مدینه ناگاه آنحضرت ملتفت شدند بجانب چپ سگ سیاه یکرنگی دیدند
فرمودند که چیست ترا خدا قبیح گرداند ترا چه بسیار شد میروی ناگاه شبیه مرغی شد و پرواز
کرد پرسیدم که این چه چیز بود فرمود که این عثم نام دارد و پیک جنیان است در ساعت
هشام مرده است و پرواز میکند بهر شهری و خبر مرگ اورا میرسانند و در حدیث دیگر منقول
است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله رخصت دادند جماعتی را که خانهای ایشان دور باشد
از آبادانی که سگ نگاه دارند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که
از پی شکاری بسیار مروید که بیم ضرر است بر شما و چون صدای سگ و فریاد خر را بشنوید
پناه برید بخدا از شر شیطان رجیم زیرا که انها آن می بینند چیزی چند که شما نمی بینید و در دو حدیث
موثق منقولست که حیوانات را با یکدیگر بجنگ انداختن خوب نیست مگر سگ که بتازند بر حیوانات
برای شکار کردن و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که هر حیوانی که سگ تعلیم
کرده شکار کند اگر برسی و جان داشته باشد آن را ذبح کن و اگر جان نداشته باشد حلال است اگر
در وقت فرستادن سگ بسم الله گفته باشی و هرچه را حیوانات دیگر شکار کنند یا سگی
شکار کند که آن را شکار کردن نیاموخته باشند اگر برسی وقتی که جان داشته باشد آن
را بکشی حلال است و اگر نه حرام است و هر حیوانی را که شکار کنی بتیر پیکان دار یا بتیر بی پیکان
که در بدنش فرو رود و آن را بکشد اگر برسی و جان داشته باشد آن را ذبح کن و اگر جان
نداشته باشد اگر نام خدا برده در وقت انداختن حلال است و همچنین اگر بشمشیر و نیزه و حربهای
دیگر شکار کنی این حکم دارد و اگر بسنگ یا تفنگ یا کمان گلوله و سایر چیزهائی که آهنی ندارد
و بسنگینی میکشد شکار کنی اگر وقتی برسی که جان داشته باشد و بکشی حلال است و اگر نه حرام
است و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که شکاری که
سگ سیاه یکرنگ بکند مخورید زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله امر فرمود که چنین سگی را

بکشند

ودیدم که

بکشند و علما حمل بر کراهت کرده اند و همچنین نهی وارد شده است از خوردن شکاری که
سگی بکند که یهودی یا نصرانی یا مجوسی آن را تعلیم کرده باشند و این را نیز حمل بر کراهت کرده
اند و همچنین مکروه است ماهی را شکار کردن در روز جمعه پیش از نماز و در شکار ماهی شرط
است که آن را زنده از آب بدر آورند و در بیرون آب بمیرد و اگر در میان آب بمیرد
حرام است و باید که مسلمان بدر آورد و اگر کافر بدر آورد و مسلمان از او بگیرد و در دست
مسلمان بمیرد حلال است و همچنین اگر ماهی خود برکنار بیفتد و مسلمان آن را بگیرد و زنده
باشد حلال است و اگر ببیند که زنده است و دست نگرفته بمیرد خلاف است و احوط
اجتناب است و شکار ملخ بآن میشود که مسلمان آن را بدست خود یا بآلت شکار بگیرد و ملخی
که بپرواز نیامده باشد حلال نیست و بدانکه شکار لهو و لعب کردن که مطلب از آن سیر کردن
باشد و زننده وا اندازند جایز نیست و نماز را در چنین سفری تمام بیاید کرد و اگر مطلب
روزی عیال یا تجارت باشد حلالست و نماز را قصر میکند و روزه را میخورد و این رساله گنجایش
ذکر مفصل احکام شکار ندارد و از محالش طلب باید کرد **فصل دهم** در آداب چراغ افروختن و خانه
خریدن در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چراغها را در شب خاموش
کنید که آن فاسقک یعنی موش فتیله را نکشد که آتش در خانه اندازد و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که چهار چیز است که ضایع میشوند و کسی از آنها منتفع نمیشود یکی چراغ در ماهتاب
روشن کردن است و در حدیث دیگر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که پنج چیز است
که ضایع میشوند چراغی که در آفتاب روشن کنند روغن ضایع میشود و از روشنائیش منتفع
نمی توان شد و بارانی که بر زمین شوره زار ببارد باران ضایع میشود و از زمین نفعی عاید
نمی شود و طعامی که شخصی در آن تکلف کند و نزد کسی بیاورد که او سیر باشد و منتفع نشود و زن
خوش روئی را که عروس کنند و برای شوهر عنین ببرند و نیکی که بشخصی بکنند که شکر نکند و در حدیث

کرد و روزه می باید

دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چراغ روشن کردن پیش از غروب آفتاب پریشانی را برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که کراهت دارد که شخصی داخل خانه تاریک شود مگر آنکه در پیش روی وی چراغی یا آتشی افروخته باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون چراغ را باندرون خانه بیاورند این دعا بخوانند اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لَنَا نُوراً نَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ وَلَا تَحْرِمْنَا نُورَکَ یَوْمَ نَلْقَاکَ وَاجْعَلْ لَنَا نُوراً اِلیٰ نُورِکَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ و چون چراغ را خاموش کنند این دعا بخوانند اَللّٰهُمَّ اَخْرِجْنَا مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَی النُّورِ و در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه خانه بخرد سنت است که ولیمه و مهمانی بکند و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هرکه خانه بنا کند پس گوسفند فربهی بکشد و گوشتش را به مردم پریشان بخوراند پس بگوید اَللّٰهُمَّ اُدْحُرْ عَنِّی مَرَدَةَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَالشَّیَاطِینِ وَبَارِکْ لِی فِی بِنَائِی حق تعالی دفع ضرر متمردان جن و انس و شیاطین از او بکند و آن خانه ساختن را برای او مبارک گرداند **فصل یازدهم** در بیان سایر آداب خانه

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه منقولست که کراهت دارد که آدمی در خانه شب برود را آورد که دری و پرده نداشته باشد و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سه کسند که حق تعالی حفظ و حمایت خود را از ایشان برمیدارد کسی که در خانه شکسته نازل شود و سکنی نماید و کسی که در میان راه نماز کند و کسی که چهارپای خود را سر دهد و بندی بر آن نگذارد و کسی بر آن نگارد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولست که ساحتهای خانه خود را جاروب کنید و شبیه مشوید بیهودان که ایشان جاروب نمیکنند و در روایت معتبر از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه منقولست که خاکروبه خانه را شب در خانه مگذارید و بیرون برید که شیطان در آن جا میگیرد و حضرت امام محمد باقر علیه السلم فرمود که خانه را جاروب کردن پریشانی را برطرف میکند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود

که خانه شیطان در خانهای شما جائیست که عنکبوت می تند و در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دهان ظرفهای آب و طعام را ببندید و در خانها را ببندید که شیطان در بسته و ظرف سربسته را نمیگشاید و چراغ را خاموش کنید که موش آتش در خانه شما نیندازد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در تابستان که از خانه بیرون می آمدند برای خوابیدن در روز پنجشنبه بیرون می آمدند و چون هوا سرد می شد و داخل خانها میشدند برای خوابیدن در روز جمعه داخل میشدند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که هرکه بر روی قبری بول یا غایط بکند یا ایستاده بول کند یا در خانه تنها بخوابد یا با دست آلوده بطعام بخوابد و شیطان او را بگیرد و دیوانه کند از او برنمیدارد و در هیچ حالی شیطان بر آدمی استیلا ندارد مانند این احوال بدرستی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بجنگی میرفتند بوادی رسیدند که در آن جن بسیار بود در میان اصحاب خود ندا کردند که هر دو تا دست یکدیگر را بگیرید و داخل این وادی شوید و هیچکس تنها نرود و یک شخص تنها رفت و او را صرع گرفت بحضرت خبر دادند حضرت انگشت مهین او را گرفتند و فشردند و گفتند بِسْمِ اللهِ اُخْرُجْ خَبِیثُ اَنَا رَسُولُ اللهِ پس آن شخص صرعش زایل شد و برخاست و در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت از شخصی پرسیدند که در کجا فرود آمده گفت در فلان موضع حضرت فرمود که آیا در آنجا کسی با تو هست گفت نه حضرت فرمود که در خانه تنها مباش و از آنجا بخانه دیگر نقل کن که شیطان در هیچ وقت بر آدمی جرأت ندارد مثل آنکه در خانه تنها باشد و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که دستمال گوشت را شب در یورت مگذارید که آن خوابگاه شیطانست و خاکروبه را در پشت در جمع مکنید که آن جایگاه شیطانست و چون بدر حجره خود برسید بِسْمِ اللهِ بگوئید که شیطان میگریزد و چون داخل حجره شوید سلام بکنید که برکت نازل میشود و ملایکه انس میگیرند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که خاکروبه را

درخانها شب مگذارید و روز بیرون برید که آن جای نشستن شیطانها است و از حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که پاک کنید خانهای خود را از تار عنکبوت که گذاشتن آن در خانه
باعث فقر و پریشانی میشود و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شستن ظرفها
و جاروب کردن خانها و پاکیزه ساختن اندرون و بیرون خانها روزی را زیاد میکند و از
حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که تنیده عنکبوت را و خاکروبه را در خانه گذاشتن
باعث پریشانی میشود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که دستمالی که دست از
آن پاک کرده اند و آلوده بطعام و چربی است شب در بیورت مگذارید که آن خوابگاه شیطان
است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ظرفهای خود را بی سرپوشی مگذارید که آن
ظرفی را که سرش را نمی پوشانند شیطان در آن آب دهن می اندازد و از آنچه در آن هست آنچه
میخواهد برمیدارد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چهارپایان و اطفال و یاران
خود را محافظت نمایید بعد از آفتاب فرو رفتن تا وقت خفتن که در این مابین شیاطین بر
ایشان مستولی میشود و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود
از آنکه کسی در خانه همسایه نظر کند و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی شش خصلت را برای
من نخواسته است و من نمی خواهم از برای امامان از فرزندان من و شیعیان ایشان
بازی کردن با دست و ریش و جامه خود در نماز و فحش گفتن در روزه و منت گذاشتن بعد
از تصدق و جنب بمسجدها رفتن و در قبرستان خندیدن و بر خانهای مردم مشرف شدن
و در حدیث دیگر منقولست که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حجره بعضی از زنان بودند
شخصی از رخنه درگاه در آن حجره نظر کرد حضرت فرمود که اگر نزدیک میبودم چشمت را کور می
کردم **فصل دوازدهم** در آداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن از حضرت رسول صلی الله علیه و
آله منقولست که بعد از یک خواب اول شب از خانه بیرون مروید که خدا را خلقی چند هست که در این

وقت

وقت پهن میشوند در زمین و آنچه میفرماید میکنند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست که چون از خانه بیرون روی بگو بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله ما شاء الله
لا حول و لا قوة الا بالله که چون این را بگویی ملایکه بر روی شیاطین میزنند و ایشان را از تو
دور میکنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرگاه کسی از خانه بیرون آید و بگوید
بسم الله ملایکه با او میگویند که سلامت یافتی پس چون بگوید لا حول و لا قوة الا بالله ملایکه باو
میگویند که کارهایت ساخته شد پس چون بگوید توکلت علی الله ملایکه باو میگویند که از بلاها
نگاه داشته شدی و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چون پدرم
از خانه بیرون می آمدند این دعا میخواندند بسم الله الرحمن الرحیم خرجت بحول الله و قوته لا
بحولی و قوتی بل بحولک و قوتک یا رب متعرضا لرزقک فأتنی به فی عافیة و در حدیث معتبر
از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون کسی داخل خانه خود شود بر اهلش
سلام کند و اگر اهلی نداشته باشد بگوید السلام علینا من ربنا و چون داخل خانه میشود سوره
قل هو الله احد بخواند که فقر و پریشانی را برطرف میکند و چون کسی خواهد پی حاجتی برود در بامداد
روز پنجشنبه برود و آیات سوره آل عمران را که پیش گذشت ان فی خلق السموات والارض
تا انک لا تخلف المیعاد بخواند و آیة الکرسی و سوره انا انزلناه و سوره حمد بخواند و در حدیث
صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون از خانه بیرون روی بگو بسم الله توکلت
علی الله ما شاء الله لا قوة الا بالله اللهم انی اسألک خیر ما خرجت له و اعوذ بک من شر
ما خرجت الیه اللهم اوسع علی من فضلک و اتمم علی نعمتک و استعملنی فی طاعتک و اجعلنی
اجعل عبتی راغبا فیما عندک و توفنی فی سبیلک و علی ملتک و ملة رسولک صلی الله علیه و
آله و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن
از در خانه این دعا بخواند خدا گناهانش را بیامرزد و توبه اش را قبول کند و کارهایش را بسازد

واو را از بدیها و شرور نگاه دارد و دعا این است اعوذ بما عاذت به ملائکة الله و رسله من شر
هذا الیوم الجدید الذی اذا غابت شمسه لم تعد من شر نفسی و من شر غیری و من شر الشیاطین
و من شر من نصب لاولیاء الله و من شر الجن و الانس و من شر السباع و الهوام و من شر
رکوب المحارم کلها اجیر نفسی بالله من کل سوء و شر و در حدیث حسن از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر که در وقت بیرون رفتن از خانه ده مرتبه سوره قل هو الله احد
بخواند پیوسته در حفظ و حمایت الهی باشد تا بخانه خود برگردد و در حدیث معتبر دیگر منقول
است که آنحضرت در وقت بیرون رفتن از خانه این دعا میخواندند اللهم بک خرجت و لک
اسلمت و بک آمنت و علیک توکلت اللهم بارک لی فی یومی هذا و ارزقنی فوزه و فتحه و
نصره و طهوره و هداه و برکته و اصرف عنی شره و شر ما فیه بسم الله و بالله و الله اکبر و
الحمد لله رب العالمین اللهم انی خرجت فبارک لی فی خروجی و انفعنی به و در حدیث حسن از آن
حضرت منقولست که چون آدمی از خانه بیرون آید الله اکبر بگوید سه مرتبه پس بگوید بالله اخرج
و بالله ادخل و علی الله اتوکل سه مرتبه پس بگوید اللهم افتح لی فی وجهی هذا بخیر و اختم لی بخیر و قنی
شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم چون این دعا بخواند پیوسته در
ضمان حق تعالی باشد تا برگرداند او را با آن مکان که در آنجا بوده است و در حدیث موثق
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه این دعا
بخواند حق تعالی کارهای دنیا و آخرت او را برآورد بسم الله حسبی الله توکلت علی الله
اللهم انی اسئلک خیر اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة و در
روایت دیگر منقولست که چون آنحضرت از حجره بیرون می آمدند این دعا میخواندند بسم الله
خرجت و علی الله توکلت لا حول و لا قوة الا بالله و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول
است که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه نگین انگشتر خود را بکف دست بگرداند و در آن

نظر کند و سوره انا انزلناه بخواند پس بگوید آمنت بالله وحده لا شریک له آمنت بسر آل محمد
و علانیتهم در آن روز نه بیند چیزی که مکروه او باشد و در روایت دیگر منقولست که در وقت
بیرون آمدن از خانه بگوید بسم الله و بالله و لا حول و لا قوة الا بالله توکلت علی الله پس سوره
حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی هر یک را از جانب
پیش رو و پشت سر و جانب راست و جانب چپ و بالای سر و پایین پا بخواند و در وقت داخل
شدن خانه بگوید بسم الله و بالله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا
عبده و رسوله پس سلام بر اهل خانه بکند و اگر کسی در خانه نباشد بعد از آن دعا بگوید السلام
علی محمد بن عبد الله السلام علی الائمة الهادین المهدیین السلام علینا و علی عباد الله
الصالحین و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ضامنم برای کسی که تحت
الحنک بسته از خانه بیرون رود و آنکه سلامت بخانه برگردد و در حدیث معتبر از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که چون بطلب حاجت بیرون روید در روز بروید که در شب حاجت
بر آورده نمی شود **باب سیزدهم** در آداب پیاده رفتن و سوار شدن و بازار رفتن و
تجارت و زراعت نمودن و چهارپایان نگاه داشتن **فصل اول** در سوار شدن اسب و استر
و الاغ و انواع هر یک از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که از سعادت آدمی است
که چهارپای رهوار داشته باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چهارپا نگاه دارید
که زینت شماست و کارهای شما با آن ساخته میشود و روزیش بر خداست و از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که از بدی زندگانیست چهارپای بد داشتن و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که هر که چهارپائی بخرد سواریش از او است و روزیش بر خداست و در حدیث دیگر فرمود
که از سعادت مومن است که چهارپائی داشته باشد که برای حوایج خود و کارسازی برادران مومن
بر آن سوار شود و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت فرمود به یونس بن یعقوب که الاغی نگاه دار

خاتم النبیین مح

که بارت را بردارد بدرستی که روزیش بر خداست راوی گفت که الاغی خریدم و چون سر
سال شد حساب خرج خود کردم هیچ زیاد نشده بود و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام
موسی علیه السلام از ابن طیفور پرسیدند که بر چه چیز سوار میشوی گفت بر الاغی فرمود که بچند خریدهٔ
گفت بسیزده اشرفی حضرت فرمود که این اسرافست که الاغی بخری باین قیمت و یابوی بخری
گفت خرج یابو بیشتر است فرمود که آن کسی که خرج الاغ را میرساند خرج یابو را هم میرساند مگر نمی
دانی که هر که اسبی نگاه دارد و انتظار خروج ما اهل بیت بکشد و دشمنان ما را بخشم آورد بسبب نگاه
داشتن آن اسب حق تعالی روزیش را برساند و سینه اش را گشاده کرداند و آرزوهایش را
بر آورد و یاور او است بر حوایج او و در روایت دیگر منقولست که روزی حضرت امام موسی
علیه السلام بر استری سوار شده شخصی از مخالفان گفت که این چه چارپاست که سوار شده
که از پی دشمن نمی توان دواند و بر روی آن جنگ نمیتوان کرد حضرت فرمود که رفعت و سرفرازی
اسب ندارد و مذلت الاغ ندارد و بهترین امور وسط آنهاست و در حدیث دیگر از آنحضرت
منقولست که هر که بیند اسب پدر و مادر عربی هر روز از نامه عملش سه گناه محو شود و دوازده
حسنه نوشته شود و هر که اسبی بیند که یکی از پدر و مادرش غیر عربی باشد هر روز دو
گناه از نامه عملش محو شود و هفت حسنه برای او نوشته شود و هر که یابوئی بیند برای زینت
خود و بر آوردن کارهای خود یا دفع دشمن خود هر روز یک گناه از نامه عملش محو شود و شش
حسنه برای او نوشته شود و در روایات معتبره از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که
خیر و نیکی بر پیشانی اسبان بسته است تا روز قیامت و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی
علیه السلام منقولست که هر که نگاه دارد اسب سرخ موئی که در پیشانیش سفیدی بسیار یا
کمی بوده باشد و اگر سفیدی پیشانیش تا بینی آمده باشد و چهار دست و پایش سفید باشد بهتر است [illegible] در
من پس خانه که چنین اسبی در آنخانه باشد فقر و پریشانی داخل آنخانه نمی شود مادام که آن اسب در

ملک آن

ملک آن شخص داخل است ظلم در آنخانه داخل نمی شود و از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقول
است که هر که از خانه خود یا خانه دیگری بیرون آید در اول روز و اسب آل پیشانی سفیدی را ببیند
که در دست و پایش هم سفیدی باشد در آن روز بغیر از خوشحالی نه بیند و اگر سفیدی پیشانیش
تا پایین آمده باشد پس نهایت خوشحالی او را در آن روز رو دهد و اگر پی کاری رود و چنین
اسبی ببیند آن حاجتش بر آورده شود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المومنین ص
چهار اسب از یمن بهدیه آوردند برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که در میان آنها
اسبی هست که نشان سفید داشته باشد حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود که
بلی اسب آل نشان دار هست فرمود که آن را برای من نگاه دار باز فرمود که دو کهر نشان
دار هست فرمود که از برای حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما نگاه دار
پس فرمود که چهارم اسب سیاه یک رنگست فرمود که آن را بفروش و قیمتش را صرف عیال خود
کن که مبارکی و میمنت اسب در نشانهای سفید است و گویا در این حدیث مراد نشان سفید
دست و پا باشد و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که در چهارپایان یکرنگ بودن
کراهت دارد مگر الاغ و استر و نشانهای سفید در استر و الاغ کراهت دارد و نشان
سفید در پیشانی استر کراهت دارد مگر آنکه سفیدیش تا بینی کشیده باشد و آن هم خوب
نیست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بهترین چهارپایان نزد من الاغ است
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که میمنت اسب در سرخ و در سیاه پیشانی
سفید است که سر دست و پایش سفید باشد و دست راستش سفیدی نداشته باشد.
و از طرخان لال چهارپا منقولست که حضرت صادق علیه السلام از من طلبید استر سیاهی
که زیر شکم و میان پاهایش و دمالش سفید باشد

فصل دویم

در آداب نگاهداشتن و رعایت
حقوق چهارپایان در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چهارپا را بر صاحبش

شتر حق هست باید که ابتدا کند بعلف دادن آن چون فرود آید و هرگاه که باب برسد آب را
براو عرض کند که اگر خواهد بخورد و بر رویش چیزی نزنند که تسبیح پروردگار خود میگوید و بر روی
آن سواره نایستند مگر وقتی که جهاد کنند در راه خدا و زیاده از توانائی آن بارش نکنند و تکلیف رفتار
آنقدر بکنند که طاقت داشته باشد و از حضرت صادق علیه السلام مثل این منقولست و زیاده
براین فرموده که بر رویش داغ نکنند و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که
چارپائی را بسفر ببرد چون فرود آید اول آن را آب و علف بدهد پیش از آنکه خود چیزی بخورد
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که سه کس بر یک چارپا ردیف نشوند که یکی از ایشان
ملعون است یعنی آنکه پیش نشسته است و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت شتری را
دیدند که بار بر پشتش است و پالانش بسته است فرمود که صاحب این شتر را بگوئید که مستعد باشد
که این شتر با او در قیامت خصومت خواهد کرد و در حدیث معتبر منقولست که قطار شتری
از پیش حضرت صادق علیه السلام گذشت دیدند که بار یک شتری کج شده است بصاحب شتر گفتند که
عدالت کن براین شتر که خدا عدالت را دوست میدارد و در احادیث معتبره منقولست که
حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه بیست حج کردند بر شتری و یک تازیانه بر آن نزدند
و در احادیث معتبره منقولست که هیچ صاحب و چرا چیزی بر رویش نزنید که تسبیح پروردگار
میگوید و هرچیز را حرمتیست و حرمت حیوانات در روی ایشانست و از ابوذر رضی الله
عنه منقولست که چارپایان میگویند که خداوندا مالک نیکوئی با کرامت فرما که رفق و مدارا
کند با ما و نیکی کند با ما و آب و علف بر ما بخوراند و عنف و تعدی بر ما نکند و بد و سند معتبر از
حضرت امام جعفر و امام موسی علیهما السلام منقولست که هر دابه که صاحبش خواهد که بر او سوار
شود در آن وقت میگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ بِی رَحِیماً یعنی خداوندا او را بمن مهربان گردان و در روایت
معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شخصی دید ابوذر رضی الله عنه را که در زین الاغ خود را

آب میداد

آب میداد از او پرسید که مگر کسی نداری که برای تو این الاغ را آب بدهد گفت شنیدم از رسول
خدا صلی الله علیه و آله که فرموده که هیچ دابه نیست مگر آنکه هر صبح از خدا سؤال میکند که خداوندا روزی
کن مرا صاحب شایسته که مرا از علف سیر و از آب سیراب گرداند و زیاده از توانائی مرا تکلیف
نکند باین سبب میخواهم که خود آن را آب بدهم و در حدیث موثق از صفوان شتردار منقول
است که گفت شتری برای حضرت امام جعفر صادق علیه السلام خریدم بهشتاد درهم چون
بخدمت آنحضرت بردم فرمود که آیا کجاوه میتواند برداشت پس من کجاوه بر آن بار کردم
و بحضرت عرض کردم حضرت فرمود که اگر مردم بدانند که حق تعالی چارپایان ضعیف را چگونه
توانائی باربرداشتن میدهد هرآینه هرگز چارپایان گران نخرند و در حدیث دیگر از ابن ابی یعفور
منقولست که حضرت صادق علیه السلام دیدند که من پیاده راه میروم فرمودند که چرا
سوار نمیشوی گفتم که شتر من ضعیف است میخواهم که بارش سبک باشد فرمود که مگر نمیدانی
که شتر ضعیف و قوی هر دو را خدا تاب و توانائی باربرداشتن میدهد و در چند حدیث
معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بر کوهان هر شتری شیطانی نشسته است
آن را بکار فرمائید و نرم کنید و نام خدا بر آن ببرید در وقت سوار شدن و بار کردن و در حدیث
معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر شتری که هفت مرتبه آن را بحج برند و در موقف عرفات
حاضر شود البته حق تعالی آن را از چارپایان بهشت گرداند و در حدیث دیگر پنج و در حدیث
دیگر سه هم وارد شده است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که بر شتر باربرداری
سوار شود و خود را از آن بیندازد و در وقت پائین آمدن و بمیرد داخل جهنم شود و در حدیث
دیگر فرمود که هرگاه چارپا در زیر کسی بسر درآید و صاحبش بآن بگوید تَعِسْتَ یعنی هلاک
شوی چارپا میگوید تَعِسَ اَعْصَانَا لِلرَّبِّ یعنی هلاک شود هر که نافرمانی پروردگار خود بیشتر کرده
است و در دو حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که اگر دابه رم کند ارسال را

بزنید و در سر در آمدن مزنید آن را و در حدیث دیگر فرمود که بر روی چهار پا بر روی پای دیگر
مگذارید یا آنکه بیک جانب میل مکنید و پشتش را مجلس مکنید که ایستاده بر روی آن صحبت بدارید
بلکه وقتی که راه برود فرود آیید و چون خواهید براه روید سوار شوید و از حضرت علی بن
الحسین صلوات الله علیه منقولست که حیوانات از چهار چیز غافل نمی باشند پروردگار
خود را می شناسند و مرگ را میدانند و نر و ماده را می شناسند و چراگاه خوب را میدانند و از حضرت
صادق علیه السلام پرسیدند که در چه وقت دابه را بزنیم برای راه رفتن فرمود که اگر بآن
روشی که در وقت جو و بطویله خود میرود و نرود آن را بزن **فصل سیم** در آداب زین و لجام
بدانکه احوط و اولی آنست که زین و لجام هیچیک از طلا و نقره نباشد و سنت است که بالش
میان زین و از توک که بر روی اسب اندازند و قطیفه که بر روی شتر اندازند و سوار شوند حریر
نباشد و سرخ نباشد و زنان را بر زین سوار شدن کراهت شدید دارد و در احادیث
معتبره وارد شده است که از جمله علامات بدی که در آخر الزمان ظاهر شود آنست که زنان
بر زین سوار شوند و بروایت حلبی از حضرت صادق علیه السلام منقولست که جایز نیست زنرا
سوار شدن بر زین مگر از برای ضرورت یا در سفر و در حدیث صحیح منقولست که زین کب
ملعونیست برای زنان و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که علی بن جعفر از حضرت
امام موسی علیه السلام پرسیدند که آیا سوار میتوان شد بر اسبی که زین یا لجام آن نقره باشد
فرمود که اگر روکش باشد که از آن جدا نتوان کرد باکی نیست و اگر چنین نباشد سوار نمی
توان شد و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حلقه پنی ناقه رسول
خدا صلی الله علیه و آله از نقره بود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که زنهار که سوار مشو بر
میثره سرخ که آن از چیزهائیست که شیطان بر آن سوار میشود و میثره بالش زین است و بالشیست

که بر روی چهار شتر میگذارند و بر رویش سوار میشوند و در روایت دیگر منقولست که حضرت
امام زین العابدین علیه السلام بر قطیفه سرخ سوار میشدند و در حدیث دیگر منقولست که از
حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از پوست حیوانات درنده مانند پوست پلنگ و ببر و
و شیر حضرت فرمود که بر روی آنها سوار میتوان شد اما در وقت نماز نمیتوان پوشید و در
احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که پنج چیز است که تا مردن
ترک نمی کنم یکی سوار شدن بر الاغ جل کرده و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که در پیشانی
هر چهار پائی شیطانی هست چون خواهید که آنها را لجام کنید بسم الله بگوئید و در حدیث
صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر چهار پائی که چموشی کند در وقت لجام کردن
یا غیر آن یا رم کند در گوشش اگر بگذارد و اگر نه بر آن بخوانند این آیه را بخوانند أَفَغَيْرَ دِينِ
اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ **فصل چهارم** در ادعیه و
آداب سواری بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون کسی بر چهار پائی
سوار شود و بسم الله بگوید ملکی ردیف او میشود و او را نگاه میدارد تا فرود آید اگر
در وقت سوار شدن بسم الله بگوید شیطانی ردیف او میشود و باو میگوید خوانندگی
بکن اگر نتواند خواندگی کرد باو میگوید که آرزوهای باطل محال بکن پس او پیوسته در آرزو است
تا پایین آید و فرمود که هر که در وقت سواری بگوید بِسْمِ اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ
البته محفوظ باشد خود و چهار پایش تا فرود آید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که سوار شود و آیة الکرسی بخواند پس بگوید أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
وَأَتُوبُ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ حق تعالی بملائکه خطاب فرماید
که بنده من میداند که گناهان را بغیر از من نمی آمرزد کسی پس گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم

و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون سوار شوید بر چهارپایان خدا را یاد کنید و بگوئید سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ و از علی بن ربیعه منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چون پا در رکاب گذاشتند گفتند بِسْمِ اللَّهِ پس چون درست سوار شدند این دعا خواندند الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَرَّمَنَا وَحَمَلَنَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلًا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ پس سه مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ و سه مرتبه الْحَمْدُ لِلَّهِ و سه مرتبه اللَّهُ أَكْبَرُ فرمودند پس این دعا خواندند رَبِّ اغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت صادق علیه السلام پا در رکاب میگذاشتند میفرمودند سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ و هفت مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ و هفت مرتبه الْحَمْدُ لِلَّهِ و هفت مرتبه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ می گفتند و در روایت دیگر منقولست که چون آنحضرت سوار شتر میشدند این دعا میخواندند بِسْمِ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بر کوهان هر شتری شیطانی هست چون سوار آن شوید چنانچه خدا فرموده است بگوئید سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ و در حدیث معتبر منقولست که چون چهارپای حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بسر در می آمد یا پایش میلغزید این دعا می خواندند اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَمِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ وَمِنْ فُجَاءَةِ نَقِمَتِكَ و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد که دابه من بسیار کاهل است و در هنگام رفتار یکدفعه می ایستد حضرت فرمود که این آیه را در گوشش بخوان أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا يَأْكُلُونَ و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که لازم است که سواره باخبر کند پیادگان را که از راه ایشان بگذرند ضرر نرسانند چهارپای او و فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سوار شدند

رکوبهم ومنها

جمعی پیاده با حضرت روان شدند فرمود که آیا کاری دارید گفتند نه ولیکن میخواهیم که در رکاب تو راه رویم فرمود که برگردید که راه رفتن پیاده با سواره باعث غرور و فساد سواره و موجب مذلت و خواری پیاده است و در حدیث دیگر از عبد الله بن عطا منقولست که گفت روزی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفتم فرمود که دو چهارپا برای ما زین کن رفتم الاغی و استری زین کردم و استر را پیش بردم که آنحضرت سوار شوند فرمود که الاغ را پیش بیاور که بهترین چهارپایان نزد من الاغ است و استر را خود سوار شو پس الاغ را آوردم و رکاب را گرفتم چون سوار شدند گفتند الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَعَلَّمَنَا الْقُرْآنَ وَمَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ پس روانه شدند در اثنای راه دیدم که الاغ شوخی در رفتار میکرد و حضرت خود را به پیش زین میچسبانیدند عرض کردم که یا ابن رسول الله مگر شما را آزاری هست فرمود که نه رسول خدا صلی الله علیه و آله الاغی داشت که او را عفیر می نامیدند و چون سوار آن میشدند از شادی آنکه آنحضرت بر آن سوار شده است شوخی در رفتار میکرد که دوشهای مبارک آنحضرت را بحرکت می آورد و آنحضرت خود را به پیش زین می چسبانیدند و میفرمودند اللَّهُمَّ لَيْسَ مِنِّي وَلَكِنْ ذَا مِنْ عُفَيْرٍ یعنی خداوندا این از من نیست ولیکن این خیلا و تبختر از عفیر است من نیز چنین کردم ای عزیزان تفکر کنید که آن بزرگواران از خیلا و نخوت رفتار الاغ اندیشه داشته اند و بدرگاه خدا عذر می طلبیده اند پس آنان که بر اسبهای تازی نژاد خوش رفتار با آن نخوت و غنج و دلال سوار میشوند و بر آسمان و زمین بر رفتار خود منت می نهند و غیر خود کسی را موجود نمی شمارند چگونه عذر خواهند خواست و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آیا شرم نمی کنید که شما بر روی چهارپای خود سوار میشوید و آن در زیر شما تسبیح پروردگار خود میگوید و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه

منقولست که فرمود که چهارپای من هرگز بر ورنیامد زیرا که هرگز من بر روی زراعت کسی آن را
نراندم و کشت زار کسی را پامال نکردم **فصل پنجم** در آداب پیاده رفتن بعضی از احادیث این فصل در
آداب کفش و جامه پوشیدن گذشت و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله
علیه منقولست که شدّ راه رفتن حسن مؤمن را می‌برد و در حدیث حسن از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که زنان باید بکنار راه بروند و مردان در میان راه بروند و در حدیث دیگر فرمود
که سواره احق است بمیان جاده راه رفتن از پیاده و پای برهنه احق است بمیان راه از
کسی که کفش پوشیده است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام زین العابدین صلوات
الله علیه چنان بهمواری راه میرفتند که گویا مرغ بر سر آنحضرت نشسته است و میترسند که پرواز
کند و دست راست آنحضرت بر دست چپ پیشی نمی‌گرفت و در حدیث معتبر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که هر که راه رود بر زمین از روی خیلا و تکبر لعنت کند او را از زمین
و آنچه در زیر زمین است و آنچه در بالای زمین است و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه گردنکشی
کنند امت من و از سایلان در وقتی که از ایشان چیزی طلبند و از روی تبختر راه روند پروردگار
من بعزت خود سوگند خورده است که ایشان را بیکدیگر عذاب کند و در حدیث دیگر فرمود
که هرگاه که امت من در رفتار تبختر کنند و دستها را کشند و خدمت ایشان کنند غلامان
فارس و روم در میان ایشان فتنه و فساد باشد و بر یکدیگر شمشیر کشند و در حدیث دیگر
فرمود که عصا بدست بگیرید که از سنتهای پیغمبرانست و بنی اسرائیل صغیر و کبیر و جوان و پیر ایشان
عصا در دست میگرفتند تا آنکه خیلا و تکبر نکنند در راه رفتن و فرمود که برداشتن عصا پریشانی
را برطرف میکند و شیطان نزدیک او نمی‌آید و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که اگر عاقلی
باید که بهر جانب که متوجه شوی اول نیت خود را درست کنی و غرض صحیحی برای حرکت خود قرار
دهی و نهی کنی نفس را از آنکه امر نامشروعی را منظور داشته باشد و باید که در راه رفتن پیوسته در فکر و

اندیشه

اندیشه باشی و در هر قدمی از عجایب صنع الهی عبرتی بگیری و در رفتار تبختر نکنی و دیده خود را بپوشی از چیزی
که در دین خدا پسندیده نیست و پیوسته مشغول ذکر خدا باشی بدرستیکه مواضعی که در آن
ذکر خدا کرده میشود شهادت میدهند برای او در قیامت و استغفار میکنند برای او
تا داخل بهشت شود و در راه با مردم بسیار سخن مگو که خلاف ادبست و اکثر اینها کمینگاه شیطان
است از ذکر او غافل مباش و چنان کن که رفتن و برگشتنت در طاعت خدا باشد و رفتارت
برای چیزی باشد که موجب خشنودی خداست بدرستیکه جمیع حرکات تو در نامه عملت
نوشته میشود **فصل ششم** در نگاهداشتن شتر و گاو و گوسفند در حدیث معتبر منقولست که
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که کدام مال بهتر است فرمود که زراعتی که آدمی
بکارد و در وقت درو کردن حق خدا را بدهد گفتند بعد از زراعت دیگر کدام
مال بهتر است فرمود که شخصی که گوسفند چند داشته باشد و در هر جا که آب و علفی باید آنها را
بچراند و نماز را بجا آورد و زکوة مال خود را بدهد گفتند که بعد از گوسفند کدام مال بهتر است فرمود
که گاو که در بامداد و پسین شیر میدهد گفتند که بعد از گاو کدام مال بهتر است فرمود که
آنهاکه پا در گل فرو برده اند و در خشکسال میوه میدهند یعنی درختان خرما پس فرمود که نیکو
مالیست درخت خرما هر که آن را بفروشد قیمتش از بابت خاکستریست که در سر کوه
بلندی در باد شدید رها کند مگر آنکه بعوض آن درخت خرمای دیگر بخری پرسیدند که بعد از درخت
خرما دیگر کدام مال بهتر است حضرت جواب نفرمودند شخصی گفت که چرا شتر را نفرمودید
فرمود که در شتر مشقت و تعب و دوری از منزل هست و صبح خرج میخواهد و شام خرج میخواهد
و در حدیث دیگر فرمود که گوسفند وقتی که رو میکند رو کرده است و وقتی که پشت میکند رو
کرده است یعنی وقتی که مرگ در میان ایشان می‌افتد هم میکشی و میخوری و نقصان نمیکنی و گاو وقتی
که رو میکند رو کرده است و وقتی که پشت میکند پشت کرده است و شتر همسایه شیطان است

اگر رو میکند پشت کرده است و اگر پشت میکند پشت کرده است یعنی وقتی که خوب است
هم برای صاحبش ضرر دارد و نفع ندارد گفتند یا رسول الله بعد از انچه شما در باب شتر فرمودید
کی نگاه خواهد داشت آن را فرمود که همیشه بدبختان و فاجران هستند که آن را نگاه میدارند
و در حدیث دیگر فرمود که نه عشر روزی در تجارت است و یک عشر آن در نگاهداشتن گوسفند
است و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بنگاه داشتن گوسفندان که هر بامداد و پسین
نفعشان بشما میرسد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که فرمود که شتر باعث عزت
اهلش است و در حدیث صحیح منقولست که حضرت صادق علیه السلام بصفوان شتردار
فرمود که شتری برای من بخر و باید که بدصورت باشد که عمرش درازتر است و در حدیث
دیگر منقولست که فرمود که شتران سیاه بدصورت بخر که عمرشان درازتر میباشد و
در حدیث معتبر دیگر منقولست که فرمود که شتران سرخ مو مخرید که عمرشان کوتاه تر
میباشد و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که از میان قطار شتر بدر مروید
زیرا که هیچ قطار شتری نیست مگر آنکه در میان هر دو شتر شیطانی هست و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه برای اکرام خود شتری بصد
اشرفی میخریدند و سوار می شدند و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که یکی از حاملان عرش بصورت گاو است و گاو سفید و بهترین حیوانات
است و در میان حیوانات خوشتر و سرفرازتر از گاو نبود تا آنکه بنی اسرائیل گوساله
پرستیدند آن ملکی که بصورت گاو است از شرم سر در زیر افکند و باین سبب هر گاوی
چنین شد و از شرم نگاه بجانب آسمان نمی‌کنند و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول
است که مخورید گوشت و شیر شتری که فضله آدمی را خورد و سوار آن مشوید تا آنکه چهل روز
آن را علف بدهید و علما خوردن گوشت و شیرش را حرام میدانند و سوارش را مکروه

میدانند

میدانند و این حکم دارد حیوانات دیگر هم و پاک کردن انها با آن میشود که علف پاک بدهند
بآنها در مدتی چند که برای هر یک مقرر شده است و در کتابهای علما مذکور است

فصل هفتم

در آداب خریدن و نگاهداشتن حیوانات در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات
الله علیه منقولست که هر که چهارپائی بخرد بر جانب چپ آن بایستد و موی پیشانیش را بدست
راست بگیرد و بر سرش بخواند سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب
الناس و آخر سوره حشر لَوْ اَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْآنَ عَلٰى جَبَلٍ تا آخر سوره و آخر سوره بنی اسرائیل قل
اُدْعُوا اللهَ اَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ تا آخر سوره و آیة الکرسی پس چون چنین کند آن چهارپا امان
یابد از جمیع آفتها و در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون
کنیزی خواهی بخری بگو اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْتَشِيرُكَ وَاَسْتَخِيرُكَ و چون حیواناتی خواهی بخری بگو
اَللّٰهُمَّ قَدِّرْ لِی اَطْوَلَهُنَّ حَيٰوةً وَاَكْثَرَهُنَّ مَنْفَعَةً وَخَيْرَهُنَّ عَاقِبَةً و در حدیث صحیح منقولست که
علی بن جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام سؤال کرد که آیا دابه را بر رویش میتوان زد
و رویش را داغ میتوان کرد فرمود که باکی نیست یعنی حرام نیست اما مکروه است چنانچه
در حدیث موثق منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از داغ کردن
حیوانات فرمود که در غیر رویشان داغ بباید کرد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول
صلی الله علیه وآله نهی فرمود از آنکه حیوانات را در رویشان داغ بکنند یا چیزی بر رویشان
بزنند زیرا که تسبیح پروردگار میکویند و در حدیث دیگر فرمود که از آنحضرت پرسیدند از داغ
کردن روی گوسفندان فرمود که داغ را بر گوش ایشان بزنید و از حضرت رسول صلی الله
علیه وآله منقولست که در وقت دوشیدن شیر حیوانات اندک شیری در پستان بگذارید
تا زود شیر جمع شود در پستان که اگر تمام را بدوشید شیر دیرتر می آید و در حدیث دیگر
فرمود که خوابگاه گوسفندان را پاک کنید و آنچه از بینی آنها بیرون می آید پاک کنید و نماز در طویله

آنها بکنید که گوسفند از حیوانات بهشت است و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که صفیر بکنید
برای گوسفندان در وقت رفتن و صدا بزنید ایشان را برای برگشتن و در حدیث معتبر منقولست که
از آنحضرت پرسیدند از خصی کردن حیوانات فرمود که باکی نیست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که کراهت داشت از خصی کردن حیوانات و بجنگ انداختن آنها با یکدیگر و در حدیث دیگر
فرمود که روزی حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در راهی گذشتند که حیوان نری را بر ماده
می کشیدند در میان راه حضرت رو گردانیدند و فرمودند که سزاوار نیست که چنین کنند که این
منکر و قبیح است بلکه باید این را در جائی واقع سازند که مردی و زنی نه بینند و در حدیث معتبر
منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که دنبه گوسفند زنده را میتوان برید فرمود
که اگر غرض تو این باشد که مال خود را اصلاح آوری باکی نیست اما آن دنبه میته است و از آن منتفع
نمی توان شد و بدانکه مشهور میان علما آنست موافق احادیث معتبره که اگر بره یا بزغاله
شیر خوک را بخورد آن قدر که گوشت و استخوانش از آن بسته شود گوشت آن حرام است و
هرچه از گوسفندان معلوم باشد که نسل آنند حرام است و هرچه معلوم نباشد حلالست
و اگر چند شیری خورده باشد و باین حد نرسیده باشد گوشت و شیر آن مکروه است و کراهتش
باین برطرف میشود که اگر هنوز شیر خورد هفت روز شیر گوسفند را بخورد و اگر از شیر باز
کرده باشند آن را هفت روز علف و دانه حلال با آن میخورانند و در حدیث صحیح منقول است
که شخصی عرضه بحضرت امام علی نقی علیه السلام نوشت که زنی بزغاله ماده را شیر داده است تا
بحدی که از شیر باز گرفته است آن را الحال از آن بزغاله فرزندی بهم رسیده است و شیر میدهد
شیرش را میتوان خورد در جواب نوشتند که فعل مکروهی کرده است و باکی نیست بخوردن
شیر آن فصل هشتم در بیان مجملی از احوال و اقسام حیوانات در احادیث معتبره از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هیچ مرغی و حیوانی در دریا و صحرا شکار کرده نمی شود مگر بآنکه آن تسبیحی که دارند

ضایع

ضایع کنند و در حدیث دیگر فرمود که جمیع وحشیان و مرغان و درندگان با یکدیگر مخلوط بودند
تا آنکه فرزند آدم برادرش را کشت پس از یکدیگر نفرت کردند و گریختند و هر حیوانی بشکل خود
میل کرد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت یعقوب بفرزند خود گفت که زنا مکن که مرغی
که زنا میکند پرهایش میریزد و از حضرت امام حسین علیه السلام منقولست که چون کرکس فریاد
میکند میگوید که ای فرزند آدم هر روش که زندگانی کنی آخرش مرگست و باز که صدا میکند میگوید
که ای دانای پنهانها و ای دفع کننده بلاها و طاوس میگوید که بر خود ظلم کردم و مغرور بزینت
خود شدم پس بیامرز مرا و دراج میگوید اَلرَّحْمٰنُ عَلَی العَرْشِ اسْتَوٰی و خروس میگوید که هر که
خدا را شناخت یاد او را فراموش نمیکند و مرغ خانگی میگوید ای خداوند حق توئی حق و گفته
تو حق است و باشه میگوید ایمان آوردم بخدا و روز قیامت و کورکوره میگوید که توکل کن بر
خدا تا ترا روزی دهد و عقاب میگوید هر که اطاعت خدا کند بدبخت نمی شود و شاهین میگوید
سُبْحَانَ اللهِ حَقًّا حَقًّا و جغد میگوید که در دوری از مردم انس بیشتر است و کلاغ میگوید
که ای روزی دهنده بفرست روزی حلال و کلنگ میگوید که خداوندا نگاه دار مرا از شر دشمن من و
لکلک میگوید که هر که از مردم تنها شد از آزار ایشان نجات یافت و اردک میگوید آمرزش
ترا میخواهم ای خداوند و هدهد میگوید چه بسیار شقی است کسی که معصیت خدا کند و قمری میگوید
ای دانای پنهان و رازها ای خداوند و دبسی که شبیه بقمری و سرخ رنگست میگوید توئی خداوند خداوندی
غیر از تو نیست ای خدا و گنجشک میگوید که طلب آمرزش میکنم از خدا از هر چیز که خدا را بخشم آورد
و بلبل میگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ حَقًّا حَقًّا و کبک میگوید که نزدیک است حق نزدیک است و سمانا
میگوید ای فرزند آدم چه غافلی از مرگ و فاخته میگوید یا وَاحِدُ یا اَحَدُ یا فَرْدُ یا صَمَدُ و سبزه قبا میگوید
مولای من آزاد کن مرا از آتش جهنم و هوجه میگوید مولای من قبول کن توبه جمیع گناهکاران را
و کبوتر خانگی میگوید که اگر گناه مرا نیامرزی شقی و بدبخت خواهم بود و شترمرغ میگوید که معبودی

بغیر از خدا نیست و پرستک سوره حمد میخواند و میکوید ای قبول کننده توبه توبه کاران ای خدا [illegible]
حمد و بره میکوید که مرک بس است برای پند کرفتن و بزغاله میکوید که مرک زود بمن رسید و کناهم
سنکین و بسیار شد و شیر میکوید که در امر بندکی خدا بسیار اهتمام میباید کرد و کاو میکوید دست
از کناه بدار که تو در پیش خداوندی هستی که او را نمی بینند و او همه را می بیند و او خداوند
عالمیان است و فیل میکوید که برای دفع مرک قوت و چاره سود نمی بخشد و یوز میکوید یا عزیز
یا جبار یا متکبر یا الله و شتر میکوید که منزه است پروردکاری که ذلیل کننده جباران است
تنزیه میکنم او را و اسب میکوید منزه است پروردکار ما منزه است او و کرک میکوید که
چیزی را که خدا حفظ کند هرکز ضایع نمی شود و شغال میکوید عذاب و ویل برای کناهکاری است
که بر کناه خود مصر باشد و سک میکوید بس است معصیتها خدا برای خواری و خرکوش
میکوید هلاک مکن مرا ای خدا ترا است حمد و روباه میکوید دنیا خانه فریب است و آهو میکوید
نجات ده مرا از آزار و کرکدن میکوید بفریادم برس اکر نه هلاک میشوم و پلنک میکوید منزه
است پروردکاری که بسیار عزیز است بمحض قدرت خود تنزیه میکنم او را و مار میکوید چه
بسیار بدبخت است کسی که ترا نافرمانی کند ای خداوند بخشنده و عقرب میکوید که بدی چیز
موحشی است پس حضرت فرمود که هیچ خلقی نیست مکر آنکه او را تسبیحی هست چنانچه خدا
فرموده است که وَاِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلٰكِنْ لَا تَفْقَهُوْنَ تَسْبِيْحَهُمْ یعنی هیچ چیز نیست مکر
آنکه خدا را تسبیح میکوید و بحمد و ثنای او ملتبس است ولیکن شما نمی فهمید تسبیح ایشان را و
از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که حیواناتی که مسخ شده اند دوازده صنف اند
اما فیل پس آن پادشاهی بود که زنا و لواطه میکرد و خرس اعرابی بادیه نشینی بود که دیوثی میکرد
و خرکوش زنی بود که خیانت میکرد با شوهر خود و غسل حیض و جنابت نمی کرد و شب پره خرمای
مردم را میدزدید و سهیل مردی بود که در یمن عشاری میکرد و زهره زنی بود که مردم میکویند که

که هروت و ماروت از و فریب خوردند و میمون و خوک جماعتی بودند از بنی اسرائیل که در
روز شنبه ماهی شکار کردند و اما سوسمار و جلپاسه کروهی بودند از بنی اسرائیل که در زمان حضرت
عیسی علیه السلام چون مایده از آسمان نازل شد ایمان نیاوردند و مسخ شدند پس یک کروه
ایشان بدریا رفتند و دیکری بصحرا و اما عقرب مرد سخن چینی بود و اما زنبور قصابی بود که ترازو
دزدی میکرد و در روایت دیکر منقولست که خرس مردی بود که مردم با او عمل قبیح میکردند
و سوسمار اعرابی بود که مال حاجیان را میدزدید و عنکبوت زنی بود که از برای شوهر خود
سحر میکرد و دعموص مرد سخن چینی بود که در میان دوستان جدائی می انداخت و مار ماهی
دیوثی بود و شب پره خرما از سر درخت میدزدید و میمون یهودانیند که ماهی در شنبه شکار
کردند و خوک جماعتی اند که ایمان بمایده آسمان نیاوردند و از حضرت امام رضا علیه السلم منقول
است که موش کروهی از یهود بودند که خدا بر ایشان غضب کرد و پشه شخصی بود که استهزا
به پیغمبران میکرد و شپش از حسد مسخ شد در روزی پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل نماز میکرد
یکی از بیخردان بنی اسرائیل آمد در برابر او و استهزا با و میکرد بصورت شپش مسخ شد و جلپاسه
جماعتی از بنی اسرائیل بودند که فرزندان پیغمبران را دشنام میدادند و با ایشان دشمنی می
کردند و در حدیث دیکر منقولست که خارپشت مرد کج خلقی بود و در بعضی از روایات وارد
شده است که زهره و سهیل که مسخ شده اند این دو ستاره نیستند بلکه دو جانورند
در دریای محیط و در روایات معتبره وارد شده است که هر یک از بنی امیه که میمیرند بصورت
جلپاسه مسخ میشوند و فرمود که هر کاه جلپاسه را میکشی غسل بکن و در روایت معتبر منقولست
که آنها که مسخ شدند زیاده از سه روز نماندند و مردند و حق تعالی بصورت آنها حیوانی چند
خلق فرمود و کوشت آنها را حرام کرد تا دیکران عبرت بکیرند از دیدن اینها و مثل اعمال
آنها نکنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی هفتصد امت را مسخ کرد

برای آنکه بعد از پیغمبران اطاعت اوصیای ایشان نکردند پس چهار صد صنف ایشان بصحرا رفتند
و سیصد صنف ایشان بدریا رفتند

فصل نهم در فضیلت تجارت کردن و طلب حلال نمودن

در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که نیکو یاوریست بر پرهیزکاری
از معاصی خدا توانگری و از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست که خیری نیست از کسی که نخواهد
که مالی از حلال جمع کند که بآن مال روی خود را از سؤال حفظ کند و قرض خود را ادا کند و با خویشان
خود احسان کند و در حدیث دیگر فرمود که استعانت بجوئید بدنیا بر آخرت و بار مردم
مشوید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که ملعونست کسی که بار عیال خود را بر مردم
بیندازد و در حدیث حسن منقولست که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که ما طلب دنیا
می کنیم و دوست میداریم که مال دنیا بما رو کند فرمود که برای چه میخواهی آنرا گفت برای آنکه
خرج خود و عیال خود بکنیم و صله رحم بکنیم و تصدق و حج و عمره بکنیم فرمود که مال برای اینها کسب کردن
طلب دنیا نیست طلب آخرت است و در حدیث دیگر فرمود که توانگری که ترا از ظلم منع نماید
بهتر است از پریشانی که ترا بر گناه بدارد و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از علماء اهل سنت
بحضرت امام محمد باقر علیه السلام رسید در روز بسیار گرمی و دید که آنحضرت بر دو غلام تکیه
کرده و براه میروند گفت که شما مرد پیری هستید از بزرگان قریش مناسب نیست که در این
وقت از برای طلب دنیا بیرون آیید اگر مرگ در این حال بشما برسد چه خواهید کرد حضرت فرمود
که اگر مرگ در این حال برسد در وقتی رسیده خواهد بود که مشغول طاعت خداوند عالمیانم و
کاری میکنم که خود را و عیال خود را باز دارم از سؤال کردن از تو و از دیگران من از آن میترسیم
که مرگ برسد و در معصیت خدا باشم گفت راست گفتی میخواستم ترا پند بگویم تو مرا پند
گفتی و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که حق تعالی خطاب نمود بحضرت
داود علیه السلام که نیکو بنده بودی تو اگر از بیت المال نمی خوردی و بدست خود کسب میکردی

چون

چون این خطاب بحضرت داود رسید چهل روز گریست پس حق تعالی بآهن وحی فرمود که
نرم شو برای بنده من داود پس در دست آنحضرت نرم شد مانند موم پس هر روز
یک زره بدست خود میساخت و بهزار درهم میفروخت تا آنکه سیصد و شصت زره
ساخت و از بیت المال مستغنی شد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق
علیه السلام احوال عمر بن مسلم را پرسید گفتند که ترک کرده است تجارت را حضرت سه
مرتبه فرمود که عمل شیطانست مگر نمیدانند که رسول خدا صلی الله علیه و آله تجارت فرمود
و حق تعالی مدح میفرماید جماعتی را که مردانی چند اند که غافل نمی گرداند ایشانرا نه تجارت و نه
فروختن از یاد خدا ایشان جماعتی بودند که تجارت میکردند و چون وقت نماز میشد مشغول
نماز میشدند و این بهتر است از کسی که تجارت نکند و نماز را در وقت خود بکند و در حدیث
موثق منقولست که بآنحضرت عرض کردند که شخصی هست میگوید که در خانه می نشینم و نماز
میکنم و روزه میدارم و عبادت پروردگار خود میکنم و روزی من البته برای من می آید
حضرت فرمود که این مرد از آن سه کس است که دعای ایشان مستجاب نیست و در حدیث
دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که میخواهم دعا کنید که خدا مرا روزی به راحت فرمود
که طلب روزی بکن چنانچه خدا ترا امر کرده است دعا نمی کنم برای تو و در حدیث دیگر منقول
است که آنحضرت احوال شخصی را پرسیدند شخصی گفت که او پریشان شده است حضرت
پرسیدند که بچه کار مشغولست گفت که در خانه نشسته است و عبادت الهی میکند فرمود که
معاشش بچه نحو میگذرد گفت که بعضی از برادران مؤمن باحوال او میرسند حضرت فرمود
که آن کسی که روزی او را میدهد عبادتش بهتر است از عبادت او و در حدیث معتبر از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که کسی که طلب دنیا کند برای آنکه از مردم سؤال نکند و روزی عیال
خود را فراخ گرداند و با همسایگان خود احسان کند در روز قیامت روی او مانند ماه شب چهارده

باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که عبادت هفتاد جزو است و بهترین اینها
طلب حلال است و در حدیث دیگر فرمود که هرکه شب بخوابد و امانده از طلب حلال چون شب
بسر آید آمرزیده شده باشد و در احادیث معتبره منقولست که چون در دکان خود را کشودی
و متاع خود را پهن کردی آنچه بر تو بود کردی دیگر بر خدا توکل کن و در احادیث معتبره از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که در حجة الوداع فرمود که بدرستی که جبرئیل در دل من دمید که
هیچ صاحب جانی نمی‌میرد مگر آنکه روزی مقدر خود را میخورد پس از خدا بترسید و مبالغه در
طلب روزی مکنید و دیر رسیدن روزی ندارد شما را بر آنکه طلب چیزی از روزیها بمعصیت خدا
بکنید زیرا که حق تعالی روزیها را در میان خلق خود حلال قسمت کرده است و حرام قسمت نکرده
است پس کسی که از معصیت خدا بپرهیزد و صبر کند روزی او از حلال میرسد و هرکه پرده
دری کند و تعجیل نماید و از حرام بگیرد از روزی حلال آن همان مقدار کم میشود و در قیامت حساب
او خواهند کرد بر آن روزی حرام و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اگر بنده در سوراخی
باشد خدا روزی او را میرساند پس پر مبالغه در طلب روزی مکنید و در احادیث معتبره از
آنحضرت منقولست که خدا روزی را برای مؤمنان از جائی چند مقرر فرموده است که گمان
نداشته باشند برای آنکه چون نمیدانند که روزی ایشان از کجا می‌آید دعا بسیار میکنند و در
احادیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که تجارت کردن عقل را زیاد میکند و ترک
تجارت کردن عقل را کم میکند و حضرت امام موسی علیه السلام بتاجری فرمود که بامداد برو بطلب روزی
بسوی چیزی که موجب عزت تست یعنی بازار و در احادیث دیگر منقولست که بامدادان
بروید و تحقیق این مطلب با احادیث دیگر در کتاب عین الحیوة مذکور است **فصل دهم** در بیان
آداب تجارت از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بر منبر میفرمود که ای
گروه سوداگران اول یاد گیرید مسایل تجارت را پس بعد از آن مشغول تجارت شوید والله

که ربا

که ربا در این امت خفی‌تر است از جای پای مورچه بر روی سنگ سخت و قسم دروغ مخورید
بدرستی که تاجر فاجر است و فاجر در جهنم است مگر کسی که حق بگیرد و حق بدهد و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه خرید و فروش کند از پنج چیز اجتناب کند از سود خوردن و
قسم خوردن و عیب متاع پوشانیدن و مدح کردن چیزی که فروشد و مذمت کردن چیزی
که خرد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه هر روز بامداد دره
را بر دوش میگذاشتند و در بازارهای کوفه می‌گشتند و میفرمودند که چون مشغول خرید و فروش
میشوید اول خیر خود را از خدا بطلبید و خرید و فروش را بسهولت بکنید و کار را تنگ مگیرید تا
برکت بیابید و نزدیکی و مهربانی کنید با مشتریها و بردباری را زینت خود گردانید و از قسم
خوردن و دروغ گفتن کناره گیرید و ستم بر مردم مکنید و با مظلومان انصاف از خود بدهید
و نزدیک با و سود مروید و کیل و وزن را تمام بدهید و ترازو و دزدی مکنید و در حدیث دیگر
فرمود که ننشینند در بازار مگر کسی که مسایل خرید و فروش را داند و هرکه بنادانی تجارت کند در
ربا خوردن فرو میرود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هرکه در
بامداد و پسین که ببازار رود و چون پا در بازار گذارد و بگوید اللّهمّ انّی اسئلک من خیرها و
خیر اهلها حق تعالی ملکی با و موکل گرداند که او را و متاعش را محافظت نماید تا بخانه برگردد پس
ملک با او میگوید که امروز امان یافتی از شر این بازار و امروز روزی تو شد خیر این بازار
و اهل این بازار بامر خدا پس چون در دکان بنشیند و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریک له و اشهد انّ محمدا صلّی الله علیه و آله عبده و رسوله اللّهمّ انّی اسئلک من فضلک رزقا
حلالا طیّبا و اعوذ بک من ان اظلم او اظلم و اعوذ بک من صفقة خاسرة و یمین کاذبة چون این
دعا بخواند ملکی که با و موکل است میگوید که بشارت باد ترا که امروز درین بازار کسی از تو بهره
اش فراوان‌تر نیست تعجیل کردی در جمع آوردن ثوابها و محو کردی از خود گناهان را و بزودی

می آید بسوی تو آنچه خدا روزی تو کرده است حلال و طیب و مبارک و در حدیث صحیح از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که چون داخل بازار شوی این دعا بخوان اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ مِنْ خَیْرِهَا وَ
خَیْرِ اَهْلِهَا وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ اَهْلِهَا اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ اَنْ اَظْلِمَ اَوْ اُظْلَمَ اَوْ اَبْغِیَ اَوْ یُبْغٰی عَلَیَّ
اَوْ اَعْتَدِیَ اَوْ یُعْتَدٰی عَلَیَّ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ اِبْلِیسَ وَجُنُودِهِ وَشَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَحَسْبِیَ اللّٰهُ
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ و در حدیث صحیح دیگر منقولست از آنحضرت
که هرکه داخل بازاری یا مسجدی بشود و یکمرتبه بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَاللّٰهُ
اَکْبَرُ کَبِیرًا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ کَثِیرًا وَسُبْحَانَ اللّٰهِ بُکْرَةً وَاَصِیلًا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ وَصَلَّی اللّٰهُ
عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ برابر است با یک حج مقبول و در حدیث معتبر دیگر منقولست که هرکه در بازار بگوید
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ حق تعالی هزار هزار حسنه
برای او بنویسد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هرکه داخل
بازار شود و نظر کند بشیرین و ترش و تلخ آن و بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ
وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ وَاَسْتَجِیرُ بِکَ مِنَ الظُّلْمِ وَالْغُرْمِ
وَالْمَاْثَمِ و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه داخل بازار شود و
بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الظُّلْمِ وَالْمَاْثَمِ وَ
الْمَغْرَمِ حق تعالی بعدد آنچه در آن بازار هست از سخن گو و غیر سخن گو ثواب برای او بنویسد
و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که یاد خدا در بازار بسیار بکنید در وقتی که مردم
مشغول دنیا باشند که کفاره گناهان شما باشد و باعث زیادتی حسنات شما شود و شما را
از غافلان ننویسند و چون خواهید مایحتاج خود را از بازار بخرید در وقت داخل شدن
بازار بگوئید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّی
اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ صَفْقَةٍ خَاسِرَةٍ وَیَمِینٍ فَاجِرَةٍ وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ بَوَارِ الْاَیِّمِ

و در حدیث

و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه در وقت داخل شدن
بازار بگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی
وَیُمِیتُ وَهُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ بعدد آنچه خدا خلق کرده است تا
قیامت باو ثواب کرامت فرماید و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که
چون خواهی که متاعی یا غیر آن بخری سه مرتبه اَللّٰهُ اَکْبَرُ بگو پس سه مرتبه این دعا بخوان اَللّٰهُمَّ
اِنِّی اشْتَرَیْتُهُ اَلْتَمِسُ فِیهِ مِنْ رِزْقِکَ فَاجْعَلْ لِی فِیهِ رِزْقًا و در روایت دیگر منقولست که
حضرت امام رضا علیه السلام بر روی متاعی که میخریدند مینوشتند که بَرَکَتٌ لَنَا و محتمل است
که مراد نوشتن بانگشت باشد و در حدیث صحیح از حضرت صادق صلوات الله علیه
منقولست که چون خواهی که چیزی بخری این دعا بخوان یَا حَیُّ یَا قَیُّومُ یَا دَائِمُ یَا رَؤُفُ یَا رَحِیمُ
اَسْئَلُکَ بِعِزَّتِکَ وَقُدْرَتِکَ وَمَا اَحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ اَنْ تَقْسِمَ لِی مِنَ التِّجَارَةِ الْیَوْمَ اَعْظَمَهَا رِزْقًا
وَاَوْسَعَهَا فَضْلًا وَخَیْرَهَا عَاقِبَةً فَاِنَّهُ لَا خَیْرَ فِیمَا لَا عَاقِبَةَ لَهُ و فرمود که چون حیوانی یا بنده خواهی
بخری بگو اَللّٰهُمَّ قَدِّرْ لِی اَطْوَلَهَا حَیٰوةً وَاَکْثَرَهَا مَنْفَعَةً وَخَیْرَهَا عَاقِبَةً و در حدیث حسن از آنحضرت
منقولست که چون خواهی چارپائی بخری سه مرتبه این دعا بخوان اَللّٰهُمَّ اِنْ کَانَتْ عَظِیمَةَ الْبَرَکَةِ
فَاضِلَةَ الْمَنْفَعَةِ مَیْمُونَةَ النَّاصِیَةِ فَیَسِّرْ لِی شِرَاهَا وَاِنْ کَانَتْ غَیْرَ ذٰلِکَ فَاصْرِفْنِی عَنْهَا اِلَی الَّذِی
هُوَ خَیْرٌ لِی مِنْهَا فَاِنَّکَ تَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَتَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ و در روایت دیگر
منقولست که چون خواهی پی کاری بروی وا آفتاب اندکی بلند شده باشد که سرخی شعاعش
برطرف شده باشد دو رکعت نماز بکن و در رکعت اول بعد از سوره حمد قُلْ هُوَ اللّٰهُ
اَحَدٌ و در رکعت دویم قُلْ یَا اَیُّهَا الْکَافِرُونَ بخوان پس چون سلام بگوئی این دعا بخوان
اَللّٰهُمَّ اِنِّی غَدَوْتُ اَلْتَمِسُ مِنْ فَضْلِکَ کَمَا اَمَرْتَنِی فَارْزُقْنِی مِنْ فَضْلِکَ رِزْقًا حَسَنًا وَاسِعًا حَلَالًا
طَیِّبًا وَاَعْطِنِی فِیمَا رَزَقْتَنِی الْعَافِیَةَ غَدَوْتُ بِحَوْلِ اللّٰهِ وَقُوَّتِهِ غَدَوْتُ بِغَیْرِ حَوْلٍ مِنِّی وَلَا قُوَّةٍ وَلٰکِنْ

بحولك وقوتك وابرء اليك من الحول والقوة اللهم اني اسئلك بركة هذا اليوم فبارك لي في جميع
اموري يا ارحم الراحمين وصلى الله على محمد وآله الطيبين و در فقه الرضا عليه السلام مذكور است كه چون
خواهي متاعي را به بندي و نگاه داري آية الكرسي را بر آن و بنويس و در ميان متاع بگذار و اين
دعا را نيز با آية الكرسي بنويس وجعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم
فهم لا يبصرون لا ضيعة على ما حفظه الله فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو
رب العرش العظيم چون چنين كني آن متاع از هر بلائي محفوظ بماند و فرمود كه اگر مالت تلف
شود اين دعا بخوان اللهم اني عبدك وابن عبدك وابن امتك وفي قبضتك
ناصيتي بيدك الحكم في ما تشاء وتفعل ما تريد اللهم فلك الحمد على حسن قضائك وبلائك اللهم
هو مالك ورزقك وانا عبدك خولتني حين رزقتني اللهم فالهمني شكرك فيه والصبر عليه حين اصبت
واخذت اللهم انت اعطيت وانت اصبت اللهم لا تحرمني ثوابه ولا تنسني من خلفه
في دنياي وآخرتي انك على ذلك قادر اللهم انا لك وبك واليك ومنك لا املك لنفسي ضرا
ولا نفعا و در حديث معتبر از حضرت رسول صلى الله عليه وآله منقولست كه بدترين بقعهاي
زمين بازارها است و آنها ميدان شيطانند هر روز بامداد علم خود را در بازارها ميزند و
كرسي خود را ميگذارد و بر آن مي نشيند و فرزندان خود را پهن ميكند كه يكي را فريب ميدهند
كه ترازو را كم ميكشد و ديگري كيل را كم ميكند و ديگري گز ميدزدد و ديگري راس المال را
دروغ ميگويد پس ميگويد بفرزندان خود كه بر شما باد بجماعتي كه پدر ايشان مرده است يعني
حضرت آدم عليه السلام و پدر شما زنده است پس با اول كسي كه داخل بازار ميشود شيطان
داخل ميشود و با آخر كسي كه بيرون ميرود شيطان بيرون ميرود و بهترين بقعهاي زمين نزد
خدا مسجدها است و محبوبترين مردم نزد خدا كسيست كه زودتر بمسجد رود و ديرتر بيرون آيد و در
حديث ديگر فرمود كه دشمن ترين مردم نزد خدا كسيست كه زودتر ببازار رود و ديرتر بيرون

آيد و از

آيد و از حضرت صادق عليه السلام منقولست كه مخوريد چيزي از مردمي كه كار ايشان بسته شده باشد
كه سوداي ايشان بركت نميدارد و در حديث ديگر فرمود كه با كردان مخالطه مكنيد كه ايشان
گروهي اند از جنيان كه حق تعالى پرده از ايشان برداشته است و در احاديث معتبره وارد
شده است كه با مردم دون كه از دشنام دادن و شنيدن پروا ندارند سودا مكنيد و در
حديث صحيح ديگر فرمود كه از ما نيست كسي كه فريب دهد مؤمني را و فرمود كه حضرت رسول
صلى الله عليه وآله نهي فرمود از آب در شير كردن و در حديث حسن منقولست كه حضرت
امام موسى عليه السلام بهشام فرمود كه در تاريكي و زير سقف متاع مفروش كه متاع خوش
قماش مينمايد و آن غش است و غش كردن حلال نيست و فرمود كه كسي كه نخرد مگر بقسم و نفروشد
مگر بقسم حق تعالى در قيامت نظر رحمت بسوي او نفرمايد و از حضرت امير المؤمنين صلوات
الله عليه منقولست كه زنهار كه قسم مخوريد كه اگرچه متاع را روا ميكند اما بركتش را ميبرد و از
حضرت رسول صلى الله عليه وآله منقولست كه كسي كه ميفروشد و ميخرد روزي مييابد و كسي كه
نگاه ميدارد براي آنكه گران شود ملعون است و فرمود كه قافله كه متاع آورد كسي از اهل
شهر استقبال نكند بگذاريد كه داخل شهر شوند و شهري وكيل نشود در خريد و فروش براي
باديه نشينان خدا بعضي از مسلمانان را بسبب بعضي ديگر روزي ميدهد و در حديث معتبر
منقولست كه حضرت صادق عليه السلام باسحق بن عمار فرمود كه فرزند خود را بصرافي مده كه
صراف از ربا سالم نمي ماند و بكفن فروشي مده كه كفن فروش آرزوي مرگ مردم ميكند و بسيار
مردن مردم او را خوش مي آيد و بجو و گندم فروشي مده كه سالم نمي ماند از جمع كردن و نگاه داشتن
براي گراني و بسلاخي مده كه رحم را از دلش برطرف ميكند و كسي كه سنگين دل است از خدا دور است
و برده فروشي مده كه بدترين مردم كسيست كه مردم را فروشد و از حضرت رسول صلى الله
عليه وآله منقولست كه بخاله خود غلامي بخشيدم و نهي كردم او را از آنكه او را بقصابي يا حجامت كردن

یا زر کمی بدهد و در احادیث دیگر منقولست که اگر مزد حجامت را اول شرط نکند و آنچه بعد از
حجامت بدهند قبول کند باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از حضرت صادق علیه السلام
پرسید از تعلیم کردن اطفال فرمود که مزد بر آن مگیر گفت که کتابهای شعری و رسالها و مثل اینها
میخوانند اول شرط مزد خود بکنم فرمود که بلی اما بشرطی که اطفال نزد تو برابر باشند و بعضی
را بر بعضی زیادتی ندهی و در حدیث دیگر منقولست که با آنحضرت عرض کردند که سنیان می
گویند که کسب معلم حرام است فرمود که دروغ میگویند این دشمنان خدا میخواهند که اطفال
مردم قرآن یاد نگیرند اگر کسی دیه فرزند خود را بمعلم بدهد بر او حلالست و بهتر آنست که اول
شرط مزد نکند و آنچه بدهند بگیرد و در احادیث معتبره وارد شده است که چون قرآن
را فروشید کاغذ و جلد را بفروشید و قصد فروختن نوشته نکنید و در حدیث صحیح از
حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که باکی نیست در مزد گرفتن برای نوشتن قرآن
و در دو حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که تمام شب بیدار باشد برای
کسب کردن و بهره دیده خود را از خواب ندهد آن کسبش حرام است و اگرچه علما حمل بر کراهت
شدید کرده اند و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که باکی نیست در
مزد گرفتن برای نوشتن قرآن و در چند حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که هر که خود را
بعنوان نوکری بمردم باجاره بدهد روزی را بر خود حرام کرده و خود را از روزی خدا محروم
گردانیده است **فصل یازدهم** در فضیلت زراعت کردن و درخت کشتن از علی بن ابی حمزه
منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام را دید که در زمین خود کار میکردند و پاهای
آنحضرت در عرق فرو رفته بود گفت فدای تو شوم خدمتکاران کجا رفته اند که شما خود این
کار میکنید فرمود که با بیل در زمین کار کرده است کسی که بهتر از من و پدر من بوده است پس فرمود
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و تمام پدران من بدست

و در بعضی از اخبار مذمت جولاهی وارد شده است

خود در زمین کار کرده اند و این کار پیغمبران و اوصیای ایشان و صالحان است و در حدیث معتبر
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی برای پیغمبرانش شخم و زراعت کردن را اختیار
نموده است تا از آمدن باران کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی روزی
پیغمبران را در زراعت و شیر پستان حیوانات قرار داده است تا از قطره از باران آسمان
کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنید و درخت بنشانید والله که
مردم کاری از این حلال تر و پاکیزه تر نمی کنند والله که زراعت خواهید کرد و درخت خواهید
کشت بعد از بیرون آمدن دجال هم و در حدیث معتبر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام
منقولست که بهترین اعمال زراعت است که از آن نیکوکار و بدکردار میخورد اما نیکوکار
آنچه میخورد برای تو استغفار میکند و اما بدکردار از آنچه میخورد او را لعنت میکند و حیوانات
و مرغان نیز از آن میخورند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کیمیای بزرگ زراعت
کردن است و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنندگان گنجهای مردم اند میکارند روزی
نیکوی پاکیزه خدا اکرامت میفرماید و ایشان در قیامت جایگاه ایشان از سایر مردم نیکوتر
است و منزلت ایشان از دیگران نزدیکتر است و ایشان را در آن روز مبارکی
نامند و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت بر جماعتی گذشتند که شخم میکردند فرمودند
که زراعت کنید که حق تعالی میرویاند زراعت را چنانچه بباران میرویاند و در احادیث
معتبره منقولست که آنحضرت بر جماعتی گذشتند که شخم میکردند فرمودند که زراعت کنید و
حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با بیل در زمین کار میکردند و مزرعها آبادان میکردند
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله هسته خرما را با آب دهان مبارک خود تر میکردند و بزمین
فرو میبردند و در ساعت سبز میشد و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه هزار غلام از
کد یمین خود خریدند و آزاد کردند و در حدیث موثق منقولست که شخصی رسید بحضرت امیرالمؤمنین

صلوات الله علیه دید که زیاده از سی من شاه‌ستهٔ خرما بار کرده اند و میبرند پرسید که اینها
چیست فرمود که صد هزار درخت خرماست ان شاء الله پس آنها را در باغستان خود کشتند
یکی از آنها خطا نشد و در حدیث معتبر از ابی عمرو منقولست که گفت دیدم حضرت صادق
علیه السلام جامه کنده پوشیده بودند و بیلی در دست داشتند و در باغ خود کار میکردند و
عرق از پشت مبارکش میریخت گفتم فدای تو شوم بده من بکنم فرمود که دوست میدارم
که آدمی آزار بکشد از آفتاب برای طلب معیشت و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست
که شش خصلت است که مؤمن با آنها مشفع میشود بعد از مردن فرزند صالحی که برای او استغفار
کند و مصحفی که از او بماند و تلاوت کنند و چاهی که بکند و درختی که بکارد و تصدق آبی که جاری
کند و سنت نیکی که در میان مردم بگذارد که بعد از و مردم بآن عمل کنند و در حدیث حسن از
آنحضرت منقولست که هیچ چیز آدمی بعد از مرگ خود نمی‌گذارد که براو دشوارتر باشد از زر
راوی گفت که چه کند فرمود که باغ و خانه بخرد و در حدیث دیگر فرمود که در توریة نوشته
است که هر که زمین یا آب بفروشد و بعوض آن زمین و آب دیگر نخرد قیمتش باطل شود و
مشفع نشود از آن فصل [illegible] آب زراعت کردن و درخت کشتن بسند معتبر از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت آدم علیه السلام بزمین آمد محتاج
بخوردن و آشامیدن شد پس بجبرئیل شکایت کرد جبرئیل گفت که زراعت بکن آدم علیه السلام
گفت دعائی مرا تعلیم کن جبرئیل علیه السلام گفت که بگو اَللّٰهُمَّ اکْفِنِی مُؤْنَةَ الدُّنْیَا وَ کُلَّ هَوْلٍ
دُونَ الْجَنَّةِ وَ الْبِسْنِی الْعَافِیَةَ حَتّٰی تُهَنِّئَنِی الْمَعِیشَةَ و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که چون خواهی زراعت کنی یک کف از تخم را بگیر و رو بقبله بایست و بگو سه مرتبه
أَفَرَأَیْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ پس بگو اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ حَبّاً مُبَارَکاً وَ ارْزُقْنَا
فِیهِ السَّلَامَةَ پس آن دانه که در کف داری بپاش و در روایت دیگر فرمود که در وقت درخت

نشاندن

نشاندن و دانه پاشیدن بر هر درختی و هر دانه بخوان که سُبْحَانَ الْبَاعِثِ الْوَارِثِ که ان شاء الله
خطا نمی‌کند و در روایت دیگر فرمود که در وقت درخت کشتن و زراعت کردن این آیه
را بخوان وَ مَثَلُ کَلِمَةٍ طَیِّبَةٍ کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِی السَّمَاءِ تُؤْتِی أُکُلَهَا کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ
رَبِّهَا و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که یک قبضه از تخم بگیر و رو بقبله بایست
و سه مرتبه بگو ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ پس بگو اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ حَرْثاً مُبَارَکاً وَ ارْزُقْنَا فِیهِ
السَّلَامَةَ وَ التَّمَامَ وَ اجْعَلْهُ حَبّاً مُتَرَاکِباً وَ لَا تَحْرِمْنِی خَیْرَ مَا أَبْتَغِی وَ لَا تَفْتِنِّی بِمَا مَتَّعْتَنِی بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ
الطَّیِّبِینَ پس آن قبضه را بپاش و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که خواهد که درخت
خرما خوب بار بردارد و خرمایش نیکو شود ماهیهای کوچک خشک را بگیرد و نیم کوب کند
و در هر شکوفه اندکی بپاشد و باقیش را در کیسه پاکیزه کند و در میان درخت خرما جا دهد و
در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که درخت میوه را مبرید که عذاب بر شما نازل میشود و در
روایت دیگر فرمود که بریدن درخت خرما مکروهست پرسیدند که درختهای دیگر را بریدن
چونست فرمود که باکی نیست پرسیدند که درخت سدر را بریدن چون است فرمود که درخت
سدر که در بادیه باشد بریدن خوب نیست زیرا که در آنجا کم است اما در شهر باکی نیست و از حضرت
امام رضا علیه السلام منقولست که از و پرسیدند که چونست بریدن درخت سدر فرمود که پدرم
درخت سدر را برید و بجای آن درخت انگور کشت و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که باکی نیست که غذره آدمی را در مزرعها بریزند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که حضرت عیسی علیه السلام بشهری گذشتند که در میوه‌های ایشان کرم بسیار بود
درین باب بآنحضرت شکایت کردند فرمود که شما چون درخت میکارید اول خاک میریزید
و بعد از آن آب میدهید باین سبب کرم در میوه‌ها بهم میرسد بعد از این اول آب بریزید
و بعد از آن خاک بریزید چنین کردند کرم از میوه‌هاشان برطرف شد و از حضرت صادق علیه السلام

منقولست که هرکه درخت سدر را آب بدهد چنانست که مؤمنی را در وقت تشنگی آب داده است
و فرمود که حق تعالی هیچ درختی را خلق نکرده است مگر آنکه میوه داشت که میتوانستند خورد
چون مردم از برای خدا فرزند قایل شدند میوهٔ نصف درختان برطرف شد پس چون با خدا
شریک قرار دادند درختان خار بهم رسانیدند

باب چهاردهم در آداب سفر

فصل اول در بیان سفرهای نیک و بد و ایام و ساعات نیک و بد از برای سفر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که در حکمت آل داود نوشته است که نباید کسی سفر کند مگر از برای سه چیز سفری
که توشهٔ آخرت در آن حاصل شود یا سفری که باعث مرمت امور معاش گردد یا سفری که
از برای سیر و لذتی باشد که حرام نباشد و در حدیث دیگر فرمود که سفر کنید تا بدنهای شما
صحیح شود و جهاد کنید تا غنیمت دنیا و آخرت بیابید و حج کنید تا مالدار و بی نیاز شوید و در حدیث
دیگر فرمود که سفر قطعه ایست از عذاب چون کار شما در سفر ساخته شود زود باهل خود برگردید
و در حدیث صحیح منقولست که محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام پرسید که بزمینی
میروم که در آنجا بغیر از برف و یخ چیزی نیست فرمود که چون مضطر است تیمم کند و دیگر بهمچنین
زمینی نرود که دینش در آنجا هلاک شود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت
امام موسی علیه السلام آمد و گفت میخواهم بسفر روم برای من دعا کنید فرمود که در چه روز
میروی گفت در روز دوشنبه از برای برکت آن روز زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه و
آله در روز دوشنبه متولد شده است حضرت فرمود که دروغ میگویند حضرت رسول
صلی الله علیه و آله در روز جمعه متولد شدند و هیچ روزی شومتر از روز دوشنبه نیست حضرت
رسول صلی الله علیه و آله در آن روز وفات کرد و وحی آسمان از ما منقطع شد و در آن روز حق
ما را از ما غصب کردند میخواهی خبر دهم ترا و دلالت کنم بروز سهل آسانی که خدا در آن روز
آهن را نرم کرد برای حضرت داود گفت بلی فرمود که آن روز سه شنبه است و در حدیث معتبر از

حضرت

حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه اراده سفری داشته باشد باید که در روز شنبه سفر کند
که اگر سنگی از کوهی بگردد در روز شنبه البته آن را خدا بجای خود برگرداند و هرکه کارها براو
دشوار شود در روز سه شنبه طلب کند که آن روزیست که آهن برای حضرت داود
علیه السلام نرم شده است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در روز پنجشنبه بسفر میرفتند و میفرمودند که روز پنجشنبه را خدا و رسول و ملایکه دوست میدارند
و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مکروه است سفر کردن و سعی در
حوایج کردن در بامداد روز جمعه از برای آنکه مبادا از نماز باز ماند اما بعد از نماز از برای تبرک
خوبست و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست سفر کردن در شب جمعه و از حضرت امام
رضا علیه السلام منقولست که هرکه در چهارشنبه آخر ماه سفر کند برد آنجماعتی که بفال بد میدانند
از هر بلائی نگاه داشته باشد و حاجتش را خدا برآورد و در بعضی از روایات وارد شده است که
سفر مکن در روز سیم ماه و روز چهارم و روز پنجم و روز سیزدهم و روز شانزدهم و روز
بیستم و روز بیست و یکم و روز بیست و چهارم و روز بیست و پنجم و روز بیست و ششم و در
روایت دیگر منقولست که هشتم ماه و بیست و سیم ماه برای سفر خوب نیست و اگر
روزهای ماه با روزهای هفته معارض شود رعایت روزهای هفته کردن اولی است زیرا که
احادیث معتبره در ایام هفته بیشتر است و در روایت معتبر منقولست که هرکه سفر کند یا
زن بخواهد و ماه در عقرب باشد عاقبت نیکو نه بیند

فصل دویم در دفع نحوستهای سفر
بتصدق و دعا در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که تصدق کن و در هر
روز که خواهی بسفر برو و در حدیث صحیح دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند که آیا
کراهت دارد سفر کردن در روزی از روزها مثل چهارشنبه و غیر آن فرمود که افتتاح
سفر خود بتصدق بکن و هر وقت که خواهی بدر رو و در حدیث صحیح دیگر منقولست که ابن ابی عمیر

گفت که من در علم نجوم نظر میکردم و طالع را می شناختم و در خاطرم میخلید و در بعضی از ساعات
بعضی از کارها را اختیار میکردم درین باب بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام شکایت کردم آن
فرمود که هرگاه که در دل تو چیزی بیفتد تصدق کن بر اول مسکینی که می بینی و برو که حق تعالی ضرر
را از تو دفع میکند و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در اول
روز تصدق بکند حق تعالی نحوست آن روز را از او دفع میکند و در حدیث دیگر منقولست که چون
حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه بعضی از مزرعهای خود میخواستند بروند میخریدند
سلامتی خود را از خدا بآنچه میسر میشد از تصدق و این تصدق را در وقتی میدادند که پا در رکاب
میگذاشتند و چون خدا آنحضرت را بسلامت برمیگرداند شکر و حمد الهی میکردند و تصدق
میکردند بآنچه میسر میشد و در حدیث حسن منقولست که عبد الملک بخدمت حضرت صادق
علیه السلام عرض کرد که من مبتلا بعلم نجوم شده ام و گاه میخواهم که پی کاری بروم و طالع
نظر میکنم می بینم که طالع شری هست می نشینم و ترک رفتن میکنم و اگر طالع نیکی می بینم میروم
حضرت فرمود که آن حاجت برآورده میشود با حکم نجوم گفت بلی فرمود که کتابهای نجوم
را بسوزان و سید بن طاوس رحمة الله علیه روایت کرده است که چون خواهی متوجه
سفر شوی در وقتی چند که سفر کردن در آن وقت کراهت دارد پیش از متوجه شدن
سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی و سوره انا انزلناه فی لیلة
القدر و آخر سوره آل عمران اِنَّ فِی خَلْقِ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ تا آخر سوره بخوان پس بگو اَللّٰهُمَّ
بِکَ یَصُولُ الصَّائِلُ وَبِقُدْرَتِکَ یَطُولُ الطَّائِلُ وَلَا حَوْلَ لِکُلِّ ذِی حَوْلٍ اِلَّا بِکَ وَلَا قُوَّةَ یَمْتَازُهَا ذُو قُوَّةٍ
اِلَّا مِنْکَ بِصَفْوَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَخِیَرَتِکَ مِنْ بَرِیَّتِکَ مُحَمَّدٍ نَبِیِّکَ وَعِتْرَتِهِ وَسُلَالَتِهِ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمُ
السَّلَامُ صَلِّ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ وَاکْفِنِی شَرَّ هٰذَا الْیَوْمِ وَضُرَّهُ وَارْزُقْنِی خَیْرَهُ وَیُمْنَهُ وَاقْضِ لِی فِی مُتَصَرَّفَاتِی
بِحُسْنِ الْعَافِیَةِ وَبُلُوغِ الْمَحَبَّةِ وَالظَّفَرِ بِالْاُمْنِیَّةِ وَکِفَایَةِ الطَّاغِیَةِ الْغَوِیَّةِ وَکُلِّ ذِی قُدْرَةٍ لِی عَلٰی

اذیة

اَذِیَّةٍ حَتّٰی اَکُونَ فِی جُنَّةٍ وَعِصْمَةٍ مِنْ کُلِّ بَلَاءٍ وَنَقِمَةٍ وَاَبْدِلْنِی مِنَ الْمَخَاوِفِ فِیهِ اَمْنًا وَمِنَ الْعَوَائِقِ
فِیهِ یُسْرًا حَتّٰی لَا یَصُدَّنِی صَادٌّ عَنِ الْمُرَادِ وَلَا یَحُلَّ بِی طَارِقٌ مِنْ اَذَی الْعِبَادِ اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ
قَدِیرٌ وَالْاُمُورُ اِلَیْکَ تَصِیرُ یَا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَهُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ و در حدیث صحیح از حضرت
امام موسی علیه السلام منقولست که هفت چیز است که اگر در برابر مسافر ظاهر شود برای او
شوم است کلاغی که فریاد کند از جانب راست او و سگی که دم را علم کرده باشد و گرگی
که بر دم خود نشسته باشد و بر روی او فریاد کند پس سه مرتبه بلند شود و پست شود و آهوئی
که از جانب راست او بیاید و بجانب چپ او برود و جغدی که فریاد کند و زن پیر سفید موئی
که روبروی او بیاید و ماده الاغی که گوش بریده باشد پس کسی که از دیدن اینها ترسی در خاطرش
بیابد بگوید اِعْتَصَمْتُ بِکَ یَا رَبِّ مِنْ شَرِّ مَا اَجِدُ فِی نَفْسِی فَاعْصِمْنِی مِنْ ذٰلِکَ چون این را
بگوید ضرری باو نرسد و در روایتی منقولست که چون پیش از سفر تصدق کند در وقت
تصدق این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّی اشْتَرَیْتُ بِهٰذِهِ الصَّدَقَةِ سَلَامَتِی وَسَلَامَةَ سَفَرِی وَمَا مَعِی
فَسَلِّمْنِی وَسَلِّمْ مَا مَعِی وَبَلِّغْنِی وَبَلِّغْ مَا مَعِی بِبَلَاغِکَ الْحَسَنِ الْجَمِیلِ و بعد از تصدق بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْاَرَضِینَ السَّبْعِ
وَمَا فِیهِنَّ وَمَا بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَسَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَصَلَّی اللّٰهُ
عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ اَللّٰهُمَّ کُنْ لِی جَارًا مِنْ کُلِّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ وَمِنْ کُلِّ شَیْطَانٍ مَرِیدٍ بِسْمِ اللّٰهِ
دَخَلْتُ وَبِسْمِ اللّٰهِ خَرَجْتُ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اُقَدِّمُ بَیْنَ یَدَیْ نِسْیَانِی وَعَجَلَتِی بِسْمِ اللّٰهِ وَمَا شَاءَ اللّٰهُ
فِی سَفَرِی هٰذَا ذَکَرْتُهُ اَمْ نَسِیتُهُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمُسْتَعَانُ عَلَی الْاُمُورِ کُلِّهَا وَاَنْتَ الصَّاحِبُ فِی السَّفَرِ
وَالْخَلِیفَةُ فِی الْاَهْلِ اَللّٰهُمَّ هَوِّنْ عَلَیْنَا سَفَرَنَا وَاطْوِ لَنَا الْاَرْضَ وَسَیِّرْنَا فِیهَا بِطَاعَتِکَ وَطَاعَةِ رَسُولِکَ
اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ لَنَا ظَهْرَنَا وَبَارِکْ لَنَا فِیمَا رَزَقْتَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوذُ بِکَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ
وَکَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِی الْاَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ عَضُدِی وَنَاصِرِی اَللّٰهُمَّ اقْطَعْ عَنِّی بُعْدَهُ

ومشقته واصحبنی فیه واخلفنی فی اهلی بخیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم فصل سیم در آداب
غسل و نماز و دعا در وقت بیرون رفتن سید ابن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است
که چون اراده سفر نماید سنت است که غسل کند پیش از بیرون رفتن و در وقت غسل بگوید
بسم الله وبالله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وعلی ملة رسول الله والصادقین عن الله
صلوات الله علیهم اجمعین اللهم طهر قلبی واشرح به صدری ونور به قبری اللهم اجعله لی نورا
وطهورا وحرزا وشفاء من کل داء وآفة وعاهة وسوء مما اخاف واحذر وطهر قلبی و
جوارحی وعظامی ودمی وشعری وبشری ومخی وعصبی وما اقلت الارض منی اللهم اجعله لی
شاهدا یوم حاجتی وفقری وفاقتی الیک یا رب العالمین انک علی کل شیء قدیر و در حدیث معتبر از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هیچ خلیفه آدمی در اهلش نمیگذارد بهتر از آنکه در
وقت بیرون رفتن دو رکعت نماز بگذارد و پس بگوید اللهم انی استودعک نفسی واهلی ومالی
وذریتی ودنیای وآخرتی وامانتی وخاتمة عملی و ابن طاوس علیه الرحمه گفته است که در رکعت
اول قل هو الله احد و در رکعت دویم انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند و در حدیث دیگر منقول
است که چون حضرت امام محمد باقر علیه السلام اراده سفری میکردند عیال خود را در حجره
جمع میکردند و این دعا میخواندند اللهم انی استودعک الغداة نفسی ومالی واهلی وولدی
والشاهد منا والغائب اللهم احفظنا واحفظ علینا اللهم اجعلنا فی جوارک اللهم لا تسلبنا نعمتک
ولا تغیر ما بنا من عافیتک وفضلک و سید ابن طاوس علیه الرحمه روایت نموده که
بعد از نماز این دعا بخوانند اللهم انی استودعک الیوم نفسی واهلی ومالی وولدی ومن کان
منی بسبیل الشاهد منهم والغائب اللهم احفظنا واحفظ علینا اللهم اجمعنا فی رحمتک ولا تسلبنا
فضلک انا الیک راغبون اللهم انا نعوذ بک من وعثاء السفر وکآبة المنقلب وسوء المنظر فی
الاهل والمال والولد فی الدنیا والآخرة اللهم انی اتوجه الیک هذا التوجه طلبا لمرضاتک وتقربا

الیک

الیک فبلغنی ما اؤمله وارجوه فیک وفی اولیائک یا ارحم الراحمین و اگر خواهی این دعا هم بخوان
اللهم خرجت فی وجهی هذا بلا ثقة منی لغیرک ولا رجاء یأوی بی الا الیک ولا قوة اتکل علیها
ولا حیلة الجأ الیها الا طلب رضاک وابتغاء رحمتک وتعرضا لثوابک وسکونا الی حسن
عائدتک وانت اعلم بما سبق لی فی علمک فی وجهی مما احب واکره اللهم فاصرف عنی
مقادیر کل بلاء ومقضی کل لأواء وابسط علی کنفا من رحمتک ولطفا من عفوک وسعة من
رزقک وتماما من نعمتک وجماعا من معافاتک ووفق لی فیه یا رب جمیع قضائک علی
موافقة هوای وحقیقة املی وادفع عنی ما احذر وما لا احذر علی نفسی مما انت اعلم به منی
واجعل ذلک خیرا لآخرتی ودنیای مع ما اسئلک ان تخلفنی فیمن خلفت ورائی
من ولدی واهلی ومالی واخوانی وجمیع خزانتی بافضل ما تخلف فیه غائبا من المؤمنین فی تحصین
کل عورة وحفظ کل مضیعة وتمام کل نعمة ودفاع کل سیئة وکفایة کل محذور وصرف کل مکروه
وکمال ما یجمع لی به الرضا والسرور فی الدنیا والآخرة ثم ارزقنی ذکرک وشکرک وطاعتک
وعبادتک حتی ترضی وبعد الرضا اللهم انی استودعک الیوم دینی ونفسی ومالی واهلی
وذریتی وجمیع اخوانی اللهم احفظ الشاهد منا والغائب اللهم احفظنا واحفظ علینا اللهم
اجعلنا فی جوارک ولا تسلبنا نعمتک ولا تغیر ما بنا من نعمة وعافیة وفضل و در حدیث معتبر
منقولست که چون حضرت صادق علیه السلام اراده سفری میکردند این دعا میخواندند
اللهم خل سبیلنا واحسن تسییرنا واعظم عافیتنا و در روایت دیگر منقولست که چون
حضرت رسول صلی الله علیه و آله اراده سفری مینمودند این دعا میخواندند در وقتی که بر
میخواستند که متوجه شوند اللهم بک انتشرت والیک توجهت وبک اعتصمت انت
ثقتی ورجائی اللهم اکفنی ما اهمنی وما لا اهتم له وما انت اعلم به منی اللهم زودنی التقوی و
اغفر لی ووجهنی الی الخیر حیث ما توجهت و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه

منقولست که هرکه اراده سفری نماید و در در خانه خود بایستد و روی بجانبی که اراده دارد که متوجه شود پس سوره حمد را از پیش رو و جانب راست و جانب چپ بخواند و آیة الکرسی را نیز از پیش رو و از جانب راست و از جانب چپ بخواند پس بگوید اللّهُمَّ احفَظنی وَاحفَظ ما مَعی وَ سَلِّمنی وَسَلِّم ما مَعی وَبَلِّغنی وَبَلِّغ ما مَعی بِبَلاغِکَ الحَسَنِ الجَمیلِ حق تعالی حفظ کند او را و انچه با او است و بسلامت دارد او را و انچه با او ست و سید ابن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که چون بر در خانه بایستد تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخواند و سوره حمد و آیة الکرسی را بنحوی که گذشت بخواند پس بگوید اللّهُمَّ اِلَیکَ وَجَّهتُ وَجهی وَعَلَیکَ خَلَّفتُ اَهلی وَمالی وَ ما خَوَّلتَنی وَ قَد وَثِقتُ بِکَ فَلا تُخَیِّبنی یا مَن لا یُخَیِّبُ مَن اَرادَهُ وَلا یُضَیِّعُ مَن حَفِظَهُ اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحفَظنی فیما غِبتُ عَنهُ وَلا تَکِلنی اِلی نَفسی یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ اللّهُمَّ بَلِّغنی ما تَوَجَّهتُ لَهُ وَسَبِّب لِیَ المُرادَ وَسَخِّر لی عِبادَکَ وَبِلادَکَ وَارزُقنی زِیارَةَ نَبِیِّکَ وَوَلِیِّکَ اَمیرِ المُؤمِنینَ وَالاَئِمَّةِ مِن وُلدِهِ وَجَمیعِ اَهلِ بَیتِهِ عَلَیهِ وَعَلَیهِمُ السَّلامُ وَمُدَّنی مِنکَ بِالمَعونَةِ فی جَمیعِ اَحوالی وَلا تَکِلنی اِلی نَفسی وَلا اِلی غَیری فَاَکِلَّ وَاَعطَبَ وَزَوِّدنی التَّقوی وَاغفِر لی فِی الآخِرَةِ وَالاُولی اللّهُمَّ اجعَلنی اَوجَهَ مَن تَوَجَّهَ اِلَیکَ و این دعا را نیز بخواند بِسمِ اللهِ وَبِاللهِ وَتَوَکَّلتُ عَلَی اللهِ وَاستَعَنتُ بِاللهِ وَاَلجَأتُ ظَهری اِلَی اللهِ وَفَوَّضتُ اَمری اِلَی اللهِ رَبِّ آمَنتُ بِکِتابِکَ الَّذی اَنزَلتَ وَنَبِیِّکَ الَّذی اَرسَلتَ لِاَنَّهُ لا یَأتی بِالخَیرِ اِلّا اَنتَ وَلا یَصرِفُ السّوءَ اِلّا اَنتَ عَزَّ جارُکَ وَجَلَّ ثَناؤُکَ وَتَقَدَّسَت اَسماؤُکَ وَعَظُمَت آلاؤُکَ وَلا اِلهَ غَیرُکَ بدرستی که در روایتی وارد شده است که هرکه صبح که از خانه بیرون آید این دعا بخواند بلائی باو نرسد تا شام که بخانه برگردد و هرکه در شام بخواند و از خانه بیرون آید بلائی باو نرسد تا صبح که بخانه برگردد و در روایت دیگر وارد شده است که چون حضرت صادق علیه السلام بسفری میرفتند این دعا میخواندند اللّهُمَّ احفَظنی وَاحفَظ ما مَعی وَبَلِّغنی وَبَلِّغ ما مَعی بِبَلاغِکَ الحَسَنِ بِاللهِ استَفتِحُ وَبِاللهِ



استَنجِحُ وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ اَتَوَجَّهُ اللّهُمَّ سَهِّل لی کُلَّ حُزونَةٍ وَذَلِّل لی کُلَّ صُعوبَةٍ وَاَعطِنی مِنَ الخَیرِ کُلِّهِ اَکثَرَ مِمّا اَرجو وَاصرِف عَنّی مِنَ الشَّرِّ اَکثَرَ مِمّا اَحذَرُ فی عافِیَةٍ یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ و این دعا نیز بخواند اَسأَلُ اللهَ الَّذی بِیَدِهِ ما دَقَّ وَجَلَّ وَبِیَدِهِ اَقواتُ المَلائِکَةِ اَن یَهَبَ لَنا فی سَفَرِنا اَمناً وَایماناً وَسَلامَةً وَاِسلاماً وَفِقهاً وَتَوفیقاً وَبَرَکَةً وَهُدًی وَشُکراً وَعافِیَةً وَمَغفِرَةً عَزماً لا تُغادِرُ ذُنوباً و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون کسی بسفری بیرون رود بگوید اللّهُمَّ اَنتَ الصّاحِبُ فِی السَّفَرِ وَالحامِلُ عَلَی الظَّهرِ وَالخَلیفَةُ فِی الاَهلِ وَالمالِ وَالوَلَدِ پس باید آن دعاها که از برای خانه بیرون آمدن و سوار شدن در فصلهای سابق گذشت بخواند پس چون سوار شود بگوید اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذی هَدانا لِلاِسلامِ وَمَنَّ عَلَینا بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ سُبحانَ الَّذی سَخَّرَ لَنا هذا وَما کُنّا لَهُ مُقرِنینَ وَاِنّا اِلی رَبِّنا لَمُنقَلِبونَ وَالحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ اللّهُمَّ اَنتَ الحامِلُ عَلَی الظَّهرِ وَالمُستَعانُ عَلَی الاَمرِ اللّهُمَّ بَلِّغنا بَلاغاً نَبلُغُ بِهِ اِلی خَیرٍ بَلاغاً نَبلُغُ بِهِ اِلی رَحمَتِکَ وَرِضوانِکَ وَمَغفِرَتِکَ اللّهُمَّ لا ضَیرَ اِلّا ضَیرُکَ وَلا خَیرَ اِلّا خَیرُکَ وَلا حافِظَ غَیرُکَ

فصل چهارم

در سایر آداب سفر رفتن و بیان چیزی چند که باید با خود بردن در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هرکه بسفری رود و با خود بردارد عصائی از چوب بادام تلخ و این آیات را بخواند حق تعالی او را ایمن گرداند از هر سبع درنده و هر دزدی و هر صاحب زهری تا باهل خود برگردد و با او هفتاد و هفت ملک باشند که از برای او استغفار کنند تا برگردد و عصا را بگذارد و این آیات این است وَلَمّا تَوَجَّهَ تِلقاءَ مَدیَنَ قالَ عَسی رَبّی اَن یَهدِیَنی سَواءَ السَّبیلِ وَلَمّا وَرَدَ ماءَ مَدیَنَ وَجَدَ عَلَیهِ اُمَّةً مِنَ النّاسِ یَسقونَ وَوَجَدَ مِن دونِهِمُ امرَاَتَینِ تَذودانِ قالَ ما خَطبُکُما قالَتا لا نَسقی حَتّی یُصدِرَ الرِّعاءُ وَاَبونا شَیخٌ کَبیرٌ فَسَقی لَهُما ثُمَّ تَوَلّی اِلَی الظِّلِّ فَقالَ رَبِّ اِنّی لِما اَنزَلتَ اِلَیَّ مِن خَیرٍ فَقیرٌ فَجاءَتهُ اِحداهُما تَمشی عَلَی استِحیاءٍ قالَت اِنَّ اَبی یَدعوکَ لِیَجزِیَکَ اَجرَ ما سَقَیتَ

أن فلما جاءه وقص عليه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمين قالت احديهما يا ابت
استأجره ان خير من استأجرت القوي الامين قال اني اريد ان انكحك احدى ابنتي هاتين
على ان تاجرني ثماني حجج فان اتممت عشرا فمن عندك وما اريد ان اشق عليك ستجدني ان شاء الله
من الصالحين قال ذلك بيني وبينك ايما الاجلين قضيت فلا عدوان علي والله على ما نقول
وكيل و در روايت ديكر از آنحضرت منقولست كه هر كه خواهد كه زمين در زير پاى او پيچيده شود
با خود عصاى درخت بادام تلخ بردارد و در حديث ديكر فرمود كه حضرت آدم عليه السلم عرض
شديدى بهم رسانيد و اورا وحشتى عارض شد جبرئيل فرمود كه چوبى از درخت بادام
تلخ جدا كن و بسينه خود بچسبان چنين كرد حق تعالى وحشت را ازو دفع كرد بدانكه از جمله چيزهائى
كه بايد در سفر با خود داشته باشد تسبيح تربت حضرت امام حسين صلوات الله عليه است چنانچه
منقولست كه چون حضرت صادق عليه السلام بعراق تشريف آوردند مردم نزد آنحضرت
كرد آمدند و پرسيدند كه ميدانيم كه تربت حضرت امام حسين صلوات الله عليه شفاى هر درد
است آيا باعث ايمنى از هر خوف و بيم ميشود فرمود كه هر كاه كسى خواهد كه اورا از هر بيمى
امان بخشد تسبيحى از تربت آنحضرت بكيرد و سه مرتبه اين دعا بخواند اصبحت اللهم معتصما بذمامك
وجوارك المنيع الذي لا يطاول ولا يحاول من شر كل طارق وغاشم من ساير من خلقت
وما خلقت من خلقك الصامت والناطق في جنة من كل مخوف بلباس سابغة حصينة
وهي ولاء اهل بيت نبيك محتجزا من كل قاصد لي الى اذية بجدار حصين الاخلاص في الاعتراف
بحقهم والتمسك بحبلهم جميعا موقنا ان الحق لهم ومعهم ومنهم وفيهم وبهم اوالي من والوا و
اعادي من عادوا واجانب من جانبوا واعذني اللهم بهم من شر كل ما اتقيه انا جعلنا
من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون پس تسبيح را ببوسد و بهر دو
چشم بكذارد و بكويد اللهم اني اسئلك بحق هذه التربة المباركة وبحق صاحبها وبحق جده

وبحق

وبحق ابيه وبحق امه وبحق اخيه وبحق ولده الطاهرين اجعلها شفاء من كل داء وامانا من كل
خوف وحفظا من كل سوء اكر در صبح چنين كند در امان خدا باشد تا شام و در روايت
ديكر منقولست كه هر كه از پادشاهى يا غير آن ترسد و چون از خانه بيرون آيد چنين كند
حرزى باشد براى او از شر ايشان و در فصول خواهيم كذشت انكشترها كه مناسب است
كه در سفر با خود داشته باشند و در حديث معتبر از حضرت صادق عليه السلام منقولست كه من ضامنم
براى كسى كه عمامه بر سر بسته از خانه بيرون آيد آنكه سالم باهل خود بركردد و در روايت معتبر ديكر
از حضرت امام موسى عليه السلام منقولست كه من ضامنم براى كسى كه اراده سفرى داشته باشد
و عمامه بر سر بندد و سر عمامه را بزير حنك ببندد آنكه اورا دزد و غرق شدن و سوختن بر
نخورد و در حديث معتبر از حضرت امام رضا عليه السلام منقولست كه حضرت رسول صلى الله
عليه وآله فرمود كه هر كه روز شنبه از خانه بيرون رود و عمامه سفيدى بر سر داشته باشد كه
تحت الحنك بسته باشد اكر برود نزد كوهى كه آن را از جا بكند هر آينه بعمل آيد و در حديث معتبر
منقولست كه حضرت لقمان با پسر خود كفت كه اى فرزند چون بسفر روى شمشير و كمان و اسب و
موزه و عمامه و رسنهائى كه ضرور ميشود و مشك آب و سوزن و خياطه با خود بردار و از
دواها آنچه تو و اصحاب تو بآن محتاج باشيد بردار و در روايت ديكر منقولست كه چون
حضرت رسول صلى الله عليه وآله بسفر ميرفتند شيشه روغن و سرمه دان و مقراض و آينه و
مسواك و شانه و سوزن و ريسمان و چيزى كه بآن كفش را پينه كنند و تسمهاى نعل را بر ميداشتند
و از جمله تعويذاتى كه در سفر مناسب است تعويذيست كه مرويست كه در دسته شمشير حضرت
رسالت صلى الله عليه وآله تعبيه شده بود و آن اين تعويذ است بسم الله الرحمن الرحيم
يا الله يا الله يا الله واسئلك يا ملك الملوك الاول القديم الابدي الذي لا يزول ولا يحول
انت الله العظيم الكافي لكل شيء المحيط بكل شيء اللهم اكفني باسمك الاعظم الاجل الواحد الاحد الصمد

الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد و احجب شرورهم و شرور الاعداء کلهم و سیوفهم و سهامهم بالله
و الله من ورائهم محیط اللهم احجب عنی شر من ارادنی بسوء بحجابک الذی احتجبت به فلم
ینظر الیه احد من شر فسقة الجن و الانس و من شر سلاحهم و من الحدید و من کل ما یخوف
و یحذر و من شر کل شدة و بلیة و من شر ما انت به اعلم و علیه اقدر انک علی کل شیء قدیر و
صلی الله علی نبیه محمد و آله و سلم تسلیما عوذه که در میان عمامه گذارند اقبل و لا تخف انک
انت الا علی لا تخاف فاننی معکما اسمع و اری لا تخاف درکا و لا تخشی الذی اطعمهم من جوع
و آمنهم من خوف فسیکفیکهم الله و هو السمیع العلیم فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین
ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فانکم غالبون و علی الله فتوکلوا ان کنتم مومنین عوذه
که بر چهارپای سواری بندند اللهم احفظ علی ما لو حفظه غیرک لضاع و استر علی ما لو ستره
غیرک لکاع و اجعل علی ظلا ظلیلا اتوقی به کل من رامنی بسوء او نصب لی مکرا و هیا لی
مکروها حتی یعود و هو غیر ظافر بی و لا قادر علی اللهم احفظنی کما حفظت به کتابک المنزل علی قلب
نبیک المرسل اللهم انک قلت و قولک الحق انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره عبس را در کاغذ سفیدی بنویسد و بهر راهی که رود
با خود نگاه دارد در آن راه بغیر از نیکی نه بیند و از مفاسد آن راه محفوظ باشد **فصل پنجم** در آداب
توشه برداشتن در سفر و آداب صرف کردن آن از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که چون بسفر روید سفره با خود بردارید و طعامهای نفیس در آن سفره بگذارید و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که از شرف آدمی آنست که توشه خود را نیکو گرداند هرگاه
بسفر برود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه چون
بسفر حج یا عمره میرفتند از بهترین توشها بر میداشتند مانند لوز و شکر و قاووت ترش و شیرین
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نان در میان توشه خود بردار که باعث برکت میشود

و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام نظر کردند بسفره که در آن حلقها
از برنج بود فرمودند که این حلقها را بکنید و حلقهای آهن بگذارید تا جانوران داخل سفره نشوند
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام از بعضی از اصحاب خود پرسیدند
که بزیارت قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه میروید گفت بلی فرمود که سفره با خود
میبرید گفت بلی فرمود که اگر بزیارت قبر پدران یا مادران خود بروید چنین نخواهید کرد گفت
پس چه چیز بخوریم فرمود که نان با شیر یا ماست و در حدیث دیگر فرمود که شنیده ام که جمعی
هستند که چون بزیارت قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه میروند با خود سفره بر میدارند
که در میان آن برغاله بریان و حلواها هست اگر بزیارت قبر دوستان خود بروند چنین نمی
کنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بهترین خرج کردنها نزد خدا میانه رویست
و خدا اسراف را دشمن میدارد مگر در راه حج یا عمره و در حدیث حسن منقولست که صفوان
از حضرت صادق علیه السلام پرسید که من اهل خود را با خود بحج میبرم خرجی خود را در کمر خود
ببندم حضرت فرمود که بلی پدرم میگفت که از قوت مسافر آنست که نفقه خود را حفظ کند و
در حدیث دیگر منقولست که دیگری بآنحضرت عرض کرد که دراهمی که صورتها در آن نقش کرده
اند با خود دارم و آنها را در همیانی میکنم و در کمر می بندم در حالت احرام فرمود که باکی نیست
خرجی تست و اعتماد تو بعد از خدا بر آنست **فصل ششم** در رفیق با خود بردن در سفر و آداب
معاشرت ایشان در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که کسی که تنها بسفر رود
ملعونست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه وصیت نمود که یا علی هرگز تنها بسفر مرو که شیطان با یک کس است و از دو
دورتر است یا علی شخصی که تنها بسفر میرود گمراهست و دو کس که میروند دو گمراه اند و سه کس که
میروند مسافرانند و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام

آمد حضرت پرسیدند که در راه کی مصاحب تو بود گفت تنها بودم فرمود که اگر من پیشتر ترا میدیدم
ترا نیکو تادیب میکردم که چگونه باید بسفر رفت پس فرمود که یک کس شیطان است و دو تا
دو شیطان اند و سه نفر مصاحبانند و چهار نفر رفیقانند و بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر
صلوات الله علیه منقولست که هر که تنها بسفری رود بگوید مَاشَاءَ اللّٰهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ آنِسْ
وَحْشَتِی وَاَعِنِّی عَلٰی وَحْدَتِی وَاَدِّ غَیْبَتِی و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
اول رفیق بهم رسان پس بسفر برو و فرمود که دو کس با هم رفیق نمی شوند مگر آنکه محبوبترین ایشان
نزد خدا و آنکه ثوابش بیشتر است آنست که مدارا با رفیق بیشتر میکند و در حدیث دیگر فرمود
که بهترین رفیقان و مصاحبان نزد خدا چهار نفرند و هیچ گروهی زیاده از هفت کس نمیشوند
مگر آنکه صداهای ایشان بسیار میشود پس ازین احادیث معلوم شد که اقل رفیقان سه اند
و اکثر ایشان هفت و آنکه زیاده از هفت خوب نیست در رفیقان که هم توشه و سفره اند و از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سنت این است که رفیقان هم توشه اول خرجهای
خود را بدر آورند و بر روی یکدیگر بگذارند که این بیشتر باعث خشنودی خاطر و نیکی اخلاق ایشان
میشود و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که مصاحبت مکن در سفر با کسی که
فضیلت ترا بر خود نداند آن قدر که تو از فضیلت او بر خود میدانی و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که مصاحبت و رفاقت کن با کسی که تو باو زینت یابی و مصاحبت مکن با کسی
که او بتو زینت یابد یعنی تو کسب علم و کمالات از او توانی نمود و در حدیث دیگر از شهاب
منقولست که گفت بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که شما میدانید حال
و توانگری مرا و احسانی که با برادران خود میکنم پس با جماعتی از ایشان رفیق میشوم در راه
مکه و بر ایشان توسعه میکنم و بسیار خرج میکنم فرمود که ای شهاب چنین مکن اگر تو
دست بخرج کردن بگشائی و ایشان هم بگشایند بایشان ضرر میرسد و پریشان میشوند

واگر تو

و اگر تو بکنی و ایشان نکنند باعث مذلت ایشان است پس رفاقت با جماعتی بکن که مثل
تو باشند در توانگری و توانائی و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که اگر مصاحبت کنی با مثل و مانند خود مصاحبت و رفاقت بکن و با کسی رفیق مشو که خرج ترا
کشد که این موجب خواری مؤمن است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق مسافر
بر رفیقان آنست که چون بیمار شود سه روز برای او توقف کنند و در حدیث دیگر منقولست
که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند که جماعتی با یکدیگر رفیق میشوند و در میان ایشان
مالدار و پریشان هست آیا آن مالدار خرج آنها را میتواند کشید فرمود که اگر آنها به طیب خاطر
راضی باشند باکی نیست و در روایت دیگر منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند
که شخصی رفیق میشود با جماعتی مالدار و او از آنها مالش کمتر است و آنها خرج خود را بیرون می
آورند و او مثل آنها نمیتواند خرج کردن فرمود که من دوست نمیدارم که خود را ذلیل کند با کسی
رفیق شود که مثل او باشد و در احادیث معتبره منقولست که از ما نیست کسی که با مصاحبانش
نیکو مصاحبت نکند و با رفیقانش نیکو رفاقت نکند و با کسی که نمک خورد حق نمک را رعایت
نکند **فصل هفتم** در بیان سایر آداب سفر در حدیث معتبر منقولست از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که حضرت لقمان پسر خود را نصیحت فرمود که چون سفر کنی با گروهی مشورت با ایشان
بسیار بکن در کارهای خود و کارهای ایشان و چون ترا بضیافت بطلبند قبول کن و اگر از تو
مدد طلبند یاری ایشان بکن و به چیز بر ایشان غلبه کن بسیاری خاموشی و بسیاری نماز
و سخاوت و جوانمردی در هر چه با خود داری از چهارپا و مال و توشه و اگر گواهی از تو طلبند با
امر حقی خواهند ترا گواه کنند بکن و چون با تو مشورت کنند تا توانی سعی کن که رای نیکو برای ایشان
اختیار کنی و زود عزم مکن و رای خود را با ایشان مگو تا تامل کنی و فکر کنی و جواب ایشان مگو
در مشورت ایشان تا آنکه در آن فکر برخیزی و بنشینی و بخوابی و چیزی بخوری و نماز کنی و در اثنای این

احوال فکر خود و حکمت خود را در مشورهٔ ایشان بکار فرمائی زیرا که هر که خیرخواهی خود را برای کسی که
با او مشورة کند خالص نگرداند حق تعالی رای و عقل او را از او سلب میکند و امانت را از او
بر میدارد و هر گاه ببینی که رفیقان تو پیاده میروند با ایشان پیاده برو و هر گاه ببینی که کاری می
کنند با ایشان بکن و اگر تصدقی کنند یا قرضی دهند تو نیز با ایشان بده و بشنو سخن کسی را که
از تو بزرگتر باشد و هر گاه رفیقان کاری بتو فرمایند یا چیزی از تو سوال کنند بگو بلی و نه
مگو که نه گفتن علامت عجز و موجب ملامت است و چون راه را گم کنید و حیران بمانید فرود
آیید و اگر در راه مقصود شک کنید بایستید و با یکدیگر مشورة کنید و مصلحت به بینید و اگر
یک کس را به بینید خبر راه را از او مپرسید و مصلحت از او و میبینید که یک کس در بیابان این کس را
بشک می اندازد که شاید جاسوس دزدان باشد یا شیطانی باشد که خواهد شما را حیران کند و از
دو شخص نیز حذر کنید مگر آنکه چیزی چند از علامتها و قرینها به بینید که من می بینم زیرا که عاقل بدیده
خود که نظر میکند بسوی چیزی آنچه حق است از آن می شناسد و حاضر چیزی چند می بیند که غایب
نمی بیند ای فرزند عزیز چون وقت نماز در آید از برای امری آن را بتاخیر مینداز و نماز را با جماعت
بکن هر چند بر سر تیره باشی و بر روی چهارپا خواب مکن که زود باعث زخم پشت آن
میشود و این از کردار دانایان نیست مگر آنکه در میان کجاوه باشی که ممکن باشد که بخوابی
برای سستی مفاصل و چون نزدیک شوی بمنزل از چهارپای خود فرود آی که آن چهارپا یاور
تست و ابتدا کن بعلف دادن آن پیش از آنکه خود چیزی بخوری و چون خواهید که فرود آیید
پس اختیار کنید از بقعهای زمین مکانی را که خوش رنگتر و خاکش نرمتر و پر گیاه تر باشد و
چون فرود آیی پیش از آنکه بنشینی دو رکعت نماز بکن و چون خواهی بقضای حاجت بروی
بسیار دور برو پس چون خواهی که بار کنی دو رکعت نماز بکن پس آن زمین را وداع کن و
سلام بر آن زمین و اهل آن زمین بکن که هر بقعه از زمین را اهلی چند از ملایکه هست و اگر توانی هیچ مخور

طعامی را مگر آنکه قدری از آن را تصدق کنی و بر تو باد بخواندن قرآن مادام که سوار باشی و بر تو
باد بتسبیح و یاد خدا کردن تا مشغول کاری باشی و بر تو باد بدعا کردن در وقتی که تنها و بیکار
باشی و زینهار که در اول شب راه مرو بلکه در اول شب فرود آ و در نصف آخر شب راه رو
و زنهار که در راه رفتن صدا بلند مکن و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که مروت
و مردی در حضر خواندن قرآنست و هم نشینی با علما کردن و تفکر در فقه و علوم کردن و مداومت
بر نمازهای جماعت کردن و اما مروت سفر پس توشهٔ خود را صرف کردن و مخالفت رفیقان
نکردن و خدا را در هر بلندی و پستی و فرود آمدن و ایستادن و نشستن بسیار یاد کردن
است و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مروت سفر توشهٔ بسیار
برداشتن و پاکیزه گردانیدن توشه است و عطا کردن آن بجمعی که رفیق تواند و آنکه بعد از
مفارقت از رفیقان رازهای ایشان را که بر آنها مطلع شده بپوشانی و مزاح و خوش طبعی بسیار
بکنی در چیزی که خدا را بخشم نیاورد و در حدیث دیگر فرمود که از مروت نیست که نقل کند
آدمی چیزی چند را که در سفر دیده است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که توشهٔ
مسافر حدی خواندن است و خواندن شعری چند که در آن حرامی و باطلی نباشد و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که چون با جماعتی رفیق شوی مگو اینجا فرود آیید یا اینجا فرود میایید
که در میان ایشان کسی هست که این کار را بکند اگر تو با ایشان بگذاری و در احادیث معتبره از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که اعانت کند مؤمن مسافری را حق تعالی از او
هفتاد و سه شدت از شدتهای دنیا را بر دارد و او را امان دهد از غم و اندوه و هفتاد غم و
شدت در آخرت از او بر دارد در وقتی که از شدت اهوال قیامت نفسها بر دم گرفته
باشد **فصل هشتم** در آداب راه رفتن و فرود آمدن در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که چون از پیاده رفتن مانده شوید استعانت جوئید بتند رفتن که ماندگی را

برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که کمر را به بندید محکم و بر روی شکم ببندید تا آنکه بیاسوده
رفتن بر شما آسان شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در طرف
بامداد و پسین براه روید و در روایات معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بر شما
باد براه رفتن در شب که زمین در شب پیچیده میشود و از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که زمین در آخر شب پیچیده میشود و فرمود که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سفرا
میکردند در آخر شب حرکت میکردند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون
در شب فرود آیید در سر راه فرود میایید که محل درندگان و مارانست و در حدیث معتبر از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که در میان رودخانه فرود میایید که مبادا سیلابی بیاید
و بشما ضرر برساند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی
مدارا کردن را دوست میدارد و یاری میکند بر آن پس چون بر حیوانات لاغر سوار باشید
در منزلها فرود آیید پس اگر زمین خشک باشد و گیاه نداشته باشد بروید و اگر پر گیاه
باشد منزل بمنزل فرود آیید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که اگر در زمین خشک
بیگیاه سفر کنید شد بروید و اگر در زمین پر آب و علف روید بتانی و مدارا بروید و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون راه غلط کنید بجانب راست میل کنید و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که در سفر راه گم کند فریاد کند که یا صالح ادر
اَغِثنی بدرستی که از برادران مؤمن شما از جنیان شخصی هست که صالح نام دارد و از برای
خدا در شهرها میگردد چون صدای شما را می‌شنود جواب میگوید و راهنمائی میکند و در
حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون راه را گم کنی فریاد کن که
یا صالحُ یا ابا صالحٍ اَرشِدونا اِلَی الطَّریقِ رَحِمَکُمُ اللهُ راوی حدیث گفت که ما در سفری راه گم کردیم
شخصی را گفتیم که از ما دور شد و فریاد کرد باین نحو که مذکور شد پس برگشت و گفت که صدای

اهسته

آهسته شنیدم که گفت راه از جانب راست است اندک مسافتی که رفتیم راه را یافتیم و از
عمر بن یزید که از ثقات اصحاب ائمه است روایت کرده اند که گفت ما در یکسالی در سفر مکه
معظمه راه را گم کردیم پس سه روز ماندیم و راه را نیافتیم پس چون روز سیم شد آب که برداشته
بودیم آخر شد پس جامهای احرام را پوشیدیم بعنوان کفن و حنوط کردیم در آنحال شخصی از
رفیقان ما برخاست و فریاد کرد که یا صالحُ یا اَبَا الحُسَینِ پس کسی از دور جواب گفت پرسیدیم
که کیستی خدا ترا رحم کند گفت من از آن گروه هم از جن که بحضرت رسول صلی الله علیه و آله
ایمان آوردند و کسی بغیر از من از آنها نمانده است و کار من این است که گم شده را براه
میرسانم ما همه از پی صدای او رفتیم تا براه رسیدیم **فصل نهم** در بیان دعاها که در راه
در منازل باید خواند در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون
حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سفرها سرا شیب میرفتند سُبحانَ اللهِ می گفتند و چون
سرا بالا میرفتند اَللهُ اَکبَر میگفتند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که چون در سفر باشی بگو اَللّهُمَّ اجعَل
مَسیرِی عِبَرًا وَصَمتِی تَفَکُّرًا وَکَلامِی ذِکرًا و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول
است که هر که برودخانه پایین رود پس بگوید لا اِلَهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَر حق تعالی پر کند آن رودخانه
را از برای او از حسنات و در حدیث دیگر فرمود که هر که لا اِلَهَ اِلّا اللهُ بگوید در بلندی از بلندیها
آنچه در پیش روی اوست تا منتهای زمین همه لا اِلَهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَر بگویند و در حدیث معتبر
دیگر منقولست که دو کس آمدند بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و گفتند ما میخواهیم برای
تجارت بشام برویم حرزی تعلیم ما فرما که در راه بخوانیم فرمود که چون در منزل فرود آیید
و نماز خفتن بکنید بعد از نماز پهلو را بر رخت خواب بگذارید و تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله
علیها بخوانید پس آیة الکرسی بخوانید چون چنین کنید تا صبح محفوظ میمانید چون ایشان روانه
شدند جمعی از دزدان از عقب ایشان رفتند چون فرود آمدند و نماز خفتن کردند و تسبیح خواندند

حضرت فاطمه صلوات الله علیها و آیة الکرسی را خواندند پس دزدان غلام خود را فرستادند
که از ایشان خبر بگیرد و چون نزد ایشان آمد دو دیوار دید و از ایشان اثری نیافت چون
بدزدان خبر داد ایشان نیز آمدند و همین حال را مشاهده کردند چون صبح شد نزد ایشان
آمدند و پرسیدند که شما دیشب بکجا بسر بردید گفتند در همین موضع گفتند ما آمدیم تفحص شما
و بغیر از دو دیوار چیزی ندیدیم شما قصه خود را بما نقل کنید ایشان گفتند که ما در وقت خوابیدن
بتعلیم حضرت رسول صلی الله علیه و آله تسبیح حضرت فاطمه و آیة الکرسی خواندیم دزدان
گفتند که بروید که دزدی بر شما دست نخواهد یافت و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول
است که هر که در منزلی فرود آید که از درندگان ترسد این دعا بخواند اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ بک
من شر کل سبع چون این دعا را بخواند ایمن گردد از شر درندگان تا از آن منزل بار
کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کسی که خواهد که داخل شود
بموضعی که خوف داشته باشد این آیه را بخواند رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج
صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا پس چون ببیند آن شخص را یا آن چیزی را که از او
بیم دارد آیة الکرسی بخواند و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه در سفری یا بیابانی باشی
و از جنیان یا غیر ایشان ترسی دست راست خود را بر سر بگذار و بآواز بلند بگو افغیر دین
الله تبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعا وکرها والیه ترجعون و در روایت دیگر
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود
که یا علی چون در منزلی فرود آئی بگو اللهم انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین تا آنکه نیکی
آن منزل ترا روزی شود و شر آن از تو دفع شود و در حدیث معتبر منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که چون اراده داخل شدن

شهری

شهری یا دهی داشته باشی چون نظرت بر آن افتد بگو اللهم انی اسئلک خیرها و اعوذ بک
من شرها اللهم اطعمنا من جناها و اعذنا من وباها و حببنا الی اهلها و حبب صالحی اهلها الینا
و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون بر شهر مشرف شوی
و نظرت بر آن بیفتد بگو اللهم رب السموات السبع و ما اظلت و رب الارضین السبع و ما
اقلت و رب الریاح و ما ذرت و رب الشیاطین و ما اضلت اسئلک ان تصلی
علی محمد و آل محمد و اسئلک من خیر هذه القریة و ما فیها و اعوذ بک من شرها و شر ما فیها
و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که شیاطین در میان
محملها و کجاوهها بدر می آیند و شتران را رم میدهند پس از برای دفع ایشان آیة الکرسی
بخوانید و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر که در سفری باشد و از دزدان
یا درندگان ترسد بر یال اسبش بنویسد لا تخاف درکا و لا تخشی تا ضرر آنها باذن الهی از
او برطرف شود راوی گفت که من بسفر حج رفتم در میان بیابان جمعی از عربان آمدند و
قافله را زدند و من در میان ایشان بودم این آیه را بر یال اسبم نوشتم پس بحق آن
خداوندی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را برسالت فرستاده و حضرت امیر المؤمنین
را بامامت مشرف گردانیده است که حق تعالی ایشان را از من کور گردانید و ضرری
از ایشان بمن نرسید و در روایت دیگر مرویست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بسفری میرفتند و شب میشد این دعا میخواندند یا ارض ربی و ربک الله و اعوذ بالله من شرک
و من شر ما فیک و شر ما خلق فیک و شر ما یدب علیک و اعوذ بالله من اسد
و اسود و من شر الحیة و العقرب و من شر ساکن البلد و من والد و ما ولد اللهم رب السموات
السبع و ما اظللن و رب الارضین السبع و ما اقللن و رب الریاح و ما ذرین و رب الشیاطین
و ما اضللن اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و اسئلک خیر هذه اللیلة و خیر هذا الیوم و خیر

هذا الشهر و خیر هذه السنة و خیر هذا البلد و اهله و خیر هذه القریة و اهلها و خیر ما فیها و اعوذ بالله
من شرها و شر ما فیها و من شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و سید ابن
طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که هرگاه کسی بر تلی یا بلندی یا پلی بالا رود بگوید الله
اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله رب العالمین لک الشرف علی کل شرف
و در ادعیه سر منقولست که هرکه در راه از دشمنان و دزدان بترسد این دعا بخواند یا آخذا
بنواصی خلقه و السابق بها الی قدرته و المنفذ فیها حکمه و خالقها و جاعل قضائه لها غالبا انی اکید
بکیدک و اتقوی بک علی من کادنی تعرضت فان حلت بینی و بینهم فذلک ما ارجوا و ان اسلمتنی
الیهم غیروا ما بی من نعمتک یا خیر المنعمین لا تجعل احدا مغیرا نعمک التی انعمت بها علی سواک
و لا تغیرها انت ربی و قد تری الذی نزل بی فحل بینی و بین شرهم بحق ما به تستجیب الدعا
یا الله رب العالمین و از برای دفع دشمنان از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول
است که این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک ان اضام فی سلطانک اللهم انی اعوذ بک ان
اضل فی هداک اللهم انی اعوذ بک ان افتقر فی غناک اللهم انی اعوذ بک ان اضیع فی سلامتک
اللهم انی اعوذ بک ان اغلب و الامر لک و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون غولان
بشما بر خورند در راه اذان نماز بگوئید و سید بن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که چون
در منزل فرود آید بگوید اللهم انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین پس دو رکعت نماز بگذارد
بسوره حمد و هر سوره که خواهد از سورهای کوچک پس بگوید اللهم ارزقنا خیر هذه البقعة
و اعذنا من شرها اللهم اطعمنا من جناها و اعذنا من وباها و حببنا الی اهلها و حبب صالحی اهلها
الینا پس بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله و ان
علیا امیر المؤمنین و الائمة من ولده ائمة اتولاهم و ابرا من اعدائهم اللهم انی اسئلک خیر
هذه البقعة و اعوذ بک من شرها اللهم اجعل اول دخولنا هذا صلاحا و اوسطه فلاحا و آخره

نجاحا

نجاحا و گفته است که هرگاه در منزل خود از جانوران زمین ترسی این دعا بخوان که از جمله دعاهای
سر است یا ذارئ من فی الارض کلها بعلمک بما یکون مما ذرأت لک السلطان علی کل
من دونک انی اعوذ بقدرتک علی کل شیء من الضر فی بدنی من سبع او هامة او عارض
من سائر الدواب یا خالقها بفطرته ادرأها عنی و احجزها و لا تسلطها علی و عافنی من شرها
و بأسها بالله العلی العظیم احفظنی بحفظک و اجرنی بسترک الواقی فی مخاوفی یا رحیم و شیخ طبرسی
رحمه الله ذکر کرده است که چون خواهی بار کنی دو رکعت نماز بگذار و از خدا بطلب حفظ و
حمایت الهی را و آن موضع و اهل آن موضع را وداع کن که هر موضع را اهلی از ملایکه هست پس بگو
السلام علی ملائکة الله الحافظین السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و رحمة الله و برکاته

فصل دهم در آداب سفر دریا و گذشتن از پلها و جسرها در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر
و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که مکروه است بدریا سوار شدن برای
تجارت و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که نیکو طلب روزی نکرده است
کسی که بدریا سوار شود از برای تجارت و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که کسی که بکشتی سوار میشود برای تجارت دین خود را در معرض تلف در آورده
است و در اخبار معتبره وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از
سوار شدن در دریا در وقت تلاطم و هیجان آن و در حدیث حسن از حضرت امام رضا
علیه السلام منقولست که چون بکشتی سوار شوی بگو بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور
رحیم و چون دریا بموج در آید بر جانب چپ تکیه کن و بدست راست بسوی موج اشاره
کن و بگو قری بقرار الله و اسکنی بسکینة الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و در بعضی از
روایات وارد شده است که در وقت تلاطم و اضطراب دریا بگو بسم الله اسکن بسکینة الله
و قر بوقار الله و اهدا باذن الله و لا حول و لا قوة الا بالله را و میگفت که من بکرات بکشتی سوار

شدم و در وقت تلاطم امواج دریا آنچه حضرت فرموده بودند خواندم پس در ساعت ساکن شد
چنانچه گویا هرگز نبوده است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که از
غرق شدن ترسد بگوید بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرٰاهٰا وَمُرْسٰاهٰا اِنَّ رَبّی لَغَفُورٌ رَحیمٌ بِسْمِ اللّٰهِ الْمَلِکِ الْحَقِّ
وَمٰا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْاَرْضُ جَمیعاً قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَالسَّمٰواتُ مَطْوِیّٰاتٌ بِیَمینِهِ سُبْحٰانَهُ
وَتَعٰالیٰ عَمّٰا یُشْرِکُونَ و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که چون از غرق ترسد بگوید
اَللّٰهُ الَّذی نَزَّلَ الْکِتٰابَ بِالْحَقِّ وَهُوَ یَتَوَلَّی الصّٰالِحینَ وَمٰا قَدَرُوا اللّٰهَ تا آخر آیه و در روایت دیگر
منقولست که چون خواهد بکشتی سوار شود صد مرتبه اَللّٰهُ اَکْبَرُ بگوید و صد مرتبه صلوات محمد
و آل محمد بفرستد و صد مرتبه بر ظالمان آل محمد لعنت کند باین نحو که اَللّٰهُمَّ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَ آلَ مُحَمَّدٍ پس
بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَالصَّلوٰةُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللّٰهِ وَعَلَی الصّٰادِقینَ مِنْ آلِهِ اَللّٰهُمَّ حَسِّنْ مَسیرَنٰا
وَعَظِّمْ اُجُورَنٰا اِلَیْکَ بِکَ انْتَشَرْنٰا وَاِلَیْکَ تَوَجَّهْنٰا وَبِکَ آمَنّٰا وَبِحَبْلِکَ اعْتَصَمْنٰا وَعَلَیْکَ
تَوَکَّلْنٰا اَللّٰهُمَّ اَنْتَ ثِقَتُنٰا وَرَجٰاؤُنٰا وَنٰاصِرُنٰا لٰا تَحُلَّ بِنٰا مٰا لٰا نُحِبُّ اَللّٰهُمَّ بِکَ نَحُلُّ وَبِکَ نَسیرُ اَللّٰهُمَّ
خَلِّ سَبیلَنٰا وَاَعْظِمْ عٰافِیَتَنٰا اَنْتَ الْخَلیفَةُ فِی الْاَهْلِ وَالْمٰالِ وَاَنْتَ الْحٰامِلُ فِی الْمٰاءِ وَعَلَی الظَّهْرِ وَ
قٰالَ ارْکَبُوا فیهٰا بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرٰاهٰا وَمُرْسٰاهٰا اِنَّ رَبّی لَغَفُورٌ رَحیمٌ وَمٰا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْاَرْضُ
جَمیعاً قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَالسَّمٰواتُ مَطْوِیّٰاتٌ بِیَمینِهِ سُبْحٰانَهُ وَتَعٰالیٰ عَمّٰا یُشْرِکُونَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ
خَیْرُ مَنْ وَفَدَ اِلَیْهِ الرِّجٰالُ وَشُدَّتْ اِلَیْهِ الرِّحٰالُ فَاَنْتَ سَیِّدی اَکْرَمُ مَزُورٍ وَاَکْرَمُ مَقْصُودٍ وَقَدْ جَعَلْتَ
لِکُلِّ زٰائِرٍ کَرٰامَةً وَلِکُلِّ وٰافِدٍ تُحْفَةً فَاَسْئَلُکَ اَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَکَ اِیّٰایَ فَکٰاکَ رَقَبَتی مِنَ النّٰارِ وَاشْکُرْ
سَعْیی وَارْحَمْ مَسیری مِنْ اَهْلی بِغَیْرِ مَنٍّ مِنّی عَلَیْکَ بَلْ لَکَ الْمِنَّةُ عَلَیَّ اِذْ جَعَلْتَ لی سَبیلاً اِلیٰ
زِیٰارَةِ وَلِیِّکَ وَعَرَّفْتَنی فَضْلَهُ وَحَفِظْتَنی فی لَیْلی وَنَهٰاری حَتّیٰ بَلَّغْتَنی هٰذَا الْمَکٰانَ وَقَدْ رَجَوْتُکَ فَلٰا
تَقْطَعْ رَجٰائی وَاَمَّلْتُکَ فَلٰا تُخَیِّبْ اَمَلی وَاجْعَلْ مَسیری هٰذٰا کَفّٰارَةً لِذُنُوبی یٰا اَرْحَمَ الرّٰاحِمینَ سید ابن
طاوس گفته است که اگر مطلبش از کشتی نشستن غیر زیارت باشد عبارات را تغییر بدهد بنحوی که مناسب

مقصود او باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بر بلندی هر جسری و
پلی شیطانی هست چون بآنجا رسید بسم الله بگوئید تا از شما دور شود و در حدیث دیگر منقول
است که چون قدم خود را بر جسر یا پل گذاری بگو بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی الشَّیْطٰانَ الرَّجیمَ

فصل یازدهم در آداب مشایعت و استقبال مسافر و آداب برگشتن آن در حدیث صحیح
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله مؤمنی را وداع
میکردند میفرمودند رَحِمَکُمُ اللّٰهُ وَزَوَّدَکُمُ التَّقْویٰ وَوَجَّهَکُمْ اِلیٰ کُلِّ خَیْرٍ وَقَضیٰ لَکُمْ حٰاجَةً وَسَلَّمَ لَکُمْ
دینَکُمْ وَدُنْیٰاکُمْ وَرَدَّکُمْ سٰالِمینَ اِلیٰ سٰالِمینَ یعنی خدا شما را رحمت کند و پرهیزکاری را توشه
شما گرداند و شما را بسوی هر خیری متوجه گرداند و جمیع حاجات شما را برآورد و دین و دنیای
شما را سالم دارد و شما را بسلامت برگرداند بسوی جمعی که ایشان بسلامت باشند
و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول صلی الله
علیه و آله مسافری را وداع میکردند دستش را میگرفتند و میگفتند اَحْسَنَ اللّٰهُ لَکَ الصَّحٰابَةَ
وَاَکْمَلَ لَکَ الْمَعُونَةَ وَسَهَّلَ لَکَ الْحُزُونَةَ وَقَرَّبَ لَکَ الْبَعیدَ وَکَفٰاکَ الْمُهِمَّ وَحَفِظَ لَکَ دینَکَ وَ
اَمٰانَتَکَ وَخَوٰاتیمَ عَمَلِکَ وَوَجَّهَکَ لِکُلِّ خَیْرٍ عَلَیْکَ بِتَقْوَی اللّٰهِ اَسْتَوْدِعُکَ اللّٰهَ سِرْ عَلیٰ بَرَکَةِ اللّٰهِ
و در روایت دیگر منقولست که در این وقت میفرمود که اَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ سِرْ عَلیٰ بَرَکَةِ
اللّٰهِ دینَکَ وَاَمٰانَتَکَ وَخَوٰاتیمَ عَمَلِکَ وَوَجَّهَکَ لِلْخَیْرِ حَیْثُ مٰا تَوَجَّهْتَ وَزَوَّدَکَ التَّقْویٰ
وَغَفَرَ لَکَ الذُّنُوبَ و در روایت دیگر منقولست که جمعی از اصحاب بخدمت حضرت صادق
علیه السلام رفتند که آنحضرت را وداع کنند فرمود که اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنٰا مٰا اَذْنَبْنٰا وَمٰا نَحْنُ مُذْنِبُونَ وَثَبِّتْنٰا
وَاِیّٰاهُمْ بِالْقَوْلِ الثّٰابِتِ فِی الْآخِرَةِ وَالدُّنْیٰا وَعٰافِنٰا وَاِیّٰاهُمْ مِنْ شَرِّ مٰا قَضَیْتَ فی عِبٰادِکَ وَ
بِلٰادِکَ فی سَنَتِنٰا هٰذِهِ الْمُسْتَقْبِلَةِ وَعَجِّلْ نَصْرَ آلِ مُحَمَّدٍ وَوَلِیِّهِمْ وَاَخْزِ عَدُوَّهُمْ عٰاجِلاً و در حدیث معتبر
منقولست که مسافر را سنت است که چون از سفر برگردد برادران مؤمن خود را بضیافت بطلبد

و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون کسی از سفر آید برای اهل خود تحفه
بیاورد اگر چه سنگی باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله میفرمود با کسی که از مکه می آمد قَبِلَ اللهُ مِنکَ وَاَخلَفَ عَلَیکَ نَفَقَتَکَ وَغَفَرَ ذَنبَکَ
و در حدیث دیگر منقولست که هر که دست بر گردن حاجی بکند در وقتی که با گرد راه برسد چنان
است که حجرالاسود را بوسیده است و در روایت دیگر منقولست که چون کسی از سفر بر
گردد سزاوار آنست که مشغول کاری نشود تا غسل کند و دو رکعت نماز بکند و بسجده رود و صد
مرتبه شکر الهی بکند و چون جعفر طیار از حبشه آمد حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را بسینه خود
چسبانید و میان دو چشمش را بوسید و اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون بیکدیگر
میرسیدند مصافحه میکردند و چون یکی از ایشان از سفر می آمد دیگران دست در گردن او
میکردند و در احادیث معتبره وارد شده است که مشایعت و استقبال مؤمنان مستحب است
و از برای مشایعت و استقبال مؤمنان نماز را قصر میتوان کرد و روزه ماه رمضان را میتوان
خورد **فصل دوازدهم** در آداب اسب تاختن و تیر انداختن در احادیث معتبره وارد شده است
که سابقت و گروبندی جایز نیست مگر در اسب و استر و الاغ و شتر و فیل و در تیراندازی و در احادیث
معتبره وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله اسب بگرو تاخشد و گرو را بر چند اوقیه
نقره بسته که هر اوقیه تخمیناً بیست و یکمثقال نقره باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
سواری بکنید و تیراندازی بکنید و تیراندازی کردن را دوستتر میدارم از سواری کردن و فرمود که هر
لهو و بازی که مؤمن کند باطل است مگر در سه چیز در تادیب و تعلیم اسب کردن و تیرانداختن و
با زن خود بازی کردن که اینها حق است و بدرستی که بیک تیر که در راه خدا بیندازند حق تعالی
سه کس را می آمرزد آن کسی که آن تیر را ساخته است و آن کسی که آن تیر را بجهاد کشنده بخشیده است
و آن کسی که آن تیر را در جهاد انداخته است و در حدیث معتبر منقولست که ملایکه میگریزند در هنگام

گروبندی

گروبندی و لعنت میکنند کسی را که این کار میکند مگر در شتر و فیل دوانی یا اسب و استر و الاغ دوانی یا
تیراندازی یا شمشیر و نیزه بازی و بدانکه گرو دوانیدن در اسب و استر و الاغ و شتر و فیل
جایز است و گرو بستن بر کبوتر پرانی که کدام یک دورتر بروند یا بر کشتی راندن که دو کشتی را
برروی آب بدوانند یا آنکه دو کس گرو به بندند و بدوند که کدام یک پیشتر بروند یا در کشتی گرفتن و دیگر
که کدام یکدیگر را بر زمین بزنند یا در برداشتن چیزهای گران جایز نیست اما بی آنکه گروی به بندند
خلاف است و جایز بودن اینها قوی تر است خصوصاً در کشتی گرفتن که بعضی از احادیث دلالت
بر جواز میکند چنانچه در حدیث معتبر منقولست که شبی حضرت رسول صلی الله علیه و آله بخانه حضرت
فاطمه صلوات الله علیها آمدند و حضرت امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما با آنحضرت
بودند پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله با آن دو نور دیده خود فرمودند که برخیزید و با یکدیگر
کشتی بگیرید پس ایشان مشغول کشتی گرفتن شدند و حضرت فاطمه پی کاری بیرون رفته بود چون
برگشتند شنیدند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرماید که ای حسن بگیر حسین را و بر زمین انداز
حضرت فاطمه فرمود که ای پدر چه عجب است که بزرگتر را ترغیب میفرمایی که کوچکتر را بر زمین
افکند حضرت فرمود که ای دختر اینک جبرئیل میگوید که ای حسین حسن را بیفکن و من در برابر او چنین
میگویم و در فقه الرضا علیه السلام منقولست که زنهار که چوگان بازی مکن که در آنحال شیطان
با تو میتازد و فرشتگان از تو نفرت میکنند و اگر کسی در آنحال چهارپایش بسر درآید و او بمیرد
بجهنم میرود و بدانکه در گرو بستن مطلقا شرط است که آن مالی را که قرار میکنند برای کسی قرار
کنند که پیشی گیرد پس اگر از برای آن کسی قرار کنند که پس مانده است جایز نیست و همچنین اگر از
برای کسی قرار کنند که با ایشان در عمل شریک نباشد جایز نیست چنانچه متعارف است
که دو کس با یکدیگر گرو می بندند و دو کس تیر می اندازند یا اسب میتازند و اگر امام از بیت المال
مسلمانان قرار کند که هر که پیشتر میرود یا پیشتر میزند این قدر میدهم جایز است و همچنین اگر کسی مالی

بدراورد و بگوید که این مال از کسیست که پیشتر برود از بین دو کس که بیتازند جایز است و همچنین جایز است که آن دو کس که بیتازند هر یک مالی بدر آورند و بگویند که این هر دو مال از آن کسی است که پیشتر
برود و شرط است در گرو دوانیدن موافق مشهور میان علما چند شرط اول آنکه تعیین کنند ابتدا
و انتهای مسافتی را که در آن بیتازند که اسب هر یک که در این مسافت پیشی گیرد او برده است
دویم آنکه مالی را که گرو بر آن می بندند مقدار و جنس آن معلوم باشد که چند است و از چه
جنس است نقره است یا طلاست یا غیر آن سیم آنکه حیوانی که بر آن هر یک سوار میشوند
معین کنند بدیدن و بعضی را اعتقاد آنست که اگر تعیین او با وصاف بکنند جایز است چهارم
آنکه هر یک از آنها محتمل باشد بحسب عادت که بر دیگری پیشی گیرد پس اگر حیوان بسیار لاغر را
لاغر را بتازند با حیوان بسیار تند رو فربهی که معلوم باشد عادت که بر آن پیشی نتواند
گرفت جایز نیست پنجم آنکه آن دو حیوان که بیتازند از یک جنس باشند که هر دو اسب باشند
یا هر دو استر مثلا پس اگر اسب را با استر یا الاغ یا شتر یا فیل بتازند جایز نیست و در این شرط
خلاف است و نزد فقیر ثابت نیست ششم آنکه هر دو را یکمرتبه بتازند و جایز نیست و در این
شرط خلاف است و نزد فقیر ثابت نیست پس اگر شرط کنند که یکی زودتر از دیگری بتازد جایز
نیست موافق مشهور میان علما هفتم آنکه سوار شوند و بدوانند و اگر اسبها را بی آنکه سوار
شوند بدوانند جایز نیست بر این گرو بستن هشتم آنکه مسافتی تعیین کنند که پیش از رسیدن
بمنتهای آن مسافت آن چهارپایان مانده نشوند نهم آنکه آنها که با هم بیتازند مردان باشند
نه زنان دهم آنکه هر دو در وقت تاختن برابر یکدیگر ایستاده باشند و در این شرط خلاف است
و اظهر آنست که یکی پیشتر از دیگری ایستاده باشد جایز است و ده اسب را که با یکدیگر بتازند
و در میان عرب هر یک نامی دارد آنکه از همه پیشتر رود آن را مجلی میگویند و بعد از آن آن را
تالی میگویند و بعد از آن آن را مرتاح میگویند و بعد از آن را حظی میگویند و بعد از آن آن را عاطف می

گویند و بعد از آن را مومل میگویند و بعد از آن را لطیم میگویند و دهم را فسکل میگویند که از همه
پس مانده است و از برای همه جایز است چیزی قرار دهند بغیر از آخر پس اگر این ده اسب
همه یکبار بآخر میدان برسند بر هیچیک چیزی نخواهد بود و بدانکه گرو بر شمشیر و نیزه و تیر جایز است
و در تیر انداختن چند چیز شرط است بحسب مشهور میان علما اول آنکه تعیین کنند که چند تیر که بزند
برده است دویم آنکه تعیین کند که این چند تیر را در میان چند تیر بزند سیم آنکه تعیین کنند که
بچه نحو بخورد بنشانه یکی از آنها که بعد از این بیان خواهیم کرد چهارم آنکه تعیین کنند که از نشانه
چه مقدار دور باشد پنجم آنکه تعیین کنند بزرگی نشانه را و موضع آن را از اماج خانه ششم آنکه
کمان هر دو و تیر هر دو از یک جنس باشد و در این شرط خلاف کرده اند و اقوی آنست که شرط نیست
اما اتفاقی است که در کار نیست که کمان و تیر معین را شرط کنند بلکه بعضی گفته اند که اگر شرط تعیین بکنند
باطل است هفتم آنکه یا بمبادره باشد یا بمحاطه و مبادره آنست که شرط کنند که هر که در عرض
بیست تیر پنج تیر را مثلا پیشتر بزند برده است پس اگر هر یک ده تیر انداخته و یکی از ده تا
پنج تا را زد بر نشانه و دیگری چهار تا را زد آنکه پنج زده است برده است و اگر هر یک پنج
تیر زدند هیچیک از دیگری نبرده اند و محاطه آنست که شرط کنند که در عرض بیست تیر مثلا اگر
زده انداز کم هم بدر روند اگر یکی پنج تیر مثلا بیشتر از دیگری زده باشد او برده است پس اگر
هر یک بیست تیر بیندازند و یکی پانزده تیر را بر نشانه زده باشد و یکی ده تیر را زده باشد
آنکه پانزده زده است برده است و اگر یکی چهارده تیر را زد و دیگری ده تیر هیچیک نبرده
اند و احوط آنست که در اول یکی از این دو صورت تعیین کنند تا بی خلاف صحیح باشد و
باید دانست که زدن نشانه بچند قسم میباشد اول حابی یعنی اول بر زمین خورد و از زمین
بجهد و بر نشانه خورد دویم خاصر یعنی بر یکی از دو جانب نشانه متصل شود سیم خازق
که نشانه را زخم کند و در آن فرو رود چهارم خاسق که نشانه را سوراخ کند و بند شود پنجم خارق

که بر نشانه بخورد و از طرف دیگر بدر رود و ششم خارم که پهلوهای نشانه را بدرد و در میان
نشانه فرو نرود پس باید که در اول شرط کنند که بکدام که بزنند برده است و اگر شرط کنند که اگر
بر پهلوی نشانه بزند برده باشد و او بر میان نشانه بزند باز برده است و همچنین هر که
پست تر شرط کنند و نیکوتر بزند برده است و اگر نیکوتر شرط کنند و پست تر بزند نبرده است
و باید دانست که در تیراندازی و گرو دوانی محلل میباشد یعنی کسی که با ایشان شریک میشود
که اگر ببرد حصه بگیرد و اگر ببازد چیزی ندهد و بهتر آنست که اگر ببرد و مال بیرون آورند برای
گرو بندی چنین کسی را با خود شریک کنند و احوط آنست که در اول صیغه بگویند که یکی از آنها
این عقد را با این شرطها که مذکور شد بلفظ در آورد و دیگری قبول کند و سنت است که
در هنگام تیرانداختن و اسب تاختن غرض ایشان محض لهو نباشد بلکه مطلب ایشان
ورزش جهاد در راه خدا و تقویت دین ایمان و حمایت شیعیان از شر مخالفان بوده
باشد تا ثواب عظیم بیابند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله اصحاب خود را فرمودند که اسب تاختند و آنچه بر آن گرو بسته میشد از مال خود
میدادند و در روایت دیگر منقولست که بر صد و پنجاه و چهار مثقال نقره گرو بستند و چون
از جنگ تبوک بر میگشتند با اسامة بن زید شتر بکر دوانیدند و جناب مقدس نبوی
صلی الله علیه و آله از لعب و بازی منزه و مبرا بودند بلکه از برای تقویت دین اسلام و تحریص مردم
بر جهاد فی سبیل الله بود تا کافران بر مسلمانان و مخالفان بر شیعیان مستولی نشوند و جان
و مال و عرض مردم از شر اشرار محفوظ باشد و جهادی که در زمان غیبت امام علیه السلم
میباشد آنست که دفع ضرر کافران و مخالفان از شیعیان بکنند و اگر جمعی از کافران یا
مخالفان بر سر گروهی از شیعیان بیایند بر آن جماعت واجب است که جهاد کنند در دفع
آنها و اگر کشته شوند شهید اند اگر آنها عاجز باشند بر جمیع مؤمنان واجب است که مدد ایشان

بکنند

بکنند و در دفع آن کافران بکوشند و در احادیث معتبره وارد شده است که کسی که برای
دفع از عرض خود یا مال خود کشته شود شهید است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که تمام خیرات در شمشیر و زیر سایه شمشیر است و شمشیر اهل حق کلید بهشت
است و شمشیر اهل باطل کلید جهنم است و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که بهشت
را دری هست که آنرا درگاه جهادکنندگان میگویند آنها که در راه خدا جهاد کرده اند بسوی
آن در میروند و می بینند که برای ایشان گشوده اند و ملایکه ایشان را مرحبا میگویند و فرمود
که حق تعالی امت مرا عزیز گردانیده است بسم اسبان ایشان و سنان نیزه های ایشان و فرمود
که جبرئیل مرا خبر داد که هرکه از امت تو در راه خدا جهاد کند و یک قطره بارانی یا درد سری باو
برسد ثواب شهادت در نامه عملش نوشته شود و در حدیث معتبر منقولست که لشکر
معویه علیه اللعنة والعذاب الشدید در زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر انبار که محلی
است در حوالی کوفه غارت کردند آنحضرت خطبه خواندند که بعضی از فقرات آن خطبه ترجمه
میشود بدرستی که جهاد کردن برای خدا دریست از درهای بهشت که حق تعالی برای مخصوصان
دوستانش گشوده است و نعمتی است که برای ایشان ذخیره گردانیده است و جهاد زره
حفظ نماینده خدا و سپر محکم الهی ست پس هرکه ترک کند جهاد را با قدرت بر آن حق تعالی
بر او جامه مذلت و خواری بپوشاند و بلا او را فرو گیرد و خشنودی از او دور میکند و در
دیدها حقیر و بیمقدار شود و راه اندیشه بر دلش بسته شود و مغلوب حق گردد و با او
بانصاف و عدالت سلوک نکنند بدرستی که من شما را مکرر خواندم بجهاد این گروه در شب و
روز و آشکار و پنهان و گفتم که با ایشان جهاد کنید پیش از آنکه ایشان بجنگ شما آیند
قبول نکردید و الله که هر گروهی که در میان دیار و مملکت ایشان با ایشان جنگ کنند البته
ایشان ذلیل و بی قدر میشوند در نظرها پس سستی ورزیدید در نظرها و یکدیگر حواله کردید تا آنکه

غارتها بر شما آوردند و وطنهای شما را مالک شدند اینک سردار معویه با لشکر با نبار آمده
و حسان را کشته و حربهای لشکری شما را گرفته و شنیده ام که شخصی از ایشان بخانه زن مسلمانی
یا کافری که جزیه میدهد آمده و دست رنج و خلخال و زر این او را میکنده است و او چاره بجز تضرع
و عجز کردن و اِنّا لِلّٰهِ وَاِنّا اِلَیهِ راجِعون گفتن نداشته است پس برگشته اند آن طاغیان با مال
فراوان و هیچ یک از ایشان جراحتی برنداشته و خونی از ایشان بر زمین نریخته پس اگر مرد
مسلمان بعد از چنین مصیبتی بمیرد از حزن و اندوه و تأسف محل ملامت نخواهد بود بلکه نزد من
پسندیده خواهد بود پس بسی تعجب دارم تعجبی که دل را میمیراند و غمها را جمع میکند از جمعیت
آن جماعت بر دین باطل خود و پراکندگی شما از دین حق خود پس بد احوال شما و اندوه بسیار از
برای شما که نشانه تیر دشمنان گردیده اید بر شما غارت می آورند و شما بر ایشان غارت
نمی برید و بجنگ شما می آیند و شما بجنگ ایشان نمیروید و این قسم نافرمانی خدا میکنند و شما
راضی میشوید اگر در تابستان میگویم که بجنگ ایشان بروید میگوئید عین شدت گرماست
ما را مهلت ده تا گرما کم شود و اگر در زمستان میگویم که بروید میگوئید عین شدت سرماست
ما را مهلت ده تا سرما برطرف شود هرگاه شما از گرما و سرما میگریزید پس از شمشیر بیشتر خواهید
گریخت ای مردمان چند که مثل عقلهای طفلان و زنان دارید کاش هرگز شما را ندیده بودم
و شما را نمی شناختم دلم را پر از چرک و سینه ام را پر از خشم گردید و بسکه نافرمانی کردید رای
مرا ضایع گردید قریش میگویند که پسر ابو طالب شجاع است اما علم جنگ را نمیداند کی از من
داناتر است بجنگ و کی از من پیشتر جنگ کرده است هنوز بیست سال نداشتم که شروع
بجهاد کردم و اکنون از شصت سال گذشته ام اما کسی را که فرمان نبرند چه رای بکار برد و در
حدیث دیگر فرمود که حق تعالی جهاد را واجب ساخته و عظیم شمرده و آن را موجب نصرت و یاری
گردانیده والله که دین و دنیا باصلاح نمی آید مگر بجهاد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست

که هر که

که هر که پیغام جهاد کننده را با اهلش برساند چنانست که بنده آزاد کرده باشد و در ثواب جهاد
او شریک باشد و در حدیث دیگر فرمود که جهاد کنید که باعث عزت و بزرگواری فرزندان
شما میشود **خاتمه** در بیان بعضی از آداب متفرقه و فواید نافعه از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که بسیار است که بعضی از شیعیان ما در افتتاح بعضی از کارها فراموش میکنند گفتن بِسمِ اللهِ
الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ را پس حق تعالی ایشان را امتحان مینماید ببلائی تا متنبه شوند و بیاد آورند شکر الهی
و ثنای بر او را و حق تعالی بسبب آن بلا محو مینماید از ایشان منقصت آن تقصیر را که از ایشان
صادر شده است پس باید که آدمی در ابتدای هر کاری افتتاح نماید بگفتن بِسمِ اللهِ و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون حق تعالی حضرت آدم را نهی فرمود از خوردن میوه آن
درخت بهشت گفت بلی پروردگارا و نگفت ان شاء الله پس از آن درخت خورد و از
بهشت بیرون آمد پس حق تعالی فرمود بپیغمبرش که وَلا تَقولَنَّ لِشَیءٍ اِنّی فاعِلٌ ذٰلِکَ غَداً اِلّا
اَن یَشاءَ اللهُ وَاذکُر رَبَّکَ اِذا نَسیتَ پس فرمود که یعنی مگو مر چیزی را که این را میکنم فردا
مگر آنکه مقید بمشیت الهی گردانی که بگوئی که مگر آنکه خدا خواهد که بکنم و یاد کن پروردگار خود را هرگاه
که فراموش کنی ورا یعنی هرگاه که گفتن ان شاء الله را فراموش کنی هر وقت که بخاطرت بیاید
بگو اگر چه بعد از یکسال باشد و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه منقولست که
نه چیز است که کردن آنها مورث علت فراموشیست خوردن سیب ترش و گشنیز و پنیر و
نیم خورده موش و بول کردن در آب ایستاده و خواندن نوشته قبرها و راه رفتن در میان
دو زن و شپش را انداختن و حجامت کردن در گودی پشت گردن و از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه منقولست که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند مسواک کردن و روزه داشتن و
قرآن خواندن و در حدیث معتبر منقولست که روزی آنحضرت غمگین شدند فرمودند که نمیدانم
بچه سبب غمگین شده ام بر عتبه در نشستم و میان گله گوسفندان گذشتم و زیر جامه را ایستاده

نپوشیدم دست و رو را بدامن جامه پاک نکردم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ده چیز

است که اندوه را برطرف میکند راه رفتن و سوار شدن و سر در آب فرو بردن و بسبزه زار

نظر کردن و خوردن و آشامیدن و جماع کردن و مسواک کردن و سر شستن با خطمی و نظر بروی زن

مقبول کردن و با مردان سخن گفتن و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چند چیز

است که باعث پریشانی میشوند و چند چیز است که باعث توانگری میشوند اما آنها که موجب فقر

و پریشانی میشوند تار عنکبوت را در خانه گذاشتن و در حمام بول کردن و در حال جنابت چیزی خوردن

و با چوب گز خلال کردن و ایستاده شانه کردن و خاکروبه را در خانه گذاشتن و قسم دروغ

خوردن و زنا کردن و اظهار حرص کردن و خواب کردن در میان نماز شام و خفتن و خواب کردن

بعد از صبح پیش از طلوع آفتاب و دروغ بسیار گفتن و غنا و خوانندگی شنیدن و مردی را

که در شب سوال کند چیزی ندادن و خرج را زیاد از اندازه کردن و با خویشان بدی کردن

و اما آنها که موجب توانگری و زیادتی مال میشوند نماز پیشین و پسین را و نماز شام و خفتن را

با یکدیگر کردن و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر تعقیب خواندن و با خویشان نیکی و احسان

کردن و ساحت خانه را جاروب کردن و مال خود را با برادران مؤمن قسمت کردن و بامداد

بطلب روزی رفتن و استغفار بسیار کردن و خیانت در مال مردم نکردن و سخن حق

راست گفتن و آنچه مؤذن در اذان گوید از پی او گفتن و در بیت الخلا سخن نگفتن و حرص در

طلب دنیا نداشتن و شکر کسی که نعمتی بر این کس داشته باشد کردن و از قسم دروغ اجتناب

کردن و پیش از طعام دست شستن و ریزها که از سفره ریزد خوردن و هر که هر روز سی مرتبه

سبحان الله بگوید حق تعالی هفتاد نوع بلا را از او دور گرداند که کمتر آنها پریشانی باشد

و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در مدح اهل بیت صلوات الله

علیهم یک بیت شعر بگوید حق تعالی برای او خانه در بهشت بنا کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که

در مدح ما بیتی از شعر بگوید مؤید بروح القدس گردد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول

است که هر مؤمنی که یک بیت شعر در مدح اهل بیت بگوید حق تعالی برای او در بهشت شهری بنا کند

بزرگتر از هفت برابر دنیا و چون در آن شهر درآید هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسلی بدیدن او بیایند

و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که شکم کسی پر از چرک و ریم باشد

بهتر است از آنکه پر از شعر باشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و

آله نهی فرمود از چیزی خوردن در حال جنابت و فرمود که مورث پریشانیست و نهی فرمود از

گرفتن ناخن بدندان و از مسواک کردن در حمام و از آب بینی انداختن در مساجد و از خوردن

نیم خورده موش و فرمود که مسجد را راه مکنید که از دری آید و از در دیگر بدر رود مگر آنکه دو

رکعت نماز بگذارید و نهی فرمود از آنکه بول کنند در زیر درخت میوه دار یا در میان راه و نهی

فرمود از آنکه بدست چپ یا بر پهلو تکیه کرده چیزی بخورند و نهی فرمود از گچ مالیدن قبرها

و نماز کردن در قبرستانها و فرمود که هر که در فضائی غسل کند با حذر باشد که عورتش گشوده

نشود و نهی فرمود از آب خوردن از پیش دسته کوزه که در آنجا چرک جمع میشود و نهی نمود از

بول کردن در آب ایستاده که باعث برطرف شدن عقل میشود و نهی فرمود از آنکه کسی با یکتای

نعل راه رود یا ایستاده نعل بپوشد و نهی فرمود از آنکه کسی بول کند و فرجش محاذی آفتاب

یا ماه باشد و فرمود که چون داخل بیت الخلا شوید اجتناب کنید از نشستن رو بقبله و پشت

بقبله و نهی فرمود از گریه بلند و نوحه کردن در مصیبت و نهی فرمود از رفتن زنان از پی جنازها

و نهی فرمود از آنکه محو کنند چیزی از قرآن را با آب دهان یا آنکه چیزی از قرآن را با آب دهان بنویسند

و نهی کرد از خواب دروغ بستن و فرمود که هر که چنین کند حق تعالی او را تکلیف میکند که بر

جو گره بزند و او نتواند کرد و باین سبب معذب باشد و نهی فرمود از ساختن صورتها و فرمود

که هر که صورتی بسازد حق تعالی او را در قیامت تکلیف کند که جان در آن صورت بدمد و نتواند

ونهی فرمود ازانکه حیوانی را باتش بسوزانند ونهی فرمود از دشنام دادن خروس زیرا که از برای
نماز بیدار میکند ونهی فرمود ازانکه مومنی خواهد چیزی بفروشد یا بخرد و دیگری بیاید و بگوید من
متاع بهتر دارم از من بخر یا این متاع را بیشتر میخرم ونهی فرمود از بسیار سخن گفتن در وقت
جماع و فرمود که ازین میباشد لال بودن فرزند و فرمود که خاکروبه را شب در خانه مگذارید
و روز بیرون برید که شیطان در ان جا میکند ونهی فرمود ازانکه در شب کسی بخوابد با دست آلوده
بطعام پس اگر چنین کند و شیطان او را دیوانه کند ملامت نکند مگر خود را ونهی فرمود ازانکه
کسی استنجا کند با سرکین و استخوان ونهی فرمود ازانکه زن بی رخصت شوهر از خانه بیرون
رود پس اگر برود لعنت کنند او را ملایکه آسمانها و هر که بر او بگذرد از جنیان و آدمیان تا بخانه
برگردد ونهی نمود ازانکه زن برای غیر شوهر خود زینت کند پس اگر بکند بر خدا لازم است که او را
باتش بسوزاند ونهی نمود ازانکه زن نزد غیر شوهر و محرمان خود زیاده از پنج کلمه ضروری سخن
بگوید ونهی فرمود ازانکه زنی در پهلوی زن دیگر بخوابد و جامه در میان ایشان حایل نباشد
ونهی نمود ازانکه زنی با زن دیگر نقل کند انچه در خلوت میان او و شوهرش گذشته است ونهی
نمود ازانکه کسی با زن خود رو بقبله جماع کند ونهی کرد ازانکه در میان راه با زن خود جماع
کند پس اگر چنین کند خدا و ملایکه و همه مردمان او را لعنت کنند ونهی کرد ازانکه برود
بنزد جماعتی که خبرها از آینده میدهند مانند منجمان و کاهنان و رمالان و صوفیان کذاب و هر که
بنزد ایشان برود و تصدیق کند ایشان را پس او بیزار شده است از چیزها که بر حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله نازل شده است ونهی فرمود از بازی کردن نرد و شطرنج
وطبل و طنبک و طنبور و عود ونهی فرمود از غیبت کردن و گوش بان دادن و فرمود که سخن
چین داخل بهشت نمی شود ونهی فرمود بضیافت رفتن فاسقان ونهی فرمود از قسم دروغ
و فرمود که اهل خانها را از خانها بر می اندازد و فرمود که هر که قسم دروغی بخورد برای آنکه

مال مسلمان

مال مسلمانی را ببرد در قیامت خدا با او در غضب باشد مگر انکه توبه کند و مال آن شخص را بدهد ونهی
فرمود از نشستن بر سر خوانی که در آن شراب خورند ونهی فرمود ازانکه کسی زن خود را
بحمام فرستد یعنی در بلادی که احتیاج بحمام نباشد ونهی فرمود از داخل شدن حمام
بی لنگ ونهی فرمود از طپانچه بر رو زدن در وقت مصیبت ونهی فرمود از سخن گفتنی که آدمی را
از یاد خدا غافل گرداند ونهی فرمود از آشامیدن طعام در ظرف طلا و نقره ونهی فرمود
از پوشیدن حریر و دیبا و نگینه مردان را اما زنان را باکی نیست ونهی فرمود از فروختن
خرما در درخت پیش ازانکه سرخ یا زرد شود ونهی فرمود ازانکه رطب را در درخت بخرما بفروشند
و انگور را در درخت بمویز بفروشند ونهی فرمود از فروختن آلت نرد و شطرنج ونهی فرمود
از خریدن و خورانیدن شراب و فرمود که حق تعالی لعنت کرده است شراب را و آن را که درخت
انگور را بقصد شراب میکارد و انکه انگور را برای شراب میفشارد و انکه میخورد و انکه ساقی میشود
و انکه میفروشد و آن که قیمتش را میخورد و انکه برمیدارد و آن که برای او میبرند همه ملعونند و
فرمود که هر که شراب بخورد تا چهل روز نمازش مقبول نیست و اگر بمیرد و در شکمش چیزی از
شراب باشد بر خدا لازم است که بخوراند باو از انچه از فرج زناکاران از چرک و ریم بیرون آمده
و سالها در دیگهای جهنم جوشیده است پس چون بخورند بگدازد احشا و امعا و پوست
ایشان را ونهی فرمود از خوردن سود و از شهادت ناحق دادن و از نوشتن کاغذ سود
و لعنت کرده است خدا گیرنده سود و دهنده سود و نویسنده سود و دو گواه سود را ونهی
فرمود از مصافحه کردن با کافران اهل ذمه ونهی کرد از خواندن شعر در مسجد و برای گم شده
فریاد کردن در مسجد ونهی نمود ازانکه در مسجد شمشیر برهنه کنند و ازانکه چیزی بر روی جانوران
بزنند ونهی نمود ازانکه کسی بعورت مسلمانی نظر کند و فرمود که هر که دانسته بر عورت مسلمانی
نظر کند هفتاد هزار ملک او را لعنت کنند ونهی فرمود ازانکه زنی بر عورت زنی نظر کند ونهی نمود

ازانکه بدمند در طعام یا آب یا در موضع سجده و نهی نمود از نماز کردن در قبرستان و در میان راه
و در آسیاها و در رودخانها و در جاها که شتران را بندند و بر بام کعبه معظمه و نهی فرمود
از کشتن مگس و از داغ کردن بر روی چهارپایان و نهی نمود ازانکه کسی بغیر خدا قسم بخورد و
فرمود که هرکه بغیر خدا قسم بخورد از رحمت خدا بری شده است و نهی فرمود از قسم یاد
کردن بسورهٔ قرآن و فرمود که هرکه بسوره از قرآن قسم یاد کند بهر آیه یک کفاره براو لازم
است خواه راست خورده باشد و خواه دروغ و علما حمل براستحباب کرده اند کفاره را
و نهی فرمود ازانکه کسی قسم بخورد بجان تو و بجان فلان و نهی فرمود ازانکه کسی جنب در مسجد
بنشیند و نهی فرمود از برهنه شدن در شب و در روز و نهی فرمود از حجامت کردن در روز
چهارشنبه و روز جمعه و نهی نمود از سخن گفتن در روز جمعه در هنگامی که پیش نماز خطبه خواند
پس اگر چنین کند اورا ثواب جمعه کامل نیست و نهی فرمود از انگشتری برنج و آهن در انگشت
کردن و نهی فرمود ازانکه صورت حیوان در نگین نقش کنند و نهی نمود از نماز نافله کردن
نزد بیرون آمدن و فرو رفتن آفتاب و در نزدیک زوال و نهی فرمود از روزه گرفتن در عید
رمضان و عید قربان و سه روز بعد از عید قربان در منی و یوم الشک بقصد ماه رمضان
و نهی نمود ازانکه بروش چهارپایان دهن در آب گذارند و بیاشامند و فرمود که با دستهای
خود بردارید و بیاشامید که بهترین ظرفهای شماست و نهی نمود از آب دهان انداختن در
چاهی که آب ازان خورند و نهی فرمود ازانکه مزدوری را کار فرمایند پیش ازانکه مزدش را قرار
کنند و نهی فرمود ازانکه دو کس با زردکی از یکدیگر دوری کنند و اگر ناچار باشد زیاده از سه روز
نکنند که هرکه چنین کند آتش جهنم باو اولی است و نهی فرمود ازانکه طلا را بطلا و نقره را بنقره
بفروشند با زیادتی بلکه ببایند برابر بیکدیگر بفروشند و نهی فرمود از مدح کردن مردم در برابر ایشان
و فرمود که خاک بپاشید بر روی مدح کنندگان و فرمود که هرکه نزدیک مرد و ربا ظلم کند و

باوندهد

باو ندهد حق تعالی ثواب اعمالش را حبط کند و بوی بهشت را براو حرام گرداند و فرمود که
هرکه قرآن را یاد گیرد و از روی بی اعتنائی فراموش کند در قیامت دستهایش در گردنش
بسته باشد و حق تعالی بهر آیه ماری براو مسلط گرداند مگر آنکه خدا اورا بیامرزد و فرمود که هرکه
قرآن را بیاموزد پس بعد ازان حرامی بخورد یا محبت دنیا و زینت دنیا را بر عمل کردن بقرآن
اختیار کند مستوجب غضب الهی گردد مگر آنکه توبه کند و اگر بی توبه بمیرد قرآن با او خصمی کند
و هرکه زنا کند با زن مسلمانی یا زن ترسائی یا جهود یا گبری خواه آزاد باشد آن زن و خواه
بنده و بی توبه بمیرد حق تعالی در قبرش سیصد در از جهنم بگشاید که ازانها مارها و عقربها و اژدرها
از جهنم بقبرش در آیند و او در آتش سوزد تا روز قیامت پس چون از قبرش مبعوث شود
مردم از گند او متاذی باشند و همه کس اورا باین عمل قبیح بشناسند تا بجهنم رود و فرمود که
هرکه در خانه مؤمنی نظر کند که بر امر مستوری مطلع شود خدا اورا محشور گرداند با منافقانی که
عیبهای مسلمانان را تفحص میکردند و از دنیا بیرون نرود تا خدا اورا رسوا کند مگر آنکه توبه کند
و فرمود که هرکه راضی نباشد بآنچه خدا روزی او گردانیده است و شکایت کند و از
برای خدا صبر بر تنگی روزی نکند هیچ حسنه ازو بالا نرود و در قیامت خدا ازو در خشم باشد
مگر آنکه توبه کند و فرمود که هرکه ظلم کند بر زنی که مهر اورا ندهد او نزد خدا زناکار است و حق تعالی
در قیامت با و عتاب میفرماید که من کنیز خود را بعقد تو در آوردم بر مهر و پیمانی تو وفا
بپیمان من نکردی و بر کنیز من ستم کردی پس از حسنات او بگیرند و در عوض مهر بآن زن بدهند
و اگر حسناتش تمام شود اورا امر کنند که بجهنم برند و نهی نمود از پوشانیدن گواهی و فرمود
که هرکه گواهی نزد او باشد و بپوشاند حق تعالی در قیامت در حضور خلایق گوشت بدنش
اورا بخورد او دهد و فرمود که پیوسته جبرئیل مرا وصیت میکرد در باب حق همسایگان
که من گمان کردم که میراثی برای او قرار خواهد داد و مرا وصیت میکرد در باب غلامان و کنیزان

که من گمان کردم که حدی مقرر خواهد کرد که چون آن قدر خدمت کنند آزاد شوند و وصیت
میکرد مرا بمسواک کردن تا آنکه گمان کردم که واجب خواهد کرد و وصیت میکرد مرا بنماز
شب تا آنکه گمان کردم که نیکان امت من در اصل در شب نخواهند خوابید و فرمود که هر که
سبک شمارد مسلمان فقیری را حق خدا را سبک شمرده است و حق تعالی او را در قیامت
سبک شمارد مگر آنکه توبه کند و هر که مسلمان بی چیز را گرامی دارد در قیامت خدا از او راضی
و خشنود باشد و هر که گناهی و خواهش حرامی او را پیش آید و از ترس خدا آن را ترک
نماید حق تعالی جهنم را بر او حرام گرداند و او را از ترس بزرگ قیامت ایمن گرداند و در بهشت
که در قرآن او را وعده فرموده با و عطا فرماید و هر که در میان دنیا و آخرت متردد شود پس
دنیا را بر آخرت اختیار کند در قیامت او را حسنه نباشد که بسبب آن از جهنم نجات یابد
و هر که آخرت را اختیار کند بر دنیا خدا از او خشنود گردد و گناهانش را بیامرزد و هر که چشمش را
پر کند از نظر کردن بسوی کسی که بر او حرام باشد دیدن او حق تعالی دیده او را در قیامت از
آتش پر کند مگر آنکه توبه کند و هر که مصافحه کند با زنی که بر او حرام باشد خدا از او خشمناک
گردد و هر که زنی با حرام در بر گیرد او را با شیطان در یک زنجیر آتش بکشند و هر دو را بجهنم
اندازند و هر که فریب دهد مسلمانی را در خرید و فروش از ما نیست و در قیامت با یهودان
محشور شود و فرمود که هر زنی که شوهر خود را بزبان آزار دهد حق تعالی هیچ حسنه او را قبول
نفرماید تا او را از خود راضی گرداند هر چند روزها بروزه باشد و شبها بنماز بایستد و بندها
آزاد کند و مردان بر اسبان سوار کرده بجهاد فرستد و همچنین است حال مرد اگر بر زن
خود ستم کند و هر که خشمی از کسی فرو خورد که تواند از او انتقام بکشد حق تعالی با و ثواب
شهیدی کرامت فرماید و نهی فرمود از خیانت کردن در اموال مردم و فرمود که هر که خیانت
کند امانتی را در دنیا و باهلش پس ندهد تا مرگ او را دریابد بر غیر ملت من مرده باشد و حق تعالی در قیامت

از او در خشم باشد و هر که شهادت ناحقی بر احدی از مردم بدهد حق تعالی او را بزبانش در آویزد در
درک اسفل جهنم با منافقان و هر که مال خیانتی بخرد دانسته چنانست که خود خیانت کرده باشد
و هر که حق برادر مؤمن را حبس کند حق تعالی برکت روزی را بر او حرام گرداند مگر آنکه توبه کند و هر که
گناهی را از کسی بشنود و آن را فاش کند چنانست که خود کرده باشد و هر که برادر مسلمانش
با و محتاج شود در قرض و قادر باشد و ندهد حق تعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند و هر که
صبر کند از برای خدا بر کج خلقی زن خود حق تعالی ثواب شکر کنندگان او را کرامت فرماید و هر زنی
که سازگاری و مدارا با شوهر خود نکند و او را بدارد بر چیزی چند که بر آنها قادر نباشد حق تعالی
هیچ حسنه او را قبول نفرماید و در قیامت از او در خشم باشد و هر که گرامی دارد برادر مسلمان
خود را چنانست که خدا را گرامی داشته و نهی فرمود از آنکه کسی پیشنمازی گروهی کند که ایشان
با او راضی نباشند و هر که پیشنمازی گروهی برضای ایشان بکند و در وقت مناسب حاضر
شود و نماز را نیکو بجا آورد مثل ثواب همه آن گروه داشته باشد بی آنکه از ثواب آنها چیزی کم شود
و هر که برود بنزد یکی از خویشان خود بدیدن او یا برای آنکه مالی از برای او ببرد حق تعالی ثواب صد
شهید او را کرامت فرماید و هر گامی چهل هزار حسنه برای او نوشته شود و چهل هزار گناه از او
محو شود و چهل هزار درجه برای او بلند شود و چنان باشد که صد سال از برای خدا عبادت
کرده باشد و هر که از برای کوری حاجتی از حوائج دنیای او را برآورد و از برای او در آن
حاجت راه رود تا آن حاجت برآورده شود حق تعالی بیزاری از نفاق و بیزاری از آتش جهنم
با و عطا فرماید و هفتاد حاجت از حاجات دنیای او را برآورد و پیوسته در رحمت الهی
باشد تا برگردد و هر که یکشب و یکروز بیماری بکشد و بعیادت کنندگان خود شکایت نکند حق تعالی
او را با حضرت ابراهیم خلیل مبعوث گرداند تا آنکه بر صراط بگذرد مانند برق لامع و هر که سعی نماید
از برای بیماری در حاجتی خواه برآورده شود و خواه نشود از گناهان بیرون آید مانند روزی که

از مادر متولد شده بوده پس شخصی از انصار عرض کرد که اگر آن بیمار از اهل خانه او باشد آیا
ثوابش بیشتر هست فرمود که بلی و فرمود که هر که از مؤمنی شدتی و غمی از غمهای دنیا بردارد
حق تعالی هفتاد و دو غم از غمهای آخرت را ازو بردارد و هفتاد و دو بلا از بلاهای دنیا
را ازو دفع کند که آسان ترا آنها درد شکم باشد و فرمود که هر که شخصی ازو حقی طلبد و قادر
بر ادای آن باشد و تاخیر کند هر روز گناه تمقاجی برای او نوشته شود و هر که احسانی برادر
مؤمن خود بکند و بر او منت گذارد حق تعالی عملش را حبط کند و او را ثواب ندهد و حق تعالی
میفرماید که من بهشت را حرام کرده ام بر منت نهنده و بر بخیل و بر سخن چین و هر که تصدقی
بکند بوزن ذره درهمی برای او مثل کوه احد باشد از نعیم بهشت و هر که تصدقی را ببرد برای
محتاجی مثل ثواب آن کس داشته باشد که آن تصدق را داده است بی آنکه از ثواب او چیزی
کم شود و هر که از ترس خدا آب از دیدهای او جاری گردد بهر قطره که از دیده او بیرون آید
حق تعالی قصری در بهشت باو عطا فرماید که مزین باشد بمروارید و سایر جواهر و در آن قصر
باشد آنچه چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بر خاطری خطور نکرده باشد و هر که بسوی مسجدی
برود برای نماز جماعت بهر گامی که بردارد هفتاد هزار حسنه برای او نوشته شود و هفتاد
هزار درجه برای او بلند شود و اگر با این حال مرگ او را برسد حق تعالی هفتاد هزار ملک باو
موکل گرداند که در قبر او را عیادت کنند و مونس او باشند در تنهایی و از برای او طلب آمرزش
کنند تا مبعوث شود و هر که اذان بگوید از برای خدا حق تعالی باو ثواب چهل هزار شهید و چهل
هزار صدیق کرامت فرماید و بشفاعت او چهل هزار گناه کار داخل بهشت شوند و بدرستی
که چون مؤذن اَشهدُ اَن لا اله الا الله میگوید برای او هفتاد هزار ملک صلوات میفرستند و از برای
او استغفار میکنند و در روز قیامت در سایه عرش الهی باشد تا حق تعالی از حساب خلایق
فارغ شود و ثواب گفتن اَشهدُ اَنّ محمداً رسولُ الله چهل هزار ملک باشند و اگر در نماز جماعت محافظت

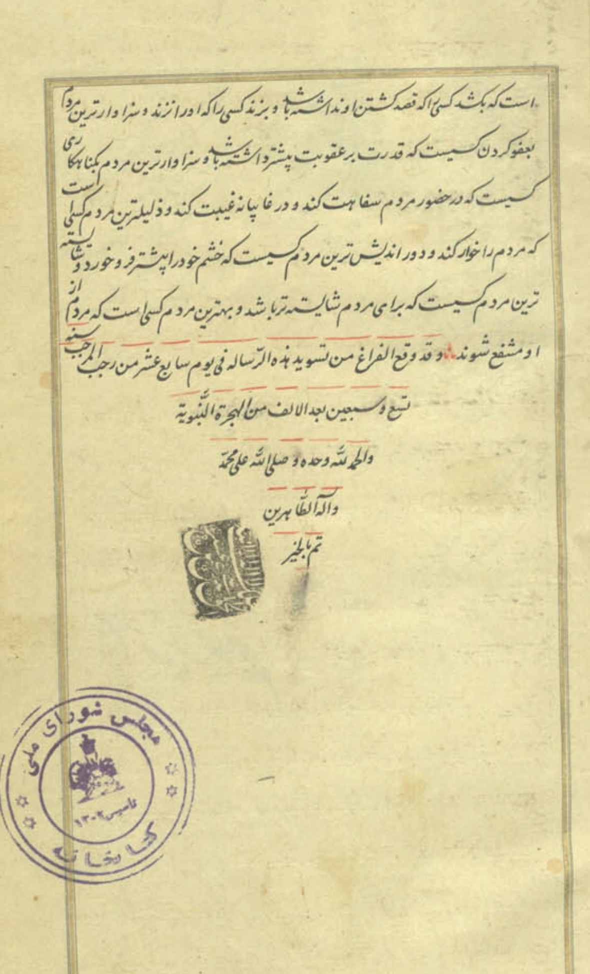
نماید در

نماید بر صف اول و تکبیر اول و از آزار مسلمانی نکند حق تعالی مثل ثواب مؤذنان در دنیا و آخرت
او را کرامت فرماید و فرمود که هیچ بدی را حقیر مشمارید هر چند در نظر شما بزرگ نماید بدرستی که
گناه کبیره نمیماند با استغفار و گناه صغیره نمی باشد با اصرار بلکه چون بر گناه صغیره اصرار کردی
و توبه نکردی کبیره میشود و در حدیث دیگر منقولست که نهی فرمود از کشتن مارها که در خانها
میباشند و نهی فرمود از آنکه کسی گوش دهد بسخن جماعتی که نخواهند که او سخن ایشان را بشنود و اگر
چنین کند در قیامت در گوشش سرب خواهند ریخت و نهی فرمود از خندیدن در قبرستانها
و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه کسند که حق تعالی در قیامت نظر
رحمت بسوی ایشان نمی افکند و اعمال ایشان را قبول نمیفرماید و بعذاب دردناک ایشان
را معذب میگرداند مردی که دیوث باشد و کسی که فحش گوید و شنود و پروا نکند و کسی که
چیزی داشته باشد و از مردم سؤال کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بهشت حرام
است بر هر فحش گوینده کم حیائی که پروا نکند از آنچه گوید و از آنچه باو گویند چنین کسی را اگر تفتیش
کنی از احوال او یا ولد الزناست یا شیطان در نطفه او شریک شده است و در حدیث دیگر
فرمود که بوی بهشت از پانصد ساله راه میرسد و عاق پدر و مادر و دیوث آن را نمی شنوند
پرسیدند که دیوث کیست فرمود که کسی که زنش زنا کند و او داند و تغافل کند و در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که زنانی که با یکدیگر مساحقه میکنند در قیامت ایشان را
می آورند و جامها از آتش و مقنعهای آتش در شکم ایشان میکنند و در جهنم می اندازند ایشان را
اول کسی که این عمل کرد قوم لوط بود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که کافر اند
بخدای عظیم ده کس از امت من کشنده مردم بناحق و جادوگر و دیوث و کسی که در دبر
زن بحرام جماع کند و کسی که با حیوانی جماع کند و کسی که با محرمان خود مانند مادر و خواهر جماع کند
و کسی که سعی در فتنه و فساد کند و کسی که حربه بکافران بفروشد و کسی که زکوة مال خود ندهد و کسی که

توانائی رفتن حج داشته باشد و نرود و اجب باشد و نرود و از حضرت امام موسی علیه السلم
منقولست که هرکه مست شود از شراب و بعد از آن تا چهل روز بمیرد نزد خدا مانند بت پرست
باشد و در حدیث دیگر منقولست که هرکه در خانه او طنبوره یا عود یا چیز دیگر از آلتهای ساز
یا نرد یا شطرنج چهل روز بماند مستوجب غضب آلهی گردد و اگر در این چهل روز بمیرد فاجر و فاسق
مرده باشد و جای او جهنم باشد و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است
که کبوتر در خوانندگی که میکند نفرین میکند بر آنها که ساز میزنند و کنیزان خواننده نگاه میدارند
و نی و عود مینوازند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه چهل روز در
خانه او طنبوره بنوازند حق تعالی بر او مسلط گرداند شیطانی را که او را قفندر میگویند پس
هیچ عضو از اعضای او نماند مگر آنکه آن شیطان بر آن نشیند پس چون چنین شود حیا از
او برطرف شود و پروا نکند از آنچه گوید یا شنود و غیرت از او زایل شود تا آنکه اگر داند که با
زنانش زنا میکنند غیرت نورزد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که پرسیدند از آن
حضرت از تفسیر این آیه کریمه فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ که ترجمه لفظش این
است که اجتناب کنید از نجس و بد که آن بتها ست و اجتناب کنید از گفتار باطل فرمود که آن
شطرنج است و گفتار باطل غنا و خوانندگی است و نرد بدتر از شطرنج است و اما شطرنج پس
نگاهداشتن آن کفر است و بازی کردن با آن شرک است و یاد دادنش بکسی گناه کبیره هلاک
کننده است و سلام کردن بر کسی که بازی کند گناه است و کسی که دست در میان آن گرداند چنان
است که دست در میان گوشت خوک گرداند و کسی که نظر بسوی آن کند چنان است که نظر بفرج
مادر خود نظر کند و کسی که نرد بازی کند بقمار مثل کسیست که گوشت خوک خورد و کسی که بی قمار
دگر و بندی بازی کند چنان است که دست در میان گوشت و خون خوک گذاشته است و جایز
نیست انگشتر بازی و تخته که بر رویش ریگها می چینند و بازی میکنند و اینها و امثال اینها تمام قمار

است حتی بازی کردن اطفال بگردکان و زنهار که صبح مزن که شیطان با تو میدود و ملایکه از تو
میگریزند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هرکه با پسری لواطه کند حدش این است
که یا او را بآتش بسوزانند یا دیواری بر سرش بکشند یا شمشیری برا و بزنند که کشته شود و خواهر
و مادر آن پسر بر آن مرد حرام میشوند و در قیامت او را الجق بکشند در کنار جهنم تا حق تعالی
از حساب خلایق فارغ شود پس او را در آتش اندازد پس در هر طبقه از طبقات جهنم او را
عذاب کند تا باخر طبقات جهنم برسد و لواطه بدتر از زنا است زیرا که حق تعالی امتی را بزنا
هلاک نکرد و بلواطه شهری چند را هلاک کرد و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول
است که لواطه آنست که در غیر دبر با پسر عملی بکند اما اگر در دبر فرو برد پس آن کفر است
بخدا و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه مصر باشد بر وطی دبر پسران
نمیرد تا آنکه مبتلا شود بآنکه مردم را تکلیف کند که با او این عمل قبیح بکنند و از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام منقولست که حق تعالی میفرماید که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که بر استبرق
و حریر بهشت ننشیند کسی که در دبر او وطی کنند و در حدیث موثق منقولست که شخصی بخدمت حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت مرا موعظه بگو فرمود که اگر حق تعالی متکفل روزی مردم
شده است پس غم خوردن تو برای چیست و اگر روزی از جانب خدا قسمت شده است
پس حرص از برای چیست و اگر حساب قیامت حق است پس جمع کردن مال برای چیست و
اگر آنچه در راه خدا میدهی خدا عوض میدهد پس بخل ورزیدن برای چیست و اگر عقوبت خدا
آتش جهنم است پس نافرمانی خدا برای چیست و اگر مرگ حق است پس شادی برای چیست
و اگر همه چیز بر خدا عرض میشود پس مکر برای چیست و اگر شیطان دشمن تست پس غافل شدن
برای چیست و اگر همه کس را بر صراط میباید گذشت پس عجب و خودستائی برای چیست و اگر
همه چیز بقضا و قدر آلهی است پس اندوه برای چیست و اگر دنیا فانیست پس دل بدنیا بستن

برای چیست و در حدیث معتبر از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله منقولست که غافلترین
مردم کسیست که انچه خدا بر او واجب کرده است بجا آورد و سخی ترین مردم کسیست که
زکوة مال خود را بدهد و زاهد ترین مردم کسیست که انچه خدا حرام کرده است ترک نماید و پرهیزکار
ترین مردم کسیست که در همه جا حق بگوید خواه برای او نفع داشته باشد و خواه ضرر داشته باشد و
عادلترین مردم کسی است که یاد مرگ بیشتر کند و محسود ترین مردم کسی است که بزیر خاک رفته
باشد و از عقاب الهی ایمن شده باشد و امید ثواب خدا داشته باشد و غافل ترین مردم کسیست که از تغیر احوال دنیا
از حالی بحالی پند نگیرد و صاحب قدرترین مردم کسیست که دنیا را نزد او قدری نباشد و داناترین مردم
کسی است که علم مردم را با علم خود جمع کند و شجاع ترین مردم کسیست که بر خواهشهای نفس خود
غالب شود و گرانبهاترین مردم کسیست که علمش فراوان تر باشد و کم بهاترین مردم کسی است
که علمش کمتر باشد و کم لذت ترین مردم کسی است که رشک مردم برد و کم راحت ترین مردم بخیل
است و بخیل ترین مردم کسیست که بخل ورزد در چیزی که خدا بر او واجب گردانیده است و اولای
مردم بحق کسیست که عمل بحق بیشتر کند و بی حرمت ترین مردم فاسق است و بیوفاترین مردم پادشاه
است و فقیرترین مردم صاحب طمع است و بی نیازترین مردم کسیست که اسیر حرص نباشد
و کسی ایمانش بهتر است که خلقش نیکوتر باشد و گرامی ترین مردم پرهیزکارترین ایشان است
و کسی قدرش عظیم تر است که چیزهایی که فایده با و نداشته باشد متعرض نشود و پرهیزکارترین مردم
کسیست که مجادله و منازعه نکند هرچند حق با او باشد و بیمروت ترین مردم دروغگو است و شقی
ترین مردم پادشاهانند و دشمن ترین مردم نزد خدا و خلق متکبرانند و کسی که در طاعت الهی سعی
بیشتر کرده است که ترک گناهان کرده باشد و داناترین مردم کسیست که از جاهلان بگریزد و
سعادتمندترین مردم کسیست که با نیکان خلطه نماید و عاقلترین مردم کسی است که با مردم مدارا
بیشتر کند و سزاوارترین مردم بتهمت کسیست که با اهل تهمت همنشینی کند و طاغی ترین مردم کسی


است که بکشد کسی را که قصد کشتن او نداشته باشد و بزند کسی را که او را نزند و سزاوارترین مردم
بعفو کردن کسیست که قدرت بر عقوبت بیشتر داشته باشد و سزاوارترین مردم بگناهکاری
کسیست که در حضور مردم سفاهت کند و در غایبانه غیبت کند و ذلیلترین مردم کسی است
که مردم را خوار کند و دوراندیش ترین مردم کسیست که خشم خود را بیشتر فرو خورد و شایسته
ترین مردم کسیست که برای مردم شایسته تر باشد و بهترین مردم کسی است که مردم از
او منتفع شوند و قد وقع الفراغ من تسوید هذه الرساله فی یوم سابع عشر من رجب المرجب سنه
تسع و سبعین بعد الالف من الهجرة النبویة
والحمد لله وحده و صلی الله علی محمد
و آله الطاهرین
تم بالخیر





